تصنیف
حافظ ابن حجر عسقلانی

بلوغ المرام

من أدلة الأحكام

ترجمه و تحقیق
زاهد ویسی

بسم الله الرحمن الرحيم

بُلُوغُ الْمَرَام

مِنْ اَدِلَّة الاَحْكَام

جلد ۱ و ۲

تصنیف:

حافظ ابن حجر عَسقَلَانی

ترجمه و تحقیق:

زاهد ویسی

انتشارت حسینی اصل ارومیه

سرشناسه : ابن حجر عسقلانی ، احمد بن علی ۷۷۳-۸۵۲ ق
عنوان قراردادی : بلوغ المرام من احادیث الاحکام . فارسی
عنوان ونام پدید آور : متن کامل بلوغ المرام (من ادله الاحکام) تصنیف حافظ بن حجر عسقلانی . ترجمه وتحقیق زاهد ویسی .
مشخصات نشر : ارومیه . حسینی اصل ۱۳۸۹ مشخصات ظاهری : ۲ج (در یک مجلد)
شابک : ۹-۸۵-۲۵۵۱-۹۶۴-۹۷۸ وضعیت فهرست نویسی : فیپا
یادداشت : کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشرین متفاوت منتشر شده است
موضوع : احادیث احکام — اهل سنت
شناسه افزوده : ویسی ، زاهد ۱۳۵۶ مترجم
رده بندی کنگره : ۱۳۸۹ ۸۰۴۱ ب ۲۴ الف / ۶ / ۱۱۲ BP
رده بندی دیویی : ۲۹۷/۲۱۳۵ شماره کتابشناسی ملی : ۲۲۲۰۶۹۲

ارومیه — خیابان شهید منتظری— تلفن ۲۳۵۲۴۰۳-۰۴۴۱

نام کتاب : ترجمه بُلُوغُ المَرام (مِن اَدلَّة الاحکام)

مؤلف : حافظ بن حجر عسقلانی

مترجم : زاهد ویسی

تیراژ : ۲۰۰۰ جلد

چاپ :دوم ۱۳۹۲

ناشر : مؤسسه انتشاراتی حسینی اصل

شابک : ۹-۸۵-۷۷۸۲-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: ۱۷۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

مقدمه‌ی مترجم ۷
مقدمه مؤلف ۹
کتاب طَهارَت ۱۰
باب آب‌ها ۱۰
باب ظرف ۱۵
باب پاک کردن نجاست و توضیح آن ۱۷
باب وضو ۱۹
باب مسح خُفَّیْن ۲۷
باب آنچه وضو را باطل می‌کند ۳۰
باب قضای حاجت ۳۵
باب غُسل و حکم جُنُب ٤۱
باب تَیَمُّم ٤۷
باب حَیْض ۵۰
کتاب نماز **۵۵**
باب مَواقیت ۵۵
باب اذان ٦۲
باب شروط نماز ٦۹
باب سُتْرَه‌ی نمازگزار ۷٦
باب تشویق به خشوع در نماز ۷۹
باب مساجد ۸۲
باب چگونگی نماز ۸۷
باب سجود سَهْوْ و سجده‌های دیگر ۱۱۲
فصل ۱۱۷
باب نماز تَّطوُّع ۱۲۰
باب نماز جماعت و امامت نماز ۱۳۲
باب نماز مسافر و مریض ۱٤۲
باب نماز جمعه ۱٤۷
باب نماز خَوْف ۱۵٦
باب نماز عید فطر و عید قربان ۱٦۰
باب نماز کُسُوف ۱٦٤
باب نماز اِستِسْقَاء ۱٦۷
باب لباس ۱۷۲

کتاب جنائز ۱۷٦
کتاب زکات ۱۹۵
باب صدقه‌ی فطر ۲۰۵
باب صدقه‌ی تَطَوُّع ۲۰۷
باب قسمت کردن صدقات ۲۱۱
کتاب روزه ۲۱۵
باب روزه‌ی تَطَوُّع، و روزه‌ای که از آن نهی شده است ۲۲۵
باب اعتکاف نماز شب رمضان ۲۳۰
کتاب حجّ ۲۳٤
باب فضیلت حج و بیان کسانی که حج بر آنها واجب شده است ۲۳٤
باب میقات‌ها ۲۳۸
باب وجوه اِحرام و چگونگی آن ۲۳۹
باب اِحرام و امور مربوط به آن ۲٤۰
باب چگونگی حجّ و واردشدن به مکّه ۲٤٤
باب فَوات و اِحصَار ۲۵۸
کتاب خرید و فَروش ۲٦۰
باب شروط خرید و فروش و معاملاتی که از آنها نهی شده است ۲٦۰
باب خیار ۲۷٦
باب ربا ۲۷۷
باب رخصت عَرَایا و فروش درخت و محصولات ۲۸۳
باب سَلَم، قَرْض، و رَهْن ۲۸۵
باب تَفْلیس و حَجْر ۲۸۸
باب صُلح ۲۹۲
باب حواله و ضَمان ۲۹۳
باب شراکت و وکالت ۲۹۵
باب اقرار ۲۹۷
باب عاریه ۲۹۷
باب غَصْب ۲۹۹
باب شُفْعَه ۳۰۱
باب قِرَاض ۳۰۲
باب مُسَاقَات و اِجَارَه ۳۰۳
باب احیای مَوَات ۳۰٦
باب وَقْف ۳۰۹

باب هبَه ۳۱۱
باب لُقَطَه ۳۱۵
باب ارث ۳۱۷
باب وَصایا ۳۲۱
باب وَدیعَه ۳۲۳
[باب چگونگی تقسیم صدقات] ۳۲۳
کتاب نکاح ۳۲٤
احادَیثی دربارهی نکاح ۳۲٤
باب کَفَائت و خیَار ۳۳٤
باب همدمی با زَنان ۳۳۸
باب صَداق ۳٤٤
باب وَلیمَه ۳٤۷
باب قَسْم ۳۵۲
باب خُلْع ۳۵۵
باب طلَاق ۳۵٦
احادیثی در بارهی طلاق ۳۵٦
باب رَجْعَت ۳٦۲
باب ایلَاء، ظِهَار، و کَفَّارَه ۳٦۳
باب لِعَان ۳٦۵
باب عِدَّه و عدم خودآرایی برای زن در حال عده ۳٦۹
باب رَضَاع ۳۷٦
باب نَفَقات ۳۷۹
باب حَضَانَت ۳۸۳
کتاب جنَایَات ۳۸٦
احادیَثی در بارهی جِنایات ۳۸٦
باب دیَات ۳۹۳
باب ادَعای خون و قسمخوردن ۳۹۸
باب قتَال با تجاوزگران ۳۹۹
باب جَنگ با جنایتکار و قتل مرتد ٤۰۰
کتاب حدود ٤۰٤
باب حد زناکار ٤۰٤
باب حَدّ قَذْف ٤۱۰
باب حَدّ سرقت ٤۱۲

باب حَدّ شراب‌خوار و بیان مُسْکِر ٤١٦
باب تَعْزیر و حُکْم صَائِل ٤٢٠
کتاب جهاد ٤٢٢
احادیثی در باره‌ی جهاد ٤٢٢
باب جِزْیَه و آتش‌بس ٤٣٦
باب مسابقه و تیراندازی ٤٣٩
کتاب غذاها ٤٤١
باب صید و ذبح‌کردنی‌ها ٤٤٤
باب قربانی ٤٤٩
باب عَقیقَه ٤٥٢
کتاب سوگندها و نذرها ٤٥٤
کتاب قَضاوت ٤٦١
باب گواهی‌ها ٤٦٥
باب ادعا و دلیل ٤٦٧
کتاب آزاد کردن بنده ٤٧٢
باب مُدبَّر، مُکَاتَب، و أمُّ الْوَلَد ٤٧٥
کتاب جامع ٤٧٩
باب ادب ٤٧٩
باب نیکی و برقراری پیوند خویشاوندی (صِلَه) ٤٨٣
باب زُهْد و وَرَع ٤٨٨
باب گریز از خصلت‌های ناپسندیده ٤٩٢
باب تشویق به خصلت‌های ارجمند (مَکَارِمُ الْأَخْلَاق) ٥٠٢
باب ذکر و دعا ٥٠٧
پایان کتاب ٥١٨

تقدیم به:
ملا رشید بگ بابان، به پاس خدمات ارزنده‌ی خود در حدیث‌نگاری به زبان کُردی و کتاب ارزشمند «اقتران النیرین».

مقدمه‌ی مترجم

بسی خرسند و خشنودم از اینکه بار دیگر توفیق الهی رفیق شد و در خدمت بخشی دیگر از احادیث گرانقدر پیامبر ﷺ بودم و در این سیر و سلوک دُرّ و مرجان‌هایی دیدم که در هیچ معدن و موطن دیگری جز بستر فراخ و فرّخ سنّت نبوی یافت نمی‌شوند. بسیار خود را مسرور می‌دانم که این کار نیز به این صورت سامان یافت و دست تربیت نبی اکرم را در مسیر پرورش امتش با تمام جان حس کردم.

قصد ندارم در این مجال در باره‌ی این شوق و ذوق سخن بگویم. چون نه بستر این سخن در این کتاب فراهم است و نه قصدم از این یادداشت بیان این گونه نکات است. با این حال، نمی‌توان بی‌مقدمه، با کتاب ارجمندی نظیر بلوغ‌المرام مواجه شد. هم از حیث محتوا، هم از حیث مؤلف، و هم از حیث نحوه‌ی دسته‌بندی آن.

به همین خاطر از دیرباز تاکنون مورد توجه علما، مجتهدان، فقها، و همه‌ی افرادی بوده است که در مسیر خود به سوی نور و روشنایی نیازی مبرم به فروغ پیامبر ﷺ را حس کرده‌اند. از این رو، بر آن شرح و تفسیرهای فراوانی نوشته‌اند که گاهی حتی شرح یک بخش از آن، کتاب مفصل و مستقلی شده است که به تنهایی در دانشگاه‌های معتبر جهان اسلام تدریس می‌شود.

بر این اساس، و با توجه به رونق روز افزون رشته‌های دانشگاهی مرتبط با فقه و حقوق اسلامی، نیاز به چاپ و نشر این اثر به زبان فارسی حس شد. اما با توجه به اهمیت این کتاب، و نیز با توجه به تبدیل شدن کار نشر در جهان عرب به نوعی تجارت، نسخه‌های متعددی از این کتاب در دسترس قرار دارد که به صراحت می‌توان گفت بسیاری از آنها فاقد تحقیق و تدقیق لازم است؛ چه برسد به تحقیق و تدارک مفصل. با این حال، سنت نبوی همواره خادمان و همراهان خاص خود را دارد و علمای خدمت‌گزار این وادی از این مرزهای عادی و مادی فرا می‌روند و اگر نتوانند به قدر محبت خود به رسول خدا ﷺ، به قدر توان و امکان خود در راه تسهیل راه برخورداری از احادیث نبوی گام برمی‌دارند.

بر این اساس، در میان نسخه‌ها و چاپ‌های متعدد این کتاب، ناگزیر باید دست به انتخاب اثری زد که از برخی از ویژگی‌های بایسته برای کتابی در این راستا، برخوردار باشد. ما نیز با در نظر گرفتن این امور، نسخه‌ی منقح استاد سمیر زهری را برگزیدیم که ویژگی‌هایی دارد که در نمونه‌های دیگر وجود ندارد. در ادامه، که برخی از عبارتند از:

۱ـ دقت در ضبط دقیق متن حدیث
۲ـ دقت در ذکر دیدگاه ابن حجر در باره‌ی احادیث.
۳ـ نقد و رد علمی و دقیق بسیاری از اشتباهات ابن حجر در ارجاع احادیث به محدثان.
۴ـ تقویت دیدگاه‌های ابن حجر در برخی موارد که نیاز بوده است.
۵ـ ذکر درجه‌ی حدیث و شماره‌ی جلد، صفحه، و حدیث در آثار و منابع حدیثی.
۶ـ ذکر اختلاف نسخه‌های فراوان احادیث مندرج در متن با آنچه در منابع حدیثی آمده است.
۷ـ توضیح نکات دقیق لغوی مندرج در احادیث.[۱] و ... .

در ترجمه‌ی این کتاب نیز سعی شده است بر اساس شرح‌های جدید و دانشگاهی این کتاب، عمل شود. طوری که هیچ عبارت و اصطلاحی در این کتاب بدون عنایت به آنها ترجمه نشده است.

نکته‌ی قابل توجه آن است که در این ترجمه، نام تمام اشخاص، اصطلاحات، باب‌ها و ... با دقت علامت‌گذاری شده است تا افراد کم‌آشنا به تلفظ آنها نیز بتواند آنها را به دقت و درست بخواند.

از این رو، امیدوارم این ترجمه مورد استفاده‌ی دانشجویان رشته‌های فقه و حقوق شافعی، تقریب مذاهب اسلامی، و طلاب حوزه‌های علمیه قرار بگیرد. از مسئولان نشر حسینی نیز سپاسگزارم که نوبتی برای دیدار این ترجمه با نور نشر فراهم کردند.

در پایان امیدوارم خداوند این اثر را با رحمت خویش بپذیرد و آن را ذخیره‌ی خیر قیامت همه‌ی ما قرار دهد. آمین.

زاهد ویسی

---

[۱]. بیشتر این توضیحات در ترجمه‌ی احادیث مورد استفاد قرار گرفت و از تکرار آنها در متن کتاب خودداری شد. تا به این صورت حجم کتاب بیشتر نشود. امید آنکه روزی فرابرسد که بتوانم مفردات این احادیث و شرح آنها را نیز به صورت مدون برای چاپ و نشر آماده کنم.

مقدمه مؤلف

همه سپاس و ستایش‌ها برای خداوند، به خاطر نعمت‌های پیدا و پنهان قدیم و جدیدش. و درود و سلام بر پیامبر و فرستاده‌اش، محمد، و بر آل و یارانش باد که در راه یاری دین او با جدیت و سرعت حرکت کردند. همچنین درود بر پیروان آنان که دانش آنها را به ارث بردند و علما وارثان پیامبرانند؛ و چه نیکو وارثان و چه نیکو ارثی!

باری، کتاب حاضر مختصری است که اصول ادله حدیثی احکام را در بر می‌گیرد و در تحریر و بیان آنها تلاش فراوانی کردم تا هر کس آنها را حفظ می‌کند، در میان افراد هم‌طراز خود برتر باشد. طالب مبتدی و نوآموز نیز از آن یاری بگیرد؛ هر چند افراد مشتاق و منتهی نیز از آن بی‌نیاز نیستند.

در این کتاب در پایان هر حدیث، به منظور خیرخواهی امت، نام پیشوایانی را بیان نموده‌ام که آن حدیث را استخراج کرده‌اند. بر این اساس، منظور از اصطلاحاتی که در این کتاب به کار رفته است، به این شرح است:

سَبْعَة: احمد، بُخاری، مُسْلِم، ابو داود، تِرْمِذِیّ، نَسائی، و ابن ماجة.

سِتَّة: بُخاری، مُسْلِم، ابو داود، تِرْمِذِیّ، نَسائی، و ابن ماجة.

خَمْسَة: احمد، ابو داود، تِرْمِذِیّ، نَسائی، و ابن ماجه.

گاهی هم به جای خمسه می‌گویم: اربعة و احمد.

أَرْبَعَة: ابو داود، تِرْمِذِیّ، نَسائی، و ابن ماجة.

ثَلَاثَة: ابو داود، تِرْمِذِیّ، نَسائی.

مُتَّفَقٌ [عَلَیْه]: بُخاری و مُسْلِم.

گاهی هم همراه با نام این دو محدث، از کس دیگری نام نمی‌برم.

سایر موارد هم واضح است.[1]

کتاب را نیز بُلُوغُ الـمَرَام مِنْ أَدِلَّة الـأَحْکَام[2] نامیده‌ام. از خداوند درخواست می‌کنم که دانش ما را بار گرانی بر گردنمان نکند و عمل به آنچه که او را خسنود و خرسند می‌کند، روزی ما کند.

---

۱. در ترجمه سعی شده است به جای این اصطلاحات، نام محدثان آورده شود. و

۲. رسیدن به هدف و آرزو در زمینه ادله احکام.

کتاب طَهارَت

باب آب‌ها

۱ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت کرده است که: رسول الله ﷺ در باره‌ی آب دریا فرمود:

هُوَ الطَّهُورُ مَاؤُهُ، الْـحِلُّ مَیْتَتُهُ

آب دریاها، پاک و پاک‌کننده است و گوشت حیوانات بی‌جانی که از آن گرفته می‌شوند، حلال است.

این حدیث را ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، ابن ماجه، و ابن ابی‌شَیْبَه، تخریج کرده‌اند. لفظِاین حدیث، از آن ابن ابی‌شَیْبَه است. اِبْن خُزَیْمَه و تِرْمِذِی نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[1]

۲ـ ابوسَعید خُدْرِیّ ﷺ نیز روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

إِنَّ الْـمَـاءَ طَهُورٌ لَا یُنَجِّسُهُ شَیْءٌ.

آب (مطلق و جاری) پاک‌کننده است و هیچ چیز آن را نجس و آلوده نمی‌کند.

ابو داود، تِرْمِذِی، و نَسَائی، آن را تخریج کرده‌اند.[2] احمد هم آن را صحیح دانسته است.[3]

۳ـ ابو اُمَامَه‌ی بَاهِلِیّ ﷺ نیز روایت کرده است که: رسول الله ﷺ گفت:

إِنَّ الْـمَـاءَ لَا یُنَجِّسُهُ شَیْءٌ، إِلَّا مَا غَلَبَ عَلَی رِیحِهِ وَطَعْمِهِ، وَلَوْنِهِ

هیچ چیز (آب مطلق و جاری) را نجس و آلوده نمی‌کند؛ مگر آنچه که بر بو، و طعم و (یا) رنگ آن غلبه کند (و آنها را تغییر دهد.)

اِبْنُ مَاجَهْ آن را تخریج کرده است.[4] اَبوحَاتِم نیز آن را ضعیف دانسته است.[5]

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۸۳، نَسَائِی ۵۰/۱ و ۱۷۶ و ۷۰۷، تِرْمِذِیّ ۶۹، ابن‌ماجه، ۳۸۶، اِبنُ اَبو شَیْبَه، ۱۳۱، اِبْنُ خُزَیْمَه، ۱۱۱. از طریقِ صفوان بن سلیم، از سعید بن سلمة از خاندان بنی الأزرق، از مغیرة بن اَبو بردة. از بنی عبد الدار.

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۶۶، نَسَائِی ۱۷۴، تِرْمِذِیّ ۶۶، به نقل از اَبو سعید خُدری.

۳. منذری آن را نقل کرده است.

۴. ضعیف. به روایت ابن‌ماجه، ۵۲۱.

۵. پسرش آن را در: العلل ۴۴/۱ نقل کرده است.

۴ـ بَیْهَقیّ نیز روایت کرده است:
اَلْمَاءُ طَاهِرٌ إِلَّا إِنْ تَغَيَّرَ رِيحُهُ، أَوْ طَعْمُهُ، أَوْ لَوْنُهُ بِنَجَاسَةٍ تَحْدُثُ فِيهِ[1]

آب، پاک است؛ مگر اینکه بو یا طعم یا رنگ آن به خاطر چیز ناپاکی که در آن افتاده است، تغییر یابد.

۵ـ عبد اللّـه بْن عُمَر، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهُمَا، نیز روایت کرده است که: رسول الله ﷺ گفت:
إِذَا كَانَ الْـمَـاءَ قُلَّتَيْنِ لَمْ يَحْمِلِ الْـخَبَثَ

هر گاه مقدار آب قلّتان[2] باشد، در برخورد با نجاست، نجس نمی‌شود.

در لفظ دیگری آمده است:
لَمْ يَنْجُسْ.

نجِس نشده است.

این حدیث را ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه، تخریج کرده‌اند. اِبْنُ خُزَیْمَه و ابْنُ حِبَّان[3] نیز آن را صحیح دانسته‌اند.

۶ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
لَا يَغْتَسِلُ أَحَدُكُمْ فِي الْـمَـاءِ الدَّائِمِ وَهُوَ جُنُبٌ

هیچ یک از شما هنگامی که جُنُب (واجب الغسل) است، نباید در آب راکد غسل کند.

این حدیث را مسلم تخریج کرده است.[4]
بُخَاریّ نیز روایت کرده است:
لَا يَبُولَنَّ أَحَدُكُمْ فِي الْـمَـاءِ الدَّائِمِ الذِي لَا يَجْرِي، ثُمَّ يَغْتَسِلُ فِيهِ[5]

هیچ یک از شما در آب راکد غیر جاری ادرار نکند و خود را با آن شستشو

---

۱. ضعیف. به روایت بَیْهَقیّ، در: الکبری ۱۵۹. ۲۶۰.

۲. نزدیک به ۳۵۰ لیتر. م

۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۶۳ و ۶۴ و ۶۵، نَسائی ۴۶/۱ و۱۷۵، تِرمِذیّ، ۶۷، ابن‌ماجه، ۵۱۷. این حدیث، صحیح است. البته با اموری معلول دانسته شده است که قدح به شمار نمی‌آید. اِبْنُ خُزَیْمَه، ۹۲، حاکِم، ۱۳۲، اِبْنُ حِبَّان، ۱۲۴۹نیز آن را صحیح دانسته‌اند.

۴. صحیح. به روایت مسلم، ۲۸۳.

۵. به روایت بخاری ۲۳۹.

ندهد.

در روایت مسلم، آمده است: مِنْهُ[1](از آن) به جای فیه: (در آن)
در روایت ابوداود، آمده است:
وَلَا يَغْتَسِلُ فِيهِ مِنْ الْـجَنَابَةِ[2]

نباید در آن غسل جنابت کند.

۷ـ از مردی از اصحاب پیامبر ﷺ نیز روایت شده است که گفت:
نَهَى رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ أَنْ تَغْتَسِلَ الْـمَرْأَةُ بِفَضْلِ الرَّجُلِ، أَوْ الرَّجُلُ بِفَضْلِ الْـمَرْأَةِ، وَلْيَغْتَرِفَا جَمِيعًا.

رسول الله ﷺ از اینکه زن با باقیمانده‌ی آب (غسلِ) مرد غسل کند، و مرد و مرد با باقیمانده‌ی آب (غسلِ) زن غسل کند نهی فرمود (و گفت): هر یک از آن دو باید (با ظرفی یا...) از آن آب برگیرند.

ابوداود و نَسَائی، آن را تخریج کرده‌اند. اِسْنَاد آن نیز صَحِیح است.[3]

۸ـ اِبْنِ عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، نیز روایت کرده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَغْتَسِلُ بِفَضْلِ مَيْمُونَةَ رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا

پیامبر ﷺ با باقیمانده‌ی آب (غسلِ) همسرش میمونه ؓ غسل می‌کرد.

این حدیث را مسلم تخریج کرده است.[4]

۹ـ اَصْحَاب سُنَن نیز روایت کرده‌اند:
اِغْتَسَلَ بَعْضُ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ﷺ فِي جَفْنَةٍ، فَجَاءَ لِيَغْتَسِلَ مِنْهَا، فَقَالَتْ لَهُ: إِنِّي كُنْتُ جُنُبًا، فَقَالَ: إِنَّ الْـمَـاءَ لَا يُجْنِبُ

یکی از همسران پیامبر ﷺ در تشت بزرگی غسل کرد. سپس پیامبر ﷺ آمد تا با آن آب غسل کند. همسر پیامبر ﷺ گفت: من جُنُب بودم. پیامبر فرمود: (اگر شخصی جُنُب در آب غسل کند) آب نَجُس نمی‌شود.

---

۱. به روایت مسلم، ۲۸۲.
۲. سنن ابوداود، ۷۰.
۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۸۱، نَسَائی ۱/ ۱۳۰.
۴. صحیح. به روایت مسلم، ۳۲۳.

ترمِذِی و اِبْن خُزَیْمَه نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[1]

۱۰ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
طَهُورُ إِنَاءِ أَحَدِكُمْ إِذْ وَلَغَ فِيهِ الـكَلْبُ أَنْ يَغْسِلَهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ، أُولَاهُنَّ بِالتُّرَابِ

اگر سگ، ظرف شما را بلسید با هفت بار شستن پاک می‌شود. بار نخست با گِل شسته شود.

این حدیث را مسلم تخریج کرده است.[2]
در لفظ دیگری از او، آمده است:
فَلْيُرِقْهُ[3]

بر ظرفی که سگ آن را لیسیده است، آب بریزد.

در روایت ترمْذي آمده است:
أُخْرَاهُنَّ، أَوْ أُولَاهُنَّ بِالتُّرَابِ[4]

بار آخر یا بار اول با گِل شسته شود.

۱۱ـ از ابوقَتَادَه ﷺ نیز روایت شده است که: رسول الله ﷺ گفت ـ فِي الـهِرَّةِ ـ:
إِنَّهَا لَيْسَتْ بِنَجَسٍ، إِنَّمَا هِيَ مِنَ الطَّوَّافِينَ عَلَيْكُمْ

گربه نجس نیست. چون دور و بر شما می‌گردند.[5]

این حدیث را ابو داود، تِرمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه، تخریج کرده‌اند. ترمِذِی و اِبْن خُزَیْمَه نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[6]

۱۲ـ از اَنَس بْن مَالك ﷺ نیز روایت شده است که:
جَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَبَالَ فِي طَائِفَةِ الـمَسْجِدِ، فَزَجَرَهُ النَّاسُ، فَنَهَاهُمُ النَّبِيُّ ﷺ فَلَمَّا قَضَى بَوْلَهُ أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِذَنُوبٍ مِنْ مَاءٍ فَأُهْرِيقَ عَلَيْهِ.

از انس بن مالک ﷺ روایت شده است: مرد بادیه‌نشینی در گوشه‌ای از مسجد

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۶۸، ترمِذِیّ، ۶۵، ابن‌ماجه، ۳۷۰.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۲۷۹.

۳. به روایت مسلم، ۲۷۹) (۸۹.

۴. سنن ترمِذِیّ، ۹۱.

۵. مانند خدمتکاران.

۶. صحیح. ابوداود، ۷۵، نَسَائِی ۱/۵۵ و ۱۷۸، تِرمِذِیّ، ۹۲، ابن‌ماجه، ۳۶۷، اِبْنُ خُزَیْمَه، ۱۰۴.

ادرار کرد. آن‌گاه مردم او را از این کار بازداشتند و با تندی با وی برخورد کردند ولی پیامبر ﷺ آنان را از این کار منع کرد. هنگامی که مرد قضای حاجت کدر، پیامبر ﷺ دستور داد تا یک سطل آب بیاورند (اصحاب یک سطل آب آوردند) و آن را بر جای ادرار ریختند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.است.[1]

۱۳ـ اِبْنِ عُمَر، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

أُحِلَّتْ لَنَا مَيْتَتَانِ وَدَمَانِ، فَأَمَّا الـْمَيْتَتَانِ: فَالـْجَرَادُ وَالـْحُوتُ، وَأَمَّا الدَّمَانُ: فَالطِّحَالُ وَالـْكَبِدُ

دو نوع مردار (جانداری که ذبح نشود) و دو نوع خون (عضوی که بقایای خون در آن می‌ماند) برای ما حلال شده است. اولی: ملخ و ماهی؛ دومی: جگر و سپرز.

احمد و ابْنُ مَاجَهْ، آن را تخریج کرده‌اند. در این حدیث، ضَعْفی هم وجود دارد.[2]

۱۴ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا وَقَعَ الذُّبَابُ فِي شَرَابِ أَحَدِكُمْ فَلْيَغْمِسْهُ، ثُمَّ لِيَنْزِعْهُ، فَإِنَّ فِي أَحَدِ جَنَاحَيْهِ دَاءً، وَفِي الـآخَرِ شِفَاءً

هرگاه مگس در نوشیدنی (شیر، آب و...) شما افتاد، آن را فرو ببرید و سپس بیرون بیندازید؛ چرا که در یک بالش درد است و در دیگری درمان.

بُخَارِیّ و ابوداود این حدیث را تخریج کرده است.[3]

ابوداود، این عبارت را نیز افزوده است: «وَإِنَّهُ يَتَّقِي بِجَنَاحِهِ الذِی فِيه الدَّاءُ».[4]

۱۵ـ از ابوواَقد لَیْثیّ ﷺ نیز روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:

مَا قُطِعَ مِنَ الـْبَهِيمَةِ ـ وَهِيَ حَيَّةٌ فَهُوَ مَيِّتٌ

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۱۹ و مسلم، ۲۸۴.

۲. به روایت احمد ۹۷/۲، ابن‌ماجه، ۳۳۱۴.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۳۳۲۰ و ۵۷۸۲.

۴. سنن ابوداود، ۳۸۴۴. اِسناد آن حسن است.

گوشتی که از بدن حیوان زنده‌ای جدا می‌شود، مردار محسوب می‌گردد.

ابوداود و تِرمِذِی آن را تخریج کرده‌اند. تِرمِذِی آن را حسن دانسته است. لفظ حدیث از تِرمِذِی است.[1]

باب ظرف

۱۶ـ از حُذَیْفَة بن الیَمَان، رَضِیَ اللَّـهُ عَنهُمَا، روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:

لَا تَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ الذَّهَب والـفِضَّةِ، وَلَا تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا، فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا، وَلَكُمْ فِي الـآخِرَةِ

در ظروف طلا و نقره نیاشامید و نخورید؛ چرا که این ظروف در دنیا مال دنیاپرستان است و در آخرت از آن شماست.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیه است.است.[2]

۱۷ـ از أُمّ سَلَمَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنهَا، روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

الَّذِي يَشْرَبُ فِي إِنَاء الـفِضَّة إِنَّمَا يُجَرْجِرُ فِي بَطْنِه نَارَ جَهَنَّمَ

کسی که با ظروف نقره‌ای چیزی را می‌نوشد؛ مانند این است که آتش جهنم را در درون خود فرو برد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیه است.است.[3]

۱۸ـ از ابْن عَبَّاس، رَضِیَ اللَّـهُ عَنهُمَا، روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا دُبِغَ الـإِهَابُ فَقَدْ طَهُرَ

هر گاه پوست (حیوانات) دباغی شود، پاک می‌گردد.

این حدیث را مسلم تخریج کرده است.[4]

در روایت ابو داود، تِرمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه، آمده است:

أَيُّمَا إِهَابٍ دُبِغَ[1]

---

۱. حسن. به روایت ابوداود، ۲۸۵۸، تِرمِذِیّ، ۱۴۸۰.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۵۴۲۶ و مسلم، ۲۰۶۷.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۵۶۳۴ و مسلم، ۲۰۶۵.

۴. صحیح. به روایت مسلم، ۳۶۶.

هر پوستی دباغی شود، پاک می‌گردد.

۱۹ـ از سَلَمَة بْن الـمُحَبِّق ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

دِبَاغُ جُلُود الـمَيْتَة طُهُورُهاَ

دباغی پوست (حیوانات) مُردار، پاکی آنها است (آنها را پاک می‌کند.)

این حدیث را ابنُ حِبّان صحیح دانسته است.[۲]

۲۰ـ از مَيْمُونَه، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که:

مَرَّ رَسُولُ اللّـهِ ﷺ بِشَاةٍ يَجُرُّونَهَا، فَقَالَ: لَوْ أَخَذْتُمْ إِهَابَهَا؟ فَقَالُوا: إِنَّهَا مَيْتَةٌ، فَقَالَ: يُطَهِّرُهَا الـمَاءُ وَالـقَرَظُ

رسول خدا ﷺ از کنار گوسفند (مرداری) گذشت که آن را بر زمین می‌کشیدند. فرمود: پوست آن را برمی‌داشتید!

گفتند: مردار است.

پیامبر ﷺ فرمود: آب و برگ درخت سِدر آن را پاک می‌کند.

ابوداود و نسائی آن را تخریج کرده‌اند.[۳]

۲۱ـ از ابوثَعْلَبَه‌ی خُشَنيّ ﷺ روایت شده است که گفت:

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللّـهِ، إِنَّا بِأَرْض قَوْمِ أَهْلِ كِتَاب، أَفَنأْكُلُ فِي آنِيَتِهِمْ؟ [فـ] قَالَ: لَا تَأْكُلُوا فِيهَا، إِلَّا أَنْ لَا تَجِدُوا غَيْرَهَا، فَاغْسِلُوهَا، وَكُلُوا فِيهَا

گفتم ای رسول خدا ﷺ! ما در سرزمین اهل کتاب زندگی می‌کنیم، آیا در ظروف آنها غذا بخوریم؟ فرمود: در ظروف آنها غذا نخورید؛ مگر اینکه چیز دیگری را در اختیار نداشته باشید. اما آنها را تمیز بشویید و سپس در آنها غذا بخورید.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.است.[۱]

---

۱. به روایت نسائی ۷۷۳، ترمذیّ، ۱۷۲۸، ابن‌ماجه، ۳۶۰۹.

۲. صحیح. هرچند حافظ در باره‌ی آن وهم کرده است. چون ارجاع این لفظ به ابن حبان صواب نیست، بلکه لفظ حدیث عائشه است.

۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۴۱۲۶، نسائی ۷۷۴. ۱۷۵.

۲۲ـ از عِمْرَان بْن حُصَيْن، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روايت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَأَصْحَابَهُ تَوَضَّئُوا مِنْ مَزَادَةِ اِمْرَأَةٍ مُشْرِكَةٍ.

پیامبر ﷺ و یارانش با ظرف یک زن مشرک وضو گرفتند.

مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ، فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ [۲]

۲۳ـ از أَنَس بْن مَالك ﷺ روايت شده است که:
أَنَّ قَدَحَ النَّبِيِّ ﷺ اِنْكَسَرَ، فَاتَّخَذَ مَكَانَ الشَّعْب سِلْسِلَةً مِنْ فِضَّةٍ.

کاسه‌ی پیامبر ﷺ شکست. پیامبر ﷺ جای شکستگی آن را با یک سیم نقره تعمیر کرد.

بُخَارِيّ این حدیث را تخریج کرده است.[۳]

باب پاک کردن نجاست و توضیح آن

۲۴ـ از أَنَس بْن مَالك ﷺ روايت شده است که:
سُئِلَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ عَنْ الخَمْرِ تُتَّخَذُ خَلًّا؟ قَالَ: لَا.

از رسول خدا ﷺ سؤال شد: آیا شرابی که به سرکه تبدیل می‌شود، نجِس است؟

فرمود: نه.

این حدیث را مُسْلِم، تخریج کرده است.[۴]

۲۵ـ بازهم از او روایت شده است که:
لَمَّا كَانَ يَوْمُ خَيْبَرَ، أَمَرَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ أَبَا طَلْحَةَ، فَنَادَى: إِنَّ اللَّـهَ وَرَسُولَهُ يَنْهَيَانِكُمْ عَنْ لُحُومِ الحُمُرِ[الأَهْلِيَّةِ]، فَإِنَّهَا رِجْسٌ

در روز جنگ خیبر رسول الله ﷺ به ابوطلحه امر کرد (که ندا دهد). او هم ندا داد که: خدا و رسولش شما را از خوردن گوشت خران اهلی باز می‌دارند. چون گوشتشان ناپاک است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۱]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۴۷۸ و ۵۴۸۸، ۵۴۹۶ و مسلم، ۱۹۳۰.
۲. با این لفظ که حافظ ذکر کرده است، اصلاً در صحیح بخاری و مسلم وجود ندارد.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۳۱۰۹.
۴. صحیح. به روایت مسلم، ۱۹۸۳.

۲۶ـ از عَمْرِو بْنِ خَارِجَه ﷺ روایت شده است که:
خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ بِمِنًى، وَهُوَ عَلَى رَاحِلَتِهِ، وَلُعَابُهَا يَسِيلُ عَلَى كَتِفَيَّ.

رسول الله ﷺ در منی در حالی که بر شترش سوار بود و آب دهان شتر بر شانه‌ام فرو می‌ریخت، برای ما خطبه خواند.

احمد و تِرْمِذِی آن را تخریج کرده‌اند. تِرْمِذِی آن را صحیح دانسته است.[۲]

۲۷ـ از عَائشَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که:
كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ يَغْسِلُ الْـمَنِيَّ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَى الصَّلَاةِ فِي ذَلِكَ الثَّوْبِ، وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى أَثَرِ الْـغُسْلِ فِيهِ

رسول خدا ﷺ مَنی ریخته شده بر جامه‌اش را می‌شست و با همان لباس به نماز می‌رفت و من به جای شسته شده‌ی لباسش نگاه می‌کردم (آن را می‌دیدم.)

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۳]

۲۸ـ در روایت مسلم، آمده است:
لَقَدْ كُنْتُ أَفْرُكُهُ مِنْ ثَوْبِ رَسُولِ اللَّـهِ ﷺ فَرْكًا، فَيُصَلِّي فِيهِ[۴]

من (لباس رسول خدا را که مَنی بر آن ریخته شده بود) می‌مالیدم و سپس با آن لباس، نماز را ادا می‌کرد.

در یک لفظ او آمده است:
لَقَدْ كُنْتُ أَحُكُّهُ يَابِسًا بِظُفُرِي مِنْ ثَوْبِهِ[۵]

مَنی خشک شده بر لباسش را با ناخن‌هایم پاک می‌کردم.

۲۹ـ از ابوالسَّمْح ﷺ روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:
يُغْسَلُ مِنْ بَوْلِ الْـجَارِيَةِ، وَيُرَشُّ مِنْ بَوْلِ الْـغُلَامِ

(جامه‌ای که با) ادرار دختربچه (شیرخوار) کثیف شود، شسته می‌شود و (جامه‌ای

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۹۹۱ و مسلم، ۱۹۴۰. از طریقِ محمد بن سیرین، از أنس. مسلم افزوده است: من عمل الشيطان.

۲. صحیح. به روایت احمد ۴۸۷، تِرمِذِیّ، ۲۱۲۱. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۲۹ و مسلم، ۲۸۹.

۴. صحیح. به روایت مسلم، ۲۸۸.

۵. به روایت مسلم، ۲۹۰.

که با) ادرار پسربچه (شیرخوار) کثیف شود بر آن آب پاشیده می‌شود.

ابوداود و نَسائی، این حدیث را تخریج کرده‌اند. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است[۱]

۳۰ـ از أَسْمَاء، دختر ابوبَکْر، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:
که پیامبرﷺ در باره‌ی خون حیض که به لباس بخورد ـ فرمود:
تَحُتُّهُ، ثُمَّ تَقْرُصُهُ بِالْـمَـاءِ، ثُمَّ تَنْضَحُهُ، ثُمَّ تُصَلِّي فِيهِ

لکه‌های خون را پاک می‌کند. سپس با مالیدن جای آن، آن‌چه را که در لابه‌لای تار و پود لباس قرار دارد بیرون می‌آورد. سپس با آب می‌شوید و با آن نماز بخواند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۲]

۳۱ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: خَوْلَه گفت:
يَا رَسُولَ اللّـهِ، فَإِنْ لَمْ يَذْهَبِ الدَّمُ؟ قَالَ: يَكْفِيكِ الْـمَـاءُ، وَلَا يَضُرُّكِ أَثَرُهُ.

کافی است که جای آلوده به خون را با آب بشویی وگرنه آثار برجای مانده خون اشکال ندارد.

تِرْمِذِی این حدیث را تخریج کرده است. سَنَد آن ضَعِیف است.[۳]

باب وضو

۳۲ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:
لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسِّوَاكِ مَعَ كُلِّ وُضُوءٍ

اگر بیم آن نبود که امتم را به سختی و مشقت بیندازم، به آن دستور می‌دادم: هر بار که وضو می‌گیرند از مسواک استفاده کنند.

مالک، احمد، و نَسائی، این حدیث را تخریج کرده‌اند. اِبْنُ خُزَیْمَه نیز آن را صحیح دانسته است.[۴]

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۷۶، نَسائی ۱۵۸، حاکِم، ۱۶۶.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۲۲۷، ۳۰۷، مسلم ۲۹۱.

۳. حسن. به روایت ابوداود، ۳۶۵.

۴. صحیح. بخاری آن را معلق ساخته است: ۴۵۸/فتح؛ احمد ۲/ ۴۶۰ و ۵۱۷، نَسائی در: الکبری، ۲۹۸، اِبْنُ خُزَیْمَه، ۱۴۰.

۳۳ـ از حُمْرَان، روایت شده است که:

أَنَّ عُثْمَانَ ﷺ دَعَا بِوَضُوءٍ، فَغَسَلَ كَفَّيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ مَضْمَضَ، وَاسْتَنْشَقَ، وَاسْتَنْثَرَ، ثُمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ الْيُمْنَى إِلَى الْمِرْفَقِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ الْيُسْرَى مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ مَسَحَ بِرَأْسِهِ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَهُ الْيُمْنَى إِلَى الْكَعْبَيْنِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ الْيُسْرَى مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى عَلَيْهِ وَ سَلَّم تَوَضَّأَ نَحْوَ وُضُوئِي هَذَا.

عثمان ﷺ درخواست آب کرد تا وضو بگیرد. آن‌گاه دستانش را سه بار شست و سه بار آب در دهان کشید. سه بار نیز آب بینی انداخت و با نَفَس آن را به بالای بینی کشید و آن را خارج کرد. سپس صورتش را سه بار شست. آن‌گاه دست راستش را تا آرنج سه بار و سپس دست چپش را مانند آن شست. پس از آن سرش را مسح کرد و پای راست و چپش را تا دو قوزک پا شستشو داد. پس از اتمام وضو گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که مانند من وضو گرفت.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۱]

۳۴ـ از عَلِیّ ﷺ در باره‌ی چگونگی وضوی پیامبر ﷺ روایت شده است که:

وَمَسَحَ بِرَأْسِه وَاحِدَةً.

و یک بار سرش را مسح کرد.

ابوداود این حدیث را تخریج کرده است.[۲]

۳۵ـ از عَبْد اللَّـه بْن يَزِيد بْن عَاصِم ﷺ در باره‌ی چگونگی وضو روایت شده است که:

وَمَسَحَ ﷺ بِرَأْسِهِ، فَأَقْبَلَ بِيَدَيْه وَأَدْبَرَ.

رسول خدا ﷺ سرش را مسح می‌کرد و دستانش را به جلو و عقب سر می‌کشید.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۳]

در یک لفظ دیگر آمده است:

بَدَأَ بِمُقَدَّمِ رَأْسِهِ، حَتَّى ذَهَبَ بِهِمَا إِلَى قَفَاهُ، ثُمَّ رَدَّهُمَا إِلَى الْـمَكَانِ الذِي بَدَأَ مِنْهُ[۴]

از جلوی سر شروع می‌کرد و دستانش را تا پشت سر می‌کشید و مجدداً دستها را

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۵۹ و مسلم، ۲۲۶.

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۱۱.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۸۶ و مسلم، ۲۳۵.

۴. به روایت بخاری ۱۸۵ و مسلم، ۲۳۵.

به نقطه‌ای که از آنجا شروع کرده بود برمی‌گرداند.

۳۶ـ از عَبْد اللَّـهِ بْن عَمْرٍو، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، در باره‌ی چگونگی وضو روایت شده است که گفت:

ثُمَّ مَسَحَ ﷺ بِرَأْسِهِ، وَأَدْخَلَ إِصْبَعَيْهِ السَّبَّاحَتَيْنِ فِي أُذُنَيْهِ، وَمَسَحَ بِإِبْهَامَيْهِ ظَاهِرَ أُذُنَيْهِ.

سپس رسول خدا ﷺ سرش را مسح می‌کرد و دو انگشت سبّابه را به درون گوشهایش فرو می‌برد و با دو انگشت شست بیرون آنها را مسح می‌کرد.

ابوداود و نَسَائی، این حدیث را تخریج کرده‌اند. اِبْنُ خُزَیْمَه نیز آن را صحیح دانسته است.[۱]

۳۷ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا اِسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ مَنَامِهِ فَلْيَسْتَنْثِرْ ثَلَاثًا، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَبِيتُ عَلَى خَيْشُومِهِ

هر وقت یکی از شما از خواب بیدار شود، سه بار آب بینی بیندازد و پس از استنشاق، آن را خارج کند. چون شیطان روی بینی او بیتوته می‌کند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۲]

۳۸ـ بازهم از او روایت شده است که:

إِذَا اِسْتَيْقَظَ أَحَدُكُمْ مِنْ نَوْمِهِ فَلَا يَغْمِسُ يَدَهُ فِي الْإِنَاءِ حَتَّى يَغْسِلَهَا ثَلَاثًا فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي أَيْنَ بَاتَتْ يَدَهُ

هر گاه یکی از شما از خواب برخواست، نباید دستش را در ظرف یا کاسه‌ای فرو برد؛ مگر اینکه آن را سه بار بشوید؛ چون وی نمی‌داند که هنگام خواب دستش با کدام قسمت از بدنش برخورد کرده است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. این لفظ، از مسلم است.[۳]

۳۹ـ از لَقِيط بْنُ صَبْرَةَ، ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

أَسْبِغِ الْوُضُوءَ، وَخَلِّلْ بَيْنَ الْأَصَابِعِ، وَبَالِغْ فِي الاسْتِنْشَاقِ، إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَائِمًا

وضوی کامل بگیر (تمام اعضای وضو را به طور کامل بشو)، لابه‌لای انگشتانت را تمیز

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۳۵، نَسَائی ۱/۸۸.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۳۲۹۵ و مسلم، ۲۳۸.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۶۲ و مسلم، ۲۷۸.

کن. به گونه‌ای که آب بر آنها جاری شود و چندین بار آب به بینی بینداز؛ مگر اینکه روزه‌دار باشی.

این حدیث را ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه، تخریج کرده‌اند. اِبنُ خُزَیْمَه نیز آن را صحیح دانسته است.[۱]

در روایت از ابوداود نیز آمده است:

إِذَا تَوَضَّأْتَ فَمَضْمِضْ [۲]

هر گاه وضو گرفتی، دهانت را آب بکش.

۴۰ـ از عُثْمَان ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُخَلِّلُ لِحْيَتَهُ فِي الْوُضُوءِ

پیامبر ﷺ هنگام وضو گرفتن، لابه‌لای ریش خود را با انگشت دست تمیز می‌کرد.

تِرمِذِی، این حدیث را تخریج کرده و اِبنُ خُزَیْمَه آن را صحیح دانسته است.[۳]

۴۱ـ از عَبْد اللّـه بْن زَیْد ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أُتِيَ بِثُلُثَيْ مُدٍّ، فَجَعَلَ يَدْلُكُ ذِرَاعَيْهِ

پیامبر ﷺ با دو سوم مُدّ وضو می‌گرفت و فاصله میان آرنج و انگشتان را با دست می‌مالید.

احمد، این حدیث را تخریج کرده و اِبنُ خُزَیْمَه آن را صحیح دانسته است.[۴]

۴۲ـ بازهم از او روایت شده است که:

أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ يَأْخُذُ لِأُذُنَيْهِ مَاءً خِلَافَ الْمَاءِ الَّذِي أَخَذَ لِرَأْسِهِ.

او پیامبر ﷺ را دید که برای مسح کردن گوش‌هایش، آبی غیر از آن آب که

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۴۲ و ۱۴۳، نَسائی ۶۶/۱ و ۶۹، تِرمِذِیّ، ۳۸، ابن‌ماجه، ۴۴۸، اِبنُ خُزَیْمَه، ۱۵۰ و ۱۶۸.

۲. صحیح. سنن ابوداود، ۱۴۴.

۳. صحیح. به روایت تِرمِذِیّ، ۳۱، اِبنُ خُزَیْمَه، ۷۸/۱. ۷۹. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۴. صحیح. به روایت احمد ۳۹/۴، اِبنُ خُزَیْمَه، ۱۱۸. این لفظِ ابن خزیه است.

سرش را با آن مسح می‌نمود، به کار می‌برد.

بَیْهَقِی این حدیث را تخریج کرده است.[۱]

این حدیث، نزد مسلم، از این وجه، با این لفظ آمده است:
وَمَسَحَ بِرَأْسِه بِمَاءٍ غَيْرَ فَضْل يَدَيْهِ، وَهُوَ الـْمَحْفُوظ [۲]

سرش را با آبی غیر از آب باقیمانده از شستن دستهایش مسح می‌کرد.

۴۳ـ ابوهُرَیْرَه رضی الله عنه هم روایت کرده است که: از رسول الله ﷺ شنیدم می‌فرمود:
إِنَّ أُمَّتِي يَأْتُونَ يَوْمَ الـْقِيَامَة غُرًّا مُحَجَّلِينَ، مِنْ أَثَر الـْوُضُوءِ، فَمَنْ اِسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يُطِيلَ غُرَّتَهُ فَلْيَفْعَلْ.

در روز قیامت امّت من به خاطر آثار برجای مانده از وضو، با دستان و پاها و چهره‌های درخشان و تابناک حاضر می‌شوند. هر کس از شما می‌خواهد تابناکی پیشانی و چهره‌اش را در روز قیامت بیشتر کند، در وضو گرفتن اهتمام کامل ورزد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. لفظ آن، از مسلم است.[۳]

۴۴ـ از عَائشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که:
كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُعْجِبُهُ التَّيَمُّنُ فِي تَنَعُّلِهِ، وَتَرَجُّلِهِ، وَطُهُورِهُ، وَفِي شَأْنِه كُلِّهِ.

پیامبر ﷺ در کفش پوشیدن، شانه کردن و طهارت و نظافت و در همه‌ی کارهایش دوست داشت سمت راست را بر سمت چپ مقدّم بدارد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۴]

۴۵ـ ابوهُرَیْرَه رضی الله عنه هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
إِذَا تَوَضَّأْتُمْ فابدأوا بِمَيَامِنِكُمْ

هر گاه وضو گرفتید از سمت راست شروع کنید.

---

۱. به روایت بَیْهَقِیّ ۶۵/۱. او گفته است: این اِسناد صحیح است.
۲. صحیح. به روایت مسلم، ۲۳۶. بَیْهَقِیّ گفته است: این، صحیح‌تر از قبلی است.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۳۶ و مسلم، (۲۴۶) (۳۵).
۴. صحیح. به روایت بخاری ۱۶۸ و مسلم، (۲۶۸) (۶۷. از طریقِ مسروق، از عائشه.

این حدیث را ابو داود، تِرمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه، تخریج کرده‌اند. اِبْنُ خُزَیْمَه نیز آن ر ا صحیح دانسته است.[۱]

۴۶ـ از مُغیرَة بْن شُعْبَه ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَوَضَّأَ، فَمَسَحَ بِنَاصِيَتِهِ، وَعَلَى الْعِمَامَةِ وَالْخُفَّيْنِ.

پیامبر ﷺ وضو گرفت و پیشانی، عمامه و پاپوش‌هایش (= کفش) را مسح کرد.

مُسْلِم، این حدیث را تخریج کرده است.[۲]

۴۷ـ از جَابِر بْن عَبْد اللَّهِ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، در باره‌ی چگونگی حَجّ پیامبر ﷺ روایت شده است که: پیامبر ﷺ گفت:

اِبْدَؤُوا بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ

(سعی میان صفا و مروه) را از جایی آغاز کنید که خداوند (در کلام خود عبارت را) با آن آغاز کرده است.

نَسَائی، این حدیث را به همین صورت با لفظ امر، تخریج کرده است.[۳] در حالی که نزد مسلم با لفظ خبر آمده است.[۴]

۴۸ـ بازهم از او روایت شده است که:

كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا تَوَضَّأَ أَدَارَ الْمَاءَ عَلَى مُرْفَقَيْهِ.

هر گاه پیامبر ﷺ وضو می‌گرفت، بر دو آرنجش آب می‌ریخت.

این حدیث را دارَقُطْنِیّ با اِسناد ضعیف تخریج کرده است.[۵]

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۴۱۴۱، تِرمِذِیّ، ۱۷۶۶، نَسَائی در: الکبری، ۴۸۲/۵، ابن‌ماجه، ۴۰۲، اِبْنُ خُزَیْمَه، ۱۷۸. این، لفظ ابن‌ماجه است. لفظ ابوداود و ابن خزیمه این است: إذا لبستم، إذا توضأتم فابدأوا بأيامنكم. لفظ تِرمِذِیّ و نَسَائی این است: كان إذا لبس قميصا بدأ بميامنه. از همین جا خطای حافظ رحمه الله در منتسب کردن به تخریج‌کنندگان آن به این صورتِ مطلق، نمایان می‌شود.

۲. صحیح. به روایت مسلم، (۲۷۴) (۸۳).

۳. صحیح. به روایت نَسَائی ۵۳۶.

۴. به روایت مسلم، ۸۸۸/۲. یعنی: با لفظ: «أبدأ». همچنین رک: شماره‌ی ۷۴۲.

۵. ضعیف جدا. به روایت دارَقُطْنِیّ ۸۳/۱۵/۱.

۴۹ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
لَا وُضُوءَ لِمَنْ لَمْ یَذْکُرِ اسْمَ اللّٰهِ عَلَیْهِ

کسی که در آغاز وضو گرفتن، بسم الله الرحمن الرحیم نگفته باشد، وضویش صحیح نیست.

احمد، ابوداود، و ابْنُ مَاجَهْ، این حدیث را با اِسناد ضعیف تخریج کرده‌اند.[۱]

۵۰ـ ترمذی نیز از سَعِید بْن زَیْد روایت کرده است.[۲]
۵۱ـ أَبو سَعِید نیز حدیثی مشابه این را روایت کرده است.[۳]

احمد گفته است: در این باره حدیثی ثابت نشده است.[۴]

۵۲ـ از طَلْحَة بْن مُصَرِّف، از پدرش، ازجدش، روایت شده است که گفت:
رَأَیْتُ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ یَفْصِلُ بَیْنَ الْمَضْمَضَةِ وَالِاسْتِنْشَاقِ.

رسول خدا ﷺ را دیدم که میان آب کشیدن دهان و آب به بینی انداختن فاصله می‌انداخت (و برای هر دو یم مشت آب جداگانه برمی‌داشت).

ابوداود این حدیث را با اِسناد ضعیف تخریج کرده است.[۵]

۵۳ـ از عَلِیّ ﷺ در باره‌ی چگونگی وضو ـ روایت شده است که:
ثُمَّ تَمَضْمَضَ ﷺ وَاسْتَنْثَرَ ثَلَاثًا، یُمَضْمِضُ وَیَنْثِرُ مِنَ الْکَفِّ الَّذِي یَأْخُذُ مِنْهُ الْمَاءَ

پیامبر ﷺ سه بار دهانش را آب کشید و (پس از استنشاق) آب را از بینی خارج کرد. وی با دستی که آب برداشته بود، هم دهان را آب می‌کشید و هم آب به بینی می‌انداخت.

این حدیث را ابوداود و نَسَائی تخریج کرده‌اند.[۱]

---

۱. حسن با شواهد آن. به روایت احمد ۴۱۸/۲، ابوداود، ۱۰۱، ابن‌ماجه، ۳۹۹.
۲. سنن تِرمِذِیّ، ۲۵.
۳. العلل الکبیر ۱۱۲. ۱۱۳.
۴. همچنان‌که در: مسائل ابن هانیء ۳/۱۶/۱ آمده است.
۵. ضعیف. به روایت ابوداود، ۱۳۹.

۵۴ـ از عَبْد اللّه بْن زَيْد ﷺ فی صفَة الـوُضُوء روایت شده است که:
ثُمَّ أَدْخَلَ ﷺ يَدَهُ، فَمَضْمَضَ وَاسْتَنْشَقَ مِنْ كَفٍّ وَاحِدَةٍ، يَفْعَلُ ذَلِكَ ثَلَاثًا.

پیامبر ﷺ دستش را در آب فرو می‌برد و با یک مشت آب، هم دهان را آب می‌کشید و هم آب به بینی می‌انداخت و این کار را سه بار تکرار می‌کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۲]

۵۵ـ از أنس ﷺ روایت شده است که:
رَأَى النَّبِيُّ ﷺ رَجُلًا، وَفِي قَدَمِه مِثْلُ الظُّفُر لَمْ يُصِبْهُ الْـمَاءُ. فَقَالَ: اِرْجِعْ فَأَحْسِنْ وُضُوءَكَ.

پیامبر ﷺ مردی را دید که لکه‌ای به اندازه یک ناخن از پایش خیس نشده بود، فرمود: برگرد و وضویت را کامل بگیر.

این حدیث را ابوداود و نَسائی تخریج کرده‌اند.[۳]

۵۶ـ بازهم از او روایت شده است که:
كَانَ رَسُولُ اللّـهِ ﷺ يَتَوَضَّأُ بِالْـمُدِّ، وَيَغْتَسِلُ بِالصَّاعِ إِلَى خَمْسَة أَمْدَادٍ

رسول خدا ﷺ با یک مُد[۴] (آب) وضو می‌گرفت و با یک صاع تا پنج مُد آب غسل می‌کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۵]

۵۷ـ از عُمَر ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ، فَيُسْبِغُ الْـوُضُوءَ، ثُمَّ يَقُولُ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللّـهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْـجَنَّةِ.

هر یک از شما وضو بگیرد و تمام اعضای وضو را نیک بشوید، سپس بگوید:

---

۱. صحیح. بخشی از حدیثِ پیش‌گفته با شماره‌ی ۳۴.

۲. صحیح. بخشی از حدیثِ پیش‌گفته با شماره‌ی ۳۵.

۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۷۳. حافظ، رحمه الله، در منتسب‌ساختنِ آن به نَسائی دچار وهم شده است. چون نه در: الکبری آن را روایت کرده است، نه در صغری. والله اعلم.

۴. هیجده لیتر. م

۵. صحیح. به روایت بخاری ۲۰۱ و مسلم، (۳۲۵) (۵۱).

گواهی می‌دهم که هیچ فرمانروا و فریادرسی جز الله نیست و یگانه و بی‌همتاست و گواهی می‌دهم که محمّد ﷺ بنده و فرستاده‌ی اوست، درهای بهشت به روی او باز می‌شوند.

این حدیث را مُسْلِم، تخریج کرده است.[1]

تِرْمذِي نیز این حدیث را تخریج کرده و این عبارت را به آن افزوده است:

اَللَّـهُمَّ اِجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ، وَاجْعَلْنِي مِنَ الْـمُتَطَهِّرِينَ[2]

خدایا! مرا از توبه‌کنندگان و پاک‌شدگان قرار بده.

باب مسح خُفَّین[3]

۵۸ـ از مُغيرَة بْن شُعْبَه ؓ روایت شده است که گفت:

كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَتَوَضَّأَ، فَأَهْوَيْتُ لِأَنْزِعَ خُفَّيْهِ، فَقَالَ: دَعْهُمَا، فَإِنِّي أَدْخَلْتُهُمَا طَاهِرَتَيْنِ فَمَسَحَ عَلَيْهِمَا.

من همراه پیامبر ﷺ بودم. او وضو گرفت. من هم خم شدم تا پاپوش او را در آورم.

فرمود: آن‌ها را درنیاور. چون (پاهایم) هنگام پوشیدن آنها تمیز بودند.

لذا پیامبر ﷺ آن‌ها را مسح کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[4]

۵۹ـ ابو داود، تِرْمذی، و ابن ماجه، روایت کرده‌اند:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ مَسَحَ أَعْلَى الْـخُفِّ وَأَسْفَلَهُ

پیامبر ﷺ قسمت بالای پاپوش و قسمت زیرین آن را مسح می‌نمود.

در اِسناد این حدیث، ضعفی وجود دارد.[5]

۶۰ـ از عَلِیّ ؓ روایت شده است که گفت:

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۲۳۴.

۲. سنن تِرمِذِیّ، ۵۵. این افزوده‌ی نزد تِرمِذِیّ، چنانکه واضح است، صحت ندارد.

۳. خُفّ: پاپوش، نوعی پوششِ کفش‌مانند.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۲۰۶ و مسلم، (۲۷۴) (۷۹).

۵. ضعیف. به روایت ابوداود، ۱۶۵، تِرمِذِیّ، ۹۷، ابن‌ماجه، ۵۵۰. این حدیث، چندین علت دارد. عده‌ی فراوانی از پیشوایان آن را ضعیف دانسته‌اند.

لَوْ كَانَ الدِّينُ بِالرَّأْيِ لَكَانَ أَسْفَلُ الْخُفِّ أَوْلَى بِالْمَسْحِ مِنْ أَعْلَاهُ، وَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَمْسَحُ عَلَى ظَاهِرِ خُفَّيْهِ.

اگر دین بر اساس رأی و نظر انسان‌ها بود، مسح کردن قسمت زیرین خُفّ از مسح قسمت بالا، شایسته‌تر بود. رسول خدا ﷺ را دیده‌ام که روی خُف را مسح می‌نمود.

این حدیث را ابوداود با اِسناد حسن تخریج کرده است.[۱]

۶۱ـ از صَفْوَان بْنِ عَسَّال رضی الله عنه روایت شده است که گفت:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَأْمُرُنَا إِذَا كُنَّا سَفْرًا أَنْ لَا نَنْزِعَ خِفَافَنَا ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ، إِلَّا مِنْ جَنَابَةٍ وَلَكِنْ مِنْ غَائِطٍ، وَبَوْلٍ، وَنَوْمٍ

هر گاه مسافر بودیم رسول خدا ﷺ به ما دستور می‌داد خف‌هایمان را سه شبانه روز، جز برای جنابت، قضای حاجت، و خوابیدن درنیاوریم.

این حدیث را نَسَائی و تِرْمِذِی تخریج کرده‌اند. لفظ این حدیث، از تِرْمِذِی است. تِرْمِذِی و اِبْن خُزَیْمَه این حدیث را صحیح دانسته‌اند.[۲]

۶۲ـ از عَلِیّ بْن اَبِی طَالب رضی الله عنه روایت شده است که گفت:

جَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ لِلْمُسَافِرِ، وَيَوْمًا وَلَيْلَةً لِلْمُقِيمِ. يَعْنِي: فِي الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ.

پیامبر ﷺ برای مسافر سه شبانه روز و برای مقیم یک شبانه روز اجازه داده است خف‌هایشان را بپوشند و هنگام وضو آنها را مسح کنند.

این حدیث را مُسْلِم، تخریج کرده است.[۳]

۶۳ـ از ثَوْبَان رضی الله عنه روایت شده است که گفت:

بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَرِيَّةً، فَأَمَرَهُمْ أَنْ يَمْسَحُوا عَلَى الْعَصَائِبِ يَعْنِي: الْعَمَائِمَ -

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۶۲.

۲. حسن. به روایت نَسَائی ۸۳/۱، ۸۴. تِرمذِیّ، ۹۶. اِبْنُ خُزَیْمَه، ۱۹۶. تِرمذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۳. صحیح. به روایت مسلم، ۲۷۶. از طریقِ شریح بن هانیء.

وَالتَّسَاخِين يَعْنِي: الـْخِفَافَ

رسول خدا ﷺ سَریه‌ای را گسیل کرد و به آنان دستور داد (هنگام وضو گرفتن) عمامه‌ها و خُف‌هایشان را مسح کنند.

به روایت احمد، و ابوداود. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[1]

۶۴ـ از عُمَر، به صورت مَوْقُوف، و [از] اَنَس، به صورت مَرْفُوع، روایت شده است که:
إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ وَلَبِسَ خُفَّيْه فَلْيَمْسَحْ عَلَيْهِمَا، وَلْيُصَلِّ فِيهِمَا، وَلَا يَخْلَعْهُمَا إِنْ شَاءَ إِلَّا مِنْ جَنَابَةٍ

هر گاه یکی از شما وضو گرفت و خُف‌هایش را پوشید، آن‌ها را مسح کند و نمازش را بخواند و اگر خواست می‌تواند آن‌ها را درنیاورد مگر به خاطر انجام دادن غسل جنابت.

این حدیث را دارقُطْنِی و حَاکِم تخریج کرده‌اند. حَاکِم آن را صحیح دانسته است.[2]

۶۵ـ از اَبِي بَكْرَه ﷺ به نقل از پیامبر ﷺ روایت شده است که:
أَنَّهُ رَخَّصَ لِلْمُسَافِرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَلَيَالِيَهُنَّ، وَلِلْمُقِيمِ يَوْمًا وَلَيْلَةً، إِذَا تَطَهَّرَ فَلَبِسَ خُفَّيْهِ: أَنْ يَمْسَحَ عَلَيْهِمَا.

پیامبر ﷺ به مسافر سه شبانه‌روز و به مقیم یک شبانه‌روز اجازه داده که هر گاه از آن‌چه نماز و روزه را باطل می‌کند پاک شدند و خف‌هایشان را پوشیدند، آن‌ها را مسح کنند.

این حدیث را دارقُطْنِی تخریج کرده و اِبْنُ خُزَیْمَه آن را صحیح دانسته است.[3]

۶۶ـ از اُبَیّ بْن عمَارَه ﷺ روایت شده است که گفت:
يَا رَسُولَ اللّٰـهِ أَمْسَحُ عَلَى الـْخُفَّيْنِ؟ قَالَ: نَعَمْ قَالَ: يَوْمًا؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: وَيَوْمَيْنِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: وَثَلَاثَةً؟ قَالَ: نَعَمْ، وَمَا شِئْتَ

---

۱. صحیح. به روایت احمد ۵۷۷، ابوداود، ۱۴۶، حاکِم، ۱۶۹. این حدیث با اموری معلول دانسته شده است که قدح به شمار نمی‌آیند.

۲. رک: دَارقُطْنِیّ ۱۰۳/۱، ۲۰۴، حاکِم، ۱۸۱.

۳. حسن. به روایت دَارقُطْنِیّ ۱۹۴، اِبْنُ خُزَیْمَه، ۱۹۲.

ای رسول خدا! آیا می‌توانم خُف‌ها را مسح کنم؟ فرمود: بله. گفت: یک روز؟ فرمود: بله. گفت: دو روز هم می‌توانم؟ فرمود: بله. گفت: سه روز هم می‌توانم؟ فرمود: بله و هر اندازه که خواستی.

این حدیث را ابوداود، تخریج کرده و گفته است: قَوِیّ نیست.[۱]

باب آنچه وضو را باطل می‌کند

۶۷ـ از أَنس بْن مَالك ﷺ روایت شده است که گفت:

كَانَ أَصْحَابُ رَسُول اللَّـهِ ﷺ عَلَى عَهْدِه يَنْتَظِرُونَ الْـعِشَاءَ حَتَّى تَخْفِقَ رُؤُوسُهُمْ، ثُمَّ يُصَلُّونَ وَلَا يَتَوَضَّئُونَ.

یاران رسول خدا ﷺ در زمان حیاتِ آن حضرت ـ (پس از نماز مغرب) در انتظار نماز عشا می‌نشستند و از چرت زدن سرهایشان به طرف پایین فرو می‌افتاد و سپس نماز می‌خواندند و وضو هم نمی‌گرفتند.

این حدیث را ابوداود، تخریج کرده است. دارَقُطْنِیُ نیز آن را صحیح دانسته است.[۲]
اصل آن در (صحیح مسلم است.[۳]

۶۸ـ از عَائشه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

جَاءَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَبِي حُبَيْشٍ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ! إِنِّي امْرَأَةٌ أُسْتَحَاضُ فَلَا أَطْهُرُ، أَفَأَدَعُ الصَّلَاةَ؟ قَالَ: لَا. إِنَّمَا ذَلِكَ عِرْقٌ، وَلَيْسَ بِحَيْضٍ، فَإِذَا أَقْبَلَتْ حَيْضَتُكِ فَدَعِي الصَّلَاةَ، وَإِذَا أَدْبَرَتْ فَاغْسِلِي عَنْكِ الدَّمَ، ثُمَّ صَلِّي.

فاطمه، دختر ابو حبیش نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! من زنی هستم که حیض می‌شوم و از آن پاک نمی‌گردم. آیا نماز ره رها کنم؟ پیامبر فرمود: این خونریزی (ناشی از بیماری) است و حیض (عادت ماهانه) نیست. هر گاه دوره حیض فرارسید نماز نخوان و هنگامی که دوره‌ی حیض پایان یافت، غسل کن و سپس نماز بخوان.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۴]

---

۱. ضعیف. به روایت ابوداود، ۱۵۸.
۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۰۰، دارقُطنِیّ ۳/۱۳۱/۱. او گفته است: این حدیث، صحیح است.
۳. به روایت مسلم، ۳۷۶.
۴. صحیح. به روایت بخاری ۳۲۸ و مسلم، ۳۳۳.

بُخَاریّ نیز روایت کرده است:
ثُمَّ تَوَضَّئِي لِكُلِّ صَلَاةٍ[1]

سپس برای هر یک از نمازها وضوی (جداگانه) بگیر.

مسلم اشاره کرده است که او آن را عمداً حذف کرده است.

۶۹ـ از عَلیّ بن اَبِی طَالب ﷺ روایت شده است که گفت:
كُنْتُ رَجُلاً مَذَّاءً، فَأَمَرْتُ الْمِقْدَادَ بْنَ الْأَسْوَد أَنْ يَسْأل النَّبِيَّ ﷺ فَسَأَلَهُ؟ فَقَالَ: فِيه الْوُضُوءُ.

من مَذی زیاد داشتم، به مقداد بن أسود گفتم در این خصوص از پیامبر ﷺ سؤال کند. پیامبر ﷺ فرمود: فِيهِ الوُضُوءُ (خارج شدن این آب از بدن) وضو را باطل می‌کند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. لفظ آن از بخاری است.[2]

۷۰ـ از عَائشَه، رَضِيَ اللّهُ عَنْهَا، روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَبَّلَ بَعْضَ نِسَائِهِ، ثُمَّ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاة وَلَمْ يَتَوَضَّأْ.

پیامبر ﷺ یکی از زنانش را بوسید و بدون این‌که مجدداً وضو بگیرد، به نماز رفت.

این حدیث را احمد تخریج کرده است. بخاری آن را ضعیف دانسته است.[3]

۷۱ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
إِذَا وَجَدَ أَحَدُكُمْ فِي بَطْنِهِ شَيْئًا، فَأَشْكَلَ عَلَيْهِ: أَخَرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ، أَمْ لَا؟ فَلَا يَخْرُجَنَّ مِنْ الْمَسْجِد حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا، أَوْ يَجِدَ رِيحًا.

هر گاه یکی از شما در شکمش احساس چیزی کرد، اما برای او روشن نبود که آیا چیزی از آن خارج شده یا نه، تا صدایی را نشنود و بویی را احساس نکند، برای تجدید وضو از مسجد خارج نشود.

---

۱. فتح: ۳۳۲/۱.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۳۲ و مسلم، ۳۰۳.
۳. صحیح. به روایت احمد ۶۱۰.

این حدیث را مُسْلِم، تخریج کرده است.[۱]

۷۲ـ از طَلْقِ بْن عَلِیّ ﷺ روایت شده است که گفت:

قَالَ رَجُلٌ: مَسَسْتُ ذَكَرِي أَوْ قَالَ الرَّجُلُ يَمَسُّ ذَكَرَهُ فِي الصَّلَاةِ، أَعَلَيْهِ وُضُوءٌ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لَا، إِنَّمَا هُوَ بَضْعَةٌ مِنْكَ.

مردی گفت: آلت تناسلی‌ام را لمس کردم؛ یا گفت: آیا اگر مرد در نماز آلت تناسلی‌اش را لمس کند، باید مجدداً وضو بگیرد؟ پیامبر ﷺ فرمود: خیر (وضو گرفتن لازم نیست) چون آلت تناسلی هم قسمتی از بدن انسان است.

این حدیث را احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه تخریج کرده‌اند. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[۲]

اِبْنُ الـمَدِینِیّ گفته است: این حدیث، از حدیث بُسْرَه، حسن‌تر است.

۷۳ـ از بُسْرَة دختر صَفْوان، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ مَسَّ ذَكَرَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ.

هر کس آلت تناسلی‌اش را لمس کند، باید (دوباره) وضو بگیرد.

این حدیث را احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه تخریج کرده‌اند. تِرمِذِی و اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[۳] بخاری گفته است: این حدیث، صحیح‌ترین حدیث در این باب است.

۷۴ـ از عَائِشَه، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که: رسول الله ﷺ گفت:

مَنْ أَصَابَهُ قَيْءٌ أَوْ رُعَافٌ، أَوْ قَلَسٌ، أَوْ مَذْيٌ فَلْيَنْصَرِفْ فَلْيَتَوَضَّأْ، ثُمَّ لِيَبْنِ عَلَى صَلَاتِهِ، وَهُوَ فِي ذَلِكَ لَا يَتَكَلَّمُ.

(هر کس در حال نماز) به استفراغ، خونریزی بینی، برگشت غذا به مری و دهان و خارج شدن مَذی دچار شود باید برود وضو بگیرد و سپس نمازش را از همانجا که قطع کرده بود، شروع کند. البته در این فاصله نباید حرف بزند.

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۳۶۲.

۲. حسن. به روایت ابوداود، ۱۸۲ و ۱۸۳، نَسَائِی ۱۰۱، تِرمِذِیّ ۸۵، ابن‌ماجه، ۴۸۳، احمد ۴۳، اِبْنُ حِبَّان، ۲۰۷ موارد.

۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۸۱، نَسَائِی ۱۰۰، تِرمِذِیّ ۸۲، ابن‌ماجه، ۴۷۹، احمد ۴۰۶/۶، اِبْنُ حِبَّان، ۲۱۲ موارد.

این حدیث را اِبْنُ مَاجَه تخریج کرده [۱] و احمد و دیگران آن را ضعیف دانسته‌اند.

۷۵ـ از جَابِر بْن سَمُرَه، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:
أَنَّ رَجُلاً سَأل النَّبِيَّ ﷺ أَتَوَضَّأُ مِنْ لُحُومِ الـغَنَمِ؟ قَالَ: إِنْ شِئْتَ قَالَ: أَتَوَضَّأُ مِنْ لُحُومِ الـإِبِلِ؟ قَالَ: نَعَمْ.

مردی از پیامبر ﷺ پرسید: آیا پس از خوردن گوشت گوسفند باید وضو بگیرم؟

فرمود: اگر بخواهی، وضو بگیر.

گفت: آیا بعد از خوردن گوشت شتر وضو بگیرم؟

فرمود: بله.

این حدیث را مُسْلِم، تخریج کرده است. [۲]

۷۶ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ غَسَّلَ مَيْتًا فَلْيَغْتَسِلْ، وَمَنْ حَمَلَهُ فَلْيَتَوَضَّأْ.

هر کس جنازه‌ای را غسل دهد، باید (بعد از آن) غسل کند و هر کس آن را حمل کند، باید وضو بگیرد.

این حدیث را احمد، و نَسَائی، و تِرْمِذِی تخریج کرده‌اند. تِرْمِذِی آن را حسن دانسته است. [۳]

احمد گفته است: در این باب، هیچ یک از این دو حدیث صحیح نیست.

۷۷ـ از عَبْد اللّـهِ بْن أَبِی بَکْر، رَحِمَهُ اللّـهُ، روایت شده است که:
أَنَّ فِي الـكِتَابِ الذِي كَتَبَهُ رَسُولُ اللّـهِ ﷺ لِعَمْرِو بْن حَزْمٍ: أَنْ لَا يَمَسَّ الـقُرْآنَ إِلَّا طَاهِرٌ.

در نامه‌ای که رسول الله ﷺ به عمرو بن حزم نوشت، آمده بود: هیچ کس نباید قرآن را لمس کند، مگر این‌که پاک باشد.

به روایت مَالِكٌ به صورت مُرْسَل. نَسَائی و اِبْنُ حِبَّان، آن را وصل کرده‌اند. در حالی که این حدیث،

---

۱. ضعیف. به روایت ابن‌ماجه، ۱۲۲۱.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۳۶۰.

۳. صحیح. به روایت احمد، شماره‌ی ۷۶۷۵، تِرمِذِی، ۹۹۳.

معلول است.

۷۸ـ از عَائشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:
كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ يُذْكُرُ اللَّـهَ عَلَى كُلِّ أَحْيَانِهِ.

رسول خدا ﷺ در هر وقت خداوند را ذکر می‌کرد.

به روایت مُسلم. بخاری آن را مُعَلَّق کرده است.[۱]

۷۹ـ از اَنَس [بْن مَالك] ﷺ روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اِحْتَجَمَ وَصَلَّى، وَلَمْ يَتَوَضَّأْ.

پیامبر ﷺ پس از حجامت [= خون گرفتن] نماز گزارد و مجدداً وضو نگرفت.

این حدیث را دارقُطنِی تخریج کرده و آن را لَیِّن دانسته است.[۲]

۸۰ـ از مُعَاوِیَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
الْعَيْنُ وِكَاءُ السَّهِ، فَإِذَا نَامَتْ الْعَيْنَانِ اِسْتَطْلَقَ الْوِكَاءُ.

چشم انسان [در حالت بیداری] نگهدارنده‌ی نشیمنگاه هستند. هرگاه چشم انسان به خواب برود، مراقبت از نشیمنگاه از بین می‌رود.

به روایت احمد، و طَبَرَانِیّ. طَبَرَانِیّ این عبارت را نیز به آن افزوده است:

وَمَنْ نَامَ فَلْيَتَوَضَّأْ

هر کس بخوابد، باید مجدداً وضو بگیرد..

این افزوده در این حدیث، نزد ابوداود در حدیث عَلِیّ وجود دارد. البته بدون عبارتِ: اِسْتَطْلَقَ الْوِكَاءُ. با این حال در هر دو اِسناد، ضعفی وجود دارد.[۳]

۸۱ـ ابوداود نیز به صورت مَرْفُوع، از اِبْن عَبَّاس، روایت کرده است:
إِنَّمَا الْوُضُوءُ عَلَى مَنْ نَامَ مُضْطَجِعًا.

---

۱. صحیح. بخاری آن را معلق ساخته است: ۲۱۴/فتح. مسلم آن را وصل کرده است: ۳۷۳.
۲. ضعیف. به روایت دارقُطنِیّ ۱۵۱. ۱۵۲.
۳. حسن. به روایت احمد ۹۷/۴، ابوداود، ۲۰۳.

هر کس به پهلو بخوابد، وضوی او باطل می‌شود و باید دوباره وضو بگیرد.

در اِسناد این حدیث نیز، ضعفی وجود دارد.[1]

۸۲ـ از ابنِ عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
يَأْتِي أَحَدَكُمُ الشَّيْطَانُ فِي صَلَاتِهِ، فَيَنْفُخُ فِي مَقْعَدَتِهِ فَيُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ أَحْدَثَ، وَلَمْ يُحْدِثْ، فَإِذَا وَجَدَ ذَلِكَ فَلَا يَنْصَرِفُ حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا.

شیطان در حین نماز به سراغ یکی از شما می‌آید و با ایجاد وسوسه به شما چنین القا می‌کند که بادی از مقعد خارج شده و وضویتان باطل گردیده است؛ اما در واقع وضویتان باطل نشده است. هرگاه شخص دچار چنین حالتی شود نباید نمازش را قطع کند مگر اینکه صدایی را بشنود یا بویی را احساس کند.

این حدیث را بَزَّارُ تخریج کرده است.[2]

۸۳ـ اصل آن در: صَحِيحَيْن بر اساس حدیث عَبْد اللَّـهِ بْن زَيْد آمده است.[3]
۸۴ـ مسلم نیز حدیثی مشابه این را از ابوهُرَيْرَه روایت کرده است.
۸۵ـ حاکم نیز به نقل از ابوسعید به صورت مَرْفُوع، روایت کرده است:
إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الشَّيْطَانُ، فَقَالَ: إِنَّكَ أَحْدَثْتَ، فَلْيَقُلْ: كَذَبْتَ.

اگر شیطان [در حین نماز] نزد یکی از شما بیاید و بگوید: وضویت باطل شده است، در پاسخ او باید بگوید: دروغ گفتی.

این حدیث را اِبْنُ حِبَّان با ایت لفظ تخریج کرده است: فَلْيَقُلْ فِي نَفْسِهِ: باید در دل خود به او بگوید دروغ گفتی.[4]

باب قضای حاجت

۸۶ـ از اَنَس بْن مَالِك ﷺ روایت شده است که گفت:
كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ إِذَا دَخَلَ الْخَلَاءَ وَضَعَ خَاتَمَهُ.

---

۱. منکر به روایت ابوداود، ۲۰۲.

۲. به روایت بزار، ۲۸۱.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۳۷ و مسلم، ۳۶۱.

۴. ضعیف. به روایت حاکم، ۱۳۴، اِبْنُ حِبَّان، ۲۶۶۶.

هرگاه رسول خدا ﷺ برای قضای حاجت به دستشویی می‌رفت، انگشترش را در می‌آورد.

این حدیث را ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه، تخریج کرده‌اند. در حالی که مَعْلُول است.[1]

۸۷ـ بازهم از او روایت شده است که: رسول خدا ﷺ هر وقت به دستشویی می‌رفت، می‌فرمود:

اللَّـهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الـْخُبُثِ وَالـْخَبَائِثِ.

خدایا از تمام پلیدی‌ها و کارهای زشت و ناپسند به تو پناه می‌برم.

این حدیث را احمد، بخاری، مسلم، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه تخریج کرده‌اند.[2]

۸۸ـ بازهم از او روایت شده است که:

كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ يَدْخُلُ الـْخَلَاءَ، فَأَحْمِلُ أَنَا وَغُلَامٌ نَحْوِي إِدَاوَةً مِنْ مَاءٍ وَعَنَزَةً، فَيَسْتَنْجِي بِالـْمَـاءِ.

رسول خدا ﷺ به دستشویی می‌رفت و من و خدمتکار دیگری، یک ظرف آب و چوبدستی دراز و نوک‌تیزی [مانند نیزه] برای او می‌بردیم. آن‌گاه رسول خدا ﷺ با آب خود را می‌شست.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[3]

۸۹ـ از مُغِيرَة بْن شُعْبَه ﷺ روایت شده است که گفت:

قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ خُذِ الـْإِدَاوَةَ. فَانْطَلَقَ حَتَّى تَوَارَى عَنِّي، فَقَضَى حَاجَتَهُ.

پیامبر ﷺ به من فرمود: ظرف را به من بده. آن‌گاه رسول خدا ﷺ رفت تا اینکه از من پنهان شد و آن جا قضای حاجت نمود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[1]

---

۱. منکر به روایت ابوداود، ۱۹، تِرمِذِیّ، ۱۷۴۶، نَسائی ۱۷۸/۱، ابن‌ماجه، ۳۰۳.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۴۲ و مسلم، ۳۷۵، ابوداود، ۴، تِرمِذِیّ، ۵، نَسائی ۱۰، ابن‌ماجه، ۲۹۶، احمد ۹۹/۳ و ۱۰۱ و ۲۸۲.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۵۰ و مسلم، ۲۷۱، ۷۰.

۹۰ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
اِتَّقُوا اللَّاعِنِينَ: الذِي يَتَخَلَّى فِي طَرِيقِ النَّاسِ، أَوْ فِي ظِلِّهِمْ.

از دو چیز که دشنام و نفرین مردم را به دنبال دارد دوری کنید: قضای حاجت سر راه‌ها و معابر مردم. قضای حاجت زیر سایبان‌ها و اماکن [سایه‌داری که مردم در آنجا می‌نشینند].

به روایت مُسْلِم.[۲]

۹۱ـ ابوداود، به نقل از مُعَاذ این عبارت را به حدیث افزوده است: وَالْـمَوَارِدَ[۳]: مجاری آب‌ها و رودخانه‌های قابل شرب

۹۲ـ احمد نیز به نقل از ابْن عَبَّاس روایت کرده است: أَوْ نَقْع مَاءٍ: آب جمع شده در برکه‌ها یا حوضچه‌ها.

در حالی که در هر دو روایت ضعفی وجود دارد.[۴]

۹۳ـ طَبَرَانِیّ (حدیث مربوط به) نَهْیَ از (دستشویی) زیر درختان ثمربخش و کنار رود جاری را تخریج کرده است.

بر اساس حدیث اِبْن عُمَر با سند ضعیف [۵]

۹۴ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
إِذَا تَغَوَّطَ الرَّجُلَان فَلْيَتَوَارَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا عَنْ صَاحِبِهِ، وَلَا يَتَحَدَّثَا. فَإِنَّ اللَّـهَ يَمْقُتُ عَلَى ذَلِكَ

اگر دو مرد با هم به قضای حاجت بروند، هر دو باید از یکدیگر پنهان باشند و با هم سخن نگویند. زیرا خداوند این کار را زشت می‌داند.

اِبْن سَکَن و اِبْنُ الـقَطَّان، این حدیث را روایت کرده‌اند و آن را صحیح دانسته‌اند. در حالی که مَعْلُول

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۳۶۳ و مسلم، ۲۷۴) (۷۷.
۲. صحیح. به روایت مسلم، ۲۶۹.
۳. ضعیف. یعنی با لفظ «والموارد». بقیه‌ی آن صحیح است. به روایت ابوداود، ۲۶.
۴. ضعیف. به روایت احمد ۲۷۱۵.
۵. منکر به روایت طَبَرانِیّ به صورتِ کامل در: الأوسط. همچنین در: مجمع البحرین ۳۴۹. نیمه‌ی پایانی آن نیز در: الکبیر و در: مجمع الزوائد ۱۰۴.

است.[۱]

۹۵ـ از ابوقَتَادَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا يُمْسِكَنَّ أَحَدُكُمْ ذَكَرَهُ بِيَمِينِهِ، وَهُوَ يَبُولُ، وَلَا يَتَمَسَّحْ مِنَ الْخَلَاءِ بِيَمِينِهِ، وَلَا يَتَنَفَّسْ فِي الْإِنَاءِ.

هیچ کس از شما در حال ادرار کردن نباید آلت تناسلی‌اش را با دست راست بگیرد، هم‌چنین پس از قضای حاجت نباید با دست راست خود را بشوید؛ هنگام نوشیدن آب نیز نباید در ظرف آب فوت کند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. لفظ آن، از مسلم است.[۲]

۹۶ـ از سَلْمَان ﷺ روایت شده است که گفت:

لَقَدْ نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ نَسْتَقْبِلَ الْقِبْلَةَ بِغَائِطٍ أَوْ بَوْلٍ، أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِالْيَمِينِ، أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِأَقَلَّ مِنْ ثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ، أَوْ أَنْ نَسْتَنْجِيَ بِرَجِيعٍ أَوْ عَظْمٍ

رسول خدا ﷺ ما را نهی فرمود از این‌که رو به طرف قبله قضای حاجت کنیم یا با دست راست یا با کمتر از سه سنگ یا با سرگین چهارپایان و یا استخوان خود را تمیز کنیم.

به روایت مُسْلِم.[۳]

۹۷ـ احمد، بخاری، مسلم، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه، بر اساس حدیث ابوأَيُّوب ﷺ روایت کرده‌اند که:

لَا تَسْتَقْبِلُوا الْقِبْلَةَ بِغَائِطٍ وَلَا بَوْلٍ، وَلَكِنْ شَرِّقُوا أَوْ غَرِّبُوا[۴]

هنگام قضای حاجت از رو کردن به سوی قبله خودداری کنید؛ اما می‌توانید به سوی مشرق و مغرب رو کنید.

۹۸ـ از عَائِشَه، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

---

۱. ضعیف.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۵۳ و مسلم، (۲۶۷) (۶۳).

۳. صحیح. به روایت مسلم، ۲۶۲.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۱۴۴ و ۳۹۴ و مسلم، ۲۶۴، ابوداود، ۹، نَسَائِی ۱۲. ۲۳، تِرمِذِیّ، ۸ ابن‌ماجه، ۳۱۸، احمد ۴۱۴/۵ و ۴۱۶ و ۴۱۷ و ۴۲۱.

مَنْ أَتَى الْغَائِطَ فَلْيَسْتَتِرْ.

هرکس به قضای حاجت برود، باید خود را از مردم پنهان دارد.

به روایت ابوداود.[1]

۹۹ـ بازهم از او روایت شده است:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا خَرَجَ مِنْ الْغَائِطِ قَالَ: غُفْرَانَكَ

هرگاه پیامبر از قضای حاجت برمی‌گشت، می‌فرمود: «غُفَرانَکَ»: خدایا من را بیامرز.

احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه، این حدیث را تخریج کرده‌اند. أَبو حَاتِم و حَاکِم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[2]

۱۰۰ـ از ابْنِ مَسْعُود ؓ روایت شده است که گفت:
أَتَى النَّبِيُّ ﷺ الْغَائِطَ، فَأَمَرَنِي أَنْ آتِيَهُ بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ، فَوَجَدْتُ حَجَرَيْنِ، وَلَمْ أَجِدْ ثَالِثًا. فَأَتَيْتُهُ بِرَوْثَةٍ. فَأَخَذَهُمَا وَالقَى الرَّوْثَةَ، وَقَالَ: هَذَا رِكْسٌ.

پیامبر ﷺ به قضای حاجت رفت و به من دستور داد تا سه سنگ برای او بیاورم. من دو سنگ را پیدا کردم ولی سومی را نیافتم. لذا یک تکه سرگین برایش بردم. پیامبر ﷺ دو سنگ را گرفت و سرگین را دورانداخت و گفت: «هذا رِکسٌ»: این پلید و ناپاک است.

بُخارِی این حدیث را تخریج کرده است.[3]

احمد و دارَقُطْنِیّ این عبارت را بر آن افزوده‌اند: ائْتِنِي بِغَيْرِهَا:[4] چیزدیگری برایم بیاور.
۱۰۱ـ از ابوهُرَیْرَه ؓ روایت شده است که:

---

۱. ضعیف. حافظ در نسبت دادن حدیث به عائشة، رضی الله عنها، دچار وهم شده است. چون این حدیث نزد ابوداود، ۳۵، از ابوهریره است.

۲. حسن. به روایت ابوداود، ۳۰، تِرمِذِیّ، ۷، ابن‌ماجه، ۳۰۰. نَسائی در: عمل الیوم و اللیلة، ۷۹، احمد ۶۵۵، اِبْنُ حِبّان، ۱۴۴۴، حاکِم، ۱۸۵. بر اساس حدیث عائشة رضی الله عنها.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۵۶.

۴. به روایت احمد ۱/۴۵۰، دارَقُطْنِیّ ۱/۵۵.

أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ نَهَى أَنْ يُسْتَنْجَى بِعَظْمٍ، أَوْ رَوْثٍ وَقَالَ: إِنَّهُمَا لَا يُطَهِّرَانِ.

رسول خدا ﷺ از دفع نجاست با استخوان و سرگین نهی فرمودند و فرمود: [استخوان و سرگین] نجاست را پاک نمی‌کنند.

دارقُطنیّ هم این حدیث را روایت کرده و هم آن را صحیح دانسته است.[1]

۱۰۲ـ ابوهُرَیرَه ؓ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
اِسْتَنْزِهُوا مِنَ الْبَوْلِ، فَإِنَّ عَامَّةَ عَذَابِ الْقَبْرِ مِنْهُ

پس از دفع ادرار خود را تمیز بشویید. چون بیشتر عذاب قبر به خاطر آن است.

به روایت دارقُطنی [2]

۱۰۳ـ حاکم نیز روایت کرده است:
أَكْثَرُ عَذَابِ الْقَبْرِ مِنَ الْبَوْلِ.

بیشترین عذاب قبر به خاطر عدم نظافت و پاکیزگی پس از دفع ادرار است.

این حدیث، صَحِیحُ الاِسنَاد است.[3]

۱۰۴ـ از سُرَاقَة بْن مَالك ؓ روایت شده است که گفت:
عَلَّمَنَا رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ فِي الْخَلَاءِ: أَنْ نَقْعُدَ عَلَى الْيُسْرَى، وَنَنْصِبَ الْيُمْنَى.

پیامبر ﷺ به ما یاد داد که در دستشویی روی پای چپ بنشینیم و پای راست را یک کمی به طرف بالا بگیریم.

به روایت بَیهَقی با سند ضعیف [4]

۱۰۵ـ از عیسَی بْن یَزْدَاد، از پدرش، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
إِذَا بَالَ أَحَدُكُمْ فَلْيَنْثُرْ ذَكَرَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ

---

۱. صحیح. به روایت دارقُطنیّ ۹/۵۶/۱.
۲. صحیح. به روایت دارقُطنیّ ۷/۱۲۸.
۳. صحیح. به روایت حاکم، ۱۸۳.
۴. ضعیف. به روایت بَیهَقیّ ۹۶/۱.

هرگاه یکی از شما ادرار کرد، باید آلت تناسلی‌اش را به بار بچلاند.

به روایت اِبْنُ مَاجَه با سند ضعیف [۱]

۱۰۶ـ از اِبْنِ عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سَأَلَ أَهْلَ قُبَاءٍ، فَقَالُوا: إِنَّا نُتْبِعُ الْحِجَارَةَ الْمَاءَ

رسول خدا ﷺ از اهل قباء پرسید (علتش چیست که خداوند بر شما درود می‌فرستد؟) گفتند: ما هنگام قضای حاجت پس از استفاده از سنگ، خود را با آب هم می‌شوییم.

به روایت بَزّار با سند ضعیف [۲]

۱۰۷ـ اصل این حدیث در ابوداود و تِرْمِذِی آمده است. اِبْنُ خُزَیْمَه نیز بر اساس حدیث ابوهُرَیْرَه ﷺ نیز آن را صحیح دانسته است. البته بدون ذکر عبارت «الْحِجَارَة» [۳]

باب غُسل و حکم جُنُب

۱۰۸ـ از ابوسعید خُدْرِیّ ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
الْمَاءُ مِنْ الْمَاءِ

انزالِ «منی» غسل را واجب می‌کند.

به روایت مُسْلِم. [۴] اصل آن در بخاری است. [۵]

۱۰۹ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
إِذَا جَلَسَ بَيْنَ شُعَبِهَا الْأَرْبَعِ، ثُمَّ جَهَدَهَا، فَقَدْ وَجَبَ الْغُسْلُ

هرگاه مرد میان ران‌های زن بنشیند و با وی همبستر شود، غسل بر آنان اجب می‌شود.

---

۱. ضعیف. به روایت ابن‌ماجه، ۳۲۶.
۲. ضعیف. به دلیل جمع کردن بین سنگ و آب. به روایت بزار، ۲۲۷ کشف الأستار
۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۴۴، تِرمِذِیّ، ۳۱۰۰.
۴. صحیح. به روایت مسلم، ۳۴۳.
۵. به روایت بخاری ۱۸۰.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[1] مسلم افزوده است: وَإِنْ لَمْ يُنْزِلْ[2]: حتی اگر مرد انزال منی هم نکند، غسل بر او واجب می‌شود.

۱۱۰ـ [اُم سَلَمَه نیز روایت کرده است که: اُم سُلَیْم ـ زن اَبی طَلْحَه گفت:
يَا رَسُولَ اللّٰهِ! إِنَّ اللّٰهَ لَا يَسْتَحِي مِنَ الْحَقِّ، فَهَلْ عَلَى الْمَرْأَةِ الْغُسْلُ إِذَا احْتَلَمَتْ؟ قَالَ: نَعَمْ. إِذَا رَأَتِ الْمَاءَ الْحَدِيثَ.

ای رسول خدا!! قطعاً خداوند از گفتن حق شرم ندارد؛ اگر زن خواب ببیند، آیا غسل بر او واجب می‌شود؟ فرمود: بله، اگر آب ببیند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[3]

۱۱۱ـ از اَنَس [بْن مَالك] ﷺ روایت شده است که گفت:
قَالَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ فِي الْمَرْأَةِ تَرَى فِي مَنَامِهَا مَا يَرَى الرَّجُلُ قَالَ: تَغْتَسِلُ

رسول خدا ﷺ درباره‌ی آن‌چه زن مانند مرد در خواب می‌بیند، فرمود: «تَغْتَسِلُ»: زن نیز باید غسل کند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[4]

مسلم افزوده است: اُم سُلَیْم گفت:[5]
وَهَلْ يَكُونُ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ فَمِنْ أَيْنَ يَكُونُ الشَّبَهُ؟[6]

مگر چنین چیزی امکان دارد؟ فرمود: بله پس چگونه فرزند به مادرش شباهت دارد؟

۱۱۲ـ از عَائشَه، رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:
كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَغْتَسِلُ مِنْ أَرْبَعٍ: مِنَ الْجَنَابَةِ، وَيَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَمِنَ الْحِجَامَةِ،

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۹۱ و مسلم، ۳۴۸.
۲. وهی صحیحة أیضا.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۸۲ و مسلم، ۳۱۳.
۴. ارجاع آن به متفق‌علیه، هم حافظ، رحمه الله، است. چون بخاری این حدیث را روایت نکرده است.
۵. در هر دو نسخه‌ی خطی، به تحریف، أم سلمة، آمده است. تصحیح بر اساس صحیح مسلم است.
۶. صحیح. به روایت مسلم، ۳۱۱.

وَمِنْ غُسْلِ الـمَيِّتِ

پیامبر ﷺ در چهار حالت غسل می‌کرد: جنابت، روز جمعه، پس از حجامت، غسل دادن جنازه.

به روایت ابوداود. اِبْنُ خُزَیْمَه نیز آن را صحیح دانسته است.[1]

۱۱۳ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که:

فِي قِصَّةِ ثُمَامَةَ بْنِ أُثَالٍ، عِنْدَمَا أَسْلَم وَأَمَرَهُ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَغْتَسِلَ.

هنگامی که ثُمَامَه بن اُثال مسلمان شد، پیامبر ﷺ به او دستور داد تا غسل کند.

به روایت عَبْدُ الرَّزَّاق[2] اصل این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[3]

۱۱۴ـ از ابوسعید ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

غُسْلُ الـجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ

غسل روز جمعه بر هر کسی که خواب دیده، واجب است.

این حدیث را احمد، بخاری، مسلم، ابو داود، تِرمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه تخریج کرده‌اند.[4]

۱۱۵ـ از سَمُرَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ تَوَضَّأَ يَوْمَ الـجُمُعَةِ فَبِهَا وَنِعْمَتْ، وَمَنْ اِغْتَسَلَ فَالـغُسْلُ أَفْضَلُ

هرکس روز جمعه وضو بگیرد، خوب کاری کرده است؛ و اگر غسل کند بهتر است.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه. تِرمِذِی آن را حسن دانسته است.[5]

۱۱۶ـ از عَلِیّ ﷺ روایت شده است که گفت:

---

۱. ضعیف. به روایت ابوداود، ۳۴۸، اِبنُ خُزَیْمَه، ۲۵۶.

۲. صحیح. مصنف عبد الرازق، ۹/۶. ۹۸۳۴/۱۰.

۳. به روایت بخاری ۴۳۷۲ و مسلم، ۱۷۶۴.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۸۷۹ و مسلم، ۸۴۶، ابوداود، ۳۴۱، نَسَائِی ۹۲/۳، ابن‌ماجه، ۱۰۸۹، احمد ۶۰/۳. تنبیه: الحافظ، رحمه الله، در منتسب‌ساختنِ این حدیث به تِرمِذِیّ دچار وهم شده است.

۵. حسن. به روایت ابوداود، ۳۵۴، تِرمِذِیّ، ۴۹۷، نَسَائِی ۹۴/۳، احمد ۵۱ و ۱۵ و ۲۲. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن است.

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُقْرِئُنَا الْقُرْآنَ مَا لَمْ يَكُنْ جُنُبًا

رسول خدا ﷺ در غیر حالت جنابت، برای ما قرآن می‌خواند.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه. این، لفظ تِرمِذِی است. او آن را حسن دانسته است. اِبنُ حِبّان نیز آن را صحیح دانسته است.[1]

۱۱۷ـ ابوسَعید خُدْرِیّ ﷺ نیز روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ أَهْلَهُ، ثُمَّ أَرَادَ أَنْ يَعُودَ فَلْيَتَوَضَّأْ بَيْنَهُمَا وُضُوءًا

هرگاه یکی از شما با زنش همبستر شود، سپس بخواهد بار دوم با وی نزدیکی کند، در این فاصله باید وضو بگیرد.

به روایت مُسْلِم.[2]

حاکم، این عبارت را افزوده است:
فَإِنَّهُ أَنْشَطُ لِلْعَوْدِ[3]

وضو گرفتن آمادگی بیشتری برای تکرار این کار به انسان می‌دهد.

۱۱۸ـ ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه از عَائِشَه، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، روایت کرده‌اند که گفت:
كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنَامُ وَهُوَ جُنُبٌ، مِنْ غَيْرِ أَنْ يَمَسَّ مَاءً

رسول خدا ﷺ در حالت جُنُب و بدون این‌که غسل کند می‌خوابید.

این حدیث، مَعْلُول است.[4]

۱۱۹ـ از عَائِشَه، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:
كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا اغْتَسَلَ مِنَ الْجَنَابَةِ يَبْدَأُ فَيَغْسِلُ يَدَيْهِ، ثُمَّ يُفْرِغُ بِيَمِينِهِ عَلَى شِمَالِهِ، فَيَغْسِلُ فَرْجَهُ، ثُمَّ يَتَوَضَّأُ، ثُمَّ يَأْخُذُ الْمَاءَ، فَيُدْخِلُ أَصَابِعَهُ فِي أُصُول

---

۱. ضعیف. به روایت ابوداود، ۲۲۹، نَسائی ۱۴۴، تِرمِذِیّ ۱۴۶، ابن‌ماجه، ۵۹۴، احمد ۸۳/۱، اِبنُ حِبّان، ۷۹۹.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۳۰۸.

۳. مُستَدرَکِ حاکم ۱۵۲.

۴. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۲۸. نَسائی در: الکبری، تِرمِذِیّ، ۱۱۸ و ۱۱۹، ابن‌ماجه، ۵۸۳.

الشَّعْرِ، ثُمَّ حَفَنَ عَلَى رَأْسِه ثَلَاثَ حَفَنَاتٍ، ثُمَّ أَفَاضَ عَلَى سَائِرِ جَسَدِهِ، ثُمَّ غَسَلَ رِجْلَيْهِ.

رسول خدا ﷺ هرگاه غسل جنابت می‌کرد، اول دستهایش را می‌شست و سپس با دست راست بر دست چپش آب می‌ریخت و آلت تناسلی‌اش را می‌شست، پس از آن وضو می‌گرفت و انگشتانش را تا انتهای موها فرو می‌کرد، بعد از آن چندین مشت آب روی سرش می‌ریخت و بر سایر بدنش آب جاری می‌کرد و در نهایت پاهایش را می‌شست.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. لفظ آن، از مسلم است.[1]

۱۲۰ـ بخاری و مسلم در حدیث مَيْمُونَه نیز روایت کرده‌اند:
ثُمَّ أَفْرَغَ عَلَى فَرْجِهِ، فَغَسَلَهُ بِشِمَالِهِ، ثُمَّ ضَرَبَ بِهَا الْأَرْضَ

سپس بر شرمگاهش آب ریخت و با دست چپ آن را شست و سپس دستش را بر زمین زد.

در روایت دیگری آمده است:
فَمَسَحَهَا بِالتُّرَابِ

دستش را با خاک مسح کرد.

در آخر آن نیز آمده است:
ثُمَّ أَتَيْتُهُ بِالْمِنْدِيلِ فَرَدَّهُ. وَفِيهِ: وَجَعَلَ يَنْفُضُ الْمَاءَ بِيَدِهِ[2]

سپس دستمالی برای او آوردم اما آن را برگرداند. همچنین در این حدیث آمده است: شروع به خشک کردن آب به وسیله‌ی دستش کرد.

۱۲۱ـ از أُم سَلَمَه، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:
قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي اِمْرَأَةٌ أَشُدُّ شَعْرَ رَأْسِي، أَفَأَنْقُضُهُ لِغُسْلِ الْجَنَابَةِ؟

گفتم ای رسول خدا!من زنی هستم که موهای سرم را [به خاطر پر پشت بودن] می‌بندم، آیا برای غسل جنابت؟

در روایت دیگری آمده است:
وَالْحَيْضَةِ؟ فَقَالَ: لَا، إِنَّمَا يَكْفِيكَ أَنْ تَحْثِي عَلَى رَأْسِكَ ثَلَاثَ حَثَيَاتٍ.

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۴۸ و مسلم، ۳۱۶.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۲۴۹. رک: مسلم، ۳۱۷.

غسل حیض ـ آنها را باز کنم؟ فرمود: نه، کافی است که سه بار روی سرت آب بریزی.

به روایت مُسْلِم.[۱]

۱۲۲ـ از عَائِشَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِنِّي لَا أُحِلُّ الْـمَسْجِدَ لِحَائِضٍ وَلَا جُنُبٍ

من [ماندنِ] زنِ در حال حیض و شخصِ جُنُب را در مسجد جایز نمی‌دانم.

به روایت ابوداود. اِبْنُ خُزَیْمَه نیز آن را صحیح دانسته است.[۲]

۱۲۳ـ بازهم از عَائِشَه روایت شده است که گفت:

كُنْتُ أَغْتَسِلُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّـهِ ﷺ مِنْ إِنَاءٍ وَاحِدٍ، تَخْتَلِفُ أَيْدِينَا فِيهِ مِنَ الْـجَنَابَةِ

من و رسول خدا ﷺ با آب یک ظرف غسل می‌کردیم و در حال انجام دادن غسل جنابت و برداشتن آب از ظرف، به دنبال هم این کار را می‌کردیم.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۳]

اِبْنُ حِبَّان این عبارت را افزوده است: وَتَلْتَقِي:[۴] دست‌هایمان با هم برخورد می‌کرد.

۱۲۴ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

إِنَّ تَحْتَ كُلِّ شَعْرَةٍ جَنَابَةً، فَاغْسِلُوا الشَّعْرَ، وَأَنْقُوا الْـبَشَرَ

(تمام اعضای شخص جنب) حتی زیر موهایش باید شسته شود. پس هم موها را بشویید و هم پوست بدن را پاکیزه کنید.

به روایت ابوداود و تِرْمِذِی. هر دو نیز آن را ضعیف دانسته‌اند.[۵]

۱۲۵ـ احمد نیز از عَائِشَه مشابه آن را روایت کرده است. در آن یک راوی مجهول وجود

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۳۳۰.

۲. ضعیف. به روایت ابوداود، ۲۳۲، اِبْنُ خُزَیْمَه، ۱۳۲۷.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۶۱ و مسلم، ۳۲۱) (۴۵).

۴. به روایت اِبْنُ حِبَّان ۱۱۱۱.

۵. منکر به روایت ابوداود، ۲۴۸، تِرمِذِیّ، ۱۰۶.

دارد.[1]

باب تَیَمُّم

۱۲۶ـ از جَابِر بْن عَبْد اللّه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:
أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ قَبْلِي: نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ، وَجُعِلَتْ لِي الـأَرْضُ مَسْجِدًا وَطَهُورًا، فَأَيُّمَا رَجُلٍ أَدْرَكَتْهُ الصَّلَاةُ فَلْيُصَلِّ و حدیث را ذکر کرده است.[2]

پنج چیز به من داده شده است که به هیچ کس پیش از من داده نشده است. [از جمله این‌که] اگر با دشمن مسیر یک ماه فاصله داشته باشم، با افتادن ترس در دلشان بر آنان پیروز می‌شوم، در تمام جاهای کره‌ی زمین می‌توانم نماز بخوانم و زمین برای من و امتم [بسان آب] پاک و پاک‌کننده است [و می‌توان با آن وضو گرفت] و هرگاه وقت نماز فرا رسید، انسان در هر جایی بخواهد می‌تواند نمازش را بخواند.

۱۲۷ـ در حدیث حُذَیْفَه در صحیح مسلم آمده است:
وَجُعِلَتْ تُرْبَتُهَا لَنَا طَهُورًا، إِذَا لَمْ نَجِد الـمَـاءَ[3]

اگر آب پیدا نکنیم، خاک زمین [بسان آب] برای ما پاک کننده است.

۱۲۸ـ از عَلِيّ ﷺ نزد احمد (بن حنبل) روایت شده است که:
وَجُعِلَ التُّرَابُ لِي طَهُورًا[4]

و خاک برای من پاک و پاک کننده است.

۱۲۹ـ از عَمَّار بْن يَاسِر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:
بَعَثَنِي النَّبِيُّ ﷺ فِي حَاجَةٍ، فَأَجْنَبْتُ، فَلَمْ أَجِد الـمَـاءَ، فَتَمَرَّغْتُ فِي الصَّعِيد كَمَا تَمَرَّغُ الدَّابَّةُ، ثُمَّ أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ: إِنَّمَا كَانَ يَكْفِيكَ أَنْ تَقُولَ بِيَدَيْكَ هَكَذَا ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدَيْه الـأَرْض ضَرْبَةً وَاحِدَةً، ثُمَّ مَسَحَ الشِّمَالَ عَلَى الـيَمِينِ، وَظَاهِرَ كَفَّيْه وَوَجْهَهُ.

پیامبر ﷺ مرا برای انجام مأموریتی فرستاد و در این اثنا جُنُب شدم. آب هم نیافتم

---

۱. ضعیف. به روایت احمد ۶۵۴.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۳۳۵ و مسلم، ۵۲۱.

۳. صحیح. به روایت مسلم، ۵۲۲.

۴. حسن. به روایت احمد ۷۶۳.

که با آن غسل کنم. از این رو، مانند الاغ خود را در خاک غلتاندم. سپس نزد پیامبر ﷺ آمدم و ماجرا را برای او بازگو کردم و آن‌گاه فرمود: فقط کافی بود که با دستانت این‌گونه بر زمین بزنی. سپس رسول خدا ﷺ یکبار کف دستانش را بر زمین زد و با دست چپ، دست راست و پشت دست و صورت را مسح کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. لفظ آن، از مسلم است.[۱]

در یک روایت بخاری نیز آمده است:

وَضَرَبَ بِكَفَّيْهِ الْأَرْضَ، وَنَفَخَ فِيهِمَا، ثُمَّ مَسَحَ بِهِمَا وَجْهَهُ وَكَفَّيْهِ [۲]

کف دستانش را بر زمین زد و در آنها فوت کرد و سپس صورت و دستانش را مسح کرد.

۱۳۰ـ از ابْن عُمَر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

التَّيَمُّمُ ضَرْبَتَان ضَرْبَةٌ لِلْوَجْهِ، وَضَرْبَةٌ لِلْيَدَيْن إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ

تیمّم با زدن دوبار کف دستان بر زمین انجام می‌گیرد: یکبار برای مسح صورت و یکبار برای مسح دستها تا دو آرنج.

به روایت دارقُطْنی، ائمه وقف آن را صحیح دانسته‌اند.[۳]

۱۳۱ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

الصَّعِيدُ وُضُوءُ الْمُسْلِمِ، وَإِنْ لَمْ يَجِد الْمَاءَ عَشْرَ سِنِينَ، فَإِذَا وَجَدَ الْمَاءَ فَلْيَتَّقِ اللَّـهَ، وَلْيُمِسَّهُ بَشَرَتَهُ

اگر انسان مسلمان ده سال هم آب پیدا نکند می‌تواند با خاک پاک وضو بگیرد [تیمم] و هرگاه آب پیدا کرد باید تقوا داشته باشد و فرمان او را اجرا کند و به وسیله‌ی آب وضویش را بگیرد.

به روایت بَزّار. اِبْنُ قَطّان نیز آن را صحیح دانسته، [و] لکن دارَقُطنِیّ اِرْسَال آن را تصویب کرده است.[۴]

۱۳۲ـ تِرْمِذِی نیز مشابه این حدیث را از ابوذر روایت کرده و آن را صحیح دانسته

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۳۴۷ و مسلم، ۳۶۸.

۲. به روایت بخاری ۳۳۸.

۳. ضعیف جدا. به روایت دارقُطنِیّ ۱۸۰۶.

۴. صحیح. به روایت بزار، ۳۱۰ زوائد. وما بعده یشهد له.

است.[1]

۱۳۳ـ ابوسَعید خُدْرِیّ ﷺ نیز روایت کرده است:

خَرَجَ رَجُلَانِ فِي سَفَرٍ، فَحَضَرَتْ الصَّلَاةَ ـ وَلَيْسَ مَعَهُمَا مَاءٌ فَتَيَمَّمَا صَعِيدًا طَيِّبًا، فَصَلَّيَا، ثُمَّ وَجَدَا الْمَاءَ فِي الْوَقْتِ. فَأَعَادَ أَحَدُهُمَا الصَّلَاةَ وَالْوُضُوءَ، وَلَمْ يُعِدِ الْآخَرُ، ثُمَّ أَتَيَا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فَذَكَرَا ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ لِلَّذِي لَمْ يُعِدْ: أَصَبْتَ السُّنَّةَ وَأَجْزَأَتْكَ صَلَاتُكَ وَقَالَ لِلْآخَرِ: لَكَ الْأَجْرُ مَرَّتَيْنِ

دو مرد با هم به سفر رفتند. در اثنای سفر وقت نماز رسید. هیچ آبی همراه نداشتند و در نتیجه با خاک پاک تیمم کردند و نماز گزاردند. هنوز وقت نماز باقی مانده بود که آب پیدا کردند. یکی از آن دو مرد، وضو و نمازش را تجدید کرد، اما دیگری چنین نکرد. سپس نزد رسول خدا ﷺ بازگشتند و ماجرا را برای او تعریف کردند. پیامبر ﷺ خطاب به کسی که نمازش را دوباره نخوانده بود فرمود: تو [در این کار] راه و روش مرا در پیش گرفته‌ای و همین نمازت کافی است. و به دیگری گفت: شما دوبار پاداش می‌گیری.

به روایت ابوداود، [و] نَسائی[2]

۱۳۴ـ از ابْنِ عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، در باره‌ی این کلام خداوند ﷻ وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ[3] روایت شده است که گفت:

إِذَا كَانَتْ بِالرَّجُلِ الْجِرَاحَةُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْقُرُوحُ، فَيُجْنِبُ، فَيَخَافُ أَنْ يَمُوتَ إِنْ اِغْتَسَلَ: تَيَمَّمَ.

اگر کسی زخم یا جراحتی در راه خدا برداشته باشد و آن‌گاه جُنُب شود و اگر غسل کند بیم آن داشته باشد که بمیرد، باید تیمّم کند.

به روایت دارقُطْنِیّ به صورت مَوْقُوف،بَزّار آن را مرفوع دانسته است. اِبْنُ خُزَیْمَه و حاکِم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[4]

۱۳۵ـ از عَلِیّ ﷺ روایت شده است که گفت:

---

۱. صحیح. به روایت تِرمِذِیّ، ۱۲۴.

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۳۸، نَسائی ۱۱۳.

۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۳۸، نَسائی ۱۱۳.

۴. ضعیف؛ هم موقوف، هم مرفوع. موقوف را دارقُطْنِیّ ۹/۱۷۷، اِبْنُ خُزَیْمَه، ۲۷۲ و حاکِم، ۱۶۵.

اِنْكَسَرَتْ إِحْدَى زَنْدَيَّ فَسَالتُ رَسُولَ اللّـهِ ﷺ فَأَمَرَنِي أَنْ أَمْسَحَ عَلَى الْـجَبَائِرِ.

یکی از مچ‌هایم شکست. از رسول خدا ﷺ پرسیدم که چه‌کار کنم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: آن را با [بند یا پانسمانی] ببندم و [هنگام وضو] آن را مسح کنم.

به روایت اِبْنُ مَاجَه با سند واهٍ جِداً [۱]

۱۳۶ـ از جابر [بن عبدالله]، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهُمَا، درباره‌ی مردی که سرش شکافته شده بود و پس از آن غسل نموده و مرده بود، روایت شده است: فقط کافی بود که آن شخص تیمّم کند و زخمش را با پارچه‌ای ببندد و آن را مسح کند و بقیه‌ی بدنش را بشوید.

به روایت ابوداود با سندی که در آن ضعفی وجود دارد. در باره‌ی راویان آن نیز اختلافی وجود دارد.[۲]

۱۳۷ـ از ابْنِ عَبَّاس، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

مِنَ السُّنَّةِ أَنْ لَا يُصَلِّيَ الرَّجُلُ بِالتَّيَمُّمِ إِلَّا صَلَاةً وَاحِدَةً، ثُمَّ يَتَيَمَّمُ لِلصَّلَاةِ الْـأُخْرَى.

سنّت است که شخص با وضوی تیمّم بیش از یک نماز نخواند و برای نماز بعدی مجدداً تیمّم کند.

به روایت دارَقُطْنِیّ با اسناد جداً ضعیف [۳]

باب حَيْض

۱۳۸ـ از عَائشه، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

إِنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَبِي حُبَيْشٍ كَانَتْ تُسْتَحَاضُ، فَقَالَ رَسُولُ اللّـهِ ﷺ إِنَّ دَمَ الْـحَيْضِ دَمٌ أَسْوَدُ يُعْرَفُ، فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَمْسِكِي مِنَ الصَّلَاةِ، فَإِذَا كَانَ الْـآخَرُ فَتَوَضَّئِي، وَصَلِّي.

فاطمه دختر ابو حُبَیش به بیماری خونریزی زنانه (استحاضه) گرفتار بود.رسول خدا ﷺ فرمود: خون عادت ماهانه سیاه رنگ است و بوی مخصوصی دارد و نزد زنان شناخته شده است؛ هرگاه این خون بیاید نمازت را نخوان، و اگر خون

---

۱. موضوع. به روایت ابن‌ماجه، ۶۵۷.

۲. ضعیف. به روایت ابوداود، ۳۳۶.

۳. ضعیف جدا. به روایت دارقُطنِیّ ۱۸۵.

دیگری بود وضو بگیر و نمازت را بخوان.

به روایت ابوداود و نَسائی. اِبْنُ حِبّان و حاکِم آن را صحیح دانسته‌اند. اَبُو حَاتِم نیز آن را منکَر دانسته است.[۱]

۱۳۹ـ در حدیث اَسْمَاء بِنْت عُمَیْس، بنا به روایت ابو داود آمده است:

لِتَجْلِسْ فِي مِرْكَنٍ، فَإِذَا رَأَتْ صُفْرَةً فَوْقَ الْمَاءِ، فَلْتَغْتَسِلْ لِلظُّهْرِ وَالْعَصْرِ غُسْلاً وَاحِدًا، وَتَغْتَسِلْ لِلْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ غُسْلاً وَاحِدًا، وَتَغْتَسِلْ لِلْفَجْرِ غُسْلاً، وَتَتَوَضَّأُ فِيمَا بَيْنَ ذَلِكَ[۲]

زن باید در داخل یک تشت بزرگ بنشیند و اگر روی آب، مایع زرد رنگی مشاهده کند، برای نماز ظهر و عصر یک بار، برای نماز مغرب و عشاء یک بار و برای نماز صبح نیز یک بار غسل کند و در این فواصل می‌تواند وضو بگیرد.

۱۴۰ـ از حَمْنَة بِنْت جَحْش روایت شده است که گفت:

كُنْتُ أُسْتَحَاضُ حَيْضَةً كَبِيرَةً شَدِيدَةً، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ أَسْتَفْتِيهِ، فَقَالَ: إِنَّمَا هِيَ رَكْضَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَتَحَيَّضِي سِتَّةَ أَيَّامٍ، أَوْ سَبْعَةً، ثُمَّ اغْتَسِلِي، فَإِذَا اسْتَنْقَأْتِ فَصَلِّي أَرْبَعَةً وَعِشْرِينَ، أَوْ ثَلَاثَةً وَعِشْرِينَ، وَصُومِي وَصَلِّي، فَإِنَّ ذَلِكَ يُجْزِئُكِ، وَكَذَلِكَ فَافْعَلِي كَمَا تَحِيضُ النِّسَاءُ، فَإِنْ قَوِيتِ عَلَى أَنْ تُؤَخِّرِي الظُّهْرَ وَتُعَجِّلِي الْعَصْرَ، ثُمَّ تَغْتَسِلِي حِينَ تَطْهُرِينَ وَتُصَلِّينَ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا، ثُمَّ تُؤَخِّرِينَ الْمَغْرِبَ وَتُعَجِّلِينَ الْعِشَاءِ، ثُمَّ تَغْتَسِلِينَ وَتَجْمَعِينَ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ، فَافْعَلِي. وَتَغْتَسِلِينَ مَعَ الصُّبْحِ وَتُصَلِّينَ. قَالَ: وَهُوَ أَعْجَبُ الْأَمْرَيْنِ إِلَيَّ.

من سخت دچار استحاضه (خونریزی) می‌شدم. نزد پیامبر ﷺ آمدم تا از او نظرخواهی کنم؛ پیامبر ﷺ فرمود: این یک حالت غیر طبیعی است. شش یا هفت روز را حیض محسوب کن سپس غسل کن. وقتی پاک شدی، مانند بقیه‌ی زنان بیست و چهار یا بیست و سه روز از ماه را نماز بخوان و روزه بگیر. رعایت این مدت برای شما کافی است. هنگامی که پاک می‌شوی اگر توانستی غسل کن نماز ظهر را آخر وقت و نماز عصر را اوّل وقت بخوان؛ یعنی ظهر و عصر را یک‌جا اقامه کن. سپس نماز مغرب را آخر وقت و نماز عشاء را سو وقت بخوان. یعنی غسل کن و هر دو نماز را با فاصله اندکی بخوان. هنگام سپیده‌دم نیز غسل می‌کنی و نماز صبح را می‌خوانی. گفت: از این یکی بیشتر خوشم می‌آید.

---

۱. حسن. به روایت ابوداود، ۲۸۶، نَسائی ۱۸۵، اِبْنُ حِبّان، ۱۳۴۸، حاکِم، ۱۷۴.

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۹۶.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، و ابن ماجه. تِرمِذِی آن را صحیح دانسته و بُخارِی آن را حسن دانسته است.[۱]

۱۴۱ـ از عَائِشَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که:
أَنَّ أُمَّ حَبِيبَةَ بِنْتَ جَحْشٍ شَكَتْ إِلَى رَسُولِ اللَّـهِ ﷺ الدَّمَ، فَقَالَ: أُمْكُثِي قَدْرَ مَا كَانَتْ تَحْبِسُكِ حَيْضَتُكِ، ثُمَّ اغْتَسِلِي فَكَانَتْ تَغْتَسِلُ كُلَّ صَلَاةٍ.

أُمّ حَبیبه دختر جَحش نزد رسول خدا ﷺ از خون عادت ماهانه شکوا سر داد. پیامبر ﷺ فرمود: به اندازه‌ای دوره‌ی عادت ماهانه‌ات صبر کن سپس غسل کن. ام حبیبه برای تمام نمازهایش غسل می‌کرد.

به روایت مُسْلِم.[۲]

۱۴۲ـ در یک روایت بخاری نیز آمده است: وَتَوَضَّئِي لِكُلِّ صَلَاةٍ: برای تمام نمازهایت وضو بگیر.

این روایت را ابوداود و دیگران از وجهی دیگر، نقل کرده‌اند.

۱۴۳ـ از اُم عَطِیّه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:
كُنَّا لَا نَعُدُّ الْـكُدْرَةَ وَالصُّفْرَةَ بَعْدَ الطُّهْرِ شَيْئًا.

ما لکّه‌بینی و زردابه را پس از پاک شدن از حیض، جزو عادت ماهانه محسوب نمی‌کردیم.

به روایت بخاری و ابوداود.لفظ این حدیث، از ابوداود است.[۳]

۱۴۴ـ از اَنَس ﷺ روایت شده است که:
أَنَّ الْـيَهُودَ كَانُوا إِذَا حَاضَتِ الْـمَرْأَةُ لَمْ يُؤَاكِلُوهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ اِصْنَعُوا كُلَّ شَيْءٍ إِلَّا النِّكَاحَ.

یهودیان در دوره‌ی عادت ماهانه با زنانشان غذا نمی‌خوردند. پیامبر ﷺ فرمود: هرکاری را که می‌خواهید با آنان بکنید جز نزدیکی و همبستر شدن.

---

۱. حسن. به روایت ابوداود، ۲۸۷، تِرمِذِیّ ۱۲۸، ابن‌ماجه، ۶۲۷، احمد ۴۳۹/۶.

۲. صحیح. به روایت مسلم، (۳۳۴) (۶۶).

۳. صحیح. وهو موقوف. به روایت بخاری ۳۲۶، ابوداود، ۳۰۷.

به روایت مُسْلِم.[۱]

۱۴۵ـ از عَائشَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:
كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ يَأْمُرُنِي فَأَتَّزِرُ، فَيُبَاشِرُنِي وَأَنَا حَائِضٌ

رسول خدا ﷺ [در دوره‌ی عادت ماهانه] به من دستور می‌داد تا شلواری بپوشم. او با من می‌خوابید و بدنش با بدن من تماس پیدا می‌کرد در حالی که من در حالت حیض بودم.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۲]

۱۴۶ـ از اِبْن عَبَّاس، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که پیامبر ﷺ درباره‌ی مردی که در دوره‌ی عادت ماهانه با همسرش همبستر می‌شد، فرمود:
يَتَصَدَّقُ بِدِينَارٍ، أَوْ نِصْفِ دِينَارٍ

این شخص باید یک دینار یا نیم دینار [به عنوان کفاره] صدقه بدهد.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه. حاکم و ابْنُ الـقَطَّان نیز آن را صحیح دانسته‌اند. محدثان دیگر، موقوف‌بودن آن را ترجیح داده‌اند.[۳]

۱۴۷ـ از ابوسعید ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
أَلَيْسَ إِذَا حَاضَتْ لَمْ تُصَلِّ وَلَمْ تَصُمْ؟

مگر جز این نیست که زن در دوره‌ی حیض نه نماز بخواند و نه روزه بگیرد؟

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۴]

۱۴۸ـ از عَائشَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:
لَمَّا جِئْنَا سَرِفَ حِضْتُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ اِفْعَلِي مَا يَفْعَلُ الـحَاجُّ، غَيْرَ أَنْ لَا تَطُوفِي

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۳۰۲.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۳۰۰ و مسلم، ۲۹۳. این لفظ، از بخاری است.

۳. صحیح به صورتِ مرفوع. فقط با لفظی که حافظ ذکر کرده است. به روایت ابوداود، ۲۶۴، نَسَائِی ۱۵۳، تِرمِذِیّ ۱۳۶، ابن‌ماجه، ۶۴۰، احمد ۱۷۲، حاکِم، ۱۷۲.

۴. صحیح. بخاری ۳۰۴. این حدیث جزء اوهام حافظ، رحمه الله، است. در: النکت الظراف ۴۴۰/۳ آمده است: مسلم اصلا لفظ این حدیث را بیان نکرده است!!

بِالْبَيْت حَتَّى تَطْهُرِي

در سال حجه الوداع هنگامی که به محلّی به نام «سَرِف» رسیدیم، دچار حیض شدم. پیامبر ﷺ فرمود: هر مناسکی که حاجیان انجام می‌دهند، شما هم انجام بده، اما تا زمان پاک شدن از حیض، خانه‌ی کعبه را طواف نکن.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[1]

۱۴۹ـ از مُعَاذ ﷺ روایت شده است که:

أَنَّهُ سَال النَّبِيَّ ﷺ مَا يَحِلُّ لِلرَّجُل مِن اِمْرَأَتِهِ، وَهِيَ حَائِضٌ؟ قَالَ: مَا فَوْقَ الْإِزَارِ

اگر زن در دوره‌ی عادت ماهانه باشد چه چیزی برای مرد نسبت به وی جایز است؟ پیامبر ﷺ فرمود: قسمت بالای محا ازار [ناف تا زانو] حلال است.

به روایت ابوداود. او این حدیث را ضعیف دانسته است.[2]

۱۵۰ـ از اُم سَلَمَه، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

كَانَت النُّفَسَاءُ تَقْعُدُ فِي عَهْد رَسُول اللَّهِ ﷺ بَعْدَ نِفَاسِهَا أَرْبَعِينَ

در دوران رسول خدا ﷺ زنانِ زائو پس از زایمان چهل روز را (بدون خواندن نماز) در خانه می‌گذراندند.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، و ابن ماجه. لفظ حدیث، از ابوداود است.[3] در یک لفظ او آمده است:

وَلَمْ يَأْمُرْهَا النَّبِيُّ ﷺ بِقَضَاء صَلَاة النِّفَاسِ

پیامبر ﷺ به زن زائو دستور نداد نماز دوره‌ی پس از زایمان را قضا کند.

حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[4]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۳۰۵ و مسلم، (۱۲۱۱) (۱۲۰).

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۱۳.

۳. ضعیف. به روایت ابوداود، ۳۱۱، تِرمِذِیّ، ۱۳۹، ابن‌ماجه، ۶۴۸، احمد ۶/۳۰۰.

۴. ضعیف. به روایت ابوداود، ۳۱۲، حاکِم، ۱۷۵.

کتاب نماز

باب مَوَاقِیت

۱۵۱ـ از عبدالله بن عمرو، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: پیامبر خدا ﷺ گفت:
وَقْتُ الظُّهْرِ إِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ، وَكَانَ ظِلُّ الرَّجُلِ كَطُولِهِ مَا لَمْ يَحْضُرْ الْعَصْرُ، وَوَقْتُ الْعَصْرِ مَا لَمْ تَصْفَرَّ الشَّمْسُ، وَوَقْتُ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ مَا لَمْ يَغِبْ الشَّفَقُ، وَوَقْتُ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى نِصْفِ اللَّيْلِ الْأَوْسَطِ، وَوَقْتُ صَلَاةِ الصُّبْحِ مِنْ طُلُوعِ الْفَجْرِ مَا لَمْ تَطْلُعْ الشَّمْسُ

وقت نماز ظهر از زمان زوال خورشید از وسط آسمان به طرف مغرب است؛ یعنی زمانی که طول سایه‌ی مرد به اندازه‌ی قامت او می‌شود و هنوز وقت نماز عصر فرا نرسیده است. وقت نماز عصر نیز تا زمانی ادامه دارد که خورشید به زردی نگراییده است. وقت نماز مغرب هم تا پیش از غروب شفق (سرخی آسمان) است و وقت نماز عشاء تا نیمه شب، و وقت نماز صبح از طلوع فجر تا طلوع آفتاب است.

به روایت مُسلم[1]

۱۵۲ـ بازهم مسلم بر اساس حدیث بُرَیْدَه، در باره‌ی وقت نماز عصر روایت کرده است:
وَالشَّمْسُ بَيْضَاءُ نَقِيَّةٌ[2]

زمان نماز عصر، خورشید هم‌چنان روشن و سفید است و زردی به آن راه نیافته است.

۱۵۳ـ بر اساس حدیث ابومُوسَی نیز روایت کرده است:
وَالشَّمْسُ مُرْتَفِعَةٌ[3]

وقت نماز عصر، خورشید در بلندای آسمان است و هنوز غروب نکرده است.

۱۵۴ـ از ابوبَرْزَه اَسْلَمِیّ روایت شده است که گفت:
كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ يُصَلِّي الْعَصْرَ، ثُمَّ يَرْجِعُ أَحَدُنَا إِلَى رَحْلِهِ فِي أَقْصَى الْمَدِينَةِ وَالشَّمْسُ حَيَّةٌ، وَكَانَ يَسْتَحِبُّ أَنْ يُؤَخِّرَ مِنْ الْعِشَاءِ، وَكَانَ يَكْرَهُ النَّوْمَ قَبْلَهَا

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، (۶۱۲) (۱۷۳).

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۶۱۳.

۳. صحیح. به روایت مسلم، ۶۱۴.

وَالْـحَدِيثَ بَعْدَهَا، وَكَانَ يَنْفَتِلُ مِنْ صَلَاةِ الْـغَدَاةِ حِينَ يَعْرِفُ الرَّجُلُ جَلِيسَهُ، وَيَقْرَأُ بِالسِّتِّينَ إِلَى الْـمِائَةِ

رسول خدا ﷺ نماز عصر را می‌خواند [و مدت باقی مانده از روز به گونه‌ای بود که] یکی از ما به خانه‌اش در دورترین نقطه شهر می‌رفت در حالی که خورشید همچنان سفید و پرحرارت بود.

رسول خدا ﷺ دوست داشت که نماز عشاء را به تأخیر بیندازد. او خوابیدن پیش از ادای نماز عشاء و شب‌بشینی پس از آن را ناپسند می‌شمرد. آن حضرت در نماز صبح ـ۶۰ـ تا ـ۱۰۰ـ آیه از قرآن می‌خواند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[1]

۱۵۵ـ بخاری و مسلم، بر اساس حدیث جَابِر، روایت کرده‌اند:

وَالْـعِشَاءَ أَحْيَانًا وَأَحْيَانًا: إِذَا رَآهُمْ اِجْتَمَعُوا عَجَّلَ، وَإِذَا رَآهُمْ أَبْطَئُوا أَخَّرَ، وَالصُّبْحَ: كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُصَلِّيهَا بِغَلَسٍ[2]

پیامبر ﷺ گاهی نماز عشاء را اول وقت می‌خواند و گاهی نیز آن را به تأخیر می‌انداخت. هر گاه اصحاب را سر وقت نماز عشاء در مسجد حاضر می‌یافت، نماز را می‌خواند و هرگاه می‌دید که درنگ کرده‌اند، آن را به تأخیر می‌انداخت. پیامبر ﷺ نماز صبح را اول سپیده‌دم می‌خواند.

۱۵۶ـ مسلم بر اساس حدیث ابومُوسَي روایت کرده است:

فَأَقَامَ الْـفَجْرَ حِينَ اِنْشَقَّ الْـفَجْرُ، وَالنَّاسُ لَا يَكَادُ يَعْرِفُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا.

هنگامی که فجر دمید، نماز صبح را بر پا کرد. در حالی که مردم تقریباً (به خاطر تاریکی هوا) یکدیگر را نمی‌شناختند.

۱۵۷ـ از رَافِع بْن خَدِيج روایت شده است که گفت:

كُنَّا نُصَلِّي الْـمَغْرِبَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَيَنْصَرِفُ أَحَدُنَا وَإِنَّهُ لَيُبْصِرُ مَوَاقِعَ نَبْلِهِ.

ما نماز مغرب را با پیامبر ﷺ می‌خواندیم و اگر یکی از ما پس از ادای نماز می‌رفت، ردپای او را (در روشنایی) تشخیص می‌دادیم.

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۴۷ و مسلم، ۶۴۷. این لفظ، از بخاری است.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۵۶۰ و مسلم، ۶۴۶. این لفظ، از بخاری است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۱]

۱۵۸ـ از عَائشَه، رَضِیَ اللّهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:
أَعْتَمَ رَسُولُ اللّهِ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ بِالْعَشَاءِ، حَتَّى ذَهَبَ عَامَّةُ اللَّيْلِ، ثُمَّ خَرَجَ، فَصَلَّى، وَقَالَ: إِنَّهُ لَوَقْتُهَا لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى أُمَّتِي

شبی رسول خدا ﷺ در حالی که هوا کاملاً تاریک بود و پاسی از شب گذشته بود به نماز رفت و فرمود: هم اکنون وقت نماز عشاء است و اگر بیم آن نمی‌رفت که بر امتم سخت‌گیری کرده باشم (وقت نماز عشا را به تأخیر می‌انداختم).

به روایت مُسلم [۲]

۱۵۹ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
إِذَا اشْتَدَّ الْحَرُّ فَأَبْرِدُوا بِالصَّلَاةِ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحَرِّ مِنْ فَيْحِ جَهَنَّمَ

هرگاه گرما به اوج خود برسد نماز (ظهر) را سر وقت بخوانید، چرا که شدت گرما (نشان از) دَم‌های سوزان دوزخ است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۳]

۱۶۰ـ از رَافع بْن خَدیج ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
أَصْبِحُوا بِالصُّبْحِ فَإِنَّهُ أَعْظَمُ لِأُجُورِكُمْ

(تلاوت قرآن را) در نماز صبح طولانی کنید؛ چرا که دربرگیرنده‌ی بزرگترین پاداش برای شماست.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذی، نَسائی، و ابن ماجه. تِرمِذی، و ابْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[۴]

۱۶۱ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ أَدْرَكَ مِنَ الصُّبْحِ رَكْعَةً قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ الصُّبْحَ، وَمَنْ أَدْرَكَ

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۵۹ و مسلم، ۶۳۷.

۲. صحیح. به روایت مسلم، (۶۳۸) (۲۱۹).

۳. صحیح. به روایت بخاری ۵۳۶ و مسلم، ۶۱۵.

۴. صحیح. به روایت ابوداود، ۴۲۴، نَسائی ۱۷۲، تِرمِذیّ، ۱۵۴، ابن‌ماجه، ۶۷۲، احمد ۴۶۵/۳ و ۴۴۰ و ۱۴۲ و ۱۴۳، اِبنُ حِبَّان، ۱۴۹۰، ۱۴۹۱.

رَكْعَةً مِنَ الْعَصْرِ قَبْلَ أَنْ تَغْرُبَ الشَّمْسُ فَقَدْ أَدْرَكَ الْعَصْرَ

هرکس پیش از طلوع آفتاب یک رکعت نماز صبح را خوانده باشد، نمازش قبول است و پاداش آن را می‌گیرد و هرکس قبل از غروب خورشید یک رکعت از نماز عصر را ادا کرده باشد، نمازش فوت نشده و مأجور است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[1]

۱۶۲ـ مسلم نیز حدیثی شبیه آن را از عَائِشَه روایت کرده و به جای رَكْعَةً، گفته است: سَجْدَةً. سپس گفته است:

وَالسَّجْدَةُ إِنَّمَا هِيَ الرَّكْعَةُ[2]

سجده همان رکعت است.

۱۶۳ـ ابوسَعید خُدْرِیّ ﷺ نیز روایت کرده است: از رسول الله ﷺ شنیدم می‌فرمود:

لَا صَلَاةَ بَعْدَ الصُّبْحِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ وَلَا صَلَاةَ بَعْدَ الْعَصْرِ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ

بعد از نماز صبح تا طلوع آفتاب و پس از نماز عصر تا غروب آفتاب، هیچ نماز نافله‌ای جایز نیست.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.

لفظ مسلم نیز این است: لَا صَلَاةَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ:[3] پس از نماز صبح، نماز نافله جایز نیست.

۱۶۴ـ مسلم بازهم از عُقْبَة بْنِ عَامِر، روایت کرده است:

ثَلَاثُ سَاعَاتٍ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَنْهَانَا أَنْ نُصَلِّيَ فِيهِنَّ، وَأَنْ نَقْبُرَ فِيهِنَّ مَوْتَانَا: حِينَ تَطْلُعُ الشَّمْسُ بَازِغَةً حَتَّى تَرْتَفِعَ، وَحِينَ يَقُومُ قَائِمُ الظَّهِيرَة حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ، وَحِينَ تَتَضَيَّفُ الشَّمْسُ لِلْغُرُوبِ[4]

پیامبر ﷺ در سه زمان ما را از خواندن نماز (نافله) و دفن مردگان نهی می‌فرمود:

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۷۹ و مسلم، ۶۰۸.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۶۰۹.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۵۸۶ و مسلم، ۸۲۷.

۴. صحیح. به روایت مسلم، ۸۳۱.

هنگام طلوع آفتاب تا زمان بلند شدن آن، هنگامی که خورشید به وسط آسمان می‌رسید تا زمان زوال به طرف مغرب، هنگامی که خورشید در حال غروب کردن بود.

حکم دوم نیز، نزد امام شافعی از:

۱۶۵ـ حَدیث ابوهُرَیْرَه است که سند آن ضعیف است. او این عبارت را نیز افزوده است:

إِلَّا يَوْمَ الْجُمُعَةِ [۱]

جز روز جمعه.

۱۶۶ـ ابو داود نیز حدیثی مشابه آن را از ابوقَتادَه روایت کرده است.[۲]

۱۶۷ـ از جُبَیْر بن مُطْعِم ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

يَا بَنِي عَبْدِ مَنَافٍ، لَا تَمْنَعُوا أَحَدًا طَافَ بِهَذَا الْبَيْتِ وَصَلَّى أَيَّةَ سَاعَةٍ شَاءَ مِنْ لَيْلٍ [أَ]وْ نَهَارٍ

ای پسران عبد مناف! هرکس این خانه را طواف کند و در آن نماز بگزارد، در هر وقت و ساعتی از شبانه روز که بخواهد (او را آزاد بگذارید) و برای او مشکل ایجاد نکنید.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذی، نَسائی، و ابن ماجه. تِرمِذی و ابْنُ حِبّان نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[۳]

۱۶۸ـ از اِبن عُمَر، رَضِيَ اللّهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

الشَّفَقُ الْحُمْرَةُ

شفق به معنای سرخی کرانه‌های آسمان است.

به روایت دارقُطنیّ. اِبنُ خُزَیْمَه و دیگران، موقوف‌بودن آن را صحیح دانسته‌اند.[۴]

۱۶۹ـ از اِبن عَبّاس، رَضِيَ اللّهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

الْفَجْرُ فَجْرَانِ: فَجْرٌ يُحَرِّمُ الطَّعَامَ وَتَحِلُّ فِيهِ الصَّلَاةُ، وَفَجْرٌ تَحْرُمُ فِيهِ الصَّلَاةُ أَيْ:

---

۱. ضعیف جدا. به روایت شافعی در: مسند ۴۰۸/۱۳۹.

۲. ضعیف. به روایت ابوداود، ۱۰۸۳.

۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۸۹۴، نَسائی ۱۸۴ و ۵۲۳، تِرمِذیّ ۸۶۸، ابن‌ماجه، ۱۲۵۴، احمد ۸۰/۴، ۸۱، ۸۲، ۸۳ و ۸۴، اِبنُ حِبّان، ۱۵۵۲، ۱۵۵۳ و ۱۵۵۴.

۴. ضعیف. به روایت دارقُطنیّ در: السنن ۳/۲۶۹/۱.

صَلاَةُ الصُّبح وَيَحِلُّ فِيه الطَّعَامُ

فجر (از نظر لغوی) دو تا هستند: فجری که خوردن و آشامیدن (برای شخص روزه‌دار) حرام است، اما نماز در آن جایز است، دوّم: فجری که ـ نماز صبح ـ در آن جایز نیست؛ اما خوردن و آشامیدن در آن جایز است.

به روایت اِبْنُ خُزَیْمَه و حاکم. هر دو نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[1]

۱۷۰ـ حاکم نیز در حدیث جَابِر ﷺ مشابه آن را روایت کرده، و در میان مواردی که خوردن غذا را حرام می‌کند، افزوده است:

إِنَّهُ يَذْهَبُ مُسْتَطِيلاً فِي الـْأُفُقِ

(نور و روشنایی) در کرانه آسمان به صورت مستطیل امتداد می‌یابد.

در روایت دیگری آورده است:

إِنَّهُ كَذَنَب السِّرْحَان[2]

مانند دُم گرگ است.

۱۷۱ـ از اِبْن مَسْعُود ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

أَفضَلُ الـْأَعْمَال الصَّلَاةُ فِي أَوَّل وَقْتِهَا

بهترین کار، خواندن نماز در اول وقت آن است.

به روایت تِرْمِذِی و حاکم هر دو نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[3] اصل این حدیث نیز در صَحِیحَیْن است.

۱۷۲ـ از اَبومَحْذُورَه ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

أَوَّلُ الـْوَقْت رِضْوَانُ اللّـهُ، وَأَوْسَطُهُ رَحْمَةُ اللّـهِ وَآخِرُهُ عَفْوُ اللّـهِ.

(خواندن نماز در) اول وقت مایه‌ی خشنودی خدا، در وسط وقت موجب رحمت خدا و در آخر وقت باعث عفو و گذشت (خداوند از گناهان) می‌شود.

این حدیث را دارَقُطْنِیّ با سند ضعیف جِداً است.[4]

---

۱. صحیح. به روایت اِبْنُ خُزَیْمَه، ۳۵۶. حاکم۱۹۱.

۲. صحیح. به روایت حاکم، ۱۹۱.

۳. صحیح. به روایت تِرمِذِیّ، ۱۷۳، حاکِم، ۱۸۸.

۴. موضوع. به روایت دَارقُطنِیّ ۱۴۹. ۲۵۰۲.

۱۷۳ـ تِرْمِذِی نیز بر اساس حدیث اِبْنِ عُمَر، مشابه آن را، بدون عبارت «الـْأَوْسَطِ» روایت کرده است. روایت او نیز ضعیف است.[۱]

۱۷۴ـ از (عبد الله) ابْنِ عُمَر رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا صَلَاةَ بَعْدَ الـْفَجْرِ إِلَّا سَجْدَتَيْنِ

پس از طلوع فجر جز دو رکعت نماز نافله‌ی (قبل از نماز صبح) جایز نیست.

این حدیث را احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، و ابن ماجه تخریج کرده‌اند.[۲]

در روایت عَبْد الرَّزَّاق نیز آمده است:

لَا صَلَاةَ بَعْدَ طُلُوعِ الـْفَجْرِ إِلَّا رَكْعَتَيِ الـْفَجْرِ[۳]

پس از طلوع فجر و (پیش از نماز صبح) جز دو رکعت «سنت» جایز نیست.

۱۷۵ـ دارَقُطْنِیّ نیز حدیثی مثل آن را از اِبْنِ عَمْرِو بْن الـْعَاص روایت کرده است.[۴]

۱۷۶ـ از أُمّ سَلَمَةَ، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

صَلَّى رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ الـْعَصْرَ، ثُمَّ دَخَلَ بَيْتِي، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، فَسَأَلْتُهُ، فَقَالَ: شُغِلْتُ عَنْ رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الظُّهْرِ، فَصَلَّيْتُهُمَا الـْآنَ، قُلْتُ: أَفَنَقْضِيهِمَا إِذَا فَاتَتْنَا؟ قَالَ: لَا.

رسول خدا ﷺ نماز عصر را اقامه کرد و سپس به خانه‌ی من آمد. آن‌گاه دو رکعت نماز گزارد. علت را از او پرسیدم. فرمود: به علت سرگرمی و مشغله از خواندن دو رکعت نماز سنت پس از نماز ظهر باز ماندم، از این رو، آنها را همین الآن خواندم. گفتم: اگر آنها را نخوانده باشیم باید قضایشان کنیم؟ فرمود: نه.

احمد این حدیث را تخریج کرده است.[۵]

۱۷۷ـ ابوداود نیز حدیثی را در معنای همین حدیث، از عَائِشَه روایت کرده است.[۶]

---

۱. موضوع. به روایت تِرمِذِیّ، ۱۷۲.

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۲۷۸، تِرمِذِیّ، ۴۱۹، احمد ۵۸۱۱. به روایت ابن‌ماجه، ۲۳۵).

۳. صحیح. به روایت عبد الرازق در: المصنف ۴۷۶۰/۵۳/۳.

۴. صحیح به خاطر ماقبل آن. به روایت دارَقُطْنِیّ ۳/۴۱۹/۱.

۵. ضعیف. به روایت احمد ۳۱۵/۶.

۶. ضعیف. به روایت ابوداود، ۱۲۸۰.

باب اذان

۱۷۸ـ از عَبْد اللَّـه بْن زَيْد بْنِ عَبْد رَبِّه ﷺ روایت شده است که گفت:

طَافَ بِي ـ وَأَنَا نَائِمٌ ـ رَجُلٌ فَقَالَ: تَقُولُ: اللَّـهُ أَكْبَرَ اللَّـهِ أَكْبَرُ، فَذَكَرَ الـأَذَانَ بِتَرْبِيعِ التَّكْبِيرِ بِغَيْرِ تَرْجِيعِ، وَالـإِقَامَةَ فُرَادَى، إِلَّا قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ قَالَ: فَلَمَّا أَصْبَحْتُ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ فَقَالَ: إِنَّهَا لَرُؤْيَا حَقٌّ... الـْحَدِيثُ.

در خواب مردی را دیدم که می‌گفت: بگو: اللهُ أکبرُ اللهُ أکبرُ و تمام اذان را به من گفت و چهار بار «الله اکبر» را تکرار کرد و شهادتین را بار اول با صدای پایین و بار دوم با صدای بلند تکرار کرد، اما در ذکر «اقامه» الفاظ آن را به استثنای «قد قَامَتِ الصَّلَاةُ» تک تک بر زبان آورد. صبحگاه خدمت پیامبر رسیدم و ماجرا را برای او تعریف کردم. فرمود: آن چه که تو دیده‌ای یک رؤیای صادقه و حقیقی است.

احمد و ابوداود، این حدیث را تخریج کرده‌اند. تِرمِذِی و اِبْن خُزَیْمَه نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[1]

احمد در پایان آن، داستان سخن بلال در باره‌ی اذان صبح را افزوده است (یعنی):

الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ[2]

نماز بهتر از خواب است.

۱۷۹ـ اِبْن خُزَیْمَه نیز به نقل از اَنَس روایت کرده است:

مِنَ السُّنَّةِ إِذَا قَالَ الـْمُؤَذِّنُ فِي الـْفَجْرِ: حَيٌّ عَلَى الـْفَلَاحِ، قَالَ: الصَّلَاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّوْمِ[3]

سنّت است که مؤذن در نماز صبح پس از حی علی الصلاه بگوید:«الصَّلَاةُ خَیرٌ مِنَ النَّومِ».

۱۸۰ـ از اَبومَحْذُورَه ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ عَلَّمَهُ الـأَذَانَ، فَذَكَرَ فِيهِ التَّرْجِيعَ

پیامبر ﷺ اذان را به وی آموخته است و شهادتین را بار اول با صدایی پایین و بار دوم با صدایی بلند گفته است؛ اما در اول اذان، تکبیر را دوبار تکرار می‌کرد.

---

۱. صحیح واِسناد آن حسن. به روایت ابوداود، ۴۹۹، تِرمِذِیّ، ۱۸۹، احمد ۴۳/۴، اِبنُ خُزَیْمَه، ۳۷۱. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.اِبنُ خُزَیْمَه، ۱۹۷

۲. رک: حدیث قبلی.

۳. به روایت اِبنُ خُزَیْمَه، ۳۸۶.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است. اما در ابتدای آن، فقط دو تکبیر را ذکر کرده است.[1] احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه نیز آن را روایت کرده‌اند. تکبیر را به صورت چهارتایی (چهار بار ذکر کرده‌اند.[2]

۱۸۱ـ از أَنس [بْن مَالك] ﷺ روایت شده است که گفت:

أُمِرَ بِلَالٌ أَنْ يَشْفَعَ الـأَذَانَ، وَيُوتِرَ الـإِقَامَةَ، إِلَّا الـإِقَامَةَ، يَعْنِي قَوْلَهُ: قَدْ قَامَت الصَّلَاةُ

بلال مأمور شد که الفاظ «اذان» را دوبار و الفاظ «اقامه» را به استثنای «قَد قَامَتِ الصَّلاةُ» یک بار تکرار کند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. مسلم، استثنا را ذکر نکرده است.[3]

نَسائی نیز روایت کرده است:

أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِلَالاً[4]

پیامبر ﷺ بلال را مأمور این کار کرد.

۱۸۲ـ از ابوجُحَیْفَه ﷺ روایت شده است که گفت:

رَأَيْتُ بِلَالاً يُؤَذِّنُ وَأَتَتَبَّعُ فَاهُ، هَاهُنَا وَهَاهُنَا، وَإِصْبَعَاهُ فِي أُذُنَيْهِ

بلال را در حال اذان گفتن دیدم و با دقت قسمت راست و چپ دهان و انگشتانش را که در گوش‌ها فرو می‌کرد، می‌کاویدم.

به روایت احمد و تِرمِذِی. تِرمِذِی آن را صحیح دانسته است.[5]

اِبْن مَاجَهْ نیز روایت کرده است:

وَجَعَلَ إِصْبَعَيْهِ فِي أُذُنَيْه[6]

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۳۷۹.

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۵۰۲، نَسائی ۴/۲، ۵، تِرمِذِیّ، ۱۹۲، ابن‌ماجه، ۷۰۹، احمد ۴۰۹/۳ و ۴۰۱/۶. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۶۰۵ و مسلم، ۳۷۸.

۴. صحیح. به روایت نَسائی ۳/۲.

۵. صحیح. به روایت احمد ۳۰۸/۴، ۳۰۹، تِرمِذِیّ، ۱۹۷ و گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۶. صحیح. به روایت ابن‌ماجه، ۷۱۱. هرچند در سند آن ضعفی وجود دارد.

بلال انگشتانش را در گوشهایش قرار داد.

در روایت ابوداود، آمده است:

لَوَى عُنُقَهُ، لَمَّا بَلَغَ حَيَّ عَلَى الصَّلَاة يَمِينًا وَشِمَالاً وَلَمْ يَسْتَدِرْ [۱]

بلال هنگامی که به «حی عَلَی الصَّلَاه» می‌رسید سرش را به سمت راست و چپ می‌چرخاند؛ بدون این‌که تمام بدنش را بچرخاند.

اصل این حدیث نیز در صَحیحَیْن است.[۲]

۱۸۳ـ از اَبومَحْذُورَه ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَعْجَبَهُ صَوْتُهُ، فَعَلَّمَهُ الْأَذَانَ

پیامبر ﷺ از صدای او خوشش می‌آمد، به همین خاطر اذان را به وی آموخت.

به روایت اِبْنُ خُزَیْمَه[۳]

۱۸۴ـ از جَابِر بْن سَمُرَه، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ الْعِيدَيْنِ، غَيْرَ مَرَّةٍ وَلَا مَرَّتَيْنِ، بِغَيْرِ أَذَانٍ وَلَا إِقَامَةٍ

چندین بار نماز عیدین را با پیامبر ﷺ بدون اذان و اقامه خوانده‌ام.

به روایت مُسلم [۴]

۱۸۵ـ مشابه این حدیث در الْمُتَّفَق به نقل از اِبْن عبّاس، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهُمَا، و دیگران آمده است.

۱۸۶ـ از ابوقَتَادَه در حدیثی طولانی روایت شده است که:

فِي نَوْمِهِمْ عَنِ الصَّلَاة ثُمَّ أَذَّنَ بِلَالٌ، فَصَلَّى رَسُولُ اللّـهِ ﷺ كَمَا كَانَ يَصْنَعُ كُلَّ يَوْمٍ

در باره‌ی نماز صبح (که اصحاب هنگام بازگشت از غزوه خیبر خوابیدند و نمازشان قضا شد) روایت شده است که بلال اذان گفت و پیامبر ﷺ مانند سایر روزها نماز گزارد.

---

۱. منکر. به روایت ابوداود، ۵۲۰.

۲. به روایت بخاری ۶۳۴ و مسلم، ۵۰۳.

۳. به روایت اِبْنُ خُزَیْمَه، ۳۷۷.

۴. صحیح. به روایت مسلم، ۸۸۷.

به روایت مُسلم [۱]

۱۸۷ـ بازهم مسلم، به نقل از جَابِر، روایت کرده است:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَتَى الْـمُزْدَلِفَةَ فَصَلَّى بِهَا الْـمَغْرِبَ وَالْـعِشَاءَ، بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ [۲]

پیامبر ﷺ (در بازگشت از عرفات) به مُزدَلِفه آمد و نماز مغرب و عشا را با یک اذان و دو اقامه خواند.

۱۸۸ـ بازهم مسلم، به نقل از اِبْن عُمَرَ، روایت کرده است:

جَمَعَ بَيْنَ الْـمَغْرِب وَالْـعِشَاء بِإِقَامَةٍ وَاحِدَةٍ [۳]

پیامبر ﷺ با یک اقامه نماز مغرب و عشاء را خوانده است.

ابوداود، عبارت لِكُلِّ صَلَاةٍ: برای هر نمازی (اقامه‌ای)، را بر آن افزوده است.
در روایتی از ابوداود آمده است:

وَلَمْ يُنَادِ فِي وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا.

پیامبر ﷺ در یکی از این دو نماز (اذان) نگفته است.

۱۸۹ـ ۱۹۰ـ از (عبد اللهِ) ابْن عُمَر و عَائِشَه روایت شده است که گفتند: رسول الله ﷺ فرمود:

إِنَّ بِلَالاً يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ، فَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يُنَادِيَ اِبْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ، وَكَانَ رَجُلاً أَعْمَى لَا يُنَادِي، حَتَّى يُقَالَ لَهُ: أَصْبَحْتَ، أَصْبَحْتَ.

بلال در شب اذان می‌گوید، پس بخورید و بیاشامید تا این‌که ابن ام مکتوم اذان نماز صبح را سر می‌دهد. «ابن امّ مکتوم» مردی نابینا بود و تا به وی نمی‌گفتند که صبح فرارسیده، اذان نمی‌گفت.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [۴] در آخر آن نیز اِدْراجی وجود دارد.

۱۹۱ـ از اِبْن عُمَرَ، روایت شده است که:

إِنَّ بِلَالاً أَذَّنَ قَبْلَ الْـفَجْرِ، فَأَمَرَهُ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَرْجِعَ، فَيُنَادِيَ: الا إِنَّ الْـعَبْدَ نَامَ

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، (۶۸۱) فی حدیث طویل.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۸۹۱/۲/

۳. صحیح. به روایت مسلم، (۱۲۸۸) (۲۸۹ و ۲۹۰.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۶۱۷ و مسلم، ۱۰۹۲. این لفظ، از بخاری است.

بلال قبل از فجر اذان گفت. پیامبر ﷺ به وی دستور داد که برگرددو ندا سردهد که «إنَّ العَبدَ نَامَ»: بنده‌ی خدا خوابیده است.

به روایت ابوداود او آن را ضعیف دانسته است.[۱]

۱۹۲ـ ابوسَعید خُدْرِیّ ﷺ نیز روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
إِذَا سَمِعْتُمْ النِّدَاءَ، فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ الـْمُؤَذِّنُ

هرگاه صدای اذان را شنیدید، آنچه را مؤذن می‌گوید تکرار کنید.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۲]

۱۹۳ـ بُخارِیّ نیز از مُعَاوِیَه روایت کرده است:[۳]
۱۹۴ـ در روایت مسلم، به نقل از عمر آمده است:
عَنْ عُمَرَ فِي فَضْلِ الـْقَوْلِ كَمَا يَقُولُ الـْمُؤَذِّنُ كَلِمَةً كَلِمَةً، سِوَى الـْحَيْعَلَتَيْنِ، فَيَقُولُ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّـهِ[۴]

درباره‌ی فضیلت تکرار کلماتی که مؤذن بر زبان می‌آورد می‌گوید: (پیامبر ﷺ وقتی به) حی عَلَی الصَّلاهِ و حی عَلَی الفَلاحِ می‌رسید، می‌گفت: لَا حولَ وَ لَا قُوَّةَ إلَّا بِالله.

۱۹۵ـ از عُثْمَان بْن أَبِی الـْعَاص ﷺ روایت شده است که:
أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ اجْعَلْنِي إِمَامَ قَوْمِي. قَالَ: أَنْتَ إِمَامُهُمْ، وَاقْتَدِ بِأَضْعَفِهِمْ، وَاتَّخِذْ مُؤَذِّنًا لَا يَأْخُذُ عَلَى أَذَانِهِ أَجْرًا

ای رسول خدا! مرا امام و پیشوای قومم قرار بده. پیامبر ﷺ فرمود: تو امامشان

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۵۳۲.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۶۱۱ و مسلم، ۳۸۳.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۶۱۲. در روایت دیگری از او با شماره‌ی ۹۱۴.

۴. صحیح. به روایت مسلم، ۳۸۵. متن آن عبارت است از: عن عمر بن الخطاب رضی الله عنه، قال: قال رسول الله ﷺ: «إذ قال المؤذن: الله أكبر الله أكبر فقال أحدكم: الله أكبر الله أكبر ثم قال: أشهد أن لا إله إلا الله. قال: أشهد أن لا إله إلا الله. ثم قال: أشهد أن محمدا رسول الله. قال: أشهد أن محمدا رسول الله. ثم قال: حي على الصلاة. قال: لا حول ولا قوة إلا بالله. ثم قال: حي على الفلاح. قال: لا حول ولا قوة إلا بالله. ثم قال: الله أكبر الله أكبر قال: الله أكبر الله أكبر ثم قال: لا إله إلا الله. قال: لا إله إلا الله. من قلبه دخل الجنة.

باش (و در حین نماز) ضعیف‌ترین افراد آنان را مدّ نظر داشته باش و کسی را به عنوان اذان‌گو انتخاب کن که در مقابل آن چیزی نمی‌گیرد.

احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه، این حدیث را تخریج کرده‌اند. تِرمِذِی آن را حسن دانسته است. حَاکِم نیز آن را صحیح دانسته است.[۱]

۱۹۶ـ از مَالك بْن الـحُوَيْرِث ﷺ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ به ما گفت:
وَإِذَا حَضَرَت الصَّلَاةُ فَلْيُؤَذِّنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ... الـحَدِيثَ

هرگاه وقت نماز فرارسید، یکی از شما اذان بگوید.

احمد، بخاری، مسلم، ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه، این حدیث را تخریج کرده‌اند.[۲]

۱۹۷ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ، به بلال گفت:
إِذَا أَذَّنْتَ فَتَرَسَّلْ، وَإِذَا أَقَمْتُ فَاحْدُرْ، وَاجْعَلْ بَيْنَ أَذَانِكَ وَإِقَامَتِكَ قَدْرَ مَا يَفْرُغُ الـآكِلُ مِنْ أَكْلِهِ الـحَدِيثَ.

هنگامی که اذان می‌گویی آن را شمرده شمرده و بدون عجله بگو، و اگر اقامه خواندی آن را تند و سریع بخوان، و فاصله میان أذان و اقامه باید به اندازه‌ای باشد که کسی از خوردن غذایش فارغ می‌شود.

به روایت تِرمِذِی. او آن را ضعیف دانسته است.[۳]

۱۹۸ـ بازهم تِرمِذی از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت کرده است که: پیامبر ﷺ فرمود:
لَا يُؤَذِّنُ إِلَّا مُتَوَضِّئٌ

تنها کسی اذان بگوید که وضو دارد.

او این حدیث را نیز ضعیف دانسته است.[۴]

پس این حدیث، هم به صورت مَرْفُوع، و هم به صورت مَوْقُوف، ضعیف است.

---

۱. صحیح. ابوداود، ۵۳۱، تِرمِذِیّ، ۲۰۹، ابن‌ماجه، ۷۱۴، احمد ۲۱/۴و۲۱۷، حاکم ۱۹۹/۱و۲۰۱.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۶۲۸، مسلم ۶۷۴، ابوداود، ۵۸۹، نَسائِی ۹/۲، تِرمِذِیّ ۲۰۵، ابن‌ماجه، ۹۷۹، احمد ۴۳۶/۳ و۵۳/۵. همچنین رک: شماره‌ی ۳۲۷.

۳. منکر. به روایت تِرمِذِیّ ۱۹۵۹.

۴. ضعیف. به روایت تِرمِذِیّ ۲۰۰.

۱۹۹ـ بازهم تِرْمِذِی از زِیَاد بْن حَارِث ﷺ روایت کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

وَمَنْ أَذَّنَ فَهُوَ يُقِيمُ

کسی که اذان می‌گوید، باید اقامه را هم بگوید.

او این حدیث را نیز ضعیف دانسته است.[1]

۲۰۰ـ ابوداود نیز در حدیث عَبْد اللّه بْن زَیْد، روایت کرده است:

أَنَّهُ قَالَ: أَنَا رَأَيْتُهُ يَعْنِي: الْأَذَانُ وَأَنَا كُنْتُ أُرِيدُهُ. قَالَ: فَأَقِمْ أَنْتَ

من هم اذان را در خواب دیدم و می‌خواستم آن را بگویم (هنگامی که پیامبر ﷺ به بلال دستور داد آن را بگوید) آن‌گاه (خطاب به من) فرمود: اقامه را هم تو بگو.

در این حدیث نیز، ضعفی وجود دارد.[2]

۲۰۱ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

الْمُؤَذِّنُ أَمْلَكُ بِالْأَذَانِ، وَالْإِمَامُ أَمْلَكُ بِالْإِقَامَةِ

مؤذن برای گفتن اذان شایسته‌تر است و امام برای گفتن اقامه.

به روایت اِبْنُ عَدِیّ. او آن را ضعیف دانسته است.[3]

۲۰۲ـ بَیْهَقِیّ نیز مشابه آن را: از عَلِیّ به نقل از سخن او روایت کرده است.[4]

۲۰۳ـ از أَنَس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا يُرَدُّ الدُّعَاءُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ

دعای بین اذان و اقامه رد نمی‌شود.

به روایت نَسَائی. اِبْنُ خُزَیْمَه نیز آن را صحیح دانسته است.[1]

---

۱. ضعیف. به روایت تِرمِذِیّ، ۱۹۹.

۲. ضعیف. به روایت ابوداود، ۵۱۲.

۳. ضعیف. به روایت ابن عدی، در: الکامل ۱۳۲۷/۴.

۴. صحیح. به صورت موقوف. به روایت بَیْهَقِیّ ۱۹/۲.

۲۰۴ـ از جَابِر ﷺ نیز روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ قَالَ حِينَ يَسْمَعُ النِّدَاءَ: اللَّـهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتَهُ، حَلَّتْ لَهُ شَفَاعَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ

کسی که اذان را می‌شنود و پس از آن می‌گوید: پروردگارا! ای صاحب این ندای فراگیر و نماز و دعایی که به درگاه تو اقامه می‌شود، به محمد ﷺ مقام و منزلت و فضیلت عطا کن، و او را به مقام محمود و پسندیده‌ای برسان که به او وعده داده‌ای، شفاعت من در روز قیامت برای او پذیرفته می‌شود.

این حدیث را ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه، تخریج کرده‌اند.[۲]

بـــاب شـــروط نماز

۲۰۵ـ از عَلِیّ بْن طَلْق ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا فَسَا أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَنْصَرِفْ، وَلْيَتَوَضَّأْ، وَلْيُعِدِ الصَّلَاةَ.

اگر یکی از شما در حال خواندن نماز بود و بادی از او خارج شود باید نمازش را قطع کند و مجدداً وضو بگیرد و نمازش را دوباره بخواند.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه. اِبْنُ حِبَّان آن را صحیح دانسته است.[۳]

۲۰۶ـ [از عَائِشَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ أَصَابَهُ قَيْءٌ، أَوْ رُعَافٌ، أَوْ مَذْيٌ، فَلْيَنْصَرِفْ، فَلْيَتَوَضَّأْ، ثُمَّ لِيَبْنِ عَلَى صَلَاتِهِ، وَهُوَ فِي ذَلِكَ لَا يَتَكَلَّمُ

کسی که در حین نماز خواندن دچار استفراغ یا خونریزی بینی شود، یا «مَذی» از او خارج شود، باید نمازش را قطع کند و دوباره وضو بگیرد و نمازش را از همان جایی که قطع کرده بود ادامه دهد، و در این فاصله‌ی زمانی نباید با کسی صحبت کند.

---

۱. صحیح. به روایت نَسَائی در: عمل الیوم و اللیلة ۶۷ و ۶۸ و۶۹، ابن خزیمة در: «صحیح» خود ۴۲۵و۴۲۶و۴۲۷. تِرمِذِیّ ۳۵۹۴.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۶۱۴، ابوداود، ۵۲۹، نَسَائی ۲۶/۲. ۲۷، تِرمِذِیّ ۲۱۱، ابن‌ماجه، ۷۲۲.

۳. ضعیف. به روایت ابوداود، ۲۰۵، نَسَائی در: «عشرة النساء» ۱۳۷. ۱۴۰، تِرمِذِیّ ۱۱۶۶، احمد ۸۶/۱. اِبْنُ حِبَّان، در: صحیح خود ۲۲۳۷.

به روایت اِبْنُ مَاجَهْ. احمد آن را ضعیف دانسته است.[۱]

۲۰۷ـ بازهم از عَائِشَه روایت شده است، که پیامبر ﷺ فرمود:
لَا يَقْبَلُ اللَّـهُ صَلَاةَ حَائِضٍ إِلَّا بِخِمَارٍ.

خداوند، نماز زنان را جز با پوشیدن روسری قبول نمی‌کند.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، و ابن ماجه. اِبْنُ خُزَیْمَه نیز آن را صحیح دانسته است.[۲]

۲۰۸ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ به او گفت:
إِنْ كَانَ الثَّوْبُ وَاسِعًا فَالْتَحِفْ بِهِ يَعْنِي: فِي الصَّلَاةِ

در حال نماز، اگر لباست گشاد باشد آن را برخود بپیچ.

مسلم نیز روایت کرده است:
فَخَالِفْ بَيْنَ طَرَفَيْهِ وَإِنْ كَانَ ضَيِّقًا فَاتَّزِرْ بِهِ.

قسمتی از لباست را روی شانه‌ات بینداز و اگر لباس تنگ باشد (و نتواند قسمت بالای ناف را بپوشاند) مانند شلوار آن را بر تن کن.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۳]

۲۰۹ـ بخاری و مسلم بر اساس حدیث ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت کرده‌اند:
لَا يُصَلِّ أَحَدُكُمْ فِي الثَّوْبِ الْوَاحِدِ لَيْسَ عَلَى عَاتِقِهِ مِنْهُ شَيْءٌ[۴]

هیچ یک از شما در لباسِ یکپارچه نماز نخواند مگر این‌که قسمتی از آن را روی شانه‌هایش بیندازد.

۲۱۰ـ از أُم سَلَمَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که: او از پیامبر ﷺ پرسید:
أَتُصَلِّي الْمَرْأَةُ فِي دِرْعٍ وَخِمَارٍ، بِغَيْرِ إِزَارٍ؟ قَالَ: إِذَا كَانَ الدِّرْعُ سَابِغًا يُغَطِّي ظُهُورَ قَدَمَيْهَا

---

۱. تخریج آن پیش‌تر بیان شد: با شماره‌ی ۷۴.

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۶۴۱، تِرمِذِیّ، ۳۷۷، ابن‌ماجه، ۶۵۵، احمد ۶/۱۵۰ و ۲۱۸ و ۲۵۹، ابن خزیه، ۷۷۵.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۳۶۱، مسلم ۳۰۱۰.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۳۵۹، مسلم ۵۱۶.

آیا زن می‌تواند با پیراهن و روسری و بدون شلوار نماز بخواند؟ فرمود: اگر پیراهن بلند باشد و پاها را بپوشاند، نماز صحیح است.

ابوداود این حدیث را تخریج کرده است. ائمه‌ی حدیث نیز موقوف‌بودن آن را صحیح دانسته‌اند.[1]

۲۱۱ـ از عَامِر بْن رَبِیعَه ﷺ روایت شده است که گفت:

كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فِي لَيْلَةٍ مُظْلِمَةٍ، فَأَشْكَلَتْ عَلَيْنَا الْقِبْلَةُ، فَصَلَّيْنَا. فَلَمَّا طَلَعَتِ الشَّمْسُ إِذَا نَحْنُ صَلَّيْنَا إِلَى غَيْرِ الْقِبْلَةِ، فَنَزَلَتْ: فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ)

در شب تاریکی همراه پیامبر ﷺ بودیم. تشخیص جهت قبله برای ما مشکل بود. اما با این وضع نماز خواندیم. هنگامی که صبح آفتاب طلوع کرد، دیدیم که نماز ما به جهتی غیر از جهت قبله بوده است. از این‌رو، این آیه نازل شد: به هر جا رو کنید خدا در آنجاست.

تِرمِذِی این حدیث را تخریج کرده و آن را ضعیف دانسته است.[2]

۲۱۲ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ قِبْلَةٌ.

فاصله‌ی میان مشرق و مغرب قبله محسوب می‌گردد.

به روایت تِرمِذِی. بخاری نیز آن را تقویت کرده است.[3]

۲۱۳ـ از عَامِر بْن رَبِیعَه ﷺ روایت شده است که گفت:

رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي عَلَى رَاحِلَتِهِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِهِ

رسول خدا ﷺ را دیدم که روی شترش نماز می‌خواند به گونه‌ای که شترش به جهات مختلف رو می‌کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[4]

---

۱. ضعیف هم به صورت مرفوع، هم به صورت موقوف. به روایت ابوداود، ۶۴۰.
۲. به روایت تِرمِذِیّ، ۳۴۵ و ۲۹۵۷. او گفته است: این حدیث، غریب است.
۳. صحیح. به روایت تِرمِذِیّ ۳۴۴. او گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.
۴. صحیح. به روایت بخاری ۱۰۹۳، مسلم ۷۰۱.

بخاری افزوده است:

يُومِئُ بِرَأْسِهِ، وَلَمْ يَكُنْ يَصْنَعُهُ فِي الْمَكْتُوبَةِ[1]

پیامبر ﷺ با سرش به طرف قبله اشاره می‌نمود. البته او این کار را در نمازهای واجب انجام نداده است.

۲۱۴ـ ابوداود نیز بر اساس حدیث اَنَس روایت کرده است:

كَانَ إِذَا سَافَرَ فَأَرَادَ أَنْ يَتَطَوَّعَ اِسْتَقْبَلَ بِنَاقَتِهِ الْقِبْلَةِ، فَكَبَّرَ، ثُمَّ صَلَّى حَيْثُ كَانَ وَجْهَ رِكَابِهِ

هر گاه پیامبر ﷺ به مسافرت می‌رفت و می‌خواست نماز سنت بخواند، شترش را رو به طرف قبله می‌کرد و نمازش را شروع می‌کرد، سپس بقیه نمازش را بر پشت آن ادامه می‌داد، اگرچه به جهات مختلف رو می‌کرد.

اِسناد آن حسن است.[2]

۲۱۵ـ از ابوسعید ؓ به نقل از پیامبر ﷺ روایت شده است که:

الْأَرْضُ كُلُّهَا مَسْجِدٌ إِلَّا الْمَقْبَرَةَ وَالْحَمَّامَ

تمام نقاط زمین برای سجده کردن و نماز خواندن مناسب است جز گورستان و حمام.

به روایت تِرْمِذِی. این حدیث یک عِلَّت دارد.[3]

۲۱۶ـ از ابْنِ عُمَر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که [گفت]:

نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يُصَلَّى فِي سَبْعِ مَوَاطِنَ: الْمَزْبَلَةِ، وَالْمَجْزَرَةِ، وَالْمَقْبَرَةِ، وَقَارِعَةِ الطَّرِيقِ، وَالْحَمَّامِ، وَمَعَاطِنِ الْإِبِلِ، وَفَوْقَ ظَهْرِ بَيْتِ اللَّـهِ

پیامبر ﷺ از نماز خواندن در هفت مکان نهی کرده‌اند: زباله‌دان، کشتارگاه، گورستان، سر راه‌های عمومی، حمام، محل استراحت و زانو زدن شتران، بر پشت بام خانه‌ی خدا.

به روایت تِرْمِذِی. او آن را ضعیف دانسته است.[1]

---

۱. این افزوده از بخاری است؛ با شماره‌ی ۱۰۹۷.

۲. حسن. به روایت ابوداود، ۱۲۲۵.

۳. صحیح. به روایت تِرمِذیّ، ۳۱۷.

۲۱۷ـ از ابومَرْثَد غَنَوی ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود:

لَا تُصَلُّوا إِلَى الـقُبُورِ، وَلَا تَجْلِسُوا عَلَيْهَا

رو به طرف گورها نماز نخوانید و روی آنها ننشینید.

به روایت مُسلم.[۲]

۲۱۸ـ از ابوسعید ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا جَاءَ أَحَدُكُمْ الـمَسْجِدَ، فَلْيَنْظُرْ، فَإِنْ رَأَى فِي نَعْلَيْهِ أَذًى أَوْ قَذَرًا فَلْيَمْسَحْهُ، وَلْيُصَلِّ فِيهِمَا

هر گاه یکی از شما به مسجد برود و چیز ناپاک و آلوده‌ای را در کفش‌هایش مشاهده کند، پس از تمیز کردن آن، نمازش را بخواند.

ابوداود این حدیث را تخریج کرده است. اِبْنُ خُزَیْمَه نیز آن را صحیح دانسته است.[۳]

۲۱۹ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا وَطِئَ أَحَدُكُمْ الـأَذَى بِخُفَّيْهِ فَطَهُورُهُمَا التُّرَابُ

اگر خُفّ شما با چیز آلوده‌ای تماس پیدا کند، به وسیله‌ی خاک تمیز می‌شود.

ابوداود این حدیث را تخریج کرده است. اِبْنُ حِبّان نیز آن را صحیح دانسته است.[۴]

۲۲۰ـ از مُعَاوِیَة بْن حَکَم ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِنَّ هَذِهِ الصَّلَاةَ لَا يَصْلُحُ فِيهَا شَيْءٌ مِنْ كَلَامِ النَّاسِ، إِنَّمَا هُوَ التَّسْبِيحُ، وَالتَّكْبِيرُ، وَقِرَاءَةُ الـقُرْآنِ

در حال خواندن نماز، صحبت کردن با هیچ کس جایز نیست، فقط ذکر و تسبیح و گفتن الله اکبر و خواندن قرآن صحیح است.

به روایت مُسلم [۱]

---

۱. منکر. در: الأصل، ابن عمر، تحریف شده است به: ابن عمرو. به روایت تِرمِذی، ۳۴۷/۳۴۶.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۹۷۲.

۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۶۵۰. وصحّحه اِبْنُ خُزَیْمَه، ۷۸۶.

۴. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۸۶. اِبْنُ حِبّان آن را صحیح دانسته است، ۱۴۰۴.

۲۲۱ـ از زَیْد بْن اَرْقَم ﷺ روایت شده است که گفت:

إِنْ كُنَّا لَنَتَكَلَّمُ فِي الصَّلَاةِ عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ﷺ يُكَلِّمُ أَحَدُنَا صَاحِبَهُ بِحَاجَتِهِ، حَتَّى نَزَلَتْ: حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ[2] فَأُمِرْنَا بِالسُّكُوتِ، وَنُهِينَا عَنِ الْكَلَامِ

ما در عصر رسول خدا ﷺ در نماز با همدیگر صحبت می‌کردیم و نیازهایمان را به همدیگر می‌گفتیم تا این‌که این آیه نازل شد: بر نمازها و نماز میانه مواظبت کنید، و خاضعانه برای خدا بپاخیزید. از این رو به ما دستور داده شده که در نماز سکوت کنیم و از سخن گفتن منع شدیم.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. لفظ آن از مسلم است.[3]

۲۲۲ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

التَّسْبِيحُ لِلرِّجَالِ، وَالتَّصْفِيقُ لِلنِّسَاءِ

مردان (برای متوجه کردن امام جماعت یا کس دیگربدر حین نماز) باید بگویید: سبحان الله، و زنان با دو انگشت دست راست بر دست چپشان بزنند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[4]

مسلم افزوده است: فِي الصَّلَاة: در نماز.

۲۲۳ـ از مُطَرِّف بْنِ عَبْد اللّه بْن الشِّخِّیر، از پدرش، روایت شده است که گفت:

رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي، وَفِي صَدْرِهِ أَزِيزٌ كَأَزِيزِ الْمِرْجَلِ، مِنَ الْبُكَاءِ

رسول خدا ﷺ را در حال نماز دیدم و صدای گریه‌ی او به سان غل‌غل کردن دیگ شنیده می‌شد.

احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، و نَسائی، این حدیث را تخریج کرده‌اند. اِبْنُ حِبّان آن را صحیح دانسته است.[5]

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۵۳۷.

۲. بقره: ۲۳۸

۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۲۰۰، مسلم ۵۳۹.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۱۲۰۳، مسلم ۴۲۲.

۵. صحیح. به روایت ابوداود، ۹۰۴، نَسائی ۱۳/۳، تِرْمِذِیّ در: الشمائل، ۳۱۵، احمد ۲۵/۴ و ۲۶، صححه اِبْنُ خُزَیْمَه، ۶۶۵ و ۷۵۳.

۲۲۴ـ از عَلِیّ ﷺ روایت شده است که گفت:
كَانَ لِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَدْخَلَانِ، فَكُنْتُ إِذَا أَتَيْتُهُ وَهُوَ يُصَلِّي تَنَحْنَحَ لِي

من در دو وقت پیش پیامبر ﷺ می‌رفتم. هنگامی که نزد او می‌رفتم و در حال نماز بود، سرفه‌ای می‌کرد.

به روایت نَسائی و ابْنُ مَاجَة.[1]

۲۲۵ـ از ابْنِ عُمَر، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: [گفت]:
قُلْتُ لِبِلَالٍ: كَيْفَ رَأَيْتَ النَّبِيَّ ﷺ يَرُدُّ عَلَيْهِمْ حِينَ يُسَلِّمُونَ عَلَيْهِ، وَهُوَ يُصَلِّي؟ قَالَ: يَقُولُ هَكَذَا، وَبَسَطَ كَفَّهُ

به بلال گفتم: هنگامی که پیامبر ﷺ نماز می‌خواند و بر او سلام می‌کردند، چگونه پاسخ سلامشان را می‌داد؟ گفت: کف دستش را باز می‌کرد.

ابوداود این حدیث را تخریج کرده است و تِرْمِذِی نیز آن را صحیح دانسته است.[2]

۲۲۶ـ از ابوقَتَادَه ﷺ روایت شده است که گفت:
كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ يُصَلِّي وَهُوَ حَامِلٌ أُمَامَةَ بِنْت زَيْنَبَ، فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَهَا، وَإِذَا قَامَ حَمَلَهَا

رسول خدا ﷺ نماز می‌خواند در حالی که «اُمَامه» دختر کوچولوی زینب را بر دوش خود گذاشته بود؛ هربار که به سجده می‌رفت او را بر زمین می‌گذاشت، و هنگامی که بلند می‌شد، دوباره بر دوش می‌نهاد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[3]

مسلم نیز روایت کرده است:
وَهُوَ يَؤُمُّ النَّاسَ فِي الْـمَسْجِدِ.

در حالی که در مسجد برای مردم امامت می‌کرد.

۲۲۷ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
اُقْتُلُوا الْـأَسْوَدَيْنِ فِي الصَّلَاةِ: الْـحَيَّةَ، وَالْـعَقْرَبَ

---

۱. ضعیف. با این لفظ. حسن با لفظ «سبح» به جای «تنحنح».
۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۹۲۷، تِرْمِذِیّ ۳۶۸، تِرْمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۵۱۶، مسلم ۵۴۳.

اگر در حین نماز مار و عقرب (به طرف شما آمدند و احساس خطر کردید) آنها را بکشید.

این حدیث را ابو داود، تِرمِذی، نَسائی، و ابن ماجه، تخریج کرده‌اند. اِبنُ حِبّان نیز آن را صحیح دانسته است.[۱]

باب سُتْرَه‌ی نمازگزار

۲۲۸ـ از ابوجُهَیم بن حارث ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي مَاذَا عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ

کسی که از جلو نمازگزار گذر می‌کند (و از حریم مکانی او یعنی فاصله پاها تا جای سجده او رد شود)، اگر بداند مرتکب چه گناهی شده است، ترجیح می‌داد که چهل (سال) روی پایش بایستد ولی این کار را نکند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. لفظ آن از بخاری است.[۲]
در بَزّار، از وجهی دیگر روایت شده است: أَرْبَعِینَ خَرِیفًا: [۳]چهل پاییز
۲۲۹ـ از عائشه، رَضِیَ اللّهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:
سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ عَنْ سُتْرَةِ الْمُصَلِّي. فَقَالَ: مِثْلُ مُؤْخِرَةِ الرَّحْلِ

در غزوه تبوک درباره‌ی «حریم مکانی نمازگزار» از پیامبر ﷺ سؤال شد، ایشان فرمودند: مانند چوبی است که در دنباله زین یا پالان قرار می‌دهند و شخص سواره بر آن تکیه می‌کند.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[۱]

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۹۲۱، نَسائی ۳/۱۰، تِرمِذیّ ۳۹۰، ابن‌ماجه، ۱۲۴۵، صححه اِبنُ حِبّان با شماره‌ی ۲۳۵۲. تِرمِذیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۵۱۰، مسلم ۵۰۷، لفظ این حدیث، متفق علیه. به مین دلیل، این سخن حافظ که: لفظِ آن از بخاری است، دلیلی ندارد؛ هرچند منظور او، رحمه الله، این باشد که این، لفظ بخاری است نه مسلم. چون عبارتِ «من الإثم» صحیح نیست.

۳. شاذ. این، از جمله اشتباهات ابن عیینه، رحمه الله، است. چون او در این حدیث، هم از لحاظ متن، هم از لحاظ اِسناد اشتباه کرده است. در متن، در عبارتِ: «خریفا». در اِسناد نیز با توری و مالك، مخالفت کرده است. با این حال، دیدم که از لحاظ سند به صواب بر گشته است. من هم این مطلب را در «المشکل» هنگام بحث از ۸۶ ذکر کردم.

۲۳۰ـ روایت شده است که از سَبْرَةَ بْن مَعْبَد جُهَنِيّ ﷺ گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
لِيَسْتَتِرْ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ وَلَوْ بِسَهْمٍ
هر یک از شما در حال نماز خواندن باید حریم و حفاظی برای خود قرار دهد، حتی اگر یک نیزه (یا عصا یا تکه چوب) باشد.

حاکم این حدیث را تخریج کرده است.[۲]

۲۳۱ـ از ابو ذَرّ ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
يَقْطَعُ صَلَاةَ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَ يَدَيْهِ مِثْلُ مُؤْخِرَة الرَّحْلِ الْمَرْأَةُ، وَالْحِمَارُ، وَالْكَلْبُ الْأَسْوَدُ... الْحَدِيثَ. وَفِيهِ الْكَلْبُ الْأَسْوَد شَيْطَانٌ.
اگر کسی که نماز می‌خواند، حریم و حفاظی با چوب یا چیز دیگری مشخص نکند، عبور زن، چهارپا و سگ سیاه از جلوی وی، نمازش را باطل می‌کند.
در این حدیث آمده است: سگ سیاه، خود شیطان است.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[۳]

۲۳۲ـ بازهم مسلم از ابوهُرَيْرَه ﷺ مشابه آن را روایت کرده است؛ البته بدون عبارت الكَلْب[۴]
۲۳۳ـ ابوداود، و نَسائي: از اِبْن عَبَّاس، رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمَا، مشابه آن را، روایت کرده‌اند. البته بدون عبارت آخر آن.

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۵۰۰. در اصل: «ستر» به جای: «سُترة» آمده است.
و مؤخرة الرحل: هی الخشبة التي يستند إليها الراكب.
۲. حسن. به روایت حاکم، ۲۵۲/۱. لفظی حافظ آورده است، از ابن أبو شیبه است: ۲۷۸/۱.
۳. صحیح. به روایت مسلم، ۵۱۰. حافظ معنای آن را آورده است. وگرنه، لفظ آن نزد مسلم این است: «إذا قام أحدكم يصلی، فإنه يستره إذا كان بين يديه مثل مؤخرة الرحل. فإذا لم يكن بين يديه مثل مؤخرة الرحل فإنه يقطع صلاته الحمار، المرأة والكلب الأسود. قال عبد الله بن الصامت: قلت يا أبا ذرا ما بال الكلب الأسود من الكلب الأحمر من الكلب الأصفر؟! قال يا ابن أخي! سألت رسول اللهﷺ فقال: «الكلب الأسود شيطان».
۴. صحیح. به روایت مسلم، ۵۱۱. لفظ او این است: «يقطع الصلاة المرأة، الحمار، الكلب، يقى ذلك مثل مؤخرة الرحل. این سخن حافظ که: «دون الكلب» شاید وَهْم باشد. وگرنه، لفظ مسلم است که در آن لفظ «الكلب» وجود دارد. یا شاید حافظ مقصودی غیر از توصیف الکلب داشته است. والله اعلم.

ابوداود کلمه‌ی الْمَرْأَة را نیز به حَائِض مقید کرده است.[1]

۲۳۴ـ از ابوسعید خُدْرِیّ ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ إِلَى شَيْءٍ يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ، فَأَرَادَ أَحَدٌ أَنْ يَجْتَازَ بَيْنَ يَدَيْهِ فَلْيَدْفَعْهُ، فَإِنْ أَبَى فَلْيُقَاتِلْهُ، فَإِنَّمَا هُوَ شَيْطَانٌ

اگر کسی از شما نماز بخواند و با گذاشتن چیزی محدوده‌ی مکانی نمازش را مشخص نماید، اما کسی بخواهد از آن محدوده عبور کند، باید او را هُل دهد و اگر کنار نرفت با او برخورد نماید، زیرا چنین شخصی شیطان است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[2]

۲۳۵ـ در روایت دیگری آمده است:

فَإِنَّ مَعَهُ الْقَرِينَ[3]

یک شیطان با چنین شخصی است.

۲۳۶ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَجْعَلْ تِلْقَاءَ وَجْهِهِ شَيْئًا، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيَنْصِبْ عَصًا، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَلْيَخُطَّ خَطًّا، ثُمَّ لَا يَضُرُّهُ مَنْ مَرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ

هر گاه یکی از نماز بخواند (برای تعیین محدوده مکانی) باید چیزی جلو خود قرار دهد، اگر هیچ چیز را پیدا نکرد، چوب یا عصایی قرار دهد، اگر آن را هم نیافت، یک خط جلو خود بکشد، سپس اگر کسی از جلو او عبور کند، نمازش باطل نمی‌شود.

این حدیث را احمد و ابْنُ مَاجَهْ تخریج کرده‌اند. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است. نظر کسی که پنداشته است، این حدیث مُضْطَرِب است، درست نیست. این حدیث، حَسَن است.[4]

---

۱. صحیح به صورتِ مرفوع. به روایت ابوداود، ۷۰۳. لفظ او این است: «يقطع الصلاة :المرأة الحائض. والكلب. اما نَسائی آن را به صورتِ موقوف و مرفوع روایت کرده است از: ابن عباس ۶۴/۲.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۵۰۹، مسلم ۵۰۵. نزد مسلم آمده است: «فليدفع في نحره».

۳. صحیح. مسلم، ۵۰۶. بر اساس حدیث ابن عمر، صنعانی دچار وهم شده است در: «السبل» که آن را از حدیث اَبو هریره قرار داده است!

۴. ضعیف. به خاطر اضطراب آن و جهالة یکی از روایان آن. از جماله کسانی که آن را ضعیف دانسته‌اند: سفیان بن عیینه، (امام محمدِ) شافعی، بَغوی، عراقی، دیگران. همچنین به روایت احمد ۲۴۹/۲

۲۳۷ـ از ابوسعید خُدْرِیّ ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
لَا يَقْطَعُ الصَّلَاةَ شَيْءٌ، وَادْرَأْ مَا اسْتَطَعْتَ

هیچ چیز نماز را باطل نمی‌کند و تا آن‌جا که در توان دارید (اسباب مزاحمت را از خود) دور کنید.

این حدیث را ابوداود تخریج کرده است. در سند آن ضعفی وجود دارد.[1]

باب تشویق به خشوع در نماز

۲۳۸ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که گفت:
نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ مُخْتَصِرًا

رسول خدا ﷺ از خواندن نماز کسی که دستش را روی تهیگاه قرار می‌دهد، نهی فرموده‌اند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. لفظ آن از مسلم است.[2]

معنای مُخْتَصِراً این است: که دست خود را روی خاصره‌اش بگذارد.[3]
۲۳۹ـ در صحیح بخاری از عَائِشَه، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، روایت شده است، که: این شیوه، کار یهود است.[4]
۲۴۰ـ از أَنَس ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
إِذَا قُدِّمَ الْعَشَاءُ فَابْدَءُوا بِهِ قَبْلَ أَنْ تُصَلُّوا الْمَغْرِبَ

اگر غذای شام آماده بود قبل از ادای نماز مغرب شروع به خوردن کنید.

و ۲۵۵ و ۲۶۶، ابن‌ماجه، ۹۴۳، اِبْنُ حِبَّان ۲۳۶۱. ممکن است در نفی اضطراب با حافظ مماشات شود، اما در حسن‌دانستن، نه. چون اگر نفی اضطراب را بپذیریم، جهالة باقی می‌ماند. خود حافظ چنانکه مذکور است، هم بر مجهول بودن برخی از راویان آن حکم کرده است.

۱. ضعیف. به روایت ابوداود، ۷۱۹. پایانِ آن نزد او این است: «فإنما هو شیطان». علة آن، یکی از راویان آن است، که مجالد بن سعید است و او ضعیف است. به علاوه، خود او در حدیث دچار اضطراب شده است؛ طوری که یک بار آن را رفع کرده و یک بار آن را موقوف ساخته است. در هر دو نسخه نیز این گونه آمده است: «وادرأ ما استطعت» در حالی که در: «السنن» با لفظ جمع آمده است.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۲۱۹و ۱۲۲۰، مسلم ۵۴۵.

۳. حافظ این کلمه را این گونه تفسیر کرده و آن را صریحا بیان نموده است تا با تفاسیر دیگر ملتبس نشود. چون سایر محدثان، تفاسیر دیگری برای این لفظ نقل کرده‌اند.

۴. صحیح. به صورت موقوف. به روایت بخاری ۳۴۵۸. از طریقِ مسروق، از عائشه، رضی الله عنها.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۱]

۲۴۱ـ از ابو ذَرّ ﷺ روایت شده است که[۲] گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
إِذَا قَامَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاة فَلَا يَمْسَح الـحَصَى، فَإِنَّ الرَّحْمَةَ تُوَاجِهُهُ

هر گاه یکی از شما شروع به خواندن نماز کرد، نباید سنگریزه‌هایی را که روی آنها سجده می‌کند یا به پیشانی‌اش چسبیده‌اند کنار نهد. چون در این حالت رحمت خدا شامل حال او می‌شود.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذی، نَسَائی، و ابن ماجه، با اِسناد صحیح[۳]

احمد، این عبارت را افزوده است: وَاحِدَةً أَوْ دَعْ:[۴] یکی از این سنگریزه را کنار بگذارد یا به آن دست نزن.

۲۴۲ـ در حدیث صحیح، مشابه آن، از مُعَیْقیب، بدون تَعْلیل، روایت شده است.[۵]

۲۴۳ـ از عَائشه، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:
سَالتُ رَسُولَ اللّـهِ ﷺ عَنْ الالـتِفَات فِي الصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: هُوَ اِخْتِلَاسٌ يَخْتَلِسُهُ الشَّيْطَانُ مِنْ صَلَاة الـعَبْدِ

از رسول خدا ﷺ در باره‌ی نگاه کردن به اطراف در حال نماز سؤال کردم؛ فرمود: (این حواس پرتی) و دزدکی نگاه کردن از جانب شیطان است و (می‌خواهد از خشوع) نماز بنده‌ی مؤمن بکاهد.

به روایت بخاری.[۶]

۲۴۴ـ تِرْمِذی نیز از اَنَس روایت کرده است ـ و این روایت را نیز صحیح دانسته است که:

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۶۷۲، مسلم ۵۵۷، نزد مسلم «قُرِّبَ» به جای «قُدِّمَ».
۲. در نسخه‌ی أ: «أبی هریرة» آمده است که اشتباه است.
۳. ضعیف. به روایت ابوداود، ۹۴۵، نَسَائی ۶/۳، تِرْمِذیّ ۳۷۹، ابن‌ماجه، ۱۰۲۷، احمد ۱۵۰/۵و۱۶۳و۱۷۹. از طریقِ اَبو الأحوص، از اَبو ذر. تِرْمِذیّ گفته است: این حدیث، حسن است.
۴. صحیح. به روایت احمد ۱۶۳/۵.
۵. صحیح. به روایت بخاری ۱۲۰۷، مسلم ۵۴۶. لفظ او این است: «إن کنت فاعلا فواحدة».
۶. صحیح. به روایت بخاری ۷۵۱.

إِيَّاكَ وَالإِلتِفَاتَ فِي الصَّلَاةِ، فَإِنَّهُ هَلَكَةٌ، فَإِنْ كَانَ فَلَا بُدَّ فَفِي التَّطَوُّعِ [1]

در حین نماز از نگاه کردن به اطراف خودداری کنید. چون باعث باطل شدن نماز می‌شود. اگر گزیری از آن نبود و کاز ضروری آن را اقتضا کند، اشکال ندارد.

۲۴۵ـ از اَنَس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا كَانَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاة فَإِنَّهُ يُنَاجِي رَبَّهُ، فَلَا يَبْزُقَنَّ بَيْنَ يَدَيْه وَلَا عَنْ يَمِينِهِ، وَلَكِنْ عَنْ شِمَالِه تَحْتَ قَدَمِهِ

کسی که در حال نماز است با خدای خود مشغول راز و نیاز است، پس نباید جلوی خود یا در سمت راستش آب دهان بیندازد، (اما در صورت نیاز) می‌توان در سمت چپ یعنی زیر پایش آن را بریزد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[2]

در روایت دیگری آمده است: أَوْ تَحْتَ قَدَمِه:[3] یا زیر پاهایش بریزد.

۲۴۶ـ بازهم از اَنَس روایت شده است که گفت:

كَانَ قِرَامٌ لِعَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، سَتَرَتْ بِه جَانِبَ بَيْتِهَا فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ أَمِيطِي عَنَّا قِرَامَكِ هَذَا، فَإِنَّهُ لَا تَزَالُ تَصَاوِيرُهُ تَعْرِضُ لِي فِي صَلَاتِي

عایشه ﷺ پرده‌ای پشمی و رنگارنگ داشت که قسمتی از خانه‌اش را با آن پوشانده بود، پیامبر ﷺ فرمود: این پرده را از جلو من بردار. چون نقش و نگارهای روی آن در حال نماز، ذهنم را مشغول می‌کند.

به روایت بخاری.[4]

۲۴۷ـ بخاری و مسلم بر حدیث عائِشَه در داستان اَنبِجَانِیَّه‌ی اَبوجَهْم، اتفاق نظر دارند.
در بخشی از این حدیث آمده است:

فَإِنَّهَا الـهَتْنِي عَنْ صَلَاتِي [5]

این پرده مرا از نماز غافل می‌کند.

---

۱. ضعیف. به روایت تِرمِذیّ ۵۸۹.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۲۱۴، مسلم ۵۵۱.
۳. به روایت بخاری، در چند جا، از جمله، ۴۱۳.
۴. صحیح. به روایت بخاری ۳۷۴.
۵. صحیح. به روایت بخاری ۳۷۳، مسلم ۵۵۶.

۲۴۸ـ از جَابِر بْن سَمُرَه، ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَيَنْتَهِيَنَّ قَوْمٌ يَرْفَعُونَ أَبْصَارَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ فِي الصَّلَاةِ أَوْ لَا تَرْجِعَ إِلَيْهِمْ

کسانی که در حال نماز به آسمان نگاه می‌کنند، باید از این کاز دست بردارند، و گرنه بیم آن می‌رود که چشمانشان را از دست بدهند.

به روایت مُسلم.[1]

۲۴۹ـ بازهم مسلم از عَائِشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت کرده است که گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم می گفت:

لَا صَلَاةَ بِحَضْرَةِ طَعَامٍ، وَلَا هُوَ يُدَافِعُهُ الْـأَخْبَثَانِ.[2]

در دو حالت نماز جایز نیست: زمانی که غذا سر سفره آماده شده، هنگامی که انسان (وضویش سنگین) است و باید قضای حاجت کند.

۲۵۰ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:

التَّثَاؤُبُ مِنْ الشَّيْطَانِ فَإِذَا تَثَاءَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَكْظِمْ مَا اِسْتَطَاعَ

خمیازه کشیدن از جانب شیطان است، پس هر گاه خمیازه کشیدید، تا آنجا که می‌توانید جلو آن را بگیرید.

به روایت مُسلم[3]

تِرْمِذِي نیز این حدیث را روایت کرده و افزوده است: فِي الصَّلَاةِ:[4] در نماز.

باب مساجد

۲۵۱ـ از عَائِشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

أَمَرَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ بِبِنَاءِ الْـمَسَاجِدِ فِي الدُّورِ، وَأَنْ تُنَظَّفَ، وَتُطَيَّبَ.

رسول خدا ﷺ دستور داد تا در اماکنی که خانه‌سازی می‌شود، مسجد بسازند و آنها را پاکیزه و خوشبو نگه دارند.

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۴۲۸. در نسخه‌ی أ: «أقوام»؛ که مطابق متن صحیح است.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۵۶۰.

۳. صحیح. به روایت مسلم، ۲۹۹۴.

۴. صحیح. به روایت تِرْمِذِیّ ۳۷۰. تِرْمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

به روایت احمد، و ابوداود و تِرمِذِی. تِرمِذِی مُرسَل‌بودن این حدیث را صحیح دانسته است.[1]

۲۵۲ـ از ابوهُرَیرَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

قَاتَلَ اللَّـهُ الـيَهُودَ: اِتَّخَذُوا قُبُورَ أَنبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ

خداوند یهودیان را نفرین کند چون مزار پیامبرانشان را به مسجد تبدیل کردند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیه است.[2]

مسلم افزوده است: وَالنَّصَارَي:[3] مسیحیان.

۲۵۳ـ بخاری و مسلم بر اساس حدیث عَائشَةَ، رَضِيَ اللَّـهُ عَنهَا، روایت کرده‌اند:

كَانُوا إِذَا مَاتَ فِيهِمْ الرَّجُلُ الصَّالِحُ بَنَوْا عَلَى قَبْرِه مَسْجِدًا وَفِيهِ: أُولَئِكَ شِرَارُ الـخَلْقِ[4]

هر گاه مرد صالحی در میان آنها می‌مرد، بر قبر او مسجدی را بنا می‌کردند.

همچنین در این حدیث آمده است: آنها بدترین مخلوقات خدا هستند.

۲۵۴ـ از ابوهُرَیرَه ﷺ روایت شده است که گفت:

بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ خَيْلاً، فَجَاءَتْ بِرَجُلٍ، فَرَبَطُوهُ بِسَارِيَةٍ مِنْ سَوَارِي الـمَسْجِدِ الـحَدِيثَ.

پیامبر ﷺ گروهی از اسب‌سواران را به مکانی فرستاد، هنگام بازگشت مردی را با خود آوردند و وی را به یکی از ستون‌های مسجد بستند

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیه است.[5]

۲۵۵ـ بازهم از ابوهُرَیرَه ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ عُمَرَ ﷺ مَرَّ بِحَسَّانَ يَنْشُدُ فِي الـمَسْجِدِ، فَلَحَظَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: قَدْ كُنْتُ أَنْشُدُ، وَفِيه مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْكَ.

عمر ﷺ در مسجد از کنار حسان بن ثابت رد شد در حالی که شعر می‌سرود؛

---

۱. صحیح. به روایت احمد ۲۷۹/۶، ابوداود، ۴۵۵، تِرمِذِیّ ۵۹۴.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۴۳۷، مسلم ۵۳۰.

۳. با شماره‌ی (۵۳۰) (۲۱). ابتدای آن، «لعن» به جای: «قاتل».

۴. صحیح. به روایت بخاری ۴۲۷، مسلم ۵۲۸.

۵. صحیح. رک: ۱۱۳.

عمر ﷺ نیم نگاهی به او انداخت؛ حسان گفت: من پیشتر در مسجد شعر گفته‌ام و کسی بهتر از تو (رسول خدا ﷺ) در آن حضور داشته است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۱]

۲۵۶ـ بازهم از ابوهُرَیْرَه روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ سَمِعَ رَجُلاً یَنْشُدُ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِد فَلْیَقُلْ: لَا رَدَّهَا اللَّـهُ عَلَیْكَ، فَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لَمْ تُبْنَ لِهَذَا

هر کس صدای شخصی را در مسجد بشنود که دنبال گمشده‌اش می‌گردد، باید بگوید: خدا گم شده‌ات را به تو برنگرداند. چون مسجد برای این کارها بنا نشده است.

به روایت مُسْلِم.[۲]

۲۵۷ـ بازهم از ابوهُرَیْرَه روایت شده است که: رَسُول اللَّه ﷺ فرمود:
إِذَا رَأَیْتُمْ مَنْ یَبِیعُ، أَوْ یَبْتَاعُ فِي الْمَسْجِدِ، فَقُولُوا: لَا أَرْبَحَ اللَّـهُ تِجَارَتَكَ

اگر دیدید کسی در مسجد کار خرید و فروش می‌کند، به او بگوید: خداوند تجارت تو را خیر ندهد.

به روایت نَسَائی و تِرْمِذِی. تِرْمِذِی آن را حسن دانسته است.[۳]

۲۵۸ـ از حَکیم بْن حِزَام روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
لَا تُقَامُ الْحُدُودُ فِي الْمَسَاجِدِ، وَلَا یُسْتَقَادُ فِیهَا

در مساجد اجرای حدود (سرقت و زنا و...) نمی‌شود و کسی در بند کشیده نمی‌شود.

به روایت احمد، و ابوداود با سند ضعیف[۱]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۳۲۱۲، مسلم ۲۴۸۵.
۲. صحیح. به روایت مسلم، ۵۶۸.
۳. صحیح. به روایت تِرْمِذِیّ ۱۳۲۱. نَسَائِی در: عمل الیوم و اللیلة، ۱۷۶. تِرْمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن غریب است.

۲۵۹ـ از عَائشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:
أُصِيبَ سَعْدٌ يَوْمَ الْـخَنْدَقِ، فَضَرَبَ عَلَيْه رَسُولُ اللّـهِ ﷺ خَيْمَةً فِي الْـمَسْجِدِ، لِيَعُودَهُ مِنْ قَرِيبٍ

در جنگ خندق، «سعد» زخمی شد و رسول خدا ﷺ در داخل مسجد خیمه‌ای برای او زد تا از نزدیک وی را عیادت و مراقبت کند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[2]

۲۶۰ـ بازهم از عَائشَه روایت شده است که گفت:
رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ يَسْتُرُنِي، وَأَنَا أَنْظُرُ إِلَى الْـحَبَشَة يَلْعَبُونَ فِي الْـمَسْجِدِ... الْـحَدِيثَ.

رسول خدا ﷺ جلو من ایستاده بود و من نیزه‌بازی حبشیان را در مسجد تماشا می‌کردم

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[3]

۲۶۱ـ بازهم از عَائشَه روایت شده است که گفت:
أَنَّ وَلِيدَةً سَوْدَاءَ كَانَ لَهَا خِبَاءٌ فِي الْـمَسْجِدِ، فَكَانَتْ تَأْتِينِي، فَتَحَدَّثُ عِنْدِي... الْـحَدِيثَ.

(کنیز) سیاه پوستی بنام ولیده در مسجد خیمه‌ای داشت؛ او مرتب پیش من می‌آمد و با من صحبت می‌کرد

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[4]

۲۶۲ـ از أَنَس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
الْـبُزَاقُ فِي الْـمَسْجِد خَطِيئَةٌ وَكَفَّارَتُهَا دَفْنُهَا

آب دهان انداختن در مسجد گناه است و کفاره‌اش پاک کردن و تمیز نمودن آن است.

---

۱. حسن. به روایت احمد ۴۳۴/۳، ابوداود، ۴۴۹۰. اگرچه حافظ در اینجا آن را ضعیف دانسته است، در: التلخیص ۷۸/۴ گفته است: اِسناد آن اشکالی ندارد.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۴۶۳، مسلم ۱۷۶۹.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۴۵۴، مسلم ۸۹۲.
۴. صحیح. به روایت بخاری ۴۳۹. تنبیه: این حدیث از جمله أفراد بخاری، منتسب‌نمودن آن به مسلم، هم حافظ، رحمه الله، است. والله اعلم.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[1]

۲۶۳ـ بازهم از اَنَس روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَتَبَاهَى النَّاسُ فِي الْمَسَاجِدِ

یکی از نشانه‌های قیامت این است که مردم در تزیین و آرایش مساجد بر یکدیگر فخرفروشی و مباهات می‌کنند.

احمد، ابو داود، نَسائی، و ابن ماجه، این حدیث را تخریج کرده‌اند. اِبْنُ خُزَیْمَه آن را صحیح دانسته است.[2]

۲۶۴ـ از اِبْن عَبَّاس، رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

مَا أُمِرْتُ بِتَشْيِيدِ الْمَسَاجِدِ

به من دستور داده نشده است که مساجد را آذین‌بندی کنم (و با انواع تزیینات بیارایم).

ابوداود این حدیث را تخریج کرده است. اِبْنُ حِبَّان آن را صحیح دانسته است.[3]

۲۶۵ـ از اَنَس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

عُرِضَتْ عَلَيَّ أُجُورُ أُمَّتِي، حَتَّى الْقَذَاةُ يُخْرِجُهَا الرَّجُلُ مِنَ الْمَسْجِدِ

پاداش کارهای نیک امتم را بر من عرضه کردند، حتی خس و خاشاکی که انسان مسلمان آن را از مسجد بیرون می‌اندازد.

به روایت ابوداود و تِرْمِذِی. تِرْمِذِی آن را غریب دانسته است. اِبْنُ خُزَیْمَه آن را صحیح

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۴۱۵، مسلم ۵۵۲، در لفظی از مسلم «التفل» آمده است.

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۴۴۹، نَسائی ۳۲/۲، ابن‌ماجه، ۷۳۹، احمد ۱۳۴/۳ و ۱۴۵ و ۱۵۲ و ۲۳۰ و ۲۸۳، ابن خزیمه، ۱۳۲۳.

۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۴۴۸، اِبْنُ حِبَّان ۱۶۱۵.

تشیید: چنانکه بَغَوی در: شرح السنه ۳۴۹/۲، ۳۵۰ گفته است: عبارت است از: بلند کردن ساختمان و افزودن بر طول آن است. این کلام خداوند سبحان و تعالی «فی بروج مشیدة» از همین معناست. این بروج، برج‌هایی است که بنای آنها طول داده شده است. دسته‌ای نیز گفته‌اند: البروج المشیدة: یعنی قلعه‌های گچ‌کاری شده. و شید: یعنی گچ. معنای سخن ابن عباس نیز این است: که یهود و نصاری وقتی دین خود را تحریف و تبدیل کردند، عبادت‌گاه‌های خود را آراستند. شما نیز حالتی مانند آنها را پیدا می‌کنید. کار شما هم به جایی می‌انجامد که با مساجد مِراء می‌کنید و با تشیید و تزئین آنها مباهات می‌کنید.

دانسته است.[1]

۲۶۶ـ از ابوقَتَادَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ الـْمَسْجِدَ فَلَا يَجْلِسْ حَتَّى يُصَلِّيَ رَكْعَتَيْنِ

هر وقت یکی از شما وارد مسجد شود، تا دو رکعت نماز نخواند، ننشیند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[2]

باب چگونگی نماز

۲۶۷ـ از ابوهُرَيْرَه ﷺ روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:

إِذَا قُمْتُ إِلَى الصَّلَاةِ فَأَسْبِغِ الـْوُضُوءَ، ثُمَّ إسْتَقْبِلِ الـْقِبْلَةَ، فَكَبِّرْ، ثُمَّ اِقْرَأْ مَا تَيَسَّرَ مَعَكَ مِنَ الـْقُرْآنِ، ثُمَّ اِرْكَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ رَاكِعًا، ثُمَّ اِرْفَعْ حَتَّى تَعْتَدِلَ قَائِمًا، ثُمَّ اُسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ اِرْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا، ثُمَّ اُسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ اِرْفَعْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ جَالِسًا، ثُمَّ اُسْجُدْ حَتَّى تَطْمَئِنَّ سَاجِدًا، ثُمَّ اِفْعَلْ ذَلِكَ فِي صَلَاتِكَ كُلِّهَا

هر وقت خواستی نماز بخوانی، وضویت را کامل بگیر و رو به قبله بایست و با گفتن الله اکبر نمازت را شروع کن، سپس مقداری قرآن (سوره‌ی فاتحه و آیات دیگر) را بخوان. پس از آن به رکوع برو تا این‌که به حالت طمأنینه (متوقف شدن حرکات بدن) می‌رسی، سپس از رکوع خارج شو و به حالت ایستاده برگرد بعد از آن به سجده برو تا اینکه بدنت از حرکات باز می‌ایستد، سپس از سجده برخیز و بنشین. دوباره به سجده برو تا حالت طمأنینه پیدا کنی و این‌چنین همه‌ی نمازهایت را این گونه بخوان.

ابن ماجه به اسناد مسلم نقل کرده است: هنگامی که از رکوع برخاستی باید حالت کاملاً ایستاده و بی‌حرکت پیدا کنی.

احمد، بخاری، مسلم، ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه، این حدیث را تخریج کرده‌اند. لفظ آن از بخاری است.[3]

---

۱. ضعیف. به روایت ابوداود، ۴۶۱۹، تِرمِذِیّ ۲۹۱۶، ابن خزیمه، ۱۲۹۷، تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، غریب است.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۱۶۳۹، مسلم ۷۱۴، این لفظ، از بخاری است.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۷۵۷، مسلم ۳۹۷، ابوداود، ۸۵۶، نَسائی ۱۲۴/۲، تِرمِذِیّ ۳۰۳، ابن‌ماجه، ۱۰۶۰، احمد ۴۳۷/۲.

اِبْن مَاجَهْ نیز با اِسْنَاد مُسْلِم روایت کرده است: حَتَّي تَطْمَئِنَّ قَائِمًا.[۱]

۲۶۸ـ روایتی همانند آن در حدیث رِفَاعَه، نزد احمد (بن حنبل) و ابْنُ حِبَّان وجود دارد.[۲]

در لفظی از احمد (بن حنبل) آمده است:

فَأَقِمْ صُلْبَكَ حَتَّى تَرْجِعَ الْعِظَامُ[۳]

خمیدگی پشتت را راست کن تا این‌که استخوان‌ها به حالت ایستاده و راست بر می‌گردند.

نَسَائی و ابوداود نیز بر اساس حدیث رِفَاعَة بْن رَافِع، روایت کرده‌اند:

إِنَّهَا لَنْ[۴] تَتِمُّ صَلَاةُ أَحَدِكُمْ حَتَّى يُسْبِغَ الْوُضُوءَ كَمَا أَمَرَهُ اللَّهُ، ثُمَّ يُكَبِّرَ اللَّهَ، وَيَحْمَدَهُ، وَيُثْنِيَ عَلَيْهِ.[۵]

نماز هیچ یک از شما کامل نیست مگر این‌که وضویش را آن‌گونه که خدا دستور داده است، به طور کامل بگیرد و سپس با گفتن الله اکبر نمازش را شروع کند و (با خواندن سوره‌ی فاتحه) خدای را حمد و ستایش کند.

در یک روایت نیز آمده است:

فَإِنْ كَانَ مَعَكَ قُرْآنٌ فَاقْرَأْ وَإِلَّا فَاحْمَدِ اللَّهَ، وَكَبِّرْهُ، وهلِّلْهُ[۶]

اگر آیاتی از قرآن را حفظ داشتی بخوان؛ در غیر این صورت اذکار الحمد لله، الله اکبر و لا اله الا الله را به جای آن بخوان.

در روایت ابوداود نیز آمده است:

ثُمَّ اقْرَأْ بِأُمِّ الْقُرْآن وَبِمَا شَاءَ اللَّهُ:[۷] سپس سوره فاتحه و دیگر سوره‌ها و آیات قرآنی را که خداوند توفیق دهد، بخوان.

در روایت اِبْن حِبَّان نیز آمده است:

---

۱. این حدیث بر اساس شرط شَیْخَیْن (بخاری و مسلم) است.

۲. منظورش این عبارت است: «ثم ارفع حتی تطمئن قائما». به نظر من: این عبارت در: احمد ۳۴۰/۴ با سند صحیح آمده است. اما گمان می‌کنم منتسب ساختن آن به ابْنُ حِبَّان جز وهم نباشد.

۳. صحیح. و این روایت نزد احمد ۳۴۰/۴، اِبْنُ حِبَّان ۱۷۸۷. آنان این عبارت را نیز افزوده‌اند: «إلى مفاصلها».

۴. در اصل به همین صورت آمده است، در نَسَائِی: «لم»، در ابوداود: «لا» آمده است.

۵. صحیح. به روایت ابوداود، ۸۵۸، نَسَائِی ۲۲۶/۲.

۶. صحیح. به روایت ابوداود، ۸۶۱.

۷. صحیح. به روایت ابوداود، ۸۵۲۹.

ثُمَّ بِمَا شِئْتَ[1]

سپس هرقدر که خواستی قرآن بخوان را نقل کرده است.

۲۶۹ـ از ابوحُمَیْد ساعدیّ ﷺ روایت شده است که گفت:

رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ إِذَا كَبَّرَ جَعَلَ يَدَيْهِ حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ، وَإِذَا رَكَعَ أَمْكَنَ يَدَيْهِ مِنْ رُكْبَتَيْهِ، ثُمَّ هَصَرَ ظَهْرِهِ، فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ اِسْتَوَى حَتَّى يَعُودَ كُلُّ فَقَارٍ مَكَانَهُ، فَإِذَا سَجَدَ وَضَعَ يَدَيْهِ غَيْرَ مُفْتَرِشٍ وَلَا قَابِضِهِمَا، وَاسْتَقْبَلَ بِأَطْرَافِ أَصَابِعِ رِجْلَيْهِ الْقِبْلَةَ، وَإِذَا جَلَسَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ جَلَسَ عَلَى رِجْلِهِ الْيُسْرَى وَنَصَبَ الْيُمْنَى، وَإِذَا جَلَسَ فِي الرَّكْعَةِ الْأَخِيرَةِ قَدَّمَ رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَنَصَبَ الْأُخْرَى، وَقَعَدَ عَلَى مَقْعَدَتِهِ

رسول خدا ﷺ را دیدم که در حال گفتن تکبیره الاحرام، دستانش را به موازات شانه‌هایش بلند می‌کرد، و هنگام رکوع کف دستانش را روی زانوهایش می‌گذاشت و وقتی که به سجده می‌رفت دستهایش را کاملاً گسترده یا باز نمی‌کرد، و انگشتان پاهایش را رو به طرف قبله قرار می‌داد. در تشهّد اول نیز روی پای چپش می‌نشست و (نوک انگشتان) پای راستش را روی زمین محکم می‌کرد، و در تشهد آخر پای چپش را جلوتر می‌گذاشت و پای دیگری را مانند تشهد اول قرار می‌داد و بر نشیمنگاهش می‌نشست.

بُخاریّ این حدیث را تخریج کرده است.[2]

۲۷۰ـ از عَلِیّ بْن اَبِی طَالِب ﷺ روایت شده است که رسول الله ﷺ هر وقت به نماز می‌ایستاد، فرمود:

وَجَّهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ. إِلَى قَوْلِهِ: مِنَ الْمُسْلِمِينَ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّي وَأَنَا عَبْدُكَ... إِلَى آخِرِهِ.

روی دلم را حقگرایانه به سوی آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین قرار دادم و من از مشرکان نیستم. قطعاً نماز و مناسکم و مرگ و زندگی‌ام به خاطر خدا، پروردگار جهانیان است. او هیچ شریک و همتایی ندارد و من به این فرمان داده شده‌ام و از کسانی هستم که تسلیم محض او هستند. پروردگارا! تو مالک حقیقی هستی، هیچ فرمانروا و فریادرسی جز تو نیست، تو پروردگار منی و من بنده تو هستم.

---

۱. صحیح. به روایت اِبْنُ حِبَّان، ۱۷۸۷.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۸۲۸.

به روایت مُسلم [۱]

در روایت دیگری از مسلم آمده است:
أَنَّ ذَلِكَ فِي صَلَاةِ اللَّيْلِ. [۲]

این دعا را در هنگام نماز شب می‌خواند.

۲۷۱ـ از ابوهُرَیْره ﷺ روایت شده است که گفت:
كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا كَبَّرَ لِلصَّلَاةِ سَكَتَ هُنَيَّةً، قَبْلَ أَنْ يَقْرَأَ، فَسَأَلْتُهُ، فَقَالَ: أَقُولُ: اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنْ خَطَايَايَ كَمَا يُنَقَّى الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ، اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي مِنْ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۷۷۱. همه‌ی این دعا به نقل از علی بن أبی طالب، آمده است که رسول الله ﷺ وقتی به نماز می‌پرداخت، می‌فرمود: «وجهت وجهی للذی فطر السماوات والأرض حنیفا وما أنا من المشرکین. إن صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریك له وبذلك أمرت وأنا من المسلمین. اللهم أنت الملك لا إله إلا أنت. أنت ربی وأنا عبدك. ظلمت نفسی واعترفت بذنبی فاغفر لی ذنوبی جمیعا إنه لا یغفر الذنوب إلا أنت. واهدنی لأحسن الأخلاق لا یهدی لأحسنها إلا أنت. اصرف عنی سیئها. لا یصرف عنی سیئها إلا أنت. لبیك! وسعدیك! والخیر كله فی یدیك. والشر لیس إلیك. أنا بك وإلیك. تبارکت وتعالیت. أستغفرك وأتوب إلیك.

وقتی رکوع می‌کرد، می‌فرمود:

«اللهم لك رکعت. وبك آمنت. ولك أسلمت. خشع لك سمعی وبصری. ومخی وعظمی وعصبی.

وقتی از رکوع بلند می‌شد، می‌فرمود:

«اللهم ربنا لك الحمد ملء السماوات وملء الأرض وملء ما بینهما وملء ما شئت من شیء بعد.

وقتی سجده می‌کرد، می‌فرمود:

اللهم لك سجدت. وبك آمنت. ولك أسلمت. سجد وجهی للذی خلقه وصوره، شق سمعه وبصره. تبارك الله أحسن الخالقین.

سپس از آخرین چیزی که در میانِ تشهد و سلام‌دادنِ نماز می‌فرمود، این بود:

اللهم اغفر لی ما قدمت وما أخرت. وما أسررت، ما أعلنت. وما أسرفت. وما أنت أعلم به منی. أنت المقدم وأنت المؤخر لا إله إلا أنت.

۲. این وهم حافظ، رحمه الله، است. چون این روایت در مسلم وجود ندارد. برخی از معاصران نیز بر سخن حافظ تکیه کرده‌اند و به همین خاطر فتوا داده‌اند که این دعا مخصوص نماز نفلِ شبانه است؛ ولی این، خطا است. برعکس، ابوداود این حدیث را روایت کرده و گفته است: «کان إذا قام إلی الصلاة المکتوبة». این حدیث همچنین نزد اِبْنُ حِبَّان، ۱۷۷۱ و دیگران آمده است.

هر گاه رسول خدا ﷺ تکبیر (الله اکبر) نماز می‌گفت، قبل از خواندن سوره‌ی (فاتحه) اندکی سکوت می‌کرد. علت این کار را از او پرسیدم و او فرمود: می‌گویم: پروردگارا! گناهانم را از من دور کن همان‌طور که مشرق و مغرب را از هم دور کرده‌ای، خداوندا! همان‌طور که جامه‌ای سپید از چرک و کثافت پاکیزه می‌شود، مرا نیز از اشتباهات و گناهانم پاکیزه گردان، پروردگارا! مرا از خطاها و گناهانم با آب برف و باران و تگرگ پاک گردان.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[1]

۲۷۲ـ از عُمَر رضی الله عنه روایت شده است که می‌گفت:

سُبْحَانَكَ اللَّـهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، تَبَارَكَ اِسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ

پروردگارا! تو از هر عیب و نقصی پاک و منزّهی و من تو را حمد و ستایش می‌گویم، نامت مبارک، و جلال و شکوه تو بس بزرگ، هیچ فرمانروا و فریادرسی جز تو وجود ندارد.

به روایت مُسلم با سندی مُنْقَطِع، دارَقُطْنِی به صورت مَوْصُول. در حالی که این حدیث، مَوْقُوف است.[2]

۲۷۳ـ احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه، حدیثی مشابه آن را از ابوسعید، به صورت مَرْفُوع، روایت کرده‌اند.[3]

و در آن آمده است: او پس از تکبیر می‌گفت:

أَعُوذُ بِاللَّـهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، مِنْ هَمْزِهِ، وَنَفْخِهِ، وَنَفْثِهِ [4]

پیامبر ﷺ پس از تکبیر می‌گفت: از شرّ جادوگری، غرور و فریب و وسوسه‌های شیطان مطرود و رانده شده، به خداوند شنوا و دانا پناه می‌برم.

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۷۴۴، مسلم ۵۹۸. در نسخه‌ی «أ» به «هنیهة» تحریف شده است. «هنیة» تصغیر «هنة» است: یعنی زمانی اندک/اندکی از زمان.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۵۲/۲۹۹/۱.

۳. ضعیف. به روایت ابوداود، ۷۷۵، نَسَائی ۱۳۲/۲، تِرْمِذِیّ ۲۴۲، ابن‌ماجه، ۸۰۴، احمد ۵۰/۳. امام احمد گفته است: «این حدیث، صحت ندارد». این حدیث شواهدی دارد. با این حال، همه‌ی آنها معلول‌اند. رک: تِرْمِذِیّ ۲۴۳، ابن‌ماجه، ۸۰۶. تِرْمِذِیّ دارَقُطْنِیّ بَیْهَقِیّ، آن را ضعیف دانسته‌اند. ابوداود نیز آن را معلول دانسته است. با این حال، ابو حاتِم در: العلل ۳۷۴/۱۳۵/۱ در باره‌ی آن گفته است: این حدیث، کذب است و هیچ اصلی ندارد.

۴. اما این لفظ، صحیح است. از جماعتی غیر از أبو سعید، به اضافه‌ی بعضی مراسیل، روایت شده است.

۲۷۴ـ از عَائشَه، رَضِیَ اللّٰـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

كَانَ رَسُولُ اللّٰـهِ ﷺ يَسْتَفْتِحُ الصَّلَاةَ بِالتَّكْبِيرِ، وَالْقِرَاءَةَ: بِ الْحَمْدُ لِلّٰـهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَكَانَ إِذَا رَكَعَ لَمْ يُشْخِصْ رَأْسَهُ، وَلَمْ يُصَوِّبْهُ، وَلَكِنْ بَيْنَ ذَلِكَ. وَكَانَ إِذَا رَفَعَ مِنَ الرُّكُوعِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَائِمًا. وَإِذَا رَفَعَ مِنَ السُّجُودِ لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ جَالِسًا. وَكَانَ يَقُولُ فِي كُلِّ رَكْعَتَيْنِ التَّحِيَّةَ. وَكَانَ يَفْرِشُ رِجْلَهُ الْيُسْرَى وَيَنْصِبُ الْيُمْنَى. وَكَانَ يَنْهَى عَنْ عُقْبَةِ الشَّيْطَانِ، وَيَنْهَى أَنْ يَفْتَرِشَ الرَّجُلُ زِرَاعَيْهِ افْتِرَاشَ السَّبُعِ. وَكَانَ يَخْتِمُ الصَّلَاةَ بِالتَّسْلِيمِ

رسول خدا ﷺ نماز را با گفتن تکبیر (الله اکبر) آغاز می‌کرد و بعد خواندن سوره‌ی حمد را شروع می‌کرد. در حال رکوع سرش را نه به طرف بالا می‌گرفت و نه به پایین می‌انداخت بلکه در یک حالت میانه قرار می‌داد. هنگام برخاستن از رکوع تا این‌که به حالت ایستاده برنمی‌گشت به سجده نمی‌رفت. هنگامی که پس از سجده نخست سرش را برمی‌داشت، کاملاً در حالت نشسته قرار می‌گرفت و بعد به سجده می‌رفت و پس از هر دو رکعت نماز، تشهد می‌خواند و روی پای چپش می‌نشست (افتراش) و (انگشتان) پای راست را به حالت ایستاده روی زمین می‌گرفت. او از به رو افتادن و پهن کردن بازوان مانند حیوانات درنده جلوگیری می‌کرد و نماز را با سلام دادن به پایان می‌برد.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است. البته این حدیث، یک عِلَّت دارد.[1]

۲۷۵ـ از اِبْن عُمَر، رَضِیَ اللّٰـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ حَذْوَ مَنْكِبَيْهِ إِذَا افْتَتَحَ الصَّلَاةَ، وَإِذَا كَبَّرَ لِلرُّكُوعِ، وَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ

پیامبر ﷺ هنگام شروع کردن نماز، رفتن به رکوع و برخاستن از رکوع، دستانش را به موازات شانه‌هایش بلند می‌کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[2]

۲۷۶ـ در حدیث اَبو حُمَیْد، نزد ابوداود آمده است:

يَرْفَعُ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَاذِيَ بِهِمَا مَنْكِبَيْهِ، ثُمَّ يُكَبِّرُ[1]

---

۱. ضعیف. به روایت مسلم، ۴۹۸، در باره‌ی معلول‌بودنِ آن نیز باید گفت: حافظ در این باره در: التلخیص ۲۱۷/۱ به صراحت گفته است: این حدیث، جز روایت اَبو الجوزاء از عائشه است. ابن عبد البَر نیز گفته است: این حدیث، مرسل است. ابو الجوزاء از عائشه سماع نکرده است. خود حافظ نیز در باره‌ی خودِ اِسناد در جایی دیگر گفته است: رجال اِسناد آن ثقه‌اند، ولی در آن انقطاع وجود دارد.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۷۳۵، مسلم ۳۹۰.

دستانش را تا نوک شانه‌هایش بلند می‌کرد سپس تکبیر (الله اکبر) می‌گفت.

۲۷۷ـ مسلم نیز حدیثی مشابه حدیث اِبْن عُمَر را از مَالِك بْن حُوَيْرِث ﷺ روایت کرده است، اما گفته است:

حَتَّى يُحَاذِيَ بِهِمَا فُرُوعَ أُذُنَيْهِ[۲]

دست‌هایش را تا قسمت بالای گوش‌هایش بلند می‌کرد.

۲۷۸ـ از وَائِل بْن حُجْر ﷺ روایت شده است که گفت:

صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَوَضَعَ يَدَهُ الـيُمْنَى عَلَى يَدِه الـيُسْرَى عَلَى صَدْرِهِ

با پیامبر ﷺ نماز خواندم. او دست راستش را بر دست چپش روی سینه‌اش قرار داد.

اِبْنُ خُزَيْمَه این حدیث را تخریج کرده است.[۳]

۲۷۹ـ از عُبَادَةَ بْن صَامت ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِأُمِّ الـقُرْآنِ

کسی که در نماز سوره‌ی فاتحه نخواند، نمازش صحیح نیست.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۴]

در روایت دیگری از اِبْن حِبَّان وَ دارَقُطْنی آمده است:

لَا تُجْزِي صَلَاةٌ لَا يُقْرَأُ فِيهَا بِفَاتِحَة الـكِتَابِ[۵]

نمازی که در آن سوره‌ی فاتحه خوانده نمی‌شود، قبول نیست.

در روایت دیگری از احمد، ابوداود، تِرْمِذی، و اِبْن حِبَّان، آمده است:

لَعَلَّكُمْ تَقْرَءُونَ خَلْفَ إِمَامِكُمْ؟ قُلْنَا: نَعَمْ. قَالَ: لَا تَفْعَلُوا إِلَّا بِفَاتِحَة الـكِتَابِ، فَإِنَّهُ

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۷۳۰.

۲. صحیح. به روایت مسلم، (۳۹۱) (۲۶).

۳. صحیح. به روایت اِبْنُ خُزَيْمَه، ۴۷۹. با آنکه سند این حدیث ضعیف است. با این حال، شواهدی دارد که برای آن شهادت می‌دهند.

رک: مقدمه‌ی «صفة الصلاة» شیخ ما. حفظه الله تعالی. چاپِ مکتبة المعارف در ریاض.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۷۵۶، مسلم ۳۹۴. لفظ آن از مسلم است. اما لفظ متفق علیه این است: «لا صلاة لمن لم یقرأ بفاتحة الکتاب».

۵. صحیح. به روایت دَارَقُطْنِیّ ۳۲۱/۱، ۳۲۲. بر اساس حدیث عبادة. دَارَقُطْنِیّ گفته است: «این اِسناد، صحیح است. روایت اِبْنُ حِبَّان، ۱۷۸۹، از طریق عبدالرحمن بن یعقوب مولی الحرقة، از اَبوهریره است.

لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِهَا [1]

شاید پشت سر امام آیاتی را بخوانید، گفتیم: بله. فرمود: (قبل از هر چیز) سوره فاتحه را بخوانید. چون نماز کسی که این سوره در آن خوانده نشود، پذیرفته نیست.

۲۸۰ـ از اَنَس ﷺ روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ كَانُوا يَفْتَتِحُونَ الصَّلَاةَ بـ (الحَمْدُ لِلَّـهِ رَبِّ الـعَالَمِينَ)

پیامبر ﷺ و ابوبکر و عمر نماز را با «اَلحَمدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِینَ» شروع می‌کردند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[2]

مسلم افزوده است:
لَا يَذْكُرُونَ: بِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فِي أَوَّلِ قِرَاءَةٍ وَلَا فِي آخِرِهَا.[3]

مسلم این عبارت را نیز افزوده است که آنها «بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ» را در آغاز سوره سوره‌ی فاتحه نمی‌خواندند.

در روایت دیگری از احمد، نَسَائی، و اِبْن خُزَیْمَه آمده است:
لَا يَجْهَرُونَ بِبِسْمِ اللَّـهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ [4]

در روایتی از احمد، نسائی و ابن خزیمه آمده است: آنها بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ را به صورت جَهری (با صدای بلند) نمی‌خواندند.

---

۱. حسن. به روایت احمد ۳۲۱/۵، ۳۲۲، ابوداود، ۸۲۳، تِرْمِذِیّ ۳۱۱، اِبْنُ حِبَّان ۱۷۸۵. تِرْمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن است.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۷۴۳، مسلم ۳۹۹، این لفظ، از بخاری است.

۳. این افزوده، صحیح است. در اینجا روایت مسلم را به طور کامل می‌آورم. چون سیاق او با سیاق بخاری متفاوت است:

قال أنس بن مالك: «صليت خلف النبيﷺ وأبي بكر، عمر، عثمان فكانوا يستفتحون بالحمد لله رب العالمين. لا يذكرون: بسم الله الرحمن الرحيم. في أول قراءة ولا في آخرها. وفي رواية: فلم أسمع أحدا منهم يقرأ: بسم الله الرحمن الرحيم. برخی از محدثان، این افزوده‌ی مسلم را با اموری معلول دانسته‌اند که قدح به شمار نمی‌آید.

۴. صحیح. به روایت احمد ۲۷۵/۳، نَسَائی ۱۳۵/۲، ابن خزیمه، ۲۵۰/۱، این لفظ، از احمد است. بعضی از محدثان آن را معلول به اضطراب دانسته‌اند. حافظ در: الفتح، ۲۲۸ به این علت جواب داده است.

در روایت دیگری از اِبْن خُزَیْمَه آمده است: كَانُوا يُسِرُّونَ.[۱] آنها بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ را به صورت سِرّی (با صدای پایین) می‌خواندند.

بر این اساس، نفی موجود در روایت مسلم، بر اینْ حمل می‌شود؛ بر خلاف کسانی که این روایت را معلول دانسته‌اند.[۲]

۲۸۱ـ از نُعَیم مُجمَّر ﷺ روایت شده است که گفت:

صَلَّيْتُ وَرَاءَ ابوهُرَيْرَه فَقَرَأَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، ثُمَّ قَرَأَ بِأُمِّ الْقُرْآنِ، حَتَّى إِذَا بَلَغَ: وَلَا الضَّالِّينَ)، قَالَ: آمِينَ وَيَقُولُ كُلَّمَا سَجَدَ، وَإِذَا قَامَ مِنَ الْجُلُوسِ: اللَّهُ أَكْبَرُ. ثُمَّ يَقُولُ إِذَا سَلَّمَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنِّي لَأَشْبَهُكُمْ صَلَاةً بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ

پشت سر ابوهریره ﷺ نماز خواندم. او با «بسم الله الرحمن الرحیم» نماز را شروع کرد و سپس سوره فاتحه را تا «و لَا الضَّالِّينَ» خواند و پس از آن گفت: «آمین» و هربار که به سجده می‌رفت یا از آن بر می‌خاست، الله اکبر می‌گفت. پس از آن‌که سلام می‌داد، می‌گفت: سوگند به کسی که جانم در دست اوست، نماز من شباهت بیشتری به نماز رسول خدا ﷺ دارد.

به روایت نَسائی و اِبْن خُزَیْمَه.[۳]

۲۸۲ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا قَرَأْتُمْ الْفَاتِحَةَ فَاقْرَءُوا: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، فَإِنَّهَا إِحْدَى آيَاتِهَا

هر گاه سوره‌ی فاتحه را خواندید با «بِسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیمِ» شروع کنید. چون یکی از آیات آن به شمار می‌آید.

به روایت دارَقُطِنیّ. او موقوف‌بودن این روایت را صواب دانسته است.[۴]

---

۱. اِبْنُ خُزَیْمَه، ۴۹۸. با سند ضعیف نقل کرده است که: رسول الله، صلی الله علیه و سلم، بسم الله الرحمن الرحیم را به صورت آهسته در نماز می‌خواند؛ ابو بکر و عمر نیز همین کار را می‌کردند.

۲. درست است؛ البته بعد از ثبوت روایت اِبْنُ خُزَیْمَه، اما تبیین شده است که روایت او ثابت نمی‌شود. در باره‌ی معلول‌بودنِ روایت مسلم نیز خود حافظ در: الفتح بهترین جواب را داده است.

۳. صحیح. به روایت نَسائی ۱۳۴/۲، ابن خزیمه، ۴۹۹.

۴. به روایت دارَقُطنیّ هم به صورت مرفوع، هم به صورت موقوف ۲/ ۳۱۲، لفظ او این است: «إذا قرأتم الحمد لله، فاقرءوا بسم الله الرحمن الرحیم، إنها أم القرآن ،وأم الکتاب، السبع المثانی، بسم الله الرحمن الرحیم إحداها. او در: العلل ۱۴۹/۸ گفته است: موقوف‌بودن آن صواب‌ترین است.

۲۸۳ـ بازهم از ابوهُرَیْرَه روایت شده است که گفت:

كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ إِذَا فَرَغَ مِنْ قِرَاءَةِ أُمِّ الـقُرْآنِ رَفَعَ صَوْتَهُ وَقَالَ: آمِينَ.

رسول خدا ﷺ هر گاه از خواندن أم القرآن (فاتحه) فارغ می‌شد، صدایش را بلند می‌کرد و می‌گفت: «آمین».

به روایت دارَقُطْنِیّ. او این حدیث را حسن دانسته است. حاکِم نیز آن را صحیح دانسته است.[1]

۲۸۴ـ ابوداود تِرْمِذی بر اساس حدیث وائِل بْن حُجْر مشابه آن را روایت کرده‌اند.[2]

۲۸۵ـ از عَبْد اللَّـه بْن اَبی اَوْفَي، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ آخُذَ مِنَ الـقُرْآنِ شَيْئًا، فَعَلِّمْنِي مَا يُجْزِئُنِي [مِنْهُ]. قَالَ: سُبْحَانَ اللَّـهِ، وَالـحَمْدُ لِلَّـهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّـهُ وَاللَّـه أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّـهِ الـعَلِيِّ الـعَظِيمِ... الـحَدِيثَ.

مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: من نمی‌توانم چیزی از قرآن را فراگیرم، چیز دیگری را به من بیاموز که جای قرآن را گرفته و مرا کفایت کند. پیامبر ﷺ فرود: «سُبحَانَ الله، و الحَمدُ لِلّه، وَ لَا إِلَهَ الّا الله و الله اکبر، وَ لَا حَولَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ العَلِی العَظِیم...»

به روایت احمد و ابوداود، و نَسائی. اِبْنُ حِبّان، دارَقُطْنِیّ، و حاکم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[3]

۲۸۶ـ از ابوقَتادَه ؓ روایت شده است که گفت:

كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ يُصَلِّي بِنَا، فَيَقْرَأُ فِي الظُّهْرِ وَالـعَصْرِ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الـأُولَيَيْنِ بِفَاتِحَةِ الـكِتَابِ وَسُورَتَيْنِ، وَيُسْمِعُنَا الـآيَةَ أَحْيَانًا، وَيُطَوِّلُ الرَّكْعَةَ الـأُولَى، وَيَقْرَأُ فِي الـأُخْرَيَيْنِ بِفَاتِحَةِ الـكِتَابِ.

رسول خدا ﷺ با ما نماز می‌خواند و در ـ دو رکعتِ نخستِ ـ نماز ظهر و عصر،

---

۱. صحیح به خاطر حدیثِ بعد آن، به روایت دارَقُطْنِیّ ۳۳۵/۱، حاکم ۲۲۳/۱.

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۹۳۲، تِرْمِذِیّ ۲۴۸. از وائل بن حجر ؓ که گفته است: «کان رسول الله ﷺ إذا قرأ (ولا الضالین) قال: «آمین» ورفع بها صوته.» این لفظ، از ابی داود است.

۳. حسن. ابوداود، ۸۳۲، نَسائِی ۱۴۳/۲، اِبْنُ حِبّان ۱۸۰۸، دارَقُطْنِیّ ۳۱۳/۱، حاکم ۲۴۱/۱. از طریقِ ابراهیم السکسکی، از ابن اَبو اَوف. همه، جز نَسائِی و ابن حبان، افزوده‌اند. «قال: یا رسول الله! هذا لله، عز وجل، فما لِی؟ قال: قل اللهم ارحمنی وارزقنی، عافنی، اهدنی. فلما قام قال هکذا بیده. فقال رسول الله، ﷺ: أما هذا فقد ملأ یده من الخیر.

سوره‌ی فاتحه و دو سوره‌ی دیگر را به گونه‌ای می‌خواند که ما گاهی آن را می‌شنیدیم. اما در رکعت نخست سوره‌ای طولانی‌تر می‌خواند. در دو رکعت آخر نماز هم فقط سوره‌ی فاتحه می‌خواند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۱]

۲۸۷ـ از ابوسعید خُدْرِیّ ﷺ روایت شده است که گفت:

كُنَّا نَحْزُرُ قِيَامَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ، فَحَزَرْنَا قِيَامَهُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ قَدْرَ: الم تَنْزِيلُ السَّجْدَةِ. وَفِي الْأُخْرَيَيْنِ قَدْرَ النِّصْفِ مِنْ ذَلِكَ. وَفِي الْأُولَيَيْنِ مِنَ الْعَصْرِ عَلَى قَدْرِ الْأُخْرَيَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ، وَالْأُخْرَيَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ

ما مقدار ایستادن رسول خدا ﷺ را در نماز ظهر و عصر زیرنظر می‌گرفتیم. مقدار ایستادن او در دو رکعت نخستِ نماز ظهر، بر اساس برآورد ما به مقدار خواندن سوره الم (سجده) بود؛ در دو رکعت آخر هم نصف این مقدار بود. در دو رکعت نخست نماز عصر به اندازه دو رکعت پایانی ظهر می‌ایستاد و در دو رکعت آخر عصر نصف دو رکعت نخست.

به روایت مُسلم.[۲]

۲۸۸ـ از سُلَیْمَان بْن یَسَار ﷺ روایت شده است که گفت:

كَانَ فُلَانٌ يُطِيلُ الْأُولَيَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ، وَيُخَفِّفُ الْعَصْرَ، وَيَقْرَأُ فِي الْمَغْرِبِ بِقِصَارِ الْمُفَصَّلِ وَفِي الْعِشَاءِ بِوَسَطِهِ وَفِي الصُّبْحِ بِطُولِهِ. فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: مَا صَلَّيْتُ وَرَاءَ أَحَدٍ أَشْبَهَ صَلَاةً بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ هَذَا.

شخصی دو رکعتِ نخستِ نماز ظهر را طول می‌داد و نماز عصر را کوتاه می‌خواند. در نماز مغرب (پس از فاتحه) سوره‌های کوتاه، در نماز عشاء سوره‌های متوسط و در نماز صبح سوره‌های طولانی می‌خواند. ابوهریره می‌گوید «پشت سر هیچ‌کس مانند این شخص نماز نخوانده‌ام که نمازش این همه به نماز پیامبر ﷺ شباهت داشته باشد.

نَسائی این حدیث را با اِسناد صحیح تخریج کرده است.[۱]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۷۵۹، مسلم ۴۵۱.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۴۵۲.

۲۸۹ـ از جُبَیْر بْن مُطْعِم ﷺ روایت شده است که گفت:

سَمِعْتَ رَسُولَ اللّـهِ ﷺ يَقْرَأُ فِي الـمَغْرِب بِالطُّورِ

از رسول خدا ﷺ شنیده‌ام که در نماز مغرب سوره‌ی «طور» را می‌خواند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۲]

۲۹۰ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که گفت:

كَانَ رَسُولُ اللّـهِ ﷺ يَقْرَأُ فِي صَلَاة الـفَجْر يَوْمَ الـجُمْعَةِ: الم تَنْزِيلُ السَّجْدَة، وَ هَلْ أَتَى عَلَى الـإِنْسَانِ.

رسول خدا ﷺ در نمازِ صبحِ روز جمعه سوره «سَجده» و «دَهر» را می‌خواند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۳]

۲۹۱ـ طَبَرَانِیّ نیز بر اساس حدیث ابْن مَسْعُود روایت کرده است: يُدِيمُ ذَلِكَ:[۴] این کار را ادامه می‌داد.

۲۹۲ـ از حُذَیْفَه ﷺ روایت شده است که گفت:

صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَمَا مَرَّتْ بِه آيَةُ رَحْمَةٍ إِلَّا وَقَفَ عِنْدَهَا يَسْال، وَلَا آيَةُ عَذَابٍ إِلَّا تَعَوَّذَ مِنْهَا

من با پیامبر ﷺ نماز خوانده‌ام، در اثنای تلاوت هرجا به آیات رحمت می‌رسید، توقف می‌نمود و دعا و راز و نیاز می‌کرد، و هرجا که به آیات عذاب می‌رسید، به خدا پناه می‌برد.

احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه، این حدیث را تخریج کرده‌اند. تِرمِذِی آن را حسن دانسته است.[۵]

---

۱. صحیح به روایت نَسائِی ۱۶۷/۲ و ۱۶۷. ۱۶۸. حافظ در برخی از الفاظ آن تصرف کرده است.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۷۶۵، مسلم ۴۶۳.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۸۹۱، مسلم ۸۸۰ این لفظ، از بخاری است.

۴. ضعیف. به روایت طَبَرانِی، در: الصغیر، ح ش ۹۸۶. با سند ضعیف، این حدیث علة دیگری هم دارد که ابو حاتِم در: العلل ۵۸۶/۲۰۴/۱، آن را غایان ساخته است.

۵. صحیح. به روایت ابوداود، ۸۷۱، نَسائِی ۲۲۵/۳. ۲۲۶، تِرمِذِیّ ۲۶۲، ابن‌ماجه، ۱۳۵۱، احمد ۳۸۲/۵.

۲۹۳ـ از ابْن عَبَّاس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
الا وَإِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ رَاكِعًا أَوْ سَاجِدًا، فَأَمَّا الرُّكُوعُ فَعَظِّمُوا فِيه الرَّبَّ، وَأَمَّا السُّجُودُ فَاجْتَهِدُوا فِي الدُّعَاءِ، فَقَمِنٌ أَنْ يُسْتَجَابَ لَكُمْ

آگاه باشید که من از خواندن قرآن در حال رکوع و سجده منع شده‌ام. در حال رکوع، خدا را با گفتن «سُبحَانَ ربِّی العَظِیمِ وَ بِحَمدِهِ» تعظیم کنید و در حال سجده تا آن‌جا که می‌توانید دعا کنید، چرا که دعا کردن در حال سجده مستجاب می‌شود.

به روایت مُسلم[1]

۲۹۴ـ از عَائشَه، رَضِیَ اللّـهُ عَنهَا، روایت شده است که گفت:
كَانَ رَسُولُ اللّـهِ ﷺ يَقُولُ: فِي رُكُوعِه وَسُجُودِهِ: سُبْحَانَكَ اللّـهُمَّ [رَبَّنَا][2] وَبِحَمْدِكَ، اللّـهُمَّ اغْفِرْ لِي

رسول خدا ﷺ در حال رکوع و سجود می‌گفت: «سُبحَانَکَ اللّهُمَ (رَبَّنَا) وَ بِحَمدِکَ، اللّهمَّ اغفِرلِی»: پروردگارا! تو از هر عیب و نقصی منزّهی، من تو را می‌ستایم. پروردگارا! من را مورد عفو و بخشایش خود قرار بده.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیه است.[3]

۲۹۵ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که گفت:
كَانَ رَسُولُ اللّـهِ ﷺ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاة يُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْكَعُ، ثُمَّ يَقُولُ: سَمِعَ اللّـهُ لِمَنْ حَمِدَهُ حِينَ يَرْفَعُ صُلْبَهُ مِنْ الرُّكُوعِ، ثُمَّ يَقُولُ وَهُوَ قَائِمٌ: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَهْوِي سَاجِدًا، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ رَأْسَهُ، ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَسْجُدُ ثُمَّ يُكَبِّرُ حِينَ يَرْفَعُ، ثُمَّ يَفْعَلُ ذَلِكَ فِي الصَّلَاة كُلِّهَا، وَيُكَبِّرُ حِينَ يَقُومُ مِنْ اثْنَتَيْنِ بَعْدَ الْجُلُوسِ

---

۱. صحیح. رواه مسلم (۴۷۹. از طریقِ عبد الله بن معبد، از ابن عباس.

۲. در هر دو اصل افتاده است. آن را از «صحیحین» استدراک نمودم. این امر در نسخه‌ی طبع‌شده‌ی بلوغ و شرح آن آمده است.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۸۱۷، مسلم ۴۸۴. او عبارت «یتأول القرآن» را افزوده است. به نظر من اشاره‌ای است به این کلام خداوند تعالی که: «فسبح بحمد ربك واستغفره إنه كان توابا». چنانکه در روایت مسلم آمده است.

رسول خدا ﷺ هنگام ایستادن برای نماز «تکبیره الاحرام: الله اکبر» را سر می‌داد، سپس الله اکبر می‌گفت و به رکوع می‌رفت. هنگامی که پشتش را از رکوع بلند می‌کرد، می‌گفت: «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَه»: خداوند حمد و ستایش ستایشگران را بپذیرد. سپس هنگامی که کاملاً در حالت ایستاده قرار می‌گرفت، می‌گفت: «ربَّنَا ولَکَ الحَمدُ»: خدایا، ما مطیع و تسلیم تو هستیم. آن‌گاه در تمام حرکات انتقالی: رفتن به سجده اول و برخاستن از آن، سجده دوم و برخاستن از آن در تمام رکعات نماز و برخاستن از تشهد اول، «الله اکبر» می‌گفت.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[1]

۲۹۶ـ از ابوسعید خُدْرِیّ رضی الله عنه روایت شده است که گفت:

كَانَ رَسُولُ اللّـهِ ﷺ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنْ الرُّكُوعِ قَالَ: اللَّـهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْـحَمْدُ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الْـأَرْضِ، وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْـمَجْدِ، أَحَقُّ مَا قَالَ الْـعَبْدُ وَكُلُّنَا لَكَ عَبْدٌ اللَّـهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْـجَدِّ مِنْكَ الْـجَدُّ

پروردگارا! تنها تو شایسته‌ی ستایشی، حمد و ستایشی پُرِ آسمان‌ها و زمینی و هر آن‌چه که خواستی. تو شایسته‌ی حمد و ثنا و عظمتی، شایسته‌ترین سخنی که بنده بر زبان آورد ـ و در حالی که همه‌ی ما بنده‌ی تو هستیم ـ این است که بگوییم: خدایا اگر تو چیزی را به کسی عطا کنی هیچ‌کس نمی‌تواند مانع آن شود، و اگر تو چیزی را از کسی بازداری، هیچ‌کس یارای دادن آن را ندارد، کوشش و تلاش و ثروتمندی افراد در مقابل تو سودی نبخشد.

به روایت مُسلم.[2]

۲۹۷ـ از ابْنِ عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ: عَلَى الْـجَبْهَةِ وَأَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى أَنْفِهِ وَ الْـيَدَيْنِ، وَ الرُّكْبَتَيْنِ، وَأَطْرَافِ الْـقَدَمَيْنِ

خداوند به من فرمان داده است که در حال سجده هفت عضو بدنم را بر زمین بگذارم: پیشانی ـ و با دستش به بینی‌اش اشاره کرد ـ کف دستان، دو زانو و

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۷۸۹، مسلم ۳۹۲.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۴۷۷.

انگشتان هر دو پا.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۱]

۲۹۸ـ از ابْن بُحَیْنَه ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا صَلَّى فَرَّجَ بَيْنَ يَدَيْهِ، حَتَّى يَبْدُوَ بَيَاضُ إِبِطَيْهِ

پیامبر ﷺ هنگام سجده، دو دستانش را آن‌قدر از همدیگر باز می‌کرد که سپیدی زیر بغلش پیدا بود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۲]

۲۹۹ـ از بَرَاء بْن عَازِب، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا سَجَدْتَ فَضَعْ كَفَّيْكَ، وَارْفَعْ مِرْفَقَيْكَ

هنگام سجده، کف دستهایت را بر زمین بگذار و آرنج‌هایت را بالا بگیر.

به روایت مُسلم.[۳]

۳۰۰ـ از وَائِل بْن حُجْر ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا رَكَعَ فَرَّجَ بَيْنَ أَصَابِعِهِ، وَإِذَا سَجَدَ ضَمَّ أَصَابِعَهُ

پیامبر ﷺ هر گاه به رکوع می‌رفت، انگشتان دستش را از هم باز می‌کرد و هنگام سجده کردن آن‌ها را به هم می‌چسباند.

به روایت حاکم.[۴]

۳۰۱ـ از عَائِشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ يُصَلِّي مُتَرَبِّعًا

رسول خدا ﷺ را دیدم که چهار زانو (نشسته بر زمین) نماز خواند.

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۸۱۲، مسلم (۴۹۰) (۲۳۰).

۲. صحیح. به روایت بخاری ۸۰۷، مسلم ۴۹۵.

۳. صحیح. به روایت مسلم، ۴۹۴.

۴. صحیح. به روایت حاکم، ۲۲۴/۱. او در این منبع فقط به بخش اول این حدیث بسنده کرده است. بخش دوم آن را در: ۲۲۷/۱ روایت کرده و در: الموضوعین گفته است: بر اساس شرط مسلم، صحیح است.

به روایت نَسَائی. اِبْنُ خُزَیْمَه نیز آن را صحیح دانسته است.[۱]

۳۰۲ـ از اِبْنِ عَبَّاس، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: پیامبر، ﷺ در میان دو سجده می‌فرمود:

اللَّـهُمَّ اِغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَعَافِنِي، وَارْزُقْنِي

خدایا! من را بیامرز و مورد رحمت خود قرار بده، مرا هدایت کن و به من تندرستی عطا کن و روزی‌ام ده.

ابو داود، تِرْمِذِی، و ابن ماجه. لفظ آن از ابوداود است. حاکم آن را صحیح دانسته است.[۲]

۳۰۳ـ از مَالِك بْن الـحُوَیْرِث ﷺ روایت شده است که:

أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي، فَإِذَا كَانَ فِي وِتْرٍ مِنْ صَلَاتِهِ لَمْ يَنْهَضْ حَتَّى يَسْتَوِيَ قَاعِدًا

وی پیامبر ﷺ را در حال نماز دیده است و پس از رکعت (اول و سوم) کاملاً نشسته است و سپس برخاسته است.

به روایت بخاری.[۳]

۳۰۴ـ از اَنَس بْن مَالِك ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ قَنَتَ شَهْرًا بَعْدَ الرُّكُوعِ، يَدْعُو عَلَى أَحْيَاءٍ مِنْ أَحْيَاءِ الـعَرَبِ، ثُمَّ تَرَكَهُ

رسول خدا ﷺ به مدت یک ماه پس از رکوع، قنوت خواند و یکی از قبایل عرب را نفرین کرد و سپس آن را ترک نمود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۴]

۳۰۵ـ احمد وَ دارَقُطْنِی نیز حدیثی مشابه آن را از وجه دیگری، روایت کرده‌اند. دارَقُطْنی افزوده است:

فَأَمَّا فِي الصُّبْحِ فَلَمْ يَزَلْ يَقْنُتُ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا.[۱]

---

۱. صحیح. به روایت نَسَائِی ۲۲۴/۳، ابن خزیمه، ۱۲۳۸

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۸۵۰، تِرْمِذِیّ ۲۸۴، ابن‌ماجه، ۸۹۸، حاکم ۲۶۲/۱/ ۲۷۱.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۸۲۳. این نشستن در نزد فقها به جلسه‌ی استراحت معروف است.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۴۰۸۹، مسلم ۶۷۷ (۳۰۴)، این، لفظِ مسلم است.

پیامبر ﷺ تا زمانی که از دنیا رفت، پیوسته در نماز صبح قنوت خوانده است.

۳۰۶ـ از اَنَس بْن مَالك روایت شده است که: پیامبر ﷺ:

كَانَ لَا يَقْنُتُ إِلَّا إِذَا دَعَا لِقَوْمٍ، أَوْ دَعَا عَلَى قَوْمٍ

پیامبر ﷺ تا برای قومی دعا نمی‌کرد، قنوت نمی‌خواند.

اِبْنُ خُزَيْمَه آن را صحیح دانسته است.[۲]

۳۰۷ـ از سَعْد بْن طَارِق اَشْجَعِیّ ﷺ روایت شده است که گفت:

قُلْتُ لِأَبِي: يَا أَبَتِ! إِنَّكَ قَدْ صَلَّيْتَ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ، وَعُمَرَ، وَعُثْمَانَ، وَعَلِيٍّ، أَفَكَانُوا يَقْنُتُونَ فِي الْفَجْرِ؟ قَالَ: أَيْ بُنَيَّ، مُحْدَثٌ

گفتم: پدر جان! بدون تردید تو پشت سر پیامبر ﷺ، ابوبکر، عمر، عثمان و علی نماز خوانده‌ای؛ آیا تنها در نماز صبح قنوت می‌خواندند؟ گفت: پسرم! این کار بدعت است.

به روایت احمد، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه.[۳]

۳۰۸ـ از حَسَن بْن عَلِیّ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

عَلَّمَنِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَلِمَاتٍ أَقُولُهُنَّ فِي قُنُوتِ الْوِتْرِ: اللَّهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ، وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ، وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ، وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَ، وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ، فَإِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى عَلَيْكَ، إِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ، تَبَارَكْتَ رَبَّنَا وَتَعَالَيْتَ

رسول خدا ﷺ سخنانی را به من یاد داد که در قنوت وتر می‌گویم: خدایا! مرا با کسانی که هدایت کرده‌ای، رهنمون کن و با کسانی که آنان را تندرستی بخشیده‌ای، تندرست گردان، و با کسانی که یاریشان کرده‌ای، یاری کن و آن‌چه را که عطا فرموده‌ای مبارک گردان، و از شرّ آن چه‌که تقدیر کرده‌ای مصون بدار، تنها تو حاکم و فرمانروایی و هیچ‌کس توان فرمان دادن به تو را ندارد؛ کسی که تو یاور و پشتیبان او باشی خوار و ذلیل نگردد، ای پروردگار ما! تو عظیم الشأن و

---

۱. منکر. به روایت احمد ۱۶۲/۳، دارَقُطْنِیّ ۳۹/۲.

۲. صحیح. به روایت اِبْنُ خُزَيْمَه، ۶۲۰.

۳. صحیح. به روایت نَسَائِی ۲۰۳/۲، تِرْمِذِیّ ۴۰۲، ابن‌ماجه، ۱۲۴۱، احمد ۴۷۲/۳ و ۳۹۴/۶، تِرْمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

والا مقامی.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه.[۱] طَبَرانِیّ و بَیْهَقِی افزوده‌اند:

وَلَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ.[۲]

کسی که با تو دشمنی ورزد، به عزت و بزرگی نرسد.

نَسَائی نیز از وجه دیگری در آخر آن افزوده است:

وَصَلَّى اللَّـهُ عَلَى النَّبِيِّ[۳]

درود و رحمت خدا بر پیامبر ﷺ باد.

۳۰۹ـ بَیْهَقِیّ نیز از اِبْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت کرده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ يُعَلِّمُنَا دُعَاءً نَدْعُو بِهِ فِي الْقُنُوتِ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ

رسول خدا ﷺ دعایی را به ما آموخت که آن را در قنوت نماز صبح بخوانیم.

در سند آن ضعفی وجود دارد.[۴]

۳۱۰ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا سَجَدَ أَحَدُكُمْ فَلَا يَبْرُكْ كَمَا يَبْرُكُ الْبَعِيرُ، وَلْيَضَعْ يَدَيْهِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ

کسی که به سجده می‌رود، نباید مانند شتر زانو بزند، اول باید دستانش را بر زمین بگذارد سپس زانوهایش را.

ابو داود، تِرمِذِی، نَسَائی، این حدیث را تخریج کرده‌اند.[۵]
این حدیث، از این حدیث وَائِل، قوی‌تر است که:

۳۱۱ـ

رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ إِذَا سَجَدَ وَضَعَ رُكْبَتَيْهِ قَبْلَ يَدَيْهِ

رسول خدا ﷺ را دیدم که هنگام رفتن به سجده اول زانوهایش را بر زمین

---

۱. صحیح. ابوداود، ۱۴۲۵، نَسَائی ۲۴۸/۳، تِرمِذِیّ ۴۶۴، ابن‌ماجه، ۱۱۷۸، احمد ۱۹۹/۱ و ۲۰۰.

۲. این افزوده، صحیح است. به روایت طَبَرانی در: الکبیر ۲۷۰۱/۷۳/۳، بَیْهَقی در: الکبری ۲۰۹/۲.

۳. ضعیف. به روایت نَسَائی ۲۴۸/۳. او عبارت: «محمد» را نیز افزوده است. سند آن بنا به تصریح حافظ در: التلخیص، منقطع است.

۴. ضعیف. به روایت بَیْهَقیّ ۲۱۰/۲.

۵. صحیح. به روایت ابوداود، ۸۴۰، نَسَائی ۲/ ۲۰۷، تِرمِذِیّ ۲۶۹. لفظ تِرمِذِیّ این است: «یعمد أحدکم فیبرك فی صلاته برك الجمل». این عبارت را ابوداود، ۸۴۱، نَسَائی ۲۰۷/۲ روایت کرده‌اند.

می‌گذاشت سپس دستانش را.

این حدیث را ابو داود، تِرمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه، تخریج کرده‌اند.[۱]

چون برای حدیث اول، شاهدی وجود دارد؛ بر اساس حدیث:

۳۱۲ـ اِبْنِ عُمَر ﷺ که اِبْنُ خُزَیْمَه آن را صحیح دانسته است و بخاری آن را به صورت مُعَلَّق مَوْقُوف، ذکر کرده است.[۲]

۳۱۳ـ از اِبْنِ عُمَر، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:

أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ كَانَ إِذَا قَعَدَ لِلتَّشَهُّدِ وَضَعَ يَدَهُ الـيُسْرَى عَلَى رُكْبَتِهِ الـيُسْرَى، وَالـيُمْنَى عَلَى الـيُمْنَى، وَعَقَدَ ثَلَاثَةً وَخَمْسِينَ، وَأَشَارَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَّابَةِ

رسول خدا ﷺ هر گاه برای تشهد می‌نشست، دست چپش را روی زانوی چپ، و دست راستش را روی زانوی چپ می‌گذاشت و انگشتانش را به گونه‌ای جمع می‌کرد که عربها برای شمارش عدد پنجاه و سه جمع می‌کردند و با انگشت سبابه اشاره می‌کرد.

به روایت مُسلم.

در روایت دیگری از مسلم آمده است:

وَقَبَضَ أَصَابِعَهُ كُلَّهَا، وَأَشَارَ بِالَّتِي تَلِي الـإِبْهَامَ[۳]

پیامبر ﷺ تمام انگشتان دست راست را جمع می‌کرد و با انگشت کنار شست (سبابه) اشاره می‌کرد.

۳۱۴ـ از عَبْد اللَّـه بْن مَسْعُود ﷺ روایت شده است که گفت:

الـتَفَتَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ فَقَالَ: إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ: التَّحِيَّاتُ لِلَّـه، وَالصَّلَوَاتُ، وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّـهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ

---

۱. ضعیف. به روایت ابوداود، ۸۳۸، نَسَائِی ۲/۲۰۶. ۲۰۷، تِرْمِذِیّ ۲۶۸، ابن‌ماجه، ۸۸۲، تِرْمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن غریب است.

۲. حسن. به روایت اِبْنُ خُزَیْمَه، ۶۲۷. لفظ او به نقل از ابن عمر، این است: أنه كان يضع يديه قبل ركبتيه، قال: كان رسول الله ﷺ يفعل ذلك. این حدیث با اموری که قدح نیستند، معلول دانسته شده است. ولی افرادی غیر از ابن خزیمه نیز، مانند حاکم آن را صحیح دانسته‌اند. شیخ ما [مرحوم] البانی، آن را موقوف دانسته است و بخاری آن را معلق ساخته است. رک: فتح ۲/۲۹۰.

۳. صحیح. به روایت مسلم، حدیث ۱۱۵ و ۱۱۶.

عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، ثُمَّ لِيَتَخَيَّرْ مِنَ الدُّعَاءِ أَعْجَبَهُ إِلَيْهِ، فَيَدْعُو

بقا و ماندگاری، عظمت و بزرگی و قدردانی و ستایش خالص از آنِ خداست. درود و رحمت و برکات خدا بر تو باد ای پیامبر ﷺ! سلام و رحمت خدا بر ما و بندگان شایسته‌ی او باد. گواهی می‌دهم که هیچ فرمانروا و فریادرسی جز الله وجود ندارد و محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی اوست؛ سپس هر دعایی که دوست داشته باشد بخواند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. لفظ آن از بخاری است.[۱]

نَسَائی نیز روایت کرده است:

كُنَّا نَقُولُ قَبْلَ أَنْ يُفْرَضَ عَلَيْنَا التَّشَهُّدُ.[۲]

پیش از آن‌که خواندن تشهد بر ما واجب شود می‌گفتیم: (اَلسَّلامُ عَلَى الله، اَلسَّلمُ عَلَى جِبرِيلَ وَ ميكَائِيلَ. اما رسول خدا ﷺ فرمود: این عبارت‌ها را به کار نبرید بلکه بگویید: اَلتّحياتُ...)

احمد (بن حنبل) نیز روایت کرده است:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ عَلَّمَهُ التَّشَهُّدَ، وَأَمَرَهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ النَّاسَ.[۳]

پیامبر ﷺ تشهّد را به او آموخت و به وی دستور داد تا آن را به مردم بیاموزد.

۳۱۵ــ مسلم نیز از اِبن عَبَّاس رضی الله عنه روایت کرده است که گفت:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُعَلِّمُنَا التَّشَهُّدَ: التَّحِيَّاتُ الْمُبَارَكَاتُ الصَّلَوَاتُ لِلَّه... إِلَى آخِرِهِ.[۴]

رسول خدا ﷺ تشهّد را (این‌گونه) به ما آموخت: «التَّحياتُ المبَارَكَاتُ الصَّلَوَاتُ الطَّيِّباتُ لله...»

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۸۳۱، مسلم ۴۰۲. بخاری نیز در روایت شماره‌ی ۶۲۶۵ افزوده است: «وهو بين ظهرانينا، فلما قبض قلنا: السلام. يعنى على النبى، ﷺ حافظ گفته است: «ظاهراً آنها در زمان حیات پیامبر ﷺ می‌گفتند: «السلام عليك أيها النبى» با کاف خطاب. وقتی که پیامبر ﷺ درگذشت، خطاب را رها کردند و از او با لفظ غایب یاد کردند. طوری که می‌گفتند: السلام على النبى». رک: صفة صلاة [النبی] اثر شیخ ما [مرحوم البانی] صص ۱۸. ۲۵ و صص ۱۶۱. ۱۶۲.

۲. این روایت نَسَائِی است در: الکبری ۱۲۰/۳۷۸/۱. با سند صحیح.

۳. ضعیف. به روایت احمد ۳۵۶۲، در سند آن انقطاعی وجود دارد.

۴. صحیح. به روایت مسلم، ۴۰۳. وقوله: «إلى آخره» يعنى مثل آخر حديث قبلى ابن مسعود.

۳۱۶ـ از فَضَالَة بْن عُبَیْد ﷺ روایت شده است که گفت:

سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رجُلاً يَدْعُو فِي صَلَاتِهِ، لَمْ يَحْمَدِ اللَّهَ، وَلَمْ يُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: عَجِلَ هَذَا ثُمَّ دَعَاهُ، فَقَالَ: إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِتَحْمِيدِ رَبِّهِ وَالثَّنَاء عَلَيْهِ، ثُمَّ يُصَلِّي عَلَى النَّبِيِّ ﷺ ثُمَّ يَدْعُو بِمَا شَاءَ

رسول خدا ﷺ صدای مردی را شنید که در نمازش دعا می‌خواند، اما الحمدلله نخواند و بر پیامبر صلوات نفرستاد؛ آن‌گاه پیامبر ﷺ فرمود: این مرد عجله به خرج داد. سپس او را بانگ زد و فرمود: هر گاه یکی از شما نماز بخواند، باید نمازش را با حمد و ستایش خدا شروع کند و بر پیامبر ﷺ صلوات بفرستد و سپس هر قدر خواست، دعا کند.

احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، و نَسائی، این حدیث را روایت کرده‌اند. تِرْمِذِی، ابْنُ حِبَّان، و حاکم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[1]

۳۱۷ـ از ابومَسْعُود اَنْصارِیّ ﷺ روایت شده است که گفت:

قَالَ بَشِيرُ بْنُ سَعْدٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمَرَنَا اللَّهُ أَنْ نُصَلِّيَ عَلَيْكَ، فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ؟ فَسَكَتَ، ثُمَّ قَالَ: قُولُوا: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ فِي الْعَالَمِينَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. وَالسَّلَامُ كَمَا عَلَّمْتُكُمْ

ای رسول خدا ﷺ! خداوند به ما دستور داده است که بر تو صلوات بفرستیم، اما چگونه؟ پیامبر ﷺ ساکت ماند و سپس فرمود: بگویید: پروردگارا! بر محمد و آل محمد درود و رحمت فرست، همان‌طور که بر ابراهیم و آل ابراهیم فرستادی، و بر محمد و آل محمد خیر و برکت فرو فرست؛ همان‌گونه که بر آل ابراهیم فرو فرستادی، به راستی تو در میان عالمیان ستوده و بزرگواری.

به روایت مُسلم.[2]

اِبْن خُزَیْمَه این عبارت را بر آن افزوده است:

فَكَيْفَ نُصَلِّي عَلَيْكَ، إِذَا نَحْنُ صَلَّيْنَا عَلَيْكَ فِي صَلَاتِنَا.[1]

---

۱. صحیح. به روایت احمد ۱۸/۶، ابوداود، ۱۴۸۱، نَسائی ۴۴/۳. ۴۵، تِرْمِذِیّ ۳۴۷۷، اِبْنُ حِبَّان ۱۹۶۰، حاکم ۲۳۰/۱ و ۲۶۸. تِرْمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۴۰۵.

اگر در نماز بر تو صلوات فرستادیم، (در غیر نماز) چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟

۳۱۸ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
إِذَا تَشَهَّدَ أَحَدُكُمْ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّـهِ مِنْ أَرْبَعٍ، يَقُولُ: اللَّـهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْـقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْـمَحْيَا وَالْـمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْـمَسِيحِ الدَّجَّالِ

هر گاه کسی به خواندن تشهّد بپردازد، باید از چهار چیز به خدا پناه ببرد و بگوید: پروردگارا! از عذاب جهنم و عذاب قبر و بلا و فتنه‌های زندگی و مرگ و از شرّ فتنه‌ی دجّال به تو پناه می‌برم.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۲]

در روایت دیگری از مسلم آمده است:
إِذَا فَرَغَ أَحَدُكُمْ مِنَ التَّشَهُّدِ الْـآخِرِ [۳]

هر گاه از تشهد آخر نماز فارغ شدید، این دعا را بخوانید.

۳۱۹ـ از اَبوبَکْر صدّیق ﷺ روایت شده است که:
أَنَّهُ قَالَ لِرَسُولِ اللَّـهِ ﷺ عَلِّمْنِي دُعَاءً أَدْعُو بِهِ فِي صَلَاتِي. قَالَ قُلْ: اللَّـهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ، وَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ الْـغَفُورُ الرَّحِيمُ

به رسول خدا ﷺ گفت: دعایی را به من بیاموز که آن را در نماز بخوانم. رسول خدا ﷺ فرمود بگو: پروردگارا! من نسبت به خویش ستم بزرگی کرده‌ام و هیچ کس جز تو گناهان را نمی‌آمرزد، پس مرا بیامرز و مورد رحمت قرار بده، به راستی که تو آمرزنده و مهرورزی.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۴]

۳۲۰ـ از وَائِل بن حُجْر ﷺ روایت شده است که گفت:
صَلَّيْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَكَانَ يُسَلِّمُ عَنْ يَمِينِهِ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّـهِ وَبَرَكَاتُهُ

---

۱. حسن. به روایت اِبْنُ خُزَیْمَه، ۷۱۱. او افزوده است: «صلی الله علیك».
۲. صحیح. به روایت مسلم، ۵۸۸. انتساب آن به بخاری وهم حافظ، رحمه الله، است.
۳. صحیح. به روایت مسلم، ۱۳۰.
۴. صحیح. به روایت بخاری ۸۳۴، مسلم ۲۷۰۵.

وَعَنْ شِمَالِهِ: السَّلَامُ عَلَيكُمْ وَرَحْمَةُ اللّـهِ وَبَرَكَاتُهُ

با پیامبر ﷺ نماز خواندم. (نماز که تمام شد) به طرف راست این‌چنین سلام داد: اَلسَّلَامُ عَلَیکُم وَ رَحمَةُ اللهِ وَ بَرَکَاتُهُ و به طرف چپ نیز این گونه سلام داد: اَلسَّلَامُ عَلَیکُم وَ رَحمَةُ اللهِ»

به روایت ابوداود با سَنَد صَحِیح.[1]

۳۲۱ـ از مُغِیرَة بْن شُعْبَه ؓ روایت شده است که پیامبر ﷺ:

كَانَ يَقُولُ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللّـهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْـمُلْكُ، وَلَهُ الْـحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، اللّـهُمَّ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْـجَدِّ مِنْكَ الْـجَدُّ

هیچ فرمانروا و فریادرسی جز خدای یکتا و بی همتا نیست، مالکیت مطلق و ستایش از آنِ اوست و بر هر چیزی تواناست. پروردگارا! در مقابل آن چه عطا فرموده‌ای هیچ مانع و بازدارنده‌ای وجود ندارد، و اگر چیزی را به بندگان ندهی، هیچ کس قادر به دادن آن نیست. مال و ثروت و قدرت انسان سودی به وی نرساند، تنها فضل و رحمت تو است که انسان را نجات می‌بخشد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[2]

۳۲۲ـ از سَعْد بْنِ اَبی وَقَّاص ؓ روایت شده است که گفت:

إِنَّ رَسُولَ اللّـهِ ﷺ كَانَ يَتَعَوَّذُ بِهِنَّ دُبُرَ الصَّلَاةِ: اللّـهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْـبُخْلِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْـجُبْنِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ أَنْ أُرَدَّ إِلَى أَرْذَلِ الْـعُمُرِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الدُّنْيَا، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْـقَبْرِ

رسول خدا ﷺ پس از نماز می‌فرمود: پروردگارا! از بُخل و ترسویی و پانهادن به دوران پیری و فرتوتی و فتنه‌ها و آشوب‌های دنیا و عذاب قبر به تو پناه می‌برم.

به روایت بخاری.[1]

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۹۹۷.

توجه: در نسخه‌ی چاپ شده‌ی بلوغ، این افزوده آمده است: «وبرکاته» در سلامِ طرف چپ؛ که البته اشتباهی فاحش است؛ هرچند برخی گمان کرده‌اند این افزوده صحیح است.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۸۴۴، مسلم ۵۹۳.

۳۲۳ـ از ثَوبان ﷺ روایت شده است که گفت:
كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا انْصَرَفَ مِنْ صَلَاتِهِ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ ثَلَاثًا، وَقَالَ: اللَّهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ السَّلَامُ. تَبَارَكْتَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ

رسول خدا ﷺ **وقتي از نماز برمي‌گشت، سه بار استغفار مي‌كرد و مي‌فرمود:** پروردگارا! تو از هر عیب و نقص و آفتی به دور هستی، سلامتی دنیا و آخرت را از تو طلب می‌کنیم، ای بی‌نیاز مطلق و ای صاحب جلال و شکوه، تو صاحب فضل و کرامتی.

به روایت مُسلم.[۲]

۳۲۴ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَحَمِدَ اللَّهِ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبَّرَ اللَّهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، فَتِلْكَ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ، وَقَالَ تَمَامَ الْمِائَةِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، غُفِرَتْ لَهُ خَطَايَاهُ، وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ

هر کس پس از پایان هر نمازی سی و سه بار سبحان الله، سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار الله اکبر بگوید که جمعاً می‌شود نود و نه و صدمین ذکر را این‌گونه بخواند: هیچ فرمانروا و فریادرسی جز خدای یکتا نیست، فرمانروایی و مالکیت مطلق و ستایش از آنِ اوست و بر هر چیزی تواناست، گناهان و اشتباهات وی مورد آمرزش قرار می‌گیرند، اگر چه به اندازه‌ی کف آب دریاها باشند.

به روایت مُسلم.[۳]

[در روایت دیگری آمده است:
أَنَّ التَّكْبِيرَ أَرْبَعٌ وَثَلَاثُونَ].[٤]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۸۲۲.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۵۹۱. او افزوده است: ولید گفته است: به اَوزاعی گفتم: استغفار چگونه است؟ گفت: می‌گویی: استغفر الله. استغفر الله.

۳. صحیح. به روایت مسلم، ۵۹۷.

۴. صحیح. این، روایت کعب بن عُجره است نزد مسلم ۵۹۶. از این رو، عبارت موجود در: «سبل

سی و چهار بار الله اکبر بگوید.

۳۲۵ـ از مُعَاذ بْن جَبَل ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ به او فرمود:
أُوصِيكَ يَا مُعَاذُ: لَا تَدَعَنَّ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ أَنْ تَقُولَ: اللَّـهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ

ای معاذ به تو توصیه می‌کنم که در پایان هر نمازی این ذکر را بخوان و هرگز آن را ترک مکن: پروردگارا! مرا در ادای ذکر و شکر و انجام عبادتت به وجه أحسن، یاری فرما.

به روایت احمد و ابوداود و نَسَائی با سند قوی.[1]

۳۲۶ـ از اَبو اُمَامَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ لَمْ يَمْنَعْهُ مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ إِلَّا الْمَوْتُ

هر کس پس از هر نماز واجبی آیه الکرسی را بخواند، هیچ چیز جز مرگ مانع وارد شدن او به بهشت نیست.

به روایت نَسَائی اِبْنُ حِبَّان آن را صحیح دانسته است.[2]

طَبَرَانِيّ این عبارت را نیز افزوده است که:
وَقُلْ هُوَ اللَّـهُ أَحَدٌ[3]

و «قُل هُوَ اللهُ أَحَدٌ» نیز.

۳۲۷ـ از مَالك بْن الْحُوَيْرِث ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي

آن‌گونه که من نماز می‌خوانم، نماز بخوانید.

به روایت بخاری.[1]

السلام» که این، حدیث از اَبو هریره است، اشتباه است.

۱. صحیح. به روایت احمد ۲۴۴/۶، ۲۴۵، ابوداود، ۱۵۲۲، نَسَائِی ۵۳/۳. از طریقِ عقبة بن مسلم

۲. صحیح. به روایت نَسَائِی در: عمل الیوم و اللیلة، ۱۰۰؛ اِبْنُ حِبَّان در: کتاب الصلاة چنانکه در: الترغیب ۲۶۱/۲ آمده است.

۳. این افزوده از طبرانی است در: الکبیر ۷۵۳۲/۱۳۴/۸. اِسناد آن نیز جید است. چنانکه منذری در: الترغیب ۲۶۱/۲ و هیثمی در: مجمع ۱۰۲/۱۰ گفته‌اند.

۳۲۸ـ [از عِمْرَانَ بْن حُصَيْن، رَضِيَ اللّٰـهُ عَنْهُمَا، نیز روایت شده است که گفت:
قَالَ لِيَ النَّبِيُّ ﷺ صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ
ایستاده نماز بخوان، اگر نتوانستی در حالت نشسته، و اگر نتوانستی به پهلو.

به روایت بخاری.[۲]

۳۲۹ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِمَرِيضٍ صَلَّى عَلَى وِسَادَةٍ، فَرَمَى بِهَا وَقَالَ: صَلِّ عَلَى الْأَرْضِ إِنْ اِسْتَطَعْتَ، وَإِلَّا فَأَوْمِئْ إِيمَاءً، وَاجْعَلْ سُجُودَكَ أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِكَ
پیامبر ﷺ به شخص بیماری که روی بالش نماز خواند و سپس آن را انداخت ـ فرمود: اگر می‌توانی بر روی زمین نماز بخوان و اگر نتوانستی، با اشاره. اما در حالت سجده کردن بیش از حالت رکوع خم شو.

به روایت بَیْهَقِی با سند قوی. با این حال، أَبو حَاتِم، موقوف بودن آن را صحیح دانسته است.[۳]

باب سجود سَهْو و سجده‌های دیگر

۳۳۰ـ از عَبْد اللّٰـه بْن بُحَيْنَه، رَضِيَ اللّٰـهُ تَعَالَى عَنْهُ، روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى بِهِمُ الظُّهْرَ، فَقَامَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ، وَلَمْ يَجْلِسْ، فَقَامَ النَّاسُ مَعَهُ، حَتَّى إِذَا قَضَى الصَّلَاةَ، وَانْتَظَرَ النَّاسُ تَسْلِيمَهُ، كَبَّرَ وَهُوَ جَالِسٌ. وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ، ثُمَّ سَلَّمَ
پیامبر ﷺ نماز ظهر را به جماعت با آنان ادا کرد، پس از ادای دو رکعت اول، تشهد نخواند و برخاست و مردم نیز با وی برخاستند، تا این‌که نماز را تمام کرد. مردم منتظر سلام دادن او بودند، اما پیامبر ﷺ در حالت نشسته الله اکبر گفت و پیش از سلام دادن، دوبار سجده کرد و سپس سلام داد.

احمد، بخاری، مسلم، ابو داود، تِرمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه، این حدیث را تخریج کرده‌اند. این، لفظ بخاری است.[۴]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۶۳۱.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۱۱۷.
۳. صحیح به صورتِ مرفوع. به روایت بَیْهَقِیّ در: المعرفة ۴۳۵۹، از طریق أَبو بکر الحنفی.
۴. صحیح. به روایت بخاری ۸۲۹، مسلم ۵۷۰، ابوداود، ۱۰۳۴، نَسَائِی ۱۹/۳. ۲۰، تِرمِذِیّ ۳۹۱،

در روایت دیگری از مسلم آمده است:

يُكَبِّرُ فِي كُلِّ سَجْدَةٍ وَهُوَ جَالِسٌ وَسَجَدَ النَّاسُ مَعَهُ، مَكَانَ مَا نَسِيَ مِنَ الْجُلُوسِ [1]

در حالت نشسته برای هر دو سجده، الله اکبر گفت و مردم نیز با وی سجده کردند. این کار برای جبران تشهد اول بود که فراموش کرده بود.

۳۳۱ـ از ابوهُرَیْرَه، رَضِیَ اللَّـهُ تَعَالَي عَنْهُ، روایت شده است که گفت:

صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ إِحْدَى صَلَاتَيِ الْعَشِيِّ [2] رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ قَامَ إِلَى خَشَبَةٍ فِي مُقَدَّمِ الْمَسْجِدِ، فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَيْهَا، وَفِي الْقَوْمِ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، فَهَابَا أَنْ يُكَلِّمَاهُ، وَخَرَجَ سَرَعَانُ النَّاسِ، فَقَالُوا: أَقَصِرَتْ. [3] الصَّلَاةُ، وَرَجُلٌ يَدْعُوهُ النَّبِيُّ ﷺ ذَا الْيَدَيْنِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ، أَنَسِيتَ أَمْ قُصِرَتْ؟ فَقَالَ: لَمْ أَنْسَ وَلَمْ تُقْصَرْ فَقَالَ: بَلَى، قَدْ نَسِيتُ، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ كَبَّرَ، فَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ، أَوْ أَطْوَلَ [ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَكَبَّرَ، ثُمَّ وَضَعَ رَأْسَهُ، فَكَبَّرَ، فَسَجَدَ مِثْلَ سُجُودِهِ، أَوْ أَطْوَلَ]. [4] ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَكَبَّرَ

پیامبر ﷺ یکی از دو نماز ظهر یا عصر را دو رکعتی خواندو سپس سلام داد. پس از آن به طرف تخته‌ای که در جلو مسجد بود رفت و دستش را روی آن گذاشت. ابوبکر و عمر ﷺ نیز حضور داشتند؛ اما ترسیدند که در ایت خصوص با وی صحبت کنند. گروهی از مردم سریع از مسجد خارج شدند و گفتند: نماز کوتاه شده است. مردی که پیامبر او را «ذوالیدَین» می‌خواند، گفت: ای رسول خدا!آیا فراموش کردی یا نماز کوتاه شده است؟ فرمود: نه فراموش کردم و نه نماز کوتاه شده است. گفت: چرا، فراموش کردی. آن‌گاه پیامبر ﷺ دو رکعت نماز خواند و سپس سلام داد. پس از آن الله اکبر گفت و سجده‌ای مانند سجده‌های دیگر یا طولانی‌تر بُرد (سپس سر از سجده برداشت و تکبیر گفت، آن‌گاه دوباره همانند سایر سجده‌هایش یا طولانی‌تر، سجده برد) سپس سر از سجده برداشت و تکبیر گفت.

ابن‌ماجه، ۱۲۰۶، احمد ۳۴۵/۵ و ۳۴۶. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۱. این روایت نزد مسلم با شماره‌ی ۸۶ و در روایت بخاری با شماره‌ی ۱۲۳۰ آمده است.

۲. در بخاری آمده است: محمد بن سیرین گفته است: به احتمال قوی عصر است و در مسلم آمده است: یا ظهر یا عصر.

۳. در بخاری: «أقصرت».

۴. از هر دو نسخه افتاده است. از صحیح بخاری استدراک کردم.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. لفظ آن از بخاری است.[۱]

در روایت دیگری از مسلم آمده است: صَلَاةُ الْعَصْرِ.[۲] این نماز، نماز عصر بوده است.
در روایت ابوداود، نیز آمده است که گفت: أَصَدَقَ ذُو الْيَدَيْنِ؟ فَأَوْمَئُوا: أَيْ نَعَمْ.[۳]

آیا ذوالیدین راست می‌گوید؟ با اشاره گفتند: بله.

این حدیث، در صَحیحَیْن نیز آمده است، اما با لفظ: فَقَالُوا.[۴] گفتند.
در روایت دیگری از ابوداود آمده است:
وَلَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَقَّنَهُ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ.[۵]

پیامبر ﷺ تا زمانی که خداوند به او الهام نکرد، سجده نبرد.

۳۳۲ـ از عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ، رَضِيَ اللَّهُ تَعَالَي عَنْهُ، روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى بِهِمْ، فَسَهَا فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ تَشَهَّدَ، ثُمَّ سَلَّمَ

پیامبر ﷺ برای آنان امامت نماز کرد، اما دچار اشتباه شد. (در پایان) دوبار سجده کرد و سپس تشهد خواند و سلام داد.

به روایت ابوداود و تِرْمِذِي. تِرْمِذِي آن را حسن دانسته، و حَاكِم آن را صحیح دانسته است.[۶]

۳۳۴ـ از ابوسعید خُدْرِیّ ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
إِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ، فَلَمْ يَدْرِ كَمْ صَلَّى أَثَلَاثًا أَوْ أَرْبَعًا؟ فَلْيَطْرَحِ الشَّكَّ وَلْيَبْنِ عَلَى مَا اسْتَيْقَنَ، ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَتَيْنِ قَبْلَ أَنْ يُسَلِّمَ، فَإِنْ كَانَ صَلَّى خَمْساً شَفَعْنَ [لَهُ][۷] صَلَاتَهُ، وَإِنْ كَانَ صَلَّى تَمَامًا[۱] كَانَتَا تَرْغِيمًا لِلشَّيْطَانِ

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۲۲۹، مسلم ۵۷۳.
۲. به روایت مسلم، ۹۹.
۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۰۰۸.
۴. صحیح. به روایت بخاری ۱۲۲۸، مسلم ۹۹.
۵. منکر به روایت ابوداود، ۱۰۱۲. در سند آن محمد بن کثیر بن أبو عطاء وجود دارد که مناکیر را، به ویژه از اوزاعی، روایت می‌کند. این حدیث هم یکی از آنها است.
۶. شاذ. به روایت ابوداود، ۱۰۳۹، تِرْمِذِیّ ۳۹۵، حاکم ۳۲۳/۱. تِرْمِذِیّ گفته است: این حدیث،حسن غریب صحیح است.
۷. از هر دو نسخه افتاده است. از صحیح استدراک کردم. البته هم در نسخه‌ی چاپ‌شده‌ی بلوغ وجود دارد هم در شرح آن.

هر گاه یکی از شما در نمازش دچار شک و تردید شود و نداند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت؛ باید شک را کنار نهد و بنا را بر یقین بگذارد و نمازش را ادامه دهد، سپس قبل از سلام دادن دوبار سجده‌ی (سهو) ببرد؛ حال اگر پنج رکعت نماز خوانده بود، (دو سجده‌ای که قبل از سلام دادن برده است، تعداد رکعاتِ) نمازش را به جفت (شش رکعت) تبدیل کرده‌اند، و اگر نمازش را تمام (چهار رکعت) خوانده بود، این دو سجده مایه شکست و خواری شیطان می‌شود.

به روایت مُسلم.[۲]

۳۳۵ـ از ابْن مَسْعُود ﷺ روایت شده است که گفت:

صَلَّى رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ فَلَمَّا سَلَّمَ قِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ، أَحَدَثَ فِي الصَّلَاة شَيْءٌ؟ قَالَ: وَمَا ذَلِكَ؟.[۳] قَالُوا: صَلَّيْتَ كَذَا، قَالَ: فَثَنَى رِجْلَيْهِ وَاسْتَقْبَلَ الـقِبْلَةَ، فَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ فَقَالَ: إِنَّهُ لَوْ حَدَثَ فِي الصَّلَاة شَيْءٌ أَنْبَأْتُكُمْ بِهِ، وَلَكِنْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ أَنْسَى كَمَا تَنْسَوْنَ، فَإِذَا نَسِيتُ فَذَكِّرُونِي، وَإِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ فِي صَلَاتِهِ فَلْيَتَحَرَّ الصَّوَابَ، فلْيُتِمَّ عَلَيْهِ، ثُمَّ لِيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ

رسول خدا ﷺ نماز خواند. هنگامی که سلام داد، بدو گفتند: ای رسول خدا ﷺ! آیا تغییراتی در نماز به وجود آمده است؟ فرمود: «وَ مَا ذلِکَ؟» چه تغییراتی؟ گفتند: چنین و چنان نماز خواندی. راوی می‌گوید: پیامبر ﷺ پاهایش را جمع کرد و رو به قبله نمود و دوبار سجده کرد و سپس سلام داد. آن‌گاه به ما رو کرد گفت: اگر تغییراتی در (چند و چون) نماز رخ دهد، آن را به شما خواهم گفت؛ اما من هم انسانم و همانند شما دچار فراموشی می‌شوم. پس هر گاه چیزی را فراموش کردم مرا یادآوری کنید. اگر کسی در نمازش شک کند، به ظن و صوابدید خود عمل کرده و نمازش را تمام کند و سپس دوبار سجده‌ی (سهو) ببرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۴]

---

۱. در مسلم: «إتماما لأربع».

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۵۷۱. ترغیما: یعنی: مالیدن پوزه‌ی او به خاک. منظور از این سخن، ناامید کردن، خوار کردن، پست کردن او است.

۳. در اصل به همین صورت آمده است. در صحیحین: «وما ذاك».

۴. صحیح. به روایت بخاری ۴۰۱، مسلم ۵۷۲. لفظ آن از مسلم است. چون در بخاری این افزوده

در روایت دیگری از بخاری آمده است:

فَلْيُتِمَّ، ثُمَّ يُسَلِّمْ، ثُمَّ يَسْجُدْ.[1]

نماز را تمام بخواند و سپس سلام بدهد و پس از آن سجده کند.

مسلم نیز روایت کرده است:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سَجَدَ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ بَعْدَ السَّلَامِ وَالْكَلَامِ[2]

پیامبر ﷺ پس از سلام دادن و صحبتی که با او کردند، سجده‌ی سَهو بُرد.

۳۳۶ـ احمد، ابوداود و نَسائی نیز بر اساس حدیث عَبْد بْن جَعْفَر، به صورت مَرْفُوع، روایت کرده‌اند:

مَنْ شَكَّ فِي صَلَاتِهِ، فَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ بَعْدَمَا يُسَلِّمُ

هر کس در نماز دچار شک و تردید شود، پس از سلام دادن دوبار سجده‌ی (سهو) ببرد.

اِبْنُ خُزَيْمَه نیز آن را صحیح دانسته است.[3]

۳۳۷ـ از مُغیرَة بْن شُعْبَه ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا شَكَّ أَحَدُكُمْ، فَقَامَ فِي الرَّكْعَتَيْنِ، فَاسْتَتَمَّ قَائِمًا، فَلْيَمْضِ، وَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ، وَإِنْ لَمْ يَسْتَتِمْ قَائِمًا فَلْيَجْلِسْ وَلَا سَهْوَ عَلَيْهِ

اگر کسی از شما در نمازش شک کند و (پس از خواندن) دو رکعت برخیزد و در حالت ایستاده قرار گیرد، بقیه‌ی نمازش را ادامه دهد و (در آخر) دوبار سجده‌ی سهو ببرد، اما اگر کاملاً در حالت ایستاده قرار نگرفته باشد، بنشیند و (تشهد اول را بخواند) و دیگر سجده‌ی سهو لازم نیست.

به روایت ابوداود، و اِبْنُ مَاجَهْ، وَ دارَقُطْنِی. این، لفظ دارَقُطْنِی است. با سند ضعیف.[1]

وجود دارد: «ثم لیسلم» این روایت که حافظ معتبر دانسته است، از بخاری است.

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۰۴/۱/فتح.

۲. صحیح. این روایت در مسلم با شماره‌ی ۹۵ آمده است.

۳. ضعیف. به روایت احمد ۲۰۵/۱ و ۲۰۵. ۲۰۶، ابوداود، ۱۰۳۳، نَسائی ۳۰/۳، ابن خزیمه، ۱۰۳۳، با سند ضعیف؛ هرچند شیخ احمد شاکر، رحمه الله، کوشیده است رجال آن را توثیق نماید و از این رهگذر حدیث را صحیح بداند ۱۷۴۷.

۳۳۸ـ از عُمَر ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:
لَيْسَ عَلَى مَنْ خَلْفَ الْإِمَامِ سَهْوٌ فَإِنْ سَهَا الْإِمَامُ فَعَلَيْهِ وَعَلَى مَنْ خَلْفَهُ

بر کسی که پشت سر امام نماز می‌خواند (و دچار اشتباه می‌شود) سجده‌ی سهو لازم نیست؛ اما اگر امام اشتباه کند، هم او و هم مأمومانش باید سجده‌ی سهو ببرند.

به روایت بَزّار و بَیْهَقی با سند ضعیف.[۲]

۳۳۹ـ از ثَوبَان ﷺ روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:
لِكُلِّ سَهْوٍ سَجْدَتَانِ بَعْدَمَا يُسَلِّمُ

هر کس در نماز دچار سهو و اشتباه شود، پس از سلام دادن دو سجده بر او واجب است.

به روایت ابوداود، و اِبْنُ مَاجَهْ با سند ضعیف.[۳]

فصل

۳۴۰ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که گفت:
سَجَدْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي: إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ)، و: اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ)

با رسول خدا ﷺ نماز خواندیم و هنگامی که سوره‌ی «انشقاق» و «علق» را تلاوت می‌کرد (و به آیه‌ی سجده می‌رسید) سجده‌ی تلاوت می‌بردیم.

به روایت مُسلم.[۴]

۳۴۱ـ از اِبْنِ عَبَّاس، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:
(ص) لَيْسَتْ مِنْ عَزَائِمِ السُّجُودِ، وَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَسْجُدُ فِيهَا

سوره‌ی «ص» جزو سوره‌هایی نیست که در آنها به سجده بردن فرمان داده شده

---

۱. ضعیف جدا. به روایت ابوداود، ۱۰۳۶، ابن‌ماجه، ۱۲۰۸، دارَقُطْنیّ ۳۷۸/۱، ۲/۳۷۹.

۲. ضعیف جدا. به روایت بَیْهَقیّ ۳۵۲/۲ به صورت معلق. دارَقُطْنیّ به صورت مسند ۱/۳۷۷/۱.

۳. ضعیف. به روایت ابوداود، ۱۰۳۸، ابن‌ماجه، ۱۲۱۹. از طریقِ اسماعیل بن عیاش، از عبید الله بن عبید الکلاعی، از زهیر بن سالم العنسی، از عبد الرحمن بن جبیر بن نفیر [از پدرش]، از ثوبان

۴. صحیح. به روایت مسلم، ۵۷۸ (۱۰۸).

است، اما من رسول خدا ﷺ را دیده‌ام که هنگام تلاوت این سوره (و رسیدن به آیه‌ی سجده) سجده‌ی تلاوت می‌برد.

به روایت بخاری.[۱]

۳۴۲ـ بازهم از اِبْن عَبَّاس روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سَجَدَ بِالنَّجْمِ

پیامبر ﷺ هنگام خواندن سوره‌ی نجم (و رسیدن به آخر سوره) سجده می‌برد.

به روایت بخاری.[۲]

۳۴۳ـ از زَیْد بْن ثَابت ؓ روایت شده است که گفت:

قَرَأْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ النَّجْمَ، فَلَمْ يَسْجُدْ فِيهَا

سوره «نجم» را نزد پیامبر ﷺ تلاوت کردم و ایشان سجده (تلاوت)نبردند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۳]

۳۴۴ـ از خَالد بْن مَعْدَان ؓ روایت شده است که گفت:

فُضِّلَتْ سُورَةُ الْحَجِّ بِسَجْدَتَيْنِ.

سوره‌ی حج با آمدن دو سجده (تلاوت) در آن، بر سوره‌های دیگر برتری یافته است.

به روایت ابوداود در: مَرَاسِیل.[۴]

۳۴۵ـ این حدیث را احمد و تِرْمِذِی نیز به صورت مَوْصُول، بر اساس حدیث عُقْبَة بْن عَامِر، روایت کرده‌اند و این عبارت را افزوده‌اند که:

فَمَنْ لَمْ يَسْجُدْهُمَا، فَلَا يَقْرَأْهَا

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۰۶۹.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۰۷۱. او افزوده است: «وسجد معه المسلمون، المشرکون، الجن، الإنس».

۳. صحیح. به روایت بخاری ۵۵۴/۲/فتح و مسلم ۵۷۷.

۴. مرسل حسن الاِسناد. به روایت ابوداود در: مراسیل ۷۸. از طریقِ معاویة بن صالح، از عامر بن جشیب، از خالد بن معدان.

هر کس این دو سجده را رعایت نکند، این سوره را نخواند.

سند آن نیز ضعیف است.[۱]

۳۴۶ـ از عُمَر ﷺ روایت شده است که گفت:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا نَمُرُّ بِالسُّجُود فَمَنْ سَجَدَ فَقَدْ أَصَابَ، وَمَنْ لَمْ يَسْجُدْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ.

ای مردم (هنگام تلاوت) به آیات سجده می‌رسیم، هر کس سجده کند، سنت پیامبر ﷺ را رعایت کرده است و هر کس سجده نکند، گناهی بر او نیست.

به روایت بخاری.

در روایت بخاری آمده است:

إِنَّ اللَّـهَ [تَعَالَى] لَمْ يَفْرِضِ السُّجُودَ إِلَّا أَنْ نَشَاءَ.

خداوند متعال، سجده تلاوت را واجب نکرده است مگر این‌که ما خودمان به انجام آن اقدام کنیم.

این عبارت در: الـمُوَطَّأ آمده است.[۲]

۳۴۷ـ از ابْنِ عُمَر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که [گفت]:

كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ عَلَيْنَا الـقُرْآنَ، فَإِذَا مَرَّ بِالسَّجْدَةِ، كَبَّرَ، وَسَجَدَ، وَسَجَدْنَا مَعَهُ

پیامبر ﷺ قرآن را بر تلاوت می‌کرد؛ هر گاه به آیات سجده می‌رسید، تکبیر می‌گفت و سجده می‌کرد؛ ما نیز همراه او سجده می‌کردیم.

به روایت ابوداود؛ با سندی که در آن لِین وجود دارد.[۳]

۳۴۸ـ از أَبِي بَكْرَه ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ:

كَانَ إِذَا جَاءَهُ أَمْرٌ يَسُرُّهُ خَرَّ سَاجِداً لِلَّـه

هر گاه کار و یا رخداد شادی‌بخشی پیش می‌آمد، پیامبر ﷺ به شکرانه‌ی (نعمت خدا) سجده می‌کرد.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، و ابن ماجه.[۴]

---

۱. ضعیف. احمد ۱۵۱/۴ و ۱۵۵، تِرمِذِیّ ۵۷۸. از طریقِ ابن لهیعة، از مشرح بن هاعان، از عقبة.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۰۷۷، از طریق ربیعة بن عبد الله بن الهدیر.
۳. ضعیف. به روایت ابوداود، ۱۴۱۳. از طریقِ عبد الله العمری، از نافع، از ابن عمر.
۴. صحیح به خاطر شواهد آن. ابوداود، ۲۷۷۴، تِرمِذِیّ ۱۵۷۸، ابن‌ماجه، ۱۳۹۴، احمد ۴۵/۵.

۳۴۹ـ از عَبْدُ الرَّحْمَن بْن عَوْف ﷺ روایت شده است که گفت:
سَجَدَ النَّبِيُّ ﷺ فَأَطَالَ السُّجُودَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ: إِنَّ جِبْرِيلَ آتَانِي، فَبَشَّرَنِي، فَسَجَدْتُ لِلَّـهِ شُكْرًا.

پیامبر ﷺ سجده‌اي طولاني برد. سپس سر خود را بلند کرد و فرمود: جبرئیل نزد من آمد و به من مژده داد. من هم برای خداوند سجده‌ی شکر بردم.

به روایت احمد.حاکم آن را صحیح دانسته است.[1]

۳۵۰ـ از بَرَاء بْن عَازِب، رَضِيَ اللَّـهُ عَنهُمَا، روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ عَلِيًّا إِلَى الْـيَمَن فَذَكَرَ الْـحَدِيثَ قَالَ: فَكَتَبَ عَلِيٌّ ﷺ بِإِسْلَامِهِمْ، فَلَمَّا قَرَأَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ الْـكِتَابَ خَرَّ سَاجِدًا

پیامبرﷺ علی را به یمن فرستاد... راوی گفته است: علی ﷺ نامه‌ای در باره‌ی مسلمان شدن آنها نوشت. وقتی که رسول خداﷺ آن نامه را خواند، به سجده افتاد.

به روایت بَیْهَقِیّ.[2]

اصل این حدیث در (صحیح) بخاری آمده است.[3]

باب نماز تَطَوُّع

۳۵۱ـ از رَبِیعَة بْن کَعْب اَسْلَمِیّ، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُ، روایت شده است که گفت:
قَالَ لِي النَّبِيُّ ﷺ سَلْ. فَقُلْتُ: أَسْأَلُكَ مُرَافَقَتَكَ فِي الْـجَنَّةِ. فَقَالَ: أَوَغَيْرَ ذَلِكَ؟، قُلْتُ: هُوَ ذَاكَ، قَالَ: فَأَعِنِّي عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ

پیامبرﷺ به من فرمود: از من چیزی بخواه. گفتم: همراهی و رفاقت تو را در بهشت می‌خواهم، فرمود: غیر از آن چه‌چیز می‌خواهی؟ گفتم: همان؛ فرمود: پس به خاطر خودت با سجده‌کردن (نماز خواندن) زیاد، من را یاری کن (یعنی: تو عمل کن، من هم برایت دعا و شفاعت می‌کنم).

به روایت مُسلم.[1]

---

۱. صحیح. رک: حدیث قبلی. به روایت احمد ۱۹۱/۱، حاکم ۵۵۰/۱.
۲. صحیح. رک: حدیث قبلی. به روایت بَیْهَقِیّ ۳۶۹/۲.
۳. رک: ۶۵/۸/فتح.

۳۵۲ـ از ابْن عُمَر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

حَفِظْتُ مِنَ النَّبِيِّ ﷺ عَشْرَ رَكَعَاتٍ: رَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الظُّهْرِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْـمَغْرِبِ فِي بَيْتِهِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْـعِشَاءِ فِي بَيْتِهِ، وَرَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الصُّبْحِ

ده رکعت نماز را از پیامبرﷺ حفظ کردم: دو رکعت قبل از نماز ظهر، دو رکعت بعد از نماز ظهر، دو رکعت بعد از مغرب در خانه‌ی خود، دو رکعت بعد از عشاء در خانه‌ی خود، و دو رکعت قبل از نماز صبح.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[2]

در روایتی از بخاری و مسلم آمده است: وَرَكْعَتَيْن بَعْدَ الْـجُمُعَة فِی بَيْتِه.[3] و دو رکعت بعد از نماز جمعه در منزل خود.

۳۵۳ـ مسلم نیز روایت کرده است:

كَانَ إِذَا طَلَعَ الْـفَجْرُ لَا يُصَلِّي إِلَّا رَكْعَتَيْنِ خَفِيفَتَيْنِ[4]

پیامبر ﷺ هنگام طلوع فجر فقط دو رکعتِ کوتاه را می‌خواند

۳۵۴ـ از عَائِشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که: پیامبر ﷺ

كَانَ لَا يَدَعُ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ وَرَكْعَتَيْنِ قَبْلَ الْـغَدَاةِ

پیامبر ﷺ چهار رکعت نماز سنت پیش از ظهر و دو رکعتِ پیش از صبح را ترک نمی‌کرد.

به روایت بخاری.[5]

۳۵۵ـ بازهم از عَائِشَه روایت شده است که گفت:

لَمْ يَكُنْ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى شَيْءٍ مِنَ النَّوَافِلِ أَشَدَّ تَعَاهُدًا مِنْهُ عَلَى رَكْعَتَيْ الْـفَجْرِ

پیامبر ﷺ به هیچ یک از نوافل به اندازه‌ی دو رکعت سنت نماز صبح، پای‌بند نبود.

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۴۸۹.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۱۸۰، مسلم ۷۲۹، این لفظ، از بخاری است.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۹۳۷، مسلم ۷۲۹.

۴. صحیح. به روایت مسلم، حدیث ۸۸. بر اساس حدیث حفصة. بخاری نیز نمونه‌ی آن را روایت کرده است. ۱۱۸۱.

۵. صحیح. به روایت بخاری ۱۱۸۲.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[1]

۳۵۶ـ مسلم نیز روایت کرده است:
رَكْعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنْ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا [2]

دو رکعت نماز (سنت) صبح از دنیا و هرآنچه در آن است بهتر است.

۳۵۷ـ از أُمُّ الْمُؤْمِنِينْ أمّ حَبِيبَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم می‌گفت:
مَنْ صَلَّى اِثْنَتَا عَشْرَةَ رَكْعَةً فِي يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ بُنِيَ لَهُ بِهِنَّ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ

هر کس در شبانه روز دوازده رکعت نماز سنت بخواند، خداوند برای او خانه‌ای در بهشت می‌سازد.

به روایت مُسلم.

در روایت دیگری آمده است: تَطَوُّعًا.[3] (یعنی این دوازده رکعت) سنّت باشد.

۳۵۸ـ ترْمذی نیز حدیثی مشابه آن را روایت کرده و در آن افزوده است:
أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرِبِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ، وَرَكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ [4]

چهار رکعت قبل از نماز ظهر و دو رکعت پس از آن، دو رکعت پس از نماز مغرب، دو رکعت بعد از عشاء و دو رکعت قبل از نماز صبح.

۳۵۹ـ احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه نیز از أُمُّ الْمُؤْمِنِينْ أمّ حَبِيبَه روایت کرده‌اند:
مَنْ حَافَظَ عَلَى أَرْبَعٍ قَبْلَ الظُّهْرِ وَأَرْبَعٍ بَعْدَهَا حَرَّمَهُ اللَّـهُ عَلَى النَّارِ [5]

هر کس بر انجام چهار رکعت نماز سنت قبل از ظهر و چهار رکعت پس از آن مداومت داشته باشد، خداوند او را از آتش جهنم مصون می‌دارد.

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۱۶۹، مسلم ۹۴. این لفظ، از بخاری است.
۲. صحیح. به روایت مسلم، ۷۲۵، از عائشه، رضی الله عنها.
۳. صحیح. به روایت مسلم، ۷۲۸.
۴. صحیح. تِرْمِذِیّ ۴۱۵. بر اساس حدیث امحبیبة. او گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.
۵. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۲۶۹، نَسَائِی ۳/۲۶۶، تِرْمِذِیّ ۴۲۷، ابن‌ماجه، ۱۱۶۰، احمد ۶/۳۲۶. بر اساس حدیث ام حبیبة.

۳۶۰ـ از اِبْنِ عُمَر، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
رَحِمَ اللّـهُ إِمْرَأً صَلَّى أَرْبَعًا قَبْلَ الـعَصْرِ

رحمت خدا بر کسی باد که قبل از نماز عصر، چهار رکعت نماز سنت بخواند.

به روایت احمد، ابوداود، و تِرمِذِی. تِرمِذِی آن را حسن دانسته است. اِبْن خُزَیْمَه نیز آن را صحیح دانسته است.[1]

۳۶۱ـ از عَبْد اللّـه بْن مُغَفَّل مُزَنِیّ ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:
صَلُّوا قَبْلَ الـمَغْرِبِ، صَلُّوا قَبْلَ الـمَغْرِبِ ثُمَّ قَالَ فِي الثَّالِثَةِ: لِمَنْ شَاءَ كَرَاهِيَةَ أَنْ يَتَّخِذَهَا النَّاسُ سُنَّةً

قبل از نماز مغرب، نماز سنت بخوانید، قبل از نماز مغرب، نماز سنت بخوانید؛ بار سوم فرمود: هر کس که بخواهد» مبادا مردم آن را سنت بدانند.

به روایت بخاری.[2]

در روایت اِبْن حِبّان نیز آمده است:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى قَبْلَ الـمَغْرِب رَكْعَتَيْنِ [3]

پیامبر ﷺ قبل از نماز مغرب دو رکعت نماز سنت خوانده است.

۳۶۲ـ مسلم نیز از اَنَس روایت کرده است که [گفت]:
كُنَّا نُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ بَعْدَ غُرُوب الشَّمْسِ، فَكَانَ ﷺ يَرَانَا، فَلَمْ يَأْمُرْنَا وَلَمْ يَنْهَانَا [4]

ما پس از غروب خورشید دو رکعت نماز سنت می‌خواندیم و رسول خدا ﷺ ما را می‌دید؛ اما نه به ما دستوری داد نه ما را از آن بازداشت.

۳۶۳ـ از عَائشَه، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:
كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُخَفِّفُ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ قَبْلَ صَلَاة الصُّبْحِ، حَتَّى إِنِّي أَقُولُ: أَقَرَأَ بِأُمِّ

---

۱. حسن. به روایت احمد ۱۱۷/۲، ابوداود، ۱۲۷۱، تِرمِذِیّ ۴۳۰، ابن خزیمه، ۱۱۹۳. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، غریب حسن است.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۱۸۳.

۳. صحیح، به روایت اِبْنُ حِبّان، ۱۵۸۸، ادامه‌ی آن این است: ثم قال: «صلوا قبل المغرب رکعتین» ثم قال عند الثالثة: «لمن شاء» خاف أن یحسبها الناس سنة.

۴. صحیح، رواه مسلم ۸۳۶.

الـكِتَابِ؟

پیامبر ﷺ دو رکعت نماز سنتِ قبل از نماز صبحَ را کوتاه می‌خواند، تا جایی که من می‌گفتم: آیا سوره حمد را خواند؟

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[1]

۳۶۴ـ از ابوهُرَیْرَه‌ رضی الله عنه روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَرَأَ فِي رَكْعَتَيْ الـفَجْرِ: قُلْ يَا أَيُّهَا الـكَافِرُونَ و: قُلْ هُوَ اللَّـهُ أَحَدٌ)

پیامبر ﷺ در دو رکعت نماز (سنت) فجر، سوره‌ی «کافرون» و «اخلاص» را می‌خواند.

به روایت مُسلم.[2]

۳۶۵ـ از عَائِشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا صَلَّى رَكْعَتَيْ الـفَجْرِ اِضْطَجَعَ عَلَى شِقِّهِ الـأَيْمَنِ

پیامبر ﷺ هر گاه دو رکعت نماز فجر را می‌خواند، بر پهلوی راستش دراز می‌کشید.

به روایت بخاری.[3]

۳۶۶ـ از ابوهُرَیْرَه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الصُّبْحِ، فَلْيَضْطَجِعْ عَلَى جَنْبِهِ الـأَيْمَنِ

هر گاه یکی از شما دو رکعت نماز سنت قبل از نماز صبح بخواند، باید (پس از نماز) بر پهلوی راستش دراز بکشد.

به روایت احمد، و ابوداود و تِرمِذِی. تِرمِذِی آن را صحیح دانسته است.[4]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۱۷۱، مسلم ۷۲۴.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۷۲۶.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۱۶۰.

۴. صحیح. به روایت احمد ۴۱۵/۲، ابوداود، ۱۲۶۱، تِرمِذِیّ ۴۲۰. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، از این وجه حسن صحیح غریب است.

۳۶۷ـ از اِبنِ عُمَر، رَضِيَ اللّٰـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
صَلَاةُ اللَّيْلِ مَثْنَى مَثْنَى، فَإِذَا خَشِيَ أَحَدُكُمْ الصُّبْح صَلَّى رَكْعَةً وَاحِدَةً، تُوتِرُ لَهُ مَا قَدْ صَلَّى

نماز (سنت) شب دو رکعت دو رکعت خوانده می‌شود. حال اگر یکی از شما بیم آن داشته باشد که (وقت) نماز صبح فرا برسد، تنها یک رکعت بخواند. چون یک رکعت برای او نماز وِتر محسوب می‌شود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[1]

۳۶۸ـ احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه نیز که اِبْن حِبَّان هم آن را صحیح دانسته است روایت کرده‌اند:
صَلَاةُ اللَّيْلِ وَالنَّهَار مَثْنَى مَثْنَى وَقَالَ نَسَائِي: هَذَا خَطأٌ.[2]

نماز (سنت) چه در شب و چه در روز دو رکعتی است. نسائی گفته است: این روایت صحیح نیست.

۳۶۹ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
أَفْضَلُ الصَّلَاة بَعْدَ الـفَرِيضَة صَلَاةُ اللَّيْلِ

بهترین نمازها، پس از نمازهای فرض، نماز شب (تهجّد) است.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[3]

۳۷۰ـ از ابو أَیُّوب أَنصَارِیّ ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
الوِتْرُ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُوتِرَ بِخَمْسٍ فَلْيَفْعَلْ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُوتِرَ بِثَلَاثٍ فَلْيَفْعَلْ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُوتِرَ بِوَاحِدَةٍ فَلْيَفْعَلْ

بر هر انسان مسلمانی لازم و شایسته است که نماز وتر را بخواند: هر کس دوست دارد آن را پنج رکعت یا سه رکعت و یا یک رکعتی بخواند.

به روایت ابو داود، نَسائی، و ابن ماجه. اِبْنُ حِبَّان آن را صحیح دانسته است. نَسائی نیز موقوف بودن

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۹۹۰، مسلم ۷۴۹. در نسخه أ «ابن عمر» به «أبي عمر» تحریف شده است.
۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۲۹۵، نَسائی ۲۲۷/۳، تِرمِذِیّ ۵۹۷، ابن‌ماجه ۱۳۲۲، احمد ۲۶/۲ و ۵۱.
۳. صحیح. به روایت مسلم، ۱۱۶۳.

آن را ترجیح داده است.[۱]

۳۷۱ـ از عَلیّ بْن اَبی طَالب ﷺ روایت شده است که گفت:

لَيْسَ الْوِتْرُ بِحَتْمٍ كَهَيْئَةِ الْمَكْتُوبَةِ، وَلَكِنْ سُنَّةٌ سَنَّهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

لازم نیست که نماز وتر دقیقاً مانند نمازهای فرض ادا شود، بلکه سنتی است که رسول خدا ﷺ آن را وضع است.

به روایت نَسَائی و تِرْمِذِی. تِرْمِذِی آن را حسن دانسته است. حَاکِم نیز آن را صحیح دانسته است.[۲]

۳۷۲ـ از جَابِر روایت شده است که:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَامَ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، ثُمَّ اِنْتَظَرُوهُ مِنَ الْقَابِلَةِ فَلَمَّا يَخْرُجْ، وَقَالَ: إِنِّي خَشِيتُ أَنْ يُكْتَبَ عَلَيْكُمُ الْوِتْرُ

رسول خدا ﷺ در ماه رمضان به نماز و قیام اللیل پرداخت، (شب سوم) مردم منتظر او بودند که به نماز بیاید اما وی نرفت و فرمود: بیم آن داشتم که نماز وِتر بر شما واجب شود.

به روایت اِبْنُ حِبَّانَ.[۳]

۳۷۳ـ از خَارِجَة بْن حُذَافَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِنَّ اللَّهَ أَمَدَّكُمْ بِصَلَاةٍ هِيَ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ حُمُرِ النَّعَمِ قُلْنَا: وَمَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْوِتْرُ، مَا بَيْنَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ إِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ

خداوند شما را با ادای نمازی یاری کرده است که از شتران مرغوب و سرخ‌مو برایتان بهتر است؛ گفتیم: ای رسول خدا ﷺ! این نماز چیست؟ فرمود: نماز وتر بین نماز عشاء و طلوع فجر است.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، و ابن ماجه. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[۴]

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۴۲۲، نَسَائِی ۲۳۸/۳، ابن‌ماجه، ۱۱۹۰، اِبْنُ حِبَّان ۲۴۱۰.

۲. نَسَائِی ۲۲۹/۳، تِرْمِذِیّ ۴۵۳ و ۴۵۴، حاکم ۳۰۰/۱. تِرْمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن است.

۳. ضعیف با این لفظ. به روایت اِبْنُ حِبَّان، ۲۴۰۹.

۴. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۴۱۸، تِرْمِذِیّ ۴۵۲، ابن‌ماجه، ۱۱۶۸، حاکم ۳۰۶/۱. تِرْمِذِیّ گفته این حدیث، غریب است.

۳۷۴ـ احمد نیز از عَمْرِو بْن شُعَیْب، از پدرش، از جَدَّش، حدیثی همانند آن را روایت کرده است.[۱]

۳۷۵ـ از عَبْدِ اللَّـهِ بْنِ بُرَیْدَه، از پدرش، روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

الْـوِتْرُ حَقٌّ، فَمَنْ لَمْ یُوتِرْ فَلَیْسَ مِنَّا

خواندن نماز وتر لازم است و کسی که آن را نخواند، از ما نیست.

ابوداود این حدیث را با سندی لَیِّن تخریج کرده است. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[۲]

۳۷۶ـ این حدیث شاهد ضعیفی به روایت ابوهُرَیْرَه، نزد اَحْمَد دارد.[۳]

۳۷۷ـ از عَائشه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

[مَا] كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ يَزِيدُ فِي رَمَضَانَ وَلَا فِي غَيْرِه عَلَى إِحْدَى عَشْرَةَ رَكْعَةً، يُصَلِّي أَرْبَعًا، فَلَا تَسْأل عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي أَرْبَعًا، فَلَا تَسْأل عَنْ حُسْنِهِنَّ وَطُولِهِنَّ، ثُمَّ يُصَلِّي ثَلَاثًا. قَالَتْ عَائِشَةُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ، أَتَنَامُ قَبْلَ أَنْ تُوتِرَ؟ قَالَ: يَا عَائِشَةُ، إِنَّ عَيْنَيَّ تَنَامَان وَلَا يَنَامُ قَلْبِي.

رسول خدا ﷺ چه در ماه رمضان و چه در ماه‌های دیگر، بیش از یازده رکعت نماز سنت نمی‌خواند. چهار رکعت نماز را بسیار زیبا و طولانی می‌خواند، سپس چهار رکعت دیگر را به همان زیبایی می‌خواند و سپس به انجام سه رکعت نماز وتر می‌پرداخت.

عائشه می‌گوید: گفتم ای رسول خدا!آیا پیش از انجام نماز وتر می‌خوابی؟ فرمود: ای عایشه! قطعاً چشمانم به خواب می‌روند، اما قلبم نمی‌خوابد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۴]

۳۷۸ـ در روایتی از بخاری و مسلم آمده است:

كَانَ يُصَلِّي مِنَ اللَّيْلِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ، وَيُوتِرُ بِسَجْدَةٍ، وَيَرْكَعُ رَكْعَتَيْ الْـفَجْرِ، فَتِلْكَ ثَلَاثُ عَشْرَةَ[۵]

---

۱. صحیح. به روایت احمد ۲۰۸/۲. لفظ او این است: «إن الله زادکم صلاة إلی صلاتکم، هی الوتر».

۲. ضعیف. به روایت ابوداود، ۱۴۱۹، حاکم، ۳۰۵/۱، ۳۰۶.

۳. ضعیف أیضا. وهو عند احمد ۴۴۳/۲. لفظ او این است: «من لم یوتر فلیس منا.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۱۱۴۷ و مسلم، ۷۳۸. عبارت بین [] در: أ، افتادگی دارد.

۵. صحیح. به روایت بخاری ۱۱۴۰ و مسلم، ۱۲۸.

رسول خدا ﷺ در شب ده رکعت نماز سنت و یک رکعت وتر می‌خواند و (پس از طلوع فجر) دو رکعت (سنت) فجر می‌خواند یعنی جمعاً سیزده رکعت.

۳۷۹ـ بازهم از عَائشَه روایت شده است که گفت:

كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ يُصَلِّي مِنْ اللَّيْل ثَلَاثَ عَشْرَةَ رَكْعَةً، يُوتِرُ مِنْ ذَلِكَ بِخَمْسٍ، لَا يَجْلِسُ فِي شَيْءٍ إِلَّا فِي آخِرِهَا.[1]

رسول خدا ﷺ در شب سیزده رکعت نماز (سنت) می‌خواند و پنج رکعت آخر را به صورت وتر می‌خواند و تنها در رکعت آخر، (تشهد)می‌خواند.

۳۸۰ـ بازهم از عَائشَه روایت شده است که گفت:

مِنْ كُلِّ اللَّيْلِ قَدْ أَوْتَرَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ فَانْتَهَى وِتْرُهُ إِلَى السَّحَرِ

رسول خدا ﷺ هر شب نماز وتر می‌خواندند. طوری که رکعت آخر آن نزدیک سحر می‌رسید.

هر دو حدیث مُتَّفَقٌ عَلَيْه‌اند.[2]

۳۸۱ـ از عَبْد اللَّـهِ بْن عَمْرِو بْن الـعَاص، رَضِيَ اللَّـهُ عَنهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

يَا عَبْدَ اللَّـهِ! لَا تَكُنْ مِثْلَ فُلَانٍ، كَانَ يَقُومُ مِنْ اللَّيْلِ، فَتَرَكَ قِيَامَ النَّهَارِ

ای بنده‌ی خدا! مانند فلانی نباش که نماز شب را می‌خواند و سپس آن را ترک می‌کند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[3]

۳۸۲ـ از عَلِيّ ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

أَوْتِرُوا يَا أَهْلَ الـقُرْآنَ، فَإِنَّ اللَّـهَ وِتْرٌ يُحِبُّ الـوِتْرَ

ای پیروان قرآن، نماز وِتر را بخوانید. چون خدا وِتر (یکتا) است و وِتر (یکتایی) را دوست دارد.

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۷۳۷. وعزوه للبخاری وهم.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۹۹۶ و مسلم، ۷۴۵.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۱۵۲ و مسلم، ۱۸۵.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه. اِبْنُ خُزَیْمَه نیز آن را صحیح دانسته است. [۱]

۳۸۳ـ از اِبْنِ عُمَر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنهُمَا، روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:
اِجْعَلُوا آخِرَ صَلَاتِكُمْ بِاللَّيْلِ وِتْرًا

آخرین بخش نماز شب را به صورت وِتر بخوانید.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [۲]

۳۸۴ـ از طَلْق بْن عَلِيّ ﷺ روایت شده است که گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم می‌فرمود:
لَا وِتْرَانِ فِي لَيْلَةٍ

در یک شب دوبار نماز وتر خوانده نمی‌شود.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است. [۳]

۳۸۵ـ از أُبَيّ بْن كَعْب ﷺ روایت شده است که گفت:
كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ يُوتِرُ بِـ سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى، و: قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، و: قُلْ هُوَ اللَّـهُ أَحَدٌ

رسول خدا ﷺ در نمازهای وتر (در رکعت اول پس از سوره فاتحه) سوره‌ی «أعلی» (در رکعت دوم) سوره کافرون (و در رکعت سوم) سوره‌ی «اخلاص» را می‌خواند.

به روایت احمد، ابوداود، و نَسائی.

نَسائی این عبارت را نیز افزوده است:
وَلَا يُسَلِّمُ إِلَّا فِي آخِرِهِنَّ [٤]

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۴۱۶، نَسائی ۲۲۸/۳. ۲۲۹، تِرمِذِیّ ۴۵۳، ابن‌ماجه، ۱۱۶۹، احمد ۸۷۷، اِبْنُ خُزَیْمَه، ۱۰۶۷.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۹۹۸ و مسلم، ۱۵۱.

۳. صحیح. به روایت احمد ۲۳/۴، ابوداود، ۱۴۳۹، نَسائی ۲۲۹/۳. ۲۳۰، تِرمِذِیّ ۴۷۰، اِبْنُ حِبَّان، ۲۴۴۹. از طریقِ قیس بن طلق.

۴. صحیح. به روایت احمد ۴۰۶/۳ و ۴۰۷، ابوداود، ۱۴۲۳، نَسائی ۲۳۵/۳ـ۲۳۶.

پیامبر ﷺ فقط در رکعت آخر سلام می‌داد.

۳۸۶ـ ابوداود و ترْمذی مشابه آن را از عَائشَه روایت کرده‌اند و در آن آمده است:
كُلَّ سُورَةٍ فِي رَكْعَةٍ، وَفِي الْأَخِيرَةِ: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ [1]

هر سوره را در یک رکعت می‌خواند و در رکعت آخر، سوره‌ی «اخلاص» و «ناس» و «فلق» را می‌خواند.

۳۸۷ـ از ابوسعید خُدْرِیّ ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:
أَوْتِرُوا قَبْلَ أَنْ تُصْبِحُوا

قبل از فرارسیدن وقت نماز صبح نماز وِتر را بخوانید.

به روایت مُسلم.[2]

۳۸۸ـ ابْن حِبَّان نیز روایت کرده است:
مَنْ أَدْرَكَ الصُّبْحَ وَلَمْ يُوتِرْ فَلَا وِتْرَ لَهُ [3]

هر کس در وقت نماز صبح، نماز وتر بخواند، نمازش وتر محسوب نمی‌شود.

۳۸۹ـ بازهم از ابوسعید خُدْرِیّ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ نَامَ عَنِ الْوِتْرِ أَوْ نَسِيَهُ فَلْيُصَلِّ إِذَا أَصْبَحَ أَوْ ذَكَرَ

هر کس نماز وِتر را به خاطر خواب یا فراموشی از یاد ببرد، صبحگاه یا هر وقت دیگری که به خاطرش آمد، آن را بخواند.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، و ابن ماجه.[4]

۳۹۰ـ از جَابِر روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ خَافَ أَنْ لَا يَقُومَ مِنْ آخِرِ اللَّيْلِ فَلْيُوتِرْ أَوَّلَهُ، وَمَنْ طَمِعَ أَنْ يَقُومَ آخِرَهُ فَلْيُوتِرْ آخِرَ اللَّيْلِ، فَإِنَّ صَلَاةَ آخِرِ اللَّيْلِ مَشْهُودَةٌ، وَذَلِكَ أَفْضَلُ

هر کس بیم آن داشته باشد که در آخر شب بیدار نشود، در پاس اول شب نماز

---

۱. صحیح بدون لفظ: «والمعوذتین»، به روایت ابوداود، ۱۴۲۴، تِرمِذِیّ ۴۶۳. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن غریب است.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۷۵۴.

۳. یعنی بر اساس حدیث اَبو سعید که آن نیز صحیح است. به روایت اِبنُ حِبَّان، ۲۴۰۸.

۴. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۴۳۱، تِرمِذِیّ ۴۶۵، ابن‌ماجه، ۱۱۸۸، احمد ۴۴/۳.

وتر را بخواند، و اگر کسی به بیدار شدن در پاس آخر شب امیدوار باشد نماز وتر را در آخر شب بخواند. چون ملائکه در نماز آخر شب حضور می‌یابند و این نماز بهتر و برتر است.

به روایت مُسلم.[۱]

۳۹۱ـ از ابْنِ عُمَر، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:
إِذَا طَلَعَ الْـفَجْرُ فَقَدْ ذَهَبَ كُلُّ صَلَاةِ اللَّيْلِ وَالْـوَتْرُ، فَأَوْتِرُوا قَبْلَ طُلُوعِ الْـفَجْرِ

با طلوع فجر، نماز شب و وِتر پایان می‌یابد؛ از این رو قبل از طلوع فجر، نماز وِتر را به جای آورید.

به روایت تِرْمِذی.[۲]

۳۹۲ـ از عَائشَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:
كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ يُصَلِّي الضُّحَى أَرْبَعًا، وَيَزِيدُ مَا شَاءَ اللَّـهُ

رسول خدا ﷺ نماز چاشتگاه را چهار رکعت و گاه بیشتر می‌خواند.

به روایت مُسلم.[۳]

۳۹۳ـ بازهم مسلم از عَائشَه روایت کرده است که:
أَنَّهَا سُئِلَتْ: هَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ يُصَلِّي الضُّحَى؟ قَالَتْ: لَا، إِلَّا أَنْ يَجِيءَ مِنْ مَغِيبِهِ.[۴]

از او پرسیدند: آیا رسول خدا ﷺ نماز چاشتگاه را می‌خواند؟ گفت: خیر، مگر این‌که از سفر باز می‌گشت.

۳۹۴ـ بازهم مسلم از عَائشَه روایت کرده است که:
مَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ يُصَلِّي سُبْحَةَ الضُّحَى قَطُّ، وَإِنِّي لَأُسَبِّحُهَا[۵]

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۷۵۵.
۲. ضعیف با این لفظ به صورت مرفوع، رواه تِرْمِذیّ ۴۶۹.
۳. صحیح. به روایت مسلم، ۷۹.
۴. صحیح. به روایت مسلم، ۷۱۷.
۵. صحیح. به روایت مسلم، ۷۱۸.

رسول خدا ﷺ را ندیدم که (به طور مرتب) نماز چاشتگاه بخواند؛ اما من آن را می‌خوانم.

۳۹۵ـ از زَیْد بْن اَرْقَم روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

صَلَاةُ الْأَوَّابِينَ حِينَ تَرْمَضُ الْفِصَالُ

نماز اوّابین هنگام بالا آمدن خورشید و شدت گرمای آن خوانده می‌شود.

به روایت تِرْمِذِی.[1]

۳۹۶ـ از اَنَس روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ صَلَّى الضُّحَى ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً بَنَى اللَّهُ لَهُ قَصْرًا فِي الْجَنَّةِ

هر کس دوازده رکعت نماز چاشتگاه را بخواند، خداوند در بهشت برای او کاخی می‌سازد.

به روایت تِرْمِذِی. او این حدیث را غریب دانسته است.[2]

۳۹۷ـ از عَائِشَه، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْتِي، فَصَلَّى الضُّحَى ثَمَانِيَ رَكَعَاتٍ

پیامبر ﷺ به خانه من آمد و هشت رکعت نماز چاشتگاه خواند.

به روایت اِبْنُ حِبَّان در صَحِیح خود.[3]

باب نماز جماعت و امامت نماز

۳۹۸ـ از عبدالله به عمر، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: رسول خدا ﷺ فرمود:

صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةِ الْفَذِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً

نماز جماعت بیست و هفت برابر از نماز فُرادی (غیر جماعت) بهتر است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[1]

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۷۴۸.

۲. ضعیف. به روایت تِرْمِذِیّ ۴۷۳. او گفته است: این حدیث، غریب است.

۳. ضعیف. به روایت اِبْنُ حِبَّان، ۲۵۳۱. در سند آن انقطاعی وجود دارد.

۳۹۹ـ بخاری و مسلم از اَبوهُرَیْرَه روایت کرده‌اند:
بِخَمْسٍ وَعِشْرِينَ جُزْءًا[2]

بیست و پنج برابر.

۴۰۰ـ بخاری نیز از اَبوسَعید روایت کرده و در آن آمده و گفته است: دَرَجَةً[3]

۴۰۱ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
وَالذِي نَفْسِي بِيَدِه لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ آمُرَ بِحَطَبٍ فَيُحْتَطَبَ، ثُمَّ آمُرَ بِالصَّلَاة فَيُؤَذَّنَ لَهَا، ثُمَّ آمُرَ رَجُلًا فَيَؤُمَّ النَّاسَ، ثُمَّ أُخَالِفُ إِلَى رِجَالٍ لَا يَشْهَدُونَ الصَّلَاةَ، فَأُحَرِّقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ، وَالذِي نَفْسِي بِيَدِه لَوْ يَعْلَمُ أَحَدُهُمْ أَنَّهُ يَجِدُ عَرْقًا سَمِينًا أَوْ مِرْمَاتَيْنِ حَسَنَتَيْنِ لَشَهِدَ الْعِشَاءَ

قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، تصمیم گرفته‌ام که دستور دهد تا هیزم جمع کنند و سپس اذان نماز را سر دهند و و از کسی بخواهم که امامت نماز را بر عهده بگیرد و خودم به سراغ کسانی بروم که در نماز جماعت شرکت نمی‌کنند و خانه‌هایشان را بر سر آنان به آتش بکشم؛ سوگند به ذاتی که جانم در قبضه‌ی قدرت اوست اگر یکی از آنها بداند (با شرکت در نماز جماعت) از گوشت فربه و خوشمزه‌ای بهره‌مند می‌شود؛ قطعاً در نماز جماعت عشاء شرکت می‌کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. لفظ آن از بخاری است.[4]

۴۰۲ـ بازهم از او روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
أَثْقَلُ الصَّلَاة عَلَى الْمُنَافِقِينَ: صَلَاةُ الْعِشَاءِ، وَصَلَاةُ الْفَجْرِ، وَلَوْ يَعْلَمُونَ مَا فِيهِمَا لَأَتَوْهُمَا وَلَوْ حَبْوًا

سخت‌ترین نمازها برای منافقان، نماز عشاء و صبح است؛ اگر می‌دانستند که در این دو نماز چه خیر و پاداشی نهفته است، مانند (کودکان) دو دست و پا به سوی مسجد می‌آمدند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[1]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۶۴۵ و مسلم، ۶۵۰. «الفذ»: منفرد.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۶۴۸ و مسلم، ۶۴۹.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۶۴۶.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۶۴۴ و مسلم، ۶۵۱. العرق: استخوانی که بر آن گوشت باشد. اگر بر آن گوشت نباشد، العراق.

۴۰۳ـ بازهم از او روایت شده است که:
أَتَى النَّبِيَّ ﷺ رَجُلٌ أَعْمَى فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَيْسَ لِي قَائِدٌ يَقُودُنِي إِلَى الْمَسْجِدِ، فَرَخَّصَ لَهُ، فَلَمَّا وَلَّى دَعَاهُ، فَقَالَ: هَلْ تَسْمَعُ النِّدَاءَ بِالصَّلَاةِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَأَجِبْ

مردی نابینا نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ! کسی ندارم که مرا تا مسجد همراهی کند؛ پیامبر ﷺ به او اجازه داد که به مسجد نیاید. هنگامی که مرد آهنگ بازگشت به خانه کرد، پیامبر ﷺ فرمود: آیا صدای اذان را می‌شنوی؟ گفت: بله. فرمود: پس آن را اجابت کن و به مسجد بیا.

به روایت مُسلِم.[۲]

۴۰۴ـ از ابْنِ عَبَّاس روایت شده است که:، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، از پیامبر ﷺ فرمود:
مَنْ سَمِعَ النِّدَاءَ فَلَمْ يَأْتِ فَلَا صَلَاةَ لَهُ إِلَّا مِنْ عُذْرٍ

هر کس صدای اذان را بشنود و به مسجد نیاید، نماز او درست نیست؛ مگر با عذر.

به روایت ابْنُ مَاجَهْ، دارَقُطْنِیّ، و ابنُ حِبَّان، و حاکم. اِسناد آن بر اساس شَرْط مُسْلِم است. با این حال، برخی از محدثان، موقوف‌بودن آن را ترجیح داده‌اند.[۳]

۴۰۵ـ از یَزِید بْن اَسْوَد ؓ روایت شده است که:
أَنَّهُ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّـهِ ﷺ صَلَاةَ الصُّبْحِ، فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ إِذَا هُوَ بِرَجُلَيْنِ لَمْ يُصَلِّيَا، فَدَعَا بِهِمَا، فَجِيءَ بِهِمَا تَرْعَدُ فَرَائِصُهُمَا، فَقَالَ لَهُمَا: مَا مَنَعَكُمَا أَنْ تُصَلِّيَا مَعَنَا؟ قَالَا: قَدْ صَلَّيْنَا فِي رِحَالِنَا. قَالَ: فَلَا تَفْعَلَا، إِذَا صَلَّيْتُمَا فِي رِحَالِكُمْ، ثُمَّ أَدْرَكْتُمْ الْإِمَامَ وَلَمْ يُصَلِّ، فَصَلِّيَا مَعَهُ، فَإِنَّهَا لَكُمْ نَافِلَةٌ

با رسول خدا ﷺ نماز صبح خواند. وقتی رسول خدا ﷺ نماز خواند، ناگهان دید که دو مرد نماز نخواندند. لذا آنها را فراخواند. آنها آورده شدند. در حالی که همه‌ی اندام آنها می‌لرزید. به آنها فرمود: چه چیز شما را باز داشت که با ما نماز نخوانید؟

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۶۵۷ و مسلم، ۶۵۱.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۶۵۳.

۳. صحیح به صورتِ مرفوع. به روایت ابن‌ماجه، ۷۹۳، دارَقُطْنِیّ ۱/ ۴۲۰، اِبْنُ حِبَّان، ۲۰۶۴، حاکم، ۲۴۵/۱.

گفتند: در محل کاروان خود نماز خواندیم. فرمود: این کار را نکنید. هر وقت در کاروان خود نماز بخوانید، سپس امام جماعت را دیدید که نماز نخوانده است، با او نماز بخوانید. این نماز با او برای شما نافله به حساب می‌آید.

به روایت احمد، این لفظ نیز از او است، و ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی. تِرمِذِی و ابنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[۱]

۴۰۶ـ ابوهُرَیرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

إِنَّمَا جُعِلَ الْإِمَامُ لِيُؤْتَمَّ بِهِ، فَإِذَا كَبَّرَ فَكَبِّرُوا، وَلَا تُكَبِّرُوا حَتَّى يُكَبِّرَ، وَإِذَا رَكَعَ فَارْكَعُوا، وَلَا تَرْكَعُوا حَتَّى يَرْكَعَ، وَإِذَا قَالَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، فَقُولُوا: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ، وَإِذَا سَجَدَ فَاسْجُدُوا، وَلَا تَسْجُدُوا حَتَّى يَسْجُدَ، وَإِذَا صَلَّى قَائِمًا فَصَلُّوا قِيَامًا، وَإِذَا صَلَّى قَاعِدًا فَصَلُّوا قُعُودًا أَجْمَعِينَ

امام برای این گذاشته شده است که به او اقتدا شود. پس هر وقت تکبیر بگوید، تکبیر بگویید و تا او تکبیر نگوید شما تکبیر نگویید. و هر وقت رکوع کند، رکوع کنید و تا او رکوع نکند، رکوع نکنید و وقتی بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، بگویید: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ». و وقتی سجده کند، سجده کنید و تا سجده نکنید، سجده نکنید و وقتی ایستاده نماز بخواند، ایستاده نماز بخواندی و وقتی نشسته نماز بخواند، همه نشسته نماز بخوانید.

به روایت ابوداود، این نیز لفظ او است.[۲] اصل آن نیز در صَحِیحَین است.[۳]

۴۰۷ـ از ابوسعید خُدْرِیّ ﷺ روایت شده است که: رسول خدا ﷺ در میان اصحاب خود تأخری را دید. لذا فرمود:

تَقَدَّمُوا فَائْتَمُّوا بِي، وَلْيَأْتَمَّ بِكُمْ مَنْ بَعْدَكُمْ

---

۱. صحیح. به روایت احمد ۱۶۰/۴ و ۱۶۱، نَسائی ۱۱۲/۲، ابوداود، ۵۷۵ و ۵۷۶، تِرمِذِیّ ۲۱۹، ابنُ حِبَّان، ۱۵۶۴ و ۱۵۶۵. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.الفرائص: جمع فریصة: گوشت میانِ پهلو و شانه که هنگام وحشت و ترس می‌لرزد. ابن حبان گفته است: عبارت «فلا تفعلا» لفظی است برای بازداشتن. مراد از آن نیز شروع کردنِ مجدد کاری انجام شده است.

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۶۰۳.

۳. به روایت بخاری ۷۳۴ و مسلم، ۴۱۷. لفظ او این است: «إنما جعل الإمام ليؤتم به، فإذا كبر فكبروا، إذا ركع فاركعوا، إذا قال: سمع الله لمن حمده. فقولوا: ربنا ولك الحمد. إذا سجد فاسجدوا، إذا صلى جالسا، فصلوا جلوسا أجمعون». این لفظ بخاری است.

جلو بیایید و به من اقتدا کنید و افراد بعد از شما نیز به شما اقتدا کنند.

به روایت مُسْلِم.[1]

۴۰۸ـ از زَیْد بْن ثَابِت ﷺ روایت شده است که گفت:

اِحْتَجَرَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ حُجْرَةً بِخَصَفَةٍ، فَصَلَّى فِيهَا، فَتَتَبَّعَ إِلَيْهِ رِجَالٌ، وَجَاءُوا يُصَلُّونَ بِصَلَاتِهِ... الْـحَدِيثَ، وَفِيهِ: أَفْضَلُ صَلَاةِ الْـمَرْءِ فِي بَيْتِهِ إِلَّا الْـمَكْتُوبَةَ

رسول خدا ﷺ با لیف خرما اتاقکی درست کرد و در آن نماز خواند. مردانی خواستند به آنجا بروند و نزد او جمع شوند و به او اقتدا کنند... در ادامه‌ی این حدیث آمده است: بافضیلت‌ترین نماز فرد، نماز او در منزل خود است؛ جز نماز واجب.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[2]

۴۰۹ـ از جَابِر روایت شده است که گفت:

صَلَّى مُعَاذٌ بِأَصْحَابِهِ الْـعِشَاءَ، فَطَوَّلَ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ أَتُرِيدُ أَنْ تَكُونَ يَا مُعَاذُ فَتَّانًا؟ إِذَا أَمَمْتَ النَّاسَ فَاقْرَأْ: بِالشَّمْسِ وَضُحَاهَا، وَ: سَبِّحْ اِسْمَ رَبِّكَ الْـأَعْلَى، وَ: اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ، وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى.

معاذ برای مردم نماز عشا خواند و نماز را بر آنها طولانی کرد. پیامبر ﷺ فرمود: ای معاذ! می‌خواهی فتنه‌گری کنی؟ هر وقت برای مردم امامت کنی، سوره‌های «الشَّمْس وَ ضُحَاهَا»، «سَبِّحْ اِسْمَ رَبِّكَ الْـأَعْلَي»، «اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ»، و «وَاللَّيْل إِذَا يَغْشَي» را (بعد از سوره‌ی حمد) بخوان.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. لفظ آن از مسلم است.[3]

۴۱۰ـ از عَائِشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، در داستان نماز رسول الله ﷺ با مردم در حالی که مریض بود، روایت شده است که گفت:

فَجَاءَ حَتَّى جَلَسَ عَنْ يَسَارِ أَبِي بَكْرٍ، فَكَانَ يُصَلِّي بِالنَّاسِ جَالِسًا وَأَبُو بَكْرٍ قَائِمًا، يَقْتَدِي أَبُو بَكْرٍ بِصَلَاةِ النَّبِيِّ ﷺ وَيَقْتَدِي النَّاسُ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۴۳۸. ادامه‌ی آن این است: «لا یزال قوم یتأخرون حتی یؤخرهم الله».

۲. صحیح. به روایت بخاری ۷۳۱ و مسلم، ۷۸۱.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۷۰۵ و مسلم، ۱۷۹.

پیامبر آمد و در سمت چپ ابوبکر نشست. پیامبر به صورت نشسته برای مردم نماز می‌خواند و ابوبکر به صورت ایستاده به نماز پیامبر ﷺ اقتدا می‌کرد و مردم به نماز ابوبکر اقتدا می‌کردند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[1]

۴۱۱ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

إِذَا أَمَّ أَحَدُكُمْ النَّاسَ فَلْيُخَفِّفْ، فَإِنَّ فِيهِمْ الصَّغِيرَ وَالْكَبِيرَ وَالضَّعِيفَ وَذَا الْحَاجَةِ، فَإِذَا صَلَّى وَحْدَهُ فَلْيُصَلِّ كَيْفَ شَاءَ

هر وقت یکی از شما برای مردم امامت کند، آن را سبک بخواند. چون در میان آنها خردسال و سال‌خورده، و افراد مشغول کار وجود دارد. هر وقت بخواهد به تنهایی نماز بخواند، چنانکه می‌خواهد نماز بخواند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[2]

۴۱۲ـ از عَمْرِو بْن سَلَمَه روایت شده است که گفت: پدرم گفت:

جِئْتُكُمْ مِنْ عِنْدِ النَّبِيِّ ﷺ حَقًّا. قَالَ: فَإِذَا حَضَرَتْ الصَّلَاةُ فَلْيُؤَذِّنْ أَحَدُكُمْ، وَلْيَؤُمَّكُمْ أَكْثَرُكُمْ قُرْآنًا، قَالَ: فَنَظَرُوا فَلَمْ يَكُنْ أَحَدٌ أَكْثَرَ قُرْآنًا مِنِّي، فَقَدَّمُونِي، وَأَنَا ابْنُ سِتٍّ أَوْ سَبْعِ سِنِينَ

من از نزد پیامبر ﷺ حقی را برای شما آورده‌ام. هر وقت وقت نماز فرابرسد، یکی از شما اذان بگوید و کسی از شما که بیشتر قرآن می‌داند، امامت کند. او گفته است: آنان نگاه کردند و کسی را نیافتند که از من بیشتر قرآن بداند. لذا من را امام کردند. در حالی که من پسرس شش یا هفت ساله بودم.

به روایت بخاری و ابوداود، و نَسائی.[3]

۴۱۳ـ از اَبومَسْعُود ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

يَؤُمُّ الْقَوْمَ أَقْرَؤُهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنْ كَانُوا فِي السُّنَّةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ هِجْرَةً، فَإِنْ كَانُوا فِي الْهِجْرَةِ سَوَاءً فَأَقْدَمُهُمْ سِلْمًا ـ و في روايةـ سِنًّا وَلَا يَؤُمَّنَّ الرَّجُلُ الرَّجُلَ فِي سُلْطَانِهِ، وَلَا يَقْعُدْ فِي بَيْتِهِ عَلَى تَكْرِمَتِهِ

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۷۱۳ و مسلم، ۴۱۸.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۷۰۳ و مسلم، ۴۶۷.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۴۳۰۲، ابوداود، ۵۸۵، نَسائی ۲/ ۸۰، ۸۱ این لفظ، از بخاری است.

إِلَّا بِإِذْنِهِ.

کسی که بیش از همه قرائت می‌داند، برای جمع امامت کند. اگر در قرائت یکسان باشند، کسی امامت کند که بیش از همه از سنّت اطلاع دارد. اگر در سنت هم یکسان باشند، کسی امامت کند که زودتر هجرت کرده است. اگر در هجرت هم یکسان باشند، کسی که زودتر مسلمان شده است ـ در روایت دیگری آمده است: کسی که سن بیشتری دارد ـ امامت کند. مردی برای فرد دیگری در محدوده‌ی او امامت نکند و و بر فرش و گستردنی او بدون اجازه‌ی او ننشیند.

به روایت مُسْلِم. [۱]

۴۱۴ـ اِبْن مَاجَهْ نیز بر اساس حدیث جَابِر روایت کرده است:

وَلَا تَؤُمَّنَّ اِمْرَأَةٌ رَجُلًا، وَلَا أَعْرَابِيٌّ مُهَاجِرًا، وَلَا فَاجِرٌ مُؤْمِنًا.

نه زنی برای مردی امامت کند، نه عربی بادیه‌نشین برای مهاجری، و نه فاجری برای مؤمنی.

اِسناد این حدیث واهی است. [۲]

۴۱۵ـ از اَنَس، روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

رُصُّوا صُفُوفَكُمْ، وَقَارِبُوا بَيْنَهَا، وَحَاذُوا بِالْأَعْنَاقِ.

صف‌ها را به هم محکم کنید و بین آنها را به هم نزدیک کنید و گردن‌ها را در محاذات هم قرار دهید.

به روایت ابوداود و نَسَائی. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است. [۳]

۴۱۶ـ از ابوهُرَيْرَه ﷺ گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۶۷۳. «سلما»: یعنی: اسلام‌آوردن. «تکرمته»: زیرانداز یا چیزی شبیه آن که برای صاحب‌خانه گسترده می‌شود و مخصوص او است.

۲. منکر. به روایت ابن‌ماجه، ۱۰۸۱.

۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۶۶۷، نَسَائِی ۹۲/۲، اِبْنُ حِبَّان، ۲۱۶۶. نزد اِبْنُ حِبَّان «بالأكتاف» به جای «بالأعناق» آمده است. همه‌ی آنان نیز افزوده‌اند: «فوالذی نفسی بیده إنی لأری الشیطان یدخل من خلل الصف كأنها الحذف. حذف: گوسفندِ سیاه کوچک.

خَيْرُ صُفُوف الرِّجَال أَوَّلُهَا، وَشَرُّهَا آخِرُهَا، وَخَيْرُ صُفُوف النِّسَاء آخِرُهَا، وَشَرُّهَا أَوَّلُهَا

بهترین صف مردان، صف اول و بدترین صف، صف آخر است. بهترین صف زنان نیز صف آخر، و بدترین صف آنان، صف اول است.

به روایت مُسْلِم.[۱]

۴۱۷ـ از اِبْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

صَلَّيْتُ مَعَ رَسُول اللَّـهِ ﷺ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَقُمْتُ عَنْ يَسَارِهِ، فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ بِرَأْسِي مِنْ وَرَائِي، فَجَعَلَنِي عَنْ يَمِينِهِ

با رسول خدا ﷺ شبی نماز خواندم و در طرف چپ او ایستادم. رسول خدا ﷺ از پشت من سرم را گرفت و من را در سمت راست خود قرار داد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۲]

۴۱۸ـ از اَنَس روایت شده است که گفت:

صَلَّى رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ فَقُمْتُ وَيَتِيمٌ خَلْفَهُ، وَأُمُّ سُلَيْمٍ خَلْفَنَا.

رسول خدا ﷺ نماز خواند. من و یک یتیم پشت سر او نماز خواندیم. امسلیم نیز پشت سر ما بود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. لفظ آن از بخاری است.[۳]

۴۱۹ـ از اَبِی بَکْرَه ﷺ روایت شده است که:

أَنَّهُ اِنْتَهَى إِلَى النَّبِيِّ ﷺ وَهُوَ رَاكِعٌ، فَرَكَعَ قَبْلَ أَنْ يَصِلَ إِلَى الصَّفِّ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ﷺ زَادَكَ اللَّـهُ حِرْصًا وَلَا تَعُدْ

او در حالی به پیامبر ﷺ رسید که پیامبر در حال رکوع بود. لذا قبل از رسیدن به صف، رکوع کرد. پیامبر ﷺ به او فرمود: خداوند علاقه‌ی تو به خیر را زیاد کند، ولی بار دیگر قبل از رسیدن به صف، رکوع نکن.

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۴۴۰.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۷۲۶ و مسلم، ۷۶۳.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۷۲۷ و مسلم، ۶۵۸.

به روایت بخاری.[1]

ابوداود در این روایت افزوده است:
فَرَكَعَ دُونَ الصَّفِّ، ثُمَّ مَشَى إِلَى الصَّفِّ[2]

قبل از رسیدن به صف رکوع کرد. سپس به طرف صف رفت.

۴۲۰ـ از وابِصَة بْن مَعْبَد [الجُهَنِیّ] ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ مردی را دید که به تنهایی پشت صف نماز جماعت نماز می‌خواند. به او امر کرد که نمازش را تکرار کند.

به روایت احمد، و ابوداود و ترمِذِی. ترمِذِی آن را حسن دانسته است. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[3]

۴۲۱ـ اِبْنُ حِبَّان نیز از طَلْق[4] روایت کرده است:
لَا صَلَاةَ لِمُنْفَرِدٍ خَلْفَ الصَّفِّ[5]

برای هیچ فرد تنهایی، نماز پشت صف جماعت، درست نیست.

طَبَرانِیّ نیز بر اساس حدیث وابِصَه افزوده است:
الا دَخَلْتَ مَعَهُمْ أَوْ اِجْتَرَرْتَ رَجُلًا؟[6]

چرا با آنها وارد صف نشدی یا یکی از آنها را به طرف خود نکشیدی؟

۴۲۲ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:
إِذَا سَمِعْتُمُ الْإِقَامَةَ فَامْشُوا إِلَى الصَّلَاةِ، وَعَلَيْكُمُ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ، وَلَا تُسْرِعُوا، فَمَا أَدْرَكْتُمْ فَصَلُّوا، وَمَا فَاتَكُمْ فَأَتِمُّوا

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۷۸۳.

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۶۸۴. البته لفظ او این است: قال ﷺ : «أیکم الذی رکع دون الصف، ثم مشی إلی الصف؟»... .

۳. صحیح. به روایت احمد ۲۲۸/۴، ابوداود، ۶۸۲، ترمِذِیّ ۲۳۰، اِبْنُ حِبَّان، ۲۱۹۸ و ۲۱۹۹ و ۲۲۰۰. ترمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن است.

۴. اصل نسخه به همین صورت است. ولی چنانکه بیان می‌شود این وهم است.

۵. صحیح. به روایت اِبْنُ حِبَّان، ۲۲۰۲. از علی بن شیبان.

۶. موضوع. به روایت طَبَرانِیّ در: الکبیر ۱۴۵/۲۲. ۳۹۴/۱۴۶. از طریقِ سری بن اسماعیل، از شعبی، از وابصه با همین سند. آفت آن نیز سری بن اسماعیل، یکی از کاذبین بزرگ است ... .

هر وقت اقامه‌ی نماز را بشنوید، به طرف نماز بروید. باید آرامش و وقار داشته باشید. سرعت به خرج ندهید. به هر قدر از نماز که برسید، بخوانید و هر قدر از آن را که از دست دادید، تکمیل کنید.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. لفظ آن از بخاری است.[1]

۴۲۳ـ از أُبَیّ بْن کَعْب ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

صَلَاةُ الرَّجُلِ مَعَ الرَّجُلِ أَزْكَى مِنْ صَلَاتِهِ وَحْدَهُ، وَصَلَاتُهُ مَعَ الرَّجُلَيْنِ أَزْكَى مِنْ صَلَاتِهِ مَعَ الرَّجُلِ، وَمَا كَانَ أَكْثَرَ فَهُوَ أَحَبُّ إِلَى اللَّـهِ ﷻ

نماز فرد با یک فرد دیگر، باثواب‌تر از نماز او به تنهایی است و نماز او با دو نفر، باثواب‌تر از نماز او با یک نفر است. هر قدر بیشتر باشد، نزد خداوند عز وجل، پسندیده‌تر است.

به روایت ابوداود و نَسائی. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[2]

۴۲۴ـ از أُمّ وَرَقَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَهَا أَنْ تَؤُمَّ أَهْلَ دَارِهَا

پیامبر ﷺ به او امر کرد که برای اهل خانواده‌ی خود امامت کند.

به روایت ابوداود. اِبْنُ خُزَیْمَه نیز آن را صحیح دانسته است.[3]

۴۲۵ـ از أَنَس ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اِسْتَخْلَفَ اِبْنَ أُمِّ مَكْتُومٍ، يَؤُمُّ النَّاسَ، وَهُوَ أَعْمَى

پیامبر ﷺ ابن ام‌کتوم نابینا را برای امامت جانشین امامت نماز کرد.

به روایت احمد، و ابوداود[4]

۴۲۶ـ حدیثی مشابه آن را اِبْن حِبَّان، از عَائِشَه،[1] رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت کرده است.

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۶۳۶ و مسلم، ۶۰۲.

۲. حسن. به روایت ابوداود، ۵۵۴، نَسائی ۱۰۴/۲، ۱۰۵، اِبْنُ حِبَّان، ۲۰۵۶.

۳. حسن. به روایت ابوداود، ۵۹۲، اِبْنُ خُزَیْمَه، ۱۶۷۶.

۴. صحیح. به روایت ابوداود، ۵۹۵، احمد ۱۳۲/۳ و ۱۹۲.

۴۲۷ـ از اِبْنِ عُمَر، روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:
صَلُّوا عَلَى مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّـهُ، وَصَلُّوا خَلْفَ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّـهُ

بر کسی که بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّـهُ» نماز (جنازه) بخوانید و پشت سر کسی که بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّـهُ» نماز بخوانید.

به روایت دارَقُطْنِیّ با اِسناد ضعیف. [۲]

۴۲۸ـ از عَلِیّ ؓ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود:
إِذَا أَتَى أَحَدُكُمْ الصَّلَاةَ وَالْإِمَامُ عَلَى حَالٍ، فَلْيَصْنَعْ كَمَا يَصْنَعُ الْإِمَامُ

هر وقت یکی از شما به نماز بیاید و امام را در حالی ببیند، همان کاری را بکند که امام می‌کند.

به روایت تِرْمِذِی با اِسناد ضعیف. [۳]

باب نماز مسافر و مریض

۴۲۹ـ از عَائشه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:
أَوَّلُ مَا فُرِضَتْ الصَّلَاةُ رَكْعَتَيْنِ، فَأُقِرَّتْ صَلَاةُ السَّفَرِ وَأُتِمَّتْ صَلَاةُ الْحَضَرِ

نخستین نمازی که واجب شد، دو رکعت بود. نماز سفر بر همان حال خود ماند، و نماز غیر مسافر افزایش یافت تا به حد کمال رسید.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [۴]

بُخَارِیّ نیز روایت کرده است:
ثُمَّ هَاجَرَ، فَفُرِضَتْ أَرْبَعًا، وَأُقِرَّتْ صَلَاةُ السَّفَرِ عَلَى الْأَوَّلِ [۵]

سپس هجرت کرد و چهار رکعت واجب شد و نماز سفر بر همان حال اول ماند.

---

۱. صحیح. به روایت اِبْنُ حِبَّان، ۲۱۳۴، ۲۱۳۵.

۲. موضوع. به روایت دارَقُطْنِیّ ۵۶/۲.

۳. صحیح. به روایت تِرْمِذِیّ ۵۹۱. او گفته است: این حدیث، غریب است.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۱۰۹۰ و مسلم، ۶۸۵.

۵. صحیح. به روایت بخاری ۳۹۳۵. لفظ او این است: ثم هاجر النبی ﷺ ففرضت أربعا، ترکت صلاة السفر علی الأولی.

۴۳۰ـ احمد افزوده است:
إِلَّا الْـمَغْرِبَ فَإِنَّهَا وِتْرُ النَّهَارِ، وَإِلَّا الصُّبْحَ، فَإِنَّهَا تَطُولُ فِيهَا الْقِرَاءَةُ [۱]

جز نماز مغرب که نماز وتر روز است، و جز نماز صبح که در آن قرائت طولانی می‌شود.

۴۳۱ـ از عَائشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقْصُرُ فِي السَّفَرِ وَيُتِمُّ، وَيَصُومُ وَيُفْطِرُ.

پیامبر ﷺ در سفر نماز را هم کوتاه می‌کرد و هم به صورت کامل می‌خواند. و در سفر هم روزه می‌گرفت و هم روزه نمی‌گرفت.

به روایت دارقُطنِی. راویان آن ثِقه‌اند. با این حال، خود حدیث، مَعْلُول است. [۲]

آنچه از فعل عَائشَه محفوظ است، این است که او گفته است:
إِنَّهُ لَا يَشُقُّ عَلَيَّ

این کار برای من سخت نیست.

بَیْهَقِی این حدیث را تخریج کرده است.[۳]

۴۳۲ـ از ابْنِ عُمَر، روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:
إِنَّ اللَّـهَ يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَى رُخَصُهُ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ تُؤْتَى مَعْصِيَتُهُ

خداوند همان گونه که دوست دارد امرهایش انجام شود، دوست دارد که به رخصت‌هایش نیز عمل شود.

به روایت احمد. ابْنُ خُزَیْمَه و ابْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته‌اند. [۴]

در روایت دیگری آمده است: كَمَا يُحِبُّ أَنْ تُؤْتَي عَزَائِمُهُ: [۵] همان گونه که دوست دارد اوامرش انجام شود.

---

۱. صحیح. به روایت احمد ۲۴۱/۶. از طریقِ داود بن آبو هند، از شعبی، از عائشه.
۲. به روایت دارقُطنِیّ ۱۸۹/۴۴/۲. وبَیْهَقِیّ ۱۴۱/۳. از طریقِ سعید بن محمد بن ثواب.
۳. صحیح. به روایت بَیْهَقِیّ ۱۴۳/۳. از عروة، از عائشه رضی الله عنها.
۴. صحیح. به روایت احمد ۱۰۸/۲، ابْنُ خُزَیْمَه، ۹۵۰، ابْنُ حِبَّان، ۲۷۴۲.
۵. صحیح. به روایت ابْنُ حِبَّان، ۳۵۴. بر اساس حدیث ابن عباس.

۴۳۳ـ از اَنس ﷺ روایت شده است که گفت:
كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ إِذَا خَرَجَ مَسِيرَةَ ثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ أَوْ فَرَاسِخَ، صَلَّى رَكْعَتَيْنِ

رسول خدا ﷺ هر وقت به اندازه‌ی مسیر سه میل یا سه فرسخ از محل سکونت بیرون می‌رفت، نماز را دو رکعتی می‌خواند.

به روایت مُسلم. [1]

۴۳۴ـ بازهم از او روایت شده است که:
خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّـهِ ﷺ مِنَ الْـمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ، فَكَانَ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ حَتَّى رَجَعْنَا إِلَى الْـمَدِينَةِ

با رسول خدا ﷺ از مدینه به مکه رفتیم. پیامبر نمازها را دو رکعتی می‌خواند؛ تا به مدینه برگشتیم.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. لفظ آن از بخاری است. [2]

۴۳۵ـ از ابْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:
أَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ تِسْعَةَ عَشَرَ يَقْصُرُ وفي لفظ: بِمَكَّةَ تِسْعَةَ عَشَرَ يَوْمًا

پیامبر ﷺ نوزده روز نمازها را قصر می‌کرد. در لفظ دیگری آمده است: نوزده روز در مکه.

به روایت بُخَارِی [3]

در روایتی از ابو داود نیز آمده است: سَبْعَ عَشْرَةَ: [4] هفده روز
در روایت دیگری آمده است: خَمْسَ عَشْرَةَ: [5] پانزده روز
۴۳۶ـ ابوداود از عِمْرَان بْن حُصَیْن روایت کرده است: ثَمَانِيَ عَشْرَةَ: [6] هیجده روز

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۶۹۱.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۰۸۱ و مسلم، ۶۹۳. بر اساس حدیث أنس.
۳. صحیح. لفظ اول. به روایت بخاری ۱۰۸۰. لفظ دوم نزد او با شماره‌ی ۴۲۹۸.
۴. این روایت نزد ابوداود با شماره‌ی ۱۲۳۰.
۵. سنن ابوداود، ۱۲۳۱.
۶. ضعیف. به روایت ابوداود، ۱۲۲۹. در سند آن علی بن زید بن جدعان هست که ضعیف است.

۴۳۷ـ ابوداود از جَابِر نیز روایت کرده است:

أَقَامَ بِتَبُوكَ عِشْرِينَ يَوْمًا يَقْصُرُ الصَّلَاةَ

پیامبر در تبوک بیست روز اقامت کرد و نماز را قصر می‌کرد.

راویان این حدیث، ثِقه‌اند. با این حال در باره‌ی موصول‌بودن آن اختلاف نظر وجود دارد.[1]

۴۳۸ـ از أَنَس روایت شده است که:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا ارْتَحَلَ قَبْلَ أَنْ تَزِيغَ الشَّمْسُ أَخَّرَ الظُّهْرَ إِلَى وَقْتِ الْعَصْرِ، ثُمَّ نَزَلَ فَجَمَعَ بَيْنَهُمَا، فَإِنْ زَاغَتِ الشَّمْسُ قَبْلَ أَنْ يَرْتَحِلَ صَلَّى الظُّهْرَ، ثُمَّ رَكِبَ[2]

رسول خدا ﷺ (در سفر) هر وقت قبل از زوال آفتاب حرکت می‌کرد، نماز ظهر را تا وقت عصر به تأخیر می‌انداخت. سپس توقف می‌کرد و هر دو را باه هم می‌خواند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.

در روایت حاکم در الأَرْبَعِينَ با اِسناد صَحِیح آمده است:

صَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ، ثُمَّ رَكِبَ.

نماز ظهر و عصر را خواند و سپس سوار شد.

اَبو نُعَیم نیز در مُستَخرَج مُسلِم روایت کرده است:

كَانَ إِذَا كَانَ فِي سَفَرٍ، فَزَالَتِ الشَّمْسُ صَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا، ثُمَّ ارْتَحَلَ

هر وقت پیامبر در سفر بود، و خورشید زوال می‌یافت، نماز ظهر و عصر را با هم می‌خواند. سپس حرکت می‌کرد.

۴۳۹ـ از مُعَاذ ﷺ روایت شده است که گفت:

خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ، فَكَانَ يُصَلِّي الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ جَمِيعًا، وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ جَمِيعًا

در غزوه‌ی تبوک با رسول خدا ﷺ بودیم. او نماز ظهر و عصر را با هم خواند. نماز مغرب و عشا را نیز با هم خواند.

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۲۳۵. از طریقِ معمر، از یحیی بن أبو کثیر، از محمد بن عبد الرحمن بن ثوبان، از جابر.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۵۸۲/۲، ۵۸۳ و مسلم، ۷۰۴.

به روایت مُسلم.[1]

۴۴۰ـ از اِبْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا تَقْصُرُوا الصَّلَاةَ فِي أَقَلَّ مِنْ أَرْبَعَة بُرُدٍ مِنْ مَكَّةَ إِلَى عُسْفَانَ

نماز را در مسیر کمتر از چهل و هشت میل قصر نکنید.

به روایت دارَقُطْنِيّ با اِسناد ضعیف.[2] در حالی که صحیح این است که این حدیث، مَوْقُوف است. اِبْنُ خُزَیْمَه نیز به همین صورت این حدیث را تخریج کرده است.

۴۴۱ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

خَيْرُ أُمَّتِي الذِينَ إِذَا أَسَاءُوا اِسْتَغْفَرُوا، وَإِذَا سَافَرُوا قَصَرُوا وَأَفْطَرُوا

بهترین افراد امت من کسانی هستند که هر وقت بدی کنند، استغفار کنند، و هر وقت سفر کنند نماز را قصر کنند و روزه‌ی واجب را نگیرند.

طَبَرَانِيّ این حدیث را در: الأَوْسَط با اِسناد ضعیف تخریج کرده است.[3]

این حدیث در مُرْسَل سَعِید بْن الـْمُسَیَّب، نزد بَیْهَقِی مُخْتَصَر است.[4]

۴۴۲ـ از عِمْرَانَ بْن حُصَیْن، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

كَانَتْ بِي بَوَاسِيرُ، فَسَالتُ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ الصَّلَاةِ؟ فَقَالَ: صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ

من بواسیر داشتم. لذا درباره‌ی نماز اظ پیامبر ﷺ سؤال کردم. فرمود: به صورت ایستاده نماز بخوان. اگر نتوانی به صورت نشسته، و اگر نتاونی، به ثورت درازکش به پهلو.

به روایت بخاری.

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۷۰۶.

۲. ضعیف جدا. به روایت دَارَقُطْنِيّ ۳۸۷/۱. در سند آن یکی از متروکین وجود دارد. البته علت دیگری هم در آن وجود دارد.

۳. ضعیف. به روایت طَبَرَانِيّ در: الأوسط. نیز در: مجمع البحرین ۹۲۱. از طریقِ ابن لهیعه، از اَبو زبیر، از جابر با همین اسناد.

۴. به روایت شافعی در: المسند ۱۷۹/۵۱۲/۱ با لفظ: «خیارکم الذین إذا سافروا قصروا الصلاة، أفطروا ـ أو قال ـ لم یصوموا».

۴۴۳ـ از جَابِر روایت شده است که گفت:

عَادَ النَّبِيُّ ﷺ مَرِيضًا، فَرَآهُ يُصَلِّي عَلَى وِسَادَةٍ، فَرَمَى بِهَا، وَقَالَ: صَلِّ عَلَى الْأَرْضِ إِنْ اِسْتَطَعْتَ، وَإِلَّا فَأَوْمِ إِيمَاءً، وَاجْعَلْ سُجُودَكَ أَخْفَضَ مِنْ رُكُوعِكَ

پیامبر ﷺ از مریضی عیادت کرد و دید که بر بالشی نماز می‌خواند. پیامبر آن بالش را پرت کرد و فرمود: اگر می‌توانی بر زمین نماز بخوان. وگرنه، به صورت اشاره و سجده‌ی خود را پایین از حد رکوع خود قرار بده.

به روایت بَیْهَقِیّ. اَبوحَاتِم موقوف بودن آن را صحیح دانسته است.

۴۴۴ـ از عَائشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنهَا، روایت شده است که گفت:

رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ يُصَلِّي مُتَرَبِّعًا

پیامبر ﷺ را دیدم که چهار زانو نماز می‌خوادن.

به روایت النَسَائی. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.

باب نماز جمعه

۴۴۵ـ از عبدالله به عمر و اَبوهُرَیْرَةَ، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمْ، روایت شده است که: آنان از رسول خدا ﷺ شنیدند که بر پله‌های منبر خود می‌فرمود:

لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وَدْعِهِمُ الـْجُمُعَاتِ، أَوْ لَيَخْتِمَنَّ اللَّـهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ، ثُمَّ لَيَكُونُنَّ مِنَ الـْغَافِلِينَ

یا اقوامی از ترک نمازهای جمعه دست برمی‌دارند، یا خداوند بر دل‌های آنان مُهر می‌نهد و پس از آن جزء غافلان خواهند بود.

به روایت مُسلم.[۱]

۴۴۶ـ از سَلَمَة بْن اَكْوَع ﷺ روایت شده است که گفت:

كُنَّا نُصَلِّي مَعَ رَسُولِ اللَّـهِ ﷺ الـْجُمُعَةَ، ثُمَّ نَنْصَرِفُ وَلَيْسَ لِلْحِيطَانِ ظِلٌّ نَسْتَظِلُّ بِهِ

ما با رسول خدا ﷺ نماز جمعه می‌خواندیم. سپس در حالی برمی‌گشتیم که باغ‌ها سایه‌ی چندان زیادی نداشتند که ما در آنها سایه بگیریم.

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۸۶۵. ودعهم: آنان را ترك کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. لفظ آن از بخاری است.[۱]

در لفظی از مسلم آمده است:
كُنَّا نَجْمَعُ مَعَهُ إِذَا زَالَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ نَرْجِعُ، نَتَتَبَّعُ الـفَيْءَ[۲]

ما با پیامبر نماز جمعه را در زمان زوال آفتاب می‌خواندیم. سپس برمی‌گشتیم و در جست‌وجوی سایه برمی‌آمدیم.

۴۴۷ـ از سَهْلِ بْنِ سَعْد، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:
مَا كُنَّا نَقِيلُ وَلَا نَتَغَدَّى إِلَّا بَعْدَ الـجُمُعَةِ

ما نه خواب نیمروزی می‌کردیم و نه ناهار می‌خوردیم؛ مگر بعد از نماز جمعه.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. لفظ آن از مسلم است.[۳]

در روایت دیگری آمده است: فِی عَهْدِ رَسُولِ اللّـهِ ﷺ[۴]: در زمان رسول خدا ﷺ.

۴۴۸ـ از جَابِر روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَخْطُبُ قَائِمًا، فَجَاءَتْ عِيرٌ مِنَ الشَّامِ، فَانْفَتَلَ النَّاسُ إِلَيْهَا، حَتَّى لَمْ يَبْقَ إِلَّا اثْنَا عَشَرَ رَجُلًا

پیامبر ﷺ به صورت ایستاده خطبه می‌خواند. کاروانی از شام آمد. مردم به طرف آن کاروان رفتند. طوری که تنها دوازده نفر ماندند.

به روایت مُسلم.[۵]

۴۴۹ـ از (عبد الله) ابْنِ عُمَر روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنْ صَلَاةِ الـجُمُعَةِ وَغَيْرِهَا فَلْيُضِفْ إِلَيْهَا أُخْرَى، وَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ

هر کس به یک رکعت از نماز جمعه و سایر نمازها برسد، رکعت دیگری را (در نماز جمعه و در سایر نمازها بقیه‌ی رکعات) به آن بیفزاید، نماز خود را کامل خوانده است.

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۴۱۶۸ و مسلم، ۸۶۰.
۲. صحیح. به روایت مسلم، ۸۶۰) (۳۱.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۹۳۹ و مسلم، ۸۵۹.
۴. این روایت علی بن حجر نزد مسلم ۸۵۹ است.
۵. صحیح. به روایت مسلم، ۸۶۳.

به روایت نَسائی، و ابْنُ مَاجَهْ، دارَقُطْنِیّ، این لفظ نیز از او است. اِسناد آن نیز صَحِیحٌ است، اما أَبوحَاتِم مرسل بودن آن را قوی دانسته است.[1]

۴۵۰ـ از جَابِر بْن سَمُرَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَخْطُبُ قَائِمًا، ثُمَّ يَجْلِسُ، ثُمَّ يَقُومُ فَيَخْطُبُ قَائِمًا، فَمَنْ أَنْبَأَكَ[2] أَنَّهُ كَانَ يَخْطُبُ جَالِسًا، فَقَدْ كَذَبَ

پیامبر ﷺ به صورت ایستاده خطبه می‌خواند. سپس می‌نشست. سپس برمی‌خاست و به صورت ایستاده خطبه می‌خواند. از این رو هر کس به تو خبر داده است که پیامبر به صورت نشسته خطبه می‌خواند، دروغ گفته است.

این حدیث را مُسْلِم، تخریج کرده است.[3]

۴۵۱ـ از جَابِر بْن عَبْد اللَّه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ إِذَا خَطَبَ، احْمَرَّتْ عَيْنَاهُ، وَعَلَا صَوْتُهُ، وَاشْتَدَّ غَضَبُهُ، حَتَّى كَأَنَّهُ مُنْذِرُ جَيْشٍ يَقُولُ: صَبَّحَكُمْ وَمَسَّاكُمْ، وَيَقُولُ: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ خَيْرَ الْـحَدِيثِ كِتَابُ اللَّـهِ، وَخَيْرَ الْـهَدْيِ هَدْيُ مُحَمَّدٍ، وَشَرَّ الْـأُمُورِ مُحْدَثَاتُهَا، وَكُلَّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ[4]

رسول خدا ﷺ در حین خطبه خواندن، چشمانش سرخ می‌شد و صدایش بالا می‌گرفت و خشمش شدید می‌شد، چنانکه گویی ترساننده‌ی (دیده‌بان) لشکر است و آنها را از نزدیك شدن لشکر دشمن می‌ترسانْد و می‌گوید: مواظب باشید! صبح بر شما فرود آمد! دشمن، شام بر شما حمله‌ور شد. و می‌فرمود: بهترین سخن، کتاب خدا و بهترین راه، راه محمد است و بدترین کارها، امور تازه‌وارد (در دین) است و هر بدعتی (مخالف قرآن و سنت) گمراهی است.

به روایت مُسلم.

در روایت دیگری از مسلم آمده است:

---

۱. صحیح. به روایت نَسَائِی ۲۷۴/۱. ۲۷۵، ابن‌ماجه، ۱۱۲۳، دَارَقُطْنِیّ ۱۲/۱۲/۲.

۲. در اصل به همین صورت آمده است. در مسلم: «نبأك».

۳. صحیح. به روایت مسلم، ۳۵. ادامه‌ی آن این است: فقد والله صلیت معه أكثر من ألفی صلاة.

۴. برای توضیح گفته‌ی نووی و کسانی که در تخریج بلوغ از وی تبعیت کرده‌اند، که این گفته‌ی پیامبر ﷺ که: «وكل بدعة ضلالة» جزء عام مخصوص است، رک: شیخ الإسلام ابن تیمیه: اقتضاء الصراط المستقیم.

كَانَتْ خُطْبَةُ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ الْـجُمُعَةِ: يَحْمَدُ اللَّـهَ وَيُثْنِي عَلَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُ عَلَى إِثْرِ ذَلِكَ، وَقَدْ عَلَا صَوْتُهُ

خطبه‌ی پیامبر ﷺ در روز جمعه این بود: خداوند را سپاس و ستایش می‌کرد. سپس به دنبال آن در حالی که صدایش بالا بود، می فرمود... .

در روایت دیگری از مسلم آمده است:

مَنْ يَهْدِهِ [۱] اللَّـهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يُضْلِلْ فَلَا هَادِيَ لَهُ [۲]

خداوند هر کس را هدایت کند، گمراه‌کننده‌ای برای او وجود ندارد و هر کس را گمراه کند، هدایت‌کننده‌ای برای او وجود ندارد.

نسائی نیز روایت کرده است: وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ:[۳] و هر گمراهی در آتش است.

۴۵۲ـ از عَمَّار بْن يَاسِر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود:

إِنَّ طُولَ صَلَاةِ الرَّجُلِ، وَقِصَرَ خُطْبَتِهِ مَئِنَّةٌ مِنْ فِقْهِهِ

طولانی بودن نماز فرد و کوتاه‌بودن خطبه‌ی او، نشانه‌ی فهم و درک او است.

به روایت مُسلم. [۴]

۴۵۳ـ از أُمّ هشَام بِنْت حَارِثَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

مَا أَخَذْتُ: ق وَالْـقُرْآنِ الْـمَجِيدِ، إِلَّا عَنْ لِسَانِ رَسُولِ اللَّـهِ ﷺ يَقْرَؤُهَا كُلَّ جُمُعَةٍ عَلَى الْـمِنْبَرِ إِذَا خَطَبَ النَّاسَ

سوره‌ی «ق وَالْـقُرْآن الْـمَجِيدِ» را تنها از زبان رسول خدا ﷺ یاد گرفتم که هر

---

۱. در هر دو نسخه: «یهدی» که بی‌تردید اشتباه است. درستِ آن، «یهد» با حذف یاء است. آنچه درج شده بر اساس صحیح است.

۲. صحیح. به روایت مسلم ۸۶۷.

۳. نسائی ۱۸۹/۳ با اِسناد صحیح.

۴. صحیح. به روایت مسلم، ۸۶۹. ادامه‌ی آن این است: قال أبو وائل: خطبنا عمار، فأوجز وأبلغ، فلما نزل قلنا: يا أبا اليقظان! لقد أبلغت وأوجزت. فلو كنت تنفست. يعني: أطلت. فقال: إني سمعت رسول الله ﷺ يقول: فذكره. او افزوده است: «فأطيلوا الصلاة، اقصروا الخطبة. وإن من البيان سحرا».

مئنة: علامت و راهنما. یعنی: از جمله آنچه که درک و فهم خطیب با آن شناخته می‌شود.

روز جمعه، در حالی که برای مردم خطبه می‌خواند، آن را تلاوت می‌کرد.

به روایت مُسلم.[۱]

۴۵۴ـ از ابنِ عَبَّاس، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ تَكَلَّمَ يَوْمَ الـْجُمُعَةِ وَالـْإِمَامُ يَخْطُبُ فَهُوَ كَمَثَلِ الـْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا، وَالَّذِي يَقُولُ لَهُ: أَنْصِتْ، لَيْسَتْ لَهُ جُمُعَةٌ

هر کس در روز جمعه، در حالی که امام مشغول خطبه است، سخن بگوید، مانند الاغی است که بار آن کتاب است. کسی هم که به او بگوید: ساکت باش، برای او (پاداش آن) نماز جمعه وجود ندارد.

به روایت احمد، با اِسنادی که اشکالی در آن وجود ندارد.[۲]

این روایت، تفسیر می‌کند، این:
۴۵۵ـ حَدیث ابوهُرَیْرَه ﷺ در صَحیحَیْن را که به صورت مَرْفُوع آمده است:
إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ: أَنْصِتْ يَوْمَ الـْجُمُعَةِ وَالـْإِمَامُ يَخْطُبُ، فَقَدْ لَغَوْتَ[۳]

اگر روز جمعه در حالی که امام خطبه می‌خواند به دوستت بگویی: ساکت شو، سخن باطل و ناصوابی بر زبان آورده‌ای.

۴۵۶ـ از جَابِر روایت شده است که گفت:
دَخَلَ رَجُلٌ يَوْمَ الـْجُمُعَةِ، وَالنَّبِيُّ ﷺ يَخْطُبُ. فَقَالَ: صَلَّيْتَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: قُمْ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ

که روز جمعه در حالی که پیامبر ﷺ خطبه می‌خواند، مردی وارد مسجد شد. آن گاه پیامبر ﷺ فرمود: نماز خوانده‌ای؟ گفت: نه. فرمود: بلند شو و دو رکعت نماز (سنت) بخوان.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۱]

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۵۲. همچنین رک: شماره‌ی ۴۶۹.
۲. ضعیف. به روایت احمد ۲۳۰/۱/ شماره ۲۰۳۳. در آن مجالد بن سعید، جود دارد که ضعیف است.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۹۳۵ و مسلم، ۸۵۱. زین بن منیر در باره‌ی «لغوت» گفته است: همه‌ی مفسران به صورت متفق گفته‌اند: لغو یعنی سخن غیر نیکو.

۴۵۷ـ از ابْن عَبَّاس، روایت شده است:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَقْرَأُ فِي صَلَاة الْجُمُعَة سُورَةَ الْجُمُعَةِ، وَالْمُنَافِقِينَ
پیامبر ﷺ در نماز جمعه سوره‌های «جمعه» و «منافقون» را می‌خواند.

به روایت مُسْلِم. [۲]

۴۵۸ـ بازهم مسلماز نُعْمَان بْن بَشِیر، روایت کرده است که:
كَانَ يَقْرَأُ فِي الْعِيدَيْن وَفِي الْجُمُعَةِ: ب سَبِّح اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى وَ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ [۳]
پیامبر ﷺ در نماز عید فطر و قربان و جمعه، سوره‌های «أعلی» و «غاشیه» را می‌خواند.

۴۵۹ـ از زَیْد بْن أَرْقَم ﷺ روایت شده است که گفت:
صَلَّى النَّبِيُّ ﷺ الْعِيدَ، ثُمَّ رَخَّصَ فِي الْجُمُعَةِ، فَقَالَ: مَنْ شَاءَ أَنْ يُصَلِّيَ فَلْيُصَلِّ
پیامبر ﷺ نماز عید را (در روز جمعه) خواند و سپس به مردم رخصت داد که نماز جمعه را نخوانند و فرمود: هر کس بخواهد می‌تواند نماز جمعه را بخواند.

به روایت احمد، ابو داود، نسائی، و ابن ماجه. ابْنُ خُزَیْمَه نیز آن را صحیح دانسته است. [۴]

۴۶۰ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمُ الْجُمُعَةَ فَلْيُصَلِّ بَعْدَهَا أَرْبَعًا
هر گاه یکی از شما نماز جمعه را ادا کند، باید پس از آن چهار رکعت نماز سنت بخواند.

به روایت مُسْلِم. [۵]

۴۶۱ـ از سائِب بْن یَزِید، روایت شده است که مُعَاوِیَه به او گفت:

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۹۳۱ و مسلم، ۵۵.
۲. صحیح. به روایت مسلم، ۸۷۹.
۳. صحیح. به روایت مسلم، ۸۷۸.
۴. صحیح لغیره. ابوداود، ۱۰۷۰، نسائی ۱۹۴/۳، ابن‌ماجه، ۱۳۱۰، احمد ۳۷۲/۴، اِبْنُ خُزَیْمَه، ۱۴۶۴.
۵. صحیح. به روایت مسلم، ۸۸۱.

إِذَا صَلَّيْتَ الْجُمُعَةَ فَلَا تَصِلْهَا بِصَلَاةٍ، حَتَّى تُكَلَّمَ أَوْ تَخْرُجَ، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَمَرَنَا بِذَلِكَ: أَنْ لَا نُوصِلَ صَلَاةً بِصَلَاةٍ حَتَّى نَتَكَلَّمَ أَوْ نَخْرُجَ

اگر نماز جمعه را خواندی، نماز دیگری را به آن متصل نکن مگر این که (میان دو نماز جمعه و سنّت) سخن گفته باشی یا از آن مکان بیرون بروی. رسول خدا ﷺ این چنین به ما دستور داده است که هیچ نمازی را به نماز دیگری متصل نکنیم مگر این که در فاصله میان آن دو نماز، سخن بگوییم یا از آن جا (محل اقامه نماز) خارج شویم.

به روایت مُسْلِم.[۱]

۴۶۲ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

مَن اغْتَسَلَ، ثُمَّ أَتَى الْجُمُعَةَ، فَصَلَّى مَا قُدِّرَ لَهُ، ثُمَّ أَنْصَتَ، حَتَّى يَفْرُغَ الْإِمَامُ مِنْ خُطْبَتِهِ، ثُمَّ يُصَلِّي مَعَهُ: غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى، وَفَضْلُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ

هر کس روز جمعه غسل کند و سپس به نماز جمعه برود و نمازهای نوافل (قبل از نماز جمعه) بخواند و تا امام از خطبه‌اش فارغ می‌شود خاموش باشد و سپس با وی نماز جمعه بخواند، گناهان (صغیره) او تا ده روز دیگر مورد آمرزش قرار می‌گیرد.

به روایت مُسْلِم.[۲]

۴۶۳ـ بازهم از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که رسول الله ﷺ از روز جمعه یاد کرد و فرمود:

فِيهِ سَاعَةٌ لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي، يَسْأَلُ اللَّهَ ﷻ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ، وَأَشَارَ بِيَدِهِ يُقَلِّلُهَا

«در روز جمعه لحظاتی وجود دارد که هر بنده‌ی مسلمانی در این احظات نماز بخواند چیزی از خدای متعال بخواهد، حتماً خداوند خواسته او را برآورده می‌سازد.» پیامبر ﷺ با دستش به اندک بودن این لحظات اشاره کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۱]

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۸۸۳. وعنده: «توصل.

۲. صحیح. به روایت مسلم، (۸۵۷) (۲۷).

در روایت دیگری از مسلم آمده است:
وَهِيَ سَاعَةٌ خَفِيفَةٌ[۲]

لحظاتی بسیار اندک است.

۴۶۴ـ از اَبِی بُرْدَه، به نقل از پدرش، روایت شده است که شنیدم رسول الله ﷺ می‌فرمود:
هِيَ مَا بَيْنَ أَنْ يَجْلِسَ الْإِمَامُ إِلَى أَنْ تُقْضَى الصَّلَاةُ

این لحظه از زمانی شروع می‌شود که امام می‌نشیند و با پایان نماز خاتمه می‌یابد.

به روایت مُسلم. دارقُطنِیّ ترجیح داده است که این حدیث، از قول اَبِی بُرْدَه است. [۳]

۴۶۵ـ در حدیث عَبْد اللّٰـهِ بْن سَلَام نزد ابْن مَاجَه،[۴]
۴۶۶ـ و حدیث جَابِر، بنا به روایت ابو داود، و نَسَائی، آمده است: [۵]
أَنَّهَا مَا بَيْنَ صَلَاةِ الْعَصْرِ إِلَى غُرُوبِ الشَّمْسِ.

این لحظات در فاصله میان نماز عصر تا غروب خورشید است.

در این باره بیش از چهل نظر مختلف وجود دارد که همه‌ی آنها را در شرح بخاری املا کرده‌ام.[۶]

۴۶۷ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که گفت:
مَضَتِ السُّنَّةُ أَنَّ فِي كُلِّ أَرْبَعِينَ فَصَاعِدًا جُمُعَةً

سنت این است که در هر چهل نفر به بالا، نماز جمعه وجود دارد.

درباره‌ی این «لحظات» بیش از چهل روایت آمده است که همگی در «شرح بخاری» آمده‌اند.

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۹۳۵ و مسلم، ۸۵۲.

۲. به روایت مسلم، ۱۵.

۳. ضعیف به صورت مرفوع. صحیح آن است که این حدیث موقوف است. به روایت مسلم، ۸۵۳. رک: ابو بکر مروزی: الجمعة وفضلها، ۱۰.

۴. حدیث عبد الله بن سلام. به روایت ابن‌ماجه، ۱۱۳۹

۵. حدیث جابر. به روایت ابوداود، ۱۰۴۸، نَسَائی ۹۹/۳. ۱۰۰.

۶. رک: فتح الباری ۴۱۶/۲ به بعد.

به روایت دارَقُطنِیّ با اِسناد ضعیف [۱]

۴۶۸ـ از سَمُرَة بن جُنْدُب ﷺ روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَسْتَغْفِرُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْـمُؤْمِنَاتِ كُلَّ جُمُعَةٍ
پیامبر ﷺ در هر جمعه‌ای برای مردان و زنان مؤمن طلب آمرزش می‌کرد.

به روایت بَزّار با اِسنادی لَیِّن. [۲]

۴۶۹ـ از جَابِر بْن سَمُرَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ فِي الْـخُطْبَةِ يَقْرَأُ آيَاتٍ مِنَ الْـقُرْآنِ، وَيُذَكِّرُ النَّاسَ
پیامبر ﷺ در اثنای خطبه آیاتی از قرآن می‌خواند و (با پند و اندرز) مردم را یادآوری می‌کرد.

به روایت ابوداود [۳]

اصل آن در (صحیح مسلم است. [۴]
۴۷۰ـ از طَارِق بْن شِهَاب روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
الْـجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ فِي جَمَاعَةٍ إِلَّا أَرْبَعَةً: مَمْلُوكٌ، وَامْرَأَةٌ، وَصَبِيٌّ، وَمَرِيضٌ
نماز جمعه حق واجبی است که هر انسان مسلمانی باید آن را به جماعت بخواند جز: بردگان، زنان، کودکان و بیماران»

به روایت ابوداود. او گفته است: طَارِق از پیامبر (حدیث) سماع نکرده است.[۵] حاکم این حدیث را بر اساس روایت طارق نامبرده، از ابومُوسي تخریج کرده است.[۶]

۴۷۱ـ از (عبد اللهِ) ابْن عُمَر ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

---

۱. موضوع. به روایت دارَقُطنِیّ ۲/ ۳. ۱/۴.
۲. موضوع. به روایت بزار، ۱/ ۳۰۷. ۳۰۸.
۳. حسن. به روایت ابوداود، ۱۱۰۱.
۴. حسن. به روایت مسلم، ۸۶۶
۵. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۰۶۷.
۶. المستدرك ۱۸۸.

لَيْسَ عَلَى مُسَافِرٍ جُمُعَةٌ

نماز جمعه بر شخص مسافر واجب نیست.

به روایت طَبَرَانِیّ با اِسناد ضعیف [1]

۴۷۲ـ از عَبْد اللَّـهِ بْن مَسْعُود ﷺ روایت شده است که گفت:
كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ [إِذَا] [2] اسْتَوَى عَلَى الْـمِنْبَرِ اسْتَقْبَلْنَاهُ بِوُجُوهِنَا

هر گاه رسول خدا ﷺ بالای منبر می‌رفت، ما به او رو می‌کردیم.

به روایت تِرْمِذِی، با اِسناد ضعیف. [3]

۴۷۳ـ این حدیث بر اساس حدیث بَرَاء نزد اِبْن خُزَیْمَه، شاهدی دارد. [4]
۴۷۴ـ از حَکَم بْن حَزْن ﷺ روایت شده است که گفت:
شَهِدْنَا الْـجُمُعَةَ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ فَقَامَ مُتَوَكِّئًا عَلَى عَصًا أَوْ قَوْسٍ

با پیامبر ﷺ نماز جمعه می‌خواندیم در حالی که ایستاده بر عصا یا کمانی تکیه می‌داد.

به روایت ابوداود [5]

باب نماز خَوْفْ

۴۷۵ـ از صَالِح بْن خَوَّات از کسی که در غزوه‌ی ذات الرِّقاع با پیامبر ﷺ نماز خوف خوانده بود، روایت کرده است که:
عَمَّنْ صَلَّى مَعَ رَسُولِ اللَّـهِ ﷺ يَوْمَ ذَاتِ الرِّقَاعِ صَلَاةَ الْـخَوْفِ: أَنَّ طَائِفَةً صَلَّتْ [6]

---

۱. صحیح. به روایت طَبَرَانِیّ در: الأوسط ۸۲۲. چنانکه حافظ گفته است: سند آن ضعیف است. چون در سند آن، عبد الله بن نافع وجود دارد که ضعیف است. با این حال، این حدیث شواهدی دارد که به وسیله‌ی آنها تصحیح می‌شود.
۲. در نسخه‌ی أ، افتادگی دارد..
۳. صحیح. به روایت تِرْمِذِیّ ۵۰۹.
۴. آن را در نسخه‌ی چاپ‌شده نیافتم. والله اعلم.
۵. حسن. به روایت ابوداود، ۱۰۹۶.
۶. در بخاری و مسلم: «صفت». در برخی چاپ‌های بلوغ و شرح آن، سبل السلام نیز همین گونه است.

مَعَهُ وَطَائِفَةٌ وِجَاهَ الْعَدُوِّ، فَصَلَّى بِالَّذِينَ مَعَهُ رَكْعَةً، ثُمَّ ثَبَتَ قَائِمًا وَأَتَمُّوا لِأَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ انْصَرَفُوا فَصَفُّوا وِجَاهَ الْعَدُوِّ، وَجَاءَتِ الطَّائِفَةُ الْأُخْرَى، فَصَلَّى بِهِمُ الرَّكْعَةَ الَّتِي بَقِيَتْ، ثُمَّ ثَبَتَ جَالِسًا وَأَتَمُّوا لِأَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ سَلَّمَ بِهِمْ

گروهی با پیامبر ﷺ نماز خواندند و گروهی روبه‌روی دشمن ایستادند؛ یک رکعت را با گروه اول خواند و همچنان در حالت قیام ماند و خودشان رکعت دیگر را خواندند، سپس آنها رفتند و در مقابل دشمن ایستادند؛ آن‌گاه گروه دیگر آمد و رکعت دوم را با آنان خواند و این گروه نیز خودشان بقیه‌ی نماز را خواندند، سپس پیامبر ﷺ (در تشهد) نشسته منتظر ماند و هنگامی که به وی رسیدند با آنان سلام داد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. این، لفظ مسلم است.[1]

در کتاب المَعْرِفَة اثر اِبْن مَنْدَهْ آمده است: از صَالِح بْن خَوَّات، از پدرش.[2]

۴۷۶ـ از (عبد الله) ابْن عُمَر روایت شده است که گفت:

غَزَوْتُ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ قِبَلَ نَجْدٍ، فَوَازَيْنَا الْعَدُوَّ، فَصَافَفْنَاهُمْ، فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُصَلِّي بِنَا، فَقَامَتْ طَائِفَةٌ مَعَهُ، وَأَقْبَلَتْ طَائِفَةٌ عَلَى الْعَدُوِّ، وَرَكَعَ بِمَنْ مَعَهُ، وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ انْصَرَفُوا مَكَانَ الطَّائِفَةِ الَّتِي لَمْ تُصَلِّ فَجَاءُوا، فَرَكَعَ بِهِمْ رَكْعَةً، وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، فَقَامَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ، فَرَكَعَ لِنَفْسِهِ رَكْعَةً، وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ

همراه رسول خدا ﷺ در منطقه‌ی «نجد» در جنگی شرکت کردم. در مقابل دشمن قرار گرفتیم و روبروی آنان صف کشیدیم؛ رسول خدا ﷺ نماز را شروع کرد و گروهی با وی به نماز ایستادند و گروهی در مقابل دشمن قرار گرفتند. آن گاه رسول خدا ﷺ همراه با کسانی که پشت سر او بودند به رکوع و سجده رفت؛ سپس این گروه به جای گروهی رفتند که نماز نخوانده بودند. آنان نیز آمدند و یک رکعت با آنان خواند و به سجده رفت و سپس سلام داد. هر دو گروه یک رکعت و دو سجده نماز جماعت خواندند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. این، لفظ بخاری است.[1]

در برخی از آنها این افزوده وجود دارد: «من أصحابه ﷺ» که در صحیحین نیست.

۱. صحیح. به روایت بخاری ۴۱۲۹ و مسلم، ۸۴۲.

۲. حافظ در: الفتح، ۴۲۲/۷ آن را ترجیح داده است. افراد فراوان دیگری نیز همین کار را کرده‌اند. البته سخنان دیگری نیز گفته شده است.

۴۷۷ـ از جَابِر روایت شده است که گفت:
شَهِدْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ صَلَاةَ الْخَوْفِ، فَصَفَّنَا صَفَّيْنِ: صَفٌّ خَلْفَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْعَدُوُّ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقِبْلَةِ، فَكَبَّرَ النَّبِيُّ ﷺ وَكَبَّرْنَا جَمِيعًا، ثُمَّ رَكَعَ وَرَكَعْنَا جَمِيعًا، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ وَرَفَعْنَا جَمِيعًا، ثُمَّ انْحَدَرَ بِالسُّجُودِ وَالصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ، وَقَامَ الصَّفُّ الْمُؤَخَّرُ فِي نَحْرِ الْعَدُوِّ، فَلَمَّا قَضَى السُّجُودَ، قَامَ الصَّفُّ الَّذِي يَلِيهِ... فَذَكَرَ الْحَدِيثَ.

با رسول خدا ﷺ نماز خوف خواندم. او ما را به دو صف تقسیم کرد. یک صف پشت سر پیامبر ﷺ بود. دشمن میان ما و قبله قرار گرفته بود. آن گاه پیامبر ﷺ تکبیر گفت و ما نیز همگی تکبیر گفتیم. سپس وی به رکوع رفت و ما نیز همگی به رکوع رفتیم، سپس از رکوع برخاست و ما نیز از وی تبعیت کردیم. سپس او با صفی که پشت سر او قرار داشت به سجده رفتند و صف آخر در مقابل دشمن ایستاد. هنگامی که سجده را به پایان برد، صف بعد به سجده رفت...

در روایت دیگری آمده است:
ثُمَّ سَجَدَ وَسَجَدَ مَعَهُ الصَّفُّ الْأَوَّلُ، فَلَمَّا قَامُوا سَجَدَ الصَّفُّ الثَّانِي، ثُمَّ تَأَخَّرَ الصَّفُّ الْأَوَّلُ وَتَقَدَّمَ الصَّفُّ الثَّانِي... فَذَكَرَ مِثْلَهُ.

پیامبر ﷺ و صفِ اول به سجده رفتند، هنگامی که برخاستند، صف دوّم به سجده رفت، سپس صفِ اول به عقب کشیدند و صفِ دوّم جلو آمدند...

در آخر آن نیز آمده است:
ثُمَّ سَلَّمَ النَّبِيُّ ﷺ وَسَلَّمْنَا جَمِيعًا

سپس پیامبر ﷺ سلام داد و همگی ما نیز سلام دادیم.

به روایت مُسلم [۲]

۴۷۸ـ در روایت ابوداود، آمده است: از اَبِی عَيَّاش زُرَقِیّ، حدیثی همانند این نقل شده است. ابوداود افزروده است:
أَنَّهَا كَانَتْ بِعُسْفَانَ [۳]

این رخداد در «عُسفان» بوده است.

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۹۴۲ و مسلم، ۸۳۹.

۲. به روایت مسلم، ۵۷۴/۱. ۸۴۰/۵۷۵.

۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۲۳۶.

۴۷۹ـ نَسائی نیز از وجهی دیگر از جَابِر روایت کرده است:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى بِطَائِفَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ، ثُمَّ صَلَّى بِآخَرِينَ أَيْضًا رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ سَلَّمَ [1]

پیامبر ﷺ با گروهی از یارانش دو رکعت نماز خواند و سلام داد؛ سپس با گروهی دیگر دو رکعت دیگر خواند و سلام داد.

۴۸۰ـ ابو داود نیز حدیثی همانند این را از اَبِی بَکْرَه روایت کرده است.[2]

۴۸۱ـ از حُذَیْفَه روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى صَلَاةَ الْخَوْفِ بِهَؤُلَاءِ رَكْعَةً، وَبِهَؤُلَاءِ رَكْعَةً، وَلَمْ يَقْضُوا

پیامبر ﷺ نماز خوف را با گروهی یک رکعت و با گروه دیگر یک رکعت خواند و بعداً آن را قضا نکرد.

به روایت احمد، و ابوداود و نَسائی. ابْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است. [3]

۴۸۲ـ ابْن خُزَیْمَه حدیثی همانند این را به نقل از ابْن عَبَّاس روایت کرده است.[4]

۴۸۳ـ از (عبدالله) اِبْن عُمَر، رَضِيَ اللّٰـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
صَلَاةُ الْخَوْفِ رَكْعَةٌ عَلَى أَيِّ وَجْهٍ كَانَ

نماز خوف به هر صورت که باشد یک رکعت است.

به روایت بَزّار با اِسناد ضعیف [5]

۴۸۴ـ از (عبدالله) اِبْنِ عُمَر به صورت مَرْفُوع، روایت شده است:
لَيْسَ فِي صَلَاةِ الْخَوْفِ سَهْوٌ

نماز خوف، سجده سهو ندارد.

---

۱. صحیح. به روایت نَسائی ۳۷۸. اصل آن در مسلم ۸۴۳ هست.
۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۲۴۸.
۳. صحیح. به روایت احمد ۳۸۵/۵ و ۳۹۹، ابوداود، ۱۲۴۶، نَسائی ۱۶۷/۳. ۱۶۸.
۴. شماره ۱۳۴۴. با سند صحیح.
۵. منکر. به روایت بزار، ۶۷۸. نزد او این افزوده وجود دارد: «الرجل تجزئ عنه». همچنین نزد او به جای «صلاة الخوف»، عبارت «صلاة المسابقة» وجود دارد.

دارَقُطنیّ این حدیث را با اِسناد ضعیف تخریج کرده است.[۱]

باب نماز عید فطر و عید قربان

۴۸۵ـ از عَائشَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

الـْفِطْرُ يَوْمَ يُفْطِرُ النَّاسُ، وَالـْأَضْحَى يَوْمَ يُضَحِّي النَّاسُ

عید فطر روزی است که مردم افطار می‌کنند و عید قربان روزی است که مردم قربانی‌هایشان را ذبح می‌کنند.

به روایت تِرْمِذِی[۲]

۴۸۶ـ از اَبِی عُمَیْر بْن اَنَس، از عموهایش که جزو اصحاب بودند، روایت شده است که:

أَنَّ رَكْبًا جَاءُوا، فَشَهِدُوا أَنَّهُمْ رَأَوُا الـْهِلَالَ بِالـْأَمْسِ، فَأَمَرَهُمْ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يُفْطِرُوا، وَإِذَا أَصْبَحُوا يَغْدُوا إِلَى مُصَلَّاهُمْ

گروهی از کاروانیان از راه رسیدند و شهادت دادند که دیروز هلال ماه شوّال را دیده‌اند؛ پیامبر ﷺ دستور داد که جشن بگیرند و صبح به نماز عید بیایند.

به روایت احمد و ابوداود. این، لفظ ابوداود است. اِسْنَاد آن نیز صَحِیح است.[۳]

۴۸۷ـ از اَنَس ؓ روایت شده است که گفت:

كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ لَا يَغْدُو يَوْمَ الـْفِطْرِ حَتَّى يَأْكُلَ تَمَرَاتٍ

رسول خدا ﷺ روز جشن تا چند عدد خرما نمی‌خورد، به نماز عید نمی‌رفت.

بُخَارِیّ این حدیث را تخریج کرده است.[۴]

در روایت مُعَلَّقی ـ که احمد آن را وصل کرده است ـ آمده است:

وَيَأْكُلُهُنَّ أَفْرَادًا[۵]

---

۱. ضعیف. به روایت دارَقُطنیّ ۱/۵۸/۲. او آن را ضعیف دانسته است.

۲. صحیح. به روایت تِرْمِذِیّ ۸۰۲. بر اساس حدیث محمد بن منکدر، از عائشه رضی الله عنها.

۳. صحیح. به روایت احمد ۵۷/۵ و ۵۸، ابوداود، ۱۱۵۷.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۹۵۳.

۵. حسن. به روایت بخاری ۴۴۶/۲/ فتح. ووصلها احمد ۳۲۶.

پیامبر ﷺ خرماها را یکی یکی می‌خورد.

۴۸۸ـ از ابْنِ بُرَیْدَه، از پدرش، روایت شده است که گفت:

كَانَ النَّبِيُّ ﷺ لَا يَخْرُجُ يَوْمَ الْفِطْرِ حَتَّى يَطْعَمَ، وَلَا يَطْعَمُ يَوْمَ الْأَضْحَى حَتَّى يُصَلِّيَ

پیامبر ﷺ روز عید فطر پیش از رفتن به نماز عید غذا می‌خورد و روز عید قربان پس از خواندن نماز عید غذا می‌خورد.

به روایت احمد و تِرْمِذِی. ابْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[1]

۴۸۹ـ از اُم عَطِیَّه روایت شده است که گفت:

أُمِرْنَا أَنْ نُخْرِجَ الْعَوَاتِقَ، وَالْحُيَّضَ فِي الْعِيدَيْنِ يَشْهَدْنَ الْخَيْرَ وَدَعْوَةَ الْمُسْلِمِينَ، وَيَعْتَزِلُ الْحُيَّضُ الْمُصَلَّى

رسول خدا ﷺ به ما دستور داد تا دخترانی که به تازگی به سن بلوغ رسیده‌اند و زنانی که در عادت ماهانه هستند در روز عید فطر و قربان در مسجد حضور یابند و شاهد خیر و برکت و دعا و راز و نیاز مسلمانان باشند؛ اما زنانی که در عادت ماهانه بودند به جایگاه نماز در مسجد نمی‌آمدند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[2]

۴۹۰ـ از (عبدالله) ابْنِ عُمَر، روایت شده است که:

كَانَ النَّبِيُّ ﷺ وَأَبُو بَكْرٍ، وَعُمَرُ: يُصَلُّونَ الْعِيدَيْنِ قَبْلَ الْخُطْبَةِ

پیامبر ﷺ، ابوبکر و عمر، نماز عیدین را پیش از خواندن خطبه ادا می‌کردند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[3]

۴۹۱ـ از ابْنِ عَبَّاس روایت شده است:

---

۱. حسن. به روایت احمد ۳۵۲/۵، تِرْمِذِیّ ۵۴۲، اِبْنُ حِبَّان، ۲۸۱۲. این، لفظِ تِرْمِذِیّ است. سخن او به دنبال آن که گفته است: «این حدیث، غریب است» سخن غریبی است.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۳۲۴ و مسلم، ۸۹۰. البته با در نظر داشتنِ این نکته که حافظ لفظ تصرف کرده است.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۹۶۳ و مسلم، ۸۸۸.

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى يَوْمَ الْعِيد رَكْعَتَيْنِ، لَمْ يُصَلِّ قَبْلَهَا وَلَا بَعْدَهَا

پیامبر ﷺ روز عید دو رکعت نماز خواند و قبل و بعد از آن هیچ نماز دیگری نخواندند.

احمد، بخاری، مسلم، ابو داود، ترمذی، نسائی، و ابن ماجه، این حدیث را تخریج کرده‌اند[1]

۴۹۲ـ بازهم از او روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى الْعِيدَ بِلَا أَذَانٍ، وَلَا إِقَامَةٍ

پیامبر ﷺ نماز عید را بدون اذان و اقامه خواند.

ابوداود این حدیث را تخریج کرده است.[2]

اصل آن نیز در (صحیح) بخاری است.[3]

۴۹۳ـ از ابوسعید روایت شده است که گفت:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَا يُصَلِّي قَبْلَ الْعِيد شَيْئًا، فَإِذَا رَجَعَ إِلَى مَنْزِلِه صَلَّى رَكْعَتَيْنِ

رسول خدا ﷺ قبل از نماز عید، نماز دیگری نمی‌خواند و هنگامی که به منزل بازمی‌گشت دو رکعت نماز می‌خواند.

به روایت اِبْنُ مَاجَهْ با اِسناد حسن [4]

۴۹۴ـ بازهم از او روایت شده است که:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَخْرُجُ يَوْمَ الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى إِلَى الْمُصَلَّى، وَأَوَّلُ شَيْءٍ يَبْدَأُ بِهِ الصَّلَاةُ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ فَيَقُومُ مُقَابِلَ النَّاس - وَالنَّاسُ عَلَى صُفُوفِهِمْ فَيَعِظُهُمْ وَيَأْمُرُهُمْ

رسول خدا ﷺ روز عید فطر و قربان به مصلّی می‌رفت و قبل از هر چیز نماز را

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۹۶۴. مسلم، ۶۰۶ و ۸۸۴؛ ابوداود، ۱۱۵۹، نسائی ۱۹۳/۳، ترمذیّ ۵۳۷ ابن‌ماجه، ۱۲۹۱، احمد ۳۴۰/۱ ۳۱۵۳.

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۱۴۷. او افزوده است: «وأبا بکر، عمر أو عثمان. حافظ در: الفتح، ۴۵۲/۲ گفته است: اِسناد آن صحیح است.

۳. اشاره به روایت بخاری ۳۴۴/۹/فتح

۴. حسن. به روایت ابن‌ماجه، ۱۲۹۳

شروع می‌کرد و پس از فارغ شدن از نماز به مردم ـ که در صف‌هایشان قرار گرفته بودند ـ رو می‌کرد و آنان را پند و اندرز می‌داد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [1]

۴۹۵ـ از عَمْرِو بْن شُعَيْب، از پدرش، از جدّش، روایت شده است که گفت:
قَالَ نَبِيُّ اللَّـهِ ﷺ التَّكْبِيرُ فِي الْفِطْرِ سَبْعٌ فِي الْأُولَى وَخَمْسٌ فِي الْآخِرَةِ، وَالْقِرَاءَةُ بَعْدَهُمَا كِلْتَيْهِمَا

پیامبرﷺ در نماز عید فطر در رکعت اوّل هفت بار و در رکعت دوّم پنج بار تکبیر گفته می‌شود و بعد از آن سوره فاتحه خوانده می‌شود.

ابوداود این حدیث را تخریج کرده است [2] تِرْمِذِی تصحیح آن را از بخاری نقل کرده است. [3]

۴۹۶ـ از أَبِی وَاقِد لَيْثِیّ روایت شده است که گفت:
كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْرَأُ فِي الْأَضْحَى وَالْفِطْرِ بِـ (ق)، وَ (اقْتَرَبَتْ).

تِرمذی این حدیث را از بخاری به صورت صحیح روایت کرده است.

پیامبر ﷺ در نماز عید قربان و فطر، سوره‌های «ق» و «قمر» را می‌خواند.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است. [4]

۴۹۷ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که گفت:
كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْعِيد خَالَفَ الطَّرِيقَ

پیامبر ﷺ در روز عید هنگام بازگشت از مصلّی از مسیر قبلی بازنمی‌گشت.

بُخَارِیّ این حدیث را تخریج کرده است. [5]

۴۹۸ـ در روایت ابوداود، از ابْن عُمَرَ، حدیثی مشابه این، آمده است. [1]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۹۵۶ و مسلم، ۸۸۹.
۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۱۵۱.
۳. العلل الکبیر ۲۸۸/۱.
۴. صحیح. به روایت مسلم، ۸۹۱.
۵. صحیح لغیره. به روایت بخاری ۹۸۶.

۴۹۹ـ از اَنَس روایت شده است که گفت:
قَدِمَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ الـْمَدِينَةَ، وَلَهُمْ يَوْمَان يَلْعَبُونَ فِيهِمَا. فَقَالَ: قَدْ أَبْدَلَكُمُ اللَّـهُ بِهِمَا خَيْرًا مِنْهُمَا: يَوْمَ الـْأَضْحَى، وَيَوْمَ الـْفِطْرِ

هنگامی که پیامبر ﷺ وارد مدینه شد، مردم مدینه دو روز داشتند که در آنها به بازی و شادی می‌پرداختند. آن‌گاه فرمود: خداوند دو روز بهتری را جایگزین این دو روزتان کرده است: «عید قربان و عید فطر».

ابوداود و نَسَائی این حدیث را با اِسناد صحیح تخریج کرده‌اند.[۲]

۵۰۰ـ از عَلیّ ﷺ روایت شده است که گفت:
مِنَ السُّنَّةِ أَنْ يَخْرُجَ إِلَى الـْعِيد مَاشِيًا

روز عید سنّت است که با پای پیاده به مسجد برویم.

به روایت تِرْمِذِی. او این حدیث را حسن دانسته است.[۳]

۵۰۱ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که
أَنَّهُمْ أَصَابَهُمْ مَطَرٌ فِي يَوْم عِيدٍ. فَصَلَّى بِهِمْ النَّبِيُّ ﷺ صَلَاةَ الـْعِيد فِي الـْمَسْجِدِ

روز عید، باران بارید و پیامبر ﷺ نماز عید را در مسجد خواند.

به روایت ابوداود با اِسنادی لَیِّن.[۴]

باب نماز کُسُوف

۵۰۲ـ از مُغِیرَة بْن شُعْبَه ﷺ روایت شده است که گفت:
اِنْكَسَفَتِ الشَّمْسُ عَلَى عَهْد رَسُول اللَّـهِ ﷺ يَوْمَ مَاتَ إِبْرَاهِيمُ، فَقَالَ النَّاسُ: اِنْكَسَفَتِ الشَّمْسُ لِمَوْت إِبْرَاهِيمَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ إِنَّ الشَّمْسَ وَالـْقَمَرَ آيَتَان مِنْ آيَات اللَّـهِ لَا يَنْكَسِفَان لِمَوْت أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمُوهُمَا، فَادْعُوا اللَّـهَ وَصَلُّوا، حَتَّى تَنْكَشِفَ

در زمان رسول خدا ﷺ خورشید گرفت. این روز مصادف بود با مرگ ابراهیم

---

۱. صحیح، به خاطر حدیث قبلی و نیز به خاطر شواهد آن. به روایت ابوداود، ۱۱۵۶.
۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۱۳۴، نَسَائی ۱۷۹/۳. ۱۸۰.
۳. ضعیف. به روایت تِرْمِذِیّ ۵۳۰.
۴. منکر. به روایت ابوداود، ۱۱۶۰.

(فرزند پیامبر)؛ مردم گفتند: خورشید به خاطر مرگ ابراهیم گرفته است. آن‌گاه رسول خدا ﷺ فرمود: خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خدا هستند و به خاطر مرگ و حیات کسی نمی‌گیرند؛ و هر گاه شاهد این دو پدیده بودید، دعا کنید و نماز بخوانید تا این حالت از بین برود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[1]

«حتَّى تَنجَلِي» به جای تَنكَشِفَ، تَنجَلِي آمده است (که معنایشان یکی است).[2]

۵۰۳ـ بخاری نیز بر اساس حدیث أَبِي بَكْرَه ؓ روایت کرده است:

فَصَلُّوا وَادْعُوا حَتَّى يُكْشَفَ مَا بِكُمْ[3]

نماز بخوانید و دعا کنید، تا از این وضعیت خارج شوید.

۵۰۴ـ از عَائِشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ جَهَرَ فِي صَلَاة الْكُسُوف[4] بِقِرَاءَتِهِ، فَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ فِي رَكْعَتَيْنِ، وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ

پیامبر ﷺ نماز کسوف را به صورت جَهری خواند و در دو رکعت چهار بار به رکوع و چهار بار به سجده رفت.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. این، لفظ مسلم است.[5]

در روایت دیگری از مسلم آمده است:

فَبَعَثَ مُنَادِيًا يُنَادِي: الصَّلَاةُ جَامِعَةٌ[6]

پیامبر ﷺ شخصی را فرستاد تا ندا دهد: الصَّلَاةُ جامِعَةٌ: به نماز بیایید.

۵۰۵ـ از ابْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

اِنْخَسَفَت الشَّمْسُ عَلَى عَهْد النَّبِيِّ ﷺ فَصَلَّى، فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا، نَحْوًا مِنْ قِرَاءَة

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۰۴۳ و مسلم، ۹۱۵.
۲. صحیح. و این روایت نزد به روایت بخاری ۴۹/۲/یونینی.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۰۴۰.
۴. در بخاری و مسلم: «الخسوف».
۵. صحیح. به روایت بخاری ۱۰۶۵ و مسلم، ۵.
۶. مسلم با شماره‌ی ۴.

سُورَةِ الْبَقَرَةِ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا، ثُمَّ رَفَعَ فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ، [ثُمَّ سَجَدَ، ثُمَّ قَامَ قِيَامًا طَوِيلاً، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلًا، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ]، ثُمَّ رَفَعَ، فَقَامَ قِيَامًا طَوِيلًا، وَهُوَ دُونَ الْقِيَامِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ رَكَعَ رُكُوعًا طَوِيلاً، وَهُوَ دُونَ الرُّكُوعِ الْأَوَّلِ، ثُمَّ سَجَدَ، ثُمَّ انْصَرَفَ وَقَدْ تَجَلَّتِ الشَّمْسُ. فَخَطَبَ النَّاسَ [۱]

پیامبر ﷺ در قید حیات بود که خورشید گرفتگی رخ داد؛ آن‌گاه پیامبر ﷺ به نماز ایستاد و مدت طولانی به اندازه‌ی خواندن سوره‌ی بقره در حالت قیام ماند و سپس به رکوع رفت و آن را بسیار طول داد. دوباره برخاست و مدت طولانی که کمتر از بار اول بود در حالت قیام ماند، سپس رکوعی طولانی برد که از رکوع اول کمتر بود (سپس به سجده رفت. آن‌گاه از سجده برخاست و مدتی طولانی در قیام بود، اما کمتر از قیام رکعت اول، سپس رکوعی طولانی برد ولی کوتاه‌تر از رکوع رکعت نخست) سپس برخاست و مدت مدیدی در حالت قیام بود که کمتر از قیام قبلی بود، سپس به رکوع رفت اما طول آن از رکوع قبلی کمتر بود، بعد به سجده رفت و از نماز فارغ شد در حالی که خورشید گرفتگی برطرف شده بود؛ بعد به ایراد خطبه‌ای برای مردم پرداخت.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. این لفظ از بخاری است.[۲]

۵۰۶ـ در روایت دیگری از مسلم آمده است:
صَلَّى حِينَ كَسَفَتِ الشَّمْسُ ثَمَانَ رَكَعَاتٍ فِي أَرْبَعِ سَجَدَاتٍ [۳]

پیامبر ﷺ هنگامی که خورشید گرفت، در (دو رکعت) هشت بار به رکوع و چهار بار به سجده رفت.

۵۰۷ـ حدیثی مشابه این، از عَلِیّ روایت شده است.[۴]

۵۰۸ـ بازهم مسلم از جَابِر ﷺ روایت کرده است:
صَلَّى سِتَّ رَكَعَاتٍ بِأَرْبَعِ سَجَدَاتٍ [۱]

---

۱. عبارتِ «فخطب الناس» جزء متن حدیث نیست، بلکه تعبیری از حافظ است.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۰۵۲ و مسلم، ۹۰۷.
۳. ضعیف. به روایت مسلم، ۹۰۸.
۴. ضعیف. به روایت احمد ۱/۱۴۳/شماره ۱۲۱۵. از طریقِ حنش، از علی

پیامبر ﷺ در دو رکعت، شش بار به رکوع و چهار بار به سجده رفت.

۵۰۹ـ در روایت ابوداود، از أُبَیّ بن کَعب، آمده است:

صَلَّى، فَرَكَعَ خَمْسَ رَكَعَاتٍ وَسَجَدَ سَجْدَتَيْنِ، وَفَعَلَ فِي الثَّانِيَةِ مِثْلَ ذَلِكَ [۲]

پیامبر ﷺ نماز کسوف خواند و در رکعت اوّل پنج بار به رکوع و دوبار به سجده رفت؛ در رکعت دوّم نیز چنین کرد.

۵۱۰ـ از ابْن عَبَّاس، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

مَا هَبَّتْ رِيحٌ قَطُّ إِلَّا جَثَا النَّبِيُّ ﷺ عَلَى رُكْبَتَيْهِ، وَقَالَ: اللَّـهُمَّ اجْعَلْهَا رَحْمَةً، وَلَا تَجْعَلْهَا عَذَابًا

هر بار باد شدیدی وزیدن می‌گرفت، پیامبر ﷺ به زانو می‌نشست و می‌فرمود: پروردگارا! این باد را مایه‌ی رحمت گردان و آن را مایه‌ی عذاب مگردان.

به روایت (امام محمدِ) شافِعِیّ و طَبَرانِیّ [۳]

۵۱۱ـ بازهم از جابر روایت شده است که:

أَنَّهُ صَلَّى فِي زَلْزَلَةٍ سِتَّ رَكَعَاتٍ، وَأَرْبَعَ سَجَدَاتٍ، وَقَالَ: هَكَذَا صَلَاةُ الْآيَاتِ

هنگام زلزله نماز خواند و شش رکوع و چهار سجده بُرد و فرمود: نماز آیات چنین است.

به روایت بَیْهَقِی [۴]

۵۱۲ـ (امام محمدِ) شافِعِیّ حدیثی مانند این را از عَلِیّ رضی الله عنه ذکر کرده است؛ البته بدون آخِر آن.[۵]

باب نماز اِستِسقاء

۵۱۳ـ از ابْن عَبَّاس، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

---

۱. شاذ. به روایت مسلم، ۱۰.

۲. منکر. به روایت ابوداود، ۱۱۸۲.

۳. ضعیف. به روایت شافعی در: المسند ۵۰۲/۱۷۵/۱ و در الأم ۲۵۳/۱. و طَبَرانِیّ در: الکبیر. ۲۱۳/۱۱. ۱۱۵۳۳/۲۱۴. و در: الدعاء ۹۷۷. از طریقِ عکرمه، از ابن عباس.

۴. صحیح. به روایت بَیْهَقِیّ، در: الکبری ۳۴۳/۳.

۵. صحیح به خاطر ماقبل آن. به روایت بَیْهَقِیّ، در: الکبری ۳۴۳/۳. از طریقِ الشافعی.

خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ مُتَوَاضِعًا، مُتَبَذِّلًا، مُتَخَشِّعًا، مُتَرَسِّلًا، مُتَضَرِّعًا، فَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، كَمَا يُصَلِّي فِي الْعِيدِ، لَمْ يَخْطُبْ خُطْبَتَكُمْ هَذِهِ

پیامبر ﷺ فروتن، با لباسی ساده، نرم و آرام و با تأنی به نماز رفت و مانند نماز عید دو رکعت نماز خواند، اما خطبه‌ای مانند خطبه عید نخواند.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه. تِرمِذِی، اَبُو عَوانَه، و ابْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[۱]

۵۱۴ـ از عَائشَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

شَكَا النَّاسُ إِلَى رَسُول اللَّـهِ ﷺ قُحُوطَ الْمَطَرِ، فَأَمَرَ بِمِنْبَرٍ، فَوُضِعَ لَهُ فِي الْمُصَلَّى، وَوَعَدَ النَّاسَ يَوْمًا يَخْرُجُونَ فِيهِ، فَخَرَجَ حِينَ بَدَا حَاجِبُ الشَّمْسِ، فَقَعَدَ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَكَبَّرَ وَحَمِدَ اللَّـهَ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّكُمْ شَكَوْتُمْ جَدْبَ دِيَارِكُمْ، وَقَدْ أَمَرَكُمُ اللَّـهُ أَنْ تَدْعُوهُ، وَوَعَدَكُمْ أَنْ يَسْتَجِيبَ لَكُمْ، ثُمَّ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّـهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّـهُ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ، اللَّـهُمَّ أَنْتَ اللَّـهُ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ الْغَنِيُّ وَنَحْنُ الْفُقَرَاءُ، أَنْزِلْ عَلَيْنَا الْغَيْثَ، وَاجْعَلْ مَا أَنْزَلْتَ قُوَّةً وَبَلَاغًا إِلَى حِينٍ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ، فَلَمْ يَزَلْ حَتَّى رُئِيَ بَيَاضُ إِبِطَيْهِ، ثُمَّ حَوَّلَ إِلَى النَّاسِ ظَهْرَهُ، وَقَلَبَ رِدَاءَهُ، وَهُوَ رَافِعٌ يَدَيْهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ وَنَزَلَ، وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ، فَأَنْشَأَ اللَّـهُ سَحَابَةً، فَرَعَدَتْ، وَبَرَقَتْ، ثُمَّ أَمْطَرَتْ

مردم نزد رسول خدا ﷺ از قحطی باران شکایت کردند. پیامبر هم امر کرد منبر را بیاورند. منبر در مصلی گذاشته شد و روزی را برای مردم تعیین کرد که در آن بیرون بروند. مردم نیز هنگامی که شعاع خورشید از افق نمایان شد، بیرون رفتند. پیامبر بر منبر نشست و پس از تکبیر و ستایش خداوند، فرمود: شما از خشکی دیار خود شکایت کردید. خداوند هم به شما امر کرده است که در پیشگاه او دعا کنید و به شما وعده داده است که دعای شما را قبول می‌کند. پس از آن فرمود: هر سپاس و ستایش شایان خداوند است: پروردگار همه‌ی جهان‌ها و جهانیان. پروردگارِ پر رحمتِ مهرورز، مالک روز پاداش و سزا. هیچ فرمانروا و فریادرسی جز خداوند وجود ندارد. هر کاری را اراده کند، انجام می‌دهد. خدایا!تو خدایی.

---

۱. حسن. به روایت ابوداود، ۱۱۶۵، نَسائی ۱۶۳/۳، تِرمِذِیّ ۵۵۸ و ۵۵۹، ابن‌ماجه، ۱۲۶۶، احمد ۲۳۰/۱ و ۲۶۹ و ۳۵۵، اِبْنُ حِبَّان، ۲۸۶۲. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

تبذل: ترك تزین و شکل و قیافه‌ی نیکوی زیبا گرفتن از روی تواضع.

ترسل: تأنی در راه‌رفتن و شتاب‌زده نبودن.

هیچ فرمانروا و فریادرسی جز تو وجود ندارد. تو بسیار بی‌نیازی و نیازمندانیم. بر ما باران بباران و آنچه را بر ما نازل کردی باعث رویاندن محصولاتی قرار بده که نیروی ما را تأمین کنند و برای مدت نیاز ما به آنها کافی باشند. سپس دست خود را چنان بلند کرد که سفیدی زیر بغل او دیده شد.. سپس به مردم پشت کرد و ردای خود را زیر و رو کرد و در همان حال دستهایش بلند بود. سپس به مردم رو کرد و پایین آمد و دو رکعت نماز خواند. پس از آن خداوند ابری را پدید آورد و رعد و برق زد و باران باراند

به روایت ابوداود. او گفته است: این حدیث، غَریب است و اِسناد آن جَیِّد است.[۱]

داستان تغییر قبله نیز در صَحیح، بر اساسِ:

۵۱۵ـ حَدیث عَبْد اللّٰه بْن زَیْد. در این حدیث آمده است:

فَتَوَجَّهَ إِلَى الْقِبْلَةِ، يَدْعُو، ثُمَّ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ، جَهَرَ فِيهِمَا بِالْقِرَاءَةِ [۲]

به سمت قبله رو کرد. دعا می‌کرد. سپس دو رکعت نماز خواند و قرائت آنها را با صدای بلند خواند.

۵۱۶ـ دارَقُطْنیّ نیز بر اساس حدیث مُرْسَلِ[۳] اَبی جَعْفَر بَاقِر، روایت کرده است:

وَحَوَّلَ رِدَاءَهُ؛ لِيَتَحَوَّلَ الْقَحْطُ [۴]

سپس ردای خود را زیر و رو کرد تا قحطی دگرگون شود.

۵۱۷ـ از اَنَس ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ رَجُلًا دَخَلَ الْمَسْجِدَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَالنَّبِيُّ ﷺ قَائِمٌ يَخْطُبُ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ، هَلَكَت الْأَمْوَالُ، وَانْقَطَعَت السُّبُلُ، فَادْعُ اللّٰهَ [عَزَّ وَجَلَّ] يُغِيثُنَا، فَرَفَعَ يَدَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: اللّٰهُمَّ أَغِثْنَا، اللّٰهُمَّ أَغِثْنَا... فَذَكَرَ الْحَدِيثَ، وَفِيه الدُّعَاءُ بِإِمْسَاكِهَا

مردی روز جمعه وارد مسجد شد و پیامبر ﷺ ایستاده در حال خطبه بود. آن مرد گفت: ای رسول خدا! اموال نابود شد، و راه‌ها قطع شد. پس در پیشگاه خداوند عز و جل دعا کن که بر ما باران بباراند. پیامبر هم هر دو دست خود را بلند کرد

---

۱. حسن. به روایت ابوداود، ۱۱۷۳. اِبْنُ حِبَّان آن را صحیح دانسته است. ۲۸۶۰.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۵۱۴/۲/فتح. نیز در: مسلم (۸۹۴).

۳. در اصل به همین صورت آمده است.

۴. صحیح. به روایت دارَقُطْنِیّ ۲/۶۶/۲.

و فرمود: خدایا! بر ما باران بباران!بر ما باران باران!.... در این حدیث برای جلوگیری از آن دعا شده است

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [۱]

۵۱۸ـ از اَنَس روایت شده است که:

أَنَّ عُمَرَ ﷺ كَانَ إِذَا قَحِطُوا يَسْتَسْقِي بِالْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ. وَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَسْقِي إِلَيْكَ بِنَبِيِّنَا فَتَسْقِينَا، وَإِنَّا نَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِعَمِّ نَبِيِّنَا فَاسْقِنَا، فَيُسْقَوْنَ

عمر هر وقت دچار قحطی می‌شدند، با توسل به عباس بن عبدالمطلب دعای باران می‌کرد و می‌گفت: «خدایا! ما با توسل به پیامبر تو دعای باران می‌کردیم و تو به ما باران می‌دادی. اکنون با وسیه قرار دادن عموی پیامبر تو، نزد تو دعا می‌کنیم. پس به ما باران بده.» به آن باران داده می‌شد.

به روایت بخاری. [۲]

۵۱۹ـ از اَنَس روایت شده است که گفت:

أَصَابَنَا ـ وَنَحْنُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَطَرٌ قَالَ: فَحَسَرَ ثَوْبَهُ، حَتَّى أَصَابَهُ مِنَ الْمَطَرِ، وَقَالَ: إِنَّهُ حَدِيثُ عَهْدٍ بِرَبِّهِ

ما با رسول خدا ﷺ بودیم که بارانی به ما خورد. پیامبر لباس خود را کمی کنار زد تا باران به بدنش بخورد و فرمود: این باران رحمت است و تازه خداوند آن را خلق کرده است.

به روایت مُسلم. [۱]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۰۱۴ و مسلم، ۸۹۷. ادامه‌ی آن این است: «اللهم أغثنا. قال أنس: ولا والله ما نری فی السماء من سحاب ولا قزعة، ما بيننا وبين سلع من بيت ولا دار. قال: فطلعت من روائه سحابة مثل الترس، فلما توسطت السماء انتشرت، ثم أمطرت، فلا والله ما رأينا الشمس ستا، ثم دخل رجل من ذلك الباب فی الجمعة. ورسول الله ﷺ قائم يخطب. فاستقبله قائما، فقال: يا رسول الله! هلكت الأموال، انقطعت السبل، فادع الله يمسكها عنا. قال: فرفع رسول الله ﷺ يديه ثم قال: اللهم حوالينا ولا علينا، اللهم على الآكام والظراب وبطون الأودية ومنابت الشجر. قال: فأقلعت. وخرجنا نمشی فی الشمس.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۰۱۰.

۵۲۰ـ از عَائِشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که رسول الله ﷺ وقتی باران را می‌دید، می‌فرمود:

اللَّـهُمَّ صَيِّبًا نَافِعًا

خدایا! باران تند سودمند بباران.

بخاری و مسلم این حدیث را تخریج کرده‌اند.[2]

۵۲۱ـ از سَعْد ﷺ روایت شده است که: پیامبر ﷺ در نماز اسْتِسْقَاء دعا کرد:

اللَّـهُمَّ جَلِّلْنَا سَحَابًا، كَثِيفًا، قَصِيفًا، دَلُوقًا، ضَحُوكًا، تُمْطِرُنَا مِنْهُ رَذَاذًا، قِطْقِطًا، سَجْلًا، يَا ذَا الْـجَلَالِ وَالْـإِكْرَامِ

خدایا! ابر متراکم، پر رعد، تند رو، پر برقی را بر ما بگستران که بر ما بارن سبک، باران بسیار ریز، و باران فراوانی که به نرمی ببارد. ای صاحبی جلال و بزرگداشت.

به روایت أَبوعَوَانَه در: صَحِيحِ او.

۵۲۲ـ از ابوهُرَيْرَه ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

خَرَجَ سُلَيْمَانُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَسْتَسْقِي، فَرَأَى نَمْلَةً مُسْتَلْقِيَةً عَلَى ظَهْرِهَا رَافِعَةً قَوَائِمَهَا إِلَى السَّمَاءِ تَقُولُ: اللَّـهُمَّ إِنَّا خَلْقٌ مِنْ خَلْقِكَ، لَيْسَ بِنَا غِنًى عَنْ سُقْيَاكَ، فَقَالَ: ارْجِعُوا لَقَدْ سُقِيتُمْ بِدَعْوَةِ غَيْرِكُمْ

سلیمان (ع) در طلب باران بیرون رفت، در راه مورچه‌ای را دید که بر پشت خوابیده و پاهایش را به طرف آسمان بلند کرده بود و می‌گفت: پروردگارا! ما مخلوقی از آفریده‌های تو هستم و از باران تو بی‌نیاز نیستیم؛ آن‌گاه حضرت سلیمان به همراهانش گفت: برگردید، زیرا به خاطر دعای دیگران باران بر شما نازل خواهد شد.

به روایت احمد. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[3]

۵۲۳ـ از أَنَس ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اسْتَسْقَى فَأَشَارَ بِظَهْرِ كَفَّيْهِ إِلَى السَّمَاءِ

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۸۹۸.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۰۳۲.

۳. حسن. به روایت دَارَقُطْنِیّ ۱/۶۶/۲، حاکِم، ۳۲۵/۱، ۳۲۶. از طریقِ محمد بن عون مولی أم یحیی بنت الحکم.

پیامبر ﷺ طلب باران کرد و پشت دستانش را به طرف آسمان برداشت.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[۱]

باب لباس

۵۲۴ـ روایت شده است که از اَبِي عَامِرٍ اَشْعَرِیّ ﷺ گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَسْتَحِلُّونَ الْـحِرَ وَالْـحَرِيرَ

از میان امت من کسانی خواهند بود که «زنا» و پوشیدن لباس ابریشم را حلال می‌شمارند.

به روایت ابوداود، اصل آن نیز در (صحیح) بخاری است.[۲]

۵۲۵ـ از حُذَیْفَه ﷺ روایت شده است که گفت:

نَهَى النَّبِيُّ ﷺ أَنْ نَشْرَبَ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْـفِضَّةِ، وَأَنْ نَأْكُلَ فِيهَا، وَعَنْ لُبْسِ الْـحَرِيرِ وَالدِّيبَاجِ، وَأَنْ نَجْلِسَ عَلَيْهِ

پیامبر ﷺ از نوشیدن و خورد در ظروف طلا و نقره و پوشیدن جامه ابریشم و دیبا و نشستن بر روی آنها نهی کرده است.

به روایت بخاری.[۳]

۵۲۶ـ از عُمَر ﷺ روایت شده است که گفت:

نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ لُبْسِ الْـحَرِيرِ إِلَّا مَوْضِعَ إِصْبَعَيْنِ، أَوْ ثَلَاثٍ، أَوْ أَرْبَعٍ

پیامبر ﷺ از پوشیدن لباس حریر جز به اندازه دو، سه یا چهار انگشت نهی کرده است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. لفظ آن از مسلم است.[۴]

۵۲۷ـ از أَنَس ﷺ روایت شده است که:

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۸۹۶.

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۴۰۳۹.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۵۸۳۷.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۲۸۴/۱۰. ۲۸۵/فتح و مسلم، (۲۰۶۹) (۱۵).

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَخَّصَ لِعَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ، وَالزُّبَيْرِ فِي قَمِيصِ الْحَرِيرِ، فِي سَفَرٍ، مِنْ حَكَّةٍ كَانَتْ بِهِمَا

پیامبر ﷺ به عبدالرحمان بن عوف و زُبَیر اجازه داد تا در سفر پیراهن ابریشمی بپوشند. چون بدنشان خارش و حساسیت داشت.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [1]

۵۲۸ـ از عَلِیّ ﷺ روایت شده است که گفت:

كَسَانِي النَّبِيُّ ﷺ حُلَّةً سِيَرَاءَ، فَخَرَجْتُ فِيهَا، فَرَأَيْتُ الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ، فَشَقَقْتُهَا بَيْنَ نِسَائِي

پیامبر ﷺ پارچه‌ی زربافتِ خط داری را به من داد، آن را پوشیدم و بیرون رفتم. چهره‌ی پیامبر ﷺ را از این کار خشمناک دیدم، به همین علت آن را میان همسرانم تکه‌تکه کردم (تا به عنوان روسری از آن استفاده کنند).

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. این، لفظ مسلم است.[2]

۵۲۹ـ روایت شده است که از ابومُوسَي ﷺ که: رسول الله ﷺ فرمود:

أُحِلَّ الذَّهَبُ وَالْحَرِيرُ لِإِنَاثِ أُمَّتِي، وَحُرِّمَ عَلَى ذُكُورِهِمْ.[3]

طلا و حریر بر زنان امتم حلال است و بر مردانشان حرام.

به روایت احمد، نَسَائی، و تِرمِذِی. تِرمِذِی آن را صحیح دانسته است.[4]

۵۳۰ـ از عِمْرَانَ بْن حُصَيْن، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۹۱۹ و مسلم، ۲۰۷۶.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۵۸۴۰ و مسلم، ۲۰۷۱.

توجه: این سخن حافظ که: «وهذا لفظ مسلم» نامعتبر است. چون این، عین لفظ بخاری است؛ حرف به حرف و مو به مو.

۳. در هر دو نسخه‌ی خطی به همین صورت آمده است. در منابع: «ذکورها».

۴. صحیح. به روایت احمد ۳۹۴/۴ و ۴۰۷، نَسَائی ۱۶۱/۸، تِرمِذِیّ ۱۷۲۰. تِرمِذِیّ گفته است: حدیث أبو موسی حسن صحیح است.

إِنَّ اللَّـهَ يُحِبُّ إِذَا أَنْعَمَ عَلَى عَبْدٍ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَيْهِ

خداوند اگر نعمتی به بنده‌اش ارزانی دارد، دوست دارد آثار نعمتش بر او نمایان باشد.

به روایت بَیْهَقِی [۱]

۵۳۱ـ از عَلیّ ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ نَهَى عَنْ لُبْسِ الْقَسِّيِّ وَالْمُعَصْفَرِ

رسول خدا ﷺ از پوشیدن لباس قِسّی (نوعی لباس ابریشمی که از مصر می‌ورند) و جامه‌ای که با گل عصفر رنگ‌رزی شده، نهی فرموده است.

به روایت مُسلم [۲]

۵۳۲ـ از عبدالله بن عمرو، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

رَأَى عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ ثَوْبَيْنِ مُعَصْفَرَيْنِ، فَقَالَ: أُمُّكَ أَمَرَتْكَ بِهَذَا؟

پیامبر ﷺ دو جامه زرد رنگ بر تنم دید؛ آن‌گاه فرمود: آیا مادرت به تو دستور داده که این جامه را بپوشی؟

به روایت مُسلم [۳]

۵۳۳ـ از اَسْمَاء بِنْت اَبِی بَکْر، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:

أَنَّهَا أَخْرَجَتْ جُبَّةَ رَسُولِ اللَّـهِ ﷺ مَكْفُوفَةَ الْجَيْبِ وَالْكُمَّيْنِ وَالْفَرْجَيْنِ، بِالدِّيبَاجِ

جامه‌ی آستین‌گشاد (جُبه) پیامبر ﷺ را در آورد، در حالی که جیبها، حواشی، آستین و شکاف‌های آن با دیبا تودوزی شده بود.

به روایت ابوداود [۱]

---

۱. صحیح. به روایت بَیْهَقِیّ ۲۷۱/۳.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۲۰۷۸. ادامه‌ی آن این است: «وعن تختم الذهب. وعن قراءة القرآن فی الرکوع.

۳. صحیح. به روایت مسلم، ۲۰۷۷.

اصل این حدیث در (صحیح) مسلم است. او افزوده است:

كَانَتْ عِنْدَ عَائِشَةَ حَتَّى قُبِضَتْ، فَقَبَضْتُهَا، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَلْبَسُهَا، فَنَحْنُ نَغْسِلُهَا لِلْمَرْضَى نَسْتَشْفِي بِهَا [۲]

این جامه نزد عائشه بود تا این‌که از دنیا رفت. آن را گرفتم و چون رسول خدا ﷺ آن را می‌پوشید، آن را می‌شستیم و برای بهبودی بیماران از آن استفاده می‌کردیم.

بخاری نیز در: الأَدَب الـمُفْرَد افزوده است:

وَكَانَ يَلْبَسُهَا لِلْوَفْدِ وَالـجُمُعَةِ [۳]

پیامبر ﷺ این جامه را هنگام ملاقات با فرستادگان و مهمانان و روزهای جمعه می‌پوشید.

---

۱. حسن. به روایت ابوداود، ۴۰۵۴.

۲. حسن. وهو عند مسلم ۱۶۴۱/۳.

۳. حسن. رواه البخاری در: الأدب المفرد ص ۱۲۷. ۱۲۸/شماره ۳۴۸.

کتاب جنائز

۵۳۴ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

أَكْثِرُوا ذِكْرَ هَاذِمِ[1] اللَّذَّاتِ: الْمَوْتِ

از بین برنده‌ی لذتها (مرگ) را زیاد یاد کنید.

به روایت تِرمِذِی و نَسائی. ابْنُ حِبّان نیز آن را صحیح دانسته است.[2]

۵۳۵ـ از اَنَس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا يَتَمَنَّيَنَّ أَحَدُكُمُ الْمَوْتَ لِضُرٍّ يَنْزِلُ بِهِ، فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مُتَمَنِّيًا فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ أَحْيِنِي مَا كَانَتِ الْحَيَاةُ خَيْرًا لِي، وَتَوَفَّنِي إِذَا كَانَتِ الْوَفَاةُ خَيْرًا لِي

هیچ کس به خاطر درد و مصیبتی که دچار آن شده نباید آرزوی مرگ کند، و اگر صبر و توانش را از دست داد و چاره‌ای نداشته باشد، باید این دعا را بخواند: پروردگارا! اگر زنده ماندن برایم بهتر است مرا زنده بگذار و اگر مرگ برایم بهتر است، را بمیران.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[3]

۵۳۶ـ از بُرَیْدَه ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

الْمُؤْمِنُ يَمُوتُ بِعَرَقِ الْجَبِينِ

مؤمن در حالی جان می‌دهد (که درد و رنج و سختی دنیا) از عرق جبینش، پیداست.

به روایت ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی. ابْنُ حِبّان نیز آن را صحیح دانسته است.[4]

---

۱. این لفظ در برخی روایات آمده است. مانند همین روایت. در برخی دیگر، «هادم»، در برخی دیگر، «هازم» آمده است. البته هر یک از آنها دلیلی دارد: اولی به معنای قطع. دومی به معنای انهدام، سومی به معنای: سلطه و غلبه است. منظور از همه‌ی آنها نیز مرگ است.

۲. صحیح. به روایت تِرمِذِیّ ۲۳۰۷، نَسائِی ۴/۴، اِبْنُ حِبّان، ۲۹۹۲. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن غریب است.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۵۶۷۱ و مسلم، ۲۶۸۰.

۴. صحیح. به روایت تِرمِذِیّ ۹۸۲، نَسائِی ۴/۵، ۶، ابن‌ماجه، ۱۴۵۲.

۵۳۷ـ از ابوسعید و اَبوهُرَیْرَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفتند: رسول الله ﷺ فرمود:

لَقِّنُوا مَوْتَاكُمْ [1] لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّـهُ

لا اله الا الله را به افراد در حال مرگ خود تلقین کنید.

به روایت مُسلم، ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه.[2]

۵۳۸ـ از مَعْقل بْن یَسَار ﷺ روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:

اقْرَؤُوا عَلَى مَوْتَاكُمْ يس

بر کسانی که در شُرُف مرگ هستند، سوره‌ی یس بخوانید.

به روایت ابوداود و نَسَائی. ابْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[3]

۵۳۹ـ از اُم سَلَمَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

دَخَلَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ عَلَى أَبِي سَلَمَه ﷺ وَقَدْ شُقَّ بَصَرُهُ [4] فَأَغْمَضَهُ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ الرُّوحَ إِذَا قُبِضَ، اتَّبَعَهُ الـبَصَرُ فَضَجَّ نَاسٌ مِنْ أَهْلِهِ، فَقَالَ: لَا تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ إِلَّا بِخَيْرٍ. فَإِنَّ الـمَلَائِكَةَ تُؤَمِّنُ عَلَى مَا تَقُولُونَ. ثُمَّ قَالَ: اللَّـهُمَّ اغْفِرْ لِأَبِي سَلَمَةَ، وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ فِي الـمَهْدِيِّينَ، وَافْسِحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ، وَنَوِّرْ لَهُ فِيهِ، وَاخْلُفْهُ فِي عَقِبِهِ

رسول خدا ﷺ نزد ابوسلمه ﷺ آمد، در حالی که چشمانش باز بود (و جان به جان آفرین تسلیم کرده بود) آن‌گاه پیامبر چشمان او را بست و سپس گفت: هنگامی که روح قبض می‌شود چشم به آن نگاه می‌کند که به کجا می‌رود، با این

---

۱. یعنی: آن را یادآوری کنید و به کسی که مرگش فرارسیده است بگویید تا آخرین سخنش«لا إله إلا الله» باشد.

۲. صحیح. به روایت مسلم ۹۱۶، ابوداود، ۳۱۱۷، نَسَائی ۵/۴، تِرمِذیّ ۹۷۶، ابن‌ماجه، ۱۴۴۵. تِرمِذیّ گفته است: این حدیث، حسن غریب صحیح است.

۳. ضعیف. به روایت ابوداود، ۳۲۱. نَسَائی در: عمل الیوم و اللیله ۱۰۷۴؛ اِبْنُ حِبَّان، ۳۰۰۲. این حدیث، چندین علت دارد.

۴. نووی گفته است (۴۷۶/۵، ۴۷۷): «به فتح شین، رفع بصره (بَصَرُهُ)، که فاعل شق است. ما این گونه ضبط کرده‌ایم. مشهور هم این است. برخی دیگر، بصره را با نصب (بَصَرَهُ) ضبط کرده‌اند که آن نیز صحیح است؛ ولی بی‌اختلاف، حرف شین مفتوح (شَ) است. این حالت کسی است که مرگش فرارسیده است و به چیزی نگاه می‌کند و چشمش از توجه به آن برنمی‌گردد (خیره می‌شود).

سخن خانواده‌اش داد و شیون راه انداختند؛ پیامبر ﷺ فرمود: برای خودتان جز دعای خیر نکنید، چرا که فرشتگان بر آن‌چه می‌گویید «آمین» می‌گویند. آن‌گاه فرمود: پروردگارا! ابوسلمه را بیامرز و همراه با هدایت یافتگان مقام او را بزرگی بخش، و قبرش را برای او گشاد و نورانی کن و پس از وی به داد بازماندگانش برس.

به روایت مُسلم [1]

۵۴۰ـ از عَائشَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که:

أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ حِينَ تُوُفِّيَ سُجِّيَ بِبُرْدٍ حِبَرَةٍ

هنگامی که رسول خدا ﷺ، وفات کرد، پارچه‌ای خط‌دار یمنی را روی او انداختند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [2]

۵۴۱ـ بازهم از عَائشَه روایت شده است که:

أَنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ ﷺ قَبَّلَ النَّبِيَّ ﷺ بَعْدَ مَوْتِهِ

ابوبکر ﷺ پس از این‌که پیامبر ﷺ وفات کرد، او را بوسید.

به روایت بخاری. [3]

۵۴۲ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مُعَلَّقَةٌ بِدَيْنِهِ، حَتَّى يُقْضَى عَنْهُ

روح انسان مؤمن پس از مرگش آزاد و رها نیست تا این‌که وام‌هایش پرداخت می‌شود.

به روایت احمد و تِرمِذی. تِرمِذی آن را حسن دانسته است. [4]

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۹۲۰.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۵۸۱۴ و مسلم، ۹۴۲.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۴۶/۸، ۱۴۷ و ۱۶۶/۱۰/فتح.

۴. صحیح. به روایت احمد ۴۴۰/۲ و ۴۷۵ و ۵۰۸، تِرمِذیّ ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹. تِرمِذیّ گفته است: این

۵۴۳ـ از ابْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: پیامبر ﷺ در باره‌ی کسی که از شتر خود افتاد و مُرد، فرمود:

اغْسِلُوهُ بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَكَفِّنُوهُ فِي ثَوْبَيْنِ

او را با آب و سدر بشویید و با دو تکه پارچه کفن کنید.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [1]

۵۴۴ـ از عَائشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

لَمَّا أَرَادُوا غَسْلَ النَّبِيِّ ﷺ قَالُوا: وَاللَّـه مَا نَدْرِي، نُجَرِّدُ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ كَمَا نُجَرِّدُ مَوْتَانَا، أَمْ لَا؟.... الْحَدِيثَ.

هنگامی که خواستند پیامبر ﷺ را بشویند، گفتند: به خدا سوگند ما نمی‌دانیم که آیا پیامبر ﷺ را مانند سایر مردگامان لخت و عریان کنیم یا نه؟...

به روایت احمد و ابوداود [2]

۵۴۵ـ از أُم عَطِيَّه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

دَخَلَ عَلَيْنَا النَّبِيُّ ﷺ وَنَحْنُ نُغَسِّلُ ابْنَتَهُ، فَقَالَ: اغْسِلْنَهَا ثَلَاثًا، أَوْ خَمْسًا، أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ، إِنْ رَأَيْتُنَّ ذَلِكَ، بِمَاءٍ وَسِدْرٍ، وَاجْعَلْنَ فِي الْآخِرَة كَافُورًا، أَوْ شَيْئًا مِنْ كَافُورٍ، فَلَمَّا فَرَغْنَا آذَنَّاهُ، فَالقَى إِلَيْنَا حِقْوَهُ.فَقَالَ: أَشْعِرْنَهَا إِيَّاهُ

پیامبر ﷺ وارد شد، در حالی که دخترش را غسلِ میت می‌دادیم، آن‌گاه فرمود: او را سه بار یا پنج و یا بیشتر با آب و سدر بشویید؛ اگر لازم دانستید؛ بار آخر با مقداری کافور. پس از این‌که از شستن او فارغ شدیم، موضوع را به او خبر دادیم: آن‌گاه پیامبر ﷺ اِزارش را به ما داد و فرمود: او را با این جامه بپوشانید.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [3]

در روایت دیگری آمده است:

حدیث، حسن است.

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۲۶۵ و مسلم، ۱۲۰۶. ادامه‌ی آن این است: «ولا تحنطوه، لا تخمروا رأسه، فإن الله یبعثه یوم القیامة ملبیا». در روایت دیگری آمده است: فإن الله یبعثه یوم القیامة یلبی.

۲. حسن. به روایت احمد ۲۶۷/۶، ابوداود، ۳۱۴۱.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۲۵۳ و مسلم، ۳۶.

ابْدَأْنَ بِمَيَامِنِهَا وَمَوَاضِعِ الْوُضُوءِ مِنْهَا [1]

غسل دادن را از اعضای راست و اعضای وضو شروع کنید.

در لفظی از بخاری آمده است:

فَضَفَرْنَا شَعْرَهَا ثَلَاثَةَ قُرُونٍ، فَأَلْقَيْنَاهُ خَلْفَهَا [2]

گیسوان سرش را به صورت سه زلف درآوردیم و پشت گردنش انداختیم.

۵۴۶ـ از عَائِشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

كُفِّنَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ فِي ثَلَاثَةِ أَثْوَابٍ بِيضٍ سَحُولِيَّةٍ مِنْ كُرْسُفٍ، لَيْسَ فِيهَا قَمِيصٌ وَلَا عِمَامَةٌ.

پیامبر ﷺ با سه جامه سفید پنبه‌ای، کفن شد که پیراهن و عمامه در میان آنها نبود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [3]

۵۴۷ـ از ابْن عُمَرَ، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، که گفت:

لَمَّا تُوُفِّيَ عَبْدُ اللَّـهِ بْن أُبَيٍّ جَاءَ ابْنُهُ إِلَى رَسُول اللَّـهِ ﷺ . فَقَالَ: أَعْطِنِي قَمِيصَكَ أُكَفِّنْهُ فِيهِ، فَأَعْطَاه [إِيَّاهُ]

هنگامی که عبدالله بن أُبَی مُرد، پسرش نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: پیراهنت را به من بده تا پدرم را با آن کَفَن کنم؛ پیامبر ﷺ نیز آن را به وی داد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [4]

۵۴۸ـ از ابْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:

الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ، فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ، وَكَفِّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ

لباس سفید رنگ بپوشید، چرا که بهترین نوع لباسهای شماست و مردگانتان را با

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۶۷ و مسلم، ۴۲ و ۴۳.

۲. صحیح. وهذا اللفظ عند البخاری با شماره‌ی ۱۲۶۳.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۲۶۴ و مسلم، ۸۴۱.

سُحولیة/ سَحولیة: منسوب به سحول، روستایی در یمن. ازهری گفته است: سَحولیة: یک شهر، و با ضم (سُحولیة): لباس.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۱۲۶۹ و مسلم، ۲۴۰۰.

آن کفن کنید.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، و ابن ماجه. تِرمِذِی نیز آن را صحیح دانسته است.[۱]

۵۴۹ـ از جَابر ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
إِذَا كَفَّنَ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُحْسِنْ كَفَنَهُ

هر گاه یکی از شما برادر دینی‌اش را کفن کند، به بهترین وجه آن را انجام دهد.

به روایت مُسلم[۲]

۵۵۰ـ بازهم از او روایت شده است که:
كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَجْمَعُ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ مِنْ قَتْلَى أُحَدٍ فِي ثَوْبٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ يَقُولُ: أَيُّهُمْ أَكْثَرُ أَخْذًا لِلْقُرْآنِ؟، فَيُقَدِّمُهُ فِي اللَّحْدِ، وَلَمْ يُغَسَّلُوا، وَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِمْ

پیامبر ﷺ در جنگ اُحد دو شهید را در یک پارچه می‌پوشانید سپس می‌فرمود: کدام یک بیشتر قرآن را حفظ دارد؟، هر کس که بیشتر قرآن را حفظ داشت در سپردن به لحد (گور) او را جلو می‌انداخت. هیچ‌یک از این شهیدان نه غسل داده شدند و نه نماز میت بر آنان خوانده شد.

به روایت بخاری.[۳]

۵۵۱ـ از عَلِیّ ﷺ روایت شده است که گفت:
سَمِعْتُ النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: لَا تُغَالُوا فِي الْكَفَنِ، فَإِنَّهُ يُسْلَبُ سَرِيعًا

در کفن پوشاندن مردگان، افراط و زیاده‌روی نکنید. چون بزودی از بین خواهد رفت.

به روایت ابوداود[۱]

---

۱. صحیح. به روایت احمد ۳۴۲۶، ابوداود، ۴۰۶۱، تِرمِذِیّ ۹۹۴، ابن‌ماجه، ۳۵۶۶. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۹۴۳. ابتدای آن این است: أن النبیﷺ خطب یوما. فذكر رجلا من أصحابه قبض فكفن فی كفن غیر طائل، قبر لیلا، فزجر النبیﷺ أن یقبر الرجل باللیل حتی یصلی علیه. إلا أن یضطر إنسان إلی ذلك، قال النبی ﷺ: .... همچنین رک: شماره‌ی ۵۹۳.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۳۴۳.

۵۵۲ـ از عَائشَه، رَضىَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که پیامبر ﷺ به او فرمود:
لَوْ مُتِّ قَبْلِي فَغَسَّلْتُكِ الـْحَدِيثَ.

پیامبر ﷺ به او گفت: اگر تو پیش از من بمیری، خودم تو را غُسل خواهم داد.

به روایت احمد، و ابْنُ مَاجَهْ، ابْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[۲]

۵۵۳ـ از اَسْمَاء بنْت عُمَیْس، رَضىَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که:
أَنَّ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ أَوْصَتْ أَنْ يُغَسِّلَهَا عَلِيٌّ رَضِيَ اللَّـهُ تَعَالَى عَنْهُ

فاطمه (ع) وصیت کرد که پس از وفات، همسرش علی ﷺ او را غُسل دهد.

به روایت دارَقُطْنِیّ[۳]

۵۵۴ـ از بُرَیْدَه‌ﷺ در داستان غَامِدِی‌ای که پیامبر ﷺ فرمان داد به خاطر زنا سنگسار شود ـ روایت شده است که گفت:
ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَصُلِّيَ عَلَيْهَا وَدُفِنَتْ

سپس پیامبر ﷺ دستور داد تا نماز میت بر او بخوانند و او را دفن کنند.

به روایت مُسلم[۴]

۵۵۵ـ از جَابِر بْن سَمُرَه، رَضىَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:
أُتِيَ النَّبِيُّ ﷺ بِرَجُلٍ قَتَلَ نَفْسَهُ بِمَشَاقِصَ، فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ

مردی را نزد پیامبر ﷺ آوردند که با یک تیغه‌ی چاقو خودکشی کرده بود؛ اما پیامبر ﷺ بر او نماز نخواند.

به روایت مُسلم[۵]

۵۵۶ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که ـ فِي قِصَّةِ الـْمَرْأَةِ الَّتِي كَانَتْ تَقُمُّ الـْمَسْجِدَ

---

۱. ضعیف. به روایت ابوداود، ۳۱۵۴.
۲. صحیح. به روایت احمد ۲۲۸/۶، ابن‌ماجه، ۱۴۶۵. ودر نسخه‌ی «أ» : «لغسلتك».
۳. حسن. به روایت دارَقُطْنِیّ ۱۲/۷۹/۲.
۴. صحیح. به روایت مسلم، ۱۶۹۵.
۵. حسن. به روایت مسلم، ۹۷۸. مشاقص: جمع مشقص، سرنیزه‌ی عریض.

گفت:

فَسَال عَنْهَا النَّبِيُّ ﷺ [فَقَالُوا: مَاتَتْ، فَقَالَ: أَفَلَا كُنْتُمْ آذَنْتُمُونِي؟ فَكَأَنَّهُمْ صَغَّرُوا أَمْرَهَا][1] فَقَالَ: دُلُّونِي عَلَى قَبْرِهَا، فَدَلُّوهُ، فَصَلَّى عَلَيْهَا

پیامبر ﷺ حال او را جویا شد (در پاسخ گفتند که وی مرده است؛ فرمود: چرا مرا خبر نکردید؟ (گویی که اهمیتی برای وی قائل نبودند)، فرمود: قبرش را به من نشان دهید؛ آن‌گاه قبرش را به وی نشان دادند و بر او نماز گزارد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[2]

مسلم افزوده است:

إِنَّ هَذِهِ الْقُبُورَ مَمْلُوءَةٌ ظُلْمَةً عَلَى أَهْلِهَا، وَإِنَّ اللَّهَ يُنَوِّرُهَا لَهُمْ بِصَلَاتِي عَلَيْهِمْ

پیامبر ﷺ پس از ادای نماز بر او فرمود: ظلمت و تاریکی این گورها را فرا گرفته و خداوند با نماز من بر آنان، گورهایشان را نورانی می‌کند.

۵۵۷ـ از حُذَیْفَه ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَنْهَى عَنِ النَّعْيِ

که پیامبر ﷺ از اعلام خبر مرگ افراد نهی می‌کرد.

به روایت احمد و تِرمِذِی. تِرمِذِی آن را حسن دانسته است.[3]

۵۵۸ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَعَى النَّجَاشِيَّ فِي الْيَوْمِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ، وَخَرَجَ بِهِمْ مِنَ الْمُصَلَّى، فَصَفَّ بِهِمْ، وَكَبَّرَ عَلَيْهِ أَرْبَعًا

روزی که «نجاشی» از دنیا رفت، پیامبر ﷺ خبر مرگ وی را اعلام کرد و همراه مسلمانان به مصلّی رفت. آن‌گاه مسلمانان را صف صف کرد و نماز میت را با چهار تکبیر خواند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[1]

---

۱. این افزوده در هر دو نسخه‌ی خطی وجود ندارد. ولی در نسخه‌های چاپ‌شده و نیز در شرح بلوغ وجود دارد. به علاوه، جزأ حدیث است. به همین خاطر آنها را ابقا کردم.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۴۵۸ و مسلم، ۹۵۶.

۳. حسن. به روایت احمد ۳۸۵/۵ و ۴۰۶، تِرمِذِیّ ۹۸۶.او گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۵۵۹ـ از ابْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روايت شده است: شنيدم پيامبر ﷺ می‌گفت:

مَا مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ يَمُوتُ، فَيَقُومُ عَلَى جَنَازَتِه أَرْبَعُونَ رَجُلًا، لَا يُشْرِكُونَ بِاللَّـهِ شَيْئًا، إِلَّا شَفَّعَهُمُ اللَّـهُ فِيهِ

هر مسلمانی که می‌میرد و چهل نفر که به خدا شرک نورزیده‌اند، بر او نماز میت بخوانند، خداوند آنان را مایه‌ی نجات و شفاعت وی می‌گرداند.

به روایت مُسلم [۲]

۵۶۰ـ از سَمُرَة بن جُنْدُب ﷺ روايت شده است که گفت:

صَلَّيْتُ وَرَاءَ النَّبِيِّ ﷺ عَلَى امْرَأَةٍ مَاتَتْ فِي نِفَاسِهَا، فَقَامَ وَسْطَهَا

پشت سرِ پیامبر ﷺ بر زنی نماز میت خواندیم که به خاطر نِفاس (زایمان) مرده بود. در حین نماز پیامبر ﷺ مقابل وسط بدن آن زن ایستاد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [۳]

۵۶۱ـ از عَائِشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روايت شده است که گفت:

وَاللَّـه لَقَدْ صَلَّى رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ عَلَى اِبْنَيْ بَيْضَاءَ فِي الـْمَسْجِدِ

به خدا سوگند پیامبر ﷺ بر دو پسر بیضاء در مسجد نماز میت خواند.

به روایت مُسلم [۴]

۵۶۲ـ از عَبْد الرَّحْمَن بْن أَبِي لَيْلَي روايت شده است که گفت:

كَانَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَم يُكَبِّرُ عَلَى جَنَائِزِنَا أَرْبَعًا، وَإِنَّهُ كَبَّرَ عَلَى جَنَازَةٍ خَمْسًا، فَسَأَلتُهُ فَقَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ يُكَبِّرُهَا

زید بن ارقم در خواندن نماز میت چهار تکبیر می‌گفت؛ اما بر جنازه‌ای پنج تکبیر گفت؛ علت این کار را از وی پرسیدم، در پاسخ گفت: رسول خدا ﷺ این تکبیر (پنجم) را هم می‌گفت.

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۲۴۵ و مسلم، ۶۲.
۲. حسن. به روایت مسلم، ۹۴۸.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۳/۲۰۱/فتح و مسلم، ۹۶۴.
۴. صحیح. به روایت مسلم، ۹۷۳.

به روایت مُسلم و اربعه. [۱]

۵۶۳ـ از عَلیّ ﷺ روایت شده است که:
أَنَّهُ كَبَّرَ عَلَى سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ سِتًّا، وَقَالَ: إِنَّهُ بَدْرِيٌّ

پیامبر ﷺ نماز جنازه‌ی سهلِ بن حُنَیف را با شش تکبیر خواند و فرمود: او از مجاهدانی است که در نبرد بدر شرکت کرده‌اند.

به روایت سَعید بْن مَنصُور. [۲] اصل آن نیز در (صحیح) بخاری است. [۳]

۵۶۴ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که گفت:
كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُكَبِّرُ عَلَى جَنَائِزِنَا أَرْبَعًا وَيَقْرَأُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ فِي التَّكْبِيرَةِ الْأُولَى

رسول خدا ﷺ نماز مردگان ما را با چهار تکبیر می‌خواند و پس از تکبیر اوّل سوره‌ی فاتحه می‌خواند.

به روایت (امام محمدِ) شافِعیّ با اِسناد ضعیف [۴]

۵۶۵ـ از طَلْحَةَ بْن عَبْد اللَّـه بْن عَوْف روایت شده است که گفت:
صَلَّيْتُ خَلْفَ ابْنِ عَبَّاسٍ عَلَى جَنَازَةٍ، فَقَرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ فَقَالَ: لِتَعْلَمُوا أَنَّهَا سُنَّةٌ

پشت سر ابن عباس نماز جنازه‌ای را می‌خواندم که وی سوره‌ی فاتحه را خواند و گفت: هدفم از این کار این بود که بدانید خواندن این سوره سنّت است.

به روایت بخاری. [۵]

۵۶۶ـ روایت شده است که از عَوْف بْن مَالِك ﷺ گفت:

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۹۵۷، ابوداود، ۳۱۹۷، نَسائی ۷۲/۴، تِرمِذیّ ۱۰۲۳، ابن‌ماجه، ۱۵۰۵.
۲. صحیح. گروهی غیر از سعید بن منصور نیز آن را روایت کرده‌اند. ابن حزم نیز در المحلی ۱۲۶/۵ آن را صحیح دانسته است.
۳. به روایت بخاری ۴۰۰۴.
۴. به روایت شافعی در: المسند ۵۷۸/۲۰۹/۱. سند آن نیز ضعیف جدا است. به خاطر شیخ شافعی، یعنی ابن أبو یحیی که متروك است.
۵. صحیح. به روایت بخاری ۱۳۳۵.

صَلَّى رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ عَلَى جَنَازَةٍ، فَحَفِظْتُ مِنْ دُعَائِهِ: اللَّـهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، وَارْحَمْهُ وَعَافِهِ، وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ، وَوَسِّعْ مُدْخَلَهُ، وَاغْسِلْهُ بِالْـمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْـبَرَدِ، وَنَقِّهِ مِنَ الْـخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْـأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْـجَنَّةَ، وَقِهِ فِتْنَةَ الْـقَبْرِ وَعَذَابَ النَّارِ

رسول خدا ﷺ نماز جنازه‌ای را خواند و من این دعا را از وی آموختم: پروردگارا! او را بیامرز و به او رحم کن و وی را در امان بدار و از او درگذر، جایگاهش را گرامی بدار و خانه‌اش را فراخ گردان، او را با آب و برف و تگرگ بشوی و همان‌طور که جامه‌ی سپید از چرک و آلودگی پاک می‌شود، او را از گناهان و اشتباهات پاک گردان، خانه و خانواده‌ای به او عطا کن که بهتر از خانه و خانواده دنیایش باشد و او را از درد و رنج عذاب قبر و دوزخ حفظ کن.

به روایت مُسلم [1]

۵۶۷ـ ابوهُرَیْرَه رضی الله عنه هم روایت کرده است که:

كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ إِذَا صَلَّى عَلَى جَنَازَةٍ يَقُولُ: اللَّـهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا، وَمَيِّتِنَا، وَشَاهِدِنَا، وَغَائِبِنَا، وَصَغِيرِنَا، وَكَبِيرِنَا، وَذَكَرِنَا، وَأُنْثَانَا، اللَّـهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْـإِسْلَامِ، وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْـإِيمَانِ، اللَّـهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ، وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَهُ

رسول خدا ﷺ هر وقت بر جنازه‌ای نماز می‌خواند، می‌فرمود: خدایا! مردگان و زندگان، شاهدان و غائبان، خردسالان و بزرگسالان و زنان و مردان ما را بیامرز، خدایا هر کس را از ما حیات بخشیدی او را بر راه اسلام زنده نگهدار و هر که را میراندی او را بر راه ایمان بمیران، پروردگارا! ما را بر این (مصیبت) مأجور کن و پس از وی مرا گمراه نگردان.

به روایت مُسلم، ابو داود، تِرمِذی، نَسائی، و ابن ماجه [2]

۵۶۸ـ بازهم از ابوهُرَیْرَه روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:

إِذَا صَلَّيْتُمْ عَلَى الْـمَيِّتِ فَأَخْلِصُوا لَهُ الدُّعَاءَ

هر گاه بر میت نماز خواندید، خالصانه برای او دعا کنید.

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۹۶۳.

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۲۰۱، تِرمِذیّ ۱۰۲۴، ابن‌ماجه، ۱۴۹۸.

به روایت ابوداود، ابْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[۱]

۵۶۹ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:
أَسْرِعُوا بِالْـجَنَازَةِ، فَإِنْ تَكُ صَالِحَةً فَخَيْرٌ تُقَدِّمُونَهَا إِلَيْهِ، وَإِنْ تَكُ سِوَى ذَلِكَ فَشَرٌّ تَضَعُونَهُ عَنْ رِقَابِكُمْ

جنازه را زود به خاک بسپارید. چون اگر انسان صالح و درستکاری بوده باشد، در حق او خوبی کرده‌اید و اگر انسان بدی بوده باشد، از شرّ او خلاص می‌شوید.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۲]

۵۷۰ـ بازهم از او روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ شَهِدَ الْـجِنَازَةَ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهَا فَلَهُ قِيرَاطٌ، وَمَنْ شَهِدَهَا حَتَّى تُدْفَنَ فَلَهُ قِيرَاطَانِ. قِيلَ: وَمَا الْـقِيرَاطَانِ؟ قَالَ: مِثْلُ الْـجَبَلَيْنِ الْـعَظِيمَيْنِ

کسی که بر جنازه نماز می‌خواند یک قیراط، و کسی که در (مراسم تشییع و)دفن او شرکت می‌کند، دو «قیراط» پاداش می‌گیرد. گفتند: قیراط چیست؟ فرمود: دو قیراط یعنی به اندازه‌ی دو کوه بزرگ.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۳]

در روایت مسلم، آمده است:
حَتَّى تُوضَعَ فِي اللَّحْدِ[۴]

تا زمانی که در لحد (گور) نهاده می‌شود.
بُخَارِیّ نیز روایت کرده است:
مَنْ تَبِعَ جَنَازَةَ مُسْلِمٍ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، وَكَانَ مَعَهُ حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهَا وَيُفْرَغَ مِنْ دَفْنِهَا فَإِنَّهُ يَرْجِعُ بِقِيرَاطَيْنِ، كُلُّ قِيرَاطٍ مِثْلُ أُحُدٍ[۵]

---

۱. حسن. به روایت ابوداود، ۳۱۹۹، ابْنُ حِبَّان، ۳۰۷۶.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۳۱۵ و مسلم، ۵۰.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۹۶/۳/فتح و مسلم، ۵۲.
۴. صحیح. وهذه الروایة فی مسلم (۶۵۳/۲.
۵. صحیح. به روایت بخاری ۴۷. ادامه‌ی آن این است: «ومن صلی علیها، ثم رجع قبل أن تدفن، فإنه یرجع بقیراط».

هر کس از روی ایمان و اخلاص، دنبال جنازه‌ی مسلمانی برود و تا نماز بر او خوانده می‌شود و به خاک شپرده شود او را همراهی کند، از دو قیراط اجر و پاداش بهره‌مند می‌شود، هر قیراط به اندازه‌ی کوه اُحد بزرگ است.

۵۷۱ـ از سَالم، از پدرش ﷺ روایت شده است که:
أَنَّهُ رَأَى النَّبِيَّ ﷺ وَأَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ، يَمْشُونَ أَمَامَ الْـجَنَازَةِ

او پیامبر ﷺ، ابوبکر و عمر را دیده است که پیشاپیش یک جنازه حرکت می‌کردند.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذی، نَسائی، و ابن ماجه. ابْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است. نَسائی و گروهی دیگر، آن را معلول بع ارسال دانسته‌اند.[1]

۵۷۲ـ از اُم عَطیَّه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:
نُهِينَا عَنِ اتِّبَاعِ الْـجَنَائِزِ، وَلَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنَا

ما (زنان) از همراهی کردن جنازه‌ها (به گورستان) منع شده‌ایم؛ البته بر ما سخت‌گیری نشده است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[2]

۵۷۳ـ از ابوسعید ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
إِذَا رَأَيْتُمُ الْـجَنَازَةَ فَقُومُوا، فَمَنْ تَبِعَهَا فَلَا يَجْلِسْ حَتَّى تُوضَعَ

هر گاه جنازه‌ای را دیدید (که به گورستان برده می‌شود) برخیزید؛ هر کس جنازه را همراهی کند تا بر زمین گذاشته نشود نباید بنشیند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[3]

۵۷۴ـ از اَبی اِسْحَاق، روایت شده است که عَبْدُ اللَّـهِ بْنَ یَزِید ﷺ:
أَدْخَلَ الْـمَيِّتَ مِنْ قِبَلِ رِجْلَيِ الْـقَبْرِ، وَقَالَ: هَذَا مِنَ السُّنَّةِ

---

۱. صحیح. به روایت احمد ۴۵۳۹، ابوداود، ۳۱۷۹، نَسائی ۵۶/۴، تِرمِذیّ ۱۰۰۷ و ۱۰۰۸، ابن‌ماجه، ۱۴۸۲، اِبْنُ حِبَّان، ۷۶۶ و ۷۶۷ و ۷۶۸

۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۲۸۷ و مسلم، ۹۳۸. رک: ناسخ الحدیث ۳۱۴.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۳۱۰ و مسلم، ۷۷. این لفظ مسلم است. لفظ بخاری نیز مانند او است با این تفاوت که نزد او «فلا یقعد» آمده است.

جنازه را از طرفی که پاهای مرده در آن قرار می‌گیرد، در داخل قبر نهاد و گفت: این کار سنّت است.

ابوداود این حدیث را تخریج کرده است [۱]

۵۷۵ـ از ابْنِ عُمَرَ، رَضِيَ اللّٰـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:
إِذَا وَضَعْتُمْ مَوْتَاكُمْ فِي الـقُبُورِ، فَقُولُوا: بِسْمِ اللّٰـهِ، وَعَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰـهِ ﷺ.

هر گاه مردگانتان را در قبر نهادید، بگویید: به نام خدا و بر دین رسول خدا ﷺ (تو را در گور نهادیم).

احمد، ابوداود و نَسائی، این حدیث را تخریج کرده‌اند. ابْنُ حِبّان نیز آن را صحیح دانسته است. دارقُطْنِیّ نیز آن را معلول به وقف دانسته است. [۲]

۵۷۶ـ از عَائِشَه، رَضِيَ اللّٰـهُ عَنْهَا، روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
كَسْرُ عَظْمِ الـمَيِّتِ كَكَسْرِهِ حَيًّا

شکستن استخوان مرده همانند شکستن آن در قید حیات است.

به روایت ابوداود با اِسنادی بر اساس شرط مسلم [۳]

۵۷۷ـ ابْنُ مَاجَهْ بر اساس حدیث اُم سَلَمَه افزوده است: فِي الـإِثْمِ:[۴] یعنی از لحاظ گناه، شکستن استخوان مرده با شکستن استخوان زنده، برابر است.

۵۷۸ـ از سَعْد بْن اَبِي وَقَّاص رضي الله عنه روایت شده است که گفت:
الحَدُوا [۵] لِي لَحْدًا، وَانْصِبُوا عَلَى اللَّبِنِ نَصْبًا، كَمَا صُنِعَ بِرَسُولِ اللّٰـهِ ﷺ.

برای من لَحد (گور) بکَنید و روی قبرم خشت (سنگ مزار) نصب کنید، همان‌طور که با رسول خدا، چنین کردید.

به روایت مُسْلِم. [۱]

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۲۱۱.

۲. صحیح. به روایت احمد ۲۷/۲ و ۴۰ و ۵۹ و ۶۹ و ۱۲۷. ۱۲۸، ابوداود، ۳۲۱۳، اِبْنُ حِبَّان، ۳۱۱۰.

۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۲۰۷.

۴. ضعیف. به روایت ابن‌ماجه، ۱۶۱۷.

۵. با وصل همزه و فتح حاء (الحَدوا)، البته جایز است با قطع همزه و کسر حاء.

۵۷۹ـ بَیْهَقِیّ نیز حدیثی مشابه آن را از جابر روایت کرده و افزوده است:

وَرُفِعَ قَبْرُهُ عَنِ الْأَرْضِ قَدْرَ شِبْرٍ

قبرش را به اندازه‌ی یک وجب از سطح زمین بلندتر کردند.

ابْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[۲]

۵۸۰ـ مسلم نیز از جابر روایت کرده است:

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ، وَأَنْ يُقْعَدَ عَلَيْهِ، وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ[۳]

رسول خدا ﷺ از سفیدکاری و گچکاری قبر، نشستن و بناسازی روی آن نهی کرده است.

۵۸۱ـ از عَامِر بْن رَبِیعَه ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى عَلَى عُثْمَانَ بْنِ مَظْعُونٍ، وَأَتَى الْقَبْرَ، فَحَثَى عَلَيْهِ ثَلَاثَ حَثَيَاتٍ، وَهُوَ قَائِمٌ

پیامبر ﷺ بر عثمان بن مظعون نماز میت خواند و نزد قبرش آمد و در حالت ایستاده سه مشت خاک روی او پاشید.

به روایت دارَقُطْنِی[۴]

۵۸۲ـ از عُثْمَان ﷺ روایت شده است که گفت:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا فَرَغَ مِنْ دَفْنِ الْمَيِّتِ وَقَفَ عَلَيْهِ وَقَالَ: اِسْتَغْفِرُوا لِأَخِيكُمْ وَسَلُوا لَهُ التَّثْبِيتَ، فَإِنَّهُ الْآنَ يُسْأَلُ

رسول خدا ﷺ هنگامی که از دفن مرده فارغ می‌شد بر سر او می‌ایستاد و می‌فرمود: برای برادرتان طلب آمرزش و ثبات قدم کنید. چون وی هم‌اکنون مورد سؤال قرار می‌گیرد.

به روایت ابوداود. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[۵]

۵۸۳ـ از ضَمْرَة بْن حَبِیب، یکی از تابعین، روایت شده است که گفت:

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۹۶۶.

۲. به روایت بَیْهَقِیّ ۳/۴۰۷، اِبْنُ حِبَّان، ۶۶۰۱/۲۱۸/۸.

۳. صحیح. به روایت مسلم، ۹۷۰.

۴. ضعیف جدا. به روایت دارَقُطْنِیّ ۱/۷۶/۲.

۵. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۲۲۱، حاکِم، ۳۷۰/۱. در نسخه‌ی أ: «واسألوا».

كَانُوا يَسْتَحِبُّونَ إِذَا سُوِّيَ عَلَى الْمَيِّتِ قَبْرُهُ، وَانْصَرَفَ النَّاسُ عَنْهُ، أَنْ يُقَالَ عِنْدَ قَبْرِهِ: يَا فُلَانُ! قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. ثَلَاثُ مَرَّاتٍ، يَا فُلَانُ! قُلْ: رَبِّيَ اللَّهُ، وَدِينِيَ الْإِسْلَامُ، وَنَبِيِّ مُحَمَّدٌ ﷺ

مردم دوست داشت خاک روی مرده و صاف شدن قبر و بازگشت مردم به (خانه‌هایشان) نزد قبرش گفته شود: فلانی! سه بار بگو: لا اله الّا الله؛ فلانی! بگو: پروردگارم الله، دینم اسلام و پیامبرم محمد ﷺ است.

به روایت سَعِید بْن مَنْصُور به صورت مَوْقُوف.[1]

۵۸۴ـ طَبَرَانِیّ نیز حدیث مُطَوَّلی مشابه آن را بر اساس حدیث اَبو اُمَامَه به صورت مَرْفُوع، روایت کرده است.[2]

۵۸۵ـ از بُرَیْدَة بْن الْحَصِیب اَسْلَمِیّ ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا

پیشتر شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم (اما اکنون) آنها را زیارت کنید.

به روایت مُسْلِم.[3]

تِرْمِذی افزوده است:

فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْآخِرَةَ[4]

زیارت قبور یادآور آخرت است.

۵۸۶ـ ابْن مَاجَهْ بر اساس حدیث ابْن مَسْعُود، افزوده است:

وَتُزَهِّدُ فِي الدُّنْيَا[5]

زیارت قبور تمایل به دنیا را کم می‌کند.

۵۸۷ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که:

---

۱. ضعیف.

۲. ضعیف.

۳. صحیح. به روایت مسلم، ۹۷۷. ادامه‌ی آن این است: «ونهیتکم عن لحوم الأضاحی فوق ثلاث، فأمسکوا ما بدا لکم، نهیتکم عن النبیذ إلا فی سقاء فاشربوا فیه الأسقیة کلها. ولا تشربوا مسکرا».

۴. صحیح. به روایت تِرْمِذِیّ ۱۰۵۴. او گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۵. ضعیف. به روایت ابن‌ماجه، ۱۵۷۱.

أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ لَعَنَ زَائِرَاتِ الْقُبُورِ

رسول خدا ﷺ زنانی را که به زیارت قبور می‌روند (و داد و شیون و بی‌تابی) می‌کنند، نفرین کرده است.

تِرمِذی این حدیث را تخریج کرده است. ابْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است. [۱]

۵۸۸ـ از ابوسعید خُدْرِیّ ﷺ روایت شده است که گفت:

لَعَنَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ النَّائِحَةَ، وَالْمُسْتَمِعَةَ

رسول خدا ﷺ نوحه‌سرایی را که به ذکر (شمایل و خصوصیات مردگان) می‌پردازند و نیز کسانی را که به آن گوش می‌دهند نفرین کرده است.

ابوداود این حدیث را تخریج کرده است. [۲]

۵۸۹ـ از اُم عَطِیَّه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

أَخَذَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ أَنْ لَا نَنُوحَ

از ما قول گرفت که نوحه‌سرایی نکنیم.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [۳]

۵۹۰ـ از عُمَر ﷺ روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:

الْمَيِّتُ يُعَذَّبُ فِي قَبْرِه بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ

شخص مرده به خاطر نوحه‌سرایی بر او، در قبرش عذاب می‌بیند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [۴]

۵۹۱ـ بخاری و مسلم حدیثی مشابه آن را از مُغِيرَة بْن شُعْبَه روایت کرده‌اند. [۵]

۵۹۲ـ از اَنَس ﷺ روایت شده است که گفت:

---

۱. صحیح. به روایت تِرمِذِیّ ۱۰۵۶، اِبْنُ حِبَّان، ۳۱۷۸.

۲. ضعیف. به روایت ابوداود، ۳۱۲۸.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۳۰۶ و مسلم، ۹۳۶.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۱۲۹۲ و مسلم، ۱۷.

۵. صحیح. به روایت بخاری ۱۲۹۱ و مسلم، ۹۳۳. لفظ او این است: «من نیح علیه فإنه یعذب بما نیح علیه» مسلم افزوده است: «یوم القیامة».

شَهِدْتُ بِنْتًا لِلنَّبِيِّ ﷺ تُدْفَنُ وَرَسُولُ اللَّـهِ ﷺ جَالِسٌ عِنْدَ الْقَبْرِ، فَرَأَيْتُ عَيْنَيْهِ تَدْمَعَانِ

من شاهد دفن دختر پیامبر ﷺ بودم؛ در حالی که رسول خدا ﷺ نزد قبرش نشسته بود و چشمانش اشک می‌ریخت.

به روایت بُخَارِی [1]

۵۹۳ـ از جَابِر ؓ روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:

لَا تَدْفِنُوا مَوْتَاكُمْ بِاللَّيْلِ إِلَّا أَنْ تُضْطَرُّوا

مردگانتان را در شب دفن نکنید مگر ناچار باشید.

زَجَرَ أَنْ يُقْبَرَ الرَّجُلُ بِاللَّيْلِ، حَتَّى يُصَلَّى عَلَيْهِ.

پیامبر ﷺ مانع از آن شد که مردی در شب به خاک سپرده شود، تا بر او نماز میت خوانده شود.

۵۹۴ـ از عَبْد اللَّـه بْن جَعْفَر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

لَمَّا جَاءَ نَعْيُ جَعْفَرٍ ـ حِينَ قُتِلَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ اصْنَعُوا لِآلِ جَعْفَرٍ طَعَامًا، فَقَدْ أَتَاهُمْ مَا يَشْغَلُهُمْ

هنگامی که خبر مرگ جعفر ـ که در نبرد شهید شده بود ـ آمد، پیامبر ﷺ فرمود: برای خانواده جعفر غذا آماده کنید. چون به خاطر این مصیبت از آماده کردن آن عاجزند.

احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، و ابن ماجه، این حدیث را تخریج کرده‌اند. [2]

۵۹۵ـ از سُلَيْمَان بْن بُرَيْدَه، از پدرش، روایت شده است که گفت:

كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ يُعَلِّمُهُمْ إِذَا خَرَجُوا إِلَى الْمَقَابِرِ: السَّلَامُ عَلَى أَهْلِ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا إِنْ شَاءَ اللَّـهُ بِكُمْ لَلَاحِقُونَ، أَسْأَلُ اللَّـهَ لَنَا وَلَكُمُ الْعَافِيَةَ

رسول خدا ﷺ هنگام رفتن به قبرستان، این دعا را به آنان یاد داد: سلام بر شما

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۲۸۵.

۲. حسن. به روایت احمد ۲۰۵/۱، ابوداود، ۳۱۳۲، تِرْمِذِیّ ۹۹۸، ابن‌ماجه، ۱۶۱۰. تِرْمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

ای مؤمنان و ای مسلمانان، أن‌شاءالله ما نیز به شما می‌پیوندیم، از خداوند متعال عافیت و سلامتی ما و شما را خواهانیم.

به روایت مُسْلِم. [۱]

۵۹۶ـ از ابْنِ عَبَّاس، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:
مَرَّ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ بِقُبُور الـمَدِينَةِ، فَأَقْبَلَ عَلَيْهِمْ بِوَجْهِه فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الـقُبُورِ، يَغْفِرُ اللَّـهُ لَنَا وَلَكُمْ، أَنْتُمْ سَلَفُنَا وَنَحْنُ بِالـأَثَرِ

رسول خدا ﷺ از کنار گورستان مدینه گذشت و به آنان رو کرد و گفت: سلام بر شما ای مردگان، خداوند ما و شما را بیامرزد، شما پیش از ما رفتید و ما نیز به دنبال شما خواهیم آمد.

به روایت تِرْمِذِی. او گفته است: این حدیث، حَسَن است. [۲]

۵۹۷ـ از عَائشه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنهَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
لَا تَسُبُّوا الـأَمْوَاتَ، فَإِنَّهُمْ قَدْ أَفْضَوْا إِلَى مَا قَدَّمُوا

به مردگان دشنام ندهید. چون آنان به آنچه از پیش فرستاده‌اند، رسیده‌اند.

به روایت بُخارِی [۳]

۵۹۸ـ تِرْمِذِی نیز از مُغِیرَه، حدیثی همانند آن را روایت کرده است. اما گفته است:
فَتُؤْذُوا الـأَحْيَاءَ [۴]

چون با این کار، زندگان را اذیت و آزار می‌دهید.

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۹۷۵.
۲. ضعیف. به روایت تِرمِذیّ ۱۰۵۳. او گفته است: این حدیث، حسن غریب است.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۳۹۳.
۴. صحیح. به روایت تِرمِذیّ ۱۹۸۲.

کتاب زکات

۵۹۹ـ از ابْنِ عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ مُعَاذًا ﷺ إِلَى الـيَمَنِ... فَذَكَرَ الـحَدِيثَ، وَفِيهِ: أَنَّ اللَّـهَ قَد اِفْتَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً فِي أَمْوَالِهِمْ، تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ، فَتُرَدُّ فِي[1] فُقَرَائِهِمْ

پیامبر ﷺ معاذ ﷺ را به یمن فرستاد... در بخشی از این حدیث آمده است: خداوند در اموال و ثروت آنان صدقه (زکات) را واجب کرد که از ثروتمندانشان گرفته می‌شود و به نیازمندانشان داده می‌شود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. لفظ آن از بخاری است.[2]

۶۰۰ـ از أَنَس ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ أَبَا بَكْرٍ الصِّدِّيقَ ﷺ كَتَبَ لَه [3] هَذِهِ فَرِيضَةُ الصَّدَقَةِ التِي فَرَضَهَا رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ عَلَى الـمُسْلِمِينَ، وَالتِي أَمَرَ اللَّـهُ بِهَا رَسُولَه [4] فِي أَرْبَعٍ وَعِشْرِينَ مِنَ الـإِبِلِ فَمَا دُونَهَا الـغَنَم [5] فِي كُلِّ خَمْسٍ شَاةٌ، فَإِذَا بَلَغَتْ خَمْسًا وَعِشْرِينَ إِلَى خَمْسٍ وَثَلَاثِينَ فَفِيهَا بِنْتُ مَخَاضٍ أُنْثَى فَإِنْ لَمْ تَكُنْ فَابْنُ لَبُونٍ ذَكَرٍ [6] فَإِذَا بَلَغَتْ سِتًّا وَثَلَاثِينَ إِلَى خَمْسٍ وَأَرْبَعِينَ فَفِيهَا بِنْتُ لَبُونٍ أُنْثَى، فَإِذَا بَلَغَتْ سِتًّا وَأَرْبَعِينَ إِلَى سِتِّينَ فَفِيهَا حِقَّةٌ طَرُوقَةُ الـجَمَلِ فَإِذَا بَلَغَتْ وَاحِدَةً وَسِتِّينَ إِلَى خَمْسٍ وَسَبْعِينَ فَفِيهَا جَذَعَة فَإِذَا بَلَغَتْ سِتًّا وَسَبْعِينَ إِلَى تِسْعِينَ فَفِيهَا بِنْتَا لَبُونٍ، فَإِذَا بَلَغَتْ إِحْدَى وَتِسْعِينَ إِلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ فَفِيهَا حِقَّتَان طَرُوقَتَا الـجَمَلِ، فَإِذَا زَادَتْ عَلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ فَفِي كُلِّ أَرْبَعِينَ بِنْتُ لَبُونٍ، وَفِي كُلِّ خَمْسِينَ حِقَّةٌ، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ إِلَّا أَرْبَعٌ مِنَ الـإِبِل فَلَيْسَ فِيهَا صَدَقَةٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا[7] وَفِي صَدَقَةِ الـغَنَم سَائِمَتِهَا إِذَا كَانَتْ أَرْبَعِينَ إِلَى

---

۱. در هر دو نسخه‌ی خطی به همین صورت آمده است. این، روایت مسلم استدر حاشیه‌ی نسخه‌ی «أ» که در نسخه‌ای «علی» آمده است و این روایت بخاری و مسلم است.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۳۹۵ و مسلم، ۱۹.

۳. در بخاری بعد از آن این عبارت آمده است: «هذا الكتاب، لما وجهه إلى البحرين. بسم الله الرحمن الرحيم.»

۴. در بخاری این افزوده آمده است: «فمن سئلها من المسلمين على وجهها فليعطها، من سئل فوقها فلا يعط».

۵. در بخاری «من الغنم»، آمده است. یعنی: در زکات آن، گوسفند گرفته می‌شود.

۶. این جملة در بخاری نیست.

۷. یعنی: صاحب آن.

عِشْرِينَ وَمِائَة شَاة [1] شَاةٌ، فَإِذَا زَادَتْ عَلَى عِشْرِينَ وَمِائَةٍ إِلَى مِائَتَيْنِ فَفِيهَا شَاتَانِ، فَإِذَا زَادَتْ عَلَى مِائَتَيْنِ إِلَى ثَلَاثِمِائَةٍ فَفِيهَا ثَلَاثُ شِيَاه [2] فَإِذَا زَادَتْ عَلَى ثَلَاثِمِائَةٍ فَفِي كُلِّ مِائَةٍ شَاةٌ، فَإِذَا كَانَتْ سَائِمَةُ الرَّجُلِ نَاقِصَةً مِنْ أَرْبَعِينَ شَاةٍ [3] شَاةً وَاحِدَةً فَلَيْسَ فِيهَا صَدَقَةٌ، إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا. وَلَا يُجْمَعُ بَيْنَ مُتَفَرِّقٍ وَلَا يُفَرَّقُ بَيْنَ مُجْتَمِعٍ خَشْيَةَ الصَّدَقَةِ، وَمَا كَانَ مِنْ خَلِيطَيْنِ فَإِنَّهُمَا يَتَرَاجَعَانِ بَيْنَهُمَا بِالسَّوِيَّةِ، وَلَا يُخْرَجُ فِي الصَّدَقَة هَرِمَة وَلَا ذَاتُ عَوَارٍ، إِلَّا أَنْ يَشَاءَ الْمُصَّدِّقُ، وَفِي الرِّقَة [4] رُبُعُ الْعُشْرِ، فَإِنْ لَمْ تَكُن [5] إِلَّا تِسْعِينَ وَمِائَةً فَلَيْسَ فِيهَا صَدَقَةٌ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبُّهَا، وَمَنْ بَلَغَتْ عِنْدَهُ مِنَ الْإِبِلِ صَدَقَةُ الْجَذَعَة وَلَيْسَتْ عِنْدَهُ جَذَعَةٌ وَعِنْدَهُ حِقَّةٌ، فَإِنَّهَا تُقْبَلُ مِنْهُ الْحِقَّةُ، وَيَجْعَلُ مَعَهَا شَاتَيْنِ إِن اسْتَيْسَرَتَا لَهُ، أَوْ عِشْرِينَ دِرْهَمًا، وَمَنْ بَلَغَتْ عِنْدَهُ صَدَقَةُ الْحِقَّة وَلَيْسَتْ عِنْدَهُ الْحِقَّةُ، وَعِنْدَهُ الْجَذَعَةُ، فَإِنَّهَا تُقْبَلُ مِنْهُ الْجَذَعَةُ، وَيُعْطِيهِ الْمُصَّدِّقُ عِشْرِينَ دِرْهَمًا أَوْ شَاتَيْنِ

ابوبکر ﷺ هنگامی که او را به عنوان کارگزار بحرین منصوب کرد، برای او چنین نوشت: این فریضه‌ی زکاتی است که رسول خدا ﷺ آن را بر مسلمانان فرض کرده است و خداوند فرستاده‌اش را بدان فرمان داده است:

از هر بیست و چهار شتر و یا کمتر از آن، برای هر پنج شتر یک گوسفند، از بیست و پنج تا سی و پنج، یک بنت مخاض (شتر ماده‌ای که به دو سالگی رسیده)، اگر شتری در دسترس نبود یک ابن لبون (شتری که به سه سالگی رسیده)، از سی و شش تا چهل و پنج یک بنت لبون (شتر ماده دو ساله)، از چهل و شش تا شصت، یک حِقّه (شتری که به چهار سالگی؛ یعنی به دوره‌ی باروری رسیده)، از ۶۱ تا ۷۵ یک جَذَعه (شتری که به پنج سالگی رسیده)، از ۹۱ تا ۱۲۰ دو حِقه، اگر تعداد آنها بیش از ۱۲۰ شتر باشد از هر چهل شتر یک بنت لبون، و از هر پنجاه شتر یک حِقه، و کسی که بیش از چهار شتر ندارد، زکاتی بر او نیست؛ مگر این‌که به دل‌خواه خود آن را بدهد.

زکات گوسفندانی که به چراگاه می‌روند بدین ترتیب است: از ۴۰ تا ۱۲۰ گوسفند، یک گوسفند؛ از آن بیشتر تا ۲۰۰ رأس، دو گوسفند؛ بیش از ۲۰۰

---

۱. این لفظ در بخاری نیست.

۲. این لفظ در بخاری نیست.

۳. این لفظ در بخاری نیست.

۴. نقره‌ی خالص؛ خواه ضرب شده باشد یا نه.

۵. در هر دو نسخه‌ی خطی: «یکن».

گوسفند تا ۳۰۰، سه گوسفند، بیش از ۳۰۰ گوسفند از هر صد گوسفند، یک گوسفند؛ اگر گوسفندانی که به چراگاه می‌روند کمتر از ۴۰ رأس باشند، زکات در آنها نیست؛ مگر این‌که صاحبشان به دل‌خواه خویش اقدام به دادن آن کند. جدا کردن گوسفندان یا مختلط آنها به خاطر فرار از دادن زکات (و از حد نصاب پایین بیایند) جایز نیست.

اگر دو نفر در مجموعه‌ای (از گوسفندان با هم) شریک باشند، در پرداخت زکات باید هر دو به طور یکسان شرکت داشته باشند. نباید گوسفند پیر و یا کور به عنوان زکات داده شود؛ مگر این‌که گیرنده زکات بخواهد آن را بگیرد.

در نقره‌ی خالص نیز اگر به دویست درهم برسد، دادن ۱/۴۰ آن به عنوان زکات واجب است. اگر مقدار آن به ۱۹۰ درهم برسد، زکاتی در آن نیست؛ مگر این‌که صاحبش بخواهد آن را پرداخت کند. اگر حد نصاب شتران به گونه‌ای بود که یک جَذَعه (شتری که به پنج سالگی رسیده) به عنوان زکات داده شود، اما چنین شتری در میان آنها نباشد، باید حقّه (شتری که به چهار سالگی پا نهاده) داده شود و قابل قبول می‌باشد و در صورت ممکن دو گوسفند یا بیست درهم همراه آن داده شود. اگر کسی یک حقّه بدهد اما فاقد آن باشد و به جای آن جذعه بدهد، از او پذیرفته می‌شود و گیرنده‌ی زکات باید بیست درهم یا دو گوسفند را در قبال ماذاد به دهنده زکات بدهد.

به روایت بُخَارِی [1]

۶۰۱ـ از مُعَاذ بْن جَبَل ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَهُ إِلَى الْيَمَنِ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَأْخُذَ مِنْ كُلِّ ثَلَاثِينَ بَقَرَةً تَبِيعًا أَوْ تَبِيعَةً، وَمِنْ كُلِّ أَرْبَعِينَ مُسِنَّةً، وَمِنْ كُلِّ حَالِمٍ دِينَارًا أَوْ عَدْلَهُ مُعَافِرَ

پیامبر ﷺ وی را به یمن فرستاد و به وی دستور داد که از هر سی رأس گاو یک تَبیع (گوساله‌ای که یک سال از عمر آن گذشته نر یا ماده)، و از هر چهل رأس یک گوساله دو ساله و در ازای هر فرد بالغی یک دینار یا معادل آن، به عنوان جزیه ــ بگیرد.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه. این لفظ از احمد است. تِرْمِذِی آن را حسن دانسته است و به اختلافی در باره‌ی موصول‌بودن آن اشاره کرده است. اِبْنُ حِبَّان و حَاکِم نیز آن را

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۴۵۴.

صحیح دانسته‌اند.[۱]

۶۰۲ـ از عَمْرِو بْن شُعَیب، از پدرش، از جدّش، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

تُؤْخَذُ صَدَقَاتُ الـْمُسْلِمِينَ عَلَى مِيَاهِهِمْ

(مأمور جمع آوری زکات) باید خودش نزد مسلمانان برود و زکاتشان را بگیرد.

به روایت احمد.[۲]

۶۰۳ـ در روایت ابوداود، آمده است:

وَلَا تُؤْخَذُ صَدَقَاتُهُمْ إِلَّا فِي دُورِهِمْ[۳]

زکاتشان فقط در خانه‌هایشان گرفته می‌شود.

۶۰۴ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

لَيْسَ عَلَى الـْمُسْلِمِ فِي عَبْدِهِ وَلَا [فِي] فَرَسِهِ صَدَقَةٌ

دادن زکات از بردگان و اسبان، بر انسان مسلمان واجب نیست.

به روایت بُخارِی[۴]

در روایت مسلم، آمده است:

لَيْسَ فِي الـْعَبْدِ صَدَقَةٌ إِلَّا صَدَقَةُ الـْفِطْرِ[۵]

در بردگان فقط زکات فطر واجب است.

۶۰۵ـ از بَهْز بْن حَکِیمٍ، از پدرش، از جدّش، روایت شده است که گفت: رسول

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۵۷۶، تِرْمِذِیّ ۶۲۳، نَسائی ۲۵/۵، ۲۶، ابن‌ماجه، ۱۸۰۳، احمد ۲۳۰/۵. اِبْنُ حِبَّان آن را صحیح دانسته است: ۱۹۵/۷، حاکِم، ۳۹۸/۱. تِرْمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن است.

۲. حسن. به روایت احمد ۶۷۳۰.

۳. حسن. به روایت ابوداود، ۱۵۹۱. ابتدای آن این است: «لا جلب، لا جنب، لا تؤخذ».

۴. صحیح. به روایت بخاری ۱۴۶۴. در لفظی از او : به جای «عبده» عبارتِ «غلامه» آمده است: ۱۴۶۳.

۵. صحیح. وهو عند مسلم (۹۸۲)) ۱۰.

الله ﷺ فرمود:

فِي كُلِّ سَائِمَةِ إِبِلٍ: فِي أَرْبَعِينَ بِنْتُ لَبُونٍ، لَا تُفَرَّقُ إِبِلٌ عَنْ حِسَابِهَا، مَنْ أَعْطَاهَا مُؤْتَجِرًا بِهَا فَلَهُ أَجْرُهُ، وَمَنْ مَنَعَهَا فَإِنَّا آخِذُوهَا وَشَطْرَ مَالِهِ، عَزْمَةً مِنْ عَزَمَاتِ رَبِّنَا، لَا يَحِلُّ لِآلِ مُحَمَّدٍ مِنْهَا شَيْءٌ

در شترانی که خود در چراگاه می‌چرند، از هر ۴۰ شتر یک شتر ماده دوساله گرفته می‌شود، مالکان شتران نباید آنها را از هم جدا کنند (تا زکات نپردازند) هر کس زکاتش را بدهد پاداش آن را نزد خدا می‌یابد و هر کس از دادن آن امتناع ورزد، قطعاً ما آن را می‌گیریم و در گرفتن این حق الهی باید جدیت به خرج داد؛ اما چیزی از آن برای خانواده پیامبر ﷺ جایز نیست.

به روایت احمد، و ابوداود و نَسَائی. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است. (امام محمدِ) شافِعِیّ قول به ثبوت آن را معلق به او کرده است.[1]

۶۰۶ـ از عَلِیّ ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا كَانَتْ لَكَ مِائَتَا دِرْهَمٍ ـ وَحَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ فَفِيهَا خَمْسَةُ دَرَاهِمَ، وَلَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ حَتَّى يَكُونَ لَكَ عِشْرُونَ دِينَارًا، وَحَالَ عَلَيْهَا الْحَوْلُ، فَفِيهَا نِصْفُ دِينَارٍ، فَمَا زَادَ فَبِحِسَابِ ذَلِكَ، وَلَيْسَ فِي مَالٍ زَكَاةٌ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ

اگر دویست درهم داشته باشی ـ در حالی که یک سال بر آن گذشته ـ باید پنج درهم را به عنوان زکات آن بدهی؛ اما در طلا تا مقدار ان به بیست دینار نرسد و یک سال بر آن نگذرد زکات نیست؛ که در این صورت باید نیم دینار زکات داده شود. و اگر مبلغ آن بیش از میزان فوق الذکر بود، بر اساس آن محاسبه می‌شود و زکات در هیچ مال و ثروتی که یک سال بر آن نگذشته، واجب نیست.

به روایت ابوداود. این حدیث، حسن است. در باره‌ی مرفوع‌بودن آن اختلاف نظر شده است.[2]

۶۰۷ـ تِرْمِذی نیز از ابْن عُمَر، روایت کرده است:

مَنِ اسْتَفَادَ مَالًا، فَلَا زَكَاةَ عَلَيْهِ حَتَّى يَحُولَ الْحَوْلُ

کسی که از مال و ثروتش استفاده می‌کند و یک سال (از حد نصاب) آن

---

۱. حسن. ابوداود، ۱۵۷۵، نَسَائِی ۵/۱۵، ۱۷ و ۲۵، احمد ۵/۲ و ۴. حاکم صحیح دانسته است ۳۹۸/۱.

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۵۷۳. هرچند دارَقُطْنِیّ آن را معلول به وقف کرده است، بخاری آن را صحیح دانسته است.

نمی‌گذرد، مالش زکات ندارد.

موقوف بودنِاین حدیث، راجح است.[۱]

۶۰۸ـ از عَلِیّ ﷺ روایت شده است که گفت:
لَيْسَ فِي الْبَقَرِ الْعَوَامِلِ صَدَقَةٌ
در گاوهایی که با آنها (کار کشاورزی) و شخم‌زنی می‌کنند، زکات نیست.

به روایت ابوداود، دارَقُطْنِیّ. موقوف بودنِاین حدیث نیز، راجح است.[۲]

۶۰۹ـ از عَمْرِو بْن شُعَیْب، از پدرش، از جَدَّش، عبدالله بن عمرو، روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
مِنْ وَلِيَ يَتِيمًا لَهُ مَالٌ، فَلْيَتَّجِرْ لَهُ، وَلَا يَتْرُكْهُ حَتَّى تَأْكُلَهُ الصَّدَقَةُ
کسی که سرپرستی یتیمی را بر عهده می‌گیرد که دارای مال و ثروت است، باید به وسیله‌ی مالش برای او تجارت کند (تا درآمدزا باشد) و با دادن زکات از آن، (اصل سرمایه) از بین نرود.

به روایت تِرْمِذِی و دارَقُطْنِیّ، اِسناد آن نیز ضعیف است.[۳]

۶۱۰ـ این حدیث، شاهد مُرْسَلی نیز نزد (امام) شافعِیّ دارد.[۴]
۶۱۱ـ از عَبْد اللّه بْن اَبِی اَوْفَی روایت شده است که ﷺ گفت:
كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَتَاهُ قَوْمٌ بِصَدَقَتِهِمْ قَالَ: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِمْ
هر گاه قومی زکاتشان را برای پیامبر ﷺ می‌آوردند؛ می‌فرمود: خدایا مال و ثروت و دارایی‌شان را پرخیر و برکت گردان.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۱]

---

۱. تِرمِذِیّ، ۲۵/۳. ۲۶؛ هم به صورت مرفوع، هم به صورت موقوف، او روایت موقوف را صحیح دانسته است.

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۵۷۳، دارَقُطْنِیّ ۱۰۳/۲ با لفظ: «شیء» به جای «صدقة» اِبْنُ حِبَّان و ابن قطان روایتِ مرفوع آن را، صحیح دانسته‌اند.

۳. ضعیف. به روایت تِرْمِذِیّ ۶۴۱. وضعفه، دارَقُطْنِیّ ۱۰۹/۲. ۱۱۰.

۴. ضعیف. به روایت شافعی در: المسند ۶۱۴/۲۲۴/۱. از طریقِ ابن جریج.

۶۱۲ـ از عَلیّ ﷺ روایت شده است که عَبَّاس ﷺ:
سَال النَّبِيَّ ﷺ فِي تَعْجِيل صَدَقَتِهِ قَبْلَ أَنْ تَحِلَّ، فَرَخَّصَ لَهُ فِي ذَلِكَ

دربارەی دادن زکات پیش از موعد آن از پیامبر ﷺ سؤال کرد؛ پیامبر ﷺ نیز اجازەی این کار را به وی داد.

به روایت تِرْمِذی و حَاکِم [۲]

۶۱۳ـ از جَابِر [بْن عَبْد اللَّه] ﷺ روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:
لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْس أَوَاقٍ مِنَ الْـوَرِق صَدَقَةٌ، وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسِ ذَوْدٍ مِنَ الْـإِبل صَدَقَةٌ، وَلَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسَة أَوْسُقٍ مِنَ التَّمْر صَدَقَةٌ

در نقره خالص کمتر از پنج اوقیه (۲۰۰ درهم)، و در شتران کمتر از پنج ذَود (۳ تا ۱۰)، و در خرما کمتر از پنج وَسق (۱۸۰ کیلو = بار شتر)، زکات نیست.

به روایت مُسْلِم. [۳]

۶۱۴ـ بازهم مسلم بر اساس حدیث اَبی سَعِید روایت کرده است:
لَيْسَ فِيمَا دُونَ خَمْسَة أَوْسَاقٍ مِنْ تَمْرٍ وَلَا حَبٍّ صَدَقَةٌ [۴]

خرما و حبوبات اگر از پنج وَسق (۱۸۰ کیلوگرم) کمتر باشد، زکات ندارد.

اصل حدیث ابوسعید، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [۵]

۶۱۵ـ از سَالِم بْن عَبْد اللَّه، از پدرش، روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:
فِيمَا سَقَت السَّمَاءُ وَالْـعُيُونُ، أَوْ كَانَ عَثَرِيًّا: الْـعُشْرُ، وَفِيمَا سُقِيَ بِالنَّضْحِ: نِصْفُ الْـعُشْرِ.

آن‌چه با آب برف و باران و چشمەها و رودخانەها آبیاری می‌شود یا درختانی که نیاز به آبیاری ندارد ۱/۱۰، و آن‌چه با زحمت و سختی (سطل و الاغ و چاه و قنات) آبیاری می‌شود، ۱/۲۰ است.

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۴۹۷ و مسلم، ۱۰۷۸. از: ابن اَبو اَوفی.
۲. حسن. به روایت تِرْمِذیّ ۶۷۸، حاکِم، ۳/۳۳۲.
۳. صحیح. به روایت مسلم، ۹۸۰.
۴. صحیح. به روایت مسلم، ۴.
۵. به روایت بخاری ۱۴۴۷ و مسلم، ۹۷۹.

به روایت بُخَارِی [1]

در روایت ابوداود، آمده است:
أَوْ كَانَ بَعْلًا: الـعُشْرُ، وَفِيمَا سُقِيَ بِالسَّوَانِي [2] أَو النَّضْحِ: نِصْفُ الـعُشْرِ [3]

و هر نوع درخت خرما و دیگر درختان و محصولا کشاورزی که آبیاری نمی‌شوند زکاتشان یک‌دهم، و آن‌چه به وسیله‌ی حیوانات باربر و یا سطل و قنات و... ابیاری می‌شوند، زکات آنها یک‌بیستم است.

۶۱۶ـ از ابومُوسَي اَشعَرِیّ و مُعَاذِ، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که پیامبر ﷺ به آنان فرمود:
لَا تَأْخُذَا فِي الصَّدَقَةِ إِلَّا مِنْ هَذِهِ الـأَصْنَاف الـأَرْبَعَةِ: الشَّعِيرِ، وَالـحِنْطَةِ، وَالزَّبِيبِ، وَالتَّمْرِ

۶۱۶ـ جز از قوت‌های چهارگانه: جو، گندم، کشمش و خرما زکات نگیرید.

به روایت طَبَرَانِیّ و حَاکِم [4]

۶۱۷ـ دارَقُطْنِیّ نیز از مُعَاذ روایت کرده است:
فَأَمَّا الـقِثَّاءُ، وَالـبِطِّيخُ، وَالرُّمَّانُ، وَالـقَصَبُ، فَقَدْ عَفَا عَنْهُ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ

پیامبر ﷺ خیار، خربزه، انار و نیشکر را از زکات معاف کرده است.

اِسناد آن نیز ضعیف است. [5]

۶۱۸ـ از سَهْل بْن أَبِی حَثْمَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:
أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ إِذَا خَرَصْتُمْ، فَخُذُوا، وَدَعُوا الثُّلُثَ، فَإِنْ لَمْ تَدَعُوا الثُّلُثَ، فَدَعُوا الرُّبُعَ

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۴۸۳.
۲. در نسخه‌ی «أ» تحریف شده است به: السواقی.
۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۵۹۶.
۴. صحیح. به روایت دارَقُطْنِیّ ۱۵/۹۸/۲ و حاکم در: المستدرک ۴۰۱/۴. حاکم گفته است: اِسناد آن صحیح است. ذهبی نیز با او موافقت کرده است.
۵. ضعیف جداً. به روایت دارَقُطْنِیّ ۹/۹۷/۲ در سند آن هم انقطاع هست هم یکی از متروکین. حافظ در: التلخیص ۱۶۵/۲ آن را ضعیف دانسته است.

هر گاه مقدار محصولی را (خرما، انگورو...) از روی تخمین برآورد کردید، زکات آن را بگیرید ولی از محاسبه یک‌سوم یا یک‌چهارم آن صرف نظر کنید.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذی، و نَسائی. اِبْنُ حِبَّان و حَاکِم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[1]

۶۱۹ـ از عَتَّاب بن اُسَیْد ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ امر کرد:

أَنْ يُخْرَصَ الْـعِنَبُ كَمَا يُخْرَصُ النَّخْلُ، وَتُؤْخَذَ زَكَاتُهُ زَبِيبًا

محصول انگور نیز مانند خرما از روی تخمین برآورد شود و زکات آن به صورت کشمش گرفته شود.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذی، نَسائی، و ابن ماجه. در آن اِنْقِطَاعی وجود دارد.[2]

۶۲۰ـ از عَمْرو بْن شُعَیْب، از پدرش، از جَدَّش، روایت شده است که:

أَنَّ اِمْرَأَةً أَتَت النَّبِيَّ ﷺ وَمَعَهَا اِبْنَةٌ لَهَا، وَفِي يَدِ اِبْنَتِهَا مِسْكَتَانِ مِنْ ذَهَبٍ، فَقَالَ لَهَا: أَتُعْطِينَ زَكَاةَ هَذَا؟ قَالَتْ: لَا. قَالَ: أَيَسُرُّكِ أَنْ يُسَوِّرَكِ اللّـهُ بِهِمَا يَوْمَ الْـقِيَامَةِ سِوَارَيْنِ مِنْ نَارٍ؟ فَالقَتْهُمَا.

زنی نزد پیامبر ﷺ آمد و دخترش نیز که دو خلخال طلایی در دست داشت، همراه وی بود؛ پیامبر ﷺ فرمود: آیا زکات این طلا را می‌دهد؟ گفت: خیر. فرمود: آیا دوست داری خداوند در روز قیامت در ازای این خلخال‌ها دو النگوی آتشین در دست تو کند؟ آن‌گاه زن، خلخال‌های طلایی را دور انداخت.

به روایت ابو داود، تِرمِذی، نَسائی. اِسناد آن قوی است.[3]

۶۲۱ـ حاکم نیز بر اساس حدیث عَائِشَه آن را صحیح دانسته است.[4]

۶۲۲ـ از اُم سَلَمَه، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که:

أَنَّهَا كَانَتْ تَلْبَسُ أَوْضَاحًا[5] مِنْ ذَهَبٍ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللّـهِ! أَكَنْزٌ هُوَ؟ [فَـ]قَالَ:

---

۱. ضعیف. به روایت ابوداود، ۱۶۰۵، نَسائی ۴۲/۵، تِرمِذیّ ۶۴۳، احمد ۴۴۸/۳ و ۴/ ۲. ۳ و ۳، اِبْنُ حِبَّان، ۷۹۸ موارد، حاکم، ۴۰۲/۱. از طریقِ عبد الرحمن بن نیار، از سهل.

۲. ضعیف. به روایت ابوداود، ۱۶۰۳، ۱۶۰۴، نَسائِی ۱۰۹/۵، تِرمِذیّ ۶۴۴، ابن‌ماجه، ۱۸۱۹.

۳. حسن. به روایت ابوداود، ۱۵۶۳، نَسائی ۳۸/۵، تِرمِذیّ ۶۳۷.

۴. صحیح. به روایت حاکم، ۳۸۹/۱. ۳۹۰. از طریقِ عبد الله بن شداد بن الهاد.

۵. جمع «وضح»: نوعی زیور که از نقره ساخته می‌شود. به دلیل سفیدی این نام بر آن نهاده شده است.

إِذَا أَدَّيْت زَكَاتَهُ، فَلَيْسَ بِكَنْزٍ.

او خود را با مقداری از زیورآلاتش آراسته بود و گفت: ای رسول خدا. آیا این «کَنز» (گنج) است (و آیه وَالَّذینَ یکنِزُونَ الذَّهَبَ وَال فِضَّهَ» شامل آن می‌شود و حرام است. فرمود: اگر زکات آن را بدهی «کَنز» نیست.

به روایت ابوداود و دارقُطنِیّ. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[1]

۶۲۳ـ از سَمُرَة بن جُندُب ﷺ روایت شده است که گفت:

كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ يَأْمُرُنَا أَنْ نُخْرِجَ الصَّدَقَةَ مِنَ الذِي نَعُدُّهُ لِلْبَيْعِ.

رسول خدا ﷺ به ما دستور می‌داد که زکات مال‌التجاره را بدهیم.

به روایت ابوداود. اِسناد آن لَیِّن است.[2]

۶۲۴ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که:

رسول الله ﷺ فرمود:

وَفِي الرِّكَازِ: الـخُمُسُ.

زکات معادن (طلا نقره و...) یک پنجم است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[3]

---

۱. حدیث صحیح. اِسناد آن ضعیف است. ابوداود، ۱۵۶۴، دارقُطنِیّ ۱/۱۰۵/۲، حاکِم، ۱/ ۳۹۰.

۲. ضعیف. ابوداود، ۱۵۶۲. با سندی که در آن سه مجهول وجود دارد. به همین خاطر این سخن حافظ در: التلخیص ۱۷۹/۲ که: در اِسناد آن جهالة وجود دارد، از سخن او در اینجا، دقیق‌تر است.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۴۹۹ و مسلم، ۱۷۱۰ ادامه‌ی آن این است: «العجماء جرحها جبار، البئر جبار، المعدن جبار، فی الرکاز الخمس.

ابن اثیر در: النهایة ۲۵۸/۲ گفته است: الرکاز؛ نزد اهالی حجاز، عبارت است از گنج‌های دفن‌شده‌ی جاهلیت در زمین. نزد اهالی عراق نیز عبارت است از: معادن. زبان عربی گنجایش هر دو نظریه را دارد. چون هر دو (یعنی گنج‌های دفن‌شده‌ی جاهلیت در زمین، معادن.) در زمین مرکوز هستند. یعنی ثابت هستند. در زبان عربی گفته می‌شود: رکزه یرکزه رکزا: وقتی آن را دفن کند. همچنین گفته می‌شود: أرکز الرجل: وقتی رکاز را بیابد. این حدیث در تفسیر قول اول آمده است. یعنی گنج جاهلی. خمس نیز در همین مورد است. به دلیل سود فراوان و کسب آسان.

۶۲۵ـ از عَمْرو بْن شُعَیب، از پدرش، از جَدَّش، روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ ـ فِي كَنْزٍ وَجَدَهُ رَجُلٌ فِي خَرِبَةٍ ـ: إِنْ وَجَدْتَهُ فِي قَرْيَةٍ مَسْكُونَةٍ، فَعَرِّفْهُ، وَإِنْ وَجَدْتَهُ فِي قَرْيَةٍ غَيْرِ مَسْكُونَةٍ، فَفِيهِ وَفِي الرِّكَازِ: الْخُمُسُ.

پیامبر ﷺ درباره‌ی گنجی که یک مرد آن را در خرابه‌ای پیدا کرده بود فرمود: اگر آن را در محله‌ای مسکونی پیدا کرده‌ای باید آن را اعلام کنی و اگر در منطقه‌ای غیر مسکونی یافته‌ای، مقدار زکات آن و دفینه و معادن (طلا و نقره و...) ۱/۵ است.

اِبْنُ مَاجَهْ این حدیث را با اِسناد حسن تخریج کرده است.[1]

۶۲۶ـ از بِلَال بْنِ حَارِث ﷺ روایت شده است که:
أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ أَخَذَ مِنَ الْمَعَادِنِ الْقَبَلِيَّةِ الصَّدَقَةَ.

رسول خدا ﷺ از معادن محلّی به نام «قَبَل» زکات گرفت.

به روایت ابوداود [2]

باب صدقه‌ی فِطر

۶۲۷ـ از اِبْن عُمَر، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:
فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَكَاةَ الْفِطْرِ، صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ: عَلَى الْعَبْدِ وَالْحُرِّ، وَالذَّكَرِ، وَالْأُنْثَى، وَالصَّغِيرِ، وَالْكَبِيرِ، مِنَ الْمُسْلِمِينَ، وَأَمَرَ بِهَا أَنْ تُؤَدَّى قَبْلَ خُرُوجِ النَّاسِ إِلَى الصَّلَاةِ

رسول خدا ﷺ یک صاع (= دوازده کیلوگرم) خرما یا جو را بعنوان زکات فطر بر برده یا آزاد، مذکر یا مؤنث، بزرگ یا کوچک از مسلمانان واجب کرده است و دستور داده است که قبل از رفتن به نماز عید پرداخته شود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [3]

۶۲۸ـ اِبْن عَدِیّ نیز [از وجهی دیگر] و دارَقُطْنِیّ با اِسناد ضعیف روایت کرده‌اند:
اغْنُوهُمْ عَنِ الطَّوَافِ فِي هَذَا الْيَوْمِ [1]

---

۱. حسن. شافعی ۲۴۸/۱. ۶۷۳/۲۴۹. حافظ، رحمه الله، در منتسب‌ساختنِ این حدیث به ابن‌ماجه دچار وهم شده است. دیگران هم از جمله مؤلف «توضیح الأحکام» در این باره از او تقلید کرده‌اند.
۲. ضعیف. به روایت ابوداود، ۳۰۶۱ به صورت مرسل.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۵۰۳ و مسلم، ۹۸۴.

در این روز فقرا را از گدایی کردن در کوچه و بازارها (با دادن زکات فطر) بی‌نیاز کنید.

۶۲۹ـ ابوسَعید خُدْرِیّ ﷺ نیز روایت کرده است:

كُنَّا نُعْطِيهَا فِي زَمَانِ النَّبِيِّ ﷺ صَاعًا مِنْ طَعَامٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ تَمْرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ شَعِيرٍ، أَوْ صَاعًا مِنْ زَبِيبٍ.

ما در زمان پیامبر ﷺ یک صاع (= دوازده کیلوگرم) غذا یا خرما یا جو یا کشمش به عنوان زکات فطر می‌دادیم.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[2]

در روایت دیگری آمده است:

أَوْ صَاعًا مِنْ أَقِطٍ[3]

یک صاع «کشک» را به عنوان زکات فطر می‌داد.

اَبو سَعید گفته است:

أَمَّا أَنَا فَلَا أَزَالُ أُخْرِجُهُ كَمَا كُنْتُ أُخْرِجُهُ فِي زَمَنِ رَسُولِ اللّٰـهِ[4]

اما من زکات فطر را مانند زمان رسول خدا ﷺ می‌پردازم.

در روایت ابوداود، آمده است:

لَا أُخْرِجُ أَبَدًا إِلَّا صَاعًا[5]

من زکات فطر را بیش از یک صاع نمی‌دهم.

۶۳۰ـ از ابْن عَبَّاس، رَضِيَ اللّٰـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

فَرَضَ رَسُولُ اللّٰـهِ ﷺ زَكَاةَ الْـفِطْرِ طُهْرَةً لِلصَّائِمِ مِنَ اللَّغْوِ، وَالرَّفَثِ، وَطُعْمَةً لِلْمَسَاكِينِ، فَمَنْ أَدَّاهَا قَبْلَ الصَّلَاة فَهِيَ زَكَاةٌ مَقْبُولَةٌ، وَمَنْ أَدَّاهَا بَعْدَ الصَّلَاة فَهِيَ

---

۱. ضعیف. به روایت دارَقُطْنِیّ در: السنن ۱۵۲/۲. ۶۷/۱۵۳. وبَيْهَقِيّ ۱۷۵/۴. و حاکم در: معرفة علوم الحدیث ص ۱۳۱. ابن عدی در: الکامل ۲۵۱۹/۷. حمید بن زنجویه در: الأموال ۲۳۹۷. ابن حزم در: المحلی ۱۲۱/۶.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۵۰۸ و مسلم، ۹۸۵.

۳. وهی عند به روایت بخاری ۱۵۰۶. وأیضا مسلم.

۴. قول اَبو سعید نزد مسلم.

۵. سنن ابوداود، ۱۶۱۸.

صَدَقَةٌ مِنَ الصَّدَقَاتِ.

رسول خدا ﷺ زکات فطر را به منظور پاک شدن روزه‌دار از سخنان ناروا و ناشایست و اطعام مستمندان فرض کرده است. هر کس قبل از نماز عید آن را بپردازد، آن پذیرفته می‌شود و هر کس بعد از نماز عید آن را بدهد به عنوان یک صدقه ازاو پذیرفته می‌شود.

به روایت ابوداود و ابْنُ مَاجَهْ. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[1]

باب صدقه‌ی تطوّع

۶۳۱ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:
سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللّـهُ فِي ظِلِّه يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ.... فَذَكَرَ الـحَدِيثَ وَفِيهِ: وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ

خداوند هفت گروه را در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه او نیست در زیر سایه رحمتش قرار می‌دهد. در بخشی از این حدیث آمده است: یکی از این هفت گروه کسی است که آن‌چنان پنهانی صدقه می‌دهد که دست چپش متوجه دست راستش نیست.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[2]

۶۳۲ـ از عُقْبَة بْن عَامِر ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود:
كُلُّ امْرِئٍ فِي ظِلِّ صَدَقَتِه حَتَّى يُفْصَلَ بَيْنَ النَّاسِ

هر کس در روز قیامت در سایه صدقه‌ای که در دنیا به مردم داده آرام می‌گیرد تا این‌که میان مردم داوری و حسابرسی می‌شود.

به روایت اِبْنُ حِبَّان و حَاکِم.[1]

---

۱. حسن. به روایت ابوداود، ۱۶۰۹، ابن‌ماجه، ۱۸۲۷، حاکِم، ۴۰۹/۱.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۶۶۰ و مسلم، ۱۰۳۱. ادامه‌ی آن این است: «سبعة یظلهم الله فی ظله یوم لا ظل إلا ظله: الإمام العادل، شاب نشأ فی عبادة ربه، رجل قلبه معلق فی المساجد، رجلان تحابا فی الله اجتمعا علیه وتفرقا علیه، رجل طلبته امرأة ذات منصب وجمال، فقال: إنی أخاف الله، رجل تصدق أخفی حتی لا تعلم شماله ما تنفق یمینه، رجل ذکر الله خالیا ففاضت عیناه. سیاق این حدیث از بخاری است. جمله‌ی «حتی لا تعلم» نزد مسلم دگرگون شده و به این صورت در آمده است: «حتی لا تعلم یمینه ما تنفق شماله».

۶۳۳ـ از ابوسعید الـخُدْرِی، روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

أَيُّمَا مُسْلِمٍ كَسَا [مُسْلِمًا] [۲] ثَوْبًا عَلَى عُرْيٍ كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ خُضْرِ الْجَنَّةِ، وَأَيُّمَا مُسْلِمٍ أَطْعَمَ مُسْلِمًا عَلَى جُوعٍ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ، وَأَيُّمَا مُسْلِمٍ سَقَى مُسْلِمًا عَلَى ظَمَإٍ سَقَاهُ اللَّهُ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ

هر مسلمانی که جامه‌ای را به مسلمان دیگری ببخشاید، خداوند از جامه‌های سبزرنگ بهشتی بر تن او خواهد کرد، و هر مسلمانی که برادر مسلمانش را غذا دهد، خداوند میوه‌های بهشتی را روزی او خواهد کرد و هر مسلمانی که تشنگی برادر مسلمانش را برطرف کند خداوتد او را از شراب ناب و خالص و دست‌نخورده‌ی بهشتی بهره‌مند خواهد کرد.

به روایت ابوداود در اِسناد آن لینی وجود دارد.[۳]

۶۳۴ـ از حَکیم بْن حِزَام ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، وَخَيْرُ الصَّدَقَةِ عَنْ ظَهْرِ غِنًى، وَمَنْ يَسْتَعْفِفْ يُعِفَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ يَسْتَغْنِ يُغْنِهِ اللَّهُ.

دستی که بخشنده و سخاوتمند است از دستی که چنین نیست یا گدایی می‌کند بهتر است؛ بهترین صدقه آن است که از روی فراخ‌دستی داده شود. هر کس ازگرفتن کمک و مساعدت دیگران خودداری کند خداوند او را در پاکدامنی و خویشتنداری یاری می‌رساند. و هر کس با مال اندکی که دارد از دیگران اعلام بی‌نیازی کند خداوند با قرار دادن قناعت در دل او، وی را از دیگران بی‌نیاز می‌کند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. این لفظ از بخاری است.[۴]

۶۳۵ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که:

قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ: أَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: جُهْدُ الْمُقِلِّ، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ

ای رسول خدا!بهترین و برترین صدقه کدام است؟ فرمود: بهترین صدقه آن است که انسان در حد توانایی خویش به دادن آن اقدام می‌کند اگر چه کم باشد، و از

---

۱. صحیح. به روایت اِبْنُ حِبَّان، ۱۳۱/۵. ۱۳۲، حاکِم، ۴۱۶/۱.

۲. از هر دو نسخه‌ی خطی افتاده است. آن را از «سنن» استدراك کردم. البته در نسخه‌ی چاپ‌شده و شرح آن نیز وجود دارد.

۳. ضعیف. به روایت ابوداود، ۱۶۸۲.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۱۴۲۷ و مسلم، ۱۰۳۴.

کسانی شروع کن که سرپرستی آنها را بر عهده داری.

این حدیث را احمد و ابوداود تخریج کرده‌اند. اِبْنُ خُزَیْمَه، اِبْنُ حِبَّان، و حَاکِم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[1]

۶۳۶ـ بازهم از ابو هُرَیْرَه روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

تَصَدَّقُوا فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ، عِنْدِي دِينَارٌ؟ قَالَ: تَصَدَّقْ بِه عَلَى نَفْسِكَ قَالَ: عِنْدِي آخَرُ، قَالَ: تَصَدَّقْ بِه عَلَى وَلَدِكَ [2] قَالَ: عِنْدِي آخَرُ، قَالَ: تَصَدَّقْ بِهِ عَلَى خَادِمِكَ قَالَ: عِنْدِي آخَرُ، قَالَ: أَنْتَ أَبْصَرُ.

«تَصَدَّقُوا»: به دیگران صدقه بدهید. مردی گفت: ای رسول خدا!من یک دینار دارم آیا باید من هم صدقه بدهم؟ فرمود: آن را برای خودت خرج کن. گفت: درهم دیگری هم دارم؛ فرمود: آن را برای فرزندت خرج کن. گفت: دینار دیگری هم دارم؛ فرمود: آن را به خدمتکارت بده. گفت: باز هم دینار دیگری دارم؛ فرمود: تو خودت بهتر می‌دانی آن را به چه کسی بدهی.

به روایت ابوداود و نَسَائی. اِبْنُ حِبَّان و حَاکِم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[3]

۶۳۷ـ از عَائشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود:

إِذَا أَنفَقَتِ الْـمَرْأَةُ مِنْ طَعَامِ بَيْتِهَا، غَيْرَ مُفْسِدَةٍ، كَانَ لَهَا أَجْرُهَا بِمَا أَنفَقَتْ وَلِزَوْجِهَا أَجْرُهُ بِمَا اِكْتَسَبَ [4] وَلِلْخَازِنِ مِثْلُ ذَلِكَ، وَلَا يَنْقُصُ بَعْضُهُمْ أَجْرَ بَعْضٍ شَيْئًا

هرگاه زن از غذای خانواده‌اش بدون اسراف و اتلاف به دیگران بدهد او پاداش انفاق مال و همسرش پاداش کسب کردن آن و امانتدار (و نگهدارنده) پاداش مشابهی می‌گیرند و هیچ‌یک از آنان از پاداش یکدیگر نمی‌کاهند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[5]

---

۱. صحیح. به روایت احمد ۳۵۸/۲، ابوداود، ۱۶۷۷، ابن خُزَیْمَه ۲۴۴۴، اِبْنُ حِبَّان، ۳۳۳۵، حاکِم، ۴۱۴/۱.

۲. در همه‌ی منابع این افزوده آمده است: قال: عندی آخر. قال: تصدق به علی زوجتك.

۳. حسن. به روایت ابوداود، ۱۶۹۱، نَسَائِی ۶۲/۵، اِبْنُ حِبَّان، ۳۳۲۶، حاکِم، ۴۱۵/۱.

۴. در: صحیحین: کسب.

۵. صحیح. به روایت بخاری ۱۴۲۵ و مسلم، ۱۰۲۴.

۶۳۸ـ اَبوسَعید خُدْریّ ﷺ نیز روایت کرده است:
جَاءَتْ زَيْنَبُ امْرَأَةُ ابْنِ مَسْعُودٍ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّكَ أَمَرْتَ الْيَوْمَ بِالصَّدَقَةِ، وَكَانَ عِنْدِي حُلِيٌّ لِي، فَأَرَدْتُ أَنْ أَتَصَدَّقَ بِهِ، فَزَعَمَ ابْنُ مَسْعُود أَنَّهُ وَوَلَدُهُ أَحَقُّ مَنْ تَصَدَّقْتُ بِه عَلَيْهِمْ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ صَدَقَ ابْنُ مَسْعُودٍ، زَوْجُك وَوَلَدُكَ أَحَقُّ مَنْ تَصَدَّقت بِه عَلَيْهِمْ.

زینب، همسر ابن مسعود نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا!تو امروز دستور دادی که صدقه بدهیم؛ من هم مقداری جواهرات دارم خواستم آن را صدقه بدهم؛ اما ابن مسعود بر این گمان است که او و فرزندش برای گرفتن این صدقه از همه کس سزاوارترند. پیامبر ﷺ فرمود: ابن مسعود راست گفته است؛ شوهر و فرزندت سزاوارترین کسانی هستند که این صدقه را به آنان بدهی.

به روایت بخاری.[۱]

۶۳۹ـ از (عبدالله) بن عمر، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:
مَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَسْأَل النَّاسَ حَتَّى يَأْتِيَ يَوْمَ الْقِيَامَة لَيْسَ فِي وَجْهِه مُزْعَةُ لَحْمٍ

کسی که پیوسته گدایی می‌کند در روز قیامت در حالی در دادگاه خدا حاضر می‌شود که هیچ تکه گوشتی بر صورت او نمانده است (و ارزش جایگاهی برای خود باقی نگذاشته است).

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۲]

۶۴۰ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ سَال النَّاسَ أَمْوَالَهُمْ تَكَثُّرًا، فَإِنَّمَا يَسْأَل جَمْرًا، فَلْيَسْتَقِلَّ أَوْ لِيَسْتَكْثِرْ

هر کس به منظور انباشتن مال و ثروت، گدایی کند در روز قیامت در آتش می‌افتد، حال کم بگیرد یا زیاد بگیرد.

به روایت مُسلم[۳]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۴۶۲.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۴۷۴ و مسلم، ۱۰۴۰. مزعة: قطعه.
۳. صحیح. به روایت مسلم، ۱۰۴۱.

۶۴۱ـ از زُبَیر بن عَوّام ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ، فَيَأْتِي بِحُزْمَةِ الْحَطَبِ عَلَى ظَهْرِهِ، فَيَبِيعَهَا، فَيَكُفَّ اللَّهُ بِهَا وَجْهَهُ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ أَعْطَوْهُ أَوْ مَنَعُوهُ

اگر یکی از شما طنابش را بردارد و به کوه برود و یك پشته هیزم بیاورد و بفروشد و خداوند با این کار، او را بی‌نیاز کند، برای او بهتر است از اینکه از کسی چیزی بخواهد، چه به او ببخشند، چه از او منع کنند و ندهند.

به روایت بخاری.[1]

۶۴۲ـ از سَمُرَة بن جُنْدُب ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

الْمَسْأَلَةُ كَدٌّ يَكُدُّ بِهَا الرَّجُلُ وَجْهَهُ، إِلَّا أَنْ يَسْأَلَ الرَّجُلُ سُلْطَانًا، أَوْ فِي أَمْرٍ لَا بُدَّ مِنْهُ

گدایی عاری است که فرد روی خود را با آن نشان می‌زند؛ مگر اینکه فرد از حاکم درخواست کند یا در کاری باشد که چاره‌ای از آن نیست.

به روایت تِرمِذِی. او این حدیث را صحیح دانسته است.[2]

باب قسمت کردن صدقات

۶۴۳ـ از ابوسعید خُدْرِیّ ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا تَحِلُّ الصَّدَقَةُ لِغَنِيٍّ إِلَّا لِخَمْسَةٍ: لِعَامِلٍ عَلَيْهَا، أَوْ رَجُلٍ اشْتَرَاهَا بِمَالِهِ، أَوْ غَارِمٍ، أَوْ غَازٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ مِسْكِينٍ تُصُدِّقَ عَلَيْهِ مِنْهَا، فَأَهْدَى مِنْهَا لِغَنِيٍّ

صدقه برای فرد بی‌نیاز حلال نیست؛ مگر برای پنج دسته: برای عامل آن، برای کسی که با مال خود آن را بخرد، برای زیان‌زده، یا مجاهد راه خدا، مسکینی که از آن مال بر او صدقه شود و او از آن به فردی بی‌نیاز هدیه کند.

به روایت احمد، ابوداود، و ابْنُ مَاجَهْ. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است. این حدیث معلول به ارسال دانسته شده است.[3]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۴۷۱.

۲. صحیح. به روایت تِرمِذِیّ ۶۸۱. او گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۳. صحیح. به روایت احمد ۵۶/۳، ابوداود، ۱۶۳۶، ابن‌ماجه، ۱۸۴۱، حاکِم، ۴۰۷/۱. به صورت

۶۴۴ـ از عُبَیْد اللّـه بْن عَدِیّ بْن الـْخیَار، روایت شده است که:

أَنَّ رَجُلَيْنِ حَدَّثَاهُ أَنَّهُمَا أَتَيَا رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ يَسْأَلانِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ، فَقَلَّبَ فِيهِمَا الـْبَصَرَ، فَرَآهُمَا جَلْدَيْنِ، فَقَالَ: إِنْ شِئْتُمَا، وَلَا حَظَّ فِيهَا لِغَنِيٍّ، وَلَا لِقَوِيٍّ مُكْتَسِبٍ.

دو مرد برای او نقل کردند که نزد رسول خدا ﷺ آمدند و از او درخواست چیزی از صدقه کردند. رسول خود چشم خود را برای آنها بالا و پایین کرد و دید که آنها قوی هستند. فرمود: اگر بخواهید به شما می‌دهم. اما هیچ فرد بی‌نیازی در آن بهره‌ای ندارد. برای فرد قوی هم دستاوردی نیست.

به روایت احمد. او آن را قوی دانسته است.[۱] ابوداود و نَسائی نیز آن را روایت کرده‌اند.[۲]

۶۴۵ـ از قَبیصَة بْن مُخَارِق هلَالِیّ ؓ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِنَّ الـْمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا لِأَحَدِ ثَلَاثَةٍ: رَجُلٌ تَحَمَّلَ حَمَالَةً، فَحَلَّتْ لَهُ الـْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَهَا، ثُمَّ يُمْسِكَ، وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ، اِجْتَاحَتْ مَالَهُ، فَحَلَّتْ لَهُ الـْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قِوَامًا مِنْ عَيْشٍ، وَرَجُلٌ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ حَتَّى يَقُومَ ثَلَاثَةٌ مِنْ ذَوِي الـْحِجَى مِنْ قَوْمِهِ: لَقَدْ أَصَابَتْ فُلَانًا فَاقَةٌ فَحَلَّتْ لَهُ الـْمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قِوَامًا مِنْ عَيْشٍ، فَمَا سِوَاهُنَّ مِنَ الـْمَسْأَلة يَا قَبِيصَةُ سُحْتٌ يَأْكُلُهَا [صَاحِبُهَا][۳] سُحْتًا

ای قبیصه! سؤال (گدایی و از مردم) تنها برای سه نفر حلال است: مردی که مال الصّلحی را برای سازش و آشتی بین دو گروه تعهد کند. سؤال برای او حلال است تا وقتی که به مقصود خود (پولی که تعهد کرده است) برسد و سپس باید از آن خودداری کند. و مردی که ضرری به مال او برسد و مال او را از بین برد، سؤال برای او حلال است تا هنگامی که زندگی او به سر و سامانی برسد. و مردی که فقر و تنگدستی‌ای بر او وارد آید تا اندازه‌ای که سه نفر از خردمندان طایفه‌اش بگویند که: او فقیر شده است، سؤال برای او حلال است تا زندگی او سر و سامانی بگیرد. در غیر این سه مورد، سؤال و گدایی، حرام است و صاحبش آن را به حرامی مصرف می‌کند.

موصول. مالك در الموطأ ۲۵۶/۱. ۲۵۷ به صورت مرسل، ابوداود، ۱۶۳۵.

۱. حرف «واو» از چاپ‌های بلوغ نظیر چاپ دار ابن کثیر افتاده است. از شرح آن نیز افتاده است. ولی در هر دو نسخه‌ی خطی وجود دارد. به علاوه، جمله بدون آن راست و درست درنمی‌آید.

۲. صحیح. به روایت احمد ۲۲۴/۴، ابوداود، ۱۶۳۳، نَسائی ۹۹/۵. ۱۰۰.

۳. از هر دو نسخه‌ی خطی افتاده است. آن را از منابع تخریج استدراک کردم.

به روایت مُسلم، ابوداود، ابْنُ خُزَیْمَه، و ابْنُ حِبَّان [1]

۶۴۶ـ از عَبْد الـمُطَّلِب بْن رَبِیعَة بْن حَارِث ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِنَّ الصَّدَقَةَ لَا تَنْبَغِي لِآل مُحَمَّدٍ، إِنَّمَا هِيَ أَوْسَاخُ النَّاسِ [2]

صدقه برای آل محمد شایسته نیست. چون چرک گناهان مردم است.

در روایت دیگری آمده است:

وَإِنَّهَا لَا تَحِلُّ لِمُحَمَّدٍ وَلَا آل مُحَمَّدٍ

صدقه‌ی نه برای محمد حلال است، نه باری آل محمد.

به روایت مُسلم [3]

۶۴۷ـ از جُبَیْر بْن مُطْعم ﷺ روایت شده است که گفت:

مَشَيْتُ أَنَا وَعُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ ﷺ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّـهِ، أَعْطَيْتَ بَنِي الـمُطَّلِب مِنْ خُمُسِ خَيْبَرَ وَتَرَكْتَنَا، وَنَحْنُ وَهُمْ بِمَنْزِلَةٍ وَاحِدَةٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ إِنَّمَا بَنُو الـمُطَّلِب وَبَنُو هَاشِمٍ شَيْءٌ وَاحِدٌ.

من و عثمان بن عفان نزد پیامبر ﷺ رفتیم و گفتیم: ای رسول خدا! به بنی عبدالمطلب از خمس خیبر دادی و ما را وانهادی. در حالی که ما و آنها به یک منزله هستیم. رسول خدا ﷺ فرمود: بنی مطلب و بنی‌هاشم مانند یکدیگرند.

به روایت بخاری. [4]

۶۴۸ـ از اَبی رَافع ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ رَجُلًا عَلَى الصَّدَقَةِ مِنْ بَنِي مَخْزُوم، فَقَالَ لِأَبِي رَافِعٍ: اِصْحَبْنِي، فَإِنَّكَ تُصِيبُ مِنْهَا، قَالَ: حَتَّى آتِيَ النَّبِيَّ ﷺ فَأَسْأَلَهُ. فَأَتَاهُ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: مَوْلَى الـقَوْمِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَإِنَّا لَا تَحِلُّ لَنَا الصَّدَقَةُ.

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۱۰۴۴، ابوداود، ۱۶۴۰، ابن خُزَیْمَه ۲۳۶۱، اِبْنُ حِبَّان، ۱۶۸/۵. از طریقِ کنانة بن نعیم العدوی، از قبیصة بن مخارق الهلالی.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۱۶۷.

۳. به روایت مسلم، ۱۶۸/۷۵۴/۲.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۳۱۴۰.

پیامبر ﷺ مردی از بنی‌مخزوم را بر صدقه گماشت. او به ابورافع گفت: همراه من بیا. چون به تو هم می‌رسد. راوی گفته است: تا آنکه نزد پیامبر ﷺ آمد و از او سؤال کرد. پیامبر فرمود: مولای قوم، از خود آنان است. و برای ما صدقه حلال نیست.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، ابْنُ خُزَیْمَةَ، و ابْنُ حِبّان. [1]

۶۴۹ـ از سَالم بْنِ عبدالله به عمر، از پدرش، روایت شده است که:

أَنَّ رَسُولَ اللّـهِ ﷺ كَانَ يُعْطِي عُمَرَ الْـعَطَاءَ، فَيَقُولُ: أَعْطِهِ أَفْقَرَ مِنِّي، فَيَقُولُ: خُذْهُ فَتَمَوَّلْهُ، أَوْ تَصَدَّقْ بِهِ، وَمَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْـمَـالِ، وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَلَا سَائِلٍ فَخُذْهُ، وَمَا لَا فَلَا تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ.

رسول خدا ﷺ به عمر چیزی می‌داد. عمر می‌گفت: به فقیرتر از من بده. پیامبر می‌فرمود: آن را بگیر و مال خود قرار بده یا آن را صدقه بده. هر چیزی از این مال که نزد تو آمد و تو بر آن حریص نبودی و آن را سؤال نکردی، آن را بگیر. هر مالی هم که این گونه نباشد، خودت را برای آن خسته نکن.

به روایت مُسلم [2]

---

۱. صحیح. به روایت احمد ۶/۱۰، ابوداود، ۱۶۵۰، نَسائی ۱۰۷/۵، تِرمِذِیّ ۶۵۷، ابن خُزَیْمَه ۲۳۴۴، اِبْنُ حِبّان، ۱۲۴/۵. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.
۲. صحیح. به روایت مسلم، ۱۰۴۵.

کتاب روزه

۶۵۰ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا تَقَدَّمُوا رَمَضَانَ بِصَوْمِ يَوْمٍ وَلَا يَوْمَيْنِ، إِلَّا رَجُلٌ كَانَ يَصُومُ صَوْمًا، فَلْيَصُمْهُ

با روزه‌ی یک روز و دو روز از رمضان جلو نیفتید؛ مگر فردی که روزه‌ای دارد. پس آن را روزه بگیرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[1]

۶۵۱ـ از عَمَّار بْن يَاسِر ﷺ روایت شده است که گفت:

مَنْ صَامَ الْيَوْمَ الَّذِي يُشَكُّ فِيهِ فَقَدْ عَصَى أَبَا الْقَاسِمِ ﷺ

بخاری نیز این حدیث را به صورت تعلیق ذکر نموده است. احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه، آن را وصل کرده‌اند. اِبْنُ خُزَيْمَه و ابْنُ حِبَّان هم آن را صحیح دانسته‌اند.[2]

۶۵۲ـ از (عبد الله) ابْن عُمَر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که [گفت]: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود:

إِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَصُومُوا، وَإِذَا رَأَيْتُمُوهُ فَأَفْطِرُوا، فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ فَاقْدُرُوا لَهُ

هر وقت هلال را ببینید، روزه بگیرید. هر وقت هم هلا را ببینید، عید کنید. هر وقت هوا ابری باشد، تعدا روزها را حساب کنید.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[3]

در روایت مسلم، آمده است:

فَإِنْ أُغْمِيَ عَلَيْكُمْ فَاقْدُرُوا [لَهُ][4] ثَلَاثِينَ[5]

اگر هوا ابری باشد، رمضان را سی روز در نظر بگیرید.

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۹۱۴ و مسلم، ۱۰۸۲. این، لفظِ مسلم است.

۲. صحیح. بخاری آن را معلق ساخته است: ۱۱۹/۴/فتح. ابوداود آن را وصل کرده است ۲۳۳۴، نَسَائِی ۱۵۳/۴، تِرْمِذِیّ ۶۸۶، ابن‌ماجه، ۱۶۴۵، ابن خُزَیْمَه ۱۹۱۴، اِبْنُ حِبَّان، ۳۵۷۷. از طریقِ صلة بن زفر.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۹۰۰ و مسلم، ۸.

۴. از هر دو نسخه‌ی خطی افتاده است. آن را از صحیح استدراک کردم.

۵. صحیح. به روایت مسلم، (۱۰۸۰) (۴).

بُخَارِیّ نیز روایت کرده است: فَأَكْمِلُوا الـْعِدَّةَ ثَلَاثِينَ:[1] تعدا سی رئز را تکمیل کنید.

۶۵۳ـ بازهم مسلم در حدیث ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت کرده است:

فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ[2]

تعداد روزهای شعبان را سی روز در نظر بگیرید.

۶۵۴ـ از (عبدالله) اِبْن عُمَر، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

تَرَاءَى النَّاسُ الـْهِلَالَ، فَأَخْبَرْتُ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ أَنِّي رَأَيْتُهُ، فَصَامَ، وَأَمَرَ النَّاسَ بِصِيَامِهِ

مردم برای دیدن هلال جمع شدند. من به رسول خدا ﷺ خبر دادم که من هلال را دیدم. پیامبر روزه گرفت و به مردم امر کرد روزه بگیرند.

به روایت ابوداود. اِبْنُ حِبَّانَ و حَاکِم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[3]

۶۵۵ـ از اِبْنِ عَبَّاس، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:

أَنَّ أَعْرَابِيًّا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي رَأَيْتُ الـْهِلَالَ، فَقَالَ: أَتَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّـهُ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: أَتَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّـهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَأَذِّنْ فِي النَّاسِ يَا بِلَالُ أَنْ يَصُومُوا غَدًا

عربی بیابان‌نشین نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: من هلال را دیدم. پیامبر فرمود: آیا شهاد می‌دهی که لااله الا الله؟ گفت: آری. فرمود: آیا شهادت می‌دهی که: ان محمدا رسول الله؟ گفت: آری. فرمود: ای بلال در میان مردم ندا بزن که فردا روزه باشند.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه. اِبْنُ خُزَیْمَه و اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[4] نَسَائی مرسل‌بودنِ‌آن را ترجیح داده است.[5]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۹۰۷.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۹۰۹.

۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۳۴۲، اِبْنُ حِبَّان، ۳۴۳۸، حاکِم، ۴۲۳/۱.

۴. ضعیف. به روایت ابوداود، ۲۳۴۰، نَسَائِی ۱۳۲/۴، تِرْمِذِیّ ۶۹۱، ابن‌ماجه، ۱۶۵۲، ابن خُزَیْمَه ۱۹۲۳، اِبْنُ حِبَّان، ۸۷۰/موارد. از طریقِ سماك بن حرب، از عکرمة، از ابن عباس.

۵. زیلعی در: نصب الراية ۴۴۳/۲ آن را نقل کرده است. البته تِرْمِذِیّ نیز در سنن خود این سخن را بیان کرده است.

۶۵۶ـ از أُمُّ الـمُؤْمنين حَفْصَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

مَنْ لَمْ يُبَيِّتِ الصِّيَامَ قَبْلَ الْـفَجْرِ فَلَا صِيَامَ لَهُ

هر کس پیش از طلوع فجر، نیت روزه نکند، روزه‌اش درست نیست.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه. نَسائی و تِرمِذِی به ترجیح موقوف‌بودن آن متمایل شده‌اند. اِبنُ خُزَیمَه و اِبنُ حِبَّان نیز آن را به صورت مَرْفُوع، صحیح دانسته‌اند.[1]

دارَقُطنِیّ نیز روایت کرده است:

لَا صِيَامَ لِمَنْ لَمْ يَفْرِضْهُ مِنَ اللَّيْلِ [2]

هر کس شب نیت روزه نکند، روزه‌اش درست نیست.

۶۵۷ـ از عَائشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

دَخَلَ عَلَيَّ النَّبِيُّ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ. فَقَالَ: هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟ قُلْنَا: لَا. قَالَ: فَإِنِّي إِذًا صَائِمٌ ثُمَّ أَتَانَا يَوْمًا آخَرَ، فَقُلْنَا: أُهْدِيَ لَنَا حَيْسٌ، فَقَالَ: أَرِينِيهِ، فَلَقَدْ أَصْبَحْتُ صَائِمًا فَأَكَلَ

روزی پیامبر ﷺ نزد من آمد و فرمود: چیزی برای خوردن دارید؟ گفتیم: نه. فرمود: پس من در این صورت روزه‌ام. سپس روزی دیگر نزد ما آمد و گفتیم: به ما غذای «حیس» هدیه شده است. فرمود: آن را به من نشان دهید. چون صبح روزه بودم. لذا از آن خورد.

به روایت مُسلم [3]

۶۵۸ـ از سَهْلِ بْن سَعْد، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا عَجَّلُوا الْـفِطْرَ

تا زمانی که مردم زود افطار کنند، از لحاظ دینی بر خیرند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [1]

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۴۵۴، نَسائی ۱۹۶/۴، تِرمِذِیّ ۷۳۰، ابن‌ماجه، ۱۷۰۰، احمد ۲۸۷/۶، ابن خُزَیمَه ۱۹۳۳.

۲. صحیح. به روایت دارَقُطنِیّ ۱۷۲/۲. این لفظ ابن‌ماجه نیز هست.

۳. صحیح. به روایت مسلم، (۱۱۵۴) (۱۷۰).

۶۵۹ـ در روایت ترمذی بر اساس حدیث ابوهُرَیْرَه ﷺ آمده است: که پیامبر ﷺ فرمود:
قَالَ اللَّـهُ ﷻ أَحَبُّ عِبَادِي إِلَيَّ أَعْجَلُهُمْ فِطْرًا [۲]

خداوند عز و جل فرموده است: محبوب‌ترین بندگانم نزد من کسانی هستند که زود افطار کنند.

۶۶۰ـ از أَنَس بْن مَالك ﷺ نیز روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
تَسَحَّرُوا فَإِنَّ فِي السَّحُورِ بَرَكَةً

سحری بخورید. چون خداوند خیر و برکت را در سحری قرار داده است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [۳]

۶۶۱ـ از سَلْمَان بْن عَامر الضَّبِّيّ ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:
إِذَا أَفْطَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيُفْطِرْ عَلَى تَمْرٍ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيُفْطِرْ عَلَى مَاءٍ، فَإِنَّهُ طَهُورٌ

هر گاه افطار کردید با خرما افطار کنید و اگر خرما نیافتید با آب افطار کنید زیرا آب پاک و پاک‌کننده است.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه. اِبْنُ خُزَیْمَه، ابْنُ حِبَّان، و حَاکِم نیز آن را صحیح دانسته‌اند. [۴]

۶۶۲ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که:
نَهَى رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ عَنِ الْوِصَالِ، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ: فَإِنَّكَ يَا رَسُولَ اللَّـهِ تُوَاصِلُ؟ قَالَ: وَأَيُّكُمْ مِثْلِي؟ إِنِّي أَبِيتُ يُطْعِمُنِي رَبِّي وَيَسْقِينِي. فَلَمَّا أَبَوْا أَنْ يَنْتَهُوا عَنِ الْوِصَال وَاصَلَ بِهِمْ يَوْمًا، ثُمَّ يَوْمًا، ثُمَّ رَأَوُا الْهِلَالَ، فَقَالَ: لَوْ تَأَخَّرَ الْهِلَالُ لَزِدْتُكُمْ كَالْمُنَكِّلِ لَهُمْ حِينَ أَبَوْا أَنْ يَنْتَهُوا

رسول خدا ﷺ از (روزه) وصال (افطار نکردن چند روز به صورت عمدی و سحری نخوردن) نهی فرموده است. مردی از مسلمانان پرسید ای رسول خدا!تو که خودت این کار را می‌کنی. فرمود: کدامیک از شما مانند من است؟ من شب را به روز می‌رسانم و خدایم مرا آب و غذا می‌دهد. هنگامی که اصحاب از روزه

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۷۵۷ و مسلم، ۱۰۹۸.
۲. ضعیف: به روایت تِرْمِذِیّ ۷۰۰.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۹۲۳ و مسلم، ۱۰۹۵.
۴. ضعیف. این حدیث در: الصیام اثر فریابی ۶۲ تخریج شده است.

«وصال» دست برنداشتند دو روز با آنان روزه وصال گرفت، آنگاه هلال ماه را دیدند و فرمود: اگر ماه رمضان چند روز دیگر هم ادامه می‌یافت روزه وصال را با شما ادامه می‌دادم. البته این زمانی بود که از فرمان او سرپیچی کردند و برای تنبیه آنان اقدام به این کار کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [1]

۶۶۳ـ بازهم از او روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّور وَالْعَمَلَ بِهِ، وَالْجَهْلَ، فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ

هر کس دروغ و دروغگویی (در گفتار و کردار) و ندانم‌کاری را (در ماه رمضان) کنار ننهد، خداوند نیازی به این ندارد که از خوردن و آشامیدن دست بکشد.

به روایت بخاری و ابوداود. لفظ این حدیث از ابوداود است. [2]

۶۶۴ـ از عَائشه، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يُقَبِّلُ وَهُوَ صَائِمٌ، وَيُبَاشِرُ وَهُوَ صَائِمٌ، وَلَكِنَّهُ أَمْلَكُكُمْ لِإِرْبِهِ

رسول خدا ﷺ (در ماه رمضان همسرانش را) در حال روزه می‌بوسید و لمس می‌کرد، اما او بیشتر از همه‌ی شما بر نفس خود مسلّط بود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. لفظ آن از مسلم است. [3]

در روایت دیگری افزوده است: فِي رَمَضَانَ: [4] در ماه رمضان.

۶۶۵ـ از ابْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، روایت شده است:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اِحْتَجَمَ وَهُوَ مُحْرِمٌ، وَاحْتَجَمَ وَهُوَ صَائِمٌ

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۹۶۵ و مسلم، ۱۱۰۳.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۶۰۵۷، ابوداود، ۲۳۶۲. و حافظ، رحمه الله، در نسبت دادنِ این لفظ به جای بخاری به ابوداود دچار وهم شده است.چون این حدیث مو به مو لفظ بخاری غیر از اینکه او گفته است: «حاجة أن یدع» بدون «فی» که تأثیری ندارد.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۹۲۷ و مسلم، ۱۱۰۶.

۴. به روایت مسلم، ۱۱۰۶.

پیامبر ﷺ در حال احرام و روزه حجامت کرد.

به روایت بخاری.[۱]

۶۶۶ـ از شَدّاد بْنِ اَوْس ﷺ روایت شده است که:
أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ أَتَى عَلَى رَجُلٍ بِالْـبَقِيعِ وَهُوَ يَحْتَجِمُ فِي رَمَضَانَ. فَقَالَ: أَفْطَرَ الْـحَاجِمُ [وَالْـمَحْجُومُ]

رسول خدا ﷺ از کنار مردی در «بقیع» گذر کرد که در ماه رمضان حِجامت می‌کرد آنگاه فرمود: روزه‌ی خون‌گیرنده و خون‌دهنده باطل است.

به روایت احمد، ابو داود، نَسائی، و ابن ماجه. احمد، اِبْنُ خُزَیْمَه، و ابْنُ حِبّان نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[۲]

۶۶۷ـ از اَنَس بْن مَالك ﷺ نیز روایت شده است که:
أَوَّلُ مَا كُرِهَت الْـحِجَامَةُ لِلصَّائِمِ أَنَّ جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ اِحْتَجَمَ وَهُوَ صَائِمٌ، فَمَرَّ بِهِ النَّبِيُّ ﷺ فَقَالَ: أَفْطَرَ هَذَان، ثُمَّ رَخَّصَ النَّبِيُّ ﷺ بَعْدُ فِي الْـحِجَامَةِ لِلصَّائِمِ، وَكَانَ أَنَسٌ يَحْتَجِمُ وَهُوَ صَائِمٌ

اولین بار که حجامت برای روزه‌دار مکروه شد زمانی بود که جعفر ابوطالب در حال روزه حجامت کرد. پیامبر ﷺ از کنار او گذشت و فرمود: «أَفطَرَ هذانِ»: این دو نفر (خون‌دهنده و خون‌گیرنده) روزه‌شان باطل است. سپس پیامبر ﷺ حجامت را برای روزه‌دار جائز شمرد و اَنَس در حال روزه حجامت می‌کرد.

به روایت دارَقُطْنِیّ او این حدیث را قوی دانسته است.[۳]

۶۶۸ـ از عَائِشَه، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اِكْتَحَلَ فِي رَمَضَانَ، وَهُوَ صَائِمٌ

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۹۳۸.

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۳۶۹. نَسائی در: الکبری ۳۱۴۴، ابن‌ماجه، ۱۶۸۱، احمد ۲۸۳/۵، اِبْنُ حِبّان، ۲۱۸/۵. ۲۱۹. عبارت بین [] افتادگی دارد در: أ که ناشی از سهو ناسخ است. والله اعلم.

۳. منکر. به روایت دارَقُطْنِیّ ۷/۱۸۲/۲.

پیامبر ﷺ در ماه رمضان در حالت روزه (چشمانش را) سرمه می‌زد.

به روایت اِبْنُ مَاجَهْ با اِسناد ضعیف [1]

تِرْمِذِی گفته است: در این باره هیچ حدیثی صحیح نیست.[2]

۶۶۹ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ نَسِيَ وَهُوَ صَائِمٌ، فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ، فَلْيُتِمَّ صَوْمَهُ، فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّـهُ وَسَقَاهُ

هر کس در حالت روزه از روی فراموشی چیزی بخورد یا بیاشامد باید روزه‌اش را کامل بگیرد چرا که خداوند او را غذا و آب داده است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [3]

۶۷۰ـ حاکم نیز روایت کرده است:
مَنْ أَفْطَرَ فِي رَمَضَانَ نَاسِيًا فَلَا قَضَاءَ عَلَيْهِ وَلَا كَفَّارَةَ

هر کس در ماه رمضان از روی فراموشی چیزی بخورد؛ روزه‌اش نه قضا دارد نه کفّاره.

این حدیث، صحیح است.[4]

۶۷۱ـ از ابوهُرَیْرَه روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ ذَرَعَهُ الْقَيْءُ فَلَا قَضَاءَ عَلَيْهِ، وَمَنِ اسْتَقَاءَ فَعَلَيْهِ الْقَضَاءُ

هر کس ناخواسته دچار استفراغ شود روزه‌اش قضا ندارد، اما اگر کسی عمداً این کار را بکند روزه‌اش را باید قضا بکند.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه.[5] احمد آن را معلول دانسته است. دارَقُطْنِیّ نیز آن

---

۱. ضعیف. به روایت ابن‌ماجه، ۱۶۷۸.

۲. در هر دو نسخه‌ی خطی به همین صورت آمده است. در نسخه‌ی چاپ‌شده و شرح بلوغ آمده است: «لا یصح فی هذا الباب شیء». در: سنن ۱۰۵/۳ نیز آمده است: لا یصح عن النبیﷺ شیء.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۹۳۳ و مسلم، ۱۱۵۵. این، لفظِ مسلم است.

۴. حسن. به روایت حاکم، ۴۳۰/۱.

۵. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۳۸۰. نَسَائِی در: الکبری ۲۱۵/۲، تِرْمِذِیّ ۷۲۰، ابن‌ماجه، ۱۶۷۶، احمد

را قوی دانسته است.[۱]

۶۷۲ـ از جَابر بْنِ عَبْد اللَّه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:
أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ خَرَجَ عَامَ الـْفَتْحِ إِلَى مَكَّةَ فِي رَمَضَانَ، فَصَامَ حَتَّى بَلَغَ كُرَاعَ الـْغَمِيمِ، فَصَامَ النَّاسُ، ثُمَّ دَعَا بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ فَرَفَعَهُ، حَتَّى نَظَرَ النَّاسُ إِلَيْهِ، ثُمَّ شَرِبَ، فَقِيلَ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ: إِنَّ بَعْضَ النَّاسِ قَدْ صَامَ. قَالَ: أُولَئِكَ الـْعُصَاةُ، أُولَئِكَ الـْعُصَاةُ[۲]

رسول خدا ﷺ در سال فتح مکه در ماه رمضان به طرف مکّه حرکت کرد. او تا به «کُرَاعِ الغَمیم» رسید روزه گرفت و مردم نیز همراه وی روزه گرفتند. سپس از یارانش خواست که یک طرف آب برای او بیاورند. آن‌گاه ظرف آب را بلند کرد تا مردم آن را ببینند و سپس آن را نوشید (تا مردم بدانند که وی روزه‌اش را شکسته است). به دنبال این ماجرا عرض کردند (ای رسول خدا ﷺ) برخی از مردم هنوز روزه‌اند. فرمود: آنان از فرمان من سرپیچی کرده‌اند.

در لفظ دیگری آمده است:
فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ النَّاسَ قَدْ شَقَّ عَلَيْهِمُ الصِّيَامُ، وَإِنَّمَا يَنْظُرُونَ فِيمَا فَعَلْتَ، فَدَعَا بِقَدَحٍ مِنْ مَاءٍ بَعْدَ الـْعَصْرِ، فَشَرِبَ

به پیامبر ﷺ گفته شد: روزه گرفتن برای مردم (در این سفر) سخت و سنگین است و آنان منتظرند که شما چه کار می‌کنید؛ آن‌گاه رسول خدا ﷺ بعد از نماز عصر درخواست کرد که یک طرف آب برای او بیاورند تا آن را بنوشد.

به روایت مُسلم[۳]

۶۷۳ـ از حَمْزَةَ بْن عَمْرو اَسْلَمِیّ، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُ، روایت شده است که گفت:
يَا رَسُولَ اللَّـهِ! أَجِدُ بِي قُوَّةً عَلَى الصِّيَامِ فِي السَّفَرِ، فَهَلْ عَلَيَّ جُنَاحٌ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ هِيَ رُخْصَةٌ مِنَ اللَّـهِ، فَمَنْ أَخَذَ بِهَا فَحَسَنٌ، وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَصُومَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ

۴۹۸/۲.

۱. چون در سنن گفته است ۱۸۴/۲: همه‌ی راویان آن ثقه‌اند.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۱۱۱۴.

۳. حسن. این روایت در مسلم ۱۱۱۴ آمده است. اما لفظ: «فشرب» در صحیح نیست و از اوهام حافظ، رحمه الله، است.

ای رسول خدا! من در مسافرت توانایی روزه گرفتن را دارم؛ اگر روزه بگیرم آیا مرتکب گناهی شده‌ام؟ رسول خدا ﷺ فرمود: روزه نگرفتن در سفر رخصتی است که خداوند به ما داده است، هر کس از این رخصت استفاده کند کار خوبی کرده است؛ و هر کس دوست دارد (در سفر) روزه بگیرد، و گناهی بر او نیست.

به روایت مُسلم [1]

۶۷۴ـ اصل این حدیث در روایت متفق علیه، بر اساس حدیث عَائِشَه، آمده است که:
أَنَّ حَمْزَةَ بْنَ عَمْرٍو سَأَلَ [2]

حمزه بن عمرو این سؤال را پرسیده است.

۶۷۵ـ از اِبْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:
رُخِّصَ لِلشَّيْخِ الْكَبِيرِ أَنْ يُفْطِرَ، وَيُطْعِمَ عَنْ كُلِّ يَوْمٍ مِسْكِينًا، وَلَا قَضَاءَ عَلَيْهِ

به پیرمرد فرتوت اجازه داده شده است که روزه نگیرد و در ازای هر روزه یک مسکین را غذا دهد و روزه‌اش قضا ندارد.

به روایت دارَقُطنِی و حاکم. هر دو نیز آن را صحیح دانسته‌اند. [3]

۶۷۶ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که:
جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: هَلَكْتُ يَا رَسُولَ اللَّـهِ. قَالَ: وَمَا أَهْلَكَكَ؟ قَالَ: وَقَعْتُ عَلَى امْرَأَتِي فِي رَمَضَانَ، فَقَالَ: هَلْ تَجِدُ مَا تَعْتِقُ رَقَبَةً؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَهَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَصُومَ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَهَلْ تَجِدُ مَا تُطْعِمُ سِتِّينَ مِسْكِينًا؟ قَالَ: لَا، ثُمَّ جَلَسَ، فَأُتِيَ النَّبِيُّ ﷺ بِعَرَقٍ فِيهِ تَمْرٌ. فَقَالَ: تَصَدَّقْ بِهَذَا، فَقَالَ: أَعَلَى أَفْقَرَ مِنَّا؟ فَمَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا أَهْلُ بَيْتٍ أَحْوَجُ إِلَيْهِ مِنَّا، فَضَحِكَ النَّبِيُّ ﷺ حَتَّى بَدَتْ أَنْيَابُهُ، ثُمَّ قَالَ: اذْهَبْ فَأَطْعِمْهُ أَهْلَكَ

مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا!من هلاک شدم فرمود: چه چیزی تو را هلاک کرده است؟ گفت: در ماه رمضان با همسرم همبستر شده‌ام.

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۱۱۲۱) (۱۰۷.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۷۹/۴/فتح و مسلم، ۷۸۹/۲. ادامه‌ی آن این است: رسول الله ﷺ عن الصیام فی السفر، فقال: «إن شئت فصم، إن شئت فافطر.

۳. صحیح. به روایت دارَقُطنِیّ ۶/۲۰۵/۲، حاکِم، ۴۴۰/۱. دارَقُطنِیّ گفته است: و این اِسناد صحیح است. حاکم نیز گفته است: این حدیث بر اساس شرط بخاری صحیح است.

فرمود: آیا توانایی آزاد کردن یک برده را داری؟ گفت: نه. فرمود: آیا می‌توانی دوماه پشت سر هم روزه بگیری؟ گفت: نه. فرمود: آیا می‌توانی شصت نفر را سیر کنی؟ گفت: نه. آن‌گاه نزد رسول خدا ﷺ نشست و در این هنگام یک سبد خرما برای پیامبر ﷺ آوردند و پیامبر ﷺ فرمود: این خرماها را به عنوان صدقه (به نیازمندان) بده. گفت: آیا آن را به کسی بدهم که از من فقیرتر است؟ در شهر مدینه هیچ خانواده‌ای نیازمندتر از ما نیست. آن‌گاه پیامبر ﷺ آن‌چنان خنده‌اش گرفت که دندان‌هایش آشکار شد و سپس فرمود: برو خرماها را به خانواده‌ات بده.

به روایت احمد، بخاری، مسلم، ابو داود، تِرمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه. لفظ آن از مسلم است.[۱]

۶۷۷ـ و ۶۷۸ـ از عَائِشَه و اُمِ سَلَمَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُصْبِحُ جُنُبًا مِنْ جِمَاعٍ، ثُمَّ يَغْتَسِلُ وَيَصُومُ

پیامبر ﷺ (در ماه رمضان) صبحگاه در حالی که «جُنُب» بود غسل می‌کرد و روزه‌اش را می‌گرفت.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۲]

مسلم در حدیث اُم سَلَمَه افزوده است: [وَ] لَا يَقْضِي[۳]: پیامبر ﷺ روزه را قضا نمی‌کرد.

۶۷۹ـ از عَائِشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ صِيَامٌ صَامَ عَنْهُ وَلِيُّهُ

کسی که بمیرد و در قید حیاتش می‌بایستی بعضی از روزه‌های گذشته‌اش را قضا کند (اما مرگ فرصت چنین کاری را به او ندهد) باید خویشان و نزدیکانش به جای او روزه بگیرند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۴]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۹۳۶ و مسلم، ۱۱۱۱، ابوداود، ۲۳۹۰. نَسَائِی در: الکبری ۲۱۲/۲. ۲۱۳، تِرمِذِیّ ۷۲۴، ابن‌ماجه، ۱۶۷۱، احمد ۲۰۸/۲ و ۲۴۱ و ۲۸۱ و ۵۱۶.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۴۳/۴/فتح و مسلم، ۱۱۰۹.

۳. به روایت مسلم، ۷۷/۷۸۰/۲. افزوده از نسخه‌ی أ افتاده است.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۱۹۵۲ و مسلم ۱۱۴۷.

باب روزه‌ی تَطوُّع، و روزه‌ای که از آن نهی شده است

۶۸۰ـ از ابوقَتَادَه‌ی اَنْصَارِیّ ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ سُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ. قَالَ: يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْـمَـاضِيَةَ وَالْـبَاقِيَةَ، وَسُئِلَ عَنْ صِيَامِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ. قَالَ: يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْـمَـاضِيَةَ وَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ الاثْنَيْنِ، قَالَ: ذَاكَ يَوْمٌ وُلِدْتُ فِيهِ، وَبُعِثْتُ فِيهِ، أَوْ أُنْزِلَ عَلَيَّ فِيهِ

در باره روزه گرفتن روز «عرفه» از پیامبر ﷺ سؤال شد؛ فرمود: روزه عرفه گناهان سال گذشته را می‌پوشاند و (خداوند این توفیق را به بنده‌اش می‌دهد که) در سال آینده هم مرتکب گناه نشود. همچنین درباره روزه گرفتن روز عاشورا از وی سؤال شد فرمود: گناهان سال گذشته را می‌پوشاند.

از روزه‌ی روز دوشنبه نیز سؤال به عمل آمد فرمود: من در چنین روزی به دنیا آمدم، و مبعوث شدم، و قرآن بر من نازل شد.

به روایت مُسلم [1]

۶۸۱ـ از ابو اَیُّوب اَنْصَارِیّ ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ صَامَ رَمَضَانَ، ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ

هر کس ماه رمضان را روزه بگیرد و به دنبال آن شش روز اول ماه شوّال را نیز روزه بگیرد مانند این است که تمام سال را روزه گرفته باشد.

به روایت مُسلم [2]

۶۸۲ـ ابوسَعید خُدْرِیّ ﷺ نیز روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّـهِ إِلَّا بَاعَدَ اللَّـهُ بِذَلِكَ الْـيَوْمِ عَنْ وَجْهِهِ [3] النَّارَ سَبْعِينَ خَرِيفًا

هر بنده‌ای که در راه خدا جهاد کند و روزه بگیرد، خداوند او را از عذاب دوزخ مصون خواهد کرد و میان او و دوزخ فاصله می‌اندازد (به گونه‌ای که هرگز وارد آن نمی‌شود).

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۱۱۶۲.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۱۱۶۴.

۳. هم در مسلم و هم در بخاری: «وجهه عنه».

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. لفظ آن از مسلم است.[1]

۶۸۳ـ از عَائِشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ يَصُومُ حَتَّى نَقُولَ لَا يُفْطِرُ، وَيُفْطِرُ حَتَّى نَقُولَ لَا يَصُومُ، وَمَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ اِسْتَكْمَلَ صِيَامَ شَهْرٍ قَطُّ إِلَّا رَمَضَانَ، وَمَا رَأَيْتُهُ فِي شَهْرٍ أَكْثَرَ مِنْهُ صِيَامًا فِي شَعْبَانَ

رسول خدا ﷺ چنان روزه می‌گرفت که می‌گفتیم همیشه روزه است و چنان افطار می‌کرد که می‌گفتیم او روزه نمی‌گیرد. و رسول خدا ﷺ را ندیدیم که هیچ ماهی را جز ماه رمضان به طور کامل روزه بگیرد (و در غیر رمضان) در هیچ یک از ماه‌ها مانند شعبان زیاد روزه نمی‌گرفت.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. لفظ آن از مسلم است.[2]

۶۸۴ـ از ابو ذَرّ ﷺ روایت شده است که گفت:

أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ أَنْ نَصُومَ مِنَ الشَّهْرِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ: ثَلَاثَ عَشْرَةَ، وَأَرْبَعَ عَشْرَةَ وَخَمْسَ عَشْرَةَ

رسول خدا ﷺ به ما دستور داد که روزهای سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه روزه بگیریم.

به روایت نَسائی و تِرمِذی. اِبنُ حِبّان نیز آن را صحیح دانسته است.[3]

۶۸۵ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا يَحِلُّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ

اگر زن شوهرش در خانه حضور داشته باشد (و در مسافرت نباشد) جز به اجازه‌ی شوهرش نباید روزه (سنت) بگیرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. این لفظ از بخاری است.[1]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۸۴۰ و مسلم، ۱۱۵۳.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۹۶۹ و مسلم، ۱۱۵۶.

۳. حسن. به روایت نَسائی ۲۲۲/۴، تِرمِذیّ ۷۶۱، اِبنُ حِبّان، ۳۶۴۷ و ۳۶۴۸. تِرمِذیّ گفته است: این حدیث، حسن است.

ابوداود افزوده است: غَيْرَ رَمَضَانَ:[۲] در غیر ماه رمضان.

۶۸۶ـ از ابوسعید خُدْرِیّ ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ صِيَامِ يَوْمَيْنِ: يَوْمِ الْفِطْرِ وَيَوْمِ النَّحْرِ

رسول خداﷺ از روزه‌گرفتن در روز: عید فطر و قربان نهی فرموده است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۳]

۶۸۷ـ از نُبَيْشَه‌ی هُذَلِیّ ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

أَيَّامُ التَّشْرِيقِ أَيَّامُ أَكْلٍ وَشُرْبٍ، وَذِكْرٍ لِلَّهِ ﷻ

ایام التشریق (سه روز پس از عید قربان) ایام خوردن و نوشیدن و یاد خدای ـ عزّوجلّ ـ است.

به روایت مُسلم[۴]

۶۸۸ـ از عَائِشَه و ابن عُمَر، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ، روایت شده است که گفتند:

لَمْ يُرَخَّصْ فِي أَيَّامِ التَّشْرِيقِ أَنْ يُصَمْنَ إِلَّا لِمَنْ لَمْ يَجِدِ الْهَدْيَ

مجاز نیست که در ایام التشریق روزه گرفته شود جز برای کسی که (در ایام حج) قربانی نکرده باشد.

به روایت بخاری.[۵]

۶۸۹ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

لَا تَخْتَصُّوا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ بِقِيَامٍ مِنْ بَيْنِ اللَّيَالِي، وَلَا تَخْتَصُّوا يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِصِيَامٍ مِنْ بَيْنِ الْأَيَّامِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ فِي صَوْمٍ يَصُومُهُ أَحَدُكُمْ

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۱۹۵ و مسلم، ۱۰۲۶. بخاری افزوده است: «ولا تأذن فی بیته إلا بإذنه، ما أنفقت من نفقة عن غیر أمره، فإنه یؤدی إلیه شطره». مسلم نیز همین گونه آورده است؛ با این تفاوت که گفته است: «... من کسبه من غیر أمره فإن نصف أجره له».

۲. سنن ۲۴۵۸. اِسناد آن صحیح است.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۹۹۱ و مسلم، ۱۴۱/۸۰۰/۲. این، لفظِ مسلم است.

۴. صحیح. به روایت مسلم، ۱۱۴۱. در آن لفظ: «عز وجل» وجود ندارد.

۵. صحیح. به روایت بخاری ۲۴۲/۴/فتح.

در میان روزها و شب‌های سال، شب‌های جمعه را به قیام اللیل (نماز شب) و روزهای جمعه را به روزه اختصاص ندهید. مگر این‌که کسی طبق روال عادی چنین روزی را روزه بگیرد.

به روایت مُسلم [۱]

۶۹۰ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
لَا يَصُومَنَّ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، إِلَّا أَنْ يَصُومَ يَوْمًا قَبْلَهُ، أَوْ يَوْمًا بَعْدَهُ

هیچ یک از شما نباید روز جمعه روزه باشد؛ مگر این‌که روز قبل یا بعد از آن را روزه بگیرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [۲]

۶۹۱ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
إِذَا انْتَصَفَ شَعْبَانَ فَلَا تَصُومُوا

هر گاه ماه شعبان به نیمه رسید روزه سنّت نگیرید.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه. احمد این حدیث را مُنکَر دانسته است. [۳]

۶۹۲ـ از صَمَّاء بِنْت بُسْر، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
لَا تَصُومُوا يَوْمَ السَّبْتِ، إِلَّا فِيمَا افْتُرِضَ عَلَيْكُمْ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ أَحَدُكُمْ إِلَّا لِحَاءَ عِنَبٍ، أَوْ عُودَ شَجَرَةٍ فَلْيَمْضُغْهَا

جز در ماه رمضان که واجب است (در ماه‌های دیگر) روز شنبه روزه نگیرید و اگر کسی برای افطار کردن جز پوسته درخت مو یا لیف درختی نیابد با همان افطار کند.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه. رجال این حدیث، ثقه‌اند. با این حال، حدیثْ

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۱۱۴۴. در اصل به در دو جا به همین صورت آمده است. ولی در نسخه‌ی «أ» «تختصوا»در دو جا بدون تاء آمده است. در مسلم در اولی با تاء و در دومی بدون تاء امده است..
۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۹۸۵ و مسلم، ۱۱۴۴. حافظ در بعضی از الفاظ آن تصرف کرده است.
۳. حسن. به روایت ابوداود، ۲۳۳۷. نَسائِی در: الکبری ۱۷۲/۲، تِرمِذِیّ ۷۳۸، ابن‌ماجه، ۱۶۵۱، احمد ۴۴۲/۲. این لفظ، از ابوداود است. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

مُضطَرِب است. [1] مَالِك نیز آن را رد کرده است. [2] ابوداود نیز گفته است: این حدیث، مَنسُوخ است. [3]

۶۹۳ـ از اُم سَلَمَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که:
أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ كَانَ أَكْثَرَ مَا يَصُومُ مِنَ الْـأَيَّامِ يَوْمُ السَّبْتِ، وَيَوْمُ الْـأَحَدِ، وَكَانَ يَقُولُ: إِنَّهُمَا يَوْمَا عِيدٍ لِلْمُشْرِكِينَ، وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَهُمْ

از امّ سلمه ﷺ روایت شده است که رسول خدا ﷺ بیشتر روزهای شنبه و یکشنبه روزه می‌گرفت و می‌گفت: شنبه و یکشنبه روز عید مشرکان است و من می‌خواهم با آنان مخالفت کنم (و این دو روز را روزه بگیرم).

نَسَائی این حدیث را تخریج کرده است. اِبْنُ خُزَیْمَه نیز آن را صحیح دانسته است. این، لفظ اِبْنُ خُزَیْمَه است. [4]

۶۹۴ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ :
نَهَى عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ بِعَرَفَةَ

پیامبر ﷺ از روزه گرفتن روز «عرفه» در عرفات نهی کرده است.

به روایت احمد، ابو داود، نَسَائی، و ابن ماجه. اِبْنُ خُزَیْمَه و حاکم نیز آن را صحیح دانسته‌اند. عُقَیْلِیّ آن را منکَر دانسته است. [5]

۶۹۵ـ از عبدالله بن عمرو، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
لَا صَامَ مَنْ صَامَ الْـأَبَدَ

کسی که در تمام روزهای سال روزه باشد قابل قبول نیست.

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۴۲۱. نَسَائی در: الکبری ۱۴۳/۲، تِرمِذِیّ ۷۴۴، ابن‌ماجه، ۱۷۲۶، احمد ۳۶۸/۶. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن است.

۲. ابوداود در: السنن ۳۲۱/۲ گفته است: مالك گفته است: این کذب است.

۳. حافظ در: التلخیص ۲۱۶/۲. ۲۱۷ گفته است: ابوداود مدعی است این حدیث منسوخ است، اما وجه نسخ آن را تبیین نمی‌کند.

۴. ضعیف. به روایت نَسَائی در: الکبری ۱۴۶/۲، ابن خُزَیْمَه ۲۱۶۷. در سند آن دو مجهول وجود دارد.

۵. ضعیف. به روایت ابوداود، ۲۴۴۰، نَسَائی ۲۵۲/۳، ابن‌ماجه، ۱۷۳۲، احمد ۳۰۴/۲ و ۴۴۶، ابن خُزَیْمَه ۲۱۰۱، حاکم، ۴۳۴/۱..

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۱]

۶۹۶ـ مسلم نیز از ابوقَتَادَه با این لفظ روایت کرده است:
لَا صَامَ وَلَا أَفْطَرَ[۲]

چنین شخصی نه روزه گرفته است و نه افطار کرده است. (روزه او شرعی و بر اساس سنت پیامبر ﷺ نیست).

باب اعتِکاف نماز شب رمضان

۶۹۷ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ قَامَ رَمَضَانَ إِيمَانًا وَاحْتِسَابًا، غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ

هر کس ماه رمضان را از روی ایمان و اخلاص احیاء کند و روزه بگیرد، گناهان گذشته او مورد بخشایش قرار خواهند گرفت.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۳]

۶۹۸ـ از عَائِشَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:
كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ إِذَا دَخَلَ الْعَشْرُ ـ أَيْ: الْعَشْرُ الْأَخِيرُ مِنْ رَمَضَانَ شَدَّ مِئْزَرَهُ، وَأَحْيَا لَيْلَهُ، وَأَيْقَظَ أَهْلَهُ

رسول خدا ﷺ هر گاه به دهه‌ی اخیر رمضان می‌رسید برای عبادت کمر همت می‌بست و شب‌هایش را احیا می‌کرد و خانواده‌اش را برای نماز و عبادت بیدار می‌کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۴]

۶۹۹ـ بازهم از عَائِشَه روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَعْتَكِفُ الْعَشْرَ الْأَوَاخِرَ مِنْ رَمَضَانَ، حَتَّى تَوَفَّاهُ اللَّـهُ، ثُمَّ اعْتَكَفَ أَزْوَاجُهُ مِنْ بَعْدِهِ

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۹۷۷ و مسلم، ۱۱۵۹.
۲. صحیح. به روایت مسلم، ۱۱۶۲.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۰۰۹ و مسلم، ۷۵۹.
۴. صحیح. به روایت بخاری ۲۰۲۴ و مسلم، ۱۱۷۴. مسلم افزوده است: «وجد».

پیامبر ﷺ تا هنگامی که از دنیا رفت، در دهه اخیر رمضان اعتکاف می‌کرد. پس از مرگ وی همسرانش نیز این کار را ادامه دادند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۱]

۷۰۰ـ بازهم از عَائشَه روایت شده است که گفت:
كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْتَكِفَ صَلَّى الْـفَجْرَ، ثُمَّ دَخَلَ مُعْتَكَفَهُ

رسول خدا ﷺ هر گاه می‌خواست اعتکاف کند نماز صبح را می‌خواند و سپس به مکان اعتکافش می‌رفت.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۲]

۷۰۱ـ بازهم از عَائشَه روایت شده است که گفت:
إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ لَيُدْخِلُ عَلَيَّ رَأْسَهُ ـ وَهُوَ فِي الْـمَسْجِد فَأُرَجِّلُهُ، وَكَانَ لَا يَدْخُلُ الْـبَيْتَ إِلَّا لِحَاجَةٍ، إِذَا كَانَ مُعْتَكِفًا

رسول خدا ﷺ سرش را از مسجد (به داخل حجره‌ی من) بیرون می‌آورد و من موهای سرش را مرتب می‌کردم. در زمان اعتکاف جز برای رفع نیاز و ضرورت به خانه نمی‌آمد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. این لفظ از بخاری است.[۳]

۷۰۲ـ بازهم از عَائشَه روایت شده است که گفت:
السُّنَّةُ عَلَى الْـمُعْتَكِفِ أَنْ لَا يَعُودَ مَرِيضًا، وَلَا يَشْهَدَ جِنَازَةً، وَلَا يَمَسَّ امْرَأَةً، وَلَا يُبَاشِرَهَا، وَلَا يَخْرُجَ لِحَاجَةٍ، إِلَّا لِمَا لَا بُدَّ لَهُ مِنْهُ، وَلَا اعْتِكَافَ إِلَّا بِصَوْمٍ وَلَا اعْتِكَافَ إِلَّا فِي مَسْجِدٍ جَامِعٍ

سنّت است که در حال اعتکاف انسان به عیادت بیماران نرود، در تشییع جنازه شرکت نکند و هیچگونه تماس بدنی با زن نداشته باشد و جز در صورت نیاز و

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۰۲۵ و مسلم، ۱۱۷۲.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۲۰۳۳ و مسلم، ۱۱۷۳. لفظ از مسلم است، اما لفظ بخاری این است: «کان النبیﷺ یعتکف فی العشر الأواخر من رمضان، فکنت أضرب له خباء، فیصلی الصبح، ثم یدخله.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۰۲۹ و مسلم، ۲۹۷.

ضرورت از محل اعتکافش خارج نشود و جز در حالت روزه و در مسجد جامع اعتکاف نکند.

به روایت ابوداود. رجال آن اشکالی ندارند. با این حال، راجح آن است که آخر این حدیث موقوف است.[1]

۷۰۳ـ ابْن عَبَّاس، رَضِيَ اللّٰـهُ عَنْهُمَا، نیز روایت کرده است که: پیامبر ﷺ فرمود:
لَيْسَ عَلَى الْـمُعْتَكِفِ صِيَامٌ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَهُ عَلَى نَفْسِهِ

لازم نیست که اعتکاف‌کننده (در غیر ماه رمضان) روزه باشد مگر این‌که آن را نذر کرده باشد.

به روایت دارَقُطْنِیّ و حَاکِم. راجح آن است که این حدیث نیز موقوف است.[2]

۷۰۴ـ از (عبد الله) ابْن عُمَر، رَضِيَ اللّٰـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:
أَنَّ رِجَالاً مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ أُرُوا لَيْلَةَ الْقَدْرِ فِي الْـمَنَامِ، فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَرَى [3] رُؤْيَاكُمْ قَدْ تَوَاطَأَتْ فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ، فَمَنْ كَانَ مُتَحَرِّيَهَا فَلْيَتَحَرَّهَا فِي السَّبْعِ الْأَوَاخِرِ

برخی از یاران پیامبر ﷺ در خواب دیدند (و به آنان گفته شد) که شب قدر در هفت روز اخیر ماه رمضان است. آن‌گاه رسول خدا ﷺ فرمود: می‌دانم که در این هفت شب آخر خوابید. هر کس در جست‌وجوی آن است، آن را در این هفت شب آخر بجوید.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [4]

۷۰۵ـ از مُعَاوِيَه بْنَ أَبِی سُفْيَان، رَضِيَ اللّٰـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که پیامبر ﷺ در باره‌ی شب قَدْر فرمود:
لَيْلَةُ سَبْعٍ وَعِشْرِينَ

---

۱. حسن. به روایت ابوداود، ۲۴۷۳.

۲. ضعیف. به روایت دارَقُطْنِیّ ۳/۱۹۹/۲، حاکِم، ۴۳۹/۱.

۳. برخی آن را با ضم همزه، ضبط کرده‌اند که یعنی گمان می‌کنم. برخی آن را با فتح همزه، ضبط کرده‌اند که یعنی می‌دانم.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۲۰۱۵ و مسلم، ۱۱۶۵.

شب بیست و هفتم.

به روایت ابوداود. راجح آن است که این حدیث موقوف است.[1]

در باره‌ی تعیین شب قدر، چهل نظر مختلف وجود دارد که در کتاب فَتْحُ الـبَارِي آورده‌ام.[2]

۷۰۶ـ از عَائشه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّـهِ: أَرَأَيْتَ إِنْ عَلِمْتُ أَيَّ لَيْلَةٍ لَيْلَةُ الـقَدْرِ، مَا أَقُولُ فِيهَا؟ قَالَ: قُولِي: اللَّـهُمَّ إِنَّكَ عَفُوٌّ تُحِبُّ الـعَفْوَ فَاعْفُ عَنِّي

ای رسول خدا! اگر شب قدر برایم معلوم شد، بفرمایید در آن چه بگویم؟ فرمود: بگو: اَللّهُمَّ إنَّكَ عَفوَ تُحِبّ العَفوَ فَاَعْفُ عَنّی»: خدایا! تو بسیار عفوکننده‌ای و عفو و گذشت را دوست داری، پس مرا عفو کن و از من درگذر.

به روایت احمد، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه. تِرْمِذِی و حَاکِم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[3]

۷۰۷ـ ابوسَعید خُدْریّ ﷺ نیز روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الـمَسْجِدِ الـحَرَامِ، وَمَسْجِدِي هَذَا، وَالـمَسْجِدِ الـأَقْصَى

تنها برای رفتن به سه مسجد بار رسفر بسته می‌شود: مسجدالحرام، مسجد من، و مسجدالاقصی.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[4]

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۳۸۶ به صورت مرفوع.

۲. رک: فتح الباری ۲۶۳/۴. ۲۶۶.

۳. صحیح. به روایت نَسَائِی در: عمل الیوم و اللیلة، ۸۷۲، تِرْمِذِیّ ۳۵۱۳، ابن‌ماجه، ۳۸۵۰، احمد ۱۷۱/۶، حاکِم، ۵۳۰/۱. تِرْمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۱۱۹۷ و مسلم، ۹۷۵/۲. ۴۱۵/۹۷۶.

کتاب حج

باب فضیلت حج و بیان کسانی که حج بر آنها واجب شده است

۷۰۸ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

العُمْرَةُ إِلَى الْعُمْرَةِ كَفَّارَةٌ لِمَا بَيْنَهُمَا، وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةَ

یک عمره تا عمره‌ی بعد، کفاره‌ی گناهان بین آن دو است و حج مبرور، هیچ پاداشی جز بهشت ندارد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۱]

۷۰۹ـ از عَائشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ! عَلَى النِّسَاء جِهَادٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، عَلَيْهِنَّ جِهَادٌ لَا قِتَالَ فِيهِ: الْحَجُّ، وَالْعُمْرَةُ

به رسول خدا ﷺ گفتم: آیا بر زنان جهاد هست؟ فرمود: آری، بر آنان جهادی هست که در آن قتالی نیست. حج و عمره.

به روایت احمد و ابْنُ مَاجَهْ. لفظ این حدیث، از ابْنُ مَاجَهْ است. اِسْنَاد آن نیز صَحِیح است.[۲] اصل آن نیز در صَحیح (بخاری) وجود دارد.[۳]

۷۱۰ـ از جَابِر بْن عَبْد اللَّه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

أَتَى النَّبِيَّ ﷺ أَعْرَابِيٌّ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ! أَخْبِرْنِي عَنْ الْعُمْرَةِ، أَوَاجِبَةٌ هِيَ؟ فَقَالَ: لَا. وَأَنْ تَعْتَمِرَ خَيْرٌ لَكَ

یک عرب بیابان‌نشین نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! به من اطلاع بده آیا عمره واجب است؟ فرمود: نه، اما اگر عمره بگذاری، برای تو بهتر است.

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۷۷۳ و مسلم، ۱۳۴۹. صحیح‌ترین نظر در باره‌ی معنای «المبرور» این است: آنچه که گناهی با آن آمیخته نشود.

۲. صحیح. به روایت احمد ۱۶۵/۶، ابن‌ماجه، ۲۹۰۱.

۳. به روایت بخاری ۱۵۲۰.

به روایت احمد، تِرْمِذِی، راجح آن است که این حدیث، موقوف است.[۱]

اِبْنُ عَدِیّ از وجهی دیگری که ضَعِیف است، این حدیث را تخریج کرده است.[۲]

۷۱۱ـ از جَابِر به صورت مَرْفُوع روایت شده است که:

الحَجُّ وَالـعُمْرَةُ فَرِيضَتَانِ[۳]

حج و عمره فریضه‌اند.

۷۱۲ـ از اَنَس ﷺ روایت شده است که گفت:

قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّـهِ، مَا السَّبِيلُ؟ قَالَ: الزَّادُ وَالرَّاحِلَةُ

گفته شد: ای رسول خدا! راه چیست؟ فرمود: توشه و مرکب.

به روایت دارَقُطْنِیّ. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است. مرسل‌بودن آن راجح است.[۴]

۷۱۳ـ تِرْمِذِی نیز بر اساس حدیث اِبْن عُمَر، این حدیث را تخریج کرده است. در اِسناد او، ضعفی وجود دارد.[۵]

۷۱۴ـ اِبْنِ عَبَّاس، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، نیز روایت کرده است:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَقِيَ رَكْبًا بِالرَّوْحَاء فَقَالَ: مَن الـقَوْمُ؟ قَالُوا: الـمُسْلِمُونَ. فَقَالُوا: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ فَرَفَعَتْ إِلَيْه اِمْرَأَةٌ صَبِيًّا. فَقَالَتْ: الهَذَا حَجٌّ؟ قَالَ: نَعَمْ: وَلَكِ أَجْرٌ

پیامبر ﷺ به کاروانی در «روحاء» (جایی نزدیک مدینه) برخورد کرد و پرسید: این طایفه کیستند؟ گفتند: مسلمانان هستند، آن‌ها (پیامبر (ص) را نشناختند و) گفتند: تو کیستی؟ فرمود: فرستاده‌ی خدایم»»؛ زنی کودکی را به نزدش آورد و پرسید: آیا این کودک حج دارد؟ پیامبر ﷺ فرمود: بله، و تو هم اجری خواهی داشت.

---

۱. ضعیف هم به صورت مرفوع، هم به صورت موقوف. به روایت احمد ۳۱۶/۳، تِرْمِذِیّ ۹۳۱.

۲. ضعیف جدا. به روایت ابن عدی (۲۵۰۷/۷. در سند آن یک متروك وجود دارد.

۳. ضعیف. به روایت ابن عدی در: الکامل ۱۴۶۸/۴. او آن را ضعیف دانسته است.

۴. ضعیف. به روایت دَارَقُطْنِیّ ۲۱۶/۲، حاکِم، ۴۴۲/۱. از طریقِ قتادة، از انس به صورت مرفوع. البته این نظر، هم است. چون، درست آن است که ابن عبد الهادی در: التنقیح، به نقل از: الإرواء ۱۶۱/۴ گفته است: صواب آن است که قتاده، از حسن، از پیامبر ﷺ مرسل است. رفع آن از انس، هم است.

۵. ضعیف جدا. به روایت تِرْمِذِیّ ۸۱۳. در سند آن یک متروك وجود دارد.

به روایت مُسلم [۱]

۷۱۵ـ بازهم از ابْن عَبَّاس روایت شده است که:

كَانَ الْفَضْلُ بْنُ عَبَّاسٍ رَدِيفَ رَسُولِ اللَّـهِ ﷺ . فَجَاءَتِ امْرَأَةٌ مِنْ خَثْعَمَ، فَجَعَلَ الْفَضْلُ يَنْظُرُ إِلَيْهَا وَتَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَجَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ يَصْرِفُ وَجْهَ الْفَضْلِ إِلَى الشِّقِّ الْآخَرِ. فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ، إِنَّ فَرِيضَةَ اللَّـهِ عَلَى عِبَادِهِ فِي الْحَجِّ أَدْرَكَتْ أَبِي شَيْخًا كَبِيرًا، لَا يَثْبُتُ عَلَى الرَّاحِلَةِ، أَفَأَحُجُّ عَنْهُ؟ قَالَ: نَعَمْ وَذَلِكَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ

فضل ابن عباس، رضی‌الله‌عنهما، پشت سر پیامبرﷺ سوار بود که زنی از خثعم آمد. عباس به آن خانم نگاه می‌کرد و آن خانم هم به عباس نگاه می‌کرد و پیامبر ﷺ روی عباس را به سوی دیگر کرد. آن زن گفت: ای رسول خدا! فریضه‌ی خدا بر بندگانش در حج، در حالی پدرم را دریافته است که او بسیار پیر است و نمی‌تواند خود را بر مرکب نگه دارد. آیا من از طرف او برایش حج انجام بدهم؟ پیامبر فرمود: بله. این امر در حجة‌الوداع بود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. لفظ آن از بخاری است.[۲]

۷۱۶ـ بازهم از ابْن عَبَّاس روایت شده است که:

أَنَّ امْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ جَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: إِنَّ أُمِّي نَذَرَتْ أَنْ تَحُجَّ، فَلَمْ تَحُجَّ حَتَّى مَاتَتْ، أَفَأَحُجُّ عَنْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ، حُجِّي عَنْهَا، أَرَأَيْت لَوْ كَانَ عَلَى أُمِّك دَيْنٌ، أَكُنْت قَاضِيَتَهُ؟ اقْضُوا اللَّـهَ، فَاللَّـهُ أَحَقُّ بِالْوَفَاءِ.

زنی از جهینه نزد پیامبرﷺ آمد و گفت: مادرم نذر کرد به حج بگزارد، اما حج نگزارد و مرد. آیا من به جای او حج بگزارم؟ فرمود: آری، از طرف او حج بگزار. به نظر تو آیا بر مادرت دَینی بود، آن را ادا می‌کردی؟ پس دَین خداوند را ادا کنید. چون خداوند نسبت به وفای دین، سزاوارتر است.

به روایت بخاری.[۳]

۷۱۷ـ بازهم از ابْن عَبَّاس روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

أَيُّمَا صَبِيٍّ حَجَّ، ثُمَّ بَلَغَ الْحِنْثَ، فَعَلَيْهِ [أَنْ يَحُجَّ] حَجَّةً أُخْرَى، وَأَيُّمَا عَبْدٍ حَجَّ، ثُمَّ أُعْتِقَ، فَعَلَيْهِ [أَنْ يَحُجَّ] حَجَّةً أُخْرَى

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۱۳۳۶. روحاء: جایی است با فاصله‌ی سی‌وشش میل از مدینه.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۵۱۳ و مسلم، ۱۳۳۴.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۸۵۲.

هر کودکی قبل از رسیدن به سن بلوغ حج بگزارد، باید بار دیگر حج بگزارد. هر برده‌ای هم حج بگزارد و سپس حج آزاد شود، بیاد بار دیگر حج بگزارد.

به روایت اِبْنُ اَبِی شَیْبَةَ و بَیْهَقِی. رجال آن، ثقه‌اند. با این حال، مرفوع‌بودن آن مورد اختلاف است و محفوظ آن است که این حدیث، موقوف است.[1]

۷۱۸ـ بازهم از اِبْن عَبَّاس روایت شده است که: از رسول الله ﷺ شنیدم که در خطبه می‌فرمود:

لَا يَخْلُوَنَّ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا وَمَعَهَا ذُو مَحْرَمٍ، وَلَا تُسَافِرُ الْـمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ فَقَامَ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ، إِنَّ امْرَأَتِي خَرَجَتْ حَاجَّةً، وَإِنِّي اكْتُتِبْتُ فِي غَزْوَةِ كَذَا وَكَذَا، قَالَ: انْطَلِقْ، فَحُجَّ مَعَ امْرَأَتِكَ.

هیچ مردی با هیچ زنی خلوت ننماید (تنها نشوند)، مگر این که همراه او، یکی از محارم باشد و زن مسافرت نکند، مگر این که یک محرم همراه او باشد. مردی گفت: ای رسول خدا! زن من برای انجام دادن حج از شهر بیرون رفته و نام من، در گروه شرکت کنندگان در فلان غزوه نوشته شده است، (چه کار کنم؟) پیامبر (ص) فرمود: برو و همراه زنت حج را انجام بده.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. لفظ آن از مسلم است.[2]

۷۱۹ـ بازهم از اِبْن عَبَّاس روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: لَبَّيْكَ عَنْ شُبْرُمَةَ، قَالَ: مَنْ شُبْرُمَةُ؟ قَالَ: أَخٌ [لِي] أَوْ قَرِيبٌ لِي، قَالَ: حَجَجْتَ عَنْ نَفْسِكَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: حُجَّ عَنْ نَفْسِكَ، ثُمَّ حُجَّ عَنْ شُبْرُمَةَ

پیامبر ﷺ شنید که مردی می‌گوید: خدایا! به جای شبرمه لبیک. فرمود: شبرمه کیست؟ گفت: برادر یا خویشاوند نزدیک من است. فرمود: آیا برای خودت حج انجام داده‌ای؟ گفت: نه. فرمود: برای خودت حج بگزار. سپس برای شبرمه.

به روایت ابوداود و ابْنُ مَاجَهْ. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است. راجح نزد احمد (بن حنبل) نیز

---

۱. صحیح به صورتِ مرفوع. همچنان‌که خود حافظ در: التلخیص ۲۲۰/۲ گفته است. به روایت بَیْهَقِیّ ۳۲۵/۴ نیز موقوف است.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۸۶۲ و مسلم، ۱۳۴۱. رک: دلیل اول از رساله‌ی: «أوضح البیان فی حکم سفر النسوان» تألیف نگارنده.

موقوف‌بودن آن است.[۱]

۷۲۰ـ بازهم از اِبْن عَبَّاس روایت شده است که: رسول الله ﷺ برای ما خطبه خواند و فرمود:

إِنَّ اللَّـهَ كَتَبَ عَلَيْكُمُ الْـحَجَّ فَقَامَ الْـأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ فَقَالَ: أَفِي كُلِّ عَامٍ يَا رَسُولَ اللَّـهِ؟ قَالَ: لَوْ قُلْتُهَا لَوَجَبَتْ، الْـحَجُّ مَرَّةٌ، فَمَا زَادَ فَهُوَ تَطَوُّعٌ

خداوند بر شما حج واجب کرده است. اقرع بن حابس برخاست و گفت: ای رسول خدا! آیا در هر سال؟ فرمود: اگر می‌گفتم: واجب می‌شد. حج یک بار است. هر بار دیگر بیش از آن، سنّت است.

به روایت احمد، ابو داود، نَسَائی، و ابن ماجه.[۲]

۷۲۱ـ اصل آن در (صحیح) مسلم، بر اساس حَدِیث ابوهُرَیْرَه ؓ وجود دارد.[۳]

باب میقات‌ها

۷۲۲ـ از اِبْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْـمَدِينَةِ: ذَا الْـحُلَيْفَةِ، وَلِأَهْلِ الشَّامِ: الْـجُحْفَةَ، وَلِأَهْلِ نَجْدٍ: قَرْنَ الْـمَنَازِلِ، وَلِأَهْلِ الْـيَمَنِ: يَلَمْلَمَ، هُنَّ لَهُنَّ وَلِمَنْ أَتَى عَلَيْهِنَّ مِنْ غَيْرِهِنَّ مِمَّنْ أَرَادَ الْـحَجَّ وَالْـعُمْرَةَ، وَمَنْ كَانَ دُونَ ذَلِكَ فَمِنْ حَيْثُ أَنْشَأَ، حَتَّى أَهْلُ مَكَّةَ مِنْ مَكَّةَ

پیامبر ﷺ ذوالحلیفه را برای مردم مدینه، جحفه را برای مردم شام، قرن المنازل را برای مردم نجد، یلملم را برای مردم یمن میقات قرار داد. این میقات برای آن مردم و هر کس دیگری است از طرف منطقه‌ی آنها به حج یا عمره بیاید. هر کس هم جلوتر از آنها است، از جایی میقات ببندد که مشخص شده است. تا جایی که اهل مکه از مکه میقات ببندند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۴]

---

۱. ضعیف. به روایت ابوداود، ۱۸۱۱، ابن‌ماجه، ۲۹۰۳، اِبْنُ حِبَّان، ۹۶۲.
۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۷۲۱، نَسَائِی ۱۱۱/۵، ابن‌ماجه، ۲۸۸۶، احمد ۳۳۰۳ و ۳۵۱۰.
۳. صحیح. به روایت مسلم، ۱۳۳۷.
۴. صحیح. به روایت بخاری ۱۵۲۴ و مسلم، ۱۱۸۱.

۷۲۳ـ از عَائشَه، رَضِیَ اللّٰـهُ عَنْهَا، روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْعِرَاقِ ذَاتَ عِرْقٍ

پیامبرﷺ ذات العرق را برای مردم عراق میقات قرار داد.

به روایت ابوداود و نَسَائی [1]

۷۲۴ـ اصل این حدیث در (صحیح) مسلم بر اساس حدیث جَابِر وجود دارد. با این حال، راوی این حدیث، در مرفوع‌بودن آن شک کرده است.[2]

۷۲۵ـ در صحیح بخاری آمده است:

أَنَّ عُمَرَ هُوَ الَّذِي وَقَّتَ ذَاتَ عِرْقٍ [3]

عمر ذات عرق را میقات ساخت.

۷۲۶ـ احمد، ابو داود، و ترْمذی به نقل از ابْن عَبَّاس، روایت کرده‌اند:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ وَقَّتَ لِأَهْلِ الْمَشْرِقِ: الْعَقِيقَ [4]

پیامبرﷺ برای اهل مشرق، عقیق را میقات ساخت.

باب وجوه اِحرام و چگونگی آن

۷۲۷ـ از عَائشَه، رَضِیَ اللّٰـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

خَرَجْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ، وَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِحَجٍّ وَعُمْرَةٍ، وَمِنَّا مَنْ أَهَلَّ بِحَجٍّ، وَأَهَلَّ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ بِالْحَجِّ، فَأَمَّا مَنْ أَهَلَّ بِعُمْرَةٍ فَحَلَّ، وَأَمَّا مَنْ أَهَلَّ بِحَجٍّ، أَوْ جَمَعَ الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ فَلَمْ يَحِلُّوا حَتَّى كَانَ يَوْمَ النَّحْرِ

با پیامبرﷺ در سال حجةالوداع به حج رفتیم. برخی از ما برای عمره، و برخی از ما برای حج و عمره، و برخی از ما برای حج احرام بسته بود. رسول خداﷺ نیز برای حج احرام بسته بود. کسانی که برای عمره احرام بسته بودند، (پس از ادای

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۷۳۹، نَسَائی ۱۲۵/۵. این لفظ، از ابی داود است. اما لفظ نَسَائی این است: «وقت رسول اللهﷺ لأهل المدینة ذا الحلیفة، لأهل الشام ومصر: الجحفة، لأهل العراق: ذات عرق، لأهل نجد: قرنا، لأهل الیمن: یلملم.

۲. صحیح. مسلم (۱۱۸۳.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۵۳۱.

۴. ضعیف. به روایت احمد ۳۲۰۵، ابوداود، ۱۷۴۰، تِرْمِذیّ ۸۳۲. از طریقِ یزید بن اَبو زیاد، از محمد بن علی بن عبد الله بن عباس، از جدش با همین اسناد. تِرْمِذیّ گفته است: این حدیث، حسن است.

مناسک آن) از احرام بیرون آمدند. اما کسانی که برای حج احرام بسته بودند، یا هم برای حج و هم برای عمره احرام بسته بودند،تا روز قربانی از احرام بیرون نیامدند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [۱]

باب احرام و امور مربوط به آن

۷۲۸ـ از ابْن عُمَر، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

مَا أَهَلَّ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ إِلَّا مِنْ عِنْد الـْمَسْجِدِ

رسول خداﷺ تنها از کنار مسجد احرام بست.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [۲]

۷۲۹ـ از خَلَّاد بْن سَائِب، از پدرش ؓ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

أَتَانِي جِبْرِيلُ، فَأَمَرَنِي أَنْ آمُرَ أَصْحَابِي أَنْ يَرْفَعُوا أَصْوَاتَهُمْ بِالـْإِهْلَالِ

جبرئیل نزد من آمد و من را امر کرد که به یارانم امر کنم که صدای خود برا لبیک‌گویی بلند کنند.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه. تِرْمِذِی و ابْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته‌اند. [۳]

۷۳۰ـ از زَیْد بْن ثَابِت ؓ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَجَرَّدَ لِإِهْلَالِهِ وَاغْتَسَلَ

پیامبرﷺ برای لبیک‌گویی کناری می‌رفت و غسل می‌کرد.

به روایت تِرْمِذِی. او آن را حسن دانسته است. [۴]

۷۳۱ـ از (عبد الله) ابْن عُمَر، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۵۶۲؛ مسلم، ۱۲۱۱. لفظِ ازمسلم است.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۵۴۱ و مسلم، ۱۱۸۶.

۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۸۱۴، نَسَائِی ۱۶۲/۵، تِرْمِذِیّ ۸۲۹، ابن‌ماجه، ۲۹۲۲، احمد ۵۵/۴، اِبْنُ حِبَّان، ۳۷۹۱. تِرْمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۴. حسن. به روایت تِرْمِذِیّ ۸۳۰. او گفته است: این حدیث، حسن غریب است.

أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ سُئِلَ: مَا يَلْبَسُ الـْمُحْرِمُ مِنَ الثِّيَابِ؟ فَقَالَ: لَا تَلْبَسُوا الـْقُمُصَ، وَلَا الـْعَمَائِمَ، وَلَا السَّرَاوِيلَاتِ، وَلَا الـْبَرَانِسَ، وَلَا الـْخِفَافَ، إِلَّا أَحَدٌ لَا يَجِدُ النَّعْلَيْنِ فَلْيَلْبَسِ الـْخُفَّيْنِ وَلْيَقْطَعْهُمَا أَسْفَلَ مِنَ الـْكَعْبَيْنِ، وَلَا تَلْبَسُوا شَيْئًا مِنَ الثِّيَابِ مَسَّهُ الزَّعْفَرَانُ وَلَا الـْوَرْسُ

از رسول خداﷺ سؤال شد که فرد مُحرِم چه لباسی بپوشد؟ فرمود: نه پیراهن، نه عمامه، نه شلوار، نه برانس، نه خُفّ. مگر کسی که کفشی نیابد. او خف بپوشد و لی آنها را از حد هر دو قوزک ببُرد. هیچ لباسی هم نپوشید که به آن زعفران یا ورس خورد باشد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. لفظ آن از مسلم است.[1]

۷۳۲ـ از عَائشَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

كُنْتُ أُطَيِّبُ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ لِإِحْرَامِهِ قَبْلَ أَنْ يُحْرِمَ، وَلِحِلِّهِ قَبْلَ أَنْ يَطُوفَ بِالـْبَيْتِ

من به رسول خداﷺ قبل ار محرم شدن او، مادهی معطر میزدم. برای بیرون آمدن ار احرام نیز قبل از طواف او دو کعبه مادهی خوشبو میزدم.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[2]

۷۳۳ـ از عُثْمَان بْن عَفَّانَ ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا يَنْكِحُ الـْمُحْرِمُ، وَلَا يُنْكِحُ، وَلَا يَخْطُبُ

فرد محرم، نه ازدواج کند، نه برای کسی نکاح کند، و نه خواستگاری غاید.

به روایت مُسلم[3]

۷۳۴ـ از ابوقَتَادَهی اَنْصَارِیّ ﷺ روایت شده است که: در داستان شکار گورخر در حالی که غیرمحرم بود، روایت کرده است که رسول خداﷺ به یاران او که محرم بودند، فرمود:

هَلْ مِنْكُمْ أَحَدٌ أَمَرَهُ أَوْ أَشَارَ إِلَيْهِ بِشَيْءٍ؟ قَالُوا: لَا. قَالَ: فَكُلُوا مَا بَقِيَ مِنْ لَحْمِهِ

آیا کسی از شما به او امر کرده یا با چیزی اشارهای کرده است؟ گفتند: نه، فرمود:

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۵۴۲ و مسلم، ۱۱۷۷.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۵۳۹ و مسلم، ۱۱۸۹.

۳. صحیح. به روایت مسلم، ۱۴۰۹.

پس باقی‌مانده‌ی گوشت آن را بخورید.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [۱]

۷۳۵ـ از صَعْب بْن جَثَّامَه‌ی لَیْثِیّ ﷺ روایت شده است که:
أَنَّهُ أَهْدَى لِرَسُولِ اللَّـهِ ﷺ حِمَارًا وَحْشِيًّا، وَهُوَ بِالْأَبْوَاءِ، أَوْ بِوَدَّانَ، فَرَدَّهُ عَلَيْهِ، وَقَالَ: إِنَّا لَمْ نَرُدَّهُ عَلَيْكَ إِلَّا أَنَّا حُرُمٌ

او گورخری را به رسول خدا ﷺ که در حال احرام و در ابواء ـ یا ودان ـ بود، هدیه کرد. پیامبر آن را به او بازگرداند و فرمود: تنها به این دلیل آن را برمی‌گردانیم که در حال احرام هستیم.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [۲]

۷۳۶ـ از عَائِشَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
خَمْسٌ مِنَ الدَّوَابِّ كُلُّهُنَّ فَاسِقٌ، يُقْتَلْنَ فِي [الْحِلِّ وَ] الْحَرَمِ: الْغُرَابُ، وَالْحِدَأَةُ، وَالْعَقْرَبُ، وَالْفَأْرَةُ، وَالْكَلْبُ الْعَقُورُ

پنج نوع جانور موذی‌اند که هم در غیر احرام و هم در حال احرام کشته می‌شوند: کلاغ، موش‌ربا، عقرب، موش، و سگ هار.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [۳]

۷۳۷ـ از اِبْن عَبَّاس، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: پیامبر ﷺ،
اِحْتَجَمَ وَهُوَ مُحْرِمٌ

در حال احرام، حجامت کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [۴]

۷۳۸ـ از کَعْب بْن عُجْرَه ﷺ روایت شده است که گفت:

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۸۲۴ و مسلم، ۱۱۹۶.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۸۲۵ و مسلم، ۱۱۹۳. جَثّامة. ابواء، ودان: نام دو جا بین مکه و مدینه.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۸۲۹ و مسلم، ۱۱۹۸.
۴. صحیح. به روایت بخاری ۱۸۳۵ و مسلم، ۱۲۰۲.

حُمِلْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّـهِ ﷺ وَالْقَمْلُ يَتَنَاثَرُ عَلَى وَجْهِي، فَقَالَ: مَا كُنْتُ أَرَى الْـوَجَعَ بَلَغَ بِكَ مَا أَرَى، تَجِدُ شَاةً؟ قُلْتُ: لَا. قَالَ: فَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، أَوْ أَطْعِمْ سِتَّةَ مَسَاكِينَ، لِكُلِّ مِسْكِينٍ نِصْفُ صَاعٍ

در حالی که شپش بر صورتم پخش شده بود، نزد رسول خداﷺ برده شدم. فرمود: به نظرم نمی‌رسید که بیماری تو به این حد رسیده باشد. آیا گوسفندی سراغ داری؟ گفتم: نه، فرمود: پس سه روز روزه بگیر یا به شصت مسکین غذا بده: برای هر مسکین نیم‌صاع.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [۱]

۷۳۹ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که:
لَمَّا فَتَحَ اللَّـهُ عَلَى رَسُولِهِ ﷺ مَكَّةَ، قَامَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ فِي النَّاسِ، فَحَمِدَ اللَّـهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّـهَ حَبَسَ عَنْ مَكَّةَ الْفِيلَ، وَسَلَّطَ عَلَيْهَا رَسُولَهُ وَالْمُؤْمِنِينَ، وَإِنَّهَا لَمْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ كَانَ قَبْلِي، وَإِنَّمَا أُحِلَّتْ لِي سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ، وَإِنَّهَا لَنْ تَحِلَّ لِأَحَدٍ بَعْدِي، فَلَا يُنَفَّرُ صَيْدُهَا، وَلَا يُخْتَلَى شَوْكُهَا، وَلَا تَحِلُّ سَاقِطَتُهَا إِلَّا لِمُنْشِدٍ، وَمَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ فَهُوَ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ فَقَالَ الْعَبَّاسُ: إِلَّا الْإِذْخِرَ، يَا رَسُولَ اللَّـهِ، فَإِنَّا نَجْعَلُهُ فِي قُبُورِنَا وَبُيُوتِنَا، فَقَالَ: إِلَّا الْإِذْخِرَ

وقتی خداوند مکه را بر رسول خود ﷺ فتح کرد، رسول خداﷺ در میان مردم برخاست و خداوند را سپاس و ستایش کرد و پس از آن فرمود: خداوند فیل را از مکه باز داشت، ولی رسول خود و مؤمنان را بر آن مسلط ساخت. این کار برای کسی پیش از من حلال نبوده است. برای من هم مدت مشخصی در روزی حلال شد. بعد از من نیز هرگز برای کسی حلال نیست. پس صید آن رم داده نشود، خار آن کنده نشود، برداشتن گم‌شده‌ی آن نیز جایز نیست مگر برای کسی که آن را می‌شناسد. فردی هم که کسی از وی کشته شود، بهترین نظر را در پیش بگیرد (دیه یا قصاص). عباس گفت: ای رسول خدا! به استثنای (گیاه) اذخر که ما آن را در قبرها و خانه‌های خود استفاده می‌کنیم. فرمود: به استثنای اذخر.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [۲]

۱. به روایت بخاری ۱۸۱۶ و مسلم، ۱۲۰۱. از طریقِ عبد الله بن معقل.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۳۴۳۳ و مسلم، ۱۳۵۵. آنان این عبارت را نیز افزوده‌اند: «فقام أبو شاة.

۷۴۰ـ از عَبْد اللَّـه بْن زَیْد بْن عَاصم ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حَرَّمَ مَكَّةَ وَدَعَا لِأَهْلِهَا، وَإِنِّي حَرَّمْتُ الْمَدِينَةَ كَمَا حَرَّمَ إِبْرَاهِيمُ مَكَّةَ، وَإِنِّي دَعَوْتُ فِي صَاعِهَا وَمُدِّهَا بِمِثْلَيْ [1] مَا دَعَا [2] إِبْرَاهِيمُ لِأَهْلِ مَكَّةَ

ابراهیم مکه را حرام قرار داد و برای اهل آن دعا کرد. من نیز مدینه را حرام می‌کنم؛ همان گونه که ابراهیم مکه را حرام کرد. من برای صاع و مد مدینه دو برابر دعای ابراهیم برای اهل مکه دعا می‌کنم.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [3]

۷۴۱ـ از عَلِیّ بْن اَبِی طَالب ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

الْمَدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ عَيْرٍ إِلَى ثَوْرٍ

مدینه از عیر تا ثور، حرم است.

به روایت مُسلم [4]

باب چگونگی حجّ و واردشدن به مکّه

۷۴۲ـ از جَابر بْن عَبْد اللَّه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:

أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ حَجَّ، فَخَرَجْنَا مَعَهُ، حَتَّى أَتَيْنَا ذَا الْحُلَيْفَةِ، فَوَلَدَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ، فَقَالَ: اِغْتَسِلِي وَاسْتَثْفِرِي بِثَوْبٍ، وَأَحْرِمِي وَصَلَّى رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ فِي الْمَسْجِدِ، ثُمَّ رَكِبَ الْقَصْوَاءَ [5] حَتَّى إِذَا اِسْتَوَتْ بِهِ عَلَى الْبَيْدَاءِ أَهَلَّ بِالتَّوْحِيدِ: لَبَّيْكَ اللَّـهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ. حَتَّى إِذَا أَتَيْنَا الْبَيْتَ اِسْتَلَمَ الرُّكْنَ، فَرَمَلَ ثَلَاثًا وَمَشَى أَرْبَعًا، ثُمَّ أَتَى مَقَامَ إِبْرَاهِيمَ فَصَلَّى، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى الرُّكْنِ فَاسْتَلَمَهُ. ثُمَّ خَرَجَ مِنَ الْبَابِ إِلَى الصَّفَا، فَلَمَّا دَنَا مِنَ الصَّفَا قَرَأَ: إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّـهِ أَبْدَأُ بِمَا بَدَأَ اللَّـهُ بِهِ فَرَقِيَ الصَّفَا، حَتَّى رَأَى الْبَيْتَ، فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فَوَحَّدَ اللَّـهَ وَكَبَّرَهُ وَقَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّـهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا

رجل من أهل الیمن. فقال: اکتبوا لی یا رسول الله. فقال رسول الله ﷺ: «اکتبوا لأبی شاة».

۱. این روایت مسلم است. در روایت بخاری و روایت دیگری از مسلم «مثل» آمده است.

۲. مسلم افزوده است: «به».

۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۱۲۹ و مسلم، ۱۳۶۰. این، لفظِ مسلم است.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۶۷۵۵ و مسلم، ۱۳۷۰.

۵. نام ناقه‌ی پیامبر، صلی الله علیه و سلم.

إِلَهَ إِلَّا اللَّـهُ [وَحْدَهُ] أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ. ثُمَّ دَعَا بَيْنَ ذَلِكَ [۱] ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، ثُمَّ نَزَلَ إِلَى الْمَرْوَةِ، حَتَّى [۲] اِنْصَبَّتْ قَدَمَاهُ فِي بَطْنِ الْوَادِي [سَعَى] حَتَّى إِذَا صَعِدَتَا مَشَى إِلَى الْمَرْوَة [۳] فَفَعَلَ عَلَى الْمَرْوَةِ، كَمَا فَعَلَ عَلَى الصَّفَا... فَذَكَرَ الْحَدِيثَ. وَفِيهِ:

فَلَمَّا كَانَ يَوْمَ التَّرْوِيَة تَوَجَّهُوا إِلَى مِنَى، وَرَكِبَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ فَصَلَّى بِهَا الظُّهْرَ، وَالْعَصْرَ، وَالْمَغْرِبَ، وَالْعِشَاءَ، وَالْفَجْرَ، ثُمَّ مَكَثَ قَلِيلاً حَتَّى طَلَعَتْ الشَّمْسُ، فَأَجَازَ حَتَّى أَتَى عَرَفَةَ، فَوَجَدَ الْقُبَّةَ قَدْ ضُرِبَتْ لَهُ بِنَمِرَةَ [۴] فَنَزَلَ بِهَا.

حَتَّى إِذَا زَاغَتْ الشَّمْسُ أَمَرَ بِالْقَصْوَاءِ، فَرُحِلَتْ لَهُ، فَأَتَى بَطْنَ الْوَادِي، فَخَطَبَ النَّاسَ.

ثُمَّ أَذَّنَ ثُمَّ أَقَامَ، فَصَلَّى الظُّهْرَ، ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الْعَصْرَ، وَلَمْ يُصَلِّ بَيْنَهُمَا شَيْئًا.

ثُمَّ رَكِبَ حَتَّى أَتَى الْمَوْقِفَ فَجَعَلَ بَطْنَ نَاقَتِه الْقَصْوَاء إِلَى الصَّخَرَاتِ، وَجَعَلَ حَبْلَ الْمُشَاة [۵] بَيْنَ يَدَيْه وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفاً حَتَّى غَرَبَت الشَّمْسُ، وَذَهَبَتْ الصُّفْرَةُ قَلِيلاً، حَتَّى غَابَ الْقُرْصُ، وَدَفَعَ، وَقَدْ شَنَقَ لِلْقَصْوَاء الزِّمَامَ حَتَّى إِنَّ رَأْسَهَا لَيُصِيبُ مَوْرِكَ رَحْلِهِ، وَيَقُولُ بِيَدِه الْيُمْنَى: أَيُّهَا النَّاسُ، السَّكِينَةَ، السَّكِينَةَ، كُلَّمَا أَتَى حَبْلاً [۶] أَرْخَى لَهَا قَلِيلاً حَتَّى تَصْعَدَ.

حَتَّى أَتَى الْمُزْدَلِفَةَ، فَصَلَّى بِهَا الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ، بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ، وَلَمْ يُسَبِّحْ [۷] بَيْنَهُمَا شَيْئًا، ثُمَّ اِضْطَجَعَ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ، فَصَلَّى [۸] الْفَجْرَ، حِينَ تَبَيَّنَ لَهُ الصُّبْحُ بِأَذَانٍ وَإِقَامَةٍ ثُمَّ رَكِبَ حَتَّى أَتَى الْمَشْعَرَ الْحَرَامَ، فَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، فَدَعَاهُ، وَكَبَّرَهُ، وَهَلَّلَهُ [۹] فَلَمْ يَزَلْ وَاقِفًا حَتَّى أَسْفَرَ جِدًّا.

فَدَفَعَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ، حَتَّى أَتَى بَطْنَ مُحَسِّرَ فَحَرَّكَ قَلِيلاً، ثُمَّ سَلَكَ الطَّرِيقَ

---

۱. مسلم افزوده است: «قال مثل هذا».

۲. مسلم افزوده است: «إذا».

۳. در اصل به همین صورت آمده است و در مسلم: «مشى حتى أتى المروة».

۴. جایی در کنار عرفات که جزء عرفات نیست.

۵. یعنی: راهی که می پیمایند.

۶. مسلم افزوده است: «من الحبال».

۷. یعنی: نافله‌ای را نخواند.

۸. در هر دو نسخه‌ی خطی به همین صورت آمده است، در مسلم: «وصلى».

۹. در مسلم به همین صورت آمده است و در هر دو نسخه‌ی خطی: «فدعا، کبر، هلل».

الْوُسْطَى الَّتِي تَخْرُجُ عَلَى الْجَمْرَةِ الْكُبْرَى، حَتَّى أَتَى الْجَمْرَةَ الَّتِي عِنْدَ الشَّجَرَةِ، فَرَمَاهَا بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ، يُكَبِّرُ مَعَ كُلِّ حَصَاةٍ مِنْهَا، مِثْلِ حَصَى الْخَذْفِ، رَمَى مِنْ بَطْنِ الْوَادِي، ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى الْمَنْحَرِ، فَنَحَرَ، ثُمَّ رَكِبَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَأَفَاضَ إِلَى الْبَيْتِ، فَصَلَّى بِمَكَّةَ الظُّهْرَ

رسول خدا حج کرد و ما نیز با وی رفتیم تا آنکه به ذوالحلیفه رسیدیم. اسماء بنت عمیس زایمان کرد. پیامبر فرمود: غسل کن و پارچه‌ی بزرگی را در جای خون بگذار و احرام ببند. رسول خدا در مسجد نماز خواند. سپس سوار قصواء شد تا آنکه به بیداء رسید، لبیک سر داد: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ، لَا شَرِيكَ لَكَ. تا آنکه به کعبه رسیدیم. رکن را استلام کرد و سه دور با شتاب و چهار دور با حالت راه رفتن طواف کردسپس به مقام ابراهیم آمد و نماز خواند. سپس به رکن برگشت و آن را استلام نمود. سپس از در خارج شد و به طرف صفا رفت. وقتی به صفا نزدیک شد، این آیه را تلاوت نمود که: «إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» با چیزی شروع می‌کنم که خدا با آن شروع کرده است. لذا از صفا بالا رفت تا آنکه کعبه را دید. رو به قبله کرد و خداوند را توحید و تکبیر کرد و گفت: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ [وَحْدَهُ] [1] أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ. سپس میان آن سه بار دعا کرد. سپس به مروه پایین آمد تا آنکه پاهایش به بطن وادی رسید، سعی کرد تا آنکه بالا رفت، به طرف مروه راه رفت و بر مروه نیز همان کار را کرد که بر صفا کرد... .

او حدیث را ذکر کرده و در آن آمده است:

وقتی روز ترویه شد، به طرف مِنا رفتند و رسول خدا سوار مرکب شد و نماز ظهر، عصر، مغرب، عشا، و صبح را در آنجا خواند. سپس کمی مکث کرد تا تا خورشید طلوع کرد. لذا از آنجا رفت تا با عرفه رسید و دید که در نمره خیمه زده شده است. لذا در آن جا توقف کرد. تا آنکه خورشید زوال یافت، در باره‌ی قصواء فرمان داد. قصواء برده شد. به بطن وادی آمد و برای مردم خطبه خواند. سپس اذان داد. سپس اقامه خواند و نماز ظهر را خواند. سپس اقامه خواند و نماز عصر را خواند. در میان آنها نمازی نخواند.

سپس سوار شد تا به موقف آمد و شکم ناقه‌ی خود را به سمت سنگ‌های کف وادی کرد و راهی را که می‌پیمایند جلوی خود قرار داد و رو به قبله کرد. او همچنان ایستاده بود تا قرص خورشید غروب کرد و او از عرفات رفت. در حالی که زمام قصواء را به طرف بالا گرفته بود. طوری که سر آن به طرف محل

گذاشتن پای سوار آمده بود. در آن حال با دست راست خود می‌فرمود: ای مردم! آرامش! آرامش! هر وقت مقداری شن و ماسه‌ی کم می‌آمد، زمام را برای قصوا شل می‌کرد تا بالا برود.

تا آنکه به مزدلفه آمد. نماز مغرب و عشا را با یک اذان و دو اقامه خواند و میان آنها هیچ نافله‌ای نخواند. سپس دراز کشید تا فجر. هنگامی که فجر برای او نمایان شد، نماز فجر را با یک اذان و یک اقامه خواند. سپس سوار شد تا به مشعر الحرام آمد. رو به قبله کرد. دعا کرد، تکبیر گفت، تهلیل کرد، و تا نور خورشید کاملاً نمایان شد.

قبل از طلوع خورشید رفت تا به بطن وادی محسر رسید. در آنجا کمی حرکت کرد. سپس راه میانی به طرف جمره‌ی کبری را پیمود تا به جمره‌ی کنار شجره. رسید. آن را با هفت‌سنگریزه رمی کرد و با هر سنگریزه کوچک تکبیر می‌گفت. او از بطن وادی رمی می‌کرد. سپس به محل قربانی رفت و قربانی کرد و پس از آن سوار شد و به طرف کعبه رفت و نماز ظهر را در مکه خواند.

به روایت مُسلم، به صورت مُطَوّل. [۱]

۷۴۳ـ از خُزَيْمَة بْن ثَابت ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا فَرَغَ مِنْ تَلْبِيَتِه فِي حَجٍّ أَوْ عُمْرَةٍ سَال اللّـهَ رِضْوَانَهُ وَالـْجَنَّةَ وَاسْتَعَاذَ [۲] بِرَحْمَتِه مِنَ النَّارِ

پیامبر ﷺ هر وقت در حج یا عمره از لبیک‌گویی فراغت می‌یافت، رضوان و بهشت خداوند را درخواست می‌کرد و از آتش جهنم به رحمت خداوند پناه می‌برد.

به روایت (امام محمدِ) شافِعِیّ با اِسناد ضعیف [۳]

۷۴۴ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۱۲۱۸.

۲. در اصل به همین صورت آمده است. در: مسند الشافعي: واستعفاه.

۳. ضعیف. به روایت الشافعي در: المسند ۷۹۷/۳۰۷/۱) در سند آن صالح بن محمد بن اَبو زائدة وجود دارد که ضعیف است. اما شیخ شافعی، یعنی ابراهیم بن محمد، با اینکه کذاب است، از او تبعیت ﷺ شده است. از این رو علت حدیث در صالح باقی می‌ماند.

نَحَرْتُ هَاهُنَا، وَمِنًى كُلُّهَا مَنْحَرٌ، فَانْحَرُوا فِي رِحَالِكُمْ، وَوَقَفْتُ هَاهُنَا وَعَرَفَةُ كُلُّهَا مَوْقِفٌ، وَوَقَفْتُ هَاهُنَا وَجَمْعٌ كُلُّهَا مَوْقِفٌ

من در اینجا قربانی کردم. البته مِنا کلاً قربان‌گاه است. پس در محل نشستن خود در منا قربانی کنید. من در اینجا ایستادم. البته سراسر عرفه موقف است. وادی جمع نیز کلاً موقف است.

به روایت مُسلم [۱]

۷۴۵ـ از عَائشه، رَضِیَ اللّـهُ عَنهَا، روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا جَاءَ إِلَى مَكَّةَ دَخَلَهَا مِنْ أَعْلَاهَا، وَخَرَجَ مِنْ أَسْفَلِهَا

پیامبرﷺ وقتی به مدینه آمد از طرف بالای آن وارد شد و از طرف پایین آن بیرون رفت.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [۲]

۷۴۶ـ از (عبد الله) ابْن عُمَر، رَضِیَ اللّـهُ عَنهُمَا، روایت شده است که:

أَنَّهُ كَانَ لَا يَقْدُمُ مَكَّةَ إِلَّا بَاتَ بِذِي طُوَى حَتَّى يُصْبِحَ وَيَغْتَسِلَ، وَيَذْكُرُ ذَلِكَ عِنِ النَّبِيِّ ﷺ

او هر وقت به مکه می‌آمد شب در ذی‌طوی می‌ماند. صبح غسل می‌کرد و این عمل را از پیامبرﷺ روایت می‌کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [۳]

۷۴۷ـ از ابْن عَبَّاس، رَضِیَ اللّـهُ عَنهُمَا، روایت شده است که:

أَنَّهُ كَانَ يُقَبِّلُ الْحَجَرَ الْأَسْوَدَ وَيَسْجُدُ عَلَيْهِ

او حجرالاسود را می‌بوسید و بر آن سجده می‌کرد.

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۱۴۵/۸۹۳/۲.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۵۷۷ و مسلم، ۱۲۵۸. بالای آن: راه حجون، پایین آن: راهِ باب الشبیکه با گذر از جرول است.

۳. به روایت بخاری ۱۵۵۳ و مسلم، ۱۲۵۹. این، لفظِ مسلم است. ذو طوی: جایی معروف در نزدیکی مکه،معروف به آبار الزاهر.

به روایت حَاکِم به صورت مَرْفُوع، و بَیْهَقِی به صورت مَوْقُوف.[1]

۷۴۸ـ بازهم از ابْنِ عَبَّاس روایت شده است که: پیامبر ﷺ به آنان امر کرد:
أَنْ يَرْمُلُوا ثَلَاثَةَ أَشْوَاطٍ وَيَمْشُوا أَرْبَعًا، مَا بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ

در سه دور بین هر دو رکن به سرعت بروند و در چهار دور به صورت عادی راه بروند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[2]

۷۴۹ـ بازهم از او روایت شده است که:
لَمْ أَرَ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ يَسْتَلِمُ مِنَ الْبَيْتِ غَيْرَ الرُّكْنَيْنِ الْيَمَانِيَيْنِ

رسول خدا ﷺ را ندیدم که جز دو رکن یمانی کعبه را ببوسد.

به روایت مُسلم[3]

۷۵۰ـ از عُمَر ﷺ روایت شده است که:
أَنَّهُ قَبَّلَ الْحَجَرَ [الْأَسْوَدَ] فَقَالَ: إِنِّي أَعْلَمُ أَنَّكَ حَجَرٌ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ، وَلَوْلَا أَنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ يُقَبِّلُكَ مَا قَبَّلْتُكَ

حجرالاسود را بوسید . گفت: من می دانم که تو سنگی هستی که نه زیانی می‌رسانی و نه سودی. و اگر من نمی‌دیدم که رسول خدا ﷺ تو را می‌بوسید، تو را نمی‌بوسیدم.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[4]

۷۵۱ـ از اَبِی طُفَیْل ﷺ روایت شده است که گفت:
رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ وَيَسْتَلِمُ الرُّكْنَ بِمِحْجَنٍ مَعَهُ، وَيُقَبِّلُ الْمِحْجَنَ

---

۱. صحیح به صورتِ مرفوع و موقوف.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۶۰۲ و مسلم، ۱۲۶۴.

۳. صحیح. به روایت مسلم، ۱۲۶۹. با این تفاوت که در آن لفظ: «من البیت» وجود ندارد.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۱۵۹۷ و مسلم، ۱۲۷۰. این لفظ، از بخاری است.

رسول خداﷺ را دیدم که کعبه را طواف می‌کرد و با یک عصای سرخمیده رکن را لمس می‌کرد و آن عصا را می‌بوسید.

به روایت مُسلم [1]

۷۵۲ـ از یَعْلَي بْن أُمَيَّه ﷺ روایت شده است که گفت:

طَافَ النَّبِيُّ ﷺ مُضطَبِعًا بِبُرْدٍ أَخْضَرَ

پیامبرﷺ در حالت اضطباع[2] با یک برده‌ی سبز طواف کرد.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، و ابن ماجه. تِرْمِذِی آن را صحیح دانسته است.[3]

۷۵۳ـ از أَنَس ﷺ روایت شده است که گفت:

كَانَ يُهِلُّ مِنَّا الْـمُهِلُّ فَلَا يُنْكِرُ عَلَيْهِ، وَيُكَبِّرُ [مِنَّا] [4] الْـمُكَبِّرُ فَلَا يُنْكِرُ عَلَيْهِ

برخی از ما لبیک می‌گفت و کسی کار او را رد نمی‌کرد و برخی دیگر تکبیر می‌گفت و کسی کار او را رد نمی‌کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [5]

۷۵۴ـ از اِبْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

بَعَثَنِي رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ فِي الثَّقَلِ، أَوْ قَالَ فِي الضَّعَفَةِ مِنْ جَمْعٍ [6] بِلَيْلٍ [7]

رسول خداﷺ من را با بار مسافر ـ یا گفت: با افراد ضعیف ـ شبانه از جمع رهسپار کرد.

---

۱. حسن. به روایت مسلم، ۱۲۷۵. محجن: عصایی با سرِخمیده.

۲. اضطباع: به این صورت که رداء را زیر بغل راست خود قرار دهد و هر دو گوشه‌ی آن را بر چانه‌ی چپ بیندازد. م

۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۸۸۳، تِرْمِذِیّ ۸۵۹، ابن‌ماجه، ۲۹۵۴، احمد ۲۲۳/۴ و ۲۲۴. تِرْمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۴. در هر دو نسخه‌ی خطی وجود ندارد. در: صحیحین وجود دارد.

۵. صحیح. به روایت بخاری ۱۶۵۹ و مسلم، ۱۲۸۵. از طریقِ محمد بن اَبو بکر الثقفی.

۶. جمع: نام جایی در مزدلفه.

۷. صحیح. به روایت بخاری ۱۸۵۶ و مسلم، ۱۲۹۳. این، لفظِ مسلم است.

۷۵۵ـ از عَائشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:
اِسْتَأْذَنَتْ سَوْدَةُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَيْلَةَ الـْمُزْدَلِفَةِ: أَنْ تَدْفَعَ قَبْلَهُ، وَكَانَتْ ثَبِطَةً ـ تَعْنِي: ثَقِيلَةً فَأَذِنَ لَهَا

سوده از رسول خداﷺ در شب مزدلفه اجازه گرفت که پیش از پیامبر برود. سوده سنگین‌وزن بود. پیامبر هم به او اجازه داد.

هر دو حدیث مُتَّفَقٌ عَلَيْه‌اند.[۱]

۷۵۶ـ از ابْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:
قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ لَا تَرْمُوا الـْجَمْرَةَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ

رسول خداﷺ به ما فرمود: تا طلوع خورشید جمره را رمی نکنید.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، و ابن ماجه. در آن انقطاعی وجود دارد.[۲]

۷۵۷ـ از عَائشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:
أَرْسَلَ النَّبِيُّ ﷺ بِأُم سَلَمَه لَيْلَةَ النَّحْرِ، فَرَمَت الـْجَمْرَةَ قَبْلَ الـْفَجْرِ، ثُمَّ مَضَتْ فَأَفَاضَتْ

پیامبرﷺ در شب نحر ام سلمه را فرستاد و او قبل از فجر جمره را رمی کرد و پس از آن رفت و طواف افاضه کرد.

به روایت ابوداود، اسناد آن بر اساس شرط مسلم است.[۳]

۷۵۸ـ از عُرْوَةَ بْن مُضَرِّس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ شَهِدَ صَلَاتَنَا هَذِه ـ يَعْنِي: بِالـْمُزْدَلِفَة فَوَقَفَ مَعَنَا حَتَّى نَدْفَعَ، وَقَدْ وَقَفَ بِعَرَفَةَ قَبْلَ ذَلِكَ لَيْلاً أَوْ نَهَارًا، فَقَدْ تَمَّ حَجُّهُ وَقَضَى تَفَثَهُ

هر کس در نماز (صبح) ما در مزدلفه حاضر شود، و با ما بماند تا ما می‌رویم، در حالی که در شب یا روز نهم در عرفه وقوف کرده باشد، حج او کامل است و

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۶۸۰ و مسلم، ۱۲۹۰.
۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۹۴۰، نَسائی ۲۷۰/۵. ۲۷۲، ابن‌ماجه، ۳۰۲۵، احمد ۲۳۴/۱ و ۳۱۱ و ۳۴۳. از طریقِ الحسن العرنی، از ابن عباس.
۳. منکر. به روایت ابوداود، ۱۹۴۲. امام احمد و دیگران آن را منکر دانسته‌اند.

زمان بیرون آمده او از احرام فرا رسیده است.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذی، نَسَائی، و ابن ماجه. تِرْمِذی و اِبْن خُزَیْمَه نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[۱]

۷۵۹ـ از عُمَر ﷺ روایت شده است که گفت:
إِنَّ الـمُشْرِكِينَ كَانُوا لَا يُفِيضُونَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ، وَيَقُولُونَ: أَشْرِقْ ثَبِيرُ[۲] وَأَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَالَفَهُمْ، ثُمَّ أَفَاضَ قَبْلَ أَنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ

مشرکان تا طلوع خورشید از مزدلفه نمی‌رفتند و می‌گفتند: کوه ثبیر روشن شد. پیامبرﷺ با آنان مخالفت کرد و پیش از طلوع فجر از مزدلفه حرکت کرد.

به روایت بخاری.[۳]

۷۶۰ـ از اِبْنِ عَبَّاس و اُسَامَة بْن زَیْد، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهُمْ، روایت شده است که گفتند:
لَمْ يَزَلِ النَّبِيُّ ﷺ يُلَبِّي حَتَّى رَمَى جَمْرَةَ الـعَقَبَةِ

پیامبرﷺ تا زمان رمی جمره نیز همچنان لبیک می‌گفت.

به روایت بخاری.[۴]

۷۶۱ـ از عَبْد اللّـه بْن مَسْعُود ﷺ روایت شده است که:
أَنَّهُ جَعَلَ الـبَيْتَ عَنْ يَسَارِهِ، وَمِنًى عَنْ يَمِينِهِ، وَرَمَى الـجَمْرَةَ بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ وَقَالَ: هَذَا مَقَامُ الذِي أُنْزِلَتْ عَلَيْهِ سُورَةُ الـبَقَرَةِ

او برای رمی جمره، کعبه را در طرف چپ و منا را در راست خود قرار می‌داد. هفت سنگ‌ریزه را نیز بر می‌داشت و می‌گفت: این همان جایی است که سوره‌ی بقره در آن بر پیامبر نازل شد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۱]

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۹۵۰، نَسَائی ۲۶۳/۵، تِرْمِذیّ ۸۹۱، ابن‌ماجه، ۳۰۱۶، احمد ۱۵/۴ و ۲۶۱ و ۲۶۲، ابن خُزَیْمَه ۲۸۲۰ و ۲۸۲۱. تِرْمِذیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.
۲. ثَبیر: کوهی معروف در سمتِ چپِ کسی که به منا برود. بزرگ‌ترین کوه مکه نیز هست.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۶۸۴. عن عمرو بن میمون.
۴. صحیح. به روایت بخاری ۵۳۲/۳/فتح.

۷۶۲ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که گفت:

رَمَى رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ الـْجَمْرَةَ يَوْمَ النَّحْرِ ضُحًى، وَأَمَّا بَعْدَ ذَلِكَ فَإِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ

رسول خدا ﷺ در روز نحر جمره را در هنگام چاشت رمی کرد. اما بعد از آن زمانی که خورشید زایل شد.

به روایت مُسلم [۲]

۷۶۳ـ از (عبد الله) ابْن عُمَر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:

أَنَّهُ كَانَ يَرْمِي الـْجَمْرَةَ الدُّنْيَا، بِسَبْعِ حَصَيَاتٍ، يُكَبِّرُ عَلَى أَثَرِ كُلِّ حَصَاةٍ، ثُمَّ يَتَقَدَّمُ، ثُمَّ يُسْهِلُ، فَيَقُومُ فَيَسْتَقْبِلُ الـْقِبْلَةَ، فَيَقُومُ طَوِيلاً، وَيَدْعُو وَيَرْفَعُ يَدَيْهِ، ثُمَّ يَرْمِي الـْوُسْطَى، ثُمَّ يَأْخُذُ ذَاتَ الشِّمَالِ فَيُسْهِلُ، وَيَقُومُ مُسْتَقْبِلَ الـْقِبْلَةِ، ثُمَّ يَدْعُو فَيَرْفَعُ يَدَيْهِ وَيَقُومُ طَوِيلاً، ثُمَّ يَرْمِي جَمْرَةَ ذَاتَ الـْعَقَبَةِ مِنْ بَطْنِ الـْوَادِي وَلَا يَقِفُ عِنْدَهَا، ثُمَّ يَنْصَرِفُ، فَيَقُولُ: هَكَذَا رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ يَفْعَلُهُ

او جمره‌ی نزدیک به مسجد خیف را با هفت سنگریزه رمی می‌کرد و به دنبال هر سنگ الله اکبر می‌گفت. سپس جلو می‌رفت و به جای هموار می‌رسید و رو به قبله می‌ایستاد و مدتی طولانی می‌ایستاد و دعا می‌کرد و هر دو دست خود را بلند می‌کرد. سپس جمره‌ی وسط را رمی می‌کرد. سپس به طرف شمال می‌رفت و به محل هموار می‌رسید و رو به قبله می‌ایستاد. سپس دعا می‌کرد و هر دو دستش را بلند می‌کرد و مدتی طولانی می‌ایستاد. سپس جمره‌ی عقبه را از بطن وادی رمی می‌کرد و نزد آن نمی‌ایستاد. سپس می‌رفت و می‌گفت: رسول خدا ﷺ را دیدم که این گونه این کار را انجام می‌داد.

به روایت بخاری. [۳]

۷۶۴ـ بازهم از [عبد الله ابْن عُمَر] روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

اللَّـهُمَّ ارْحَمِ الـْمُحَلِّقِينَ قَالُوا: وَالـْمُقَصِّرِينَ يَا رَسُولَ اللَّـهِ. قَالَ فِي الثَّالِثَةِ: وَالـْمُقَصِّرِينَ

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۷۴۹ و مسلم، ۱۲۹۶.

۲. صحیح. به روایت مسلم،(۱۲۹۹) (۳۱۴). در آن آمده است: «وأما بعد، فإذا زالت الشمس» برفع «بعد» و بدون لفظ: «ذلك».

۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۷۵۱.

خدایا! تراشندگان سر را مورد رحمت قرار بده. گفتند: ای رسول خدا! کوتاه کنندگان نیز. پیامبر بار سوم فرمود: خدایا! کوتاه کنندگان موی سر را نیز مورد رحمت قرار بده.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [۱]

۷۶۵ـ از عَبْد اللَّـهِ بْن عَمْرِو بْن الـعَاص، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:
أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ وَقَفَ فِي حَجَّةِ الـوَدَاعِ، فَجَعَلُوا يَسْأَلُونَهُ، فَقَالَ رَجُلٌ: لَمْ أَشْعُرْ، فَحَلَقْتُ قَبْلَ أَنْ أَذْبَحَ. قَالَ: اِذْبَحْ وَلَا حَرَجَ فَجَاءَ آخَرُ، فَقَالَ: لَمْ أَشْعُرْ، فَنَحَرْتُ قَبْلَ أَنْ أَرْمِيَ، قَالَ: اِرْمِ وَلَا حَرَجَ فَمَا سُئِلَ يَوْمَئِذٍ عَنْ شَيْءٍ قُدِّمَ وَلَا أُخِّرَ إِلَّا قَالَ: اِفْعَلْ وَلَا حَرَجَ

رسول خداﷺ در حجةالوداع ایستاد. مردم از او سؤال می‌کردند. مردی گفت: ندانستم و قبل از ذبح سر خود را تراشیدم. فرمود: ذبح کن؛ اشکالی ندارد. مرد دیگری آمد و گفت: ندانستم و قبل از آنکه رمی کنم، قربانی کردم. فرمود: قربانی کن؛ اشکالی ندارد. در آن روز هر سؤالی در باره‌ی پیش و پس کردن عملی در حج سؤال شد، فرمود:انجام بده؛ اشکالی ندارد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [۲]

۷۶۶ـ از مِسْوَر بْن مَخْرَمَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:
أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ نَحَرَ قَبْلَ أَنْ يَحْلِقَ، وَأَمَرَ أَصْحَابَهُ بِذَلِكَ.

رسول خداﷺ قبل از تراشیدن موی سر، قربانی کرد و به یاران خود امر کرد که این کار را انجام دهند.

به روایت بخاری. [۳]

۷۶۷ـ از عَائشَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
إِذَا رَمَيْتُمْ وَحَلَقْتُمْ فَقَدْ حَلَّ لَكُمُ الطِّيبُ وَكُلُّ شَيْءٍ إِلَّا النِّسَاءَ

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۷۲۷ و مسلم، ۱۳۰۱.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۸۳ و مسلم، ۱۳۰۶.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۸۱۱.

هر وقت رمی کنید و موی سر را بتراشید، هر امر حلالی بر شما حلال می‌شود؛ جز زن.

به روایت احمد و ابوداود، در اِسناد این حدیث، ضعفی وجود دارد.[1]

۷۶۸ـ از ابْنِ عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است: که پیامبر ﷺ فرمود:

لَيْسَ عَلَى النِّسَاءِ حَلْقٌ، وَإِنَّمَا يُقَصِّرْنَ

تراشیدن موی سر بر زنان تکلیف نیست، بلکه کوتاه کنند.

به روایت ابوداود با اِسناد حسن [2]

۷۶۹ـ از (عبد الله) ابْنِ عُمَر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:

أَنَّ الْـعَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْـمُطَّلِب ﷺ إِسْتَأْذَنَ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ أَنْ يَبِيتَ بِمَكَّةَ لَيَالِيَ مِنًى، مِنْ أَجْلِ سِقَايَتِهِ، فَأَذِنَ لَهُ

عباس به عبدالمطلب ﷺ از رسول خدا ﷺ اجازه گرفت که به خاطر سقایت خود در ایام مِنا در مکه بماند. پیامبر هم به او اجازه داد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [3]

۷۷۰ـ از عَاصِم بْن عَدِيّ ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ أَرْخَصَ لِرُعَاةِ الْـإِبِلِ فِي الْـبَيْتُوتَة عَنْ مِنًى، يَرْمُونَ يَوْمَ النَّحْرِ، ثُمَّ يَرْمُونَ الْـغَدَ لِيَوْمَيْنِ، ثُمَّ يَرْمُونَ يَوْمَ النَّفْرِ

رسول خدا ﷺ به شترچرانان رخصت داد که در مِنا نمانند و در روز نحر رمی کنند. سپس در روز یازدهم، به جای روز یازدهم و دوازدهم رمی کنند. سپس در روز بازگشت دوم از منا رمی کنند.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه. تِرمِذِی و ابْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته‌اند. [4]

---

۱. منکر با این لفظ. احمد ۱۴۳/۶.

۲. حسن. به روایت ابوداود، ۱۹۸۵. ابو حاتِم در: العلل ۱۴۳۱/۲۸۱/۱ آن را تقویت کرده است.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۶۳۴ و مسلم، ۱۳۱۵.

۴. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۹۷۵، نَسَائِی ۲۷۳/۵، تِرمِذِیّ ۹۵۵، ابن‌ماجه، ۳۰۳۷، احمد ۴۵۰/۴.

۷۷۱ـ از أَبِی بِكْرَه ﷺ روایت شده است که گفت:
خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ يَوْمَ النَّحْرِ... الْحَدِيثَ.

رسول خداﷺ در روز نحر برای مت خطبه خواند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[1]

۷۷۲ـ از سَرَّاء بِنْت نَبْهَان، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:
خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ يَوْمَ الرُّءُوس فَقَالَ: الَيْسَ هَذَا أَوْسَطَ أَيَّام التَّشْرِيقِ؟ الْحَدِيثَ

رسول خداﷺ در روز یازدهم ذی‌الحجه برای ما خطبه خواند و فرمود: مگر امروز روز وسط ایام‌التشریق نیست؟

به روایت ابوداود با اِسناد حسن[2]

۷۷۳ـ از عَائِشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که پیامبر ﷺ به او فرمود:
طَوَافُكِ بِالْبَيْت وَبَيْنَ الصَّفَا وَالْمَرْوَة يَكْفِيكَ لِحَجِّك وَعُمْرَتِكِ

اینکه کعبه را طواف کنی و بین صفا و مروه سعی نمایی، برای حج تو و عمره‌ی تو کفایت می‌کند.

به روایت مُسلم[3]

۷۷۴ـ از اِبْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:
لَمْ يَرْمُلْ فِي السَّبْع الذِي أَفَاضَ فِيهِ

در هفت دور طواف افاضه با شتاب حرکت نکرد.

به روایت احمد، ابو داود، نَسَائی، و ابن ماجه. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[4]

اِبْنُ حِبَّان، ۱۰۱۵ موارد. تِرْمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۷۴۱ و مسلم، ۱۶۷۹.

۲. ضعیف. به روایت ابوداود، ۱۹۵۳.

۳. صحیح. به روایت مسلم، ۱۳۲/۸۷۹/۲.

۴. ضعیف. به روایت ابوداود، ۲۰۰۱. نَسَائِی در: الکبری ۴۶۰/۲. ۴۶۱، ابن‌ماجه، ۳۰۶۰، حاکِم،

۷۷۵ـ از اَنَس ﷺ روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ صَلَّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ وَالْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ، ثُمَّ رَقَدَ رَقْدَةً بِالْمُحَصَّبِ، ثُمَّ رَكِبَ إِلَى الْبَيْتِ فَطَافَ بِهِ

پیامبر ﷺ نماز ظهر، عصر، مغرب، و عشاء را خواند. سپس مقدار کمی در محصب استراحت کرد. سپس سوار مرکب شد و آن را طواف کرد.

به روایت بخاری. [1]

۷۷۶ـ از عَائشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که:
أَنَّهَا لَمْ تَكُنْ تَفعَلُ ذَلِكَ ـ أَيْ: النُّزُولَ بِالْأَبْطَحِ وَتَقُولُ: إِنَّمَا نَزَلَهُ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ لِأَنَّهُ كَانَ مَنْزِلاً أَسْمَحَ لِخُرُوجِهِ

این کار را ـ یعنی توقف در ابطح ـ انجام نمی‌داد. او گفته است. رسول خدا ﷺ این کار را تنها به این خاطر کرد که ابطح جای آسانی برای خروج پیامبر بود.

به روایت مُسلم [2]

۷۷۷ـ از ابْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:
أُمِرَ النَّاسُ أَنْ يَكُونَ آخِرَ عَهْدِهِمْ بِالْبَيْتِ، إِلَّا أَنَّهُ خَفَّفَ عَنِ الْحَائِضِ

به مردم امر شد که آخرین عهد آنها با کعبه باشد (آن را طواف کنند)؛ البته برای خانم دچار حیض تخفیف داده شد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [3]

۷۷۸ـ روایت شده است از ابْن زُبَيْر رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا رسول الله ﷺ فرمود:
صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْف صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، وَصَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَام أَفْضَلُ مِنْ صَلَاةٍ فِي مَسْجِدِي بِمِائَة صَلَاةٍ

نمازی در این مسجد من، بافضیلت‌تر از هزار نماز در سایر مسجدها است؛ جز مسجد الحرام. نمازی هم در مسجد الحرام بافضیلت‌تر از صد نماز در این مسجد

۴۷۵/۱.

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۷۶۴.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۱۳۱۱.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۷۵۵ و مسلم، (۱۳۲۸) (۳۸۰).

است.

به روایت احمد، اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[1]

باب فَوات و اِحصَار

۷۷۹ـ از اِبْن عَبَّاس، رَضِیَ اللّٰـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: گفت:

قَدْ أُحْصِرَ رَسُولُ اللّٰـهِ ﷺ فَحَلَقَ [2] وَجَامَعَ نِسَاءَهُ، وَنَحَرَ هَدْيَهُ، حَتَّى اِعْتَمَرَ عَامًا قَابِلًا

رسول خداﷺ از ورود به کعبه منع شد. او هم موی سر خود را تراشید، هم با همسرانش هم‌بستر شد، هم قربانی خود را سر برید، تا آنکه سال بعد عمره گزارد.

به روایت بخاری. [3]

۷۸۰ـ از عَائشَه، رَضِیَ اللّٰـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

دَخَلَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى ضُبَاعَةَ بِنْتِ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْـمُطَّلِبِ رَضِيَ اللّٰـهُ عَنْهَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللّٰـهِ! إِنِّي أُرِيدُ الْـحَجَّ، وَأَنَا شَاكِيَةٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ حُجِّي وَاشْتَرِطِي: أَنَّ مَحِلِّي [4] حَيْثُ حَبَسْتَنِي

پیامبرﷺ نزد ضباعه دختر زبیر با عبدالمطلب رفت. او گفت: ای رسول خدا! من می‌خواهم به حج بروم د ر حالی که مریضم. پیامبرﷺ فرمود: حج بگزار و شرط کن که محل بیرون آمدن من از احرام جایی است که بیماری من را از ادامه ی مناسم باز دارد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [5]

۷۸۱ـ از عِکْرِمَه، از حَجَّاج بْن عَمْرو اَنْصَارِیّ ؓ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

---

۱. صحیح. به روایت احمد ۵/۴، اِبْنُ حِبَّان، ۱۶۲۰.

۲. بخاری افزوده است: «رأسه».

۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۸۰۹.

۴. یعنی: بیرون آمدن من از احرام.

۵. صحیح. به روایت بخاری ۵۰۸۹ و مسلم، ۱۲۰۷.

مَنْ كُسِرَ، أَوْ عُرِجَ، فَقَدَ حَلَّ وَعَلَيْهِ الْحَجُّ مِنْ قَابِلٍ قَالَ عِكْرِمَةُ. فَسَالتُ اِبْنَ عَبَّاسٍ وَأَبَا هُرَيْرَةَ عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَا: صَدَقَ.

پای هر کس در حال احرام شکسته شود یا لنگ شود، از احرام بیرون می‌آید و او بیاد سال آینده حج بگزارد عکرمه گفته است: از ابن عباس و ابوهریره در این باره سؤال کردم. آنان گفتند: راست گفته است.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه. تِرْمِذِی آن را حسن دانسته است.[1]

مُصَنِّف این کتاب، حَافِظ عصر، قَاضِی الْقُضَات، أَبو الْفَضْل احمد بْن عَلِیّ بْن حَجَر کِنَانِی عَسْقَلَانِی مِصْرِی، که خداوند او را در راستای (امور) خَیْر، ماندگار سازد، گفته است:

این، پایان جلد اول است؛ که نصف این کتاب بابرکت است. او گفته است: تاریخ فراغت از آن، دوازدهم ماه رَبِیعُ الْأَوَّل سال ۸۲۷ هجری است. این جلد، پایان عبادات است و به دنبال آن، جلد دوم می‌آید.

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۸۶۲، نَسَائِی ۱۹۸/۵. ۱۹۹، تِرْمِذِیّ ۹۴۰، ابن‌ماجه، ۳۰۷۷، احمد ۴۵۰/۳.

کتاب خرید و فروش

باب شروط خرید و فروش و معاملاتی که از آنها نهی شده است

۷۸۲ـ از رِفَاعَة بْن رَافع ﷺ روایت شده است که از پیامبر ﷺ سؤال شد:

أَيُّ الْكَسْبِ أَطْيَبُ؟ قَالَ: عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ، وَكُلُّ بَيْعٍ مَبْرُورٍ

چه درآمدی حلال‌تر است؟ فرمود: کار مرد با دست خود و هر گونه معامله‌ی مبرور.

به روایت بَزّار. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[۱]

۷۸۳ـ از جَابِر بْن عَبْد اللَّه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: او از رسول الله ﷺ شنید که در سال فتح، در حالی که در مکّه بود، می‌گفت:

إِنَّ اللَّـهَ وَرَسُولَهُ حَرَّمَ بَيْعَ الْخَمْرِ، وَالْمَيْتَةِ، وَالْخِنْزِيرِ، وَالْأَصْنَامِ. فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ! أَرَأَيْتَ شُحُومَ الْمَيْتَةِ، فَإِنَّهُ تُطْلَى بِهَا السُّفُنُ، وَتُدْهَنُ بِهَا الْجُلُودُ، وَيَسْتَصْبِحُ بِهَا النَّاسُ؟ فَقَالَ: لَا. هُوَ حَرَامٌ، ثُمَّ قال رسول الله ﷺ عِنْدَ ذَلِكَ: قَاتَلَ اللَّـهُ الْيَهُودَ، إِنَّ اللَّـهَ لَـمَّا حَرَّمَ عَلَيْهِمْ شُحُومَهَا جَمَلُوهُ، ثُمَّ بَاعُوهُ، فَأَكَلُوا ثَمَنَهُ

خداوند و رسول او معامله‌ی شراب، مردار، خوک،و بت‌ها را حرام کرده‌اند. گفته شد: نظر شما چربی بدن مردار که با ان قایق‌ها و کشتی‌ها چرب می‌شوند، پوست با آن چرب می‌شود و مردم با نور آن شب را سپری می‌کنند، چیست؟ رسول خداﷺ در این هنگام فرمود: خداوند یهود را بکشد که وقتی خداوند خوردن چربی بدن آنها را بر آنان حرام کرد، آن را ذوب کردند. سپس فروختند و بهای آن را خوردند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۲]

۷۸۳ـ از ابْن مَسْعُود ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود:

إِذَا اخْتَلَفَ الْمُتَبَايِعَانِ لَيْسَ بَيْنَهُمَا بَيِّنَةٌ، فَالْقَوْلُ مَا يَقُولُ رَبُّ السِّلْعَةِ أَوْ يَتَتَارَكَانِ

هر وقت دو طرف معامله اختلاف پیدا کنند و میان آنها بینه‌ای نباشد، سخن قابل استناد آن است که صاحب کالا بگوید یا آنکه معامله فسخ شود.

---

۱. صحیح. به روایت بزار، ۲/۸۳/کشف الأستار، حاکم ۲/۱۰.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۲۲۳۶ و مسلم، ۱۵۸۱.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذی، نَسائی، و ابن ماجه. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[1]

۷۸۴ـ از اَبومَسْعُود ﷺ روایت شده است که:
أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ، وَمَهْرِ الْبَغِيِّ، وَحُلْوَانِ الْكَاهِنِ

رسول خدا ﷺ از گرفتن بهای سگ، مزد زنا، و درآمد کاهن نهی کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[2]

۷۸۵ـ از جَابِر بْن عَبْد اللّه، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:
أَنَّهُ كَانَ [يَسِيرُ] عَلَى جَمَلٍ لَهُ أَعْيَا. فَأَرَادَ أَنْ يُسَيِّبَهُ. قَالَ: فَلَحِقَنِي النَّبِيُّ ﷺ فَدَعَا لِي، وَضَرَبَهُ، فَسَارَ سَيْراً لَمْ يَسِرْ مِثْلَهُ، قَالَ: بِعْنِيهِ بِوُقِيَّةٍ قُلْتُ: لَا. ثُمَّ قَالَ: بِعْنِيهِ فَبِعْتُهُ بِوُقِيَّةٍ، وَاشْتَرَطْتُ حُمْلَانَهُ إِلَى أَهْلِي، فَلَمَّا بَلَغْتُ أَتَيْتُهُ بِالْجَمَلِ، فَنَقَدَنِي ثَمَنَهُ، ثُمَّ رَجَعْتُ فَأَرْسَلَ فِي أَثَرِي. فَقَالَ: أَتُرَانِي مَاكَسْتُكَ لِآخُذَ جَمَلَكَ؟ خُذْ جَمَلَكَ وَدَرَاهِمَكَ. فَهُوَ لَكَ

بر شتر خسته‌ی خود حرکت می‌کرد. او خواست که آن را رها کند. گفته است: پس از آن پیامبر ﷺ به من رسید و برای من دعا کرد و به آن شتر ضربه‌ای زد. آن شتر چنان حرکت کرد که قبلاً آن گونه حرکت نکرده بود. پیامبر فرمود: آن را به یک اوقیه به من بفروش. من گفتم: نه. فرمود: آن را به من بفروش. من نیز آن را با یک اوقیه به او فروختم و شرط کردم که تا رسیدن نزد خانواده‌ام بر آن سوار شوم. وقتی رسیدم، شتر را برای پیامبر بردم. بهای آن را به من داد. پس از آن برگشتم. پیامبر کسی را به دنبال من فرستاد و فرمود: فکر می‌کنی من خواست بهای آن ار کم کنم تا آن را از تو بگیرم؟ هم شتر خود را بردار و هم درهم‌های خود را. همه‌ی آنها برای تو.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. این، سیاق مسلم است.[3]

۷۸۶ـ بازهم از جَابِر بْن عَبْد اللّه روایت شده است که:
أَعْتَقَ رَجُلٌ مِنَّا عَبْداً لَهُ عَنْ دُبُرٍ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُ. فَدَعَا بِهِ النَّبِيُّ ﷺ فَبَاعَهُ

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۵۱۱، نَسائِی ۳۰۲/۷. ۳۰۳، تِرْمِذِیّ ۱۲۷۰، ابن‌ماجه، ۲۱۸۶، احمد ۴۶۶/۱، حاکِم، ۴۵/۲.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۲۲۳۷ و مسلم، ۱۵۶۷.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۸۶۱.

مردی از ما (انصار) بنده‌ی خود را به صورت دُبُر[1] آزاد کرد و غیر از آن بنده مال دیگری نداشت. پیامبرﷺ او را فراخواند و آن برده را فروخت.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[2]

۷۸۷ـ از مَیْمُونَه، همسر پیامبرﷺ وَ رَضِیَ عَنْهَا، روایت شده است که:
أَنَّ فَأْرَةً وَقَعَتْ فِي سَمْنٍ، فَمَاتَتْ فِيهِ، فَسُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْهَا. فَقَالَ: الْقُوهَا وَمَا حَوْلَهَا، وَكُلُوهُ

موشی در روغنی افتاد و در آن مرد. از پیامبر ﷺ در باره‌ی آن سؤال شد. فرمود: آن موش و روغن دور و بر آن را بیندازید و بقیه را بخورید.

به روایت بخاری.[3]

احمد و نَسَائی، افزوده‌اند: فِي سَمْنٍ جَامِدٍ:[4] در روغن جامد.
۷۸۸ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
إِذَا وَقَعَتْ الْفَأْرَةُ فِي السَّمْنِ، فَإِنْ كَانَ جَامِداً فَالقُوهَا وَمَا حَوْلَهَا، وَإِنْ كَانَ مَايِعًا فَلَا تَقْرَبُوهُ

هر وقت موش در روغن بیفتد، اگر آن روغن جامد باشد، آن موش و روغن دور و بر آن را بیندازید و اگر روغنْ مایع باشد، به آن نزدیک نشوید.

به روایت احمد و ابوداود. بخاری و اَبوحَاتِم بر وَهْم آن حکم کرده‌اند.[5]

۷۸۹ـ از اَبِی زُبَیْر روایت شده است که گفت:
سَالتُ جَابِرًا عَنْ ثَمَنِ السِّنَّوْرِ وَالْكَلْبِ؟ فَقَالَ: زَجَرَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ ذَلِكَ
از جابر در باره‌ی بهای گربه و سگ سؤال کردم. گفت: پیامبرﷺ از آن نهی کرد.

به روایت مُسلم[1] و نَسَائی.

---

۱. یعنی اگر مالک بمیرد، بنده آزاد باشد. م
۲. صحیح. به روایت بخاری ۲۱۴۱.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۵۵۴۰.
۴. صحیح. به روایت نَسَائِی ۱۷۸/۷، احمد ۳۳۰/۶.
۵. به روایت احمد ۲۳۲/۲ و ۲۳۳ و ۲۶۵ و ۴۹۰، ابوداود، ۳۸۴۲.

نَسائی روایت کرده است:

إِلَّا كَلْبَ صَيْدٍ: [۲]

جز سگ شکار

۷۹۰ـ از عَائشَه، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

جَاءَتْنِي بَرِيرَةُ، فَقَالَتْ: كَاتَبْتُ أَهْلِي عَلَى تِسْعِ أَوَاقٍ، فِي كُلِّ عَامٍ أُوقِيَّةٌ، فَأَعِينِينِي. فَقُلْتُ: إِنْ أَحَبَّ أَهْلُكِ أَنْ أَعُدَّهَا لَهُمْ وَيَكُونَ وَلَاؤُكِ لِي فَعَلْتُ، فَذَهَبَتْ بَرِيرَةُ إِلَى أَهْلِهَا. فَقَالَتْ لَهُمْ فَأَبَوْا عَلَيْهَا، فَجَاءَتْ مِنْ عِنْدِهِمْ، وَرَسُولُ اللّـهِ ﷺ جَالِسٌ. فَقَالَتْ: إِنِّي قَدْ عَرَضْتُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فَأَبَوْا إِلَّا أَنْ يَكُونَ الْـوَلَاءُ لَهُمْ، فَسَمِعَ النَّبِيُّ ﷺ فَأَخْبَرَتْ عَائِشَةُ النَّبِيَّ ﷺ. فَقَالَ: خُذِيهَا وَاشْتَرِطِي لَهُمُ الْـوَلَاءَ، فَإِنَّمَا الْـوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ فَفَعَلَتْ عَائِشَةُ، ثُمَّ قَامَ رَسُولُ اللّـهِ ﷺ فِي النَّاسِ [خَطِيباً] فَحَمِدَ اللّـهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ: أَمَّا بَعْدُ، مَا بَالُ رِجَالٍ يَشْتَرِطُونَ شُرُوطاً لَيْسَتْ فِي كِتَابِ اللّـهِ ﷻ مَا كَانَ مِنْ شَرْطٍ لَيْسَ فِي كِتَابِ اللّـهِ فَهُوَ بَاطِلٌ، وَإِنْ كَانَ مِائَةَ شَرْطٍ، قَضَاءُ اللّـهِ أَحَقُّ، وَشَرْطُ اللّـهِ أَوْثَقُ، وَإِنَّمَا الْـوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ

بریره نزد من امد و گفت: با ملک خود بر هفت اوقیه مکاتبه کردم. در هر سال یک اوقیه. به من کمک کن. گفتم: اگر مالک تو دوست داشته باشد که آن را برا آنها فراهم کنم و ولای تو از آن من باشد، این کار را می‌کنم. بریره نزد آن خانواده رفت و به آنان گفت. آنان نپذیرفتند. او از نزد آنان آمد. رسول خدا ﷺ نیز نشسته بود. بریره گفت: من این پیشنهاد را به آنان دادم و آنان به شرطی پذیرفتند که ولاء مال آنها باشد. پیامبر ﷺ شنید و عائشه به پیامبر ﷺ خبر داد. پیامبر فرمود: او را بگیر و ولاء را شرط کن. چون ولاء فقط برای کسی است که برده را آزاد کند. عائشه نیز این کار را کرد. سپس رسول خدا ﷺ در میان مردم به خطبه ایستاد و پس از سپاس و ستایش خداوند فرمود: اما بعد! چه شده است که مردانی شرط‌هایی می‌گذارند که در کتاب خداوند عزوجل نیست. هر شرطی که در کتاب خدا نیست، باطل است؛ حتی اگر صد شرط باشد. حکم خداوند شایان‌تر است، شرط خداوند محکم‌تر است، و ولاء برای کسی است که برده را آزاد کند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. این لفظ از بخاری است.[۱]

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۱۵۶۹.

۲. به روایت نَسائی ۱۹۰/۷ و ۳۰۹. در جای اول گفته است: «صحیح نیست» و در دومی گفته است: «منکر است».

در صحیح مسلم آمده است که گفت:

اِشْتَرِيهَا وَأَعْتِقِيهَا وَاشْتَرِطِي لَهُمُ الْوَلَاءَ

او را بخر و آزاد کن. و ولاء را بر آنان شرط کن.[۱]

۷۹۱ـ از اِبْن عُمَر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

نَهَى عُمَرُ عَنْ بَيْعِ أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ فَقَالَ: لَا تُبَاعُ، وَلَا تُوهَبُ، وَلَا تُورَثُ، لِيَسْتَمْتِعْ بِهَا مَا بَدَا لَهُ، فَإِذَا مَاتَ فَهِيَ حُرَّةٌ

عمر از فروش زنان برده‌ای که مادر فرزند هستند، نهی کرد و گفت: نه فروخته شوند، نه هبه شوند، نه به ارث برده شوند، تا اینکه هر وقت بخواهند از آنها بهره ببرند. هر وقت هم که مالک بمیرد، آن خانم آزاد است.

به روایت مَالِك و بَيْهَقِيّ. بَيْهَقِيّ گفته است: یکی از راویان این حدیث را مرفوع دانسته است. ولی این کار او، وهم است.[۲]

۷۹۲ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که گفت:

كُنَّا نَبِيعُ سَرَارِيَنَا، أُمَّهَاتِ الْأَوْلَادِ، وَالنَّبِيُّ ﷺ حَيٌّ، لَا نَرَى بِذَلِكَ بَأْسًا

ما زنان برده‌ی خود را که مادر فرزند ما بوند، می‌فروختیم. در آن حال پیامبر ﷺ نیز زنده بود و ما در این کار اشکالی نمی‌دیدیم.

به روایت نَسَائی، ابْنُ مَاجَهْ، و دارقُطْنِيّ. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[۳]

۷۹۳ـ از جَابِر بْن عَبْد اللَّه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

نَهَى النَّبِيُّ ﷺ عَنْ بَيْعِ فَضْلِ الْمَاءِ

پیامبرﷺ از فروش مازاد بر نیاز نهی کرد.

به روایت مُسلم[۴]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۱۶۸ و مسلم، ۱۵۰۴.

۲. صحیح. به صورت موقوف. مالك در: الموطأ ۶/۷۷۶/۲. بَيْهَقِي در: الكبرى ۳۴۲/۱۰، ۳۴۳.

۳. صحیح. به روایت نَسَائِي در: الكبرى ۱۹۹/۳، ابن‌ماجه، ۲۵۱۷، دارَقُطْنِيّ ۳۷/۱۳۵/۴. ابن حِبَّان، ۱۲۱۵.

۴. صحیح. به روایت مسلم، ۱۵۶۵.

در روایت دیگری افزوده است:

وَعَنْ بَيْعِ ضِرَابِ الْجَمَلِ[1]

از فروش منی شتر نر نیز نهی کرد.

۷۹۴ـ از ابْن عُمَر، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ عَسْبِ الْفَحْلِ

رسول خدا ﷺ از فروش آب خارج از آلت تناسلی نر نهی کرد.

به روایت بخاری.[2]

۷۹۵ـ بازهم از ابْن عُمَر، روایت شده است که گفت:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ حَبَلِ الْحَبَلَةِ، وَكَانَ بَيْعاً يَتَبَايَعُهُ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ: كَانَ الرَّجُلُ يَبْتَاعُ الْجَزُورَ إِلَى أَنْ تُنْتَجَ النَّاقَةُ، ثُمَّ تُنْتَجُ الَّتِي فِي بَطْنِهَا

رسول خدا ﷺ از فروش نوزاد نوزاد نهی کرد. این نوع معامله، امری بود که اهل جاهلیت انجام می‌دادند. طوری که مرد حیوان را می‌فروخت تا آنکه ناقه‌ای را به دنیا بیاورد و آن ناقه، نوزادی را که در شکم دارد، به دنیا بیاورد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. این لفظ از بخاری است.[3]

۷۹۶ـ بازهم از ابْن عُمَر روایت شده است که گفت:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الْوَلَاءِ، وَعَنْ هِبَتِهِ

رسول خدا ﷺ از فروش مولی و هبه‌ی ان نهی کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[4]

۷۹۷ـ ابوهُرَیْرَه ؓ هم روایت کرده است که:

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ الْحَصَاةِ، وَعَنْ بَيْعِ الْغَرَرِ

---

۱. صحیح مسلم (۱۵۶۵) (۳۵).
۲. صحیح. به روایت بخاری ۲۲۸۴.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۱۴۳ و مسلم، ۱۵۱۴.
۴. صحیح. به روایت بخاری ۶۷۵۶ و مسلم، ۱۵۰۶.

رسول خداﷺ از بیع حصاة و بیع غرر نهی کرد.

به روایت مُسلم [1]

۷۹۸ــ بازهم از او روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنِ اِشْتَرَى طَعَاماً فَلَا يَبِعْهُ حَتَّى يَكْتَالَهُ

هر کس غذایی را بخرد، تا آن را وزن نکند، نفروشد.

به روایت مُسلم [2]

۷۹۹ــ بازهم از او روایت شده است که:

نَهَى رَسُولُ اللّـهِ ﷺ عَنْ بَيْعَتَيْنِ فِي بَيْعَةٍ

رسول خداﷺ از دو معامله در یک معامله نهی کرد.

به روایت احمد و نسائی. تِرمِذی و ابنُ حِبّان نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[3]

در روایت ابوداود، آمده است:

مَنْ بَاعَ بَيْعَتَيْنِ فِي بَيْعَةٍ فَلَهُ أَوكَسُهُمَا، أَوْ الرِّبَا [4]

هر کس در یک معامله، دو معامله انجام دهد، برای او یا حداقل آنها است یا ربا.

۸۰۰ــ از عَمْرِو بْن شُعَیْب، از پدرش، از جدّش، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا يَحِلُّ سَلَفٌ وَبَيْعٌ وَلَا شَرْطَان فِي بَيْعٍ، وَلَا رِبْحُ مَا لَمْ يُضْمَنْ، وَلَا بَيْعُ مَا لَيْسَ عِنْدَكَ

سلف و بیع، دو شرط در یک معامله، فروش کالایی که در اختیار ندارد، و چیزی که نزد او نیست، روا نیست.

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۱۵۱۳.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۱۵۲۸.

۳. حسن. به روایت احمد ۴۳۲/۲ و ۴۷۵ و ۵۰۳، نسائی ۲۹۵/۷، ۲۹۶، تِرمِذیّ ۱۲۳۱، ابنُ حِبّان، ۱۱۰۹ موارد. تِرمِذیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۴. حسن. به روایت ابوداود، ۳۴۶۰.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذی، نَسائی، و ابن ماجه. تِرمِذی، ابنُ خُزَیمَه، و حاکِم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[۱] حاکم این حدیث را در (کتابِ): عُلُوم الـحَدیث بر اساس روایت ابوحنیفه، از همان عَمْرِو نامبرده، با این لفظ تخریج کرده است:

نَهَى عَنْ بَيْعٍ وَشَرْطٍ.

از بیع و شرط نهی کرد.

طَبَرانِیّ در: الـأَوسَطِ از این وجه این حدیث را تخریج کرده است، ولی این حدیث، غَریب است.[۲]

۸۰۱ـ بازهم از او روایت شده است که:

نَهَى رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ الـعُرْبَانِ

رسول خداﷺ از بیع عربان[۳] نهی کرد.

به روایت مَالِك. او گفته است: از عَمرِو بن شُعَیب، با همین اِسناد به من رسیده است.[۴]

۸۰۲ـ از (عبدالله) ابْنِ عُمَر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

اِبْتَعْتُ زَيْتاً فِي السُّوقِ، فَلَمَّا اِسْتَوْجَبْتُهُ لَقِيَنِي رَجُلٌ فَأَعْطَانِي بِهِ رِبْحاً حَسَناً، فَأَرَدْتُ أَنْ أَضْرِبَ عَلَى يَدِ الرَّجُلِ، فَأَخَذَ رَجُلٌ مِنْ خَلْفِي بِذِرَاعِي، فَالـتَفَتُّ، فَإِذَا هُوَ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ، فَقَالَ: لَا تَبِعْهُ حَيْثُ اِبْتَعْتَهُ حَتَّى تَحُوزَهُ إِلَى رَحْلِكَ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ نَهَى أَنْ تُبَاعَ السِّلَعُ حَيْثُ تُبْتَاعُ، حَتَّى يَحُوزَهَا التُّجَّارُ إِلَى رِحَالِهِمْ

روغنی را در بازار خریدم. وقتی آن روغن ملک من شدمردی با من روبه‌رو شد و برای آن سود خوبی به من داد. من نیز خواستم به عنوان به نشانه‌ی رضایت از این معامله دست خود را به دست او بزنم، ولی مردی از پشت سر من، دستم را گرفت. نگاه کردم دیدم که زید بن ثابت است. او گفت: در جایی که آن را خریده‌ای، آن را نفروش تا آن را به محل سکونت یا دکان خود ببری. چون

---

۱. حسن. به روایت ابوداود، ۳۵۰۴، نَسائی ۲۸۸/۷، تِرمِذیّ ۱۲۳۴، ابن‌ماجه، ۲۱۸۸، احمد ۱۷۴/۲ و ۱۷۹ و ۲۰۵. حاکم ۱۷/۲.

۲. به روایت الحاکم در: علوم الحدیث ص ۱۲۸.

۳. اینکه مشتری مقداری از بهای کالا را به خریدار بدهد و بگوید: اگر کالا را گرفتم، این پول بخشی از بهای آن باشد. وگرنه، آن پول مال تو. م

۴. ضعیف. به روایت مالك در: الموطـأ ۶۰۹/۲/۱.

رسول خداﷺ نهی کرد از اینکه کالا در جای خرید، فروخته شود؛ مگر اینکه بازرگانان آن را به محل سکونت یا کار خود ببرند.

به روایت احمد، و ابوداود. این، لفظ ابوداود است. اِبْنُ حِبَّان و حَاکِم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[۱]

۸۰۳ـ بازهم از (عبدالله) اِبْن عُمَر روایت شده است که:

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ! إِنِّي أَبِيعُ بِالـبَقِيعِ، فَأَبِيعُ بِالدَّنَانِيرِ وَآخُذُ الدَّرَاهِمَ، وَأَبِيعُ بِالدَّرَاهِمِ وَآخُذُ الدَّنَانِيرَ، آخُذُ هَذَا مِنْ هَذِهِ وَأُعْطِي هَذِهِ مِنْ هَذَا؟ فَقَالَ رَسُولُ الـلَّه ﷺ : لَا بَأْسَ أَنْ تَأْخُذَهَا بِسِعْرِ يَوْمِهَا مَا لَمْ تَتَفَرَّقَا وَبَيْنَكُمَا شَيْءٌ

گفتم: ای رسول خدا! من در بقیع خرید و فروش می‌کنم. با طلا می‌فروشم و نقره دریافت می‌کنم. با نقره می‌فروشم و طلا دریافت می‌کنم. این نقره‌ها را از این طلاها می‌گیرم و این طلاها را به نقره‌ها می‌دهم. رسول خداﷺ فرمود: اشکالی ندارد که با بهای همان روز آن، آن را بگیری؛ مادامی که از هم جدا نشوید و چیزی از آن باقی نمانده باشد که آن فرد بگیرد.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[۲]

۸۰۴ـ بازهم از (عبدالله) اِبْن عُمَر روایت شده است که:

نَهَى ﷺ عَنِ النَّجْشِ

رسول خداﷺ از نجش نهی کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۳]

۸۰۵ـ از جَابِر بْن عَبْد اللَّه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنِ الـمُحَاقَلَةِ، وَالـمُزَابَنَةِ، وَالـمُخَابَرَةِ، وَعَنْ الثُّنْيَا، إِلَّا أَنْ تُعْلَمَ

پیامبرﷺ از فروش محصول در خوشه به گندم، فروش محصول روی درخت به

---

۱. حسن. به روایت احمد ۱۹۱/۵، ابوداود، ۳۴۹۹، اِبْنُ حِبَّان، ۱۱۲۰ موارد، حاکِم، ۴۰/۲.

۲. ضعیف به صورت مرفوع. به روایت احمد ۳۳/۲ و ۸۳، ۸۴ و ۱۳۹، ابوداود، ۳۳۵۴ و ۳۳۵۵، نَسَائِی ۸۱/۷، ۸۳، تِرْمِذِیّ ۱۲۴۲، ابن‌ماجه، ۲۲۶۲، حاکِم، ۴۴/۲.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۱۴۲ و مسلم، ۱۵۱۶.

نَجْش: افزایش در قیمت کالا از طرف کسی که نمی‌خواهد آن را بخرد تا فرد دیگری را در آن بیندازد.

جنس آن روی زمین، معامله‌ی روی زمین با برخی از آنچه از آن بیرون می‌آید، و استثنا کردنِ بخشی از جنس، نهی کرد؛ مگر آنکه نسبت به آن مقدار استثنا شده، علم حاصل شود.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، و نَسَائی. تِرمِذِی نیز آن را صحیح دانسته است.[1]

۸۰۶ـ از أَنَس ﷺ روایت شده است که گفت:

نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الْمُحَاقَلَةِ، وَالْمُخَاضَرَةِ، وَالْمُلَامَسَةِ، وَالْمُنَابَذَةِ، وَالْمُزَابَنَةِ

رسول خدا ﷺ از محاقله، مخاضره، ملامسه، منابذه، و مزابنه نهی کرد.

به روایت بخاری.[2]

۸۰۷ـ از طَاوُس، از اِبْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا تَلَقَّوْا الرُّكْبَانَ، وَلَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ. قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ: مَا قَوْلُهُ: وَلَا يَبِيعُ حَاضِرٌ لِبَادٍ؟ قَالَ: لَا يَكُونُ لَهُ سِمْسَارًا

برای دیدار فروشندگان سوار بر مرکب پیشقدم نشوید. و شهرنشین به بادیه‌نشین نفروشد. به ابن عباس گفتم: اینکه فرمود: و شهرنشین به بادیه‌نشین نفروشد، یعنی چه؟ گفت: یعنی سمسار او نشود که در قبال سهمی برای او خرید و فروش کند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. این لفظ از بخاری است.[3]

۸۰۸ـ ابوهُرَيْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا تَلَقَّوا الْجَلَبَ، فَمَنْ تُلُقِّيَ فَاشْتُرِيَ مِنْهُ، فَإِذَا أَتَى سَيِّدُهُ السُّوقَ فَهُوَ بِالْخِيَارِ.

از بازار یا شهر برای دیدن کالای آورده شده یا صاحب آنها بیرون نروید. کسی که با او ملاقات شود و از او چیزی خریده شود، وقتی که صاحب آن کالا به

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۴۰۵، نَسَائی ۳۷/۷، ۳۸، تِرمِذِیّ ۱۲۹۰. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۲۲۰۷.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۱۵۸ و مسلم، ۱۵۲۱.

بازار بیاید، حق انتخاب با او است.

به روایت مُسلم [1]

۸۰۹ـ بازهم از او روایت شده است که:
نَهَى رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ، وَلَا تَنَاجَشُوا، وَلَا يَبِيعُ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ، وَلَا يَخْطُبُ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ، وَلَا تَسْأَلُ الْـمَرْأَةُ طَلَاقَ أُخْتِهَا لِتَكْفَأَ مَا فِي إِنَائِهَا

رسول خدا ﷺ نهی کرد که شهری برای بادیه‌نشین بفروشد، اینکه نجش نکنید، مردی بر معامله‌ی برادر خود معامله نکند، و بر خواستگاری برادر خود خواستگاری نکند، و زن خواستار طلاق خواهر خود نشود تا ظرف او را زیر و رو کند و محتوای آن را بریزد.[2]

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [3]

در روایت مسلم، آمده است:
لَا يَسُم الْـمُسْلِمُ عَلَى سَوْمِ الْـمُسْلِمِ [4]

مسلمان اندازه‌ی معینِ قیمت کالای مورد معامله‌ی مسلمان را ذکر نکند.

۸۱۰ـ از ابو أَيُّوب اَنْصَارِیّ رضی الله عنه روایت شده است که [گفت]: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود:
مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ وَالِدَةٍ وَوَلَدِهَا، فَرَّقَ اللَّـهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَحِبَّتِهِ يَوْمَ الْـقِيَامَةِ

هر کس بین مادر و فرزند او جدایی افکند، خداوند بین او و محبوبانش در روز قیامت جدایی افکنَد.

به روایت احمد. تِرمِذِی و حاکم نیز آن را صحیح دانسته‌اند. با این حال، در اِسناد آن نظری وجود

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۱۵۱۹.
۲. او را از بهره‌ی زندگی‌اش محروم نسازد. م
۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۱۴۰ و مسلم، ۱۵۱۵. این لفظ، از بخاری است.
۴. به روایت مسلم، (۱۵۱۵) (۹).

دارد.[۱] البته برای آن شاهدی وجود دارد.[۲]

۸۱۱ـ از عَلیّ بْن اَبی طَالب ﷺ روایت شده است که گفت:

أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ أَنْ أَبِيعَ غُلَامَيْنِ أَخَوَيْنِ، فَبِعْتُهُمَا، فَفَرَّقْتُ بَيْنَهُمَا، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: أَدْرِكْهُمَا، فَارْتَجِعْهُمَا، وَلَا تَبِعْهُمَا إِلَّا جَمِيعًا

رسول خدا ﷺ به من امر کرد که دو غلام ـ که برادر بودند ـ را بفروشم. من هم آنها را فروختم و بین آنها جدایی افکندم. این امر را برای پیامبر ﷺ ذکر کردم. فرمود: به آنها برس و آنها را برگردان و آنها را فقط با هم بفروش.

به روایت احمد. رجال آن، ثقه‌اند. اِبْنُ خُزَیْمَه ابْنُ الْجَارُود، ابْنُ حِبَّان، حاکم، طَبَرَانِیّ، و ابْنُ الْقَطَّان نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[۳]

۸۱۲ـ از أَنَس بْن مَالك ﷺ نیز روایت شده است که:

غَلَا السِّعْرُ بِالْمَدِينَةِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّـهِ ﷺ فَقَالَ النَّاسُ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ! غَلَا السِّعْرُ، فَسَعِّرْ لَنَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ إِنَّ اللَّـهَ هُوَ الْمُسَعِّرُ، الْقَابِضُ، الْبَاسِطُ، الرَّازِقُ، وَإِنِّي لَأَرْجُو أَنْ الْقَى اللَّـهَ ـ تَعَالَى، وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنْكُمْ يَطْلُبُنِي بِمَظْلِمَةٍ فِي دَمٍ وَلَا مَالٍ

قیمت کالا در زمان رسول خدا ﷺ در مدینه بالا رفت. مردم گفتند: ای رسول خدا! قیمت بالا رفته است. برای ما قیمت‌گذاری کنید. رسول خدا ﷺ فرمود: قیمت‌گذار، قبض‌کننده، بسط‌دهنده، و رازق، خداوند است و من امید دارم که خداوند آن را پایین بیاورد. هیچ یک از شما در باره‌ی خونی و مالی از من نخواهد که دادرسی کنم.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، و ابن ماجه. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[۴]

۸۱۳ـ از مَعْمَر بْن عَبْد اللّٰه ﷺ روایت شده است که از رسول الله ﷺ که فرمود:

---

۱. حسن. به روایت احمد ۴۱۲/۵ ـ ۴۱۳، تِرمِذِیّ ۱۲۸۳، حاکم، ۵۵/۲. از طریقِ حیی بن عبد الله المُعافری، از اَبو عبد الرحمن الحبلی

۲. بر اساس حدیث عُبادة بن صامت نزد دَارَقُطْنِیّ و حاکم، سند آن صحیح نیست.

۳. صحیح. به روایت احمد ۷۶۰. ابن الجارود ۵۷۵، حاکِم، ۱۲۵/۲.

۴. صحیح. به روایت احمد ۱۵۶/۳، ابوداود، ۳۴۵۱، تِرمِذِیّ ۱۳۱۴، ابن‌ماجه، ۲۲۰۰، اِبْنُ حِبَّان، ۴۹۱۴. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

لَا يَحْتَكِرُ إِلَّا خَاطِئٌ

تنها معصیت‌کار یا گناه‌کار احتکار می‌کند.

به روایت مُسلم [۱]

۸۱۴ـ از ابوهُرَیْرَه رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:
لَا تَصُرُّوا الْإِبِلَ وَالْغَنَمَ، فَمَن اِبْتَاعَهَا بَعْدُ فَإِنَّهُ بِخَيْرِ النَّظَرَيْنِ بَعْدَ أَنْ يَحْلُبَهَا، إِنْ شَاءَ أَمْسَكَهَا، وَإِنْ شَاءَ رَدَّهَا وَصَاعًا مِنْ تَمْرٍ

شیر شتر یا گوسفند را در پستان او نگه ندارید. چون کسی که آن را بخرد، پس از آنکه آن را بدوشد، حق بهترین راه را دارد: اگر بخواهد آن را نگه می‌دارد و اگر بخواهد آن را بر می‌گرداند همراه با یک صاع خرما.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [۲]

در روایت مسلم، آمده است:
فَهُوَ بِالْخِيَار ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ [۳]

او سه روز حق انتخاب دارد.

در روایت دیگری از مسلم که بخاری آن را معلّق ساخته، آمده است:
رَدَّ مَعَهَا صَاعاً مِنْ طَعَامٍ، لَا سَمْرَاءَ

همراه با آن یک صاع خوراک برمی‌گرداند؛ و به صورت مشخص تعیین نکند که آن صاع، گندم باشد.

بخاری گفته است: وَالتَّمْرُ أَكْثَرُ: [۴] خرما بیشتر است.

۸۱۵ـ از ابْنِ مَسْعُود رضی الله عنه روایت شده است که گفت:
مَن اِشْتَرَى شَاةً مُحَفَّلَةً، فَرَدَّهَا، فَلْيَرُدَّ مَعَهَا صَاعًا

هر کس گوسفندی شیرده بخرد و آن را برگرداند، همراه با آن یک صاع خوراک برگرداند.

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، (۱۶۰۵) (۱۳۰).
۲. صحیح. به روایت بخاری ۲۱۴۸ و مسلم، ۱۵۲۴. این لفظ، از بخاری است.
۳. به روایت مسلم، (۱۵۲۴) (۲۴).
۴. به روایت مسلم (۱۵۲۴) (۲۵).

به روایت بخاری.[۱]

اِسْمَاعِيلِيّ افزوده است: مِنْ تَمْرٍ: یک صاع تمر.

۸۱۶ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که

أَنَّ رَسُولَ اللّـهِ ﷺ مَرَّ عَلَى صُبْرَة طَعَام، فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهَا، فَنَالَتْ أَصَابِعُهُ بَلَلًا، فَقَالَ: مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ؟ قَالَ: أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللّـهِ. فَقَالَ: أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ كَيْ يَرَاهُ النَّاسُ؟ مَنْ غَشَّ فَلَيْسَ مِنِّي

رسول خدا از کنار توده‌ی انباشته‌ای از خوراک رد شد و دست خود را در آن فرو برد. انگشتان او به خیسی برخورد کرد و فرمود: ای خوراک‌فروش! این چیست؟ فرمود: ای رسول خدا! آب آسمانی به آن خورده است. فرمود: پس چرا آن را بالای خوراک نگذاشته‌ای که مردم آن را ببینند. هر کس حقه‌بازی کند، از ما نیست.

به روایت مُسلم[۲]

۸۱۷ـ از عَبْد اللّـهِ بْن بُرَیْدَه، از پدرش، ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ حَبَسَ الْعِنَبَ أَيَّامَ الْقِطَافِ، حَتَّى يَبِيعَهُ مِمَّنْ يَتَّخِذُهُ خَمْراً، فَقَدَ تَقَحَّمَ النَّارَ عَلَى بَصِيرَةٍ.

هر کس در ایام برداشت انگور آن را نگه بدارد تا آن را به کسی بفروشد که از آن شراب می‌سازد، آگاهانه در آتش جهنم فرو رفته است.

به روایت طَبَرَانِیّ در: الْأَوْسَط با اِسناد حسن[۳]

۸۱۸ـ از عَائِشَه، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

الْخَرَاجُ بِالضَّمَانِ

اگر مشتری مال را به فروشنده برگرداند، سود و فایده‌ی آن کالا را نیز باید

---

۱. صحیح. این حدیث موقوف است. به روایت بخاری ۲۱۴۹.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۱۰۲.

۳. موضوع. طَبَرَانِیّ در: الأوسط. مجمع البحرین ۱۹۸۴. ابو حاتِم در: العلل ۱۱۶۵/۳۸۹/۱ گفته است: این حدیث، کذب باطل است اِبْنُ حِبَّان نیز در: المجروحین، ۲۳۶/۱ گفته است: این حدیث، منکر است.

برگرداند.[۱]

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه. بخاری و ابوداود آن را ضعیف دانسته‌اند. تِرْمِذِی، ابْنُ خُزَیْمَه، اِبنُ الـْجَارُود، و ابْنُ حِبَّان، حاکم، و ابْنُ الـقَطَّان نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[۲]

۸۱۹ـ از عُرْوَة الـبَارِقیّ ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَعْطَاهُ دِينَارًا يَشْتَرِي به أُضحِيَّةً، أَوْ شَاةً، فَاشْتَرَى شَاتَيْنِ، فَبَاعَ إِحْدَاهُمَا بِدِينَارٍ، فَأَتَاهُ بِشَاةٍ وَدِينَارٍ، فَدَعَا لَهُ بِالـبَرَكَةِ فِي بَيْعِهِ، فَكَانَ لَوْ اِشْتَرَى تُرَابًا لَرَبِحَ فِيهِ

پیامبرﷺ به او دیناری داد تا او با آن قربانی یا گوسفندی بخرد. او با آن دو گوسفند خرید. یک از آنان را با دیناری فروخت و با یک گوسفند و یک دینار نزد پیامبر بازگشت. پیامبر برای او دعای برکت در معامله کرد. طوری شد که او اگر خاک هم می‌خرید، در آن سود می‌کرد.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، و ابن ماجه.[۳] بخاری این حدیث را در ضمن یک حدیث تخریج کرده است و لفظ آن را روایت نکرده است.[۴]

۸۲۰ـ تِرْمِذِی بر اساس حدیث حَکِیم بْن حِزَام، شاهدی را برای آن آورده است.[۵]

۸۲۱ـ از ابوسعید خُدْرِیّ ﷺ روایت شده است:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنْ شِرَاء مَا فِي بُطُونِ الـأَنْعَامِ حَتَّى تَضَعَ، وَعَنْ بَيْعِ مَا فِي ضُرُوعِهَا، وَعَنْ شِرَاءِ الـعَبْدِ وَهُوَ آبِقٌ، وَعَنْ شِرَاءِ الـمَغَانِمِ حَتَّى تُقْسَمَ، وَعَنْ شِرَاءِ الصَّدَقَاتِ حَتَّى تُقْبَضَ، وَعَنْ ضَرْبَةِ الـغَائِصِ

پیامبرﷺ از خرید جنین موجود در شکم حیوانات تا هنگامی که آنها را بزایند، از فروش آنچه در پستان‌های آنها است، و از خرید برده‌ی گریخته، از خرید غنایم

---

۱. به این صورت که اگر کسی حیوانی بخرد و آن حیوان بچه‌ای به دنیا بیاورد، سپ مشتری بخواهد آن را برگرداند، باید بچه‌ی آن را نیز برگرداند. م

۲. حسن. به روایت ابوداود، ۳۵۰۸، نَسائی ۲۵۴/۷، تِرْمِذِیّ ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶، ابن‌ماجه، ۲۲۴۲، احمد ۴۹/۶ و ۱۶۱ و ۲۰۸ و ۲۳۷. ابن الجارود ۶۲۷، اِبْنُ حِبَّان، ۱۱۲۵، حاکِم، ۱۵/۲. تِرْمِذِیّ گفته است: این حدیث،حسن صحیح غریب است.

۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۳۸۴، تِرْمِذِیّ ۱۲۵۸، ابن‌ماجه، ۲۴۰۲، احمد ۳۷۵/۴.

۴. به روایت بخاری ۳۶۴۲.

۵. ضعیف. به روایت تِرْمِذِیّ ۱۲۵۷، ابوداود، ۳۳۸۶. سند آن ضعیف است.

پیش از تقسیم شدن، از خرید صدقات پیش از به دست گرفتن، و از فرورفتن در آب[1] نهی کرد

به روایت اِبْنُ مَاجَهْ، بَزّار، و دارَقُطْنِی با اِسناد ضعیف [2]

۸۲۲ـ از ابْن مَسْعُود ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا تَشْتَرُوا السَّمَكَ فِي الْـمَـاء فَإِنَّهُ غَرَرٌ

ماهی را در آب نخرید. این معامله، غرر است.

به روایت احمد. او اشاره کرده است که صوابْ موقوف‌بودن این حدیث است.[3]

۸۲۳ـ از ابْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

نَهَى رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ أَنْ تُبَاعَ ثَمَرَةٌ حَتَّى تُطْعَمَ، وَلَا يُبَاعَ صُوفٌ عَلَى ظَهْرٍ، وَلَا لَبَنٌ فِي ضَرْعٍ

رسول خدا ﷺ نهی کرد که محصول تا زمان رسیدن، پشم بر پشت حیوان، و شیر در پستان حیوان فروخته شود.

به روایت طَبَرَانِیّ در: الْأَوْسَط وَ دارَقُطْنِی[4] ابوداود این حدیث را در الْمَرَاسِیل از عِکْرِمَه، تخریج کرده است.[5] و این، راجح است.

ابوداود همچنین این حدیث را به صورت موقوف بر اِبْن عَبَّاس، با اِسناد قوی تخریج کرده است. بَیْهَقِی نیز آن را ترجیح داده است.[6]

۸۲۴ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الْـمَضَامِينِ، وَالْـمَلَاقِيحِ

---

۱. به این صورت که بگوید: من یک بار در آب دریا فرو می‌روم به این شرط که فلان چیز را به من بدهی. م

۲. ضعیف. به روایت ابن‌ماجه، ۲۱۹۶، دارَقُطْنِیّ ۱۵/۴۴/۳.

۳. ضعیف. به روایت احمد ۳۶۷۶.

۴. به روایت طَبَرَانِیّ در: الأوسط. مجمع البحرین ۲۰۰۰. الکبیر ۱۱۹۳۵، دارَقُطْنِیّ ۱۴/۳. ۱۵.

۵. مراسیل ابوداود، ۱۸۳.

۶. مراسیل ۱۸۲. رک: سنن بَیْهَقِیّ ۳۴۰/۵.

پیامبرﷺ از معامله‌ی نامعلوم (آنچه در شکم ماده است) و آنچه در کمر حیوان نر است، نهی کرد.

به روایت بَزّار. در اِسناد [آن] ضَعْفی وجود دارد. [1]

باب خیار

۸۲۵ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ أَقَالَ مُسْلِماً بَيْعَتَهُ، أَقَالَهُ اللَّـهُ عَثْرَتَهُ

هر کس پشیمان شدن مسلمانی در معامله را بپذیرد، خداوند لغزش او را بپذیرد.

به روایت ابوداود، و ابنُ مَاجَهْ. اِبْنُ حِبَّانَ و حَاکِم نیز آن را صحیح دانسته‌اند. [2]

۸۲۶ـ از (عبد الله) ابْن عُمَر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا تَبَايَعَ الرَّجُلَانِ، فَكُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِالْـخِيَار مَا لَمْ يَتَفَرَّقَا وَكَانَا جَمِيعاً، أَوْ يُخَيِّرُ أَحَدُهُمَا الْـآخَرَ، فَإِنْ خَيَّرَ أَحَدُهُمَا الْـآخَرَ فَتَبَايَعَا عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ وَجَبَ الْـبَيْعُ، وَإِنْ تَفَرَّقَا بَعْدَ أَنْ تَبَايَعَا، وَلَمْ يَتْرُكْ وَاحِدٌ مِنْهُمَا الْـبَيْعَ فَقَدْ وَجَبَ الْـبَيْعُ

هر وقت دو نفر با هم معامله کنند، تا زمانی که از هم جدا نشده‌اند و با هم هستند، هر یک از آنها حق انتخاب دارد یا اینکه یکی از آنها دیگری را صاحب اختیار کند. اگر یکی از آنها را دیگری را صاحب اختیار کند، و بر اساس آن با هم معامله کنند، معامله انجام شده است و اگر بعد از معامله از هم جدا شوند، و یکی از آنها معامله را فسخ نکند، آن معامله انجام شده است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. لفظ آن از مسلم است. [3]

۸۲۷ـ از عَمْرو بْن شُعَیْب، از پدرش، از جَدَّش، روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:

الْبَائِعُ وَالْـمُبْتَاعُ بِالْـخِيَار حَتَّى يَتَفَرَّقَا، إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَفْقَةَ خِيَارٍ، وَلَا يَحِلُّ لَهُ أَنْ يُفَارِقَهُ خَشْيَةَ أَنْ يَسْتَقِيلَهُ

تا زمانی که فروشنده و خریدار از هم جدا شوند، حق انتخاب دارند؛ مگر آنکه

---

۱. ضعیف. به روایت بزار، ۱۲۶۷ زوائد.

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۴۶۰، ابن‌ماجه، ۲۱۹۹، اِبْنُ حِبَّان، ۲۴۳/۷، حاکِم، ۴۵/۲.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۱۱۲ و مسلم، (۱۵۳۱) (۴۴).

آن معامله، معامله‌ی دارای حق انتخاب باشد.[۱] و حلال نیست که او پس از معامله از او جدا شود؛ از ترس اینکه پشیمان شود.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسَائی، دارَقُطنِیّ، ابنُ خُزَیْمَه، و ابنُ الْجَارُود.[۲]

در روایت دیگری آمده است:

حَتَّى يَتَفَرَّقَا مِنْ مَكَانِهِمَا[۳]

تا آنکه از جای خود از هم جدا شوند.

۸۲۸ـ از اِبْنِ عُمَر، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: مردی برای پیامبر ﷺ ذکر کرد که در معامله نیرنگ می‌زند. پیامبر فرمود:

إِذَا بَايَعْتَ فَقُلْ: لَا خَلَابَةَ

هر وقت معامله بکنی، بگو: بی‌کلک.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۴]

باب ربا

۸۲۹ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که گفت:

لَعَنَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ آكِلَ الرِّبَا، وَمُوكِلَهُ، وَكَاتِبَهُ، وَشَاهِدَيْهِ، وَقَالَ: هُمْ سَوَاءٌ

رسول خدا ﷺ خورنده‌ی ربا، خوراننده‌ی ربا، نویسنده‌ی (قولنامه‌ی) آن، و هر دو شاهد آن را لعنت کرد و فرمود: همه‌ی آنها در گناه یکسانند.

به روایت مُسلم[۵]

۸۳۰ـ بخاری مشابه آن را بر اساس حدیث ابوجُحَیْفَه روایت کرده است.[۶]

---

۱. در این حال جدا شدن آنها از مکان معامله، تأثیری در حق انتخاب ندارد و همچنان باقی است. م

۲. حسن. ابوداود، ۳۴۵۶، نَسَائی ۲۵۱/۷، ۲۵۲، تِرمِذِیّ ۱۲۴۷، احمد ۱۸۳/۳، دارَقُطنِیّ ۲۰۷/۵۰/۳. ابن الجارود ۶۲۰، همه از طریق عمرو بن شعیب. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن است.

۳. هی روایة دارَقُطنِیّ، بَیهَقِیّ ۲۷۱/۵.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۲۱۱۷ و مسلم، ۱۵۳۳.

۵. صحیح. به روایت مسلم، ۱۵۹۸.

۶. به روایت بخاری ۵۹۶۲.

۸۳۱ـ از عَبْد اللّـه بْن مَسْعُود ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:
الرِّبَا ثَلَاثَةٌ وَسَبْعُونَ بَابًا أَيْسَرُهَا مِثْلُ أَنْ يَنْكِحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ، وَإِنَّ أَرْبَى الرِّبَا عِرْضُ الرَّجُلِ الْـمُسْلِمِ

ربا هفتاد و سه بخش است. ساده‌ترین آنها این است که کسی با مادر خود زنا کند. رباترین ربا هم آبروی فرد مسلمان است.

به روایت اِبْنُ مَاجَهْ به صورت مختصر. حَاکِم همه‌ی آن را روایت کرده و آن را صحیح دانسته است.[1]

۸۳۲ـ از ابوسعید خُدْرِیّ ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
لَا تَبِيعُوا الذَّهَبَ بِالذَّهَبِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَلَا تُشِفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ، وَلَا تَبِيعُوا الْـوَرِقَ بِالْـوَرِقِ إِلَّا مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَلَا تُشِفُّوا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ، وَلَا تَبِيعُوا مِنْهَا غَائِبًا بِنَاجِزٍ

طلا را به طلا نفروشید؛ مگر به صورت همسان و برخی از آن را بر برخی دیگر برتری ندهید. نقره را نیز به نقره نفروشید؛ مگر به صورت همسان و برخی را بر برخی دیگر برتری ندهید و غایب آن را به حاضر آن نفروشید.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[2]

۸۳۳ـ از عُبَادَةَ بْن صَامت ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ، وَالْـفِضَّةُ بِالْـفِضَّةِ، وَالْـبُرُّ بِالْـبُرِّ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ، وَالْـمِلْحُ بِالْـمِلْحِ، مِثْلًا بِمِثْلٍ، سَوَاءً بِسَوَاءٍ، يَدًا بِيَدٍ، فَإِذَا اخْتَلَفَتْ هَذِهِ الْـأَصْنَافُ فَبِيعُوا كَيْفَ شِئْتُمْ إِذَا كَانَ يَدًا بِيَدٍ

طلا به طلا، نقره به نقره، گندم به گندم، جو به جو، خرما به خرما، نمک به نمک، مثل هم، یکسان، و دست به دست. اگر این اجناس هم‌نوع نباشند، اگر دست به دست باشد، هر گونه که بخواهید، بفروشید.

به روایت مُسلم[3]

---

۱. صحیح. روی ابن‌ماجه، ۲۲۷۵، البته فقط جمله‌ی او آن. حاکم، ۲/۳۷.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۲۱۷۷ و مسلم، ۱۵۸۴.
۳. صحیح. به روایت مسلم، (۱۵۸۷) (۸۱).

۸۳۴ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ وَزْناً بِوَزْنٍ مِثْلًا بِمِثْلٍ، وَالْفِضَّةُ بِالْفِضَّة وَزْناً بِوَزْنٍ مِثْلًا بِمِثْلٍ، فَمَنْ زَادَ أَوْ اِسْتَزَادَ فَهُوَ رِبًا

طلا به طلا، وزن به وزن و مثل هم، نقره به نقره، و زن به وزن و مثل هم. از این رو، هر کس بر آن بیفزاید یا بخواهد که بر آن افزوده شود (رباخوار) ربا است.

به روایت مُسلم [1]

۸۳۵ـ از اَبی سَعید و اَبی هُرَیْرَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:

أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ اِسْتَعْمَلَ رَجُلًا عَلَى خَيْبَرٍ، فَجَاءَهُ بِتَمْرٍ جَنِيبٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ أَكُلُّ تَمْرِ خَيْبَرَ هَكَذَا؟ فَقَالَ: لَا، وَاللَّـهِ يَا رَسُولَ اللَّـهِ، إِنَّا لَنَأْخُذُ الصَّاعَ مِنْ هَذَا بِالصَّاعَيْنِ وَالثَّلَاثَة فَقَالَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ لَا تَفْعَلْ، بِعِ الْجَمْعَ بِالدَّرَاهِمِ، ثُمَّ اِبْتَعْ بِالدَّرَاهِمِ جَنِيبًا وَقَالَ فِي الْمِيزَانِ مِثْلَ ذَلِكَ.

رسول خدا ﷺ مردی را بر خیبر گماشت. آن مرد خرمای خوبی برای پیامبر آورد. رسول خدا ﷺ فرمود: آیا خرمای خیبر همین گونه است؟ گفت: نه به خدا؛ ای رسول خدا! ما یک صاع از این خرما را با دو صاع و سه صاع خرما می‌گیریم. رسول خدا ﷺ فرمود: این کار را نکن. همه را با درهم بفروش. سپس با درهم خرمای خوب بخر. در هر چیز وزن‌شدنی نیز همین گونه است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [2]

در روایت مسلم، آمده است: وَكَذَلِكَ الْمِيزَانُ. [3]

۸۳۶ـ از جَابِر بْن عَبْد اللّه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

نَهَى رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ عَنْ بَيْعِ الصُّبْرَة مِنَ التَّمْرِ لا يُعْلَمُ مَكِيلُهَا بِالْكَيْلِ الْمُسَمَّى مِنَ التَّمْرِ

رسول خدا ﷺ از فروش خرمای انباشته‌ای که وزن آن مشخص نیست، با خرمای دارای پیمانه‌ی مشخص نهی کرد.

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، (۱۵۸۸) (۸۴).
۲. صحیح. به روایت بخاری ۳۹۹/۴. ۴۰۰ و ۴۸۱ و مسلم، (۱۵۹۳) (۹۵).
۳. به روایت مسلم، (۱۵۹۳) (۹۴).

به روایت مُسلم [۱]

۸۳۷ـ از مَعْمَر بْن عَبْد اللّٰه ﷺ روایت شده است که گفت: من می‌شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود:

الطَّعَامُ بِالطَّعَامِ مِثْلاً بِمِثْلٍ وَكَانَ طَعَامُنَا يَوْمَئِذٍ الشَّعِيرَ

خورا به خوراک؛ عین هم. خوراک ما در آن روزگار، جو بود.

به روایت مُسلم [۲]

۸۳۸ـ از فَضَالَة بْن عُبَيْد ﷺ روایت شده است که گفت:

اِشْتَرَيْتُ يَوْمَ خَيْبَرَ قِلَادَةً بِاِثْنَيْ عَشَرَ دِينَاراً، فِيهَا ذَهَبٌ وَخَرَزٌ، فَفَصَلْتُهَا فَوَجَدْتُ فِيهَا أَكْثَرَ مِنْ اِثْنَيْ عَشَرَ دِينَاراً، فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: لَا تُبَاعُ حَتَّى تُفْصَلَ

در جنگ خیبر قلاده‌ای را با دوازده دینار خریدم که در آن هم طلا بود، هم خرز. من آنها را از هم جدا کردم و در آنها بیش از دوازده دینا یافتم و آن را برای پیامبرﷺ ذکر کردم. فرمود: نخر تا آنها را از هم جدا کنی.

به روایت مُسلم [۳]

۸۳۹ـ از سَمُرَة بن جُنْدُب ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الْحَيَوَانِ بِالْحَيَوَانِ نَسِيئَةً

پیامبرﷺ از فروش حیوان به حیوان به صورت نسیه نهی کرد.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه. تِرْمِذِی و ابْنُ الْجَارُود نیز آن را صحیح دانسته‌اند. [۴]

۸۴۰ـ از عَبْد اللّٰهِ بْن عَمْرو، رَضِيَ اللّٰهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۱۵۳۰.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۱۵۹۲. از طریقِ أبو النظر.

۳. صحیح. به روایت مسلم، (۱۵۹۱) (۹۰).

۴. صحیح به خاطر شواهد آن. به روایت ابوداود، ۳۳۵۶، نَسائی ۲۹۲/۷، تِرْمِذِیّ ۱۲۳۷، ابن‌ماجه، ۲۲۷۰، احمد ۱۲/۵ و ۱۹ و ۲۲. ابن الجارود ۶۱۱. از طریقِ الحسن، از سمرة. تِرْمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

أَنَّ رَسُولَ ﷺ أَمَرَهُ أَنْ يُجَهِّزَ جَيْشًا فَنَفِدَتْ الْإِبِلُ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَأْخُذَ عَلَى قَلَائِصِ الصَّدَقَةِ. قَالَ: فَكُنْتُ آخُذُ الْبَعِيرَ بِالْبَعِيرَيْنِ إِلَى إِبِلِ الصَّدَقَةِ

رسول خدا ﷺ به او امر کرد که لشکری را تجهیز کند. شتر تمام شد. به او امر کرد که شتران جوان صدقه را بگیرد. او گفته است: من هر شتر را با دو شتر صدقه می‌گرفتم

به روایت حَاکِم و بَیْهَقِیّ. رجال آن، ثقه‌اند. [۱]

۸۴۱ـ از اِبْن عُمَر، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: [گفت]: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود:

إِذَا تَبَايَعْتُمْ بِالْعِينَةِ، وَأَخَذْتُمْ أَذْنَابَ الْبَقَرِ، وَرَضِيتُمْ بِالزَّرْعِ، وَتَرَكْتُمْ الْجِهَادَ، سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذُلًّا لَا يَنْزِعُهُ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ

هر وقت کالایی را با نسیه با قیمت مشخصی بفروشید، و دُم گاو بگیرید، [۲] و جهاد را ترک کنید، خداوند ذلتی را بر شما مسلط می‌کند که تا به دین خود برنگردید، از شما کنده نمی‌شود.

به روایت ابوداود. بر اساس روایت نَافِع از او. در اسناد آن، نظری وجود دارد. [۳]

احمد (بن حنبل) نیز مشابه آن را بر اساس روایت عَطَاء، روایت کرده است. رجال آن، ثقه‌اند. [۴] اِبْنُ قَطَّان نیز آن را صحیح دانسته است. [۵]

۸۴۲ـ از اَبو اُمَامَه ؓ روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:

مَنْ شَفَعَ لِأَخِيهِ شَفَاعَةً، فَأَهْدَى لَهُ هَدِيَّةً، فَقَبِلَهَا، فَقَدْ أَتَى بَابًا عَظِيماً مِنْ أَبْوَابِ الرِّبَا

هر کس برای برادر خود شفاعتی کند و او برای وی هدیه‌ای بیاورد، و او آن را قبول کند، یک از بخش‌های عظیم ربا را انجام داده است.

---

۱. حسن. به روایت حاکم، ۲/۵۶، ۵۷. وبَیْهَقِیّ ۵/۲۸۷، ۲۸۸.
۲. احتمال دو معنا دارد: یک، گاوچران و دامدار شوید، دو، کشاورز و شخم‌زن شوید. م
۳. صحیح بطرقه به روایت ابوداود، ۳۴۶۲.
۴. احمد در: مسند ۴۸۲۵.
۵. بیان الوهم والإیهام ۲/۱۵۱/۲.

به روایت احمد و ابوداود در اسناد آن، نظری وجود دارد.[۱]

۸۴۳ـ روایت شده است که از عبدالله بن عمرو، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهُمَا، گفت:

لَعَنَ رَسُولُ اللّـهِ ﷺ الرَّاشِي وَالـمُرْتَشِيَ

رسول خداﷺ رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده را لعنت کرد.

به روایت ابوداود و تِرْمِذِی. ترْمذی آن را صحیح دانسته است.[۲]

۸۴۴ـ از ابْن عُمَر، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

نَهَى رَسُولُ اللّـهِ ﷺ عَنِ الـمُزَابَنَةِ أَنْ يَبِيعَ ثَمَرَ حَائِطِهِ إِنْ كَانَ نَخْلاً بِتَمْرٍ كَيْلاً، وَإِنْ كَانَ كَرْماً أَنْ يَبِيعَهُ بِزَبِيبٍ كَيْلاً، وَإِنْ كَانَ زَرْعاً أَنْ يَبِيعَهُ بِكَيْلِ طَعَامٍ، نَهَى عَنْ ذَلِكَ كُلِّهُ

رسول خداﷺ از مزابنه نهی کرد. اینکه محصول باغ خود را ـ اگر درخت خرما باشد ـ به خرمای پیمانه‌ای بفروشد و اگر تاک باشد، آن را با کشمکش پیمانه‌ای بفروشد و اگر کشت و زرع باشد، آن را با خوراک پیمانه‌ای بفروشد. از همه‌ی اینها نهی کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۳]

۸۴۵ـ از سَعْد بْن اَبی وَقَّاص ﷺ روایت شده است که گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم:

سُئِلَ عَنِ اشْتِرَاءِ الرُّطَبِ بِالتَّمْرِ. فَقَالَ: أَيَنْقُصُ الرُّطَبُ إِذَا يَبِسَ؟ قَالُوا: نَعَمْ. فَنَهَى عَنْ ذَلِكَ

از خرید رطب با خرما سؤال شد. گفت: آیا رطب وقتی خشک شود، کم می‌شود؟ گفتند: بله. لذا از آن نهی کرد.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه. اِبْنُ الـمَدِینِیّ، تِرْمِذِی، ابْنُ حِبَّان، و حَاکِم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[۴]

۸۴۶ـ از اِبْن عُمَر، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است:

---

۱. ضعیف. به روایت احمد ۲۶۱/۵، ابوداود، ۳۵۴۱.

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۵۸۰، تِرْمِذِیّ ۱۳۳۷. او گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۲۰۵ و مسلم، (۱۵۴۲) (۷۶).

۴. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۳۵۹، نَسَائی ۲۶۸/۷. ۲۶۹، تِرْمِذِیّ ۱۲۲۵، ابن‌ماجه، ۲۲۶۴، احمد ۱۷۵/۱، اِبْنُ حِبَّان، ۴۹۸۲، حاکِم، ۳۸/۲. از طریقِ مالك

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنْ بَيْعِ الْكَالِئِ بِالْكَالِئِ، يَعْنِي: الدَّيْن بِالدَّيْنِ

پیامبرﷺ از معامله‌ی متأخر به متأخر نهی کرد: یعنی دَین به دَین.

به روایت اِسْحَاق، و بَزّار با اِسناد ضعیف [1]

باب رخصت عَرَایا و فروش درخت و محصولات

۸۴۷ـ از زَیْد بْنِ ثَابِت ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَخَّصَ فِي الْعَرَايَا: أَنْ تُبَاعَ بِخَرْصِهَا كَيْلاً

رسول خداﷺ در باره‌ی عرایا[2] رخصت داد که با تخمین وزن آن فروخته شود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [3]

در روایت مسلم، آمده است:

رَخَّصَ فِي الْعَرِيَّةِ يَأْخُذُهَا أَهْلُ الْبَيْتِ بِخَرْصِهَا تَمْرًا، يَأْكُلُونَهَا رُطَبًا [4]

در باره‌ی عریه رخصت داد که اهل آن خانواده با تخمین خرمای آن، آن را بگیرند و رطب آن را بخورند.

۸۴۸ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَخَّصَ فِي بَيْعِ الْعَرَايَا بِخَرْصِهَا، فِيمَا دُونَ خَمْسَةِ أَوْسُقٍ، أَوْ فِي خَمْسَةِ أَوْسُقٍ

رسول خداﷺ رخصت بیع عرایا را با تخمین محصول آن داد؛ در کمتر از پنج وسق (شصت صاع) یا در پنج وسق.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [5]

---

۱. ضعیف. کشف الأستار ۱۲۸۰.
۲. در باره‌ی معنای آن چند نظر وجود دارد که حاصل همه‌ی آنها این است که منظور از عرایا نخلی است که صبر کردن برای رسیدن محصول آن مشکالتی در بر دارد. از این رخصت داده شده است، پیش از زمان رسیدن محصول، با تخمین فروخته شود. م
۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۱۹۲ و مسلم، (۱۵۳۹) (۶۴).
۴. به روایت مسلم، (۱۵۳۹) (۶۱).
۵. صحیح. به روایت بخاری ۲۱۹۰ و مسلم، (۱۵۴۱).

۸۴۹ـ از ابْنِ عُمَر، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:
نَهَی رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ عَنْ بَیْعِ الثِّمَار حَتَّی یَبْدُوَ صَلَاحُهَا، نَهَی الْبَائِعَ وَالْمُبْتَاعَ
رسول خدا ﷺ از فروش محصول تا زمان مشخص شدن کیفیت آن نهی کرد: فروشنده و خریدار را نهی کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [1]

در روایت دیگری آمده است:
وَکَانَ إِذَا سُئِلَ عَنْ صَلَاحِهَا؟ قَالَ: حَتَّی تَذْهَبَ عَاهَتُهُ. [2]
هر وقت در باره‌ی کیفیت آن سؤال می‌شد، می‌گفت: هر وقت که آفت و آیب آن از بین برود.

۸۵۰ـ از أَنَس بْن مَالك ﷺ روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ نَهَی عَنْ بَیْعِ الثِّمَار حَتَّی تُزْهَی. قِیلَ: وَمَا زَهْوُهَا؟ قَالَ: تَحْمَارُّ وَتَصْفَارُّ
پیامبر ﷺ از معامله‌ی محصول تا زمان شکوفا شدن آن نهی کرد. گفته شد: شکوفا شدن آن چه زمانی است؟ فرمود: زمانی که قرمز و زردرنگ شود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. این لفظ از بخاری است. [3]

۸۵۱ـ از أَنَس بْن مَالك ﷺ روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِیَّ ﷺ نَهَی عَنْ بَیْعِ الْعِنَب حَتَّی یَسْوَدَّ، وَعَنْ بَیْعِ الْحَبِّ حَتَّی یَشْتَدَّ
پیامبر ﷺ از فروش انگور تا زمان سیاه‌شدن آن، و از فروش حبوبات تا زمان سخت شدن آن، نهی کرد.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، و ابن ماجه. اِبْنُ حِبَّانَ و حَاکِم نیز آن را صحیح دانسته‌اند. [4]

۸۵۲ـ از جَابِر بْن عَبْد اللَّه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۱۹۴ و مسلم،۱۱۶۵/۳/شماره ۱۵۳۴.
۲. به روایت بخاری ۱۴۸۶. مسلم ۱۱۶۶/۳. فرد مورد سؤال نیز ابن عمر. رضی الله عنهما بود م.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۴۸۸ و مسلم، ۱۵۵۵.
۴. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۳۷۱، تِرْمِذِیّ ۱۲۲۸، ابن‌ماجه، ۲۲۱۷، احمد ۲۲۱/۳ و ۲۵۰، اِبْنُ حِبَّان، ۴۹۷۲، حاکِم، ۱۹/۲. حاکم نیز گفته است: بر اساس شرط مسلم، صحیح است.

الله ﷺ فرمود:

لَوْ بِعْتَ مِنْ أَخِيكَ ثَمَراً فَأَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ، فَلَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ شَيْئًا. بِمَ تَأْخُذُ مَالَ أَخِيكَ بِغَيْرِ حَقٍّ؟

اگر از برادرت محصولی بخری و آفتی به آن محصول برسد، روا نیست که از او چیزی بگیری. با چه دلیلی مال برادرت را بدون حق می‌گیری؟

به روایت مُسلم [۱]

در روایتی از مسلم آمده است:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَمَرَ بِوَضْعِ الـْجَوَائِحِ [۲]

پیامبر ﷺ به ساقط کردن بهای آنچه آفت از بین برده است، امر کرد.

۸۵۳ـ روایت شده است از (عبد الله) ابْنِ عُمَر ـ رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، که پیامبر ﷺ فرمود:

مَنِ ابْتَاعَ نَخْلًا بَعْدَ أَنْ تُؤَبَّرَ، فَثَمَرَتُهَا لِلْبَائِعِ الذِي بَاعَهَا، إِلَّا أَنْ يَشْتَرِطَ الـْمُبْتَاعُ

هر کس نخلی را پس از تلقیح آن بخرد، محصول آن برای فروشنده است؛ مگر آنکه خریدار شرط کند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [۳]

باب سَلَم، قَرْضْ، و رَهْنْ

۸۵۴ـ از ابْنِ عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: گفت:

قَدِمَ النَّبِيُّ ﷺ الـْمَدِينَةَ، وَهُمْ يُسْلِفُونَ فِي الثِّمَارِ السَّنَةَ وَالسَّنَتَيْنِ، فَقَالَ: مَنْ أَسْلَفَ فِي تَمْرٍ فَلْيُسْلِفْ فِي كَيْلٍ مَعْلُومٍ، وَوَزْنٍ مَعْلُومٍ، إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ

وقتی پیامبر ﷺ به مدینه آمد، مردم مدینه یک سال و دو سال محصول را پیش خرید می‌کردند. فرمود: هر کس خرمایی را پیش‌خرید می‌کند، در پیمانه، و وزن مشخص و تا زمان مشخص پیش‌خرید کند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [۱]

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، (۱۵۵۴) (۱۴).

۲. به روایت مسلم، ۱۱۹۱/۳.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۳۷۹ و مسلم، (۱۵۴۳) (۸۰). آنان این عبارت را نیز افزوده‌اند: ومن ابتاع عبداً وله مال فماله للذی باعه إلا أن یشترط المبتاع.

بُخَارِیّ نیز روایت کرده است:

مَنْ أَسْلَفَ فِي شَيْءٍ[2]

هر کس چیزی را پیش‌خرید کند.

۸۵۵ـ از عَبْد الرَّحْمَن بْن اَبْزَی، و عَبْد اللَّـهِ بْن اَبِی اَوْفَي، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفتند:

كُنَّا نُصِيبُ الـْمَغَانِمَ مَعَ رَسُول اللَّـهِ ﷺ وَكَانَ يَأْتِينَا أَنْبَاطٌ مِنْ أَنْبَاط الشَّامِ، فَنُسْلِفُهُمْ فِي الـْحِنْطَةَ وَالشَّعِيرِ وَالزَّبِيب و في رواية: وَالزَّيْتِ ـ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى. قِيلَ: أَكَانَ لَهُمْ زَرْعٌ؟ قَالَا: مَا كُنَّا نَسْأَلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ

ما همراه با رسول خدا ﷺ غنایم را به دست می‌آوردیم. نبطی‌های شام نزد ما می‌آمدند و ما گندم، جو، و مویز ـ و در روایتی: روغن ـ را از آنها تا زمان معینی پیش‌خرید می‌کردیم. گفته شد: آیا آنان کشاورزی داشتند؟ گفتند: ما در باره‌ی آن از آنها سؤال نمی‌کردیم.

به روایت بخاری.[3]

۸۵۶ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

مَنْ أَخَذَ أَمْوَالَ النَّاس يُرِيدُ أَدَاءَهَا، أَدَّى اللَّـهُ عَنْهُ، وَمَنْ أَخَذَهَا يُرِيدُ إِتْلَافَهَا، أَتْلَفَهُ اللَّـهُ

هر کس اموال مردم را بگیرد و بخواهد آن را ادا کند، خداوند آن را از طرف او ادا می‌کند و هر کس اموال مردم را بگیرد و بخواهد آن را تلف کند، خداوند او را تلف می‌کند.

به روایت بخاری.[4]

۸۵۷ـ از عَائِشَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ! إِنَّ فُلَانًا قَدِمَ لَهُ بَزٌّ مِنَ الشَّامِ، فَلَوْ بَعَثْتَ إِلَيْهِ، فَأَخَذْتَ مِنْهُ ثَوْبَيْنِ بِنَسِيئَةٍ إِلَى مَيْسَرَةٍ؟ فَأَرْسَلَ إِلَيْهِ، فَامْتَنَعَ

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۲۳۹ و مسلم، ۱۶۰۴. این، لفظِ مسلم است.

۲. به روایت بخاری ۲۲۴۰.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۴۳۴/۴/شماره ۲۲۵۴ و ۲۲۵۵.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۲۳۸۷.

گفتم: ای رسول خدا! برای فلانی از شام لباس نرم آمده است. ای کاش کسی را نزد او می‌فرستادی و دو لباس را با نسیه از او می‌گرفتی تا زمانی که امید داری دست و بالت باز شود. پیامبر کسی را نزد آن فرد فرستاد، ولی او نداد.

حَاکِم و بَیْهَقِیّ، این حدیث را تخریج کرده‌اند. رجال آن، ثقه‌اند. [۱]

۸۵۸ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

الظَّهْرُ يُرْكَبُ بِنَفَقَتِهِ إِذَا كَانَ مَرْهُونًا، وَلَبَنُ الدَّرِّ يُشْرَبُ بِنَفَقَتِهِ إِذَا كَانَ مَرْهُونًا، وَعَلَى الذِي يَرْكَبُ وَيَشْرَبُ النَّفَقَةُ

حیوان رهنی مورد سوار شدن قرار می‌گیرد؛ با دادن هزینه‌ی آن. شیر حیوان شیر ده مورد استفاده قرا می‌گیرد؛ در قبال بهای آن. هزینه بر کسی است که بر آن حیوان سوار می‌شود وآن شیر را می‌نوشد.

به روایت بخاری. [۲]

۸۵۹ـ بازهم از ابوهُرَیْرَه روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا يَغْلَقُ الرَّهْنُ مِنْ صَاحِبِهِ الذِي رَهَنَهُ، لَهُ غُنْمُهُ، وَعَلَيْهِ غُرْمُهُ

در استفاده از رهن، بر صاحب آن بسته نمی‌شود. گوسفند او مال او، و هزینه‌ی شیر آن، مال او است.

به روایت دارقُطنِی، و حاکم، رجال آن ثقه‌اند. با این حال، مَحفُوظ نزد ابوداود و دیگران، مرسل‌بودنِ‌این حدیث است. [۳]

۸۶۰ـ از اَبی رَافع روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اسْتَسْلَفَ مِنْ رَجُلٍ بَكْرًا فَقَدِمَتْ عَلَيْهِ إِبِلٌ مِنَ الصَّدَقَةِ، فَأَمَرَ أَبَا رَافِعٍ أَنْ يَقْضِيَ الرَّجُلَ بَكْرَهُ، فَقَالَ: لَا أَجِدُ إِلَّا خَيَارًا قَالَ: أَعْطِهِ إِيَّاهُ، فَإِنَّ خِيَارَ النَّاسِ أَحْسَنُهُمْ قَضَاءً

پیامبر ﷺ از مردی شتر جوانی را پیش‌خرید کرد. برای پیامبر شتر صدقه آمد و به

---

۱. صحیح. به روایت حاکم، ۲/۲۳، ۲۴.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۲۵۱۲.

۳. ضعیف به صورت مرفوع. به روایت دارَقُطنِیّ ۳/۳۳، حاکِم، ۲/۵۱ به صورت مرفوع.

ابورافع امر کرد که به آن مرد شتر جوانش را برگرداند. اما او گفت: جز شتر شش ساله‌ای که که وارد هفت سالگی شده است، نمی‌یابم. فرمود: آن را به او بده. چون مردم خوب کسی است که بهتر ادای دَین کند.

به روایت مُسلم [1]

۸۶۱ـ از عَلِیّ ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
كُلُّ قَرْضٍ جَرَّ مَنْفَعَةً، فَهُوَ رِبًا

هر قرضی که منفعتی به دنبال داشته باشد، ربا است.

به روایت حَارِث بْن أَبِی أُسَامَه. اِسناد آن ساقط است.[2]

۸۶۲ـ این روایت شاهد ضعیفی به نقل از فَضَالَة بْن عُبَيْد، نزد بَيْهَقِی دارد.[3]
۸۶۳ـ شاهد موقوف دیگری هم به نقل از عَبْد اللّـهِ بْن سَلَام، نزد بخاری دارد.[4]

باب تَفْلِیس و حَجْر

۸۶۴ـ از أَبِی بَكْر بْن عَبْد الرَّحْمَن، از ابوهُرَيْرَه ﷺ روایت شده است که [گفت]: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود:
مَنْ أَدْرَكَ مَالَهُ بِعَيْنِهِ عِنْدَ رَجُلٍ قَدْ أَفْلَسَ، فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنْ غَيْرِهِ

هر کس مال خود را عیناً نزد کسی بیابد که مفلس شده است، او بیش از دیگران به مال خود سزاوارتر است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [5]

ابوداود و مَالِك، این حدیث را بر اساس روایت أَبِی بَكْر بْن عَبْد الرَّحْمَن، به صورت مرسل، با این لفظ روایت کرده‌اند:
أَيُّمَا رَجُلٍ بَاعَ مَتَاعًا فَأَفْلَسَ الذِي اِبْتَاعَهُ، وَلَمْ يَقْبِض الذِي بَاعَهُ مِنْ ثَمَنِهِ شَيْئًا،

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۱۶۰۰.
۲. ضعیف جداً، حافظ در: التلخیص ۳۴/۳. علت آن را بیان کرده است.
۳. به روایت بَيْهَقِیّ ۳۵۰/۵.
۴. به روایت بخاری ۳۸۱۴.
۵. صحیح. به روایت بخاری ۲۴۰۲ و مسلم، ۱۵۵۹.

فَوَجَدَ مَتَاعَهُ بِعَيْنِهِ، فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ، وَإِنْ مَاتَ الْمُشْتَرِي فَصَاحِبُ الْمَتَاعِ أُسْوَةُ الْغُرَمَاءِ[۱]

هر مردی کالایی را بفروشد و فروشنده مفلس شود، و فروشنده از بهای آن چیزی نگرفته باشد، و کالای خود را عیناً نزد خریدار بیابد، او بیش از هر کس به آن مال سزاوارتر است. اگر هم مشتری بمیرد، صاحب آن مال نیز مانند سایر زیان‌دیدگان است.

بَیْهَقِیّ آن را وصل کرده و به تَبَع ابوداود ضعیف دانسته است.[۲]

ابوداود و ابْنُ مَاجَهْ بر اساس روایت عُمَرَ بن خَلْدَه روایت کرده‌اند که گفت:

أَتَيْنَا أَبَا هُرَيْرَةَ فِي صَاحِبٍ لَنَا قَدْ أَفْلَسَ، فَقَالَ: لَأَقْضِيَنَّ فِيكُمْ بِقَضَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَنْ أَفْلَسَ أَوْ مَاتَ فَوَجَدَ رَجُلٌ مَتَاعَهُ بِعَيْنِهِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهِ

با ابوهریره نزد یکی از دوستان خود آمدیم مه مفلس شده بود و گفت: من بر اساس قضاوت رسول خداﷺ برای شما داوری می‌کنم که اگر کسی مفلس شود یا بمیرد، و مردی کالای خود را عیناً نزد او بیابد، او بیش از دیگران به آن کالا سزاوار است.

حاکم نیز آن را صحیح دانسته است. ابوداود این زیادات را در ذِکر الْمَوْت ضعیف دانسته است.[۳]

۸۶۵ـ از عَمْرِو بْنِ شَرِید، از پدرش، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَيُّ الْوَاجِدِ يُحِلُّ عِرْضَهُ وَعُقُوبَتَهُ

تأخیر کسی که می‌تواند بدهی خود را بدهد و ندهد، آبرو و مجازات او را روا می‌سازد.

به روایت ابوداود و نَسَائی، بخاری آن را معلّق دانسته است. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[۱]

---

۱. به روایت مالك در: الموطأ ۶۷۸/۲، ابوداود، ۳۵۲۰. از: ابن شهاب، از أبو بکر بن عبد الرحمن به صورت مرسل.

۲. به روایت ابوداود، ۳۵۲۲. وبَیْهَقِیّ ۴۷/۶. از طریقِ محمد بن الولید الزبیدی، از الزهری، از أبو بکر بن عبد الرحمن، از أبو هریرة، از پیامبر ﷺ.

۳. به روایت ابوداود، ۳۵۲۳، ابن‌ماجه، ۲۳۶۰، حاکِم، ۵۰/۲. سند آن ضعیف است.

۸۶۶ـ ابوسَعید خُدْرِیّ ﷺ نیز روایت کرده است:
أُصِيبَ رَجُلٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّـهِ ﷺ فِي ثِمَارٍ ابْتَاعَهَا، فَكَثُرَ دَيْنُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ تَصَدَّقُوا عَلَيْهِ فَتَصَدَّقَ النَّاسُ عَلَيْهِ، وَلَمْ يَبْلُغْ ذَلِكَ وَفَاءَ دَيْنِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ لِغُرَمَائِهِ: خُذُوا مَا وَجَدْتُمْ، وَلَيْسَ لَكُمْ إِلَّا ذَلِكَ

مردی در زمان رسول خداﷺ در محصولی که خریده بود، زیان کرد و دَین او زیاد شد. رسول خداﷺ فرمود: به او صدقه بدهید. مردم به او صدقه دادند، ولی آن صدقه به حد بازپرداخت کامل بدهی او نرسید، رسول خداﷺ به طلبکاران او فرمود: هرچه را که یافتید، بردارید و شما جز آنها حق دیگری ندارید.

به روایت مُسلم [۲]

۸۶۷ـ از ابْن کَعْب بْن مَالك، از پدرش، روایت شده است:
أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ حَجَرَ عَلَى مُعَاذ مَالَهُ، وَبَاعَهُ فِي دَيْنٍ كَانَ عَلَيْهِ

رسول خداﷺ دارایی معاذ را توقیف کرد و آن را برای بدهی‌ای که بر گردن داشت، فروخت.

به روایت دارَقُطْنِی. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است. ابوداود این حدیث را به صورت مرسل تخریج کرده است. این امر ترجیح داده شده است.[۳]

۸۶۸ـ از ابْن عُمَر، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:
عُرِضْتُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ أُحُدٍ، وَأَنَا ابْنُ أَرْبَعَ عَشْرَةَ سَنَةً، فَلَمْ يُجِزْنِي، وَعُرِضْتُ عَلَيْهِ يَوْمَ الْخَنْدَقِ، وَأَنَا ابْنُ خَمْسَ عَشْرَةَ سَنَةً، فَأَجَازَنِي

در جنگ احد بر پیامبرﷺ عرضه شدم. چهارده ساله بودم. به من اجازه نداد. در جنگ خندق که پانزده ساله بودم، بر پیامبر عرضه شدم، به من اجازه داد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [۴]

---

۱. حسن. به روایت بخاری به صورت معلق ۶۲/۵. ابوداود ۳۶۲۸، نَسَائی ۳۱۶/۷. ابن‌ماجه، ۳۶۲۷، ابْنُ حِبَّان، ۱۱۶۴.
۲. صحیح. به روایت مسلم، ۱۵۵۶.
۳. ضعیف به صورت مرفوع. صحیح آن است که این حدیث مرسل است.
۴. صحیح. به روایت بخاری ۲۶۶۴ و مسلم، ۱۸۶۸.

در روايتى از بَيْهَقِىّ آمده است:

فَلَمْ يُجِزْنِي، وَلَمْ يَرَنِي بَلَغْتُ.

به من اجازه نداد و فكر نمى‌كرد كه من بالغ شده‌ام.

اِبْنُ خُزَيْمَه نيز آن را صحيح دانسته است.[1]

۸۶۹ـ از عَطيّه‌ى قُرَظِىّ ﷺ روايت شده است كه گفت:

عُرِضْنَا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ يَوْمَ قُرَيْظَةَ، فَكَانَ مَنْ أَنْبَتَ قُتِلَ، وَمَنْ لَمْ يُنْبِتْ خُلِّيَ سَبِيلُهُ، فَكُنْتُ فِيمَنْ لَمْ يُنْبِتْ فَخُلِّيَ سَبِيلِي

در جنگ بنى‌قريظه بر پيامبرﷺ عرضه شديم. هر كس ريشش درآمده بود، كشته شد و هر كس ريشش درنيامده بود، آزاد شد. من از كسانى بودم كه ريشم درنيامده بود. به همين خاطر آزاد شدم.

به روايت احمد، ابو داود، تِرْمِذِى، نَسَائى، و ابن ماجه. اِبْنُ حِبَّانَ و حَاكِم آن را صحيح دانسته‌اند.[2]

۸۷۰ـ از عَمْرِو بْن شُعَيْب، از پدرش، از جَدَّش، روايت شده است كه: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا يَجُوزُ لِامْرَأَةٍ عَطِيَّةٌ إِلَّا بِإِذْنِ زَوْجِهَا

جايز نيست زنى بدون اجازه‌ى شوهرش چيزى را عطا كند.

در لفظ ديگرى آمده است:

لَا يَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ أَمْرٌ فِي مَالِهَا، إِذَا مَلَكَ زَوْجُهَا عِصْمَتَهَا

هيچ كارى براى زن در مال خود جايز نيست؛ اگر شوهرش او را به نكاح خود درآورده باشد.

به روايت احمد، و اصحاب سنن، جز تِرْمِذِى. حاكم نيز آن را صحيح دانسته است.[3]

---

۱. صحيح با اين افزوده.

۲. صحيح. به روايت ابوداود، ۴۴۰۴ و ۴۴۰۵. نَسَائِى در: الكبرى ۱۸۵/۵، تِرْمِذِىّ ۱۵۸۴، ابن‌ماجه، ۲۵۴۱، احمد ۳۱۰/۴، اِبْنُ حِبَّان، ۴۷۶۰. حاكم ۱۲۳/۲.

۳. صحيح. به روايت احمد ۱۷۹/۲ و ۱۸۴، ابوداود، ۳۵۴۷، نَسَائِى ۶۵/۵. ۶۶، ابن‌ماجه، ۲۳۸۸، حاكِم، ۴۷/۲.

۸۷۱ـ از قَبِیصَة بْن مُخَارِق [هلَالی][۳] ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِنَّ الْـمَسْأَلَةَ لَا تَحِلُّ إِلَّا لِأَحَد ثَلَاثَةٍ: رَجُلٍ تَحَمَّلَ حَمَالَةً فَحَلَّتْ لَهُ الْـمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَهَا ثُمَّ يُمْسِكَ، وَرَجُلٍ أَصَابَتْهُ جَائِحَةٌ اِجْتَاحَتْ مَالَهُ، فَحَلَّتْ لَهُ الْـمَسْأَلَةُ حَتَّى يُصِيبَ قِوَامًا مِنْ عَيْشٍ، وَرَجُلٍ أَصَابَتْهُ فَاقَةٌ حَتَّى يَقُولَ ثَلَاثَةٌ مِنْ ذَوِي الْـحِجَى مِنْ قَوْمِهِ: لَقَدْ أَصَابَتْ فُلَانًا فَاقَةٌ، فَحَلَّتْ لَهُ الْـمَسْأَلَةُ

گدایی تنها برای یکی از این سه دسته روا است: مردی که باری را برداشته است و نمی‌تواند آن را ادا کند. برای او روا است تا آن را بازپرداخت کند، از مردم درخواست کند، سپس دست بردارد. و مردی که آسیبی به مالش رسیده است و مال او را دچار آفت کرده است. برای او روا است که از مردم درخواست کمک کند تا آنکه استحکامی در زندگی خود بیابد. سپس از آن دست بردارد. و مردی که دچار فقر شده است تا جایی که سه نفر از افراد آگاه قوم او بگویند: که فلانی دچار فقر شده است. برای او هم درخواست کمک از مزدم، روا است.

به روایت مُسلم [۱]

باب صلح

۸۷۲ـ از عَمْرِو بْن عَوْف مُزَنِیّ ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

الصُّلْحُ جَائِزٌ بَيْنَ الْـمُسْلِمِينَ، إِلَّا صُلْحاً حَرَّمَ حَلَالاً وَ أَحَلَّ حَرَاماً، وَالْـمُسْلِمُونَ عَلَى شُرُوطِهِمْ، إِلَّا شَرْطاً حَرَّمَ حَلَالاً وَ أَحَلَّ حَرَاماً

صلح در میان مسلمانان جایز است؛ مگر صلحی که حلالی را حرام کند و حرامی را حلال کند. مسلمانان نیز به شرط خود پایبندند؛ مگر شرطی که حلالی را حرام، و حرامی را حلال کند.

به روایت تِرْمِذِی. او آن را صحیح دانسته است.[۲]

(برخی از) محدثان این نظر او را رد کرده‌اند.[۳] چون روایت کَثِیر بْنَ عَبْد اللّـهِ بْن عَمْرِو بْن عَوْف، ضَعِیف است.[۴] گویی ترمذی این حدیث را به دلیل کثرت طُرُق آن معتبر

---

۱. صحیح. رک: شماره ۶۴۵.

۲. سنن شماره ۱۳۵۲. او گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۳. مانند ذهبی در: المیزان ۴۰۷/۳.

۴. شافعی و ابوداود گفته‌اند: او یکی از ارکان کذب است.

شمرده است.

۸۷۳ـ وَقَدْ این حدیث را ابْنُ حِبَّان صحیح دانسته است. بر اساس حدیث ابوهُرَیْرَه [۱]

۸۷۴ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: لَا يَمْنَعُ جَارٌ جَارَهُ أَنْ يَغْرِزَ خَشَبَةً فِي جِدَارِهِ. ثُمَّ يَقُولُ أَبُو هُرَيْرَةَ ﷺ مَا لِي أَرَاكُمْ عَنْهَا مُعْرِضِينَ؟ وَاللَّـهِ لَأَرْمِيَنَّ بِهَا بَيْنَ أَكْتَافِكُمْ

پیامبرﷺ فرمود: همسایه‌ای همسایه‌ی خود را باز ندارد که چوبی را در دی.ار او بکوبد. سپس ابوهریره می گوید: چه شده است که می‌بینم از این امر روگردانید. به خدا قسم! در میان شانه‌های شما کوبیده می‌شود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [۲]

۸۷۵ـ از ابوحُمَیْد ساعدیّ ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا يَحِلُّ لِامْرِئٍ أَنْ يَأْخُذَ عَصَا أَخِيهِ بِغَيْرِ طِيبِ نَفْسٍ مِنْهُ

روا نیست که کسی عصای برادرش را بدون رضایت خاطر او بردارد.

به روایت اِبْنُ حِبَّان و حَاکِم در: صَحِیح‌های خود. [۳]

باب حواله و ضَمان

۸۷۶ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

مَطْلُ الـغَنِيِّ ظُلْمٌ، وَإِذَا أُتْبِعَ أَحَدُكُمْ عَلَى مَلِيٍّ فَلْيَتْبَعْ

تأخیر نمودن ثروتمند از ادای قرض، ظلم است و هرگاه یکی از شما برای دریافت طلبش به شخص ثروتمندی حواله گردید، آن را قبول کند. [۴]

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [۵]

---

۱. حسن. به روایت اِبْنُ حِبَّان، ۱۱۹۹.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۲۴۶۳ و مسلم، ۱۶۰۹.

۳. صحیح. به روایت اِبْنُ حِبَّان، ۱۱۶۶.

۴. یعنی: اگر یکی از شما از شخصی طلبکار بود و آن شخص او را برای دریافت طلبش، به نزد شخص ثروتمندی فرستاد، آن را قبول کند و برای دریافت طلبش به نزد آن شخص برود. م

۵. صحیح. به روایت بخاری ۲۲۸۷ و مسلم، ۱۵۶۴.

در روایت احمد آمده است: فَلْيَحْتَلْ[1]

۸۷۷ـ از جابر ﷺ روایت شده است که گفت:

تُوُفِّيَ رَجُلٌ مِنَّا، فَغَسَّلْنَاهُ، وَحَنَّطْنَاهُ، وَكَفَّنَّاهُ، ثُمَّ أَتَيْنَا بِهِ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ فَقُلْنَا: تُصَلِّي عَلَيْهِ؟ فَخَطَا خُطًى، ثُمَّ قَالَ: أَعَلَيْهِ دَيْنٌ؟ قُلْنَا: دِينَارَانِ، فَانْصَرَفَ، فَتَحَمَّلَهُمَا أَبُو قَتَادَةَ، فَأَتَيْنَاهُ، فَقَالَ أَبُو قَتَادَةَ: الدِّينَارَانِ عَلَيَّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ أُحِقَّ الْغَرِيمُ وَبَرِئَ مِنْهُمَا الْمَيِّتُ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَصَلَّى عَلَيْهِ.

مردی مُرد. ما نیز او را غسل دادیم و خوشبو و کفن کردیم. سپس او را نزد رسول خداﷺآوردیم تا بر او نماز بخواند. چند قدم برداشت و گفت: آیا بر او دَینی هست؟ گفتیم: دو دینار. پیامبر رفت. ابوقتاده آن دو دینار را بر عهده گرفت. باز هم آن مرده را آوردیم. ابوقتاده گفت: آن دو دینار بر عهده‌ی من. رسول خداﷺگفت: طلبکار به حق خود رسید و میت از آن پاک شد؟ گفت: آری. سپس بر او نماز خواند.

به روایت احمد، و ابوداود و نَسائی. اِبْنُ حِبّان و حاکِم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[2]

۸۷۸ـ از ابوهُرَيْرَه ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ كَانَ يُؤْتَى بِالرَّجُلِ الْمُتَوَفَّى عَلَيْهِ الدَّيْنُ، فَيَسْأَلُ: هَلْ تَرَكَ لِدَيْنِهِ مِنْ قَضَاءٍ؟ فَإِنْ حُدِّثَ أَنَّهُ تَرَكَ وَفَاءً صَلَّى عَلَيْهِ، وَإِلَّا قَالَ: صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ فَلَمَّا فَتَحَ اللَّـهُ عَلَيْهِ الْفُتُوحَ قَالَ: أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَمَنْ تُوُفِّيَ، وَعَلَيْهِ دَيْنٌ فَعَلَيَّ قَضَاؤُهُ

هر وقت مرد متوفایی را نزد رسول خداﷺمی‌آوردند که بر او دینی بود، می‌پرسید: آیا برای دَین خود میراثی گذاشته است؟ اگر گفته می‌شد که به طور کامل گذاشته است، بر او نماز می‌خواند. وگرنه، می‌فرمود: بر یار خود نماز بخوانید. وقتی که خداوند فتوحات را برای پیامبر گشود، فرمود: من از خود مؤمنان نیز برای آنها سزاوارترم. از این رو، هر مؤمنی وفات کند و بر او دَینی باشد، ادای آن بر عهده‌ی من است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[1]

---

۱. المسند ۴۶۳/۲.

۲. صحیح. به روایت احمد ۳۳۰/۳، ابوداود، ۳۳۴۳، نَسائِی ۶۵/۴، ۶۶، اِبْنُ حِبّان، ۳۰۶۴.

در یک روایت بخاری نیز آمده است:

فَمَنْ مَاتَ وَلَمْ يَتْرُكْ وَفَاءً[۲]

هر کس بمیرد و برای ادای دینش به اندازه‌ی کافی میزات نداشته باشد.

۸۷۹ـ از عَمْرِو بْن شُعَيْب، از پدرش، از جدّش، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا كَفَالَةَ فِي حَدٍّ

در حدّ کفالتی نیست.

به روایت بَيْهَقِي با اِسناد ضعیف [۳]

باب شراکت و وکالت

۸۸۰ـ ابوهُرَيْرَه ﷺ روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

قَالَ اللَّـهُ: أَنَا ثَالِثُ الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَخُنْ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ، فَإِذَا خَانَ خَرَجْتُ مِنْ بَيْنِهِمَا

خداوند فرموده است: من سومینِ دو شریکم؛ تا وقتی که یکی از آنها به دیگری خیانت نکند. اگر به او خیانت کند، من از میان آنها بیرون می‌روم.

به روایت ابوداود، حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[۴]

۸۸۱ـ از سائب [بْن يَزِيد] مَخْزُومِيّ روایت شده است که:

أَنَّهُ كَانَ شَرِيكَ النَّبِيِّ ﷺ قَبْلَ الْبَعْثَةِ، فَجَاءَ يَوْمَ الْفَتْحِ، فَقَالَ: مَرْحَباً بِأَخِي وَشَرِيكِي

او پیش از بعثت پیامبر ﷺ شریک او بود. روز فتح آمد. پیامبر فرمود: مرحبا به برادر و شریک من!

به روایت احمد، ابوداود، و ابْنُ مَاجَه. [۱]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۳۹۸ و مسلم، ۱۶۱۹. آنان این عبارت را نیز افزوده‌اند: «ومن ترك مالاً فهو لورثته.

۲. به روایت بخاری ۶۷۳۱.

۳. منکر. به روایت بَيْهَقِيّ ۷۷/۶.

۴. ضعیف. به روایت ابوداود، ۳۳۸۳، حاکِم، ۵۲/۲.

۸۸۲ـ از عَبْد اللّـه بْن مَسْعُود ﷺ روایت شده است که گفت:
اِشْتَرَكْتُ أَنَا وَعَمَّارٌ وَسَعْدٌ فِيمَا نُصِيبُ يَوْمَ بَدْرٍ.. الْـحَدِيث.

من، عمار، و سعد، در باره‌ی آنچه در روز بدر با هم شریک شدیم.

به روایت نسَائی و دیگران.[۲]

۸۸۳ـ از جَابِر بْن عَبْد اللّٰه، رَضِيَ اللّـهُ عَنهُمَا، روایت شده است که گفت:
أَرَدْتُ الْـخُرُوجَ إِلَى خَيْبَرَ، فَأَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: إِذَا أَتَيْتَ وَكِيلِي بِخَيْبَرَ، فَخُذْ مِنْهُ خَمْسَةَ عَشَرَ وَسْقًا

خواستم برای جنگ خیبر بروم. نزد پیامبر ﷺ آمدم. فرمود: اگر آمده‌ای من را وکیل کنی، پانزده وسق از آن بردار.

به روایت ابوداود. او آن را صحیح دانسته است.[۳]

۸۸۴ـ از عُرْوَه‌ی بَارِقِيّ ﷺ روایت شده است که:
أَنَّ رَسُولَ اللّـهِ ﷺ بَعَثَ مَعَهُ بِدِينَارٍ يَشْتَرِي لَهُ أُضْحِيَّةً.. الْـحَدِيث.

رسول خدا ﷺ با او دیناری فرستاد تا برای او قربانی‌ای بخرد.

به روایت بخاری در اثنای یک حدیث، که قبلاً نقل شد.[۴]

۸۸۵ـ ابوهُرَيْرَه ﷺ هم روایت کرده است که:
بَعَثَ رَسُولُ اللّـهِ ﷺ عُمَرَ عَلَى الصَّدَقَةِ.. الْـحَدِيث.

رسول خدا ﷺ عمر ار مأمور صدقه کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۵]

---

۱. حسن. به روایت احمد ۴۲۵/۳. این عبارت او است. اما ارجاع آن با این لفظ به ابوداود، ۴۸۳۶، ابن‌ماجه، ۲۲۸۷ دقیق نیست.

۲. ضعیف. به روایت نسَائی ۳۱۹/۷، ابوداود، ۳۳۸۸، ابن‌ماجه، ۲۲۸۸. از طریقِ أبو عبیدة.

۳. ضعیف. به روایت ابوداود، ۳۶۳۲. در سند آن محمد بن إسحاق وجود دارد که مدلس است.

۴. صحیح، همچنین رک: شماره‌ی ۸۱۹.

۵. صحیح. به روایت بخاری ۱۴۶۸ و مسلم، ۹۸۳.

۸۸۶ـ از جَابر ﷺ روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَحَرَ ثَلَاثًا وَسِتِّينَ، وَأَمَرَ عَلِيًّا أَنْ يَذْبَحَ الـْبَاقِيَ الـْحَدِيثَ.

پیامبر ﷺ شصت و سه رأس را ذبح کرد و به علی امر کرد بقیه را ذبح کند.

به روایت مُسلم [۱]

۸۸۷ـ از ابوهُرَيْرَه ﷺ روایت شده است که فی قصَّة الـْعَسيف. پیامبر ﷺ فرمود:
وَاغْدُ يَا أُنَيْسُ عَلَى إِمْرَأَةِ هَذَا، فَإِنْ إِعْتَرَفَتْ فَارْجُمْهَا.. الـْحَدِيثَ.

ای انیس! تا صبح صبر کن. اگر اعتراف کند، او را رجم کن.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [۲]

باب اِقرار

در این باره حدیث قبلی و احادیث شبیه آن وجود دارد.

۸۸۸ـ از ابو ذَرّ ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ به من فرمود:
قُلِ الـْحَقَّ، وَلَوْ كَانَ مُرًّا

حق را بگو؛ حتی اگر تلخ باشد.

این حدیث را ابْنُ حِبَّان در حدیثی طولانی صحیح دانسته است. [۳]

باب عاریه

۸۸۹ـ از سَمُرَة بن جُنْدُب ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
عَلَى الـْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ

واجب است که دست آنچه را که گرفته است، ادا کند.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است. [۴]

---

۱. صحیح. رک: شمارهی ۷۴۲.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۳۲۳/۵. ۳۲۴/فتح و مسلم، ۱۳۲۴/۳. ۱۳۲۵.

۳. صحیح. به روایت اِبنُ حِبَّان، ۳۶۱ و ۴۴۹.

۴. ضعیف. به روایت احمد ۸/۵/و۱۲ و۱۳، ابوداود، ۳۵۶۱. نَسَائی در: الکبری ۴۱۱/۳، تِرْمِذِیّ ۱۲۶۶، ابن‌ماجه، ۲۴۰۰، حاکم، ۴۷/۲.

۸۹۰ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
أَدِّ الأَمَانَةَ إِلَى مَنْ اِئْتَمَنَكَ، وَلَا تَخُنْ مَنْ خَانَكَ

امانت را به کسی که تو را امین کرده است، ادا کن، و به کسی که به تو خیانت کرده است، خیانت نکن.

به روایت ابوداود و تِرمِذِی. تِرمِذِی آن را حسن دانسته است. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است. اَبوحَاتِم رازِیّ آن را منکَر دانسته است.[1]

۸۹۱ـ از یَعْلَي بْن أُمَیَّه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
إِذَا أَتَتْكَ رُسُلِي فَأَعْطِهِمْ ثَلَاثِينَ دِرْعاً، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَعَارِيَةٌ مَضْمُونَةٌ أَوْ عَارِيَةٌ مُؤَدَّاةٌ؟ قَالَ: بَلْ عَارِيَةٌ مُؤَدَّاةٌ

هر وقت فرستادگان من نزد تو بیایند، سی زره به آنها بده. من گفتم: ای رسول خدا! آیا به صورت عاریه‌ی تضمین‌شده با قیمت، یا به صورت عاریه‌ی ادا شونده.

به روایت احمد، و ابوداود و نَسَائی. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[2]

۸۹۲ـ از صَفْوَان بْن أُمَیَّه روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ اِسْتَعَارَ مِنْهُ دُرُوعاً يَوْمَ حُنَيْنٍ. فَقَالَ: أَغَصْبٌ يَا مُحَمَّدُ؟ قَالَ: بَلْ عَارِيَةٌ مَضْمُونَةٌ

پیامبر ﷺ در جنگ حنین چندین زره را از او عاریه گرفت. او گفت: ای محمد! آیا غصب است؟ فرمود: نه، عاریه‌ی تضمین‌شده است.

به روایت ابوداود و نَسَائی.حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[3]

۸۹۳ـ حاکم شاهد ضعیفی را به نقل از اِبْن عَبَّاس، برای آن تخریج کرده است.[4]

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۵۳۵، تِرمِذِیّ ۱۲۶۴، با سند حسن. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن غریب است.
۲. صحیح. به روایت احمد ۲۲۲/۴، ابوداود، ۳۵۶۶. نَسَائِي در: الکبری ۴۰۹/۳، اِبْنُ حِبَّان، ۱۱۷۳.
۳. صحیح. به روایت احمد ۴۰۱/۳، ابوداود، ۳۵۶۲. نَسَائِي در: الکبری ۴۱۰/۳.
۴. ضعیف جداً. به روایت حاکم، ۴۷/۲. در سند آن یک متروك وجود دارد.

باب غصب

۸۹۴ـ از سَعید بْن زَیْد، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ اِقْتَطَعَ شِبْرًا مِنَ الـأَرْض ظُلْماً طَوَّقَهُ اللّـهُ إِيَّاهُ يَوْمَ الـقِيَامَةِ مِنْ سَبْعِ أَرَضِينَ

هر کس یک وجب از زمینی را با ظلم ببُرد، خداوند در روز قیامت آن را از هفت زمین، طوق او می‌کند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[1]

۸۹۵ـ از اَنَس روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ عِنْدَ بَعْض نِسَائِهِ، فَأَرْسَلَتْ إِحْدَى أُمَّهَات الـمُؤْمِنِينَ[2] مَعَ خَادِمٍ لَهَا بِقَصْعَةٍ فِيهَا طَعَامٌ، فَكَسَرَت الـقَصْعَةَ، فَضَمَّهَا، وَجَعَلَ فِيهَا الطَّعَامَ. وَقَالَ: كُلُوا وَدَفَعَ الـقَصْعَةَ الصَّحِيحَةَ لِلرَّسُولِ، وَحَبَسَ الـمَكْسُورَةَ

پیامبر ﷺ نزد یکی از زنان خود بود. یکی از امهات المؤمنین با یک خادم خود کاسه‌ای غذا برای او فرستاد. آن همسر آن کاسه را شکاند. پیامبر آن را به هم چسباند و در آن غذا گذاشت و فرمود: غذا را بخورید و و کاسه‌ی سالم را به رسول خدا داد و کاسه‌ی شکسته را نگه داشت.

به روایت بخاری[3] و تِرمِذی. از عائشه به عنوان زننده‌ی ضربه نام برده است و افزوده است: پیامبر ﷺ نیز فرمود: طَعَامٌ بِطَعَامٍ، وَإِنَاءٌ بِإِنَاءٍ او این حدیث را صحیح دانسته است.[4]

۸۹۶ـ از رَافع بْن خَدیج ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ زَرَعَ فِي أَرْض قَوْمٍ بِغَيْر إِذْنِهِمْ، فَلَيْسَ لَهُ مِنَ الزَّرْعِ شَيْءٌ، وَلَهُ نَفَقَتُهُ

هر کس در زمین قومی بدون اجازه‌ی آنها کشت و زرع کند، هیچ حقی در محصول آن کشت و زرع ندارد و باید هزینه‌ی آن را بدهد.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذی، و ابن ماجه.تِرمِذی آن را حسن دانسته است.[5] گفته می‌شود: بخاری

---

۱. صحیح. واه به روایت بخاری ۳۱۹۸ و مسلم، ۱۶۱۰. این، لفظِ مسلم است.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۲۴۸۱.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۴۸۱.

۴. صحیح. به روایت تِرمِذیّ ۱۳۵۹. او گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۵. صحیح با طرق آن. به روایت احمد ۴۶۵/۳ و ۱۴۱/۴، ابوداود، ۳۴۰۳، تِرمِذیّ ۱۳۶۶. تِرمِذیّ گفته

این روایت را ضعیف دانسته است.[1]

۸۹۷ـ از عُرْوَة بْن زُبَیْر روایت شده است که گفت:

قَالَ رَجُلٌ مِنَ الصَّحَابَةِ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّـهِ ﷺ إِنَّ رَجُلَيْنِ اِخْتَصَمَا إِلَى رَسُولِ اللَّـهِ ﷺ فِي أَرْضٍ، غَرَسَ أَحَدُهُمَا فِيهَا نَخْلًا، وَالْـأَرْضُ لِلْآخَرِ، فَقَضَى رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ بِالْـأَرْضِ لِصَاحِبِهَا، وَأَمَرَ صَاحِبَ النَّخْلِ أَنْ يُخْرِجَ نَخْلَهُ. وَقَالَ: لَيْسَ لِعِرْقٍ ظَالِمٍ حَقٌّ

یک مرد از یاران رسول خداﷺ گفت: دو مرد نزد رسول خداﷺ در باره‌ی زمینی با هم نزاع کردند که یکی از آنها در آن نخلی کاشته بود، ولی زمین کال فرد دیگری بود. رسول خداﷺ حکم کرد که زمین مال صاحب آن است و به صاحب نخل هم امر کرد که نخل خود را از آنجا منتقل کند. و فرمود: کسی که با ظلم چیزی بکارد، حقی ندارد.

به روایت ابوداود، اِسناد آن حسن است [2]

۸۹۸ـ آخر آن نزد اصحاب سنن بر اساس روایت عُرْوَه، از سَعِید بْن زَیْد است.

در باره‌ی وصل‌بودن، مرسل‌بودن، و تعیین صحابه‌ی آن، اختلاف نظر وجود دارد.

۸۹۹ـ از اَبِی بَکْرَه رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ در خطبه‌ی خود در روز قربانی در مِنا فرمود:

إِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ [وَأَعْرَاضَكُمْ] عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا

خون‌ها و اموال و آبروهای شما، بر شما حرام است؛ مانند حرام بودن این روز شما در این سرزمین شما، و در این ماه شما.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [3]

است: این حدیث، حسن غریب است.

۱. به نقل از خطابی در: المعالم ۸۲/۳.

۲. حدیث صحیح. سنن ابوداود ۳۰۷۴.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۶۷ و مسلم، ۱۶۷۹.

باب شُفْعَه

۹۰۰ـ از جَابِر بْن عَبْد اللّٰه، رَضِيَ اللّٰـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

قَضَى رَسُولُ اللّٰـهِ ﷺ بِالشُّفْعَةِ فِي كُلِّ مَا لَمْ يُقْسَمْ، فَإِذَا وَقَعَت الـحُدُودُ وَصُرِّفَتْ الطُّرُقُ فَلَا شُفْعَةَ

رسول خداﷺ در هر چیز تقسیم‌ناپذیر به شفعه حکم داد. از این رو، هر وقت حد و مرز تعیین شود و راه‌ها مشخص گردد، شفعه‌ای وجود ندارد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. این لفظ از بخاری است.[۱]

در روایتی از مسلم آمده است:

الشُّفْعَةُ فِي كُلِّ شِرْكٍ: أَرْضٍ، أَوْ رَبْعٍ، أَوْ حَائِطٍ، لَا يَصْلُحُ أَنْ يَبِيعَ حَتَّى يَعْرِضَ عَلَى شَرِيكِهِ[۲]

شفعه در هر شیء مشترکی هست: زمین، خانه، باغ، و تا آن را به شریک خود عرضه نکند، قابل فروش نیست.

در روایت طَحَاوِیّ آمده است:

قَضَى النَّبِيُّ ﷺ بِالشُّفْعَةِ فِي كُلِّ شَيْءٍ.

پیامبر ﷺ در هر چیز حکم به شفعه داد.

رجال آن، ثقه‌اند.[۳]

۹۰۱ـ از أَبِي رَافِع روایت شده است که: ﷺ گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

الـجَارُ أَحَقُّ بِصَقَبِهِ

همسایه نسبت به خاطر نزدیکی، به خرید سزاوارتر است.

بخاری این حدیث را تخریج کرده است. در باره‌ی آن داستانی وجود دارد.[۴]

۹۰۲ـ از أَنَس بْن مَالِك ﷺ نیز روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۲۵۷. وصرفت: بینت.
۲. صحیح. به روایت مسلم، (۱۶۰۸) (۱۳۵).
۳. به روایت الطحاوی در: شرح المعانی ۱۲۶/۴.
۴. صحیح. به روایت بخاری ۲۲۵۸.

جَارُ الدَّار أَحَقُّ بِالدَّارِ

همسایه، برای خرید منزل، سزاوارتر است.

به روایت نَسَائی، اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است. این حدیث یک عِلَّت دارد. [۱]

۹۰۳ـ از جَابِر روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

الـْجَارُ أَحَقُّ بِشُفْعَة جَارِهِ، يُنْتَظَرُ بِهَا وَإِنْ كَانَ غَائِبًا إِذَا كَانَ طَرِيقُهُمَا وَاحِدًا

همسایه نسبت به شفعه‌ی همسایه‌ی خود سزاوارتر است. هر گاه راه آنها یکی باشد، اگر آن همسایه حضور نداشته باشد، باید برای شفعه انتظار او کشیده شود.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه. رجال آن، ثقه‌اند. [۲]

۹۰۴ـ از (عبد الله) اِبْن عُمَر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که که پیامبر ﷺ فرمود:

الشُّفْعَةُ كَحَلِّ الـْعِقَالِ

شفعه مانند باز کردن گره طناب است.

به روایت اِبْنُ مَاجَهْ و بَزّار. بَزّار افزوده است: وَلَا شُفْعَةَ لِغَائِبٍ. اِسناد آن نیز ضعیف است. [۳]

باب قِراض

۹۰۵ـ از صُهَيْب ؓ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

ثَلَاثٌ فِيهِنَّ الـْبَرَكَةُ: الـْبَيْعُ إِلَى أَجَلٍ، وَالـْمُقَارَضَةُ، وَخَلْطُ الـْبُرِّ بِالشَّعِيرِ لِلْبَيْتِ، لَا لِلْبَيْعِ

در سه چیز برکت وجود دارد: بیع مدت‌دار، قرض دادن به یکدیگر، و مخلوط کردن گندم با جو، برای منزل نه برای معامله.

به روایت اِبْنُ مَاجَهْ با اِسناد ضعیف [۱]

---

۱. ضعیف. به روایت نَسَائِی در: الکبری،التحفة ۶۹/۴. از طریقِ قتادة.

۲. صحیح. به روایت احمد ۳۰۳/۳، ابوداود، ۳۵۱۸. نَسَائِی در: الکبری، التحفة ۲۲۹/۲، تِرْمِذِیّ ۱۳۶۹، ابن‌ماجه، ۲۴۹۴. این حدیث با اموری معلول دانسته شده است که قدح به شمار نمی‌آیند.

۳. ضعیف جداً. به روایت ابن‌ماجه، ۲۵۰۰. حافظ در: التلخیص ۵۶/۳ گفته است: اِسناد آن ضعیف جداً است.

از حَکیم بْن حزَام ﷺ نیز روایت شده است:

أَنَّهُ كَانَ يَشْتَرِطُ عَلَى الرَّجُلِ إِذَا أَعْطَاهُ مَالًا مُقَارَضَةً: أَنْ لَا تَجْعَلَ مَالِي فِي كَبِدٍ رَطْبَةٍ، وَلَا تَحْمِلَهُ فِي بَحْرٍ، وَلَا تَنْزِلَ بِهِ فِي بَطْنِ مَسِيلٍ، فَإِنْ فَعَلْتَ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فَقَدْ ضَمِنْتَ مَالِي

هر وقت مالی را به عنوان قرض به کسی می‌داد، شرط می‌کرد که مال من را در بدن جانداری قرار نده، آن را در دریا حمل نکن، آن را در بستر سیل‌گاه قرار نده. اگر این کارها را بکنی، ضامن مال من هستی.

به روایت دارَقُطنِی. رجال آن، ثقه‌اند.[۲]

مالک در: الـمُوَطَّأ گفته است: عَلَاء بْن عَبْد الرَّحْمَن بْن يَعْقُوب، از پدرش، از جَدَّش، روایت کرده است:

أَنَّهُ عَمِلَ فِي مَالٍ لِعُثْمَانَ عَلَى أَنَّ الرِّبْحَ بَيْنَهُمَا

او با سرمایه‌ی عثمان کار کرد؛ با این شرط که سود آن مشترک باشد.

این حدیث، مَوْقُوف صَحِیح است.[۳]

باب مُسَاقَات و اِجَارَه

۹۰۶ـ از اِبْن عُمَر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:

أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ عَامَلَ أَهْلَ خَيْبَرَ بِشَطْرِ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا مِنْ ثَمَرٍ، أَوْ زَرْعٍ

رسول خدا ﷺ با اهل خیبر بر اساس نصف محصول یا کِشت، معامله کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۴]

در روایتی از بخاری و مسلم نیز آمده است:

فَسَأَلُوا أَنْ يُقِرَّهُمْ بِهَا عَلَى أَنْ يَكْفُوا عَمَلَهَا وَلَهُمْ نِصْفُ الثَّمَرِ، فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ نُقِرُّكُمْ بِهَا عَلَى ذَلِكَ مَا شِئْنَا، فَقَرُّوا بِهَا، حَتَّى أَجْلَاهُمْ عُمَرُ[۵]

---

۱. ضعیف. به روایت ابن‌ماجه، ۲۲۸۹.

۲. به روایت دارَقُطنِیّ ۶۳/۳. حافظ اِسناد آن را در: التلخیص ۵۸/۳ تقویت کرده است.

۳. الموطأ ۶۸۸/۲.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۲۳۲۹ و مسلم، (۱۵۵۱) (۱).

۵. صحیح. به روایت بخاری ۲۳۳۸ و مسلم، (۱۵۵۱) (۶).

آنان از پیامبر درخواست کردند که آنها را بر خیبر بگذارد با این شرط که آنان کار آن را انجام دهند و نصف محصول مال آنها باشد. رسول خداﷺ نیز به آنان فرمود: تا وقتی که ما بخواهیم، شما را بر آن می‌گذاریم. آنان نیز پذیرفتند تا آنکه عمر آنان را از آنجا بیرون راند.

در روایت مسلم، آمده است:

أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ دَفَعَ إِلَى يَهُود خَيْبَرَ نَخْلَ خَيْبَرَ وَأَرْضَهَا عَلَى أَنْ يَعْتَمِلُوهَا مِنْ أَمْوَالِهِمْ، وَلَهُ شَطْرُ ثَمَرِهَا [1]

رسول خداﷺ نخل و زمین خیبر را به یهود خیبر داد؛ با این شرط که با اموال خود بر آن کار کنند و نصف محصول مال پیامبر باشد.

۹۰۷ـ از حَنْظَلَة بْن قَيْس روایت شده است که گفت:

سَالتُ رَافِعَ بْنَ خَدِيج ﷺ عَنْ كِرَاء الـْأَرْض بِالذَّهَب وَالـْفِضَّةِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ بِهِ، إِنَّمَا كَانَ النَّاسُ يُؤَاجِرُونَ عَلَى عَهْد رَسُول اللَّـهِ ﷺ عَلَى الـْمَـاذِيَانَاتِ، وَأَقْبَال الـْجَدَاوِلِ، وَأَشْيَاءَ مِنْ الزَّرْعِ، فَيَهْلِكُ هَذَا وَيَسْلَمُ هَذَا، وَيَسْلَمُ هَذَا وَيَهْلِكُ هَذَا، وَلَمْ يَكُنْ لِلنَّاس كِرَاءٌ إِلَّا هَذَا، فَلِذَلِكَ زَجَرَ عَنْهُ، فَأَمَّا شَيْءٌ مَعْلُومٌ مَضْمُونٌ فَلَا بَأْسَ بِهِ

از رافع بن خدیج ﷺ در باره‌ی کرایه‌ی زمین با طلا و نقره سؤال کردم. او گفت: اشکالی ندارد. مردم در زمان رسول خداﷺ بر این رُستنی‌های کنار سیل‌گاه‌ها، کنار نهرها، و کشت و زرع‌های دیگر اجاره می‌کردند. برخی تلف می‌شدند و برخی سالم می‌ماندند. دسته‌ای سالم می‌ماندند و دسته‌ای تلف می‌شدند و مردم جز این، کرایه‌ای نداشتند. به همین خاطر از آن منع کرد. اما یک چیز معلوم تضمین‌شده، اشکالی ندارد.

به روایت مُسلم[2]

آنچه در حدیث مُتَّفَقٌ عَلَيْه، در باره‌ی اطلاق نهی مربوط به کرایه‌ی زمین به صورت مجمل آمده است، در این حدیث تفصیل داده شده است.

۹۰۸ـ از ثَابت بْن الضَّحَّاك ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ نَهَى عَنْ الـْمُزَارَعَة [وَأَمَرَ] بِالـْمُؤَاجَرَةِ

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، (۱۵۵۱) (۵). بخاری ۲۳۳۱).

۲. صحیح. به روایت مسلم، (۱۵۴۷) (۱۱۶).

رسول خداﷺ از مزارعه (به صورت قبلی) نهی کرد و به مؤاجره امر کرد.

این حدیث را نیز مسلم روایت کرده است.[1]

۹۰۹ــ از اِبْن عَبَّاس، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

اِحْتَجَمَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ وَأَعْطَى الذِي حَجَمَهُ أَجْرَهُ وَلَوْ كَانَ حَرَاماً لَمْ يُعْطِهِ.

رسول خداﷺ حجامت کرد و به کسی که برای او حجامت کرده بود، مزدش را داد؛ و اگر آن مزد حرام بود، پیامبر آن را به او نمی‌داد.

به روایت بخاری.[2]

۹۱۰ــ از رَافع بْن خَدِیج ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

كَسْبُ الْحَجَّام خَبِيثٌ

درآمد حجامت‌کننده کثیف است.

به روایت مُسلم[3]

۹۱۱ــ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

قَالَ اللّـهُ ﷻ ثَلَاثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: رَجُلٌ أَعْطَى بِي ثُمَّ غَدَرَ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا، فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَرَجُلٌ اِسْتَأْجَرَ أَجِيرًا، فَاسْتَوْفَى مِنْهُ، وَلَمْ يُعْطِهِ أَجْرَهُ

خداوند عزوجل فرموده است: من در روز قیامت خصم سه دسته هستم: کسی که به من عهدی بدهد و سپس در آن حقه بزند. مردی که فرد آزادی را به عنوان برده بفروشد و بهای آن را بخورد. و مردی که فرد را استخدام کند و به طور کامل از او کار بکشد و مزد او را ندهد.

به روایت مُسلم[4]

۹۱۲ــ از اِبْن عَبَّاس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، (۱۵۴۹) (۱۱۹).
۲. صحیح. به روایت بخاری ۲۱۰۳.
۳. صحیح. به روایت مسلم، (۱۵۶۸) (۴۱).
۴. حسن. به روایت بخاری ۲۲۲۷.

إِنَّ أَحَقَّ مَا أَخَذْتُمْ عَلَيْه حَقًّا كِتَابُ اللَّـهِ

سزاوارترین چیزی که بر اساس آن آن حقی گرفتید، کتاب خدا است.

بُخَارِیّ این حدیث را تخریج کرده است.[۱]

۹۱۳ـ از ابْن عُمَر، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
أَعْطُوا الْأَجِيرَ أَجْرَهُ قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرَقُهُ

پیش از خشک شدن عرق کارگر، مزد او را بدهید.

به روایت اِبْنُ مَاجَهْ [۲]

۹۱۴ـ از ابوسعید خُدْرِیّ ﷺ روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:
مَن اِسْتَأْجَرَ أَجِيراً، فَلْيُسَلِّمْ لَهُ أُجْرَتَهُ

هر کس کارگری می‌گیرد، مزد او را به وی تحویل دهد.

به روایت عَبْدُ الرَّزَّاق. در این حدیث انقطاعی وجود دارد. بَیْهَقِی آن را از طریق أَبِی حَنِیفَه،وصل کرده است. [۳]

باب احیای مَوَات

۹۱۵ـ از عُرْوَه، از عَائشه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:
مَنْ عَمَّرَ أَرْضاً لَيْسَتْ لِأَحَدٍ، فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا قَالَ عُرْوَةُ: وَقَضَى بِهِ عُمَرُ فِي خِلَافَتِهِ.

هر کس زمینی را آباد کند که مال کسی نیست، او به آن زمین بیش از هر کس دیگری سزاوار است. عروه گفته است: عمر در زمان خود بر این اساس حکم می‌داد.

به روایت بخاری. [۴]

۹۱۶ـ از سَعِید بْن زَیْد ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۷۳۷.
۲. صحیح با شواهد آن. به روایت ابن‌ماجه، ۲۴۴۳. با سند ضعیف جداً.
۳. ضعیف. به روایت عبد الرازق در: المصنف ۲۳۵/۸/شماره ۱۵۰۲۳.
۴. صحیح. به روایت بخاری ۲۳۳۵. نزد بخاری لفظ: «بها» وجود ندارد.

مَنْ أَحْيَا أَرْضاً مَيْتَةً فَهِيَ لَهُ

هر کس زمین مواتی را زنده کند، آن زمین مال او است.

به روایت ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی. تِرْمِذِی آن را حسن دانسته است. او گفته است: این حدیث به صورت مرسل روایت شده است. این سخن، همان گونه است که او گفته است. در بارهی صحابی این حدیث اختلاف نظر وجود دارد. طوری که عدهای گفتهاند: صحابی این حدیث، جَابِر است برخی گفتهاند: عَائِشَه است. دستهای گفتهاند: عَبْد اللّـهِ بْن عَمْرو است. راجحْ همان اولی است.[۱]

۹۱۷ـ از ابْن عَبَّاس، روایت شده است، که صَعْب بْنَ جَثَّامَه ﷺ به او خبر داده است که: پیامبر ﷺ فرمود:

لَا حِمَى إِلَّا لِلَّـهِ وَلِرَسُولِهِ

هیچ قُرُقی جز برای خدا و روسل او وجود ندارد.

به روایت بخاری.[۲]

۹۱۸ـ از ابْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ

در اسلام هیچ گونه ضرر و زیان رساندنی (چه به دیگران و چه به خود) روا نیست. همچنین هیچ گونه (تلافی انتقامجویانه که موجب رسیدن) ضرر و زیان به دیگران شود، وجود ندارد.

به روایت احمد و ابْنُ مَاجَة.[۳]

۹۱۹ـ بازهم ابن ماجه بر اساس حدیث ابوسعید حدیثی مانند این حدیث را روایت کرده است. این حدیث او در مُوَطَّأ (امام مالک) مُرْسَل است.[۴]

۹۲۰ـ از سَمُرَة بن جُنْدُب ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ أَحَاطَ حَائِطًا عَلَى أَرْضٍ فَهِيَ لَهُ

---

۱. حدیث صحیح، رک: ما تقدم شماره (۸۹۷ و ۸۹۸.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۲۳۷۰.

۳. صحیح با طرق و شواهد آن.

۴. الموطأ ۷۴۵/۲/شماره ۳۱. همچنین رک: حدیث قبلی.

هر کس بوستانی را روی زمینی دیوارکشی کند، آن بوستان مال او است.

به روایت ابوداود. اِبْنُ الْجَارُود نیز آن را صحیح دانسته است.[۱]

۹۲۱ـ از عَبْد اللّٰـه بْن مُغَفَّل ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:
مَنْ حَفَرَ بِئْرًا فَلَهُ أَرْبَعُونَ ذِرَاعًا عَطَنًا لِمَاشِيَتِهِ

هر کس چاهی را حفر کند، برای او چهل ذراع زمین برای استراحت حیواناتش وجود دارد.

به روایت اِبْنُ مَاجَهْ با اِسناد ضعیف[۲]

۹۲۲ـ از عَلْقَمَة بْن وَائِل، از پدرش، روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَقْطَعَهُ أَرْضًا بِحَضْرَمَوْتَ

پیامبر ﷺ در حضرموت زمینی را به او داد.

به روایت ابوداود و تِرمِذِی. اِبْنُ حِبَّان آن را صحیح دانسته است.[۳]

۹۲۳ـ از اِبْن عُمَر، رَضِيَ اللّٰـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَقْطَعَ الزُّبَيْرَ حُضْرَ فَرَسِهِ، فَأَجْرَى الْفَرَسَ حَتَّى قَامَ، ثُمَّ رَمَى سَوْطَهُ. فَقَالَ: أَعْطُوهُ حَيْثُ بَلَغَ السَّوْطُ

پیامبر ﷺ تکه زمینی را به زبیر داد؛ به اندازه‌ی ارتفاع اسب او در هنگام دویدن. او نیز اسب را رها ساخت تا آنکه به اوج سرعت خود دوید. سپس تازیانه‌ی خود را انداخت و فرمود آن را تا جایی که تازیانه می‌رسد، به او بدهید.

به روایت ابوداود در این حدیث، ضعفی وجود دارد.[۴]

---

۱. حدیث صحیح. به خاطر شواهد آن، رک: شماره ۸۹۷ و ۸۹۸. ابوداود، ۳۰۷۷. ابن الجارود ۱۰۱۵. با سند ضعیف.

۲. حسن. به روایت ابن‌ماجه، ۲۴۸۶. سند آن ضعیف است. همان گونه که حافظ گفته است. با این حال، حدیث اَبوهریره نزد احمد ۴۹۴/۲ شاهد آن است. شاهد مرسلی نیز در: مراسیل» ابوداود دارد.

۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۰۵۸ و ۳۰۵۹، تِرمِذِیّ ۱۳۸۱. او گفته است: این حدیث، حسن است.

۴. ضعیف. به روایت ابوداود، ۳۰۷۲.

۹۲۴ـ از مردی از صحابه ﷺ روایت شده است که گفت:

غَزَوْتُ مَعَ رَسُول اللّـهِ ﷺ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: النَّاسُ [1] شُرَكَاءُ فِي ثَلَاثٍ: فِي الْـكَلَإِ، وَالْـمَـاءِ، وَالنَّارِ

با رسول خدا ﷺ جهاد کردم و از او شنیدم می‌فرمود: مردم در سه چیز شریک‌اند: در مرتع، آب، و آتش.

به روایت احمد و ابوداود. رجال آن، ثقه‌اند. [2]

باب وَقْف

۹۲۵ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا مَاتَ الْـإِنْسَانُ اِنْقَطَعَ عَنْهُ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ

وقتی انسان بمیرد، ثواب عمل او (جز از سه مورد) قطع می‌شود: صدقه‌ای جاریه و همیشگی، عملی که از آن بهره گرفته شود، فرزند صالحی که برای او دعای خیر کند.

به روایت مُسْلِم. [3]

۹۲۶ـ از اِبْن عُمَر، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

أَصَابَ عُمَرُ أَرْضًا بِخَيْبَرَ، فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ يَسْتَأْمِرُهُ فِيهَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّـهِ! إِنِّي أَصَبْتُ أَرْضًا بِخَيْبَرَ لَمْ أُصِبْ مَالًا قَطُّ هُوَ أَنْفَسُ عِنْدِي مِنْهُ [4] قَالَ: إِنْ شِئْتَ حَبَسْتَ أَصْلَهَا، وَتَصَدَّقْتَ بِهَا. قَالَ: فَتَصَدَّقَ بِهَا عُمَرُ، [غَيْرَ] أَنَّهُ لَا يُبَاعُ أَصْلُهَا، وَلَا يُورَثُ، وَلَا يُوهَبُ، فَتَصَدَّقَ بِهَا فِي الْـفُقَرَاءِ، وَفِي الْـقُرْبَى، وَفِي الرِّقَابِ، وَفِي سَبِيلِ اللّـهِ، وَابْنِ السَّبِيلِ، وَالضَّيْفِ، لَا جُنَاحَ عَلَى مَنْ وَلِيَهَا أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا بِالْـمَعْرُوفِ،

---

۱. در هر دو نسخه‌ی خطی همین گونه است. در حالی که این وهم حافظ، رحمه الله، است. چون این لفظ نه نزد احمد، جود دارد، نه نزد ابوداود. نزد آنان با لفظ: «المسلمون»، آمده است. بعداً دیدم که حافظ، رحمه الله، در: التلخیص ۶۵/۳ بعد از آنکه آن را به احمد و ابوداود ارجاع داده است، آن را با لفظ: «المسلمون» آورده است.

۲. صحیح. به روایت احمد ۳۶۴/۵، ابوداود، ۳۴۷۷.

۳. صحیح. به روایت مسلم، ۱۶۳۱.

۴. مسلم افزوده است: «فما تأمرنی به». بخاری آورده است: «فما تأمر به».

وَيُطْعِمَ صَدِيقاً[1] غَيْرَ مُتَمَوِّلٍ مَالًا[2]

عمر در خیبر مالی به عنوان سهم به دست آورد. نزد پیامبر ﷺ آمد تا از او در باره‌ی آن نظر خواهی کند و گفت: ای رسول خدا! من در خیبر مالی به دست آورده‌ام که هرگز به دست نیاورده‌ام که نزد من نفیس‌تر از ان باشد. فرمود: اگر می‌خواهی، اصل آن را نگه دار و محصول آن را صدقه بده. گفت: عمر آن را صدقه داد؛ به شرطی که اصل آن نه فروخته شود، نه به ازت برده شود، نه بخشیده شود و به این ترتیب آن را بر فقرا، نزدیکان، بردگان، در راه خدا، در راه‌مانده، و مهمان صدقه کرد و بر کسی که متولی آن است گناهی نیست که بنا به عرف از آن بخورد، یا به دوستی بخوراند؛ بدون آنکه آن را به عنوان مال و سرمایه قرار دهد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. لفظ آن از مسلم است.[3]

در روایت دیگری از بخاری آمده است:

تَصَدَّقْ بِأَصْلِهِ، لَا يُبَاعُ وَلَا يُوهَبُ، وَلَكِنْ يُنْفَقُ ثَمَرُهُ[4]

اصل آن را صدقه بده. نه فروخته شود، و نه بخشیده شود، بلکه محصول آن انفاق کرده شود.

۹۲۷ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که گفت:

بَعَثَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ عُمَرَ عَلَى الصَّدَقَةِ.. الْـحَدِيثَ، وَفِيهِ: وَأَمَّا خَالِدٌ فَقَدْ اِحْتَبَسَ أَدْرَاعَهُ وَأَعْتَادَهُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ

رسول خدا ﷺ عمر را بر صدقه گماشت. در آن آمده است که: اما خالد زره‌ها و ابزارهای جنگی خود را در راه خدا وقف کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[5]

---

۱. در یک روایت بخاری ۲۷۶۴ آمده است: «أو یوکل صدیقه».

۲. آنچه در مسلم وجود دارد، این است: «غیر متمول فیه»، در بخاری ۲۷۷۲ نیز همین گونه است.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۷۳۷، مسلم ۱۶۳۲.

۴. به روایت بخاری ۲۷۶۴.

۵. رک: شماره‌ی ۸۸۵.

باب هِبَه

۹۲۸ـ از نُعمَان بْن بَشیر، رَضِیَ اللَّـهُ عَنهُمَا، روایت شده است که:

أَنَّ أَبَاهُ أَتَى بِهِ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي نَحَلْتُ ابْنِي هَذَا غُلَامًا كَانَ لِي، فَقَالَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ أَكُلَّ وَلَدِكَ نَحَلْتَهُ مِثْلَ هَذَا؟ فَقَالَ: لَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ فَارْجِعْهُ [1]

پدرش او را نزد رسول خداﷺ آورد و گفت: من غلامی را که مال خودم بود، به این پسر بخشیدم رسول خداﷺ فرمود: آیا به تمام فرزندانت مانند آن را بخشیده‌ای؟ گفت: خیر. فرمود: پس، از این بخشش رجوع کن (و غلام را به مالکیت خودت برگردان).

در لفظ دیگری آمده است:

فَانْطَلَقَ أَبِي إِلَى النَّبِيِّ ﷺ لِيُشْهِدَهُ عَلَى صَدَقَتِي. فَقَالَ: أَفَعَلْتَ هَذَا بِوَلَدِكَ كُلِّهِمْ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: اتَّقُوا اللَّـهَ، وَاعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ فَرَجَعَ أَبِي، فَرَدَّ تِلْكَ الصَّدَقَةَ.

پدرم نزد پیامبر ﷺ رفت تا او را بر صدقه‌ی من شاهد بگیرد. فرمود: آیا با همه‌ی فرزندان خود این کار را کرده‌ای؟ گفت: نه، فرمود: تقوا داشته باشید و میان فرزندان خود عدالت برقرار کنید. پدرم نیز از صدقه‌ی خود رجوع کرد و آن صدقه را برگرداند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [2]

در روایتی از مسلم آمده است که گفت:

فَأَشْهِدْ عَلَى هَذَا غَيْرِي ثُمَّ قَالَ: أَيَسُرُّكَ أَنْ يَكُونُوا لَكَ فِي الْبِرِّ سَوَاءً؟ قَالَ: بَلَى. قَالَ: فَلَا إِذًا [3]

فرد دیگری را بر این امر شاهد بگیر. سپس فرمود: آیا خوشحالی می شوی که در نیک یکسان باشند؟ گفت: آری. فرمود: پس این، نه.

۹۲۹ـ از ابْن عَبَّاس، رَضِیَ اللَّـهُ عَنهُمَا، روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود:

الْعَائِدُ فِي هِبَتِهِ كَالْكَلْبِ يَقِيءُ، ثُمَّ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ

کسی که از بخشش خود برگردد، مانند سگی است که استفراغ کند و سپس به

---

۱. صحیح. وهذه الروایة للبخاری (۲۵۸۶، مسلم ۱۶۲۳) (۹).

۲. به روایت بخاری ۲۵۸۷، مسلم (۱۶۲۳) (۱۳).

۳. مسلم با شماره‌ی (۱۶۲۳) (۱۷).

استفراغ خود برگردد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [۱]

در روایت دیگری از بخاری آمده است:

لَیْسَ لَنَا مَثَلُ السَّوْءِ، الَّذِي يَعُودُ فِي هِبَتِهِ كَالْكَلْبِ يَرْجِعُ فِي قَيْئِهِ [۲]

ما مَثَل بد نداریم. کسی که از هبه‌ی خود برگردد، مانند سگی است که به استفراغ خود برگردد.

۹۳۰ـ از اِبْن عُمَر و ابْن عَبَّاس، ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ مُسْلِمٍ أَنْ يُعْطِيَ الْعَطِيَّةَ، ثُمَّ يَرْجِعَ فِيهَا إِلَّا الْوَالِدُ فِيمَا يُعْطِي وَلَدَهُ

برای مرد مسلمان روا نیست که بخششی بدهد، سپس از آن برگردد؛ مگر پدر در زمینه‌ی چیزی که به پسرش داده است.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه. تِرْمِذِی، ابْنُ حِبَّان، و حَاکِم، آن را صحیح دانسته‌اند. [۳]

۹۳۱ـ از عَائِشَه، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ يَقْبَلُ الْهَدِيَّةَ، وَيُثِيبُ عَلَيْهَا

رسول خداﷺ هدیه را می‌پذیریفت و آن را جبران می‌کرد.

به روایت بُخَارِی [۴]

۹۳۲ـ از اِبْن عَبَّاس، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

وَهَبَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّـهِ ﷺ نَاقَةً، فَأَثَابَهُ عَلَيْهَا، فَقَالَ: رَضِيتَ؟ قَالَ: لَا. فَزَادَهُ، فَقَالَ: رَضِيتَ؟ قَالَ: لَا. فَزَادَهُ. قَالَ: رَضِيتَ؟ قَالَ: نَعَمْ.

مردی به رسول خداﷺ شتر ماده‌ای بخشید. پیامبر آن را برای او جبران کرد و فرمود: راضی هستی؟ گفت: نه، پیامبر بر آن افزود: فرمود: راضی هستی؟ گفت:

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۵۸۹، مسلم ۱۶۲۲) (۸).

۲. به روایت بخاری ۲۶۲۲.

۳. صحیح. به روایت احمد ۲ ۷ و ۷۸، ابوداود، ۳۵۳۹، نَسَائِی ۲۶۷/۶. ۲۶۸، تِرْمِذِیّ ۲۱۳۲، ابن‌ماجه، ۲۳۷۷، اِبْنُ حِبَّان ۵۱۰۱، حاکم ۴۶/۲.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۲۵۸۵.

نه. با زهم بر آن افزود: فرمود: راضی هستی؟ گفت: آری.

به روایت احمد. اِبْنُ حِبَّان آن را صحیح دانسته است.[۱]

۹۳۳ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

الـعُمْرَى لِمَنْ وُهِبَتْ لَهُ

بخشش عمری برای کسی است که به او بخشیده شده است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۲]

مسلم نیز روایت کرده است:

أَمْسِكُوا عَلَيْكُمْ أَمْوَالَكُمْ وَلَا تُفْسِدُوهَا، فَإِنَّهُ مَنْ أَعْمَرَ عُمْرَى فَهِيَ لِلَّذِي أُعْمِرَهَا حَياً وَمَيِّتًا، وَلِعَقِبِهِ[۳]

اموال خود را نگه دارید و آنها را تباه نسازید. چون کسی که بخششی عمری را به کسی بدهد، آن بخشی چه در حال حیات و چه در حال مرگ، مال فردی است که به او بخشیده است. پس از او هم برای نوادگان او است.

در لفظ دیگری آمده است:

إِنَّمَا الـعُمْرَى التِي أَجَازَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ أَنْ يَقُولَ: هِيَ لَكَ وَلِعَقِبِكَ، فَأَمَّا إِذَا قَالَ: هِيَ لَكَ مَا عِشْتَ، فَإِنَّهَا تَرْجِعُ إِلَى صَاحِبِهَا[۴]

بخشش عمری‌ای که رسول خداﷺ آن ار جایز دانست، آن است که بگوید: این برای تو برای نوادگان تو. اما اگر بگوید: تا زنده‌ای مال تو، بعد از مگر ان شخص، به صاحب آن برمی‌گردد.

ابوداود و نَسَائي نیز روایت کرده‌اند:

لَا تُرْقِبُوا، وَلَا تُعْمِرُوا، فَمَنْ أُرْقِبَ شَيْئًا أَوْ أُعْمِرَ شَيْئًا فَهُوَ لِوَرَثَتِهِ[۵]

بخشش عمری نکنید. کسی که چیزی را بخشش عمری کند، آن چیز برای ورثه‌ی او است.

---

۱. صحیح. به روایت احمد ۲ ۹۵، اِبْنُ حِبَّان ۱۱۴۶ موارد.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۲۶۲۵، مسلم (۱۶۲۵) (۲۵).
۳. صحیح. به روایت مسلم، (۱۶۲۵) (۲۶).
۴. صحیح. به روایت مسلم، (۱۶۲۵) (۲۳).
۵. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۵۵۶، نَسَائي ۲۷۳/۶.

۹۳۴ـ از عُمَر ﷺ روایت شده است که گفت:

حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَأَضَاعَهُ صَاحِبُهُ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ بَائِعُهُ بِرُخْصٍ، فَسَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ. فَقَالَ: لَا تَبْتَعْهُ، وَإِنْ أَعْطَاكَهُ بِدِرْهَمٍ... الْحَدِيثَ.

اسبی را به خاطر راه خدا خریدم و سوارکار آن، آن را ضایع کرد. گمان کردم آن فرد آن اسب را با بهای ارزان می‌فروشد. در باره‌ی آن از رسول خدا ﷺ سؤال کردم. فرمود: آن نخر؛ حتی اگر آن را با یک درهم به تو بدهد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [1]

۹۳۵ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

تَهَادُوْا تَحَابُّوا

به یکدیگر هدیه دهید، به هم محبت بورزید.

به روایت بخاری، در: اَدَبُ الْمُفْرَد و أَبو یَعْلَي با اِسناد حسن [2]

۹۳۶ـ از اَنَس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

تَهَادَوْا، فَإِنَّ الْهَدِيَّةَ تَسُلُّ السَّخِيمَةَ

به یکدیگر هدیه دهید. هدیه کینه را می‌زداید.

به روایت بَزّار با اِسناد ضعیف [3]

۹۳۷ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

يَا نِسَاءَ الْمُسْلِمَاتِ! لَا تَحْقِرَنَّ جَارَةٌ لِجَارَتِهَا وَلَوْ فِرْسِنَ شَاةٍ

ای زنان مسلمان! هیچ همسایه‌ای هدیه‌ی همسایه‌ی دیگر را کوچک نشمارد؛ حتی اگر استخوان بی‌گوشت گوسفند باشد.

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۶۲۲، مسلم ۱۶۲۰. آنان این عبارت را نیز افزوده‌اند: «فإن العائد فی صدقته، کالکلب یعود فی قیئه».

۲. حسن. به روایت البخاری در: الأدب المفرد ۵۹۴. وابویعلی در: المسند ۶۱۴۸.

۳. به روایت بزار، ۱۹۳۷، که با آنکه ضعیف المسند است، یکی از شواهد حدیث سابق است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[1]

۹۳۸ـ از اِبْن عُمَر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روايت شده است كه، كه پيامبر ﷺ فرمود:

مَنْ وَهَبَ هِبَةً، فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا، مَا لَمْ يُثَبْ عَلَيْهَا

هر كس چيزى ببخشد، او بيش از هر كس به آن سزاوار است؛ البته اگر جبران نشود.

به روايت حاكم. او آن را صحيح دانسته است. محفوظ از روايت اِبْن عُمَر، از عُمَر به صورت موقوف[2]

باب لُقَطه

۹۳۹ـ از اَنَس ﷺ روايت شده است كه گفت:

مَرَّ النَّبِيُّ ﷺ بِتَمْرَةٍ فِي الطَّرِيقِ، فَقَالَ: لَوْلَا أَنِّي أَخَافُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الصَّدَقَة لَأَكَلْتُهَا

پيامبر ﷺ از كنار خرمايى در راهى گذشت و فرمود: اگر نمى‌ترسيدم كه صدقه باشد، آن را مى‌خوردم.

اين حديث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[3]

۹۴۰ـ از زَيْد بْن خَالد جُهَنِيّ ﷺ روايت شده است كه گفت:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَسَالهُ عَنِ اللُّقَطَةِ؟ فَقَالَ: اِعْرِفْ عِفَاصَهَا وَوِكَاءَهَا، ثُمَّ عَرِّفْهَا سَنَةً، فَإِنْ جَاءَ صَاحِبُهَا وَإِلَّا فَشَأْنُكَ بِهَا. قَالَ: فَضَالَّةُ الْغَنَمِ؟ قَالَ: هِيَ لَكَ، أَوْ لِأَخِيكَ، أَوْ لِلذِّئْبِ. قَالَ: فَضَالَّةُ الْإِبِلِ؟ قَالَ: مَا لَكَ وَلَهَا؟ مَعَهَا سِقَاؤُهَا وَحِذَاؤُهَا، تَرِدُ الْمَاءَ، وَتَأْكُلُ الشَّجَرَ، حَتَّى يَلْقَاهَا رَبُّهَا

مردى نزد پيامبر ﷺ آمد و در باره‌ى گمشده از او سؤال كرد. فرمود: كيسه و بند درپوش آن را بشناس و يک سال آن را معرفى كن. اگر صاحب آن آمد، به او بده وگرنه، آن را بردار. گفت: گوسفند گمشده چه؟ فرمود: مال تو، يا برادر تو، يا گرگ است. فگفت: شتر گمشده چه؟ فرمود: تو با او چه كار دارى؟ آب او، و كفش او، با او است. بر سر آب مى‌رود، درخت مى‌خورد؛ تا آنكه صاحب آن او را مى‌يابد.

---

۱. صحيح به روايت بخارى ۲۵۶۶، مسلم ۱۰۳۰.

۲. رفع آن صحيح نيست. به روايت حاكم، ۵۲/۲، به صورت مرفوع.

۳. صحيح. به روايت بخارى ۲۴۳۱، مسلم ۱۰۷۱.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[1]

۹۴۱ـ بازهم از زَیْد بْن خَالد جُهَنیّ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ آوَی ضَالَّةً فَهُوَ ضَالٌّ، مَا لَمْ یُعَرِّفْهَا

هر کس گمشده‌ای را سرپناه دهد، تا زمانی که آن را معرفی نکند، گمراه است.

به روایت مُسْلِم.[2]

۹۴۲ـ از عیَاض بْن حمَار ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ وَجَدَ لُقَطَةً فَلْیُشْهِدْ ذَوَيْ عَدْلٍ، وَلْیَحْفَظْ عِفَاصَهَا وَوِکَاءَهَا، ثُمَّ لَا یَکْتُمْ، وَلَا یُغَیِّبْ، فَإِنْ جَاءَ رَبُّهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا، وَإِلَّا فَهُوَ مَالُ اللّـهِ یُؤْتِیه مَنْ یَشَاءُ

هر کس گمشده‌ای بیابد، افراد عادل را شاهد سازد و کیسه و درپوش آن را به خاطر بسپارد و آن را پنهان نسازد. اگر صاحب آن بیاید، نسبت به آن سزاوارتر است و گرنه، آن مال خدا است، به هر کس که بخواهد می‌دهد.

به روایت احمد، ابو داود، نَسَائی، و ابن ماجه. اِبْنُ خُزَیْمَه، ابْنُ الْـجَارُود، و ابْنُ حِبَّان صحیح دانسته‌اند.[3]

۹۴۳ـ از عَبْد الرَّحْمَن بْن عُثْمَان التَّیْمیّ ﷺ روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَهَى عَنْ لُقَطَة الْـحَاجِّ

پیامبر ﷺ از تملک گمشده‌ی حج‌گزار نهی کرد.

به روایت مُسْلِم.[4]

۹۴۴ـ از مقْدَام بْن مَعْدی کَرِب ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
الا لَا یَحِلُّ ذُو نَابٍ مِنَ السِّبَاعِ، وَلَا الْـحِمَارُ الْـأَهْلِيُّ، وَلَا اللُّقَطَةُ مِنْ مَال مُعَاهَدٍ، إِلَّا أَنْ یَسْتَغْنِيَ عَنْهَا

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۹۱، مسلم ۱۷۲۲.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۱۷۲۵.

۳. صحیح. به روایت احمد ۲۶۱/۴، ۲۶۲ و ۲۶۶، ۲۶۷، ابوداود، ۱۷۰۹، نَسَائی در: الکبری ۴۱۸/۳، ابن‌ماجه، ۲۵۰۵، اِبْنُ حِبَّان ۱۱۶۹ موارد، ابن الجارود ۶۷۱.

۴. صحیح. به روایت مسلم، ۱۷۲۴.

آگاه باشید که درندگان تیزدندان، الاغ اهلی، گمشده‌ی مال هم پیمان، روا نیست؛ مگر آنکه چاره‌ای از آن نباشد.

به روایت ابوداود [1]

باب ارث

۹۴۵ـ ابْنِ عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

الْحِقُوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا، فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوْلَى رَجُلٍ ذَكَرٍ

فرائض را به اهل آن برسانید. هر چه بعد از آن از میراث بماند، برای نزدیک‌ترین فرد ذکور به مرده است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [2]

۹۴۶ـ از أُسَامَة بْن زَيْد، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:

لَا يَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ، وَلَا يَرِثُ الْكَافِرُ الْمُسْلِمَ

مسلمان از کافر ارث نمی‌برد. کافر نیز از مسلمان ارث نمی‌برد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [3]

۹۴۷ـ از ابْنِ مَسْعُود ﷺ در باره‌ی یک دختر، دختر یک پسر، و یک خواهر، روایت شده است که:

قَضَى النَّبِيُّ ﷺ لِلابْنَةِ النِّصْفَ، وَلِابْنَةِ الابْنِ السُّدُسَ تَكْمِلَةَ الثُّلُثَيْنِ وَمَا بَقِيَ فَلِلأُخْتِ

پیامبر ﷺ برای دختر نصف، و برای دختر پسر یک‌ششم، به عنوان تکمله‌ی دو سوم، حکم داد. هرچه هم باقی بماند، برای خواهر است.

به روایت بخاری. [1]

---

۱. به روایت ابوداود، ۳۸۰۴.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۶۷۳۲، مسلم ۱۶۱۵.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۶۷۶۴، مسلم ۱۶۱۴. به روایت بخاری ۴۲۸۳. با لفظ «المؤمن» به جای «المسلم» در دو موضع.

۹۴۸ـ از عَبْد اللَّـهِ بْن عَمْرٍو، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا يَتَوَارَثُ أَهْلُ مِلَّتَيْنِ

اهل دو دین از هم ارث نمی‌برند.

به روایت احمد، ابو داود، نَسَائی، و ابن ماجه. [۲]

حاکم این حدیث را با لفظ اُسامَه تخریج کرده است.[۳] نَسَائی نیز حدیث اُسامَه را اب این لفظ روایت کرده است.[۴]

۹۴۹ـ از عِمْرَان بْن حُصَيْن روایت شده است که گفت:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ اِبْنَ اِبْنِي مَاتَ، فَمَا لِي مِنْ مِيرَاثِهِ؟ فَقَالَ: لَكَ السُّدُسُ فَلَمَّا وَلَّى دَعَاهُ، فَقَالَ: لَكَ سُدُسٌ آخَرُ فَلَمَّا وَلَّى دَعَاهُ. فَقَالَ: إِنَّ السُّدُسَ الـآخَرَ طُعْمَةٌ

مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: پسر پسرم مرده است. آیا من از میراث او سهمی دارم؟ فرمود: سهم تو یک‌ششم است. وقتی رفت، او را صدا زد و فرمود: یک‌ششم دیگر هم سهم داری. وقتی رفت او را فراخواند و فرمود: این یک‌ششم دیگر، افزوده بر سهم واجب مقدر است. برخی گفته‌اند: حسن از عمران بن حصین استماع نکرده است.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه. تِرمِذِی این حدیث را صحیح دانسته است.[۵] این حدیث جزء روایت حَسَن بَصْرِیّ، از عِمْرَان است. دسته‌ای گفته‌اند: حسن، از عمران سماع نکرده است.[۶]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۶۷۳۶. از طریقِ هزیل بن شرحبیل.
۲. حسن. به روایت احمد ۱۷۸/۲ و ۱۹۵، ابوداود، ۲۹۱۱، نَسَائِی در: الکبری ۸۲/۴، ابن‌ماجه، ۲۷۳۱.
۳. به روایت حاکم، ۲۴۰/۲.
۴. شاذ؛ به خاطر مخالفت هشیم بن بشیر با اصحاب زهری. ذهبی در: المیزان ۳۰۶/۴ گفته است: مدلس بود.
۵. ضعیف. به روایت احمد ۴۲۸/۴. ۴۲۹، ابوداود، ۲۸۹۶، نَسَائِی در: الکبری ۷۳/۴، تِرمِذِیّ ۲۰۹۹. از طریقِ قتادة، از حسن، از عمران. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.
۶. از کسانی عدم سماع او را قاطعانه بیان کرده، ابو حاتِم است که در: الجرح والتعدیل ۴۱/۱ گفته

۹۵۰ـ از ابْنِ بُرَیْدَه، از پدرش، روایت شده است:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ جَعَلَ لِلْجَدَّةِ السُّدُسَ، إِذَا لَمْ يَكُنْ دُونَهَا أُمٌّ

پیامبر ﷺ برای جدّه (مادر پدر یا مادر مادر) یک‌ششم سهم قرار داد؛ البته اگر مادر زنده نباشد.

به روایت ابوداود و نَسائی. اِبْنُ خُزَیْمَه و ابْنُ الْـجَارُود آن را صحیح دانسته‌اند. اِبْنُ عَدِیّ نیز آن را قوی دانسته است.[1]

۹۵۱ـ از مِقْدَام بْنِ مَعْدی کَرِب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
الْـخَالُ وَارِثُ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ

دایی وارث کسی است که وارث ندارد.

احمد، ابو داود، نَسائی، و ابن ماجه، این حدیث را تخریج کرده‌اند. تِرْمِذِیّ آن را حسن دانسته است. اَبُو زُرْعَه‌ی رازِیّ، اِبْنُ حِبَّان، و حَاکِم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[2]

۹۵۲ـ از اَبو اُمَامَه بْن سَهْل روایت شده است که گفت:
كَتَبَ مَعِي عُمَرُ إِلَى أَبِي عُبَيْدَةَ رضي الله عنه أَنَّ رسولَ اللَّهِ ﷺ قال: اللَّـهُ وَرَسُولُهُ مَوْلَى مَنْ لَا مَوْلَى لَهُ، وَالْـخَالُ وَارِثُ مَنْ لَا وَارِثَ لَهُ

عمر با من نامه‌ای به او عبیده به او عبیده رضی الله عنه نوشت که رسول خدا ﷺ فرمود: هر کس مولا ندارد، خدا و رسول او مولای وی هستند و دایی وارث کسی است که وارثی ندارد.

به روایت احمد، تِرْمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه. تِرْمِذِی آن را حسن دانسته است. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[3]

است: سماع او نه از جندب، نه از معقل بن یسار، نه از عمران بن حصین، نه از عقبة بن عامر، نه از اَبو هریرة به صحت نرسیده است.

۱. حسن. به روایت ابوداود، ۲۸۹۵، نَسائی، الکبری ۷۳/۴، ابن‌الجارود ۹۶۰، ابن عدی، الکامل ۴۶۳۷.

۲. صحیح. به روایت احمد ۱۳۱/۴ و ۱۳۳، ابوداود، ۲۸۹۹ و ۲۹۰۰، نَسائی در: الکبری ۷۶/۴، ۷۷، ابن‌ماجه، ۲۷۳۸، اِبْنُ حِبَّان ۱۲۲۵ و ۱۲۲۶، حاکم ۳۴۴/۴.

۳. صحیح. به روایت احمد ۲۸/۱ و ۴۶، نَسائی در: الکبری ۷۶/۴، تِرْمِذِیّ ۲۱۰۳، ابن‌ماجه، ۲۷۳۷، اِبْنُ حِبَّان ۱۲۲۷. تِرْمِذِی گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۹۵۳ـ از جَابر ﷺ روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:
إِذَا اِسْتَهَلَّ الْـمَوْلُودُ وُرِّثَ
هر وقت که نوزاد در هنگام تولد گریه کند، ارث دارد.

به روایت ابوداود. اِبْنُ حِبَّان آن را صحیح دانسته است.[۱]

۹۵۴ـ از عَمْرِو بْن شُعَیْب، از پدرش، از جدّش، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
لَیْسَ لِلْقَاتِلِ مِنَ الْـمِیرَاث شَیْءٌ
قاتل از چیزی ارثی ندارد.

به روایت نَسَائی و دارقُطْنِی. اِبْنُ عَبْد الْبَرّ آن را تقویت کرده است. نَسَائی آن را معلول دانسته است. صوابْ موقوف‌بودن آن به عُمَر است.[۲]

۹۵۴ـ از عُمَر بْن خَطَّاب ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول‌الله ﷺ می‌فرمود:
مَا أَحْرَزَ الْـوَالِدُ أَوْ الْـوَلَدُ فَهُوَ لِعَصَبَتِهِ مَنْ كَانَ
هر حقی که پدر یا فرزند مستحق گرفتن آن می‌شوند، به خاطر عصبه بودن آنها است.

به روایت ابوداود، و نَسَائی، و ابْنُ مَاجَهْ. اِبْنُ الْـمَدِینِیّ و ابْنُ عَبْد الْبَرّ آن را صحیح دانسته‌اند.[۳]

۹۵۶ـ از عبدالله به عمر، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود:
الْـوَلَاءُ لُحْمَةٌ كَلُحْمَةِ النَّسَبِ، لَا یُبَاعُ، وَلَا یُوهَبُ
ولاء مانند نسب است؛ نه فروخته می‌شود، نه بخشیده می‌شود.

به روایت حاکم از طریق (امام محمدِ) شافِعِیّ، از مُحَمَّد بْن الْـحَسَن، از أَبِی یُوسُف. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را

---

۱. صحیح با طرق و شواهد آن. به روایت تِرْمِذِیّ ۱۰۳۲، ابن‌ماجه، ۲۷۵۰ و ۲۷۵۱، اِبْنُ حِبَّان ۱۲۲۳.
۲. استاد ما [مرحو شیخ ناصر البانی رحمه الله]، آن را در: الإرواء شماره ۱۶۷۱ صحیح دانسته است.
۳. حسن. به روایت ابوداود، ۲۹۱۷، نَسَائِی در: الکبری ۷۵/۴، ابن‌ماجه، ۲۷۳۲. از طریقِ عمرو بن شعیب.

صحیح دانسته و بَیْهَقی آن را معلول شمرده است.[۱]

۹۵۷ـ از اَبی قِلَابَه، از اَنَس روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
أَفْرَضُكُمْ زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ

داناترین شما به فرائض، زید بن ثابت است.

این حدیث را احمد، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجَه، تخریج کرده‌اند. تِرْمِذِی و ابْنُ حِبَّان، و حَاکِم، آن را صحیح دانسته‌اند. این حدیث معلول به اِرسال دانسته شده است.[۲]

باب وَصایا

۹۵۸ـ از اِبْن عُمَر، رَضِيَ اللّٰـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
مَا حَقُّ اِمْرِئٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُرِيدُ أَنْ يُوصِيَ فِيهِ يَبِيتُ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ

برای مرد مسلمانی که چیزی برای وصیت کردن ندارد، حق و روا نیست که دو شب را بدون این‌که وصیتنامه‌اش نوشته شده و پیشش حاضر باشد، سپری کند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۳]

۹۵۹ـ از سَعْد بْن اَبی وَقَّاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت:
قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللّٰـهِ! أَنَا ذُو مَالٍ، وَلَا يَرِثُنِي إِلَّا اِبْنَةٌ لِي وَاحِدَةٌ، أَفَأَتَصَدَّقُ بِثُلُثَيْ مَالِي؟ قَالَ: لَا قُلْتُ: أَفَأَتَصَدَّقُ بِشَطْرِهِ؟ قَالَ: لَا قُلْتُ: أَفَأَتَصَدَّقُ بِثُلُثِهِ؟ قَالَ: الثُّلُثُ، وَالثُّلُثُ كَثِيرٌ، إِنَّكَ أَنْ تَذَرَ وَرَثَتَكَ أَغْنِيَاءَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تَذَرَهُمْ عَالَةً يَتَكَفَّفُونَ النَّاسَ

گفتم: ای رسول خدا! من ثروتمندم و جز یك دخترم، وارثی ندارم، آیا دو سومِ اموال خود را صدقه بدهم؟ فرمود: خیر، گفتم: آیا نصف آن را (صدقه بدهم)؟ فرمود: خیر، گفتم: آیا یک‌سوم آن را بدهم؟ فرمود: یک‌سوم کافی است. البته یک‌سوم هم زیاد است، تو اگر ورثه‌ات را بی‌نیاز و ثروتمند به جای بگذاری، بهتر از این است که آنها را فقیر بگذاری که به سوی مردم دست دراز کنند.

---

۱. ضعیف. به روایت شافعی ۱۲۳۲، اِبْنُ حِبَّان ۴۹۲۹، حاکم ۲۳۱/۴، بَیْهَقِیّ ۲۹۲/۱۰.
۲. ضعیف.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۷۳۸، مسلم ۱۶۲۷.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [۱]

۹۶۰ـ از عَائِشَه، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهَا، روایت شده است:
أَنَّ رَجُلاً أَتَى النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: يَا رَسُولَ اللّـهِ! إِنَّ أُمِّي اُفْتُلِتَتْ نَفْسُهَا وَلَمْ تُوصِ، وَأَظُنُّهَا لَوْ تَكَلَّمَتْ تَصَدَّقَتْ، أَفَلَهَا أَجْرٌ إِنْ تَصَدَّقْتُ عَنْهَا؟ قَالَ: نَعَمْ

مردی به پیامبرﷺ گفت: مادرم به مرگ ناگهانی درگذشت و من معتقدم که اگر می‌توانست صحبت کند و صحبت می‌کرد، (درخواست) احسان و صدقه می‌کرد. آیا اگر من به جای او صدقه بدهم مأجور خواهد بود؟ فرمود: بله.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. لفظ آن از مسلم است. [۲]

۹۶۱ـ از اَبو اُمَامَه‌ی بَاهلیّ ﷺ روایت شده است که شنیدم رسول الله ﷺ می‌فرمود:
إِنَّ اللّـهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ، فَلَا وَصِيَّةَ لِوَارِثٍ

خداوند به هر صاحب‌حقی حق او را داده است. پس برای هیچ وارثی در باره‌ی حق او در میراث، وصیتی وجود ندارد.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، و ابن ماجه. [۳] احمد و تِرْمِذِی آن را حسن دانسته‌اند. اِبْنُ خُزَیْمَه و اِبْنُ الـْجَارُود نیز آن را قوی دانسته‌اند. [۴]

۹۶۲ـ دارَقُطْنِیّ نیز این حدیث را بر اساس حدیث اِبْن عَبَّاس، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت کرده و در آخر آن افزوده است:
إِلَّا أَنْ يَشَاءَ الـْوَرَثَةُ

مگر اینکه ورثه بخواهند.

اِسناد آن حسن است.

۹۶۳ـ از مُعَاذ بْن جَبَل ﷺ روایت شده است که گفت:

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۲۹۵، مسلم ۱۶۲۸، از سعد بن اَبو وقاص.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۳۸۸، مسلم ۱۰۰۴.
۳. صحیح. به روایت احمد ۵ ۶۷، ابوداود، ۳۵۶۵، تِرْمِذِیّ ۲۱۲۰، ابن‌ماجه، ۲۷۱۳، ابن الجارود ۹۴۹. تِرْمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.
۴. منکر. دَارَقُطْنِیّ ۹۸/۴ و ۱۵۲.حافظ در: التلخیص ۶۲/۳/شماره ۱۳۷۰ آن را معلول دانسته است.

قَالَ النَّبِيُّ ﷺ إِنَّ اللَّـهَ تَصَدَّقَ عَلَيْكُمْ بِثُلُث أَمْوَالِكُمْ عِنْدَ وَفَاتِكُمْ زِيَادَةً فِي حَسَنَاتِكُمْ

پیامبر ﷺ فرمود: خداوند با یک‌سوم اموالتان در هنگام وفات، برای افزودن بر نیکی‌هایتان بر شما صدقه کرد.

به روایت دارَقُطنِیّ [1]

۹۶۴ـ این حدیث را احمد و بَزّار بر اساس حدیث اَبودَرْدَاء تخریج کرده‌اند.[2]
۹۶۵ـ ابْنُ مَاجَهْ نیز ان را بر اساس حدیث ابوهُرَیْرَه تخریج کرده است.[3]

با این حال، همه‌ی آنها ضعیف‌اند. البته گاهی برخی از آنها برخی دیگر را تقویت می‌کند. وَاللَّـهُ أَعْلَمُ [4]

باب وَدیعَه

۹۶۶ـ از عَمْرِو بْنِ شُعَیْب، از پدرش، از جَدَّش، روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:
مَنْ أُودِعَ وَدِيعَةً، فَلَيْسَ عَلَيْهِ ضَمَانٌ

به هر کس ودیعه‌ای داده شود و او آن را قبول کند، بر او ضمانتی نیست.

اِبْنُ مَاجَهْ این حدیث را تخریج کرده است. اِسناد آن نیز ضعیف است.[5]

[باب چگونگی تقسیم صدقات]

باب چگونگی تقسیم صدقات، پیش‌تر در پایان کتاب زکات آمد.
باب چگونگی تقسیم فَیْء و غَنِیمَت نیز به دنبال کتاب جهاد می‌آید. اِنْ شَاءَ اللَّـهُ تَعَالَي.

---

۱. حسن با شواهد آن. به روایت دَارَقُطنِیّ ۴/۱۵۰.
۲. به روایت احمد ۶/۴۴۰، ۴۴۱، البزار (۱۳۸۲.
۳. به روایت ابن‌ماجه، ۲۷۰۰۹.
۴. همان گونه است که حافظ، رحمه الله، گفته است، اما با جمع‌شدن آنها این حدیث، حسن می‌شود.
۵. ضعیف. به روایت ابن‌ماجه، ۲۴۰۱.

کتاب نِکاح

احادیثی دربارهی نکاح

۹۶۷ـ از عَبْد اللّـهِ بْن مَسْعُود ﷺ روایت شده است که رسول الله ﷺ به ما فرمود:

يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ! مَنِ اسْتَطَاعَ مِنكُمُ الـبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَغَضُّ لِلْبَصَرِ، وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ.

ای جوانان! هر یک از شما قدرت همبستری دارد، ازدواج کند. این کار هم چشم را بیشتر فرو می‌اندازد، هم دستگاه تناسلی را بیشتر کنترل می‌کند. کسی هم که نمی‌تواند، باید روزه بگیرد. روزه قدرت جنسی را کاهش می‌دهد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [1]

۹۶۸ـ از أَنَس بْن مَالك ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ حَمِدَ اللَّـهَ، وَأَثْنَى عَلَيْهِ، وَقَالَ: لَكِنِّي أَنَا أُصَلِّي وَأَنَامُ، وَأَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي

پیامبر ﷺ خداوند را سپاس و ستایش کرد و فرمود: ولی من، هم نماز (سنّت شب) می خوانم و هم می خوابم، هم روزه (ی سنّت) می‌گیرم، هم افطار می‌کنم، با زنان نیز همسر می‌شوم. هر کس از سنّت من رو برگرداند، از من نیست.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [2]

۹۶۹ـ بازهم از أَنَس بْن مَالك روایت شده است که:

كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ يَأْمُرُ بِالْـبَاءَةِ، وَيَنْهَى عَنِ التَّبَتُّلِ نَهْيًا شَدِيدًا، وَيَقُولُ : تَزَوَّجُوا الْـوَدُودَ الْـوَلُودَ. إِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمُ الْـأَنْبِيَاءَ يَوْمَ الْـقِيَامَةِ

رسول خدا ﷺ به ازدواج امر می‌کرد و به شدت از مجرد ماندن نهی می‌کرد و می‌فرمود: با خانم مهربانی ازدواج کنید که بچه‌دار شود. چ.ن من به خاطر فراوان بودنِ تعداد شما بر سایر امت‌ها افتخار می‌کنم.

به روایت احمد. اِبْنُ حِبَّان آن را صحیح دانسته است.[1]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۹۰۵، مسلم ۱۴۰۰.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۵۰۶۳، مسلم ۱۴۰۱.

۹۷۰ـ این حدیث نزد ابوداود، نَسائی، نیز و ابْن حِبَّان بر اساس حدیث مَعْقِل بْن یَسَار، شاهدی دارد.[۲]

۹۷۱ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

تُنْكَحُ الـْمَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا، وَلِحَسَبِهَا، وَلِـجَمَالِهَا، وَلِدِينِهَا، فَاظْفَرْ بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ

زن، به خاطر چهار چیز به همسری گرفته می‌شود: به خاطر مال یا اصالت خانوادگی یا زیبایی یا دینداری او. پس اگر می‌خواهی ضرری دامنگیر تو نشود، با زن دیندار ازدواج کن.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. احمد ابو داود، تِرْمِذِیّ، نَسائی، و ابن ماجه نیز آن را روایت کرده‌اند.[۳]

۹۷۲ـ بازهم از ابوهُرَیْرَه روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا رَفَّأَ إِنْسَانًا إِذَا تَزَوَّجَ قَالَ: بَارَكَ اللَّـهُ لَكَ، وَبَارَكَ عَلَيْكَ، وَجَمَعَ بَيْنَكُمَا فِي خَيْرٍ

پیامبر ﷺ وقتی برای فردی که تازه ازدواج کرده بود، دعا می‌کرد، می‌فرمود: خداوند به تو برکت دهد، بر تو برکت بیفکند، و شما را بر اساس خیر در کنار هم قرار دهد.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه. تِرْمِذِی، اِبْن خُزَیْمَه، و ابْنُ حِبَّان آن را صحیح دانسته‌اند.[۴]

۹۷۳ـ از عَبْد اللَّـه بْن مَسْعُود ﷺ روایت شده است که گفت:

عَلَّمَنَا رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ التَّشَهُّدَ فِي الـْحَاجَةِ: إِنَّ الـْحَمْدَ لِلَّـه، نَحْمَدُهُ، وَنَسْتَعِينُهُ، وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّـهِ مِنْ شُرُور أَنْفُسِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّـهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّـهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَيَقْرَأُ ثَلَاثَ آيَاتٍ.

رسول خدا ﷺ خطبه‌ی حاجت را به ما یاد داد: هر سپاس و ستایش آگاهانه برای

---

۱. صحیح. به روایت احمد ۱۵۸/۳ و ۲۴۵، اِبْنُ حِبَّان ۱۲۲۸ موارد.

۲. به روایت ابوداود، ۲۰۵۰، نَسائِی ۶۵/۶، ۶۶، اِبْنُ حِبَّان ۱۲۲۹.

۳. صحیح. بخاری ۵۰۹۰، مسلم ۱۴۶۶، ابوداود، ۲۰۴۷، نَسائِی ۶۸/۶، ابن‌ماجه، ۱۸۵۸، احمد ۴۲۸/۲.

۴. صحیح. به روایت احمد ۳۸۱/۲، ابوداود، ۲۱۳۰، نَسائِی در: عمل الیوم اللیلة ۲۵۹، تِرْمِذِیّ ۱۰۹۱، ابن‌ماجه، ۱۹۰۵. تِرْمِذِی گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

خداوند. از او یاری می‌طلبیم، از او درخواست آمرزش می‌کنیم، و از بدی‌های جان خویش به او پناه می‌بریم. خداوند هر کس را که هدایت کند، گمراه‌کننده‌ای ندارد و هر کس را گمراه کند، هدایت‌گری ندارد. و گواهی می‌دهم که هیچ فرمانروا و فریادرسی جز خدا وجود ندارد. همچنین گواهی می‌دهم که محمد بنده‌ی او و فرستاده‌ی او است. و سه آیه را می‌خواند.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه. تِرمِذِی و حَاکِم آن را حسن دانسته‌اند.[۱]

۹۷۴ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
إِذَا خَطَبَ أَحَدُكُمُ الـمَرْأَةَ، فَإِنْ اِسْتَطَاعَ أَنْ يَنْظُرَ مِنْهَا مَا يَدْعُوهُ إِلَى نِكَاحِهَا، فَلْيَفْعَلْ

هر یک از شما که از خانمی خواستگاری می‌کند، اگر بتواند به موردی در وجود آن خانم نگاه کند که او را به ازدواج او فرابخواند، این کار را بکند.

به روایت احمد و ابوداود، رجال آن، ثقه‌اند. حَاکِم آن را صحیح دانسته است.[۲]

۹۷۵ـ این حدیث، نزد تِرمِذِی و نَسائی، شاهدی به نقل از مُغیرَه دارد.[۳]
۹۷۶ـ نزد اِبْن مَاجَهْ و اِبْن حِبَّان نیز بر اساس حدیث مُحَمَّد بْن مَسْلَمَه شاهدی دارد.
۹۷۷ـ مسلم نیز از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت کرده است:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِرَجُلٍ تَزَوَّجَ اِمْرَأَةً: أَنَظَرْتَ إِلَيْهَا؟ قَالَ: لَا. قَالَ: اِذْهَبْ فَانْظُرْ إِلَيْهَا[۴]

پیامبر ﷺ به مردی که با زنی ازدواج کرده بود، فرمود: آیا به او نگاه کردی؟ گفت: نه. گفت: برو و به او نگاه کن.

۹۷۸ـ از اِبْن عُمَرَ، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
لَا يَخْطُبْ بَعْضُكُمْ عَلَى خِطْبَةِ أَخِيهِ، حَتَّى يَتْرُكَ الـخَاطِبُ قَبْلَهُ، أَوْ يَأْذَنَ لَهُ

---

۱. صحیح. به روایت احمد ۳۹۲/۱، ۳۹۳، ابوداود، ۲۱۱۸، نَسائی ۱۰۴/۳، ۱۰۵، تِرمِذِیّ ۱۱۰۵، ابن‌ماجه، ۱۸۹۲، حاکم ۱۸۲/۲، ۱۸۳. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن است.
۲. صحیح. به روایت احمد ۳۳۴/۳ و ۳۶۰، ابوداود، ۲۰۸۲، حاکم ۱۶۵/۲. ادامه‌ی آن این است: قال جابر ﷺ «فخطبت جارية، فكنت أتخبأ لها حتى رأيت منها ما دعاني إلى نكاحها وتزوجها، فتزوجتها.
۳. صحیح.
۴. صحیح. به روایت مسلم، ۱۴۲۴. او افزوده است: «فإن في أعين الأنصار شيئا».

الـخَاطِبُ

یکی از شما بر خواستگاری برادر خود خواستگاری نکند، تا آنکه خواستگار قبلی، پیش از او خواستگاری را ترک کند یا به او اجازه دهد که به خواستگاری برود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. این لفظ از بخاری است.[۱]

۹۷۹ـ از سَهْل بْن سَعْد ساعديّ، رَضيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

جَاءَت امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّـهِ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ! جِئْتُ أَهَبُ لَكَ نَفْسِي، فَنَظَرَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ فَصَعَّدَ النَّظَرَ فِيهَا، وَصَوَّبَهُ، ثُمَّ طَأْطَأَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ رَأْسَهُ، فَلَمَّا رَأَتْ الـمَرْأَةُ أَنَّهُ لَمْ يَقْضِ فِيهَا شَيْئًا جَلَسَتْ، فَقَامَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ! إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ بِهَا حَاجَةٌ فَزَوِّجْنِيهَا. قَالَ: فَهَلْ عِنْدكَ مِنْ شَيْءٍ؟ فَقَالَ: لَا، وَاللَّـه يَا رَسُولَ اللَّـهِ. فَقَالَ: اِذْهَبْ إِلَى أَهْلِكَ، فَانظُرْ هَلْ تَجِدُ شَيْئًا؟ فَذَهَبَ، ثُمَّ رَجَعَ؟ فَقَالَ: لَا، وَاللَّـه يَا رَسُولَ اللَّـهِ، مَا وَجَدْتُ شَيْئًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ انْظُرْ وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ، فَذَهَبَ، ثُمَّ رَجَعَ. فَقَالَ: لَا وَاللَّـه، يَا رَسُولَ اللَّـهِ، وَلَا خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ، وَلَكِنْ هَذَا إِزَارِي قَالَ سَهْلٌ: مَالَهُ رِدَاءٌ فَلَهَا نِصْفُهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ مَا تَصْنَعُ بِإِزَارِكَ؟ إِنْ لَبِسْتَهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهَا مِنْهُ شَيْءٌ، وَإِنْ لَبِسَتْهُ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ شَيْءٌ فَجَلَسَ الرَّجُلُ، وَحَتَّى إِذَا طَالَ مَجْلِسُهُ قَامَ فَرَآهُ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ مُوَلِّيًا، فَأَمَرَ بِهِ، فَدُعِيَ لَهُ، فَلَمَّا جَاءَ. قَالَ: مَاذَا مَعَكَ مِنَ الـقُرْآنِ؟ قَالَ: مَعِي سُورَةُ كَذَا، وَسُورَةُ كَذَا، عَدَّدَهَا. فَقَالَ: تَقْرَؤُهُنَّ عَنْ ظَهْرِ قَلْبِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: اِذْهَبْ، فَقَدْ مَلَّكْتُكَهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الـقُرْآنِ

زنی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! آمده‌ام تا خود را به شما هبه کنم. رسول خدا ﷺ به او نگاه کرد و او را به دقت مورد توجه قرار داد. سپس سر خود را اپیین آورد. وقتی آن زن دید که رسول خدا در باره‌ی او هیچ حکمی نداد، نشست. یکی از یاران پیامبر برخاست و گفت: ای رسول خدا! اگر تو به او نیازی نداری، او را به ازدواج من دربیاور. پیامبر فرمود: آیا تو چیزی داری؟ گفت: نه به خدا؛ ای رسول خدا! فرمود: نزد خانواده‌ات برگرد. ببین چیزی می‌یابی. آن مرد رفت و برگشت و گفت: نه به خدا؛ ای رسول خدا! چیزی نیافتم. رسول خدا فرمود: ببین حتی یک انگشتری آهن می‌یابی. رفت و سپس برگشت و گفت: نه به خدا؛ ای رسول خدا! حتی یک انگشتری آهن هم نیافتم.

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۱۴۲، مسلم ۱۴۱۲.

ولی این شلوار را دارم. سهل گفته است: دارایی او یک ردا بود. نصف آن مال آن زن است. رسول خدا ﷺ با شلوارت چه می‌کنی؟ اگر تو آن را بپوشی برای او چیزی نمی‌ماند و اگر او آن را بپوشد برای تو چیزی نمی‌ماند. آن مرد مدتی طولانی نشست. سپس برخاست که برود. پیامبر امر کرد او را نزد پیامبر فراخواندند. وقتی آمد، فرمود: چه قدر قرآن بلدی؟ گفت: فلان سوره و فلان سوره. آنها را برشمرد. فرمود: آیا آنها را از حفظ می‌خوانی؟ گفت: بله. فرمود: فرمود: برو، او را با مهریه‌ی آن قرآن که حفظی به عقد تو درآوردم.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. لفظ آن از مسلم است.[۱]

در روایتی از مسلم آمده است:
اِنْطَلِقْ، فَقَدْ زَوَّجْتُکَهَا، فَعَلِّمْهَا مِنَ الْقُرْآنِ [۲]

برو. من او را به ازدواج تو درآوردم. پس به او قرآن بیاموز.

در روایت دیگری از بخاری آمده است:
أَمْکَنَّاکَهَا بِمَا مَعَکَ مِنَ الْقُرْآنِ [۳]

ما او را به اختیار تو درآوردیم بر اساس آنچه که از قرآن با خود داری.

۹۸۰ـ ابوداود نیز از ابوهُرَیْرَه روایت کرده است که گفت:
مَا تَحْفَظُ؟ قَالَ: سُورَةَ الْبَقَرَةِ، وَالَّتِي تَلِيهَا. قَالَ: قُمْ. فَعَلِّمْهَا عِشْرِينَ آيَةً [۴]

چه بخش از قرآن را در حفظ داری؟ گفت: سوره‌ی بقره و سوره‌ی بعد از آن را. فرمود: برخیز و به او بیست آیه بیاموز.

۹۸۱ـ از عَامِر بْن عَبْدِاللّـهِ بْن زُبَیْر، از پدرش، روایت شده است که: رسول خدا ﷺ فرمود:
أَعْلِنُوا النِّكَاحَ

نکاح را علنی کنید.

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۰۳۰ و ۵۰۸۷، مسلم (۱۴۲۵) (۷۶).

۲. به روایت مسلم، (۱۴۲۵) (۷۷).

۳. به روایت بخاری بر اساس روایت اَبو ذر. در: الیونینیة ۱۷/۷. اما باقی روایات بخاری با لفظ: «أملکناکها» آمده است.

۴. منکر. به روایت ابوداود، ۲۱۱۲. او افزوده است: «وهی امرأتك».

به روایت احمد. حاکم آن را صحیح دانسته است.[۱]

۹۸۲ـ از اَبِی بُرْدَه بْن ابومُوسَي، از پدرش، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيٍّ

بدون ولیّ نکاحی صورت نمی‌گیرد.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نسَائی، و ابن ماجه. اِبْنُ الـمَدِينِيّ، تِرمِذِی، و ابْنُ حِبَّان، نیز آن را صحیح دانسته‌اند. این حدیث، معلول به ارسال دانسته شده است.[۲]

۹۸۳ـ از عَائِشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

أَيُّمَا اِمْرَأَةٍ نَكَحَتْ بِغَيْرِ إِذْنِ وَلِيِّهَا، فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ، فَإِنْ دَخَلَ بِهَا فَلَهَا الـمَهْرُ بِمَا اِسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا، فَإِنِ اشْتَجَرُوا فَالسُّلْطَانُ وَلِيُّ مَنْ لَا وَلِيَّ لَهُ

هر خانمی بدون اجازه‌ی ولیّ خود ازدواج کند، نکاحش باطل است. اگر شوهر با او همبستر شود، به خاطر برخوردار شدن او از فرْج آن زن، مهریه به او تعلق می‌گیرد. اگر هم دچار بگو مگو شوند، حاکم ولیّ کسی است که ولیّ ندارد.

این حدیث را ابو داود، تِرمِذِی، و ابن ماجه، تخریج کرده‌اند. أَبُو عَوَانَه، ابْنُ حِبَّان، و حَاکِم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[۳]

۹۸۴ـ از ابوهُرَيْرَه ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا تُنْكَحُ الـأَيِّمُ حَتَّى تُسْتَأْمَرَ، وَلَا تُنْكَحُ الـبِكْرُ حَتَّى تُسْـتَأْذَنَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّـهِ، وَكَيْفَ إِذْنُهَا؟ قَالَ: أَنْ تَسْكُتَ

بیوه بدون امر او به ازدواج درآورده نمی‌شود. دوشیزه هم بدون اجازه‌ی آنها به ازدواج درآورده نمی‌شوند. گفتند: ای رسول خدا! اجازه‌ی دوشیزه چگونه است؟ فرمود: اینکه سکوت کند.

---

۱. حسن. به روایت احمد ۵/۴، حاکم ۲۸۳. با سند حسن، این حدیث شواهدی دیگری هم دارد.

۲. صحیح. به روایت احمد ۳۹۴/۴ و ۴۱۳، ابوداود، ۲۰۸۵، تِرمِذِیّ ۱۱۰۱، ابن‌ماجه، ۱۸۸۱، اِبْنُ حِبَّان ۱۲۴۳.

۳. حسن. به روایت ابوداود، ۲۰۸۳، تِرمِذِیّ ۱۱۰۲، ابن‌ماجه، ۱۸۷۹، اِبْنُ حِبَّان ۱۲۴۸.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [۱]

۹۸۵ـ از ابْنِ عَبَّاس روایت شده است که: ﷺ که پیامبر ﷺ فرمود:
الثَّيِّبُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا، وَالْبِكْرُ تُسْتَأْمَرُ، وَإِذْنُهَا سُكُوتُهَا

بیوه بیش از ولیّ خود نسبت به ازدواج خویش حق دارد. از دوشیزه اجازه گرفته می‌شود. اجازه‌ی او، سکوت او است.

به روایت مُسلم [۲]

در لفظ دیگری آمده است:
لَيْسَ لِلْوَلِيِّ مَعَ الثَّيِّبِ أَمْرٌ، وَالْيَتِيمَةُ تُسْتَأْمَرُ

ولیّ با بیوه کاری ندارد. از دختر یتیم، اجازه گرفته می‌شود.

به روایت ابوداود و نَسَائی. اِبْنُ حِبَّان آن را صحیح دانسته است. [۳]

۹۸۶ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
لَا تُزَوِّجُ الْمَرْأَةُ الْمَرْأَةَ، وَلَا تُزَوِّجُ الْمَرْأَةُ نَفْسَهَا

زن، زن را شوهر ندهد. زن خود را نیز شوهر ندهد.

به روایت اِبْنُ مَاجَهْ وَ دارقُطنی. رجال آن، ثقه‌اند. [۴]

۹۸۷ـ از نافع، از (عبد الله) ابْن عُمَر روایت شده است که گفت:
نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الشِّغَارِ وَالشِّغَارُ: أَنْ يُزَوِّجَ الرَّجُلُ اِبْنَتَهُ عَلَى أَنْ يُزَوِّجَهُ الْآخَرُ اِبْنَتَهُ، وَلَيْسَ بَيْنَهُمَا صَدَاقٌ

رسول خدا ﷺ از شغر نهی کرد. شغار این است که مرد دختر خود را به این شرط شوهر دهد که مرد مقابل نیز دختر خود را به ازدوج او دربیاورد؛ میان آنها نیز مهریه‌ای نباشد.

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۱۳۶، مسلم ۱۴۱۹.
۲. صحیح. به روایت مسلم، ۱۴۲۱.
۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۱۰۰، نَسَائی ۸۴/۶، اِبْنُ حِبَّان ۱۲۴۱.
۴. صحیح. به روایت ابن‌ماجه، ۱۸۸۲، دارقُطنی ۳۲۷.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [۱]

بخاری و مسلم از وجهی دیگر اتفاق نظر دارند که تفسیر (کلمه‌ی) شِغَار، بر اساس سخن نَافع است. [۲]

۹۸۸ـ از ابْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است:

أَنَّ جَارِيَةً بِكْرًا أَتَت النَّبِيَّ ﷺ فَذَكَرَتْ: أَنَّ أَبَاهَا زَوَّجَهَا وَهِيَ كَارِهَةٌ، فَخَيَّرَهَا النَّبِيُّ ﷺ

یک دوشیزه نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت که پدرش او را در حالی شوهر داده است که او از آن راضی نبوده است. پیامبر ﷺ او را بین قبول یا ردّ آن ازدواج صاحب‌اختیار کرد.

به روایت احمد و ابوداود، و ابْنُ مَاجَهْ. این حدیث، معلول به ارسال دانسته شده است. [۳]

۹۸۹ـ از حَسَن، از سَمُرَه، روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

أَيُّمَا اِمْرَأَةٍ زَوَّجَهَا وَلِيَّانِ، فَهِيَ لِلأَوَّل مِنْهُمَا

هر خانمی که دو ولیّ او را شوهر دهند، او در عقد نکاح مربوط به ولیّ اول است.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه. تِرمِذِی آن را حسن دانسته است. [۴]

۹۹۰ـ از جَابِر روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

أَيُّمَا عَبْدٍ تَزَوَّجَ بِغَيْرِ إِذْن مَوَالِيه أَوْ أَهْلِهِ، فَهُوَ عَاهِرٌ

هر برده‌ای بدون اجازه‌ی موالی یا خانواده‌ی خود ازدواج کند، زناکار است.

به روایت احمد، و ابوداود و تِرمِذِی. تِرمِذِی و نیز اِبْنُ حِبَّان آن را صحیح دانسته‌اند. [۵]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۱۱۲، مسلم ۱۴۱۵.

۲. به روایت بخاری ۶۹۶۰، مسلم ۱۴۱۵) (۵۸).

۳. صحیح. به روایت احمد ۲۴۶۹، ابوداود، ۲۰۹۶، ابن‌ماجه، ۱۸۷۵.

۴. ضعیف. به روایت احمد ۸/۵ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۸، ابوداود، ۲۰۸۸، نَسَائی ۳۱۴/۷، تِرمِذِیّ ۱۱۱۰، از طریق قتادة، از حسن، از سمرة.

۵. حسن. به روایت احمد ۳۰۱/۳ و ۳۷۷، ابوداود، ۲۰۷۸، تِرمِذِیّ ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲. از طریقِ عبد الله بن محمد بن عقیل، از جابر. این لفظ، از احمد است.

۹۹۱ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:
لَا يُجْمَعُ بَيْنَ الـْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا، وَلَا بَيْنَ الـْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا

یک خانم و عمه‌ی او، و یک خانم و خاله‌ی او به صورت همزمان همسر یک مرد نباشند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [1]

۹۹۲ـ از عُثْمَان ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
لَا يَنْكِحُ الـْمُحْرِمُ، وَلَا يُنْكَحُ

فرد در حال احرام نه ازدواج کند، و نه کسی را به ازدواج دیگری درآورد.

به روایت مُسلم. در روایت دیگری از او آمده است: وَلَا يَخْطُبُ [2] ونه خواستگاری کند.اِبْنُ حِبَّان نیز افزوده است: وَلَا يُخْطَبُ عَلَيْهِ: [3] از او خواستگاری نشود.

۹۹۳ـ از ابْنِ عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:
تَزَوَّجَ النَّبِيُّ ﷺ مَيْمُونَةَ وَهُوَ مُحْرِمٌ

پیامبر ﷺ در حال احرام با میمونه ازدواج کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [4]

۹۹۴ـ مسلم نیز از خود مَيْمُونَه، روایت کرده است:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَزَوَّجَهَا وَهُوَ حَلَالٌ [5]

پیامبر ﷺ در حال بیرون از احرام با او ازدواج کرد.

۹۹۵ـ از عُقْبَة بْن عَامر ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
إِنَّ أَحَقَّ الشُّرُوط أَنْ يُوَفَّى بِهِ، مَا اِسْتَحْلَلْتُمْ بِهِ الـْفُرُوجَ

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۱۰۹، مسلم ۱۴۰۸.
۲. رک: شماره‌ی ۷۳۳.
۳. اِبْنُ حِبَّان، ۱۲۷۴.
۴. صحیح. به روایت بخاری ۱۸۳۷، مسلم ۱۴۱۰.
۵. صحیح. به روایت مسلم، ۱۴۱۱.

سزاوارترین حق به ادا، آن است که به وسیله‌ی آن فرج زنان را حلال ساخته‌اید.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۱]

۹۹۶ـ از سَلَمَة بْنِ اَکْوَع ﷺ روایت شده است که گفت:
رَخَّصَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ عَامَ أَوْطَاسٍ فِي الـْمُتْعَةِ، ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، ثُمَّ نَهَى عَنْهَا
رسول خدا ﷺ در سال اوطاس سه روز اجازه‌ی متعه داد. سپس از آن نهی کرد.

به روایت مُسلم[۲]

۹۹۷ـ از عَلِيّ ﷺ روایت شده است که گفت:
نَهَى رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ عَنْ الـْمُتْعَة عَامَ خَيْبَرَ
رسول خدا ﷺ در سال فتح خیبر از متعه نهی کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۳]

۹۹۸ـ از ابْن مَسْعُود ﷺ روایت شده است که گفت:
لَعَنَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ الـْمُحَلِّلَ وَالـْمُحَلَّلَ لَهُ
رسول خدا ﷺ تحلیل‌کننده و کسی که برای او تحلیل می‌شود را لعنت کرد.

به روایت احمد، و نَسَائی و تِرْمِذِی. تِرْمِذِی آن را صحیح دانسته است.[۴]

۹۹۹ـ در همین باب، ابو داود، تِرْمِذِی، و ابن ماجه، این حدیث را از علیّ تخریج کرده‌اند.[۵]

۱۰۰۰ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۲۷۱ و ۵۱۵۱، مسلم ۱۴۱۸، این، لفظِ مسلم است.

۲. صحیح. به روایت مسلم، (۱۴۰۵) (۱۸).

۳. صحیح. به روایت بخاری ۵۱۱۵، مسلم ۱۴۰۷.

۴. صحیح. به روایت احمد ۴۴۸/۱ و ۴۶۲، نَسَائِی ۶۴۹، تِرْمِذِیّ ۱۱۲۰. این، لفظِ تِرْمِذِیّ است. او گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۵. صحیح به خاطر شواهد آن. به روایت ابوداود، ۲۰۷۶، تِرْمِذِیّ ۱۱۱۹، ابن‌ماجه، ۱۹۳۵. در سند آن الحارث الأعور، جود دارد که ضعیف است. اما حدیث قبلی و احادیث دیگر نیز شاهد آن هستند.

لَا يَنْكِحُ الزَّانِي الْـمَجْلُودُ إِلَّا مِثْلَهُ

زناکار شلاق‌خورده تنها با کسی مثل خودش ازدواج کند.

به روایت احمد و ابوداود، رجال آن، ثقه‌اند. [۱]

۱۰۰۱ـ از عَائِشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنهَا، روایت شده است که گفت:
طَلَّقَ رَجُلٌ اِمْرَأَتَهُ ثَلَاثًا، فَتَزَوَّجَهَا رَجُلٌ، ثُمَّ طَلَّقَهَا قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ بِهَا، فَأَرَادَ زَوْجُهَا أَنْ يَتَزَوَّجَهَا، فَسُئِلَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: لَا. حَتَّى يَذُوقَ الْـآخَرُ مِنْ عُسَيْلَتِهَا مَا ذَاقَ الْـأَوَّلُ

مردی زن خود را سه طلاقه کرد. مردی با او ازدواج کرد. سپس قبل از همبستری با او، آن زن را طلاق داد. همسر او خواست که با او ازدواج کند. از رسول خدا ﷺ در باره‌ی آن سؤال شد. فرمود: نه. تا مرد دیگری مانند شوهر اول او از عسل او بچشد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. لفظ آن از مسلم است. [۲]

باب کَفَائَت و خِيَار

۱۰۰۲ـ از ابْن عُمَرَ، رَضِيَ اللَّـهُ عَنهُمَا، روایت شده است گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
الْـعَرَبُ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ، وَالْـمَوَالِي بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ، إِلَّا حَائِكٌ أَوْ حَجَّامٌ

عرب هم‌شأن یکدیگرند. موالی نیز هم‌شأن یکدیگرند؛ جز خیاط و حجامت‌گر.

به روایت حاکم. در اِسناد آن یک راوی وجود دارد که نام وی ذکر نشده است. اَبوحَاتِم آن را منکَر دانسته است. [۳]

۱۰۰۳ـ این حدیث شاهدی نزد بَزّار دارد، به نقل از مُعَاذ بْن جَبَل با سَنَدی مُنْقَطِع. [۴]

۱۰۰۴ـ از فَاطِمَه‌ی بِنْت قَيْس روایت شده است که پیامبر ﷺ به او فرمود:

---

۱. صحیح. به روایت احمد ۳۲۴/۲، ابوداود، ۲۰۵۲.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۵۲۶۱، مسلم ۱۴۳۳) (۱۱۵).

۳. موضوع. ابن اَبو حاتم از پدرش در باره‌ی او سؤال کرد: ۴۱۲/۱/ ۱۲۳۶ او گفت: این کذب است و هیچ اصلی ندارد. در جای دیگری هم ۴۲۳/۱. ۱۲۷۵/۴۲۴ گفته است: این حدیث، منکر است. اِبْنُ حِبَّان، نیز در: المجروحین، ۱۲۴/۲ آن را موضوع دانسته است. ابن عبد البر نیز، در: التمهید گفته است: این حدیث، منکر موضوع است.

۴. موضوع.

اِنْكِحِي أُسَامَةَ

با اسامه ازدواج کن.

به روایت مُسلم [1]

۱۰۰۵ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:
يَا بَنِي بَيَاضَةَ، أَنْكِحُوا أَبَا هِنْدٍ، وَانْكِحُوا إِلَيْهِ وَكَانَ حَجَّامًا

ای بنی‌بیاضه‌ابرای ابوهند همسر بگیرید و برای او خواستگاری کنید. ابوهند حجامت‌گر بود.

به روایت ابوداود، و حاکِم با سَنَدی جَیِّد [2]

۱۰۰۶ـ از عَائِشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:
خُيِّرَتْ بَرِيرَةُ عَلَى زَوْجِهَا حِينَ عَتَقَتْ.

وقتی بریره آزاد شد، نسبت به شوهرش صاحب‌اختیار قرار داده شد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. در حدیثی طولانی.[3]

مسلم نیز از عَائِشَه، روایت کرده است: أَنَّ زَوْجَهَا كَانَ عَبْدًا [4] همسر او برده بود.
در روایت دیگری از عَائِشَه آمده است: كَانَ حُرًّا: آزاد بود.
روایت اولی ثابت‌تر است.[5]
نزد بخاری نیز به صورت صحیح، به نقل از ابْن عَبَّاس، روایت شده است که او یک عَبْد بود.[6]

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۱۴۸۰.

۲. حسن. به روایت ابوداود، ۲۱۰۲، حاکم ۱۶۴/۲. از طریقِ محمد بن عمرو، از أبو سلمة، از أبو هريرة. حافظ در: التلخیص ۳۶۴ گفته است: اِسناد آن حسن است.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۵۰۹۷، مسلم ۱۵۰۴) (۱۴. این، لفظِ مسلم است.

۴. به روایت مسلم (۱۵۰۴) (۱۱ و ۱۳).

۵. این روایت از عائشة نیست، بلکه به روایت مسلم (۱۵۰۴) (۱۲) بر اساس قول عبد الرحمن بن قاسم است.

۶. صحیح. به روایت بخاری ۴۰۶/۹. ۴۰۸/ فتح.

۱۰۰۷ـ از ضَحَّاك بْن فَيْرُوز دَيْلَمِیّ، از پدرش، روایت شده است که گفت:

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ! إِنِّي أَسْلَمْتُ وَتَحْتِي أُخْتَانِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ طَلِّقْ أَيَّتَهُمَا شِئْتَ

گفتم ای رسول خدا! من مسلمان شده‌ام و دو خواهر همسر من هستند. رسول خداﷺ فرمود: هر یک را که می‌خواهی طلاق بده.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، و ابن ماجه. اِبْنُ حِبَّان، دارَقُطْنِی، و بَیْهَقِی، آن را صحیح دانسته‌اند. بخاری آن را معلول دانسته است.[1]

۱۰۰۸ـ از سَالِم، از پدرش، روایت شده است که:

أَنَّ غَيْلَانَ بْنَ سَلَمَةَ أَسْلَمَ وَلَهُ عَشْرُ نِسْوَةٍ، فَأَسْلَمْنَ مَعَهُ، فَأَمَرَهُ النَّبِيُّ ﷺ أَنْ يَتَخَيَّرَ مِنْهُنَّ أَرْبَعًا

غیلان بن سلمه در حالی مسلمان شد که ده زن داشت. آنان نیز با او مسلمان شدند. پیامبر ﷺ به او امر کرد که چهار نفر از آنها را انتخاب کند.

به روایت احمد و تِرْمِذِی. اِبْنُ حِبَّان و حاکم، آن را صحیح دانسته‌اند. بخاری، ابوزُرْعَه، و اَبو حَاتِم نیز آن را معلول دانسته‌اند.[2]

۱۰۰۹ـ از ابْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

رَدَّ النَّبِيُّ ﷺ اِبْنَتَهُ زَيْنَبَ عَلَى أَبِي الْعَاصِ بْنِ الرَّبِيعِ، بَعْدَ سِتِّ سِنِينَ بِالنِّكَاحِ الْأَوَّلِ، وَلَمْ يُحْدِثْ نِكَاحًا

پیامبر ﷺ دخترش زینب را بعد از شش سال با همان نکاح او به البالعاص بن ربیع برگرداند؛ بدون نکاح جدید.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، و ابن ماجه. احمد و حَاکِم هم آن را صحیح دانسته‌اند.[3]

---

۱. ضعیف. به روایت احمد ۲۳۲/۴، ابوداود، ۲۲۴۳، تِرْمِذِیّ ۱۱۲۹ و ۱۱۳۰، ابن‌ماجه، ۱۹۵۱، اِبْنُ حِبَّان ۱۳۷۶، دارَقُطْنِیّ ۲۷۳/۳، بَیْهَقِیّ ۱۸۴/۷، از طریق اَبو وهب الجیشانی، از ضحاك بن فیروز. تِرْمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن است.

۲. ضعیف. به روایت احمد ۲۳ و ۱۴، تِرْمِذِیّ ۱۱۲۸، اِبْنُ حِبَّان ۱۳۷۷، حاکم ۲۹۲. این حدیث معلول است. حافظ در: التلخیص ۱۶۸/۳. ۱۶۹. علل آن را بیان کرده است.

۳. صحیح. به روایت احمد ۱۸۷۶ و ۲۳۶۶، ابوداود، ۲۲۴۰، تِرْمِذِیّ ۱۱۴۳، ابن‌ماجه، ۲۰۰۹، حاکم ۲۰۰/۲، از طریق محمد بن إسحاق، از داود بن الحصین، از عکرمة، از ابن عباس.

۱۰۱۰ـ از عَمْرِو بْن شُعَیْب، از پدرش، از جدّش، روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَدَّ اِبْنَتَهُ زَيْنَبَ عَلَى أَبِي الْعَاصِ بِنِكَاحٍ جَدِيدٍ

پیامبر ﷺ زینب را نکاح جدید به ابی‌العاص برگرداند.

تِرمِذِی گفته است: اِسناد حدیث اِبْن عَبَّاس، جَیِّدتر است. عملْ بر اساس حدیث عَمْرِو بْن شُعَیْب است.[1]

۱۰۱۱ـ از ابْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

أَسْلَمَتْ اِمْرَأَةٌ، فَتَزَوَّجَتْ، فَجَاءَ زَوْجُهَا، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ! إِنِّي كُنْتُ أَسْلَمْتُ، وَعَلِمَتْ بِإِسْلَامِي، فَانْتَزَعَهَا رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ مِنْ زَوْجِهَا الْآخَرِ، وَرَدَّهَا إِلَى زَوْجِهَا الْأَوَّلِ

زنی مسلمان شد و ازدواج کرد. همسرش آمد و گفت: ای رسول خدا! من مسلمان شده‌ام و او می‌داند که من مسلمان شده‌ام. رسول خدا ﷺ او را از شوهر دومش گرفت و به شوهر اول داد.

به روایت احمد و ابوداود، و ابْنُ مَاجَهْ. اِبْنُ حِبَّان و حَاکِم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[2]

۱۰۱۲ـ از زَیْد بْن کَعْب بْن عُجْرَةَ، از پدرش، روایت شده است که گفت:

تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ الْعَالِيَةَ مِنْ بَنِي غِفَارٍ، فَلَمَّا دَخَلَتْ عَلَيْهِ وَوَضَعَتْ ثِيَابَهَا، رَأَى بِكَشْحِهَا بَيَاضًا فَقَالَ: الْبَسِي ثِيَابَكِ، وَالْحَقِي بِأَهْلِكِ، وَأَمَرَ لَهَا بِالصَّدَاقِ

رسول خدا ﷺ از بنی‌غفار با عالیه ازدواج کرد. وقتی نزد او رفت و آن خانم لباس‌های خود را درآورد، پیامبر در پهلوی ان خانم سفیدی‌ای دید. لذا به او فرمود: لباس‌هایت را بپوش و به خانواده‌ات بپیوند. دستور داد مهریه‌ی او نیز بدهند.

به روایت حاکم. در اِسناد آن جَمِیل بْن زَیْد، وجود دارد که مَجْهُول است. در باره‌ی شیخ او اختلاف فراوانی وجود دارد.[3]

---

۱. ضعیف. به روایت احمد ۲۰۷/۲. ۲۰۸. وتِرْمِذِیّ ۱۱۴۲، ابن‌ماجه، ۲۰۱۰. از طریقِ حجاج بن أرطاة، از عمرو بن شعیب. تِرْمِذِیّ گفته است: در اسناد این حدیث حرف و نظر هست.

۲. ضعیف. به روایت احمد ۲۰۵۹ و ۲۹۷۴، ابوداود، ۲۲۳۸، تِرْمِذِیّ ۱۱۴۴، ابن‌ماجه، ۲۰۰۸، اِبْنُ حِبَّان ۱۲۸۰، حاکم ۲۰۰، از طریق سماك بن حرب، از عکرمة، از ابن عباس.

۳. ضعیف جدا. به روایت حاکم، ۳۴/۴.

از سَعید بْن مُسَیَّب نیز روایت شده است که عُمَر بْن خَطّاب ﷺ گفت:
أَيُّمَا رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً، فَدَخَلَ بِهَا، فَوَجَدَهَا بَرْصَاءَ، أَوْ مَجْنُونَةً، أَوْ مَجْذُومَةً، فَلَهَا الصَّدَاقُ بِمَسِيسِهِ إِيَّاهَا، وَهُوَ لَهُ عَلَى مَنْ غَرَّهُ مِنْهَا

هر مردی با زنی ازدواج کند و نزد او برود و بیند که مریضی برص دارد، دیوانه است، یا جذام دارد، به خاطر همبستری با او، حق مهریه دارد و او بر کسی که او را فریفته است، حق دارد.

سَعِید بْنُ مَنْصُور، مَالِك، و ابن ابی‌شَیْبَه، این حدیث را تخریج کرده‌اند. رجال آن، ثقه‌اند.[1]

سَعِید بْنُ مَنْصُور بازهم از عَلِیّ، حدیثی شبیه آن را روایت کرده و افزوده است:
وَبِهَا قَرَنٌ، فَزَوْجُهَا بِالْخِيَارِ، فَإِنْ مَسَّهَا فَلَهَا الْمَهْرُ بِمَا اسْتَحَلَّ مِنْ فَرْجِهَا[2].

و زنی که دارای فتق رحم باشد، شوهر او حق انتخاب دارد. اگر با او همبستر شود، به خاطر برخوردار شدن از فرج او، باید مهریه‌ی او را بدهد.

بازهم از طریقِ سَعِید بْن مُسَیَّب روایت شده است که گفت: قَضَي [بِهِ] عُمَرُ فِي الْعِنِّينِ، أَنْ يُؤَجَّلَ سَنَةً: عمر در باره‌ی مردِ ناتوان از رابطه‌ی جنسی حکم کرد که یک سال فرصت داده شود.

رجال آن، ثقه‌اند.[3]

باب همدمی با زنان

۱۰۱۳ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
مَلْعُونٌ مَنْ أَتَى امْرَأَةً فِي دُبُرِهَا

ملعون است کسی که از مقعد با زن رابطه‌ی جنسی داشته باشد.

---

۱. ضعیف. به روایت سعید بن منصور در: السنن ۲۱۲/۱/۲/شماره ۸۱۸، مالك، الموطأ ۵۲۶/۲/۹، ابن أبی‌شیبه در: المصنف ۱۷۵/۴/۲. از طریقِ یحیی بن سعید، از سعید بن المسیب، از عمر. این سخن حافظ که: «رجال آن ثقه‌اند» به معنای صحت حدیث نیست. درست است که رجال آن ثقه‌اند، اما بین ابن مسیب و عمر، منقطع است.
۲. ضعیف. به روایت سعید بن منصور در: السنن ۱ ۱۳/شماره ۸۲۱. از طریقِ الشعبی، از علی. علت آن نیز انقطاع بین شعبی و علی است. رک: دارَقُطنِیّ در: العلل ۹۷/۴.
۳. ضعیف. به روایت ابن أبی‌شیبه ۲۰۷/۴/۲.

به روایت ابوداود و نَسَائی. این، لفظ نَسَائی است. رجال آن، ثقه‌اند. با این حال، معلول به ارسال دانسته شده است.[۱]

۱۰۱۴ـ از ابْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا يَنْظُرُ اللَّـهُ إِلَى رَجُلٍ أَتَى رَجُلاً أَوْ اِمْرَأَةً فِي دُبُرِهَا

خداوند به مردی نگاه نمی‌کند که با مرد یا زنی از راه مقعد رابطه‌ی جنسی داشته باشد.

به روایت تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابْنُ حِبَّان. معلول دانسته شده است به موقوف‌بودن.[۲]

۱۰۱۵ـ از ابوهُرَيْرَه ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّـهِ وَالـيَوْمِ الـآخِرِ فَلَا يُؤْذِي جَارَهُ، وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّهُنَّ خُلِقْنَ مِنْ ضِلَعٍ، وَإِنَّ أَعْوَجَ شَيْءٍ فِي الضِّلَعِ أَعْلَاهُ، فَإِنْ ذَهَبْتَ تُقِيمَهُ كَسَرْتَهُ، وَإِنْ تَرَكْتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ، فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا

هر کس به خدا و روز آخر ایمان دارد، همسایه‌ی خود را آزار ندهد. به وصیت من در مورد خوشرفتاری با زنان توجه و آن را رعایت کنید. چون زن از دنده‌ی خمیده آفریده شده است و خمیده‌ترین دنده، بلندترین نقطه‌ی آن است. اگر بخواهی آن را درست کنی، می‌شکند و اگر آن را به حال خود واگذاری، همچنان خمیده می‌ماند؛ پس توصیه‌ی من در مورد زنان را قبول و رعایت کنید.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. این لفظ از بخاری است.[۳]

مسلم نیز روایت کرده است:

فَإِنْ اِسْتَمْتَعْتَ بِهَا اِسْتَمْتَعْتَ وَبِهَا عِوَجٌ، وَإِنْ ذَهَبْتَ تُقِيمُهَا كَسَرْتَهَا، وَكَسْرُهَا طَلَاقُهَا[۴]

پس اگر (با همان حال) از وی بهره بگیری، بهره گرفته‌ای و خمیدگی او باقی

---

۱. صحیح به خاطر شواهد آن.

۲. صحیح به خاطر شواهد آن.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۹ ۵۲. ۲۵۳/فتح، مسلم ۱۴۶۸) (۶۲).

۴. صحیح. وهی روایة مسلم (۶۱).

است و اگر بخواهی او را راست کنی، می‌شکند و شکستنش، طلاق او است.

۱۰۱۶ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که گفت:

كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّـهِ ﷺ فِي غَزَاةٍ، فَلَمَّا قَدِمْنَا الْـمَدِينَةَ، ذَهَبْنَا لِنَدْخُلَ. فَقَالَ: أَمْهِلُوا حَتَّى تَدْخُلُوا لَيْلًا يَعْنِي: عِشَاءً لِكَيْ تَمْتَشِطَ الشَّعِثَةُ، وَتَسْتَحِدَّ الْـمُغِيبَةُ

در غزوه‌ای با رسول خداﷺ بودیم. وقتی به مدینه رسیدیم، خواستیم وارد شویم. فرمود: مهلت بدهید تا عشا وارد نشوید: تا زنی که شوهرش غایب بوده است، موی ژولیده را شانه کند و بدن خود را با تیغ تمیز کند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [1]

در روایت دیگری از بخاری آمده است:

إِذَا أَطَالَ أَحَدُكُمُ الْـغَيْبَةَ، فَلَا يَطْرُقْ أَهْلَهُ لَيْلاً [2]

هر وقت غیبت یکی از شما طولانی شود، شبانه نزد خانواده‌اش نرود.

۱۰۱۷ـ از ابوسعید خُدْرِیّ ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّـهِ يَوْمَ الْـقِيَامَةِ الرَّجُلُ يُفْضِي إِلَى اِمْرَأَتِهِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ، ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا

بدجایگاه‌ترین فرد در قیامت نزد خداوند مردی است که نیاز جنسی خود را از همسرش برآورده می‌کند و او نیز نیازش را از شوهرش برآورده می‌کند، سپس آن خانم راز او را پخش می‌کند.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است. [3]

۱۰۱۸ـ از حَكِيم بْن مُعَاوِيَه، از پدرش، روایت شده است که گفت:

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ! مَا حَقُّ زَوْجِ أَحَدِنَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: تُطْعِمُهَا إِذَا أَكَلْتَ، وَتَكْسُوهَا إِذَا اِكْتَسَيْتَ، وَلَا تَضْرِب الْـوَجْهَ، وَلَا تُقَبِّحْ، وَلَا تَهْجُرْ إِلَّا فِي الْـبَيْتِ

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۰۷۹، مسلم ۷۱۵ (۵۷). این لفظ، از بخاری است.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۵۲۴۴.

۳. منکر. به روایت مسلم، ۱۴۳۷. آفت آن عمر بن حمزه است. احمد در: العلل ۳۱۷/۴۴/۲ در باره‌ی او گفته است: احادیث او احادیث مناکیر است. ذهبی نیز در: الکاشف گفته است: ابن معین و نسائی او را ضعیف دانسته‌اند. سپس سخن قبلی احمد را افزوده است. حافظ در: التقریب گفته است: ضعیف است.

گفتم: ای رسول خدا! حق همسر هر یک از ما بر او چیست؟ فرمود: وقتی که غذا می‌خوری، به او بدهی، وقتی لباس می‌پوشی بر او نیز بپوشانیریال و به او دشنام ندهی و تنها در خناه از او جدا شوی.

به روایت احمد و ابوداود، و نَسَائی، و ابْنُ مَاجَهْ. بخاری بخشی از ان را معلّق ساخته است. ابْنُ حِبَّان و حَاکِم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[1]

۱۰۱۹ـ از جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

كَانَتِ الـيَهُودُ تَقُولُ: إِذَا أَتَى الرَّجُلُ اِمْرَأَتَهُ مِنْ دُبُرِهَا فِي قُبُلِهَا، كَانَ الـوَلَدُ أَحْوَلَ. فَنَزَلَتْ: (نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّى شِئْتُمْ)[2]

یهود می‌گفتند: اگر مرد از طرف پشت بدن، آلت خود را در فرج زن ببرد، چشم فرزند او تاب‌دار خواهد بود. پس این آیه نازل شد: زنان شما مزرعه‌ی شما هستند. هر گونه می‌خواهید به مزرعه‌ی خود بیایید.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. لفظ آن از مسلم است.[3]

۱۰۲۰ـ از ابْنِ عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَأْتِيَ أَهْلَهُ قَالَ: بِسْمِ اللَّـهِ. اللَّـهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا فَإِنَّهُ إِنْ يُقَدَّرْ بَيْنَهُمَا وَلَدٌ فِي ذَلِكَ، لَمْ يَضُرَّهُ الشَّيْطَانُ أَبَدًا.

اگر یکی از شما بخواهد با همسر خود همبستر شود و بگوید: «بِسْمِ اللَّـهِ. اللَّـهُمَّ جَنِّبْنَا الشَّيْطَانَ وَجَنِّبِ الشَّيْطَانَ مَا رَزَقْتَنَا»، اگر در آن رابطه فرزندی برای آنان مقدر شده باشد، شیطان هرگز به آن بچه زیانی نمی‌زند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[4]

۱۰۲۱ـ از ابوهُرَیْرَه ؓ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

---

۱. صحیح. به روایت احمد ۴۴۷/۴ و ۳/۵ و ۵، ابوداود، ۲۱۴۲، نَسَائی در: عِشْرَة النساء ۲۸۹، ابن‌ماجه، ۱۸۵۰، ابْنُ حِبَّان ۱۲۶۸، حاکم ۱۸۷/۲. ۱۸۸.

۲. بقره: ۲۲۳.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۴۵۲۸، مسلم ۱۴۳۵) (۱۱۷.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۵۱۶۵۵، مسلم ۱۴۳۴. این، لفظِ مسلم است.

إِذَا دَعَا الرَّجُلُ اِمْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِه فَأَبَتْ أَنْ تَجِيء، لَعَنَتْهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ

هر گاه مرد، زنش را به بستر خود فرابخواند و زن نپذیرد که نزد او بیاید، فرشتگان تا هنگام صبح، آن زن را لعنت می‌کنند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. این لفظ از بخاری است.[۱]

مسلم نیز روایت کرده است:
كَانَ الَّذِي فِي السَّمَاء سَاخِطًا عَلَيْهَا حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا [۲]

آن کس که در آسمان است، تا هنگام رضایت شوهر از او، از آن زن خشمگین است.

۱۰۲۲ـ از ابْن عُمَرَ، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَعَنَ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ، وَالْوَاشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ

پیامبر ﷺ مو گذارنده و کسی که برای او مو گذاشته می‌شود، و کسی را که خال‌کوبی می‌کند و کسی را که برای او خال‌کوبی می‌شود را لعنت کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [۳]

۱۰۲۳ـ از جُذَامَة بِنْت وَهْب، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:
حَضَرْتُ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ فِي أُنَاسٍ، وَهُوَ يَقُولُ: لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَنْهَى عَنِ الْغِيلَةِ، فَنَظَرْتُ فِي الرُّومِ وَفَارِسَ، فَإِذَا هُمْ يُغِيلُونَ أَوْلَادَهُمْ فَلَا يَضُرُّ ذَلِكَ أَوْلَادَهُمْ شَيْئًا. ثُمَّ سَالوهُ عَنِ الْعَزْلِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ ذَلِكَ الْوَأْدُ الْخَفِيُّ

با مردمی در محضر رسول خداﷺ حاضر شدم که داشت می‌فرمود: خواستم در زمان شیردهی زن به بچه از رابطه‌ی جنسی نهی کنم. اما دیدم که رومی‌ها و ایرانیان در این زمان رابطه‌ی جنسی دارند و این امر به فرزندان آنها هیچ زیانی نمی‌زند. سپس از او در باره‌ی عزل سؤال کردند. رسول خداﷺ فرمود: این کار، زنده به گور کردن نهفته است.

به روایت مُسلم [۱]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۱۹۳، مسلم ۱۴۳۶.
۲. مسلم با شماره‌ی ۱۴۳۶) (۱۲۱.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۵۹۴۰، مسلم ۲۱۲۴.

۱۰۲۴ـ از ابوسعید خُدْرِیّ ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ رَجُلاً قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ لِي جَارِيَةً، وَأَنَا أَعْزِلُ عَنْهَا، وَأَنَا أَكْرَهُ أَنْ تَحْمِلَ، وَأَنَا أُرِيدُ مَا يُرِيدُ الرِّجَالُ، وَإِنَّ الْيَهُودَ تُحَدِّثُ: أَنَّ الْعَزْلَ الْمَوْؤُدَةُ الصُّغْرَى. قَالَ: كَذَبَتْ يَهُودُ، لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَهُ مَا اسْتَطَعْتَ أَنْ تَصْرِفَهُ

مردی گفت: ای رسول خدا! من کنیزی دارم و از او عزل می‌کنم. برای من خوشایند نیست که او حامله شود. من نیز همان چیزی را می‌خواهم که مردان می‌خواهند. و یهود می‌گویند: عزل، زنده به گور کردنِ کوچک است. فرمود: یهود دروغ گفته‌اند: اگر خداوند بخواهد او را بیافریند، تو نمی‌توانی مانع آن شوی.

به روایت احمد، و ابوداود، نَسائی، و طَحاوِیّ. این، لفظ ابوداود است. رجال آن، ثقه‌اند. [۲]

۱۰۲۵ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که گفت:

كُنَّا نَعْزِلُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْقُرْآنُ يَنْزِلُ، وَلَوْ كَانَ شَيْئًا يُنْهَى عَنْهُ لَنَهَانَا عَنْهُ الْقُرْآنُ

ما در زمان رسول خداﷺ که قرآن داشت نازل می‌شد، عزل می‌کردیم. و اگر چیزی بود که از آن نهی کرده می‌شد، حتماً قرآن ما را از آن نهی می‌کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [۳]

مسلم نیز روایت کرده است:

فَبَلَغَ ذَلِكَ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ فَلَمْ يَنْهَنَا [۴]

این امر به پیامبر خدا ﷺ رسید و او ما را نهی نکرد.

۱۰۲۶ـ از أَنَس بْن مَالك ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يَطُوفُ عَلَى نِسَائِهِ بِغُسْلٍ وَاحِدٍ

پیامبر ﷺ با یک غسل با همه‌ی همسرانش رابطه‌ی جنسی برقرار می‌کرد.

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، (۱۴۴۲) (۱۴۱). از طریقِ سعید بن أبو أیوب، حدثنی أبو الأسود، از عروة، از عائشه، از جذامة.

۲. صحیح. به روایت احمد ۳۳/۳، ۵۱ و ۵۳، ابوداود، ۲۱۷۱، نَسائی در: عشرة النساء ۱۹۴، طحاوی در: المشکل ۱۹۱۶.

۳. صحیح. به روایت البخاری ۳۰۵/۹/فتح، مسلم ۱۴۴۰.

۴. صحیح. به روایت مسلم، (۱۴۴۰) (۱۳۸).

بخاری و مسلم آن را تخریج کرده‌اند. لفظ آن از مسلم است.[۱]

باب صَدَاق

۱۰۲۷ـ از أَنَس بْن مَالك، روايت شده است كه: پيامبر ﷺ،
أَنَّهُ أَعْتَقَ صَفِيَّةَ، وَجَعَلَ عِتْقَهَا صَدَاقَهَا

او صفيه را آزاد كرد و آزادی او را مهريه‌ی او قرار داد.

اين حديث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۲]

۱۰۲۸ـ از أَبِی سَلَمَة بْن عَبْد الرَّحْمَن، روايت شده است كه گفت:
سَالتُ عَائِشَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ ﷺ كَمْ كَانَ صَدَاقُ رَسُول اللّـهِ ﷺ قَالَتْ: كَانَ صَدَاقُهُ لِأَزْوَاجِهِ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ أُوقِيَّةً وَنَشًّا. قَالَتْ: أَتَدْرِي مَا النَّشُّ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا. قَالَتْ: نِصْفُ أُوقِيَّةٍ. فَتِلْكَ خَمْسُمِائَة دِرْهَمٍ، فَهَذَا صَدَاقُ رَسُول اللّـهِ ﷺ لِأَزْوَاجِهِ

از عائشه همسر پيامبر ﷺ سؤال كردم: مهريه‌ی رسول خدا ﷺ چقدر بود: فرمود: صداق او برای همسرانش دوازده اوقيه و يک نَشّ. عائشه گفت: آيا می‌دانی نش چيست؟ گفتم: نه. گفت: نيم اوقيه. به اين صورت پانصد درهم بود و اين مهريه‌ی رسول خدا ﷺ برای همسرانش بود.

به روايت مُسلم[۳]

۱۰۲۹ـ از ابْن عَبَّاس، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روايت شده است كه گفت:
لَمَّا تَزَوَّجَ عَلِيٌّ فَاطِمَةَ ـ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ـ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللّـهِ ﷺ أَعْطِهَا شَيْئًا، قَالَ: مَا عِنْدِي شَيْءٌ. قَالَ: فَأَيْنَ دِرْعُكَ الْحُطَمِيَّةُ؟

وقتی كه علی با فاطمه ـ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ ـ ازدواج كرد، رسول خدا ﷺ به او گفت: چيزی به فاطمه بده. گفت: من چيزی ندارم. فرمود: پس زره حطمی تو كجاست؟

---

۱. صحيح. به روايت بخاری ۲۶۸ و ۲۸۴ و ۵۰۶۸ و ۵۲۱۵، مسلم ۳۰۹، همان گونه كه حافظ گفته است: اين لفظ مسلم است. اما لفظ بخاری عبارت است از: «كان يطوف على نسائه فی ليلة واحدة». در روايت ديگری از او آمده است: «كان يدور على نسائه فی الساعة الواحدة من الليل والنهار».
۲. صحيح. به روايت بخاری ۵۰۸۶، مسلم ۱۰۴۵/۲/شماره ۸۵.
۳. صحيح. به روايت مسلم، ۱۴۲۶.

به روایت ابوداود و نَسائی. حَاکِم آن را صحیح دانسته است. [۱]

۱۰۳۰ـ از عَمْرِو بْن شُعَیْب، از پدرش، از جدَّش، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

أَيُّمَا اِمْرَأَةٍ نَكَحَتْ عَلَى صَدَاقٍ، أَوْ حِبَاءٍ، أَوْ عِدَةٍ، قَبْلَ عِصْمَةِ النِّكَاحِ، فَهُوَ لَهَا، وَمَا كَانَ بَعْدَ عِصْمَةِ النِّكَاحِ، فَهُوَ لِمَنْ أُعْطِيَهُ، وَأَحَقُّ مَا أُكْرِمَ الرَّجُلُ عَلَيْهِ اِبْنَتُهُ، أَوْ أُخْتُهُ

هر زنی که بر مهریه یا عطیه یا وعده‌ای ازدواج کند، قبل از عقد نکاح مال او است و بعد از عقد نکاح، مال کسی است که به او داده شده است و سزاوارترین چیزی است که مرد با آن دختر یا خواهر خود را گرامی می‌دارد.

به روایت احمد، ابو داود، نَسائی، و ابن ماجه. [۲]

۱۰۳۱ـ از عَلْقَمَةَ، از ابْن مَسْعُود ﷺ روایت شده است که:

أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ اِمْرَأَةً، وَلَمْ يَفْرِضْ لَهَا صَدَاقًا، وَلَمْ يَدْخُلْ بِهَا حَتَّى مَاتَ، فَقَالَ اِبْنُ مَسْعُودٍ: لَهَا مِثْلُ صَدَاقِ نِسَائِهَا، لَا وَكْسَ، وَلَا شَطَطَ، وَعَلَيْهَا الْعِدَّةُ، وَلَهَا الْمِيرَاثُ، فَقَامَ مَعْقِلُ بْنُ سِنَانٍ الْأَشْجَعِيُّ فَقَالَ: قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي بِرْوَعَ بِنْت وَاشِقٍ اِمْرَأَةٍ مِنَّا مِثْلَ مَا قَضَيْتَ، فَفَرِحَ بِهَا اِبْنُ مَسْعُودٍ

در باره‌ی مردی سؤال شد که با زنی ازدواج کرد و برای او مهریه‌ای تعیین نکرد و با او همبستر نشد تا آن مرد درگذشت. ابن مسعود گفت: او هم همان مهریه‌ی سایر زنان آن مرد را دارد. بدون هیچ کاستی، یا ستمی. عده هم دارد، میراث هم دارد. معقل بن سنان برخاست و گفت: رسول خدا ﷺ نیز درباره‌ی بروع دختر واشق، زنی از ما همین گونه حکم کرد که تو کردی. ابن مسعود شاد شد.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه. تِرمِذِی و جماعت آن را صحیح دانسته‌اند. [۱]

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۱۲۵، نَسائِی ۱۳۰/۶. الحطمیة. در: النهایة ۴۰۲/۱ گفته است: آنکه شمشیرها را درهم می‌شکند. برخی دیگر گفته‌اند: زره پهنِ‌سنگین. دسته‌ای هم گفته‌اند: زره منسوب به شاخه‌ای از عبد القیس که به آنان حطمة بن محارب، گفته می‌شود و زره‌ساز بودند. این بیش از همه، مناسب‌تر است.

۲. ضعیف. به روایت احمد ۱۸۲/۲، ابوداود، ۲۱۲۹، نَسائِی ۱۲۰/۶، ابن‌ماجه، ۱۹۵۵. از طریقِ ابن جریج، از عمرو. علت آن، عنعنه‌ی ابن جریج است که مدلس است.

۱۰۳۲ـ از جَابِر بْن عَبْد اللَّه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:
مَنْ أَعْطَى فِي صَدَاق اِمْرَأَةٍ سَوِيقًا، أَوْ تَمْرًا، فَقَدْ اِسْتَحَلَّ

هر کس به عنوان مهریه‌ی یک زن، سویق یا خرما بدهد، آن زن برای او حلال است.

ابوداود این حدیث را تخریج کرده و به ترجیح موقوف‌بودن آن، اشاره کرده است.[۲]

۱۰۳۳ـ از عَبْد اللَّـه بْن عَامِر بْن رَبِيعَه، از پدرش، روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَجَازَ نِكَاحَ اِمْرَأَةٍ عَلَى نَعْلَيْنِ

پیامبر ﷺ نکاح یک زن بر اساس یک جفت نعلین به عنوان مهریه را جایز دانست.

تِرْمِذِي این حدیث را تخریج کرده و آن را صحیح دانسته است. البته در این نظر مورد مخالفت قرار گرفته است.[۳]

۱۰۳۴ـ از سَهْل بْن سَعْد، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:
زَوَّجَ النَّبِيُّ ﷺ رَجُلاً اِمْرَأَةً بِخَاتَمٍ مِنْ حَدِيدٍ

پیامبر ﷺ زنی را با یک انگشتری آهن، به عنوان مهریه به ازدواج یک مرد درآورد.

حاکم این حدیث را تخریج کرده است.[۴] این، بخشی از حدیث طولانی‌ای است که پیش از این در ابتدای کتاب نکاح آورده شد.[۵]

از عَلِيّ ﷺ نیز روایت شده است که گفت:

---

۱. صحیح. به روایت احمد ۴ ۷۹. ۲۸۰، ابوداود، ۲۱۱۵، نَسَائِی ۶ ۲۱، تِرْمِذِیّ ۱۱۴۵، ابن‌ماجه، ۱۸۹۱. تِرْمِذِي گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۲. ضعیف به روایت ابوداود، ۲۱۱۰. از طریقِ موسی بن مسلم بن رومان، از اَبو الزبیر، از جابر. حافظ در: التلخیص ۱۹۰/۳ گفته است: در اِسناد آن ابن رومان، جود دارد که ضعیف است.

۳. منکر. به روایت تِرْمِذِیّ ۱۱۱۳، ابن‌ماجه، ۱۸۸۸.

۴. منکر. به روایت حاکم، ۲۷۸، طَبَرَانِیّ در: الکبیر ۶۵۶. ۵۸۳۷/۱۵۷. از طریقِ عبد الله بن مصعب الزبیری، از اَبو حازم، از سهل.

۵. رک: حدیث شماره ۹۷۹. نیز رک: تعلیق قبلی.

لَا يَكُونُ الـمَهْرُ أَقَلَّ مِنْ عَشَرَة دَرَاهِمَ.

مهر کمتر از ده درهم نمی‌شود.

این حدیث را دارَقُطنِیّ به صورت مَوقُوف، تخریج کرده است در سند آن نیز نظری وجود دارد.[1]

۱۰۳۵ـ از عُقبَة بن عَامِر روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
خَيْرُ الصَّدَاق أَيْسَرُهُ

بهترین مهریه، آسان‌ترین آن است.

ابوداود این حدیث را تخریج کرده است. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[2]

۱۰۳۶ـ از عَائشه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنهَا، روایت شده است:
أَنَّ عَمْرَةَ بِنْتَ الـجَوْن تَعَوَّذَتْ مِنْ رَسُول اللَّـهِ ﷺ حِينَ أُدْخِلَتْ عَلَيْه تَعْنِي: لَـمَّا تَزَوَّجَهَا فَقَالَ: لَقَدْ عُذْت بِمَعَاذٍ، فَطَلَّقَهَا، وَأَمَرَ أَسَامَةَ فَمَتَّعَهَا بِثَلَاثَة أَثْوَابٍ

عمرة دختر جون، هنگامی که رسول خدا ﷺ نزد او رفت، از او به خدا پناه برد. یعنی وقتی که با او ازدواج کرد. پیامبر فرمود: تو به یک پناه‌گاه پناه بردی و او را طلاق داد و به اسامه امر کرد که سه لباس را به او بدهد.

اِبنُ مَاجَهْ این حدیث را تخریج کرده است. در اِسناد آن راوی متروکی وجود دارد.[3]

۱۰۳۷ـ اصل این داستان نیز در صحیح (بخاری) وجود دارد؛ بر اساس حدیث اَبِی اُسَید ساعِدِیّ.[4]

باب وَلیمَه

۱۰۳۸ـ از اَنَس بن مَالك رضی الله عنه روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَأَى عَلَى عَبْدُ الرَّحْمَن بن عَوْف أَثَرَ صُفْرَةٍ، قَالَ: مَا هَذَا؟، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ! إِنِّي تَزَوَّجْتُ اِمْرَأَةً عَلَى وَزْن نَوَاةٍ مِنْ ذَهَبٍ. فَقَالَ: فَبَارَكَ اللَّـهُ لَكَ،

---

۱. ضعیف. به روایت دارقُطنِیّ در: السنن ۲۴۵/۳/شماره ۱۳.

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۱۱۷، حاکم ۱۸۱/۲. ۱۸۲.

۳. منکر. به روایت ابن‌ماجه، ۲۰۳۷. از طریقِ عبید القاسم، از هشام بن عروة، از پدرش، از عائشه. آفت آن عبید بن القاسم، است که کذّاب است و حدیث جعل می‌کند.

۴. به روایت بخاری ۵۲۵۵.

أَوْلِمْ وَلَوْ بِشَاةٍ

پیامبر ﷺ بر لباس عبدالرحمن بن عوف اثر زردی دید و فرمود: این چیست؟ گفت: ای رسول خدا! من با زنی بر اساس مهریه یک هسته طلا ازدواج کرده‌ام.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. لفظ آن از مسلم است.[۱]

۱۰۳۹ـ از اِبن عُمَر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْـوَلِيمَة فَلْيَأْتِهَا

هر وقت یکی از شما برای مهمانی عروسی دعوت شود، به آن مهمانی برود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۲]

مسلم نیز روایت کرده است:

إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ أَخَاهُ، فَلْيُجِبْ عُرْسًا كَانَ أَوْ نَحْوَهُ[۳]

هر وقت یکی از شما برادرش را به غذایی دعوت کند، قبول کند؛ عروسی باشد یا مانند آن.

۱۰۴۰ـ از ابوهُرَیْرَه ؓ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْـوَلِيمَةِ: يُمْنَعُهَا مَنْ يَأْتِيهَا، وَيُدْعَى إِلَيْهَا مَنْ يَأْبَاهَا، وَمَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّـهَ وَرَسُولَهُ

بدترین غذا، غذای ولیمه است. کسی که به آن می‌آید (فقرا)، از آن منع کرده می‌شود، و کسی به آن دعوت کرده می‌شود که از آن ابا دارد. کسی که دعوت را قبول نکند، از فرمان خدا و رسول او سر باز زده است.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[۴]

۱۰۴۱ـ بازهم از ابوهُرَیْرَه روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ فَلْيُجِبْ فَإِنْ كَانَ صَائِمًا فَلْيُصَلِّ، وَإِنْ كَانَ مُفْطِرًا فَلْيُطْعَمْ

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۱۵۵، مسلم ۱۴۲۷.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۵۱۷۳، مسلم ۱۴۲۹) (۹۶).
۳. مسلم با شماره‌ی ۱۴۲۹) (۱۰۰).
۴. صحیح. به روایت مسلم، (۱۴۳۲) (۱۱۰). بخاری ۵۱۷۷، مسلم (۱۴۵۳۲) (۱۰۷).

هر وقت یکی از شما دعوت شود، قبول کند. اگر روزه‌دار باشد، برای میزبان دعای خیر و برکت کند، و اگر روزه نباشد، غذا بخورد.

این حدیث را نیز مسلم تخریج کرده است.[۱]

۱۰۴۲ـ بازهم مسلم بر اساس حدیث جَابِر، این روایت مشابهی را نقل کرده که گفته است:

فَإِنْ شَاءَ طَعِمَ وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ[۲]

اگر بخواهد، بخورد و اگر بخواهد نخورد.

۱۰۴۳ از ابْن مَسْعُود ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

طَعَامُ الْـوَلِيمَة أَوَّلَ يَوْمِ حَقٌّ، وَطَعَامُ يَوْم الثَّانِي سُنَّةٌ، وَطَعَامُ يَوْم الثَّالِث سُمْعَةٌ، وَ مَنْ سَمَّعَ سَمَّعَ اللهُ بِه

غذای ولیمه‌ی روز اول، واجب است. غذای ولیمه‌ی روز دوم، سنّت است. غذای ولیمه‌ی روز سوم شهرت‌طلبی است و هر کس شهرت‌طلبی کند، خداوند او را رسوا می‌سازد.

به روایت تِرْمِذِي. او آن را غریب دانسته است. رجال آن نیز، رجال صَحیح‌اند.[۳]

۱۰۴۴ـ این روایت اِبْن مَاجَهْ شاهدی به نقل از اَنَس دارد.[۴]

۱۰۴۵ـ از صَفيَّة بِنْت شَيْبَه روایت شده است که گفت:

أَوْلَمَ النَّبِيُّ ﷺ عَلَى بَعْض نِسَائِه بِمُدَّيْن مِنْ شَعِيرِ

پیامبر ﷺ برای کی از زنان خود دو مدّ جو را ولیمه کرد.

بُخَارِيّ این حدیث را تخریج کرده است.[۵]

۱۰۴۶ـ از اَنَس روایت شده است که گفت:

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۱۴۳۱.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۱۴۳۰.

۳. ضعیف. به روایت تِرْمِذِیّ ۱۰۹۷.

۴. ضعیف.

۵. مرسل. به روایت بخاری ۵۱۷۲.

أَقَامَ النَّبِيُّ ﷺ بَيْنَ خَيْبَرَ وَالْمَدِينَةِ ثَلَاثَ لَيَالٍ، يُبْنَى عَلَيْهِ بِصَفِيَّةَ، فَدَعَوْتُ الْمُسْلِمِينَ إِلَى وَلِيمَتِهِ، فَمَا كَانَ فِيهَا مِنْ خُبْزٍ وَلَا لَحْمٍ، وَمَا كَانَ فِيهَا إِلَّا أَنْ أَمَرَ بِالْأَنْطَاعِ، فَبُسِطَتْ، فَأُلْقِيَ عَلَيْهَا التَّمْرُ، وَالْأَقِطُ، وَالسَّمْنُ.

پیامبر ﷺ سه شب بین خیبر و مدینه اقامت کرد. در آنجا با صفیه ازدواج کرد. من مسلمانان را به ولیمه‌ی پیامبر دعوت کردم. نه نانی بود، نه گوشتی. در آنجا فقط گستردنی‌هایی بود که پهن شدند و روی آنها خرما، کشک، و روغن گذاشته شد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. این لفظ از بخاری است.[۱]

۱۰۴۷ـ از مردی از اصحاب پیامبر ﷺ روایت شده است که:

إِذَا اجْتَمَعَ دَاعِيَانِ، فَأَجِبْ أَقْرَبَهُمَا بَابًا، فَإِنْ سَبَقَ أَحَدُهُمَا فَأَجِبِ الَّذِي سَبَقَ

هر وقت دو نفر همزمان دعوت کنند، دعوت کسی را قبول کن که درِ خانه‌اش نزدیک‌تر است. اگر یکی از آنها زودتر تو را دعوت کند، دعوت او را بپذیر.

به روایت ابوداود، سند آن ضعیف است.[۲]

۱۰۴۸ـ از ابوجُحَيْفَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا آكُلُ مُتَّكِئًا

به صورت تکیه‌زده نمی‌خورم.

به روایت بخاری.[۳]

۱۰۴۹ـ از عُمَر بْن أَبِى سَلَمَه ﷺ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود:

يَا غُلَامُ! سَمِّ اللَّهَ، وَكُلْ بِيَمِينِكَ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ

ای پسر! بسم الله کن، با دست راستت بخور، و از قسمت نزدیک به خود بخور.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۴]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۰۸۵، مسلم ۱۳۶۵.

۲. ضعیف. به روایت ابوداود، ۳۷۵۶. در سند آن ابوخالد دالانی وجود دارد که صدوق است اما زیاد اشتباه می‌کند و چنانکه حافظ در: التقریب گفته است، تدلیس می‌کرد.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۵۳۹۸.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۵۳۷۶، مسلم ۲۰۲۲.

۱۰۵۰ـ از اِبْن عَبَّاس روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أُتِيَ بِقَصْعَةٍ مِنْ ثَرِيدٍ، فَقَالَ: كُلُوا مِنْ جَوَانِبِهَا، وَلَا تَأْكُلُوا مِنْ وَسَطِهَا، فَإِنَّ الْبَرَكَةَ تَنْزِلُ فِي وَسَطِهَا

یک کاسه ثَرید برای پیامبر ﷺ آورده شد. فرمود: از کناره‌های آن بخورید و از وسط آن نخورید. چون برکت بر وسط آن نازل می‌شود.

به روایت ابو داود، تِرمِذی، نَسائی، و ابن ماجه. این، لفظ نَسائی است. سند آن نیز صحیح است.[1]

۱۰۵۱ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که گفت:
مَا عَابَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ طَعَامًا قَطُّ، كَانَ إِذَا اِشْتَهَى شَيْئًا أَكَلَهُ، وَإِنْ كَرِهَهُ تَرَكَهُ

رسول خدا ﷺ هرگز از غذایی عیب نگرفت؛ اگر اشتهای خوردن چیزی را داشت، آن را می‌خورد، و اگر آن را ناخوشایند می‌داشت، رها می‌کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[2]

۱۰۵۲ـ از جَابِر، روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:
لَا تَأْكُلُوا بِالشِّمَالِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِالشِّمَالِ

با دست چپ نخور. چون شیطان با دست چپ می‌خورد.

به روایت مُسلم[3]

۱۰۵۳ـ از ابوقَتَادَه روایت شده است که ﷺ که: پیامبر ﷺ فرمود:
إِذَا شَرِبَ أَحَدُكُمْ، فَلَا يَتَنَفَّسْ فِي الْإِنَاءِ

هر وقت یکی از مشا در ظرف آب بخورد، در آن تنفس نکند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[4]

۱۰۵۴ـ ابوداود از اِبْن عَبَّاس مشابه آن را روایت کرده و افزوده است:

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۷۷۲، نَسائی در: الکبری ۴۷۵، تِرمِذیّ ۱۸۰۵، ابن‌ماجه، ۳۲۷۷.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۵۴۰۹، مسلم ۲۰۶۴، این، لفظِ مسلم است.
۳. صحیح. به روایت مسلم، ۲۰۱۹. از طریقِ لیث، از اَبو الزبیر، از جابر.
۴. صحیح. به روایت بخاری ۱۵۳، مسلم ۲۶۷. این لفظ، از بخاری است.

أَوْ يَنْفُخَ فِيهِ

یا در آن ندمد.

تِرمِذِی نیز آن را صحیح دانسته است.[۱]

باب قَسْم

۱۰۵۵ـ از عائِشه، رَضِیَ اللّهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَقْسِمُ، فَيَعْدِلُ، وَيَقُولُ: اللَّهُمَّ هَذَا قَسْمِي فِيمَا أَمْلِكُ، فَلَا تَلُمْنِي فِيمَا تَمْلِكُ وَلَا أَمْلِكُ

رسول خدا ﷺ زمان خود را برای همسرانش عادلانه تقسیم می‌کرد و می‌فرمود: خدایا! این زمانبندی من است در آنچه در دست دارم، پس در آنچه در دست تو است و در اختیار من نیست، من را سرزنش نکن.

به روایت ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه. اِبنُ حِبّان و حاکِم، آن را صحیح دانسته‌اند. با این حال، تِرمِذِی ارسال آن را ترجیح داده است.[۲]

۱۰۵۶ـ از ابوهُرَیره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ، فَمَالَ إِلَى إِحْدَاهُمَا، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَشِقُّهُ مَائِلٌ

هر کس دو زن داشته باشد و از لحاظ زمانی به یکی از آنها تمایل بیشتر داشته باشد، در روز قیامت در حالی می‌آید که دامن لباسش چاک چاک است.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه. سند آن صحیح است.[۳]

۱۰۵۷ـ از اَنَس روایت شده است که گفت:

مِنَ السُّنَّةِ إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْبِكْرَ عَلَى الثَّيِّبِ أَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعًا، ثُمَّ قَسَمَ، وَإِذَا تَزَوَّجَ الثَّيِّبَ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلَاثًا، ثُمَّ قَسَمَ

سنّت است که اگر پس از بیوه با دوشیزه ازدواج کند، هفت روز پیش او بماند. سپس زمان را بین آنها تقسیم کند. و اگر پس از دوشیزه با بیوه ازدواج کند، سه

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۷۲۸، تِرمِذِیّ ۱۸۸۸.

۲. ضعیف. به روایت ابوداود، ۲۱۳۴، نَسائی ۶۴/۷، تِرمِذِیّ ۱۱۴۰، ابن‌ماجه، ۱۹۷۱، اِبنُ حِبّان ۱۳۰۵، حاکم ۱۸۷/۲.

۳. صحیح. به روایت احمد ۳۴۷/۲ و ۴۷۱، ابوداود، ۲۱۳۳، نَسائی ۶۳/۷، تِرمِذِیّ ۱۱۴۱، ابن‌ماجه، ۱۹۶۹.

روز پیش او بماند و بعد از آن زمان را تقسیم کند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. لفظ آن از بخاری است.[1]

۱۰۵۸ـ از اُم سَلَمَه، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ لَمَّا تَزَوَّجَهَا أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلَاثًا، وَقَالَ: إِنَّهُ لَيْسَ بِكِ عَلَى أَهْلِكِ هَوَانٌ، إِنْ شِئْتِ سَبَّعْتُ لَكِ، وَإِنْ سَبَّعْتُ لَكِ سَبَّعْتُ لِنِسَائِي

پیامبر ﷺ وقتی با ازدواج کرد، سه روز نزد او ماند و فرمود: تو در نزد خانواده‌ی خویش کم‌ارزش نیستی. اگر بخواهی هفت روز نزد تو می‌مانم، و اگر هفت روز نزد تو بمانم، هفت روز نزد زنانم نیز می‌مانم

به روایت مُسْلِم.[2]

۱۰۵۹ـ از عَائِشَه، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهَا، روایت شده است:
أَنَّ سَوْدَةَ بِنْتَ زَمْعَةَ وَهَبَتْ يَوْمَهَا لِعَائِشَةَ، وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ يَقْسِمُ لِعَائِشَةَ يَوْمَهَا وَيَوْمَ سَوْدَةَ

سوده بنت زمعه روز نوبت خود را به عائشه بخشید و پیامبر ﷺ روز عائشه و روز سوده نزد عائشه بود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[3]

۱۰۶۰ـ از عُرْوَه روایت شده است که گفت:
قَالَتْ عَائِشَةُ: يَا ابْنَ أُخْتِي! كَانَ رَسُولُ اللّـهِ ﷺ لَا يُفَضِّلُ بَعْضَنَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْقَسْمِ مِنْ مُكْثِهِ عِنْدَنَا، وَكَانَ قَلَّ يَوْمٌ إِلَّا وَهُوَ يَطُوفُ عَلَيْنَا جَمِيعًا، فَيَدْنُو مِنْ كُلِّ امْرَأَةٍ مِنْ غَيْرِ مَسِيسٍ، حَتَّى يَبْلُغَ الَّتِي هُوَ يَوْمُهَا، فَيَبِيتَ عِنْدَهَا

عائشه گفت: ای پسرِ خواهرم! رسول خدا ﷺ از لحاظ تقسیم زمانی و ماندن در نزد ما (زنان) برخی از ما را بر برخی دیگر برتری نمی‌داد. کم روز اتفاق می‌افتاد که نزد همه‌ی ما نیاید و بدون رابطه‌ی جنسی به همه‌ی زنان خود نزدیک می‌شد

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۲۱۴، مسلم ۱۴۶۱. از طریقِ اَبو قلابة، از أنس.
۲. صحیح. به روایت مسلم، (۱۴۶۰) (۴۱).
۳. صحیح. به روایت بخاری ۵۲۱۲، مسلم ۱۴۶۳. این لفظ، از بخاری است.

تا آنکه به زنی می‌رسید که آن روز، روز نوبت او بود، و شب را نزد او به صبح می‌رساند.

به روایت احمد، و ابوداود. این لفظ از او است. حاکم آن را صحیح دانسته است.[1]

۱۰۶۱ـ مسلم نیز از عَائشَه، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهَا، روایت کرده است که گفت:
كَانَ رَسُولُ اللّـهِ ﷺ إِذَا صَلَّى الـعَصْرَ دَارَ عَلَى نِسَائِهِ، ثُمَّ يَدْنُو مِنْهُنَّ الـحَدِيث[2]

رسول خدا ﷺ وقتی نماز عصر را می‌خواند بر زنان خود می‌چرخید و به آنان نزدیک می‌شد.

۱۰۶۲ـ از عَائشَه، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهَا، روایت شده است:
أَنَّ رَسُولَ اللّـهِ ﷺ كَانَ يَسْأَل فِي مَرَضِه الذِي مَاتَ فِيهِ: أَيْنَ أَنَا غَدًا؟، يُرِيدُ: يَوْمَ عَائِشَةَ، فَأَذِنَ لَهُ أَزْوَاجُهُ يَكُونُ حَيْثُ شَاءَ، فَكَانَ فِي بَيْت عَائِشَةَ

رسول خدا ﷺ در آن بیماری که در آن فوت کرد، می‌پرسید: من فردا کجا هستم؟ منظور او روز نوبت عائشه بود. لذا همه‌ی همسرانش به او اجازه دادند که هر جا که می‌خواهد باشد. این بود که او در خانه‌ی عائشه بود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[3]

۱۰۶۳ـ بازهم از عَائشَه روایت شده است که گفت:
كَانَ رَسُولُ اللّـهِ ﷺ إِذَا أَرَادَ سَفَرًا أَقْرَعَ بَيْنَ نِسَائِهِ، فَأَيَّتُهُنَّ خَرَجَ سَهْمُهَا، خَرَجَ بِهَا

رسول خدا ﷺ وقتی می‌خواست به سفری برود، بین همسرانش قرعه می‌انداخت. تیر هر یک از آنها که (از قرعه) بیرون می‌آمد، او را با خود می‌برد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[4]

---

۱. حسن. به روایت احمد ۱۰۷/۶، ۱۰۸، ابوداود، ۲۱۳۵، حاکم ۱۸۶/۲.

۲. صحیح. به روایت مسلم، (۱۴۷۴) (۲۱)، بخاری ۵۲۶۸.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۵۲۱۷، مسلم ۲۴۴۳. این لفظ، از بخاری است، پایانِ آن نزد او این است: «حتى مات عندها. قالت عائشة: فمات فی الیوم الذی کان یدور علیَّ فیه فی بیتی، فقبضه الله، إن رأسه لبین نَحْرِی وسَحْرِی، خالط رِیقُه ریقی».

۴. صحیح. به روایت بخاری ۲۵۹۳، مسلم ۲۷۷۰.

۱۰۶۴ـ از عَبْد اللّـهِ بْن زَمْعَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا يَجْلِدُ أَحَدُكُمْ اِمْرَأَتَهُ جَلْدَ الـعَبْدِ

هیچ یک از شما پوست زنش را برده‌وار نزند.

به روایت بُخاری [۱]

باب خُلع

۱۰۶۵ـ از ابْن عَبَّاس، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:

أَنَّ اِمْرَأَةَ ثَابِت بْنِ قَيْسٍ أَتَتْ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللّـهِ! ثَابِتُ بْنُ قَيْسٍ مَا أَعِيبُ عَلَيْهِ فِي خُلُقٍ وَلَا دِينٍ، وَلَكِنِّي أَكْرَهُ الـكُفْرَ فِي الـإِسْلَامِ، قَالَ رَسُولُ اللّـهِ: أَتَرُدِّينَ عَلَيْه حَدِيقَتَهُ؟، قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ رَسُولُ اللّـهِ: اِقْبَلِ الـحَدِيقَةَ، وَطَلِّقْهَا تَطْلِيقَةً

زن ثابت بن قیس نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! من ثابت بن قیس را نه در خلق و خو عیب می‌کنم نه در دین، اما من ناخوشایند می‌دارم که در کاری بیفتم که مقتضی کفر است. رسول خدا ﷺ فرمود: آیا باغ او را به او برمی‌گردانی؟ گفت: بله. رسول خدا فرمود: باغ را بگیر و او را طلاق کامل بده.

به روایت بخاری.

در روایت دیگری از بخاری آمده است:

وَأَمَرَهُ بِطَلَاقِهَا [۲]

و به او امر کرد که او را طلاق دهد.

۱۰۶۶ـ در روایتی از ابوداود و تِرْمذی که تِرْمذی آن را حسن دانسته، آمده است:

أَنَّ اِمْرَأَةَ ثَابِت بْن قَيْسٍ اِخْتَلَعَتْ مِنْهُ، فَجَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ عِدَّتَهَا حَيْضَةً [۳]

زن ثابت بن قیس از او خلع کرد. پیامبر ﷺ نیز عده‌ی او را یک حیض قرار داد.

۱۰۶۷ـ در روایت عَمْرو بْن شُعَیْب، از پدرش، از جدّش، نزد ابْن مَاجَهْ آمده است:

أَنَّ ثَابِتَ بْنَ قَيْسٍ كَانَ دَمِيمًا وَأَنَّ اِمْرَأَتَهُ قَالَتْ: لَوْلَا مَخَافَةُ اللّـهِ إِذَا دَخَلَ عَلَيَّ

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۲۰۴، ادامه‌ی آن این است: «ثم يجامعها فى آخر اليوم».

۲. صحیح. به روایت بخاری ۳۹۵/۹/فتح.

۳. حسن. به روایت ابوداود، ۲۲۲۹، تِرْمِذیّ ۱۱۸۵، تِرْمِذیّ گفته است: این حدیث، حسن غریب است.

لَبَسَقْتُ فِي وَجْهِهِ[1]

ثابت بن قیس مردی بد چهره بود و زنش گفت: اگر ترس خدا نبود، هر وقت نزد من می‌آمد، در صورتش تُف می‌کردم.

۱۰۶۸ـ احمد نیز بر اساس حدیث سَهْل بْن اَبِی حَثْمَه روایت کرده است:

وَكَانَ ذَلِكَ أَوَّلَ خُلْعٍ فِي الْإِسْلَامِ[2]

این اولین خُلع در اسلام بود.

باب طلاق

احادیثی در باره‌ی طلاق

۱۰۶۹ـ از ابْن عُمَر، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

أَبْغَضُ الْحَلَالِ عِنْدَ اللّـهِ الطَّلَاقُ

ناخوشایندترین حلال نزد خداوند، طلاق است.

به روایت ابوداود و ابْنُ مَاجَهْ. حاکم آن را صحیح دانسته است. اَبوحَاتِم نیز ارسال آن را ترجیح داده است.[3]

۱۰۷۰ـ از (عبد الله) ابْن عُمَر، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:

أَنَّهُ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ وَهِيَ حَائِضٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللّـهِ ﷺ فَسَأَلَ عُمَرُ رَسُولَ اللّـهِ ﷺ عَنْ ذَلِكَ؟ فَقَالَ: مُرْهُ فَلْيُرَاجِعْهَا، ثُمَّ لِيُمْسِكْهَا حَتَّى تَطْهُرَ، ثُمَّ تَحِيضَ، ثُمَّ تَطْهُرَ، ثُمَّ إِنْ شَاءَ أَمْسَكَ بَعْدُ، وَإِنْ شَاءَ طَلَّقَ قَبْلَ أَنْ يَمَسَّ، فَتِلْكَ الْعِدَّةُ الَّتِي أَمَرَ اللّـهُ أَنْ تُطَلَّقَ لَهَا النِّسَاءُ

او زنش را در حال حیض در زمان رسول خداﷺ طلاق داد. عمر در باره‌ی آن از رسول خداﷺ سؤال کرد. فرمود: به او امر کن که آن زن را برگرداند و او را نگه دارد تا از حیض پاک شود. سپس دوباره حیض شود و پس از آن، پاک شود. بعد از آن اگر بخواهد او را نگه دارد و اگر بخواهد قبل از رابطه‌ی جنسی با او، او

---

۱. ضعیف. به روایت ابن‌ماجه، ۲۵۰۷، در سند آن حجاج بن أرطأة وجود دارد که مدلس است..

۲. ضعیف. به روایت احمد ۳/۴. علت این حدیث نیز مانند حدیث قبلی است.

۳. ضعیف. به روایت ابوداود، ۲۱۷۷ و ۲۱۷۸، ابن‌ماجه، ۲۰۱۸، حاکم ۱۶۹/۲ به صورت موصول و مرسل. رک: العلل ابن اَبو حاتم ۴۳۱/۱.

را طلاق دهد. این است عده‌ای که خداوند امر کرده است که زنان در آن طلاق داده شوند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۱]

در روایت دیگری از مسلم آمده است:
مُرْهُ فَلْيُرَاجِعْهَا، ثُمَّ لِيُطَلِّقْهَا طَاهِرًا أَوْ حَامِلًا[۲]

به او امر کن که او را برگرداند. سپس در حالت پاکی (از حیض) یا حاملگی او را طلاق دهد.

در روایت دیگری از بخاری آمده است:
وَحُسِبَتْ عَلَيْهِ تَطْلِيقَةً[۳]

این یک طلاق برای عبدالله به شمار می‌آید.

در روایت دیگری از مسلم، ابْنُ عُمَر گفته است:
أَمَّا أَنْتَ طَلَّقْتَهَا وَاحِدَةً أَوْ اِثْنَتَيْنِ فَإِنَّ رَسُولَ اللّـهِ ﷺ أَمَرَنِي أَنْ أُرَاجِعَهَا، ثُمَّ أُمْهِلَهَا حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً أُخْرَى، وَأَمَّا أَنْتَ طَلَّقْتَهَا ثَلَاثًا، فَقَدْ عَصَيْتَ رَبَّكَ فِيمَا أَمَرَكَ مِنْ طَلَاقِ اِمْرَأَتِكَ[۴]

اما تو او را یک یا دو طلاق دادی. رسول خدا ﷺ به من امر کرد که او را برگردانم. سپس به او مهلت دهم که یک بار دیگر حیض شود. اما تو او را سه طلاق دادی و در زمینه‌ی آنچه پروردگارت در باره‌ی طلاق همسرت به تو امر کرد، از فرمان او سر باز زدی.

در روایت دیگری عبدالله به عمر گفته است:
فَرَدَّهَا عَلَيَّ، وَلَمْ يَرَهَا شَيْئًا، وَقَالَ: إِذَا طَهُرَتْ فَلْيُطَلِّقْ أَوْ لِيُمْسِكْ[۵]

لذا او را نزد من برگرداند و اشکالی ندید. و گفت: هر وقت (از حیض) پاک شود، یا او را طلاق بده یا او را نگه دار.

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۲۵۱، مسلم (۱۴۷۱) (۱).
۲. صحیح. به روایت مسلم (۱۴۷۱) (۵).
۳. صحیح. به روایت بخاری ۵۲۵۳.
۴. صحیح. به روایت مسلم (۱۴۷۱) (۳).
۵. صحیح. به روایت مسلم (۱۴۷۱) (۱۴).

۱۰۷۱ـ از ابْنِ عَبَّاس، رَضِيَ اللّٰـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

كَانَ الطَّلَاقُ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللّٰـهِ ﷺ وَأَبِي بَكْرٍ، وَسَنَتَيْنِ مِنْ خِلَافَةِ عُمَرَ، طَلَاقُ الثَّلَاثِ وَاحِدَةً، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْـخَطَّابِ: إِنَّ النَّاسَ قَدِ اسْتَعْجَلُوا فِي أَمْرٍ كَانَتْ لَهُمْ فِيهِ أَنَاةٌ، فَلَوْ أَمْضَيْنَاهُ عَلَيْهِمْ؟ فَأَمْضَاهُ عَلَيْهِمْ.

طلاق در عهد رسول خدا ﷺ و ابوبکر و دو سال از خلافت عمر، سه طلاق در یک بار بود. عمر بن خطاب گفت: مردم در کاری که در آن تأنی هست، شتاب کردند. ای کاش ما نیز آنان را به این امر ملزم می‌کردیم. این بود که آنان را ملزم کرد.

به روایت مُسلم [1]

۱۰۷۲ـ از مَحْمُود بْن لَبِید روایت شده است که گفت:

أُخْبِرَ رَسُولُ اللّٰـهِ ﷺ عَنْ رَجُلٍ طَلَّقَ امْرَأَتَهُ ثَلَاثَ تَطْلِيقَاتٍ جَمِيعًا، فَقَامَ غَضْبَانَ ثُمَّ قَالَ: أَيُلْعَبُ بِكِتَابِ اللّٰـهِ تَعَالَى، وَأَنَا بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ. حَتَّى قَامَ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰـهِ! الا أَقْتُلُهُ؟

به رسول خدا ﷺ در باره‌ی مردی خبر داده شد که هر سه طلاق زن خود را داده است. پیامبر کاملاً خشمگین برخاست و فرمود: آیا به کتاب خدا بازی می‌شود؛ در حالی که من در میان شما هستم؟ تا جایی که مردی برخاست و گفت: ای رسول خدا! آیا او را نکشم؟

به روایت نَسائی. راویا آن موثق‌اند.[2]

۱۰۷۳ـ از ابْنِ عَبَّاس، رَضِيَ اللّٰـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

طَلَّقَ أَبُو رُكَانَةَ أُمَّ رُكَانَةَ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللّٰـهِ ﷺ رَاجِعِ امْرَأَتَكَ، فَقَالَ: إِنِّي طَلَّقْتُهَا ثَلَاثًا. قَالَ: قَدْ عَلِمْتُ، رَاجِعْهَا

ابو رکانه، ام رکانه را طلاق داد. رسول خدا ﷺ به او فرمود: زن خود را برکردان. او گفت: من او را سه‌طلاقه کرده‌ام. فرمود: دانستم؛ او را برگردان.

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۱۴۷۲.

۲. ضعیف. به روایت نَسائی ۱۴۲/۶، ۱۴۳، راویان آن ثقه‌اند، اما از روایت مخرمة بن بکیر، از پدرش است که از او سماع نکرده است.

به روایت ابوداود [1]

در لفظی از احمد (بن حنبل) آمده است:
طَلَّقَ أَبُو رُكَانَةَ اِمْرَأَتَهُ فِي مَجْلِسٍ وَاحِدٍ ثَلَاثًا، فَحَزِنَ عَلَيْهَا، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ فَإِنَّهَا وَاحِدَةٌ

ابورکانه زن خود را در یک مجلس سه طلاقه کرد و برای او اندوهگین شد. رسول خداﷺ به او فرمود: آن سه طلاق، یک طلاق است.

در سند آن، اِبْنُ إِسْحَاق، وجود دارد که در باره‌ی او نظری هست.[2]

۱۰۷۴ـ ابوداود از وجهی دیگر، بهتر از آن، روایت کرده است که:
أَنَّ رُكَانَةَ طَلَّقَ اِمْرَأَتَهُ سُهَيْمَةَ الـبُتَّةَ، فَقَالَ: وَاللَّـه مَا أَرَدْتُ بِهَا إِلَّا وَاحِدَةً، فَرَدَّهَا إِلَيْه النَّبِيُّ، ﷺ [3]

رکانه زن خود، سهیمه را طلاق داد و گفت: به خدا قسم قصد من از آن تنها یک طلاق بود. پیامبر ﷺ آن زن را به او برگرداند.

۱۰۷۵ـ از ابوهُرَیْره ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
ثَلَاثٌ جِدُّهُنَّ جِدٌّ، وَهَزْلُهُنَّ جِدٌّ: النِّكَاحُ، وَالطَّلَاقُ، وَالرَّجْعَةُ

سه چیز، هم جدی آنها جدی است، هم شوخی آنها: ازدواج، طلاق، رجعت.

به روایت ابو داود، تِرْمِذِی، و ابن ماجه. حاکم آن را صحیح دانسته است.[4]

۱۰۷۶ـ در روایتی از اِبْن عَدِیّ از وجهی دیگر، که ضَعِیف است، آمده است:
الطَّلَاقُ، وَالْـعِتَاقُ، وَالنِّكَاحُ [5]

طلاق، عتاق، و ازدواج.

---

۱. ضعیف. به روایت ابوداود، ۲۱۹۶. با سند ضعیف.
۲. ضعیف. به روایت احمد ۱۶۵. علت آن، ابن اسحاق نیست، علت دیگری دارد.
۳. ضعیف. به روایت ابوداود، ۲۲۰۶. وله علل.
۴. حسن. به روایت ابوداود، ۲۱۹۴، تِرْمِذِیّ ۱۱۸۴، ابن‌ماجه، ۲۰۳۹، این حدیث شواهدی دارد. رک: التلخیص ۲۰۹/۳. ۲۱۰.
۵. رک: حدیث قبلی.

۱۰۷۷ـ حَارِث اِبْن اَبِی اُسَامَه بر اساس حدیث عُبَادَةَ بْن صَامِت، که آن را مرفوع نمود است، روایت کرده است:

لَا یَجُوزُ اللَّعِبُ فِي ثَلَاثٍ: الطَّلَاقُ، وَالنِّكَاحُ، وَالْعِتَاقُ، فَمَنْ قَالَهُنَّ فَقَدْ وَجَبْنَ

در سه چیز بازی جایز نیست: طلاق، ازدواج، و عتاق. هر کس آنها را بر زبان بیاورد، واجب می‌شوند.

سند این حدیث، ضَعیف است.[۱]

۱۰۷۸ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

إِنَّ اللَّـهَ تَجَاوَزَ عَنْ أُمَّتِي مَا حَدَّثَتْ بِهِ أَنْفُسَهَا، مَا لَمْ تَعْمَلْ أَوْ تَكَلَّمْ

خداوند در زمینه‌ی اموری که در دل خود حرف می‌زنند، تا زمانی که به آن عمل نکنند و در باره‌ی آن سخن نگویند، از امت من درگذشته است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۲]

۱۰۷۹ـ از اِبْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

إِنَّ اللَّـهَ تَعَالَى وَضَعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ، وَالنِّسْيَانَ، وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ

خداوند تعالی از امت من خطا، فراموشی، و آنچه را که به آن مجبور شده‌اند را برداشته است.

به روایت اِبْنُ مَاجَه، و حَاکِم. اَبوحَاتِم گفته است: ثابت نمی‌شود.[۳]

۱۰۸۰ـ از اِبْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

إِذَا حَرَّمَ اِمْرَأَتَهُ لَيْسَ بِشَيْءٍ. وَقَالَ: (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّـهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ[۴])[۵].

هر وقت زن خود را حرام سازد، (طلاق دهد،) چیزی نیست. و گفت: «در رسول خدا برای شما الگوی نیکویی وجود دارد.»

---

۱. رک: حدیث قبلی.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۵۲۶۹، مسلم ۱۲۷.
۳. صحیح. به روایت ابن‌ماجه، ۲۰۴۵، حاکم ۱۸۹/۲.
۴. احزاب: ۲۱
۵. صحیح. به روایت ابن‌ماجه، ۲۰۴۵، حاکم ۱۸۹/۲.

به روایت بخاری.[1]

مسلم نیز روایت کرده است:
إِذَا حَرَّمَ الرَّجُلُ عَلَيْهِ اِمْرَأَتَهُ، فَهِيَ يَمِينٌ يُكَفِّرُهَا[2]

هر وقت مرد، زنش را بر خودش حرام کند، آن قسمی است که کفاره‌اش را می‌دهد.

۱۰۸۱ـ از عَائشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است:
أَنَّ اِبْنَةَ الـجَوْنِ لَـمَّا أُدْخِلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّـهِ ﷺ وَدَنَا مِنْهَا. قَالَتْ: أَعُوذُ بِاللَّـهِ مِنْكَ، قَالَ: لَقَدْ عُذْتِ بِعَظِيمٍ، الْـحَقِي بِأَهْلِكِ

وقتی رسول خداﷺ پس از ازدواج نزد دختر جون رفت و به او نزدیک شد، آن خانم گفت: از تو به خداوند پناه می‌برم. فرمود: تو به بزرگی پناه بردی. به خانواده‌ی خود ملحق شو.

به روایت بخاری.[3]

۱۰۸۲ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ گفت
لَا طَلَاقَ إِلَّا بَعْدَ نِكَاحٍ، وَلَا عِتْقَ إِلَّا بَعْدَ مِلْكٍ

طلاقی جز بعد از ازدواج، و آزادی‌ای جز بعد از مالکیت وجود ندارد.

به روایت أَبُو يَعْلَي. حاکم آن را صحیح دانسته است. در حالی که معلول است.[4]

۱۰۸۳ـ اِبْنُ مَاجَهْ نیز از مِسْوَر بْن مَخْرَمَه، روایتی مانند این را تخریج کرده است. اِسناد آن حسن است، اما این روایت نیز معلول است.[5]

۱۰۸۴ـ از عَمْرِو بْن شُعَیْب، از پدرش، از جدَّش، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
لَا نَذْرَ لِابْنِ آدَمَ فِيمَا لَا يَمْلِكُ، وَلَا عِتْقَ لَهُ فِيمَا لَا يَمْلِكُ، وَلَا طَلَاقَ لَهُ فِيمَا لَا

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۲۶۶.
۲. صحیح. به روایت مسلم، ۱۴۷۳.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۵۲۵۴.
۴. صحیح. به روایت حاکم، ۲۰۴/۲. آن را در نسخه‌ی چاپ شده‌ی مسند ابویعلی نیافتم. والله اعلم.
۵. صحیح. به روایت ابن‌ماجه، ۲۰۴۸.

يَمْلِكُ

فرزند آدم در آنچه که در اختیار ندارد، نذری ندارد. در آنچه که در اختیار ندارد، آزادی‌ای ندارد. در آنچه که در اختیار ندارد، طلاقی ندارد.

ابوداود و تِرمِذی این حدیث را تخریج کرده‌اند. تِرمِذی آن را صحیح دانسته است. از بخاری نیز نقل شده است که به نظر او این حدیث، صحیح‌ترین حدیثی است که در باره‌ی این موضوع وجود دارد.[۱]

۱۰۸۵ـ از عَائِشَه، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهَا، روایت شده است از پیامبر ﷺ فرمود:

رُفِعَ الـقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الصَّغِيرِ حَتَّى يَكْبُرَ، وَعَنِ الـمَجْنُونِ حَتَّى يَعْقِلَ، أَوْ يَفِيقَ

از سه نفر قلم برداشته شده است: از خواب تا بیدار شود، از کم سن و سال تا بزرگ شود، و از دیوانه تا عقل پیدا کند یا به هوش بیاید.

به روایت احمد، ابو داود، نَسائی، و ابن ماجه. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[۲]

باب رَجعَت

۱۰۸۶ـ از عِمرَانَ بن حُصَين، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:

أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ الرَّجُلِ يُطَلِّقُ، ثُمَّ يُرَاجِعُ، وَلَا يُشْهِدُ؟ فَقَالَ: أَشْهِدْ عَلَى طَلَاقِهَا، وَعَلَى رَجْعَتِهَا.

در باره‌ی مردی طلاق می‌دهد و زنش را برمی‌گرداند و شاهد نمی‌گیرد، از او سؤال شد. او گفت: من بر طلاق او، و بر رجعت او شهادت می‌دهم.

به روایت ابوداود به همین نحو به صورت مَوْقُوف. سند آن صَحِیح است.[۳]

۱۰۸۷ـ از اِبْن عُمَرَ روایت شده است:

أَنَّهُ لَـمَّا طَلَّقَ اِمْرَأَتَهُ، قَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِعُمَرَ: مُرْهُ فَلْيُرَاجِعْهَا.

وقتی که زنش را طلاق داد، پیامبر ﷺ به عمر فرمود: به او امر کن که همسرش را

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۱۹۰ و ۲۱۹۱ و ۲۱۹۲، تِرمِذیّ ۱۱۸۱.

۲. صحیح. به روایت احمد ۶۰۰. ۱۰۱و ۱۴۴، ابوداود، ۴۳۹۸، نَسَائی ۶۵۶، ابن‌ماجه، ۲۰۴۱، اِبْنُ حِبَّان، ۱۴۲، حاکِم، ۵۹/۲ با سند صحیح.

۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۱۸۶.

برگرداند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۱]

باب اِیلاء، ظِهار، و کَفّارَه

۱۰۸۸ـ از عَائشه، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

آلَى رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ مِنْ نِسَائِهِ وَحَرَّمَ، فَجَعَلَ الـحَرَامَ حَلَالًا، وَجَعَلَ لِلْيَمِين كَفَّارَةً.

رسول خدا ﷺ بر زنانش قسم خورد و آنان را بر خود حرام کرد و به این صورت حرام را حلال کرد و برای قسم خود کفاره قرار داد.

به روایت تِرمِذِی. راویان آن ثقه‌اند.[۲]

۱۰۸۹ـ از (عبدالله) ابْن عُمَر، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

إِذَا مَضَتْ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَقَفَ الـمُؤْلِي حَتَّى يُطَلِّقَ، وَلَا يَقَعُ عَلَيْه الطَّلَاقُ حَتَّى يُطَلِّقَ.

هر وقت چهار ماه بر زن مورد قسم واقع شده بگذرد، طلاق داده می‌شود. و لی تا طلاق داده نشود، طلاق بر او واقع نمی‌شود.

این حدیث را بُخارِی تخریج کرده است.[۳]

۱۰۹۰ـ از سُلَیْمَان بْن یَسَار روایت شده است که گفت:

أَدْرَكْتُ بِضْعَةَ عَشَرَ مِنْ أَصْحَاب النَّبِيِّ ﷺ كُلُّهُمْ يَقِفُونَ الـمُؤْلِي.

حدود بیست نفر از یاران پیامبر ﷺ را درک کردم. همه‌ی آنان زن مورد قسم واقع شده را نگه می‌داشتند.

به روایت (امام محمدِ) شافِعِیّ[۴]

۱۰۹۱ـ از ابْن عَبَّاس، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

---

۱. رک: شماره‌ی ۱۰۷۰.

۲. منکر. به روایت تِرمِذِیّ ۱۲۰۱.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۵۲۹۱.

۴. صحیح. به روایت شافعی در: مسند ۲/۴۲/ شماره ۱۳۹.

كَانَ إِيلَاءُ الْجَاهِلِيَّةِ السَّنَةَ وَالسَّنَتَيْنِ، فَوَقَّتَ اللَّـهُ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ، فَإِنْ كَانَ أَقَلَّ مِنْ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ، فَلَيْسَ بِإِيلَاءٍ

ایلاء جاهلیت یک سال و دوسال بود. خداوند زمان آن را چهار ماه کرد. اگر کمتر از چهار ماه باشد، ایلاء نیست.

بَیْهَقِیّ این حدیث را تخریج کرده است.[۱]

۱۰۹۲ـ بازهم از ابْن عَبَّاس، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

أَنَّ رَجُلًا ظَاهَرَ مِن اِمْرَأَتِهِ، ثُمَّ وَقَعَ عَلَيْهَا، فَأَتَى النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: إِنِّي وَقَعْتُ عَلَيْهَا قَبْلَ أَنْ أُكَفِّرَ، قَالَ: فَلَا تَقْرَبْهَا حَتَّى تَفْعَلَ مَا أَمَرَكَ اللَّـهُ.

مردی به زنش گفت: تو مانند پشت مادرم هستی. سپس با او رابطه‌ی جنسی پیدا کرد. نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: من قبل از دادن کفاره با او همبستر شدم. فرمود: به او نزدیک نشو تا کاری را انجام دهی که خداوند به تو امر کرده است.

به روایت ابو داود، تِرْمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه. تِرْمِذِی آن را صحیح دانسته و نَسائی ارسال آن را ترجیح داده است.[۲]

بَزّار نیز آن را از وجه دیگری از اِبْن عَبَّاس روایت کرده و در آن افزوده است:

كَفِّرْ وَلَا تَعُدْ[۳]

کفاره بده و تکرار نکن.

۱۰۹۳ـ از سَلَمَة بْن صَخْر روایت شده است که گفت:

دَخَلَ رَمَضَانُ، فَخِفْتُ أَنْ أُصِيبَ اِمْرَأَتِي، فَظَاهَرْتُ مِنْهَا، فَانْكَشَفَ لِي مِنْهَا شَيْءٌ لَيْلَةً، فَوَقَعْتُ عَلَيْهَا، فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ حَرِّرْ رَقَبَةً قُلْتُ: مَا أَمْلِكُ إِلَّا رَقَبَتِي. قَالَ: فَصُمْ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ، قُلْتُ: وَهَلْ أَصَبْتُ الَّذِي أَصَبْتُ إِلَّا مِنَ الصِّيَامِ؟ قَالَ: أَطْعِمْ عِرْقًا مِنْ تَمْرٍ بَيْنَ سِتِّينَ مِسْكِينًا.

رمضان فرارسید و من ترسیدم که با زن خود همبستر شوم. لذا با او ظهار کردم. شبی چیزی از او برای من نمایان شد که با او همبستر شدم. رسول خدا ﷺ به من فرمود: برده‌ای را آزاد کن. گفتم: جز خودم کسی را ندارم. فرمود: دو ماه پیاپی

---

۱. صحیح. به روایت بَیْهَقِیّ ۳۸۱/۷.

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۲۲۳، نَسائی ۶۶۷، تِرْمِذِیّ ۱۱۹۹، ابن‌ماجه، ۲۰۶۵. از طریقِ الحکم بن أبان، از عکرمة، از ابن عباس. تِرْمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن غریب صحیح است.

۳. از طریق: خصیف، از عطاء، از ابن عباس. رک: التلخیص ۳۲۲.

روزه بگیر. گفتم: آیا چیزی که به آن دچار شدم، مگر از چیزی غیر از روزه بود؟ فرمود: یک عرق[1] خرما را بین شصت نفر مسکین تقسیم کن.

احمد، ابو داود، ترمذی، و ابن ماجه، این حدیث را تخریج کرده‌اند. ابْنُ خُزَیْمَه و ابْنُ الْجَارُود نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[2]

باب لِعَان

۱۰۹۴ـ از ابنِ عُمَر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

سَال فُلَانٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ! أَرَأَيْتَ أَنْ لَوْ وَجَدَ أَحَدُنَا اِمْرَأَتَهُ عَلَى فَاحِشَةٍ، كَيْفَ يَصْنَعُ؟ إِنْ تَكَلَّمَ تَكَلَّمَ بِأَمْرٍ عَظِيمٍ، وَإِنْ سَكَتَ سَكَتَ عَلَى مِثْلِ ذَلِكَ! فَلَمْ يُجِبْهُ، فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ أَتَاهُ، فَقَالَ: إِنَّ الَّذِي سَالتُكَ عَنْهُ قَد ابْتُلِيتُ بِهِ، فَأَنْزَلَ اللَّـهُ الْآيَاتِ فِي سُورَةِ النُّورِ، فَتَلَاهُنَّ عَلَيْهِ وَوَعَظَهُ وَذَكَّرَهُ، وَأَخْبَرَهُ أَنَّ عَذَابَ الدُّنْيَا أَهْوَنُ مِنْ عَذَابِ الْآخِرَةِ. قَالَ: لَا، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا كَذَبْتُ عَلَيْهَا، ثُمَّ دَعَاهَا النَّبِيُّ ﷺ فَوَعَظَهَا كَذَلِكَ، قَالَتْ: لَا، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ إِنَّهُ لَكَاذِبٌ، فَبَدَأَ بِالرَّجُلِ، فَشَهِدَ أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ، ثُمَّ ثَنَّى بِالْمَرْأَةِ، ثُمَّ فَرَّقَ بَيْنَهُمَا.

شخصی از رسول خدا سؤال کرد و گفت: به نظر شما اگر یکی از ما زن خود را بر کار فحشایی بیابد، چه کار کند؟ اگر سخن بگوید، در باره‌ی کار بزرگی سخن گفته است و اگر سکوت کند، بر چنان کاری سکوت کرده است. پیامبر به او جوای نداد. وقتی که بعد از آن زند او آمد، فرمود: آنچه تو در باره‌ی آن سؤال کردی، خود من هم به آن دچار شدم. خداوند آیات سوره‌ی نور را نازل کرد. آنها را بر او تلاوت کرد،او را وعظ نمود، و او را تذکیر داد و به او خبر داد که عذاب دنیا آسان‌تر از عذاب آخرت است. آن مرد گفت: نه، قسم به کسی که تو را به حق مبعوث کرده است! بر زنم دروغ نبستم. پس از آن پیامبر ﷺ آن را زن را فراخواند و او را نیز همان گونه وعظ کرد. آن زن نیز گفت: نه، قسم به کسی که تو را به حق مبعوث کرده است! او دروغ‌گو است. لذا پیامبر از مرد شروع کرد و او چهار شهادت داد. سپس زن (نیز چهار شهادت داد). سپس پیامبر آنها را از هم جدا کرد.

---

۱. سبد یا زنبیل خاصی برای وزن کردن خرما. م

۲. صحیح. به روایت احمد ۳۷/۴، ابوداود، ۲۲۱۳، تِرْمِذیّ ۱۱۹۸ و ۳۲۹۹، ابن‌ماجه، ۲۰۶۲. ابن الجارود ۷۴۴.

به روایت مُسْلِم. [1]

۱۰۹۵ـ بازهم از (عبد الله) ابْن عُمَر روایت شده است که: رسول الله ﷺ به دو فرد که یکدیگر را لعنت کنند، فرمود:

حِسَابُكُمَا عَلَى اللَّـهِ تَعَالَى، أَحَدُكُمَا كَاذِبٌ، لَا سَبِيلَ لَكَ عَلَيْهَا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ! مَالِي؟ قَالَ: إِنْ كُنْتَ صَدَقْتَ عَلَيْهَا، فَهُوَ بِمَا اسْتَحْلَلْتَ مِنْ فَرْجِهَا، وَإِنْ كُنْتَ كَذَبْتَ عَلَيْهَا، فَذَاكَ أَبْعَدُ لَكَ مِنْهَا

حساب شما بر خدا است. یکی از شما دروغ‌گو است تو چاره‌ای بر او نداری (و نمی‌توانی مهریه را از او پس بگیری). گفت: ای رسول خدا! آن مهریه مال من است؟ فرمود: اگر نسبت به او راست بگویی، آن مهریه به خاطره بهره بردن از فرج او، مال او است و اگر بر او دروغ ببندی، آن مال بسی از تو دورتر است تا او. [2]

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [3]

۱۰۹۶ـ از اَنَس، روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

أَبْصِرُوهَا، فَإِنْ جَاءَتْ بِهِ أَبْيَضَ سَبِطًا فَهُوَ لِزَوْجِهَا، وَإِنْ جَاءَتْ بِهِ أَكْحَلَ جَعْدًا، فَهُوَ الَّذِي رَمَاهَا بِهِ

به نوزاد آن زن نگاه کنید. اگر آن نوزاد سفید و دارای موی لَخت باشد، مال شوهرش است و اگر سبزه باشد و دارای موی فِر، مال مردی است که شوهرش تهمت او را به همسرش زده است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [4]

۱۰۹۷ـ از اِبْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است:

أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ أَمَرَ رَجُلاً أَنْ يَضَعَ يَدَهُ عِنْدَ الْخَامِسَةِ عَلَى فِيهِ، وَقَالَ: إِنَّهَا مُوجِبَةٌ

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، (۱۴۹۳) (۴).

۲. چون هم بهره برده‌ای، هم به او دروغ بسته‌ای. م

۳. صحیح. به روایت بخاری ۵۳۵۰ و مسلم، (۱۴۹۳) (۵).

۴. صحیح. هرچند حافظ، رحمه الله، در ارجاع آن دچار وهم شده است، در لفظ آن نیز تصرف کرده است! چون این حدیث را بخاری روایت نکرده است، بلکه مسلم ۱۴۹۶ روایت کرده است.

رسول خداﷺ به مردی امر کرد که هنگام قسم پنجم دستش را در دهانش بگذارد و فرمود: این قسم باعث جدایی است.

به روایت ابوداود و نَسائی. رجال آن ثقه‌اند.[۱]

۱۰۹۸ــ از سَهْل بْن سَعْد ــ فی قصّة الـمُتَلَاعنَیْن روایت شده است که گفت:

فَلَمَّا فَرَغَا مِنْ تَلَاعُنِهِمَا قَالَ: كَذَبْتُ عَلَيْهَا يَا رَسُولَ اللَّـهِ! إِنْ أَمْسَكْتُهَا، فَطَلَّقَهَا ثَلَاثًا قَبْلَ أَنْ يَأْمُرَهُ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ

وقتی که از لعنت کردنِ یکدیگر فراغت یافتند، مرد گفت: ای رسول خدا! اگر او را نگه دارم، بر او دروغ بسته‌ام. لذا پیش از آنکه رسول خداﷺ به او امر کند، او را سه طلاقه کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۲]

۱۰۹۹ــ از ابْن عَبَّاس، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است:

أَنَّ رَجُلاً جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: إِنَّ امْرَأَتِي لَا تَرُدُّ يَدَ لَامِسٍ. قَالَ: غَرِّبْهَا. قَالَ: أَخَافُ أَنْ تَتْبَعَهَا نَفْسِي. قَالَ: فَاسْتَمْتِعْ بِهَا.

مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: زن من دست هیچ کس را برای رابطه‌ی جنسی رد نمی‌کند. فرمود: او را دور کن (طلاق بده). گفت: می‌ترسم نفسم به دنبال او برود. فرمود: پس، از او برخوردار باش.

به روایت ابوداود و بَزّار.رجال آن، ثقه‌اند.

نَسائی این حدیث را از وجهی دیگر از ابْن عَبَّاس با این لفظ تخریج کرده است:

قَالَ: طَلِّقْهَا. قَالَ: لَا أَصْبِرُ عَنْهَا. قَالَ: فَأَمْسِكْهَا[۳]

فرمود: او رت طلاق بده. گفت: تاب دوری از او را ندارم. فرمود: پس، او را نگه دار.

۱۱۰۰ــ از ابوهُرَیْرَه رضی الله عنه روایت شده است که: از رسول الله ﷺ شنید که در هنگامی که

---

۱. حسن. به روایت ابوداود، ۲۲۵۵، نَسائی ۶۵۷.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۵۳۰۸، مسلم (۱۴۹۲) (۱).

۳. ضعیف. به روایت ابوداود، ۲۰۴۹، نَسائی ۶۷/۶، ۶۸. احمد بن حنبل، نسائی، ابن الجوزی، و... این حدیث را ضعیف دانسته‌اند.

آیه‌ی مربوط به لعنت‌کنندگانِ یکدیگر نازل شد، می‌فرمود:

أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَدْخَلَتْ عَلَى قَوْمٍ مَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ، فَلَيْسَتْ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ، وَلَنْ يُدْخِلَهَا اللَّهُ جَنَّتَهُ، وَأَيُّمَا رَجُلٍ جَحَدَ وَلَدَهُ ـ وَهُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ اِحْتَجَبَ اللَّهُ عَنْهُ، وَفَضَحَهُ اللَّهُ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ

هر زنی که کسی را جزء قومی سازد[۱] که از نسب آنها نیست، آن زن در دین خدا هیچ امر قابل اعتنایی نیست و خداوند هرگز او را وارد بهشت خود نمی‌کند. هر مردی نیز فرزندش را در حالی که به او نگاه می‌کند،[۲] خداوند از او در پرده می‌شود و او را در محضر مردم پیشین و پسین، رسوا می‌سازد.

ابوداود، نَسائی، و ابنُ مَاجَه، این حدیث را تخریج کرده‌اند. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[۳]

۱۱۰۱ـ از عُمَر ﷺ روایت شده است که گفت:

مَنْ أَقَرَّ بِوَلَدٍ طَرْفَةَ عَيْنٍ، فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَنْفِيَهُ.

هر کس به اندازه‌ی یک چشم به هم زدن به فرزندی اعتراف کند، حق ندارد او را نفی کند.

بَیْهَقِیّ این حدیث را تخریج کرده است. حدیث نیز، حَسَن مَوْقُوف است.[۴]

۱۱۰۲ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ امْرَأَتِي وَلَدَتْ غُلَامًا أَسْوَدَ؟ قَالَ: هَلْ لَكَ مِنْ إِبِلٍ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَمَا أَلْوَانُهَا؟ قَالَ: حُمْرٌ. قَالَ: هَلْ فِيهَا مَنْ أَوْرَقَ؟، قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَأَنَّى ذَلِكَ؟، قَالَ: لَعَلَّهُ نَزَعَهُ عِرْقٌ. قَالَ: فَلَعَلَّ اِبْنَكَ هَذَا نَزَعَهُ عِرْقٌ.

مردی گفت: ای رسول خدا! زن مرد پسر سیاهی به دنیا آورده است. فرمود: آیا تو شتری داری؟ گفت: آری. فرمود:چه رنگی است؟ گفت: سفیدِ رو به سرخی.

---

۱. با نسب باطل، به این صورت که مخفی کند که نوزادی که به دنیا آورده است، از شوهرش نیست. م

۲. هم می‌توان گفت: که آن مرد در حال جنینی به فرزند نگاه می‌کند، هم می‌توان گفت: بعد از زایمان کودک به آن مرد، که پدر او است، نگاه می‌کند. م

۳. ضعیف. به روایت ابوداود، ۲۲۶۳، نَسائی ۶۷۹. ۸۰، ابن‌ماجه، ۲۷۴۳، اِبْنُ حِبَّان، ۱۳۳۵.

۴. ضعیف. به روایت بَیْهَقِیّ، در: الکبری ۴۱۱/۷. ۴۱۲. در سند آن مجالد بن سعید وجود دارد که افراد مختلف او را ضعیف دانسته‌اند. خود حافظ نیز در: التقریب گفته است: قوی نیست و در آخر عمر دچار تغییر شد.

آیا در آن سیاهی‌ای هست؟ گفت: بله. فرمود: آن سیاهی از کجا؟ گفت: شاید عِرق و نژاد آن را به طرف خود کشیده باشد. فرمود: پس شاید این پسر تو را هم عِرق و نژاد این گونه به طرف خود کشیده باشد.

این حدیث، مُتّفَقٌ عَلَیْه است.[1]

در روایت دیگری از مسلم آمده است:
وَهُوَ يُعَرِّضُ بِأَنْ يَنْفِيَهُ

او می‌خواست آن نوزاد را از خود نداند.

در پایان آن نیز گفته است:
وَلَمْ يُرَخِّصْ لَهُ فِي الانْتِفَاءِ مِنْهُ[2]

به او اجازه داده نشد که آن نوزاد را نفی کند.

باب عِدّه و عدم خودآرایی برای زن در حال عده

۱۱۰۳ـ از مسوَر بن مَخرَمَه ﷺ روایت شده است که:
أَنَّ سُبَيْعَةَ الأَسْلَمِيَّةَ، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، نُفِسَتْ بَعْدَ وَفَاةِ زَوْجِهَا بِلَيَالٍ، فَجَاءَتِ النَّبِيَّ ﷺ فَاسْتَأْذَنَتْهُ أَنْ تَنْكِحَ، فَأَذِنَ لَهَا، فَنَكَحَتْ.

سبیعه‌ی اسلمی، رضی الله عنها، چند شب بعد از وفات شوهرش دچار نفاس شد. نزد پیامبر ﷺ آمد و از او اجازه گرفت که ازدواج کند. پیامبر به او اجازه داد و او هم ازدواج کرد.

به روایت بخاری.[3]

اصل این حدیث، در صَحیحَین است.[4]
در لفظ دیگری آمده است:
أَنَّهَا وَضَعَتْ بَعْدَ وَفَاةِ زَوْجِهَا بِأَرْبَعِينَ لَيْلَةً[5].

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۳۰۵ و مسلم، ۱۵۰۰.
۲. به روایت مسلم ۱۹.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۵۳۲۰.
۴. روی به روایت بخاری ۵۳۱۸ و مسلم، ۱۴۸۵.
۵. به روایت بخاری ۴۹۰۹. بر اساس حدیث قبلی ام سلمه.

او چهل شب بعد از مرگ شوهرش زایمان کرد.

در لفظی از مسلم آمده است: زُهْرِیّ گفته است:

وَلَا أَرَى بَأْسًا أَنْ تَزَوَّجَ وَهِيَ فِي دَمِهَا، غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَقْرَبُهَا زَوْجُهَا حَتَّى تَطْهُرَ[۱].

من اشکالی نمی‌بینم که که در حال حیض هم ازدواج کند. البته شوهرش باید تا زمان پاک شده از خون حیض با او نزدیکی نکند.

۱۱۰۴ـ از عَائشَه، رَضیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

أُمِرَتْ بَرِيرَةُ أَنْ تَعْتَدَّ بِثَلَاثِ حِيَضٍ.

به بریره امر شد که تا سه حیض در عده بماند.

به روایت اِبْنُ مَاجَهْ، راویان آن ثقه‌اند. با این حال، حدیثْ مَعْلُول است.[۲]

۱۱۰۵ـ از شَعْبِیّ، از فَاطِمَة بِنْتِ قَیْس ـ در باره‌ی زنی که سه‌طلاقه شده بود ـ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

لَيْسَ لَهَا سُكْنَى وَلَا نَفَقَةٌ

برای او نه مسکنی هست، نه نفقه‌ای.

به روایت مُسلم[۳]

۱۱۰۶ـ از اُم عَطِیَّه روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا تُحِدُّ امْرَأَةٌ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثٍ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا، وَلَا تَلْبَسْ ثَوْبًا مَصْبُوغًا، إِلَّا ثَوْبَ عَصْبٍ، وَلَا تَكْتَحِلْ، وَلَا تَمَسَّ طِيبًا، إِلَّا إِذَا طَهُرَتْ نُبْذَةً مِنْ قُسْطٍ أَوْ أَظْفَارٍ.

هیچ زنی برای هیچ مرده‌ای بیش از سه روز از خودآرایی دست نکشد؛ مگر بر شوهر که چهار ماه و ده روز است. لباس رنگ‌رزی شده نپوشد. جز لباس عصب.[۴] سرمه نکشد، ماده‌ی خوشبویی به خود نزند، مگر وقتی که از خون حیض پاک شود که در این صورت مقداری ماده‌ی خوشبوکننده نه به قصد خوشبوکردن بلکه به قصد از بین بردن بوهای بد پس از حیض به خود بزند و

---

۱. به روایت مسلم، ۱۱۲۲/۲.

۲. صحیح. به روایت ابن‌ماجه، ۲۰۷۷. بوصیری در: الزوائد آن را صحیح دانسته است.

۳. صحیح. به روایت مسلم، (۱۴۸۰) (۴۴).

۴. نوعی برده‌ی یمنی. م

مقداری ماده خضاب برای تغییر رنگ دست و پا استفاده کند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. این، لفظ مسلم است.[۱]

ابو داود و نَسائی نیز افزوده‌اند: وَلَا تَخْتَضِبْ: خضاب هم نکند.
نَسائی نیز روایت کرده است: وَلَا تَمْتَشِط[۲]

۱۱۰۷ـ از أم سَلَمَه، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

جَعَلْتُ عَلَى عَيْنِي صَبْرًا، بَعْدَ أَنْ تُوُفِّيَ أَبُو سَلَمَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ إِنَّهُ يَشِبُّ الْـوَجْهَ، فَلَا تَجْعَلِيهِ إِلَّا بِاللَّيْلِ، وَانْزِعِيهِ بِالنَّهَارِ، وَلَا تَمْتَشِطِي بِالطِّيبِ، وَلَا بِالْـحِنَّاءِ، فَإِنَّهُ خِضَابٌ. قُلْتُ: بِأَيِّ شَيْءٍ أَمْتَشِطُ؟ قَالَ: بِالسِّدْرِ.

وقتی که ابوسلمه مرد، مقداری صبر[۳] را بر چشم خود گذاشتم. رسول خداﷺ فرمود: این کار صورت را جوان می‌کند. پس آن را تنها شب بگذار و روز بردار. با ماده‌ی خوشبو، موی سرت را نشو، با حنا نیز این کار را نکن. چون حنا خضاب است. پس با چه چیزی سرم را بشویم؟ فرمود: با سدر.

به روایت ابوداود و نَسائی، اِسناد آن حسن است [۴]

۱۱۰۸ـ بازهم از أم سَلَمَه، روایت شده است که گفت:

أَنَّ اِمْرَأَةً قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللّـهِ! إِنَّ اِبْنَتِي مَاتَ عَنْهَا زَوْجُهَا، وَقَدْ اِشْتَكَتْ عَيْنَهَا، أَفَنَكْحُلُهَا؟ قَالَ: لَا.

زنی گفت: ای رسول خدا! شوهر دخترم مرده است و چشم او درد می‌کند. آیا بر آن سرمه بکشیم؟ فرمود: نه.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [۵]

۱۱۰۹ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که گفت:

طُلِّقَتْ خَالَتِي، فَأَرَادَتْ أَنْ تَجُدَّ نَخْلَهَا فَزَجَرَهَا رَجُلٌ أَنْ تَخْرُجَ، فَأَتَتْ

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۳۱۳ و مسلم، ۲۱۲۷/ شماره۶۶.
۲. این افزوده صحیح است. اولی به روایت ابوداود ۲۳۰۲. دومی به روایت نَسائِی ۶۰۳.
۳. داروی تلخ. م
۴. ضعیف. به روایت ابوداود، ۲۳۰۵، نَسائِی ۶۰۴، ۲۰۵.
۵. صحیح. به روایت بخاری ۵۳۳۶ و مسلم، ۱۴۸۸.

النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: بَلْ جُدِّي نَخْلَكِ، فَإِنَّكِ عَسَى أَنْ تَصَدَّقِي، أَوْ تَفْعَلِي مَعْرُوفًا

خاله‌ام طلاق داده شد. خواست محصول درخت خرمای خود را بچیند. مردی او را منع کرد که بیرون برود. آن زن نزد پیامبر ﷺ آمد. پیامبر فرمود: چرا، میوه‌ی نخل خود را بچین. شاید که صدقه دهی یا کار خوبی بکنی.

به روایت مُسلم [1]

۱۱۱۰ـ از فُرَیْعَة بِنْت مَالك روایت شده است که:
أَنَّ زَوْجَهَا خَرَجَ فِي طَلَبِ أَعْبُدٍ لَهُ فَقَتَلُوهُ. قَالَتْ: فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ أَنْ أَرْجِعَ إِلَى أَهْلِي فَإِنَّ زَوْجِي لَمْ يَتْرُكْ لِي مَسْكَنًا يَمْلِكُهُ وَلَا نَفَقَةً، فَقَالَ: نَعَمْ. فَلَمَّا كُنْتُ فِي الْحُجْرَةِ نَادَانِي، فَقَالَ: امْكُثِي فِي بَيْتِكِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ. قَالَتْ: فَاعْتَدَدْتُ فِيهِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا، قَالَتْ: فَقَضَى بِهِ بَعْدَ ذَلِكَ عُثْمَانُ

شوهر او به دنبال چند برده خود رفت و او را کشتند. آن زن گفته است: از پیامبر ﷺ پرسیدم: آیا نزد خانواده‌ام برگردم؟ چون شوهرم نه مسکنی را برای من جا گذاشته است، نه نفقه‌ای. فرمود: بله. وقتی که در اتاق بودم، من را ندا زد و فرمود: در خانه‌ی خود بمان تا وقت مقرر سپری می‌شود. او گفته است: من در آن خانه چهار ماه و ده روز عده گذراندم. او گفته است: بعد از آن، عثمان نیز همین حکم را داد.

این حدیث را احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه، تخریج کرده‌اند. تِرمِذِی، ذُهْلِیّ، ابنُ حِبَّان، حَاکِم و دیگران نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[2]

۱۱۱۱ـ از فَاطمَة بِنْت قَیْس روایت شده است که گفت:
يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ زَوْجِي طَلَّقَنِي ثَلَاثًا، وَأَخَافُ أَنْ يُقْتَحَمَ عَلَيَّ، قَالَ: فَأَمَرَهَا، فَتَحَوَّلَتْ.

ای رسول خدا! شوهرم من را سه‌طلاقه کرده است و می‌ترسم بدون اجازه‌ی من با من همبستر شود. پیامبر به او امر کرد و او از آن منزل منتقل شد.

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۱۴۸۳.

۲. حسن. به روایت احمد ۶/ ۳۷۰، ۴۲۰، ۴۲۱، ابوداود، ۲۳۰۰، نَسائی ۶۹۹، تِرمِذیّ ۱۲۰۴، ابن‌ماجه، ۲۰۳۱، اِبْنُ حِبَّان، ۱۳۳۱ و ۱۳۳۲، حاکِم، ۲۰۸. تِرمِذیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

به روایت مُسلم [۱]

۱۱۱۲ـ از عَمْرو بْن الْعَاص روایت شده است که گفت:
لَا تُلْبِسُوا عَلَيْنَا سُنَّةَ نَبِيِّنَا، عِدَّةُ أُمِّ الْوَلَد إِذَا تُوُفِّيَ عَنْهَا سَيِّدُهَا أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا.
سنّت پیامبرمان را بر ما پنهان نسازید. عده‌ی مادرِ فرزند در صورتی که مالکش بمیرد، چهار ماه و ده روز است.

به روایت احمد و ابوداود، و ابْنُ مَاجَهْ، حاکم آن را صحیح دانسته است. دارقُطنِیّ نیز آن را معلول به انقطاع دانسته است. [۲]

۱۱۱۳ـ از عَائشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:
إِنَّمَا الْأَقْرَاءُ الْأَطْهَارُ.
قُرءها همان پاکی‌های بعد از حیض هستند.

مالک این حدیث را در یک داستان، با سندی صحیح تخریج کرده است. [۳]

۱۱۱۴ـ از (عبدالله) ابْن عُمَر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:
طَلَاقُ الْأَمَة تَطْلِيقَتَانِ، وَعِدَّتُهَا حَيْضَتَانِ
طلاق کنیز، دو طلاق است و عده‌ی او، دو حیض.

به روایت دارقُطنِیّ [۴] او این حدیث را به صورت مَرْفُوع تخریج کرده و آن را ضعیف دانسته است. [۵]

۱۱۱۵ـ ابوداود، تِرْمذِی، و ابْنُ مَاجَهْ، این حدیث را بر اساس حدیث عَائِشَةَ، تخریج کرده‌اند. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است. ولی محدثان با وی اختلاف نظر پیدا

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۱۴۱۸۲.
۲. ضعیف. به روایت احمد ۴۰۳، ابوداود، ۲۳۰۸، ابن‌ماجه، ۲۰۸۳، حاکِم، ۲۰۸.
۳. صحیح. به روایت مالك، در: موطأ (۵۷۶/۲، ۵۴/۵۷۷.
۴. صحیح. به صورت موقوف. به روایت دارقُطنِیّ ۳۸/۴.
۵. منکر. به روایت ابن‌ماجه، ۲۰۷۹، دارقُطنِیّ ۳۸/۴. از طریقِ عمر بن شبیب، از عبد الله بن عیسی، از عطیة، از ابن عمر، به صورت مرفوع. دارقُطنِیّ گفته است: حدیث عبدالله بن عیسی، از عطیه، از ابن عمر، از پیامبر ﷺ منکر و غیر ثابت است؛ از دو وجه: یک: عطیه ضعیف است: دو: عمر بن شبیب ضعیف الحدیث است و به روایت او احتجاج نمی‌شود. والله اعلم.

کرده‌اند و بر ضعف این حدیث، اتفاق نظر پیدا کرده‌اند.[1]

۱۱۱۶ـ از رُوَیْفع بْن ثَابت ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

لَا يَحِلُّ لِامْرِئٍ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يَسْقِيَ مَاءَهُ زَرْعَ غَيْرِهِ.

برای انسانی که به خداوند و روز آخر ایمان دارد روا نیست که آب او مزرعه‌ی دیگری را آبیاری کند.

ابوداود و تِرْمِذِی این حدیث را تخریج کرده‌اند. اِبْنُ حِبَّان آن را صحیح دانسته و بَزّار آن را حسن دانسته است.[2]

۱۱۱۷ـ از عُمَر ﷺ روایت شده است که در باره‌ی زنی که شوهرش گم شده است، حکم کرد به چهار سال انتظار و چهار ماه و ده روز عده.

مَالِك و (امام محمدِ) شافِعِیّ این حدیث را تخریج کرده‌اند.[3]

۱۱۱۸ـ از مُغیرَة بْن شُعْبَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

اِمْرَأَةُ الْمَفْقُودِ اِمْرَأَتُهُ حَتَّى يَأْتِيَهَا الْبَيَانُ.

زن فردِ گمشده تا زمانی که وضعیت او مشخص شود.

این حدیث را دارَقُطْنِیّ با اِسناد ضعیف تخریج کرده است.[4]

۱۱۱۹ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا يَبِيتَنَّ رَجُلٌ عِنْدَ اِمْرَأَةٍ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاكِحًا، أَوْ ذَا مَحْرَمٍ.

هیچ مردی نزد زنی شب را به صبح نرساند؛ مگر آنکه همسر او یا محرَم او باشد.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[5]

---

۱. ضعیف. به روایت ابوداود، ۲۱۸۹، تِرْمِذِیّ ۱۱۸۲، ابن‌ماجه، ۲۰۸۰، حاکِم، ۲۵۰.
۲. حسن. به روایت ابوداود، ۲۱۵۸، تِرْمِذِیّ ۱۱۳۱، اِبْنُ حِبَّان، ۴۸۳۰. تِرْمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن است.
۳. ضعیف. به روایت مالك، در: موطأ ۵۲/۵۷۵/۲. از طریقِ سعید بن المسیب، از عمر، که منقطع است.
۴. ضعیف جداً. به روایت دارَقُطْنِیّ ۳۱۲۵۵/۳. با اسنادی که رجال آن بین متروك و مجهول‌اند.
۵. صحیح. به روایت مسلم، ۲۱۷۱.

۱۱۲۰ــ از اِبْنِ عَبَّاس، رَضِيَ اللّٰـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است: از پیامبر ﷺ فرمود:
لَا يَخْلُوَنَّ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ، إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ.
بدون محرَم مردی با زنی حتماً خلوت نکند.

بُخَارِیّ این حدیث را تخریج کرده است.[۱]

۱۱۲۱ــ از ابوسعید ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ درباره‌ی اسرای اَوْطَاسٍ فرمود:
لَا تُوطَأُ حَامِلٌ حَتَّى تَضَعَ، وَلَا غَيْرُ ذَاتِ حَمْلٍ حَتَّى تَحِيضَ حَيْضَةً
هیچ با زن حامله‌ای رابطه‌ی جنسی برقرا نشود تا زایمان کند. با هیچ زن غیر حامله‌ای نیز ازدواج نشود تا یک حیض را بگذراند.

ابوداود این حدیث را تخریج کرده است. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[۲]

۱۱۲۲ــ این حدیث شاهدی به نقل از اِبْنِ عَبَّاس در دارقُطْنِی دارد[۳]
۱۱۲۳ــ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:
الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ، وَلِلْعَاهِرِ الْـحَجَرُ.
فرزند از آنِ‌بستر است و برای زناکار، چیزی نیست.[۴]

این حدیث، بر اساس حدیث او، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۵]

۱۱۲۴ــ بر اساس حدیث عَائِشَةَ نیز در یک داستان، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۶]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۲۳۳، مسلم ۱۳۴۱. با این تفاوت که مسلم گفته است: «إلا ومعها ذو محرم».
۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۱۵۷، حاکِم، ۲۹۵.
۳. صحیح با شواهد آن وبه روایت دَارقُطْنِیّ ۳۵۷. بسند حسن. لفظ او این است: «نهی رسول الله ﷺ أن توطأ حامل حتی تضع، أو حائل حتی تحیض.
۴. الحجر: یعنی برای او چیزی نیست. این استعمال مشهوری نزد عرب است. برخی هم گفته‌اند: منظور از آن سنگسار است؛ در صورت متأهل بودن زناکار. ولی همان نظر قبلی درست است. رک: ابانة الاحکام، ج ۳ ص ۴۳۴. م
۵. صحیح. به روایت بخاری ۶۸۱۸ و مسلم، ۱۴۵۸.
۶. صحیح. به روایت بخاری ۶۸۱۷ و مسلم، ۱۴۵۷.

۱۱۲۵ـ نَسائی نیز آن را به نقل از اِبْنِ مَسْعُود روایت کرده است.[۱]
۱۱۲۶ـ ابوداود نیز آن را به نقل از عُثْمَان روایت کرده است.[۲]

باب رَضَاع

۱۱۲۷ـ از عَائشَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
لَا تُحَرِّمُ الـْمَصَّةُ وَالـْمَصَّتَانِ.

مکیدن یکی دو بار شیر اندک، حرام نمی‌سازد.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[۳]

۱۱۲۸ـ بازهم از عَائشَه روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
أُنْظُرْنَ مَنْ إِخْوَانُكُنَّ، فَإِنَّمَا الرَّضَاعَةُ مِنَ الـْمَجَاعَةِ.

دقت کنید و مواظب باشید که برادران شما چه کسانی هستند: رضاعتی که با آن حرام بودن ثابت می‌شود، آن است که گرسنگی کودک را برطرف کند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۴]

۱۱۲۹ـ بازهم از عَائشَه روایت شده است که گفت:
جَاءَتْ سَهْلَةُ بِنْتُ سُهَيْلٍ. فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ! إِنَّ سَالِمًا مَوْلَى أَبِي حُذَيْفَةَ مَعَنَا فِي بَيْتِنَا، وَقَدْ بَلَغَ مَا يَبْلُغُ الرِّجَالُ. قَالَ: أَرْضِعِيهِ. تَحْرُمِي عَلَيْهِ.

سهله دختر سهیل آمد و گفت: ای رسول خدا! سالم مولای ابوحذیفه در خانه‌ی ما با ما بود و به جایی رسیده است که مردان می‌رسند (بالغ شده است.) فرمود: به او شیر بده؛ محرم او می‌شوی.

به روایت مُسلم[۵]

۱۱۳۰ـ بازهم از عَائِشَه روایت شده است که گفت:

---

۱. صحیح. به روایت نَسَائِی ۶۸۱.
۲. ضعیف. به روایت ابوداود، ۲۲۷۵. در سند آن رباح کوفی وجود دارد که مجهول است.
۳. صحیح. به روایت مسلم، ۱۴۵۰.
۴. صحیح. به روایت بخاری ۲۶۴۷ و مسلم، ۱۴۵۵.
۵. صحیح. به روایت مسلم، ۱۴۵۳) (۲۷.

أَنْ أَفْلَحَ ـ أَخَا أَبِي الْقُعَيْسِ جَاءَ يَسْتَأْذِنُ عَلَيْهَا بَعْدَ الْحِجَابِ. قَالَتْ: فَأَبَيْتُ أَنْ آذَنَ لَهُ، فَلَمَّا جَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَخْبَرْتُهُ بِالَّذِي صَنَعْتُ، فَأَمَرَنِي أَنْ آذَنَ لَهُ عَلَيَّ. وَقَالَ: إِنَّهُ عَمُّكِ.

افلح، برادر ابوقعیس، بعد از آیه حجاب نزد او آمد و اجازه‌ی ورود خواست. گفته است: من ابا کردم که به او اجازه بدهم. وقتی رسول خداﷺ آمد او را از کاری که کرده بودم، آگاه کردم. پیامبر به من امر کرد که او را نزد خود اجازه بدهم و فرمود: او عموی تو است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[1]

۱۱۳۱ـ بازهم از عَائِشَه روایت شده است که گفت:

كَانَ فِيمَا أُنْزِلَ فِي الْقُرْآنِ: عَشْرُ رَضَعَاتٍ مَعْلُومَاتٍ يُحَرِّمْنَ، ثُمَّ نُسِخْنَ بِخَمْسٍ مَعْلُومَاتٍ، فَتُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَهِيَ فِيمَا يُقْرَأُ مِنَ الْقُرْآنِ.

یکی از آیاتی که در قرآن نازل شد، «عَشْرُ رَضَعَاتٍ مَعْلُومَاتٍ يُحَرِّمْنَ: ده بار شیر دادن مشخص که حرام می‌سازند.» سپس با پنج بار شیر دادن مشخص، نسخ شدند. رسول خداﷺ در حالی فوت کرد که آن پنج بار رضاع همچنان جزء قرآن قرائت می‌شد.

به روایت مُسلم[2]

۱۱۳۲ـ از ابن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أُرِيدَ عَلَى ابْنَةِ حَمْزَةَ. فَقَالَ: إِنَّهَا لَا تَحِلُّ لِي إِنَّهَا ابْنَةُ أَخِي مِنَ الرَّضَاعَةِ وَيَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ.

از پیامبر ﷺ خواست هشد که با دختر حمزه ازدواج کند. فرمود: او برای من حلال نیست. چون او برادرزاده‌ی رضاعی من است و از رضاعت همان چیزهایی حرام می‌شود که از نَسَب حرام می‌شود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[1]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۶۴۴، مسلم ۱۴۴۵.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۱۴۵۲.

۱۱۳۳ـ از أُم سَلَمَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنهَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
لَا يُحَرِّمُ مِنَ الرَّضَاعَةِ إِلَّا مَا فَتَقَ الْـأَمْعَاءَ، وَكَانَ قَبْلَ الْـفِطَامِ.
آنچه از رضاعت حرام می‌شود، آن است که معده را پر کند و نوزاد را تغذیه کند و پیش از گرفتن از شیر باشد.

به روایت تِرمِذِی. خود او و حاکم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[۲]

۱۱۳۴ـ از ابنِ عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنهُمَا، روایت شده است که گفت:
لَا رَضَاعَ إِلَّا فِي الْـحَوْلَيْنِ
رضاع تنها در دو سال اول تولد معتبر است.

به روایت دارَقُطنِیّ وابنُ عَدِیّ به صورت مَرفُوع، و مَوقُوف. هر دو موقوف‌بودن آن را ترجیح داده‌اند.[۳]

۱۱۳۵ـ از ابنِ مَسعُود ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
لَا رَضَاعَ إِلَّا مَا أَنْشَزَ الْـعَظْمَ، وَأَنْبَتَ اللَّحْمَ.
رضاعتی نیست؛ مگر آنکه استخوان را محکم کند و گوشت را برویاند.

به روایت ابوداود [۴]

۱۱۳۶ـ از عُقبَة بن حَارِث روایت شده است که:
أَنَّهُ تَزَوَّجَ أُمَّ يَحْيَى بِنْتَ أَبِي إِهَابٍ، فَجَاءَتْ اِمْرَأَةٌ. فَقَالَتْ: قَدْ أَرْضَعْتُكُمَا، فَسَالَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: كَيْفَ وَقَدْ قِيلَ؟ فَفَارَقَهَا عُقْبَةُ. وَنَكَحَتْ زَوْجًا غَيْرَهُ.
او با ام یحیی دختر ابی اهاب ازدواج کرد. زنی آمد و گفت: من به هر دوی شما شیر داده‌ام. او از پیامبر ﷺ سؤال کرد. پیامبر فرمود: چگونه جدا نمی‌شوی؛ در حالی که گفته شده است؟ عقبه نیز جدا شد و آن خانم با کس دیگری ازدواج کرد.

بُخارِیّ این حدیث را تخریج کرده است.[۱]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۶۴۵ و مسلم، ۱۴۴۶.
۲. صحیح. به روایت تِرمِذِیّ ۱۱۵۲.
۳. صحیح. به صورت موقوف. والمرفوع به روایت دارَقُطنِیّ ۴۷۴۰. ابن عدی، در: الکامل ۷۵۶۲.
۴. ضعیف. به روایت ابوداود، ۲۰۶۰. با سندی که در آن سه مجهول وجود دارد.

۱۱۳۷ـ از زِیَاد سَهْمِیّ ﷺ روایت شده است که گفت:

نَهَى رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ أَنْ تُسْتَرْضَعَ الـحَمْقَى.

رسول خداﷺ نهی کرد که از افراد کم‌عقل خواسته شود شیر بدهند.

ابوداود این حدیث را تخریج کرده است. این حدیث مرسل است و زیاد اصلاً صحابه نبوده است.[۲]

باب نَفَقات

۱۱۳۸ـ از عَائشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

دَخَلَتْ هِنْدُ بِنْتُ عُتْبَةَ ـ اِمْرَأَةُ أَبِي سُفْيَانَ عَلَى رَسُولِ اللَّـهِ ﷺ . فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ! إِنَّ أَبَا سُفْيَانَ رَجُلٌ شَحِيحٌ لَا يُعْطِينِي مِنَ النَّفَقَةِ مَا يَكْفِينِي وَيَكْفِي بَنِيَّ، إِلَّا مَا أَخَذْتُ مِنْ مَالِهِ بِغَيْرِ عِلْمِهِ، فَهَلْ عَلَيَّ فِي ذَلِكَ مِنْ جُنَاحٍ؟ فَقَالَ: خُذِي مِنْ مَالِهِ بِالـمَعْرُوفِ مَا يَكْفِيكِ، وَيَكْفِي بَنِيكِ.

هند دتر عتبه، زن ابوسفیان نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! ابوسفیان مردی بخیل است و به اندازه‌ی کفایت من و پسرانم مخارج زندگی به من نمی‌دهد، جز آن مقدار که خودم از مال او برمی‌دارم و او نمی‌داند. فرمود: مقداری بردار که عرفاً کفایت مخارج زندگانی خود و بچه‌هایت را می‌کند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۳]

۱۱۳۹ـ از طَارِق مُحَارِبِيّ روایت شده است که گفت:

قَدِمْنَا الـمَدِينَةَ، فَإِذَا رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ قَائِمٌ يَخْطُبُ وَيَقُولُ: يَدُ الـمُعْطِي الـعُلْيَا، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ: أُمَّكَ وَأَبَاكَ، وَأُخْتَكَ وَأَخَاكَ، ثُمَّ أَدْنَاكَ أَدْنَاكَ.

به مدینه آمدیم. در آن حال رسول خداﷺ ایستاده بود و خطبه می‌خواند و می‌فرمود: دستِ فردِ دهنده بالا است و از کسی شروع کن که هزینه‌ی زندگی او بر عهده‌ی تو است: پدرت و مادرت، خواهرت و برادرت، سپس نزدیکانت به ترتیب نزدیکی.

به روایت نَسَائی.اِبْنُ حِبَّانَ و دارَقُطنی نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[۴]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۸۸.

۲. ضعیف. به روایت ابوداود در: المراسیل ۲۰۷. در سند آن مجهولی وجود دارد. به علاوه، مرسل است.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۵۳۶۴ و مسلم، ۱۷۱۴. این، لفظِ مسلم است.

۴. صحیح. به روایت نَسَائی ۶۱/۵، اِبنُ حِبَّان، ۸۱۰. دارَقُطنِیّ ۴۴/۳. ۴۵۸۶.

۱۱۴۰ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
لِلْمَمْلُوكِ طَعَامُهُ وَكِسْوَتُهُ، وَلَا يُكَلَّفُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا يُطِيقُ.

حق مملوک، غذا و لباس، و مکلف شدن به کاری است که توان آن را دارد.

به روایت مُسلم [1]

۱۱۴۱ـ از حَکِیم بْن مُعَاوِیَه‌ی قُشَیْرِیّ، از پدرش، روایت شده است که گفت:
قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا حَقُّ زَوْجَةِ أَحَدِنَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: أَنْ تُطْعِمَهَا إِذَا طَعِمْتَ، وَتَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَيْتَ، وَلَا تَضْرِبِ الْوَجْهَ، وَلَا تُقَبِّحْ...]. الْحَدِيثُ.

گفتم: ای رسول خدا! حق همسر هر یک از ما بر عهده‌ی او چیست؟ فرمود: هر وقت غذا بخوری، به او هم بده، هر وقت لباس پوشیدی بر او هم بپوشان، به صورت او نزن، و به او دشنام نده.

قبلاً در باب عِشْرَة النِّسَاء ذکر شد. [2]

۱۱۴۲ـ از جَابِر بْن عَبْد اللَّه ﷺ از پیامبر ﷺ در حدیث طولانی حجّ ـ روایت شده است که پیامبر در باره‌ی زنان فرمود:
وَلَهُنَّ عَلَيْكُمْ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ.

رزق و لباس آنها بنا به عرف متداول بر عهده‌ی شما است.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است. [3]

۱۱۴۳ـ از عَبْد اللَّهِ بْن عَمْرو، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَقُوتُ.

این گناه برای فرد کافی است که کسی را که به او غذا می‌دهد، تباه کند

به روایت نَسَائی. [1]

---

۱. حسن. به روایت مسلم، ۱۶۶۲.
۲. رک: شماره‌ی ۱۰۱۸.
۳. رک: شماره‌ی ۷۴۲.

این حدیث نزد مسلم با این لفظ آمده است:

أَنْ يَحْبِسَ عَمَّنْ يَمْلِكُ قُوتَهُ[۲]

غذای کسی را که غذایش بر عهده‌ی او است، از او منع کند.

۱۱۴۴ـ از جَابِر روایت شده است که به صورت مرفوع در باره‌ی زنی که شوهرش مرده بود، گفت:

لَا نَفَقَةَ لَهَا

نفقه‌ای ندارد.

بَيْهَقِيّ، این حدیث را تخریج کرده است. رجال آن، ثقه‌اند. با این حال او گفته است: مَحْفُوظ، موقوف‌بودن آن است.[۳]

۱۱۴۵ـ چنانکه قبلاً ذکر شد، نفی نَفَقَه در حدیث فَاطِمَة بِنْت قَيْس ثابت شده است.

به روایت مُسلم [۴]

۱۱۴۶ـ ابوهُرَيْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَيَبْدَأُ أَحَدُكُمْ بِمَنْ يَعُولُ. تَقُولُ الْمَرْأَةُ: أَطْعِمْنِي، أَوْ طَلِّقْنِي.

دست بالا از دست پایین بهتر است و هر یک از شما بخشش را از کسی شروع کند که هزینه‌ی زندگیش بر عهده‌ی او است. زن می‌گوید: یا هزینه‌ی زندگی من را تأمین کن یا من را طلاق بده.

به روایت دارقُطنِي، اِسناد آن حسن است [۵]

۱۱۴۷ـ از سَعِيد بْن مُسَيَّب ـ در باره‌ی مردی که چیزی نمی‌یابد که بر همسر نفقه کند ـ روایت شده است که گفت:

---

۱. ضعیف با این لفظ. به روایت نَسَائِي، در: عشرة النساء ۲۹۴ و ۲۹۵، ابوداود ۱۶۹۲.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۹۹۶.

۳. ضعیف. به روایت بَیْهَقِیّ ۴۳۱/۷. از طریقِ حرب بن أَبو العالية، از أَبو الزبير، از جابر به صورت مرفوع. ابو الزبير مدلس است.

۴. صحیح. به روایت مسلم، ۱۴۸۰. در آن آمده است: «ليس لك عليه نفقة». نیز رک: شماره‌ی ۱۰۰۴.

۵. به روایت دَارقُطْنِیّ ۳۹۷۹۱.

يُفَرَّقُ بَيْنَهُمَا.

از هم جدا کرده می‌شوند.

این حدیث را سَعِید بْن مَنْصُور، از سُفْیَان، از أَبِی الزِّنَاد، از سَعِید بْن مُسَیَّب تخریج کرده است که گفت: به سَعِید بْن مُسَیَّب گفتم: آیا این سُنَّت است؟ او هم گفت سُنَّت است. این حدیث، مُرْسَل تقویت‌شده است.[۱]

۱۱۴۸ـ از عُمَر ﷺ روایت شده است که:

أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أُمَرَاءِ الـأَجْنَادِ فِي رِجَالٍ غَابُوا عَنْ نِسَائِهِمْ: أَنْ يَأْخُذُوهُمْ بِأَنْ يُنْفِقُوا أَوْ يُطَلِّقُوا، فَإِنْ طَلَّقُوا بَعَثُوا بِنَفَقَةِ مَا حَبَسُوا.

او به فرماندهان سربازان در باره‌ی مردانی که از زنان خود دور مانده‌اند، نوشت: که آنان را موظف کنند که یا به زنان خود نفقه بدهدن یا آنها را طلاق دهند. اگر آنان را طلاق دهند، بیاد نفقه‌ی زمانی را که آن را نداده‌اند، بدهند.

این حدیث را (امام محمدِ) شافِعِیّ و پس از او، بَیْهَقِی با اِسْنَاد حَسَن تخریج کرده‌اند.[۲]

۱۱۴۹ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّٰهِ! عِنْدِي دِينَارٌ؟ قَالَ: أَنْفِقْهُ عَلَى نَفْسِكَ. قَالَ: عِنْدِي آخَرُ؟ قَالَ: أَنْفِقْهُ عَلَى وَلَدِكَ. قَالَ: عِنْدِي آخَرُ؟ قَالَ: أَنْفِقْهُ عَلَى أَهْلِكَ. قَالَ: عِنْدِي آخَرُ، قَالَ: أَنْفِقْهُ عَلَى خَادِمِكَ. قَالَ عِنْدِي آخَرُ، قَالَ: أَنْتَ أَعْلَمَ.

مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! من یک دینار دارم. فرمود: آن را برای خودت هزینه کن. گفت: یک دینار دیگر هم دارم. فرمود: آن را بر فرزند خویش هزینه کن. گفت: یک دینار دیگر هم دارم. فرمود: آن را برای همسر خودت هزینه کن. گفت: یک دینار دیگر هم دارم. فرمود: آن را بر خادم خویش هزینه کن. گفت: یک دینار دیگر هم دارم. فرمود: خودت نسبت به آن داناتری.

این حدیث را (امام محمدِ) شافِعِیّ و ابوداود تخریج کرده‌اند. این لفظ از شافِعِیّ است. نَسَائی و حَاکِم نیز

۱. ضعیف، به خاطر مرسل بودن. هرچند رجال آن ثقه‌اند. به روایت سعید بن منصور ۲/۵۵/ ۲۰۲۲.
۲. به روایت شافعی ۲/۶۵/ شماره ۲۱۳. واز طریق او بَیْهَقِیّ ۷/۴۶۹.

با مقدم ساختنِ همسر بر فرزند[1] این حدیث را تخریج کرده‌اند.

۱۱۵۰ـ از بَهز بن حَکیم، از پدرش، از جدّش، روایت شده است که گفت:
قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ! مَنْ أَبَرُّ؟ قَالَ: أُمَّكَ. قُلْتُ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أُمَّكَ. قُلْتُ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أُمَّكَ. قُلْتُ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: أَبَاكَ، ثُمَّ الـأَقْرَبَ فَالـأَقْرَبَ.

گفتم: ای رسول خدا! به چه کسی نیکی کنم؟ فرمود: به مادرت. گفتم: پس از او به چه کسی؟ فرمود: به مادرت. گفتم: پس از او به چه کسی؟ فرمود: به مادرت. گفتم: پس از او به چه کسی؟ فرمود: به پدرت. پس از او به نزدیکانت به ترتیب نزدیکی.

ابوداود و تِرمِذی این حدیث را تخریج کرده‌اند. تِرمِذی آن را حسن دانسته است.[2]

باب حَضانَت

۱۱۵۱ـ از عبدالله بن عمرو، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که که زنی گفت:
يَا رَسُولَ اللَّـهِ! إِنَّ اِبْنِي هَذَا كَانَ بَطْنِي لَهُ وِعَاءً، وَثَدْيِي لَهُ سِقَاءً، وَحِجْرِي لَهُ حِوَاءً، وَإِنَّ أَبَاهُ طَلَّقَنِي، وَأَرَادَ أَنْ يَنْتَزِعَهُ مِنِّي. فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ أَنْتِ أَحَقُّ بِهِ، مَا لَمْ تَنْكِحِي.

ای رسول خدا! این پسر من، شکمم ظرف او بود، پستانم برای او کیسه‌ی نوشیدنی بود، و آغوشم برای او مکان ایمنی بود. پدرش من را طلاق داده است و می‌خواهد او را از من جدا کند. رسول خدا ﷺ به او فرمود: تا ازدواج نکنی تو به آن فرزند سزاوارتری.

به روایت احمد و ابوداود، حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[3]

۱۱۵۲ـ از ابوهُرَیرَه ﷺ روایت شده است که زنی گفت:
يَا رَسُولَ اللَّـهِ! إِنَّ زَوْجِي يُرِيدُ أَنْ يَذْهَبَ بِابْنِي، وَقَدْ نَفَعَنِي، وَسَقَانِي مِنْ بِئْرِ أَبِي عِنَبَةَ فَجَاءَ زَوْجُهَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ يَا غُلَامُ! هَذَا أَبُوكَ وَهَذِهِ أُمُّكَ، فَخُذْ بِيَدِ أَيِّهِمَا شِئْتَ فَأَخَذَ بِيَدِ أُمِّهِ، فَانْطَلَقَتْ بِهِ.

---

۱. حسن. به روایت شافعی ۶۳/۲، ۶۴/ شماره ۲۰۹، ابوداود، ۱۶۹۱، نَسائی ۶۲/۵، حاکِم، ۴۱۵/۱.
۲. حسن. به روایت ابوداود، ۵۱۳۹، تِرمِذیّ ۱۸۹۷. او گفته است: این حدیث، حسن است.
۳. حسن. به روایت احمد ۲۸۲، ابوداود، ۲۲۷۶، حاکِم، ۲۰۷.

ای رسول خدا! شوهرم می‌خواهد پسرم را ببرد. در حالی که پسرم به من سود رسانده و از چاه عنبه برای من آب آورده است. همسر او آمد و پیامبر ﷺ فرمود: ای پسر! این پدر تو و این، مادر تو است،دست هر یک از آنها را که می‌خواهی، بگیر. پسر دست مادرش را گرفت و او را با خود برد.

به روایت احمد، ابو داود، ترمذی، نسائی، و ابن ماجه. ترمذی آن را صحیح دانسته است.[1]

۱۱۵۳ـ از رافع بن سنان روایت شده است که: او مسلمان شد و زن او ابا کرد که مسلمان شود. پیامبر ﷺ مادر را در یک گوشه و پدر را در گوشه‌ای نشاند و فرزند را بین آنها نشاند. فرزند به طرف مادرش گروید. پیامبر فرمود: خدایا! او را هدایت کن. فرزند به طرف پدرش گروید و او فرزند را گرفت.
ابوداود، نسائی، و حاکم این حدیث را تخریج کرده‌اند.[2]

۱۱۵۴ـ از براء بن عازب، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَضَى فِي ابْنَةِ حَمْزَةَ لِخَالَتِهَا، وَقَالَ: الْـخَالَةُ بِمَنْزِلَةِ الْـأُمِّ.

پیامبر ﷺ در باره‌ی دختر حمزه برای خاله‌اش حکم کرد و فرمود: خاله به منزله‌ی مادر است.

بخاری این حدیث را تخریج کرده است.[3]

۱۱۵۵ـ احمد این حدیث را بر اساس حدیث علیّ تخریج کرده و گفته است:
وَالْـجَارِيَةُ عِنْدَ خَالَتِهَا، فَإِنَّ الْـخَالَةَ وَالِدَةٌ[4]

دختر نزد خاله‌اش است. چون خاله مادر است.

۱۱۵۶ـ ابوهُرَیْرَه ؓ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
إِذَا أَتَى أَحَدَكُمْ خَادِمُهُ بِطَعَامِهِ، فَإِنْ لَمْ يُجْلِسْهُ مَعَهُ، فَلْيُنَاوِلْهُ لُقْمَةً أَوْ لُقْمَتَيْنِ

هر وقت خادم یکی از شما غذای او را بیاورد، اگر او را با خود ننشاند، یک یا دو لقمه را به او بدهد.

---

۱. صحیح. به روایت احمد ۲۴۶، ابوداود، ۲۲۷۷، نسائی ۶۸۵. ۱۸۶، ترمذیّ ۱۳۵۷، ابن‌ماجه، ۲۳۵۱.
۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۲۴۴، نسائی ۶۸۵، حاکم، ۶. ۲۰. ۲۱۳.
۳. صحیح. بخشی از یک حدیث به روایت بخاری ۲۶۹۹.
۴. صحیح. به روایت احمد ۷۷۰.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. این لفظ از بخاری است.[1]

۱۱۵۷ـ از اِبْنِ عُمَر، رَضِیَ اللّٰـهُ عَنهُمَا، روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:
عُذِّبَتْ اِمْرَأَةٌ فِي هِرَّةٍ سَجَنَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ، فَدَخَلَتِ النَّارَ فِيهَا، لَا هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَسَقَتْهَا إِذْ هِيَ حَبَسَتْهَا، وَلَا هِيَ تَرَكَتْهَا، تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ

زنی به خاطر گربه‌ای عذاب داده شد. آن را زندانی کرده بود تا بمیرد. به خاطر آن گربه به جهنم رفت: نه خود او به آن غذا و آب می‌داد ـ چون او را زندانی کرده بود ـ و نه آن را رها می‌کرد که از حشرات زمین بخورد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[2]

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۴۶۰ و مسلم، ۱۶۶۳.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۳۴۸۲ و مسلم، ۲۲۴۲.

کتاب جِنایَات

احادیثی در باره‌ی جنایات

۱۱۵۸ـ از ابْن مَسْعُود ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا يَحِلُّ دَمُ اِمْرِئٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّـهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّـهِ، إِلَّا بِإِحْدَى ثَلَاثٍ: الثَّيِّبُ الزَّانِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ الْـمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ

ریختن خونِ هیچ انسان مسلمانی که شهادت بدهد که هیچ فرمانروا و فریادرسی جز خداوند وجود ندارد و من فرستاده‌ی خدا هستم، روا نیز جز با یکی از این سه امر: فرد متأهل زناکار، قتل عمدی یک فرد، کسی که دین خود را ترک کند و از جماعت جدا شود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[1]

۱۱۵۹ـ از عَائشه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

لَا يَحِلُّ قَتْلُ مُسْلِمٍ إِلَّا فِي إِحْدَى ثَلَاث خِصَالٍ: زَانٍ مُحْصَنٌ فَيُرْجَمُ، وَرَجُلٌ يَقْتُلُ مُسْلِمًا مُتَعَمِّدًا فَيُقْتَلُ، وَرَجُلٌ يَخْرُجُ مِنَ الْـإِسْلَام فَيُحَارِبُ اللَّـهَ وَرَسُولَهُ، فَيُقْتَلُ، أَوْ يُصْلَبُ، أَوْ يُنْفَى مِنَ الْـأَرْضِ.

روا نیست که مسلمانی کشته شود؛ مگر در یکی از این سه حالت: زناکار متأهل که سنگسار می‌شود، مردی که عمداً مسلمانی را بکشد که کشته می‌شود، و مردی که از اسلام خارج شود و با خدا و روسل او بجنگد که کشته می‌شود یا به صلیب کشیده می‌شود یا در زمین تبعید می‌شود.

به روایت ابوداود و نَسَائي. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[2]

۱۱۶۰ـ از عَبْد اللَّـه بْن مَسْعُود ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاس يَوْمَ الْـقِيَامَة فِي الدِّمَاءِ.

اولین چیزی که در قیامت در میان مردم مورد داوری قرار می‌گیرد، خون است

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[1]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۶۸۷۸ و مسلم، ۱۶۷۶.

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۴۳۵۳، نَسَائِی ۹۱/۷، حاکِم، ۳۶۷/۴.

۱۱۶۱ـ از سَمُرَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ قَتَلَ عَبْدَهُ قَتَلْنَاهُ، وَمَنْ جَدَعَ عَبْدَهُ جَدَعْنَاهُ

هر کس برده‌ی خود را بکشد، او را می‌کشیم، و هر کس برده‌ی خود را مُثله کند، او را مثله می‌کنیم.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه. تِرمِذِی آن را حسن دانسته است. این حدیث، جزء روایت حسن بَصْرِیّ از سَمُرَه است. در باره‌ی سماع حسن از سمره اختلاف نظر وجود دارد[۲]

در روایتی از ابو داود و نَسَائی نیز آمده است:
وَمَنْ خَصَى عَبْدَهُ خَصَيْنَاهُ.

هر کس برده‌ی خود را اخته کند، او را اخته می‌کنیم.

حاکم این افزوده را صحیح دانسته است.[۳]

۱۱۶۲ـ از عُمَر بْن خَطّاب ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول خدا ﷺ می‌فرمود:
لَا يُقَادُ الْـوَالِدُ بِالْـوَلَدِ

پدر به خاطر قتل پسر، قصاص نمی‌شود.

به روایت احمد، تِرمِذِی و ابْنُ مَاجَهْ. اِبْنُ الْـجَارُود و بَیْهَقِیّ نیز آن را صحیح دانسته‌اند. تِرمِذِی گفته است: این حدیث، مُضطَرِب است.[۴]

۱۱۶۳ـ از ابوجُحَیْفَه روایت شده است که گفت:
قُلْتُ لِعَلِيٍّ، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا: هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ مِنَ الْـوَحْيِ غَيْرَ الْـقُرْآنِ؟ قَالَ: لَا وَالَّذِي فَلَقَ الْـحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، إِلَّا فَهْمٌ يُعْطِيهِ اللَّـهُ رَجُلًا فِي الْـقُرْآنِ، وَمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ. قُلْتُ: وَمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ؟ قَالَ: العَقْلُ، وَفِكَاكُ الْـأَسِيرِ، وَلَا يُقْتَلُ

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۶۵۳۳ و مسلم، ۱۶۷۸. لفظ از مسلم است، چون در روایت بخاری لفظ: «یوم القیامة» وجود ندارد.

۲. ضعیف. به روایت احمد ۵۰، ۱۱، ۱۲، ۱۸ و ۱۹، ابوداود، ۴۵۱۵، نَسَائی ۸۱، تِرمِذِیّ ۱۴۱۴، ابن‌ماجه، ۲۶۶۳.

۳. ضعیف. به روایت ابوداود، ۴۵۱۶، نَسَائی ۸۰، ۲۱، حاکم، ۳۶۷/۴، ۳۶۸.

۴. صحیح با طرق و شواهد آن. به روایت احمد ۱۲و ۴۹، تِرمِذِیّ ۱۴۰۰، ابن‌ماجه، ۲۶۶۲. ابن الجارود ۷۸۸. بَیْهَقِیّ ۳۸/۸.

مُسْلِمٌ بِكَافِرٍ.

به علی ﷺ گفتم: آیا غیر از قرآن وحی دیگری نیز نزد شما هست؟ گفت: نه، قسم به کسی که دانه را شکافت و جان را آفرید! مگر فهمی که خداوند به مردی در قرآن می‌دهد و آنچه در این صحیفه هست. گفتم: در این صحیفه چه چیزی هست؟ گفت: دیه، آزادی اسیر، و اینکه مسلمانی به خاطر قتل یک کافر قصاص نمی‌شود.

به روایت بخاری.[1]

۱۱۶۴ـ احمد، ابوداود، و نَسائی این حدیث را از وجهی دیگر، از عَلِیّ، تخریج کرده‌اند که در آن گفته است:

الْمُؤْمِنُونَ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ، وَيَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ، وَهُمْ يَدٌ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ، وَلَا يُقْتَلُ مُؤْمِنٌ بِكَافِرٍ، وَلَا ذُو عَهْدٍ فِي عَهْدِهِ.

خون مؤمنان همسان است. و اگر کم‌شأن‌ترین مؤمن به کسی امان بدهد، کشتن آن شخص بر همه‌ی مؤمان حرام است. آنان در برابر تمام ادیان و اقوام دیگر، یاریگر یکدیگرند، مؤمنی به خاطر قتل کافری کشته نمی‌شود، هم‌پیمانی هم در زمانِ پیمان او کشته نمی‌شود.[2]

حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[3]

۱۱۶۵ـ از أَنَس بْن مَالك ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ جَارِيَةً وُجِدَ رَأْسُهَا قَدْ رُضَّ بَيْنَ حَجَرَيْنِ، فَسَالُوهَا: مَنْ صَنَعَ بِكِ هَذَا؟ فُلَانٌ. فُلَانٌ. حَتَّى ذَكَرُوا يَهُودِيًّا. فَأَوْمَأَتْ بِرَأْسِهَا، فَأُخِذَ الْيَهُودِيُّ، فَأَقَرَّ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُرَضَّ رَأْسُهُ بَيْنَ حَجَرَيْنِ.

کنیزی یافته شد که سر او بین دو سنگ گذاشته شده بود و سنگ بر سر او کوبیده شده بود. از او پرسیدند: چه کسی با تو این کار را کرده است؟ فلانی؟،

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۱۱. رک: أطرافه.

۲. منظور این است که کشتن او از طرف مسلمانان شروع نمی‌شود، اما اگر او جنگ را شروع کند، کشته می‌شود. م

۳. صحیح. به روایت احمد ۱۲۲، ابوداود، ۴۵۳۰، نَسائی ۸۹ ۲۰. همه‌ی آنها افزوده‌اند: «ومن أحدث حدثا أو آوى محدثا، فعليه لعنة الله والملائكة والناس أجمعين».

فلانی؟ تا آنکه نام یکی یهودی را بردند. او با سر اشاره کرد که او (این کار را کرده است). آن یهودی دستگیر شد و اعتراف کرد. رسول خداﷺ امر کرد که سر او بین دو سنگ گذاشته شود و بر سر او کوبیده شود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. لفظ آن از مسلم است.[1]

۱۱۶۶ـ از عِمْرَانَ بْن حُصَيْن ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ غُلَامًا لِأُنَاسٍ فُقَرَاءَ قَطَعَ أُذُنَ غُلَامٍ لِأُنَاسٍ أَغْنِيَاءَ، فَأَتَوا النَّبِيَّ ﷺ فَلَمْ يَجْعَلْ لَهُمْ شَيْئًا.

پسر مردمی فقیر گوش پسر مردمی ثروتمند را برید. نزد پیامبر ﷺ آمدند. پیامبر برای آنان دیه‌ای قرار نداد.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، با اِسناد صحیح[2]

۱۱۶۷ـ از عَمْرِو بْن شُعَيْب، از پدرش، از جَدِّش ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ رَجُلًا طَعَنَ رَجُلًا بِقَرْنٍ فِي رُكْبَتِهِ، فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: أَقِدْنِي. فَقَالَ: حَتَّى تَبْرَأَ. ثُمَّ جَاءَ إِلَيْهِ. فَقَالَ: أَقِدْنِي، فَأَقَادَهُ، ثُمَّ جَاءَ إِلَيْهِ. فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَرِجْتُ، فَقَالَ: قَدْ نَهَيْتُكَ فَعَصَيْتَنِي، فَأَبْعَدَكَ اللَّهُ، وَبَطَلَ عَرَجُكَ. ثُمَّ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُقْتَصَّ مِنْ جُرْحٍ حَتَّى يَبْرَأَ صَاحِبُهُ

مردی با شاخی به زانوی مردی دیگر ضربه زد. آن مرد نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: قصاص من را بگیر. پیامبر فرمود: بگذار تا بهبود یابی. سپس نزد او آمد و گفت: قصاص من را بگیر. پیامبر او را قصاص کرد. سپس نزد پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! من لنگ شده‌ام. من تو ار باز داشتم، اما تو نپذیرفتی. پس خدا تو را از حقت دور کندا و لنگی تو هدر رفت. پس از آن رسول خداﷺ نهی کرد که قصاص جراحت تا زمان بهبودی گرفته شود.

به روایت احمد، دارَقُطْنِیّ. این حدیث، معلول به ارسال دانسته شده است.[3]

۱۱۶۸ـ ابوهُرَيْرَه ﷺ هم روایت کرده است که:

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۴۱۳ و مسلم، ۱۶۷۲) (۱۷.
۲. صحیح. به روایت احمد ۴۳۸/۴، ابوداود، ۴۵۹۰، نَسَائی ۸۵ ۲۶.
۳. حسن. به روایت احمد ۲۱۷، دَارَقُطْنِیّ ۸۸/۳.

اِقْتَتَلَت اِمْرَأَتَان مِنْ هُذَيْلٍ، فَرَمَتْ إِحْدَاهُمَا الـأُخرَى بِحَجَرٍ، فَقَتَلَتْهَا وَمَا فِي بَطْنِهَا، فَاخْتَصَمُوا إِلَى رَسُول اللَّـهِ ﷺ فَقَضَى رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ أَنَّ دِيَةَ جَنِينِهَا: غُرَّةٌ عَبْدٌ أَوْ وَلِيدَةٌ، وَقَضَى بِدِيَةِ الـمَرْأَة عَلَى عَاقِلَتِهَا. وَوَرَّثَهَا وَلَدَهَا وَمَنْ مَعَهُمْ. فَقَالَ حَمَلُ بْنُ النَّابِغَة الـهُذَلِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ! كَيْفَ يَغْرَمُ مَنْ لَا شَرِبَ، وَلَا أَكَلَ، وَلَا نَطَقَ، وَلَا اِسْتَهَلَّ، فَمِثْلُ ذَلِكَ يُطَلُّ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ إِنَّمَا هَذَا مِنْ إِخْوَان الـكُهَّانِ مِنْ أَجْل سَجْعِهِ الَّذِي سَجَعَ.

دو زن از قبیله‌ی هذیل با هم درگیر شدند. یکی از آنها سنگی به دیگری زد و او و جنین موجود در شکم او ار کُشت. دعوای خود را نزد رسول خداﷺ آوردند. رسول خداﷺ حکم کرد که دیه‌ی جنین او، برده یا کنیز باارزشی است و حکم کرد که دیه‌ی آن زن بر خویشان پدری او است و فرزند او و کسانی که با او هستند، را وارث آن قرار داد. حمل بن نابغه‌ی هذلی گفت: ای رسول خدا! چگونه غرامت کسی داده شود که نه آبی نوشیده، نه غذایی خورده، نه سخنی گفته، نه گریه‌ای کرده است. غرامت چنین کسی هدر است. رسول خداﷺ فرمود: این مرد مانند کاهنان است؛ به خاطر سجعی که در سخن گفتن او هست.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [۱]

۱۱۶۹ـ این حدیث را ابوداود، و نَسَائی بر اساس حدیث ابْن عَبَّاس تخریج کرده‌اند که:
أَنَّ عُمَرَ ﷺ سَال مَنْ شَهِدَ قَضَاءَ رَسُول اللَّـهِ ﷺ فِي الـجَنِينِ؟ قَالَ: فَقَامَ حَمَلُ بْنُ النَّابِغَةِ، فَقَالَ: كُنْتُ بَيْنَ اِمْرَأَتَيْنِ، فَضَرَبَتْ إِحْدَاهُمَا الـأُخرَى. فَذَكَرَهُ مُخْتَصَرًا.
عمرﷺ از کسی که در حکم رسول خداﷺ در باره‌ی جنین حاضر بود، پرسید. او گفت: حمل بن نابغه برخاست و گفت: من بین دو زن بودم که یکی از آنها دیگری را زد و حدیث را به صورت مختصر ذکر کرد.

اِبْنُ حِبَّان و حاکم نیز آن را صحیح دانسته‌اند. [۲]

۱۱۷۰ـ از أَنَس ﷺ روایت شده است که:
أَنَّ الرُّبَيِّعَ بِنْتَ النَّضْر ـ عَمَّتَهُ كَسَرَتْ ثَنِيَّةَ جَارِيَةٍ، فَطَلَبُوا إِلَيْهَا الـعَفْوَ، فَأَبَوْا،

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۷۵۸ و مسلم، (۱۶۸۱) (۳۶. این، لفظِ مسلم است.
۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۴۵۷۲. نَسائی ۸۱ ،۸ ۲۲. ابن ماجه ۲۶۴۱، اِبْنُ حِبَّان، ۵۹۸۹، حاکِم، ۵۷۵/۳. با سند صحیح.

فَعَرَضُوا الْأَرْشَ، فَأَبَوْا، فَأَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَبَوْا إِلَّا الْقِصَاصَ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْقِصَاصِ، فَقَالَ أَنَسُ بْنُ النَّضْرِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَتُكْسَرُ ثَنِيَّةُ الرُّبَيِّعِ؟ لَا، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، لَا تُكْسَرُ ثَنِيَّتُهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَا أَنَسُ! كِتَابُ اللَّهِ: الْقِصَاصُ. فَرَضِيَ الْقَوْمُ، فَعَفَوْا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ مَنْ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبَرَّهُ.

ربیه دختر نضر، عمه‌ی او دندان جلویی کنیزی را شکاند. خاندان ربیع از او خواستند که عفو کن. اما نپذیرفتند. مال پیشنهاد کردند، نپذیرفتند. نزد رسول خداﷺ آمدند و خواستار قصاص شدند. رسول خداﷺ هم دستور قصاص داد. انس بن نضر گفت: ای رسول خدا! آیا دندان جلویی ربیع شکسته می‌شود؛نه، به کسی که تو را به حق مبعوث کرده است! دندان او شکسته نمی‌شود. رسول خداﷺ فرمود: ای انس! حکم کتاب خداوند قصاص است. آن قوم راضی شدند و عفو کردند. رسول خداﷺ نیز فرمود: در میان بندگان خداوند کسانی هستند که اگر خداوند را قسم بدهند، خداوند قسم آنها را عملی می‌کند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. این لفظ از بخاری است.[۱]

۱۱۷۱ـ از ابْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ قُتِلَ فِي عِمِّيًّا أَوْ رِمِّيًّا بِحَجَرٍ، أَوْ سَوْطٍ، أَوْ عَصًا، فَعَلَيْهِ عَقْلُ الْخَطَإِ، وَمَنْ قُتِلَ عَمْدًا فَهُوَ قَوَدٌ، وَمَنْ حَالَ دُونَهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ

هر کس طوری کشته شود که قاتلش نامشخص باشد یا با پرتاب سنگ، شلاق، یا عصا کشته شود، بر او دیه‌ی قتل غیر عمد واجب است. هر کس هم عمداً کشته شود، حکم قاتل قصاص است. هر کس هم مانع آن شود، لعنت خدا بر او.

ابوداود، نَسَائی، و ابْنُ مَاجَة، این حدیث را با اسناد قویّ تخریج کرده‌اند.[۲]

۱۱۷۲ـ از ابْن عُمَر، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

إِذَا أَمْسَكَ الرَّجُلُ الرَّجُلَ، وَقَتَلَهُ الْآخَرُ، يُقْتَلُ الَّذِي قَتَلَ، وَيُحْبَسُ الَّذِي أَمْسَكَ

اگر مردی مرد دیگری را بگیرد و مرد دیگری آن مرد را بکشد، کسی که قتل

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۷۰۳ و مسلم، ۱۶۷۵.

۲. حسن. به روایت ابوداود، ۴۵۴۰، نَسَائی ۳۹/۸، ۴۰ و ۴۰، ابن‌ماجه، ۳۶۳۵.

کرده است، کشته می‌شود و کسی که مقتول را گرفته است، زندانی می‌شود.

به روایت دارقُطْنِیّ به صورت مَوْصُول و مُرْسَل. اِبْنُ قَطَّان نیز آن را صحیح دانسته است. رجال آن، ثقه‌اند. با این حال، بَیْهَقِی مُرْسَل بودن آن را ترجیح داده است.[۱]

۱۱۷۳ـ از عَبْد الرَّحْمَن بْن بَیْلَمَانِیّ روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَتَلَ مُسْلِمًا بِمُعَاهِدٍ. وَقَالَ: أَنَا أَوْلَى مَنْ وَفَى بِذِمَّتِهِ.

پیامبر ﷺ مسلمانی را در ازای قتل یک هم‌پیمان قصاص کرد و فرمود: من بیش از هر کس سزاوارترم که به تعهد خود عمل کند.

عَبْدُ الرَّزَّاق این حدیث را به همین گونه، به صورت مُرْسَل تخریج کرده است. دارقُطْنِی با ذکر اِبْن عُمَر در آن، آن را موصول دانسته است. ولی اِسناد موصول، واهی است.[۲]

۱۱۷۴ـ اِبْن عُمَر، رَضِيَ اللّٰـهُ عَنْهُمَا، روایت کرده است که:
قُتِلَ غُلَامٌ غِيلَةً، فَقَالَ عُمَرُ: لَوْ اِشْتَرَكَ فِيهِ أَهْلُ صَنْعَاءَ لَقَتَلْتُهُمْ بِهِ.

پسری به صورت پنهانی کشته شد. عمر گفت: اگر همه‌ی اهل صنعا در قتل او شرکت داشته باشند، همه‌ی آنها را در قصاص او می‌کشم.

بُخَارِیّ این حدیث را تخریج کرده است.[۳]

۱۱۷۵ـ از أَبِی شُرَیْح خُزَاعِیّ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
فَمَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ بَعْدَ مَقَالَتِي هَذِهِ، فَأَهْلُهُ بَيْنَ خِيرَتَيْنِ: إِمَّا أَنْ يَأْخُذُوا الْعَقْلَ. أَوْ يَقْتُلُوا

هر کس بعد از این سخن من کسی از او کشته شود، خانواده‌ی او دو راه حل دارند: یا دیه بگیرند، یا قاتل را قصاص کنند.

ابوداود و نسائی این حدیث را تخریج کرده‌اند.[۴]

---

۱. صحیح. رک: الأقضیة النبویة، اثر ابن الطلاع ص ۸.
۲. ضعیف جدا. و مرسل به روایت عبد الرزاق ۱۰۰۱/شماره ۱۸۵۱۴.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۶۸۹۶. نزد او لفظ: «به» نیست.
۴. صحیح. به روایت ابوداود، ۴۵۰۴، تِرمِذِیّ ۱۴۰۶. با سند صحیح. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث،

۱۱۷۶ـ اصل این حدیث نیز در صَحِیحَیْن است. بر اساس حدیث ابوهُرَیْرَه با معنای آن.[۱]

باب دِیَات

۱۱۷۷ـ از اَبِی بَکْر بْن مُحَمَّد بْن عَمْرِو بْن حَزْم، از پدرش، از جدَّش، ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَتَبَ إِلَى أَهْلِ الْيَمَنِ. فَذَكَرَ الْحَدِيثَ، وَفِيهِ: أَنَّ مَنْ اِعْتَبَطَ مُؤْمِنًا قَتْلاً عَنْ بَيِّنَةٍ، فَإِنَّهُ قَوَدٌ، إِلَّا أَنْ يَرْضَى أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ، وَإِنَّ فِي النَّفْسِ الدِّيَةَ مِائَةً مِنَ الْإِبِلِ، وَفِي الْأَنْفِ إِذَا أُوعِبَ جَدْعُهُ الدِّيَةُ، وَفِي اللِّسَانِ الدِّيَةُ، وَفِي الشَّفَتَيْنِ الدِّيَةُ، وَفِي الذَّكَرِ الدِّيَةُ، وَفِي الْبَيْضَتَيْنِ الدِّيَةُ، وَفِي الصُّلْبِ الدِّيَةُ، وَفِي الْعَيْنَيْنِ الدِّيَةُ، وَفِي الرِّجْلِ الْوَاحِدَةِ نِصْفُ الدِّيَةِ، وَفِي الْمَأْمُومَةِ ثُلُثُ الدِّيَةِ، وَفِي الْجَائِفَةِ ثُلُثُ الدِّيَةِ، وَفِي الْمُنَقِّلَةِ خَمْسَ عَشْرَةَ مِنَ الْإِبِلِ، وَفِي كُلِّ إِصْبَعٍ مِنْ أَصَابِعِ الْيَدِ وَالرِّجْلِ عَشْرٌ مِنَ الْإِبِلِ، وَفِي السِّنِّ خَمْسٌ مِنَ الْإِبِلِ وَفِي الْمُوضِحَةِ خَمْسٌ مِنَ الْإِبِلِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ يُقْتَلُ بِالْمَرْأَةِ، وَعَلَى أَهْلِ الذَّهَبِ أَلْفُ دِينَارٍ

پیامبر ﷺ به اهل یمن نوشت: ... در بخش از آن آمده است: هر کس فرد مؤمنی را بدون گناه و به صورت عمدی بکشد، قصاص می‌شود؛ مگر آنکه اولیای مقتول از او راضی شوند. دیه‌ی هر فرد هم صد شتر است. بینی هم اگر کلاً قطع شود دیه دارد. زبان دیه دارد. لب‌ها دیه دارد. آلت تناسلی مرد دیه دارد. بیضه‌ها دیه دارد. ستون فقرات دیه دارد. چشم‌ها دیه دارد. یک پا، نصف دیه دارد. جراحتی که به مغز یا به پوسته‌ی آن برسد، یک‌سوم دیه دارد. جراحتی که به شکم برسد، یک‌سوم دیه دارد. جراحتی که استخوان‌های ریز را جابه‌جا کند، پانزده شتر دیه دارد. هر یک از انگشتان دست و پا ده شتر دیه دارد. دندان ده شتر دیه دارد. جراحتی که استخوان را نمایان سازد، پنج شتر دیه دارد.. مرد در برابر قتل زن قصاص می‌شود. کسانی هم طلا دارند، هزار دینار.

ابوداود این حدیث را در: المَرَاسِیل تخریج کرده است. نَسائی، ابْنُ خُزَیْمَه، ابْنُ الْجَارُود، ابْنُ حِبَّان، و احمد نیز آن را تخریج کرده‌اند. اما در باره‌ی صحیح‌بودن آن اختلاف نظر دارند.[۲]

۱۱۷۸ـ از ابْن مَسْعُود ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

حسن صحیح است.

۱. به روایت بخاری ۶۸۸۰ و مسلم، ۱۳۵۵.

۲. ضعیف؛ به دلیل مرسل بودن.

دِيَةُ الـْخَطَأِ أَخْمَاسًا: عِشْرُونَ حِقَّةً، وَعِشْرُونَ جَذَعَةً، وَعِشْرُونَ بَنَات مَخَاضٍ، وَعِشْرُونَ بَنَات لَبُونٍ، وَعِشْرُونَ بَنِي لَبُونٍ

دیه‌ی قتل غیر عمد پنج قسمت می‌شود: بیست شتر سه ساله که وارد چهار سالگی شده‌اند، بیست شتر چهارساله که وارد پنج سالگی شده‌اند. بیست شتر یک ساله که وارد دو سالگی شده‌اند. بیست شتر دو ساله که وارد سه سالگی شده‌اند. و بیست شتر ماده‌ی یک ساله.

دارَقُطنِی این حدیث را تخریج کرده است.

ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه، این حدیث را با این لفظ تخریج کرده‌اند: وَعِشْرُونَ بِنِی مَخَاضٍ، به جای: بُنِیَ لَبُونٍ. اسناد اولی قوی‌تر است.

اِبْن أَبِی شَیْبَه این حدیث را از وجهی دیگر به صورت مَوْقُوف، تخریج کرده است. موقوف‌بودن از مَرْفُوع‌بودن، صحیح‌تر است.[۱]

۱۱۷۹ـ ابوداود و تِرمِذِی نیز این حدیث را از طریق عَمْرِو بْن شُعَیْب، از پدرش، از جدّش، که آن را مرفوع ساخته است، تخریج کرده‌اند که:

الدِّيَةُ ثَلَاثُونَ حِقَّةً، وَثَلَاثُونَ جَذَعَةً، وَأَرْبَعُونَ خَلِفَةً. فِي بُطُونِهَا أَوْلَادُهَا[۲]

دیه سی شتر سه ساله که وارد چهار سالگی شده‌اند، سی شتر چهارساله که وارد پنج سالگی شده‌اند. و چهل شتر حامله است.

۱۱۸۰ـ از اِبْن عَمْرو، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

إِنَّ أَعْتَى النَّاس عَلَى اللَّـهِ ثَلَاثَةٌ: مَنْ قَتَلَ فِي حَرَمَ اللَّـهِ، أَوْ قَتَلَ غَيْرَ قَاتِلِهِ، أَوْ قَتَلَ لِذَحْلِ الـْجَاهِلِيَّةِ

نکوهنده‌ترین مردم نزد خداوند سه دسته‌اند: کسی که در حرم خداوند قتل کند، یا کسی که فردی غیر از قاتل را بکشد، یا با انتقام جاهلیت کسی را بکشد.

اِبْنُ حِبَّان در حدیثی[۳] که آن را صحیح دانسته است، این حدیث را تخریج کرده است.

۱۱۸۱ـ اصل آن نیز در بخاری است؛ بر اساس حدیث اِبْن عَبَّاس.[۱]

---

۱. موقوف به روایت ابن أَبی‌شیبه، در: مصنف ۹۳۴. اما مرفوع، ضعیف است.
۲. حسن. به روایت ابوداود، ۴۵۴۱، تِرمِذِیّ ۱۳۸۷.
۳. حسن به روایت احمد ۲۷۹.

۱۱۸۲ـ از عَبْد اللّـهِ بْن عَمْرِو بْن الـْعَاص، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

الا إِنَّ دِيَةَ الـْخَطَأ شِبْه الـْعَمْد ـ مَا كَانَ بِالسَّوْط وَالـْعَصَا مَائَةٌ مِنَ الـْإِبِلِ، مِنْهَا أَرْبَعُونَ فِي بُطُونِهَا أَوْلَادُهَا

آگاه باشید که دیه‌ی خطای سبه عمد، که با شلاق و عصا کشته شده باشد، صد شتر است که چهل شتر آن حامله‌اند.

ابوداود و نَسَائی این حدیث را تخریج کرده‌اند. اِبْنُ مَاجَهْ و اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[۲]

۱۱۸۳ـ از اِبْن عَبَّاس، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:

هَذِه وَهَذِه سَوَاءٌ ـ يَعْنِي: الـْخُنْصَرَ وَالـْإِبْهَامَ

دیه‌ی انگشت خنصر و ابهام یکی است.

به روایت بخاری.[۳]

ابوداود تِرْمذی نیز روایت کرده‌اند:

دِيَةُ الـْأَصَابِع سَوَاءٌ، وَالـْأَسْنَانُ سَوَاءٌ: الثَّنِيَّةُ وَالضِّرْسُ سَوَاءٌ[۴]

دیه‌ی انگشتان یکسان است. دیه‌ی دندان‌ها نیز یکسان است: دندان پیشین و آسیا یکی است.

اِبْن حبّان نیز روایت کرده است:

دِيَةُ أَصَابِع الـْيَدَيْن وَالرِّجْلَيْن سَوَاءٌ، عَشَرَةٌ مِنْ الـْإِبِل لِكُلّ إصْبَع[۵]

دیه‌ی انگشتان هر دو دست و هر دو پا یکسان است: برای هر انگشت ده شتر.

۱۱۸۴ـ از عَمْرِو بْن شُعَيْب، از پدرش، از جدّش، که آن را مرفوع ساخته، روایت شده است که گفت:

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۶۸۸۲. از: ابن عباس؛ أن النبیﷺ قال: «أبغض الناس إلی الله ثلاثة: ملحد فی الحرم، مبتغ فی الإسلام سنة الجاهلية، مطلب دم امرئ بغير حق ليهريق دمه.

۲. صحیح به روایت ابوداود، ۴۵۴۷. نَسَائِی ۸/۴۱، ابن‌ماجه، ۲۶۲۷. ابن حِبَّان، ۱۵۲۶.

۳. صحیح به روایت بخاری ۶۸۹۵.

۴. صحیح به روایت ابوداود، ۴۵۵۹.

۵. صحیح به روایت اِبْنُ حِبَّان، ۵۹۸۰.

مَنْ تَطَبَّبَ وَلَمْ يَكُنْ بِالطِّبِّ مَعْرُوفًا فَأَصَابَ نَفْسًا فَمَا دُونَهَا، فَهُوَ ضَامِنٌ

هر کس به زور طبابت کند، ولی معروف به طبابت نباشد، و کسی را بکشد یا به عضوی آسیبی بزند، ضامن دیه است.

دارقُطنِی این حدیث را تخریج کرده است. حاکم نیز آن را بنا به روایت ابو داود، نسائی، و دیگران صحیح دانسته است. با این حال، مرسل‌بودن آن، از کسی که آن را موصول دانسته است، قوی‌تر است.[۱]

۱۱۸۵ـ بازهم از عَمرِو بْن شُعَیْب، روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:

فِي الـمُوَاضِحِ خَمْسٌ، خَمْسٌ مِنَ الـإِبِلِ

در جراحت‌هایی که استخوان غایان می‌شود، پنج شتر دیه است.

به روایت احمد، ابو داود، ترمذی، نسائی، و ابن ماجه. احمد افزوده است:

وَالـأَصَابِعُ سَوَاءٌ، كُلُّهُنَّ عَشْرٌ، عَشْرٌ مِنَ الـإِبِلِ

انگشتان نیز یکسانند. هر یک انگشت، ده شتر دیه دارد.

اِبْنُ خُزَیْمَه و ابْنُ الـجَارُود نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[۲]

۱۱۸۶ـ بازهم از او روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

عَقْلُ أَهْلِ الذِّمَّةِ نِصْفُ عَقْلِ الـمُسْلِمِينَ

دیه‌ی اهل ذمه، نصف دیه‌ی مسلمانان است.

به روایت احمد، ابو داود، ترمذی، نسائی، و ابن ماجه.[۳]

لفظ ابو داود این است:

دِيَةُ الـمُعَاهِدِ نِصْفُ دِيَةِ الـحُرِّ[۴]

دیه‌ی معاهد، نصف دیه‌ی انسان آزاد است.

---

۱. ضعیف به روایت ابوداود، ۴۵۸۶، نَسائی ۵۲/۸، ۵۳، ابن‌ماجه، ۳۴۶۶، دارقُطنیّ ۳۹۶، حاکم، ۴۱۲.

۲. حسن به روایت ابوداود، ۴۵۶۶، نَسائی ۵۷/۸، تِرمِذیّ ۱۳۹۰، ابن‌ماجه، ۲۶۵۵، ابن الجارود ۷۸۵. لفظ از ابن‌ماجه است. تِرمِذیّ گفته است: این حدیث، حسن است.

۳. حسن. این لفظ نَسائی ۴۵/۸ است. تِرمِذیّ ۱۴۱۳ و نَسائی ۴۵/۸، احمد ۲۸۰، ابن‌ماجه، ۲۶۴۴، و احمد ۲۸۳.

۴. حسن این لفظ ابوداود، ۴۵۸۳ است.

نَسائی نیز روایت کرده است:
عَقْلُ الـمَرْأَة مِثْلُ عَقْل الرَّجُلِ، حَتَّى يَبْلُغَ الثُّلُثَ مِنْ دِيَتِهَا

دیه‌ی زن مانند دیه‌ی مرد است تا وقتی که به یک‌سومِ دیه‌ی او برسد.

اِبْنُ خُزَیْمَه نیز آن را صحیح دانسته است.[1]

۱۱۸۷ـ بازهم از او روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
عَقْلُ شِبْه الـعَمْد مُغَلَّظٌ مِثْلُ عَقْل الـعَمْدِ، وَلَا يَقْتَلُ صَاحِبُهُ، وَذَلِكَ أَنْ يَنْزُوَ الشَّيْطَانُ، فَتَكُونُ دِمَاءٌ بَيْنَ النَّاس فِي غَيْر ضَغِينَةٍ، وَلَا حَمْل سِلَاحٍ

دیه‌ی شبه عمد، مانند دیه‌ی عمد شدید است. فاعل آن کشته نمی‌شود. به این دلیل که شیطان تجسم می‌کند و آن را می‌آراید و به این صورت در میان مسلمان خون‌هایی بدون کینه و بدون حمل سلاح پدید می‌آید.

این حدیث را دارقُطنِیّ تخریج کرده و آن را ضعیف دانسته است.[2]

۱۱۸۸ـ از ابن عَبّاس، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:
قَتَلَ رَجُلٌ رَجُلًا عَلَى عَهْد النَّبِيِّ ﷺ فَجَعَلَ النَّبِيُّ ﷺ دِيَتَهُ اِثْنَيْ عَشَرَ الـفًا

مردی در زمان پیامبر ﷺ مرد دیگری را کشت. پیامبر ﷺ دیه‌ی او را دوازده هزار قرار داد.

به روایت ابو داود، تِرْمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه. نَسائی و ابوحَاتِم، مرسل‌بودن آن را ترجیح داده‌اند.[3]

۱۱۸۹ـ از اَبی رِمْثَه روایت شده است که گفت:
أَتَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَمَعِي اِبْنِي فَقَالَ: مَنْ هَذَا؟ قُلْتُ: اِبْنِي. أَشْهَدُ بِهِ. قَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَا يَجْنِي عَلَيْكَ، وَلَا تَجْنِي عَلَيْهِ

من نزد پیامبر ﷺ آمدم. پسرم نیز با من بود. فرمود: این کیست؟ گفتم: پسرم.

---

۱. ضعیف، هذا لفظ نَسَائِی ۴۴/۸. ۴۵. در طریق این حدیث تا عمرو بن شعیب، ابن جریج وجود دارد که مدلس است.

۲. حسن. به روایت دارقُطنِیّ ۹۵/۳. ابوداود، ۴۵۶۵.

۳. ضعیف. به روایت ابوداود، ۴۵۴۶، نَسَائِی ۴۴/۸، تِرْمِذِیّ ۱۳۸۸، ابن‌ماجه، ۲۶۲۹. از طریقِ محمد بن مسلم، از عمرو بن دینار، از عکرمة، از ابن عباس.

شهادت می‌دهم که پسر من است. جرمی انجام نمی‌دهد که گناه آن بر عهده‌ی تو باشد و تو نیز جرمی انجام دهی، او مورد مؤاخذه قرا نمی‌گیرد.

به روایت نَسائی و ابوداود. اِبْنُ خُزَیْمَه و ابْنُ الْـجَارُود نیز آن را صحیح دانسته‌اند. [1]

باب ادعای خون و قسم‌خوردن

۱۱۹۰ـ از سَهْل بن اَبِی حَثْمَه، از مردانی از بزرگان قوم خود روایت شده است که:

أَنَّ عَبْدَ اللَّـهِ بْنَ سَهْلٍ وَمُحَيِّصَةَ بْنَ مَسْعُود خَرَجَا إِلَى خَيْبَرَ مِنْ جَهْدٍ أَصَابَهُمْ، فَأُتِيَ مُحَيِّصَةُ فَأُخْبِرَ أَنَّ عَبْدَ اللَّـهِ بْن سَهْلٍ قَدْ قُتِلَ، وَطُرِحَ فِي عَيْنٍ، فَأَتَى يَهُودَ، فَقَالَ: أَنْتُمْ وَاللَّـه قَتَلْتُمُوهُ. قَالُوا: وَاللَّـه مَا قَتَلْنَاهُ، فَأَقْبَلَ هُوَ وَأَخُوهُ حُوَيِّصَةُ وَعَبْدُ الرَّحْمَن بْنُ سَهْلٍ، فَذَهَبَ مُحَيِّصَةُ لِيَتَكَلَّمَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ كَبِّرْ كَبِّرْ يُرِيدُ: السِّنَّ، فَتَكَلَّمَ حُوَيِّصَةُ، ثُمَّ تَكَلَّمَ مُحَيِّصَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ إِمَّا أَنْ يَدُوا صَاحِبَكُمْ، وَإِمَّا أَنْ يَأْذَنُوا بِحَرْبٍ. فَكَتَبَ إِلَيْهِمْ فِي ذَلِكَ [كِتَابًا]. فَكَتَبُوا: إِنَّا وَاللَّـه مَا قَتَلْنَاهُ، فَقَالَ لِحُوَيِّصَةَ، وَمُحَيِّصَةُ، وَعَبْد الرَّحْمَن بْنَ سَهْلٍ: أَتَحْلِفُونَ، وَتَسْتَحِقُّونَ دَمَ صَاحِبِكُمْ؟ قَالُوا: لَا. قَالَ: فَتَحْلِفُ لَكُمْ يَهُودُ؟ قَالُوا: لَيْسُوا مُسْلِمِينَ فَوَدَاهُ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ مِنْ عِنْدِهِ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ مَائَةَ نَاقَةٍ. قَالَ سَهْلٌ: فَلَقَدْ رَكَضَتْنِي مِنْهَا نَاقَةٌ حَمْرَاءُ

عبدالله بن سهل و محیصة بن مسعود به خاطر مشقتی که داشتند، به خیبر رفتند.نزد محیصه آمدند و گفتند که عبدالله بن سهل کشته شده است و در چشمه‌ای انداخته شده است. او نزد یهود امد و گفت: به خدا قسم شما او را کشته‌اید. آنان گفتند: به خدا قسم! ما او را نکشته‌ایم. لذا او، و برادرش حویصه و عبدالرحمن بن سهل رفتند. محیصه خواست که سخن بگوید. رسول خداﷺ فرمود: یا دیه‌ی رفیق شما را می‌دهند یا اعلام جنگ می‌کنند. لذا در این باره برای آنان نامه‌ای نوشت. آنان نیز نوشتند: به خدا قسم! ما او را نکشته‌ایم. پیامبر به حویصه، محیصه، و عبدالرحمن بن سهل فرمود: آیا قسم می‌خورید که سزاوار دیه یا قصاص خون رفیق خود هستید؟ گفتند: نه. فرمود: آیا یهود قسم می‌خورند؟ گفتند: آنها مسلمان نیستند. این بود که رسول خداﷺ از طرف خودش دیه‌ی او را داد و برای آنان صد شتر فرستاد. سهل گفته استیک شتر سفید آن به من لگد زد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [2]

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۴۴۹۵، نَسائی ۵۳/۸. ابن الجارود ۷۷۰.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۷۱۹۲ و مسلم، (۱۶۶۹) (۶).

۱۱۹۱ـ از مردی از انصار روایت شده است که:

أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ أَقَرَّ الْـقَسَامَةَ عَلَى مَا كَانَتْ عَلَيْهِ فِي الْـجَاهِلِيَّةِ، وَقَضَى بِهَا رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ بَيْنَ نَاسٍ مِنَ الْـأَنْصَارِ فِي قَتِيلٍ اِدَّعَوْهُ عَلَى الْـيَهُودِ

رسول خدا ﷺ قسامه را بر همان حالتی که در جاهلیت بود تثبیت کرد و با آن در میان مردمی از انصار در باره‌ی کشته‌شده‌ای که ادعا می‌کردند یهود او را کشته‌اند، حکم کرد.

به روایت مُسلم. [1]

باب قِتَال با تجاوزگران

۱۱۹۲ـ از (عبد اللهِ) ابْن عُمَر، رِضَیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السِّلَاحَ، فَلَيْسَ مِنَّا

هر کس علیه ما سلاح به کار بگیرد، بر راه و روش ما نیست.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [2]

۱۱۹۳ـ از ابوهُرَيْرَه ؓ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

مَنْ خَرَجَ عَنْ الطَّاعَةِ، وَفَارَقَ الْـجَمَاعَةَ، وَمَاتَ، فَمِيتَتُهُ مِيتَةٌ جَاهِلِيَّةٌ

هر کس از طاعت بیرون رود و از جماعت جدا شود، و در آن حال بمیرد، با مرگ جاهلی مرده است.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است. [3]

۱۱۹۴ـ از أُمّ سَلَمَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

تَقْتُلُ عَمَّارًا الْـفِئَةُ الْـبَاغِيَةُ

گروه تجاوزکار عمار را می‌کشد.

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۱۶۷۰.

۲. صحیح به روایت بخاری ۶۸۷۴ و مسلم، ۹۸.

۳. صحیح به روایت مسلم (۱۸۴۸).

به روایت مُسلم [۱]

۱۱۹۵ـ اِبْن عُمَر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

هَلْ تَدْرِي يَا ابْنَ أُمِّ عَبْدٍ، كَيْفَ حُكْمُ اللَّـهِ فِيمَنْ بَغَى مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ؟، قَالَ: اللَّـهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: لَا يُجْهَزُ عَلَى جَرِيحِهَا، وَلَا يُقْتَلُ أَسِيرُهَا، وَلَا يُطْلَبُ هَارِبُهَا، وَلَا يُقْسَمُ فَيْؤُهَا

ای ابن ام عبد[۲] آیا می‌دانی که حکم خداوند در باره‌ی تجاوزکاران این امت چیست؟ گفت: خدا و رسول او داناترند. فرمود: بر زخمی‌های آنها تیر خلاص زده نمی‌شود، اسیر آنها کشته نمی‌شود، گریخته‌ی آنها مورد پیگرد قرار نمی‌گیرد، و غنیمت آنها تقسیم نمی‌شود.

به روایت بَزَّار و حَاکِم. حَاکِم آن را صحیح دانسته است. ولی دچار وهم شده است. چون در اسناد آن کَوثَر بْنَ حَکِیم، وجود دارد که مَتْرُوك است.[۳]

۱۱۹۶ـ از عَلِیّ از طُرُقی، حدیثی مشابه آن به صورت مَوْقُوف روایت شده است. اِبْنُ أَبِی شَیْبَه و حَاکِم این حدیث را تخریج کرده‌اند.[۴]

۱۱۹۷ـ از عَرْفَجَة بْن شُرَیْح روایت شده است که: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود:

مَنْ أَتَاكُمْ وَأَمْرُكُمْ جَمِيعٌ، يُرِيدُ أَنْ يُفَرِّقَ جَمَاعَتَكُمْ، فَاقْتُلُوهُ

هر کس نزد شما بیاید و شما را یک‌صدا کند و قصد او جدا کردن جماعت شما باشد، او را بکشید.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است. [۵]

باب جنگ با جنایتکار و قتل مرتد

۱۱۹۸ـ از عَبْد اللَّـهِ بْن عَمْرو، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ

---

۱. صحیح به روایت مسلم (۲۹۱۶) (۷۳).
۲. منظور، عبدالله بن مسعود است. م
۳. ضعیف جدا. به روایت بزار، ۱۸۴۹ زوائد، حاکِم، ۲۵۵.
۴. رک: المصنف ۱۵۶۳، المستدرك ۲۵۵. سنن الکبری، بیهقی ۸۸۱.
۵. صحیح به روایت مسلم (۱۸۵۲) (۶۰).

کسی که در حین دفاع از مالش کشته شود، شهید است.

به روایت ابوداود، نسائی، و ترمذی. ترمذی آن را صحیح دانسته است.[۱]

۱۱۹۹ـ از عمران بن حصین، رَضِیَ اللّـهُ عَنهُمَا، روایت شده است که گفت:
قَاتَلَ يُعْلَى بْنُ أُمَيَّةَ رَجُلًا، فَعَضَّ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ، فَنَزَعَ ثَنِيَّتَهُ، فَاخْتَصَمَا إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: أَيَعَضُّ أَحَدُكُمْ أَخَاهُ كَمَا يَعَضُّ الْفَحْلُ؟ لَا دِيَةَ لَهُ

یعلی بن امیه با مردی درگیر شد. یکی از آنها دیگری را گاز گرفت و دندان جلوی او کنده شد. برای داوری نزد پیامبر ﷺ آمدند. فرمود: آیا یکی از شما برادر خود را مانند شتر نر گاز می‌گیرد؟ دیه ندارد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. لفظ آن از مسلم است.[۲]

۱۲۰۰ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که:
قال أَبُو الْقَاسِمِ[۳] ﷺ لَوْ أَنَّ اِمْرَأً اِطَّلَعَ عَلَيْكَ بِغَيْرِ إِذْنٍ، فَحَذَفْتَهُ بِحَصَاةٍ، فَفَقَأْتَ عَيْنَهُ، لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ جُنَاحٌ

پیامبر ﷺ فرمود: اگر فردی بدون اجازه سرک بکشد و تو سنگریزه‌ای را به سوی او پرت کنی و چشم او را دربیاوری، بر تو گناهی نیست.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۴]

در لفظی از احمد و نسائی، که اِبنُ حِبّان نیز آن را صحیح دانسته، آمده است:
فَلَا دِيَةَ لَهُ وَلَا قِصَاصَ.[۵]

نه دیه‌ای دارد، نه قصاصی.

۱۲۰۱ـ از بَراء بن عازِب، رَضِیَ اللّـهُ عَنهُمَا، روایت شده است که گفت:

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۴۷۷۱، نسائی ۷۱۵، ترمذیّ ۱۴۱۹. او گفته است: این حدیث، این حدیث، حسن است.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۶۸۹۲. مسلم (۱۶۷۳.

۳. کُنیه‌ی اختصاصی پیامبر (ص) است. م

۴. صحیح به روایت بخاری ۶۹۰۲ و مسلم، ۲۱۵۸.

۵. صحیح به روایت احمد ۲۴۳، نسائی ۶۱/۸. ابن حِبّان، ۵۹۷۲.

قَضَى رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ أَنَّ حِفظَ الـحَوَائِطِ بِالنَّهَارِ عَلَى أَهْلِهَا، وَأَنَّ حِفظَ الـمَاشِيَةِ بِاللَّيْلِ عَلَى أَهْلِهَا، وَأَنَّ عَلَى أَهْلِ الـمَاشِيَةِ مَا أَصَابَتْ مَاشِيَتُهُمْ بِاللَّيْلِ

رسول خدا ﷺ حکم کرد که حفظ باغ‌ها در روز بر عهده‌ی صاحبان آنها است و حفظ حیوانات در شب بر عهده‌ی صاحبان آنها است. صاحبان حیوانات مسئول ضرری هستند که حیوانات آنها در شب (به باغ‌ها) می‌زنند.

به روایت احمد، ابو داود، نسائی، و ابن ماجه. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است. در اِسناد آن اختلاف نظری وجود دارد.[1]

۱۲۰۲ـ از مُعَاذ بْن جَبَل رضی الله عنه در باره‌ی مردی که مسلمان شد. سپس یهودی شد ـ روایت شده است که:

لَا أَجْلِسُ حَتَّى يُقْتَلَ، قَضَاءُ اللَّـهِ وَرَسُولِهِ، فَأُمِرَ بِهِ، فَقُتِلَ

نمی‌نشینم تا کشته شود. حکم خدا و رسول او است. دستور داده شد و آن یهودی کشته شد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[2]

در روایتی از ابو داود نیز آمده است:

وَكَانَ قَدْ اُسْتُتِيبَ قَبْلَ ذَلِكَ.[3]

قبل از آن از او خوسته شد که توبه کند.

۱۲۰۳ـ از اِبْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ بَدَّلَ دِينَهُ فَاقْتُلُوهُ

هر کس دین خود را تغییر دهد، او را بکشید.

به روایت بخاری.

۱۲۰۴ـ از ابْن عَبَّاس روایت شده است که:

---

۱. صحیح.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۶۹۲۳ و مسلم، ۳۴۵۶. ۱۴۵۷/شماره ۱۵.
۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۴۳۵۵.

أَنَّ أَعْمَى كَانَتْ لَهُ أُمُّ وَلَدٍ تَشْتُمُ النَّبِيَّ ﷺ وَتَقَعُ فِيهِ، فَيَنْهَاهَا، فَلَا تَنْتَهِي، فَلَمَّا كَانَ ذَاتَ لَيْلَةٍ أَخَذَ الْمِعْوَلَ، فَجَعَلَهُ فِي بَطْنِهَا، وَاتَّكَأَ عَلَيْهَا.[1] فَقَتَلَهَا فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ فَقَالَ: الا اِشْهَدُوا أَنَّ دَمَهَا هَدَرٌ.

کوری کنیزی داشت که از او بچه داشت. آن کنیز به پیامبر ﷺ دشنام می‌داد و او را ذم می‌کرد. آن مرد او را از این کار نهی می‌کرد، ولی او دست‌بردار نبود. یک شب کلنگی برداشت و آن را بر شکم او زد و بر آن تکیه زد و او را کشت. این خبر به پیامبر رسید. فرمود: آگاه باشید! شاهد باشید که خون او هدر است.

به روایت ابوداود. راویان آن ثقه‌اند. [2]

---

۱. صحیح به روایت بخاری ۶۹۲۲.

۲. صحیح به روایت ابوداود، ۴۳۶۱.

کتاب حدود

باب حد زناکار

۱۲۰۵ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ و زَیْد بْن خَالد جُهَنِیّ، رَضِیَ اللَّـهُ عنهما، روایت شده است که:
أَنَّ رَجُلًا مِنَ الـأَعْرَاب أَتَى رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ . فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ! أَنْشُدُكَ بِاللَّـهِ إِلَّا قَضَيْتَ لِي بِكِتَاب اللَّـهِ، فَقَالَ الـآخَرُ وَهُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ نَعَمْ. فَاقْض بَيْنَنَا بِكِتَاب اللَّـهِ، وَأْذَنْ لِي، فَقَالَ: قُلْ. قَالَ: إِنَّ اِبْنِي كَانَ عَسِيفًا عَلَى هَذَا فَزَنَى بِاِمْرَأَتِهِ، وَإِنِّي أُخبِرْتُ أَنْ عَلَى اِبْنِي الرَّجْمَ، فَافْتَدَيْتُ مِنْهُ بِمِائَة شَاةٍ وَوَلِيدَةٍ، فَسَالتُ أَهْلَ الـعِلْم، فَأَخْبَرُونِي: أَنَّمَا عَلَى اِبْنِيْ جَلْدُ مَائَةٍ وَتَغْرِيبُ عَام، وَأَنَّ عَلَى اِمْرَأَة هَذَا الرَّجْمَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَأَقْضِيَنَّ بَيْنَكُمَا بِكِتَاب اللَّـهِ، الـوَلِيدَةُ وَالـغَنَمُ رَدٌّ عَلَيْكَ، وَعَلَى اِبْنِكَ جَلْدُ مِائَةٍ وَتَغْرِيبُ عَامٍ، وَاغْدُ يَا أُنَيْسُ إِلَى اِمْرَأَة هَذَا، فَإِنْ اِعْتَرَفَتْ فَارْجُمْهَا

یک عرب بادیه‌نشین نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! تو را به خدا قسم می‌دهم که برای من بر اساس کتاب خداوند حکم کنی. مردی که از او بافهم‌تر بود، گفت: آری. پس بین ما بر اساس کتاب خداوند حکم کن و به من گوش بده. فرمود: بگو. او گفت: پسرم کاگر این مرد بوده و با زن او زنا کرده است. به من خبر رسیده است که پسرم باید رجم شود. لذا صد گوسفند و یک کنیز را فدیه‌ی او کرده‌ام. از اهل علم پرسیدم. آنان به م نگفتند: پسرم باید صد تازیانه بخورد و یک سال تبعید شود و و زن این باید رجم شود. رسول خداﷺ فرمود: قسم به کسی که جان من در دست او است! بر اساس کتاب خدا بین شما حکم می‌کنم. کنیز و گوسفند به تو برگردانده شد و پسر تو باید صد شلاق بخورد و یک سال تبعید گردد. ای انیس! تا صبح نزد این زن بمان. اگر اعتراف کند، او را رجم کن.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. هَذَا لفظ آن از مسلم است.[۱]

۱۲۰۶ـ از عُبَادَةَ بْنِ صَامت ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
خُذُوا عَنِّي، خُذُوا عَنِّي، فَقَدْ جَعَلَ اللَّـهُ لَهُنَّ سَبِيلاً، الـبِكْرُ بِالـبِكْر جَلْدُ مِائَةٍ، وَنَفْيُ سَنَةٍ، وَالثَّيِّبُ بِالثَّيِّب جَلْدُ مِائَةٍ، وَالرَّجْمُ

از من بگیرید. از من بگیرید. خداوند برای آنان راهی قرار داده است. زنای مجرد

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۳۰۱/۵/فتح و مسلم، ۳۳۲۴. ۱۳۲۵.

با مجرد، صد تازیانه و تبعید یک سال، و زنای متأهل با متأهل صد تازیان و رجم.

به روایت مُسلم.[۱]

۱۲۰۷ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که:
أَتِي رَجُلٌ مِنَ الـمُسْلِمِينَ رَسُولُ اللّـهِ ﷺ وَهُوَ فِي الـمَسْجِدِ فَنَادَاهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّـهِ! إِنِّي زَنَيْتُ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، فَتَنَحَّى تِلْقَاءَ وَجْهِهِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللّـهِ! إِنِّي زَنَيْتُ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، حَتَّي ثَنَّى ذَلِكَ عَلَيْهِ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ، فَلَمَّا شَهِدَ عَلَى نَفْسِه أَرْبَعَ شَهَادَاتٍ. دَعَاهُ رَسُولُ اللّـهِ ﷺ فَقَالَ أَبِكَ جُنُونٌ؟ قَالَ. لَا. قَالَ: فَهَلْ أَحْصَنْتَ؟ قَالَ: نَعَمْ. فَقَالَ رَسُولُ اللّـهِ ﷺ اِذْهَبُوا بِه فَارْجُمُوهُ

مردی از مسلمانان نزد رسول خداﷺ آمد که در مسجد بود. آن مرد پیامبر را صدا کرد و گفت: ای رسول خدا! من زنا کردم. پیامبر از او رو بر گرداند. آن مرد به گوشه‌ای رفت که رو به روی چهره‌ی پیامبر باشد. سپس گفت: ای رسول خدا! من زنا کردم. پیامبر از او رو برگرداند. تا آنکه این مطلب را چهار بار تکرا کرد. وقتی او چهار بار علیه خود شهادت داد، رسول خداﷺ او را فراخواند و به او گفت: آیا دیوانه‌ای؟ گفت: نه. گفت: آیا ازدواج کرده‌ای؟ گفت: آری. رسول خداﷺ نیز فرمود:او را ببرید و رجم کنید.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۲]

۱۲۰۸ـ از اِبْن عَبَّاس، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:
لَمَّا أَتَى مَاعِزُ بْنُ مَالِكٍ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ قَالَ لَهُ: لَعَلَّكَ قَبَّلْتَ، أَوْ غَمَزْتَ، أَوْ نَظَرْتَ؟ قَالَ: لَا يَا رَسُولَ اللّـهِ.

وقتی ماعز بن مالک نزد پیامبر ﷺ آمد، به او فرمود: شاید بوسیده‌ای یا اشاره‌ای کرده‌ای یا نگاهی کرده‌ای. گفت: نه، ای رسول خدا!

به روایت بخاری.[۳]

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۱۶۹۰.
۲. صحیح به روایت بخاری ۵۲۷۱ و مسلم (۱۶۹۱) (۱۶).
۳. صحیح. به روایت بخاری ۶۸۲۴.

۱۲۰۹ـ از عُمَر بْن خَطّاب ﷺ روایت شده است که:

أَنَّهُ خَطَبَ فَقَالَ: إِنَّ اللَّـهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ، وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ، فَكَانَ فِيمَا أَنْزَلَ اللَّـهُ عَلَيْهِ آيَةُ الرَّجْمِ. قَرَأْنَاهَا وَوَعَيْنَاهَا وَعَقَلْنَاهَا، فَرَجَمَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ وَرَجَمْنَا بَعْدَهُ، فَأَخْشَى إِنْ طَالَ بِالنَّاسِ زَمَانٌ أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ: مَا نَجِدُ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللَّـهِ، فَيَضِلُّوا بِتَرْكِ فَرِيضَةٍ أَنْزَلَهَا اللَّـهُ، وَإِنَّ الرَّجْمَ حَقٌّ فِي كِتَابِ اللَّـهِ عَلَى مَنْ زَنَى، إِذَا أُحْصِنَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ، إِذَا قَامَتِ الْبَيِّنَةُ، أَوْ كَانَ الْحَبَلُ، أَوِ الاعْتِرَافُ

او خطبه خواند و گفت: خداوند محمد را به حق مبعوث کرد و بر او کتاب نازل کرد. یکی از اموری که خداوند بر او نازل کرد، آیه‌ی رجم بود. ما آن را قرائت کردیم، حفظ کردیم، و درک کردیم. رسول خدا ﷺ رجم کرد و ما نیز بعد از او رجم کردیم. از این هراس دارم که زمان به طول بینجامد و کسی بگوید: ما رجم را در کتاب خداوند نمی‌یابیم و به این صورت با ترک واجبی که خدا نازل کرده گمراه شوند. با آنکه رجم در کتاب خدا بر مرد و زن متأهلی که زنا کند، به شرطی که بیّنه موجود باشد، حاملگی صورت بگیرد، یا اعتراف کند، حق است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۱]

۱۲۱۰ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که شنیدم رسول الله ﷺ می‌فرمود:

إِذَا زَنَتْ أَمَةُ أَحَدِكُمْ، فَتَبَيَّنَ زِنَاهَا، فَلْيَجْلِدْهَا الْحَدَّ، وَلَا يُثَرِّبْ عَلَيْهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتْ فَلْيَجْلِدْهَا الْحَدَّ، وَلَا يُثَرِّبْ عَلَيْهَا، ثُمَّ إِنْ زَنَتِ الثَّالِثَةَ، فَتَبَيَّنَ زِنَاهَا، فَلْيَبِعْهَا وَلَوْ بِحَبْلٍ مِنْ شَعَرٍ

هر وقت کنیز یکی از شما زنا کند و زنای او نمایان شود، حدّ جلد را بر او جاری کند و سرزنش و نکوهش نکند. سپس اگر باز زنا کند، حدّ جلد را بر او جاری کند و سرزنش و نکوهش نکند. سپس اگر بار سوم زنا کند، او را بفروشد؛ حتی اگر با یک ریسمان مو باشد.[۲]

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. این، لفظ مسلم است.[۳]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۶۸۲۹ و ۶۸۳۰، مسلم ۱۶۹۱. این، لفظِ مسلم است.
۲. منظور این است که حتی اگر بسیار ارزان باشد. م
۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۱۵۲ و مسلم، ۱۷۰۳.

۱۲۱۱ـ از عَلیّ ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
أَقِيمُوا الْحُدُودَ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ

حدود را بر کنیزان خود اجرا کنید.

به روایت ابوداود [۱] این حدیث در (صحیح) مسلم، مَوقُوف است.[۲]

۱۲۱۲ـ از عِمْرَان بْن حَصین ﷺ روایت شده است که:
أَنَّ اِمْرَأَةً مِنْ جُهَيْنَةَ أَتَتْ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ وَهِيَ حُبْلَى مِنَ الزِّنَا ـ فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! أَصَبْتُ حَدًّا، فَأَقِمْهُ عَلَيَّ، فَدَعَا نَبِيُّ اللَّهِ ﷺ وَلِيَّهَا. فَقَالَ: أَحْسِنْ إِلَيْهَا فَإِذَا وَضَعَتْ فَائْتِنِي بِهَا فَفَعَلَ. فَأَمَرَ بِهَا فَشُكَّتْ عَلَيْهَا ثِيَابُهَا، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَرُجِمَتْ، ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهَا، فَقَالَ عُمَرُ: أَتُصَلِّي عَلَيْهَا يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَقَدْ زَنَتْ؟ فَقَالَ: لَقَدْ تَابَتْ تَوْبَةً لَوْ قُسِّمَتْ بَيْنَ سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَوَسِعَتْهُمْ، وَهَلْ وَجَدَتْ أَفْضَلَ مِنْ أَنْ جَادَتْ بِنَفْسِهَا لِلَّهِ؟

زنی از قبیله‌ی جهینه در حالی نزد پیامبر خدا ﷺ آمد که از زنا حامله بود و گفت: ای پیامبر خدا! گرفتار حدّ شدم آن را بر من اجرا کن. پیامبر خدا ﷺ ولیّ او را فراخواند و به او فرمود: با او نیک باش. هر وقت زایمان کرد، او را نزد من بیاور. او هم این کار را کرد. پیامبر دستور داد لباس‌های او بر تنش سفت پیچیده شد . سپس دستور داد رجم شود. سپس بر او نماز خواند. عمر گفت: ای پیامبر خدا! آیا با آنکه او زنا کرده است، بر او نماز می‌خوانی؟ فرمود: او توبه‌ای کرد که اگر بین هفتاد نفر از اهل مدینه تقسیم شود، برای همه‌ی آنان کافی است و آیا بهتر از آن یافت که خود را به خدا پیشکش کند؟

به روایت مُسلم [۳]

۱۲۱۳ـ از جَابِر بْنِ عَبْد اللَّه، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:
رَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رَجُلًا مَنْ أَسْلَمَ، وَرَجُلًا مِنَ الْيَهُودِ، وَامْرَأَةً.

رسول خدا ﷺ مردی از قبیله‌ی اسلم، مردی از یهود، و یک زن را رجم کرد.

---

۱. ضعیف به صورت مرفوع. به روایت ابوداود، ۴۴۷۳ به صورت مرفوع و در سند آن یک راوی ضعیف وجود دارد.

۲. حسن. به روایت مسلم، ۱۷۰۵.

۳. صحیح به روایت مسلم ۱۶۹۶.

به روایت مُسلم [1]

۱۲۱۴ـ داستان رَجْم دو نفر یهودی در: صَحیحَیْن بر اساس حدیث اِبْن عُمَر. [2]

۱۲۱۵ـ از سَعید بْن سَعْد بْن عِبادَه، رَضِیَ اللّٰـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:

كَانَ بَيْنَ أَبْيَاتِنَا رُوَيْجِلٌ ضَعِيفٌ، فَخَبَثَ بِأَمَةٍ مِنْ إِمَائِهِمْ، فَذَكَرَ ذَٰلِكَ سَعْدٌ لِرَسُولِ اللّٰـهِ ﷺ فَقَالَ: اِضْرِبُوهُ حَدَّهُ. فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللّٰـهِ! إِنَّهُ أَضْعَفُ مِنْ ذَٰلِكَ، فَقَالَ: خُذُوا عِثْكَالًا فِيهِ مِائَةُ شِمْرَاخٍ، ثُمَّ اِضْرِبُوهُ بِهِ ضَرْبَةً وَاحِدَةً. فَفَعَلُوا

در میان خانه‌های ما مردکی ضعیف بود که با یکی از کنیزان آنها زنا کرد. سعد این امر را برای رسول خدا! ذکر کرد. فرمود: بر او حد زنا را اجرا کنید. گفتند: ای رسول خدا! او ضعیف‌تر از آن است که بر او حد جاری شود. فرمود: یک خوشه درخت خرما بردارید که در آن صد شاخه‌ی نازک باشد. سپس با آن یک ضربه به او بزنید. آنان این کار را کردند.

به روایت احمد، نَسائی، و ابْنُ مَاجَهْ. اِسناد آن حسن است. اما در باره‌ی موصول‌بودن و مرسل‌بودن آن اختلاف نظر وجود دارد. [3]

۱۲۱۶ـ اِبْن عَبّاس، رَضِیَ اللّٰـهُ عَنْهُمَا، نیز روایت کرده است: که: پیامبر ﷺ فرمود:

مَنْ وَجَدْتُمُوهُ يَعْمَلُ عَمَلَ قَوْمِ لُوطٍ، فَاقْتُلُوا الْفَاعِلَ وَالْمَفْعُولَ بِهِ، وَمَنْ وَجَدْتُمُوهُ وَقَعَ عَلَى بَهِيمَةٍ، فَاقْتُلُوهُ وَاقْتُلُوا الْبَهِيمَةَ.

هر کس را دیدید که کار قوم لوط را انجام می‌دهد، هم فاعل هم مفعول را بکشید. هر کس را بیابید که آلت تناسلی خود را در بدن حیوانی فرو می‌کند، هم او و هم آن حیوان را بکشید.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه. رجال آن نیز مُوَثّق‌اند. با این حال، در باره‌ی آن اختلاف نظری وجود دارد. [4]

۱۲۱۷ـ از (عبد الله) ابْن عُمَر، رَضِیَ اللّٰـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۱۷۰۱.

۲. به روایت بخاری ۶۸۴۱ و مسلم، ۱۶۹۹.

۳. صحیح. به روایت احمد ۵۲۲، نَسَائی در: الکبری، ۳۱۳/۴، ابن‌ماجه، ۲۷۵۴.

۴. حسن. به روایت احمد ۳۰۰/۱، ابوداود، ۴۴۶۲، نَسَائی ۳۲۲/۴، تِرْمِذِیّ ۱۴۵۶، ابن‌ماجه، ۱۵۶۱.
این حدیث در حقیقت دو حدیث است که حافظ آنها را در اینجا جمع کرده است.

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ ضَرَبَ وَغَرَّبَ وَأَنَّ أَبَا بَكْرٍ ضَرَبَ وَغَرَّبَ.

پیامبر ﷺ (برای حد زنا) هم شلاق زاد، هم تبعید کرد. ابوبکر نیز هم شلاق زد و هم تبعید کرد.

به روایت تِرمِذِی، رجال آن، ثقه‌اند. با این حال، در باره‌ی مرفوع‌بودن و موقوف‌بودن آن اختلاف‌نظر شده است.[۱]

۱۲۱۸ـ از ابْنِ عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:
لَعَنَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ الْـمُخَنَّثِينَ مِنْ الرِّجَالِ، وَالْـمُتَرَجِّلَات مِنْ النِّسَاءِ، وَقَالَ: أَخْرِجُوهُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ

رسول خدا ﷺ برای مردان زن‌نما و زنان مردنما دعای لعنت کرد و فرمود: آنان را از خانه‌های خود بیرون کنید.

به روایت بخاری.[۲]

۱۲۱۹ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
اِدْفَعُوا الْـحُدُودَ، مَا وَجَدْتُمْ لَهَا مَدْفَعًا

تا جایی که دفع‌کننده‌ای برای ابطال حدّ دارید، حدود را باطل کنید.[۳]

این حدیث را اِبْنُ مَاجَهْ، تخریج کرده است. اِسناد آن نیز ضعیف است.[۴]

۱۲۲۰ـ این حدیث را تِرمِذِی، و حاکم بر اساس حدیث عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، با این لفظ تخریج کرده‌اند:
ادْرَأُوا الْـحُدُودَ عَنْ الْـمُسْلِمِينَ مَا اِسْتَطَعْتُمْ

تا می‌توانید حدّهای مسلمانان را ابطال کنید.

---

۱. صحیح. به روایت تِرمِذِیّ ۱۴۳۸.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۶۸۳۴.

۳. مانند همان سؤالاتی که پیامبر ﷺ از افراد معترف به زنا می‌پرسید که: آیا جنون داری؟ شاید بوسیده‌ای و ... که می‌کوشید در صورتی که فرد اعتراف‌کننده یکی از این احتمالات را تأیید کند، حدّ او را لغو نماید. م

۴. ضعیف. به روایت ابن‌ماجه، ۲۵۴۵.

این حدیث نیز ضعیف است.[1]

۱۲۲۱ـ بَیْهَقِیّ نیز از عَلِیّ ﷺ این سخن را با این لفظ روایت کرده است:
ادْرَأُوا الـحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ [2]

با شبهه‌ها حدود را لغو کنید.

۱۲۲۲ـ از اِبْن عُمَر، روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:
اِجْتَنِبُوا هَذِه الـقَاذُورَات التِي نَهَى اللَّـهُ تَعَالَى عَنْهَا، فَمَنْ الَمّ بِهَا فَلْيَسْتَتِرْ بِسِتْرِ اللَّـهِ تَعَالَى، وَلِيَتُبْ إِلَى اللَّـهِ تَعَالَى، فَإِنَّهُ مَنْ يَبْد لَنَا صَفْحَتَهُ نُقِمْ عَلَيْه كِتَابَ اللَّـهِ ﷻ

از این کثافت‌ها[3] که خداوند تعالی از آنها نهی کرده است، پرهیز کنید. هر کس مرتکب آنها شود، با ستر خداوند تعالی آنها را بپوشاند و به سوی خداوند تعالی توبه کند. چون ارتکاب هر کس به این اعمال برای ما غایان شود، ما حدود موجود در کتاب خداوند عزوجل (یا سنّت) را بر او اجرا می‌کنیم.

به روایت حاکم. این حدیث در مُوطَأ، جزء مَرَاسِیل زَیْد بْن اَسْلَم است. [4]

باب حَدّ قَذْف

۱۲۲۳ـ از عَائِشَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:
لَـمَّـا نَزَلَ عُذْرِي، قَامَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ عَلَى الـمِنْبَرِ، فَذَكَرَ ذَلِكَ وَتَلَا الـقُرْآنَ، فَلَمَّا نَزَلَ أَمَرَ بِرَجُلَيْن وَامْرَأَةٍ فَضُرِبُوا الـحَدَّ

وقتی که برائت من نازل شد، رسول خدا ﷺ بر منبر رفت و آن را بیان کرد و قرآن را خواند. وقتی که از منبر پایین آمد، امر کرد که حد بر دو مرد و یک زن اجرا شود.

این حدیث را احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه، تخریج کرده‌اند.[1]

---

۱. ضعیف جدا. به روایت تِرْمِذِیّ ۱۴۲۴، حاکِم، ۳۸۴/۴. ادامه‌ی آن این است: «فإن کان له مخرج فخلوا سبیله، فإن الإمام إن یخطئ فی العفو خیر من أن یخطئ فی العقوبة». در سند آن یزید بن زیاد دمشقی وجود دارد؛ که متروك است.

۲. ضعیف جداً. به روایت بَیْهَقِیّ ۸۳۸.

۳. منظور اعمال مستحق حدّ است. م

۴. صحیح. مشکل الآثار طحاوی ۹۱.

۱۲۲۴ـ از اَنَس بْن مَالك ﷺ نیز روایت شده است که:

أَوَّلَ لِعَانٍ كَانَ فِي الْإِسْلَامِ أَنَّ شَرِيكَ بْنَ سَمْحَاءَ قَذَفَهُ هِلَالُ بْنُ أُمَيَّةَ بِامْرَأَتِهِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللّـهِ ﷺ الْبَيِّنَةَ وَإِلَّا فَحَدٌّ فِي ظَهْرِكَ الْحَدِيثَ

اولین لعان موجود در اسلام این بود که هلال بن امیه، تهمت زن خود را به شریک بن سمحاء زد. رسول خدا ﷺ نیز به او فرمود: بینه بیاور؛ وگرنه، حدّ بر پشت تو اجرا می‌شود.

این حدیث را اَبُو یَعْلَی، تخریج کرده است. رجال آن، ثقه‌اند. [۲]

۱۲۲۵ـ مشابه این حدیث در (صحیح) بخاری بر اساس حدیث اِبْن عَبَّاس روایت شده است. [۳]

۱۲۲۶ـ از عَبْد اللّـه بْن عَامِر بْن رَبِیعَه روایت شده است که گفت:

لَقَدْ أَدْرَكْتُ أَبَا بَكْرٍ، وَعُمَرَ، وَعُثْمَانَ رَضِيَ اللّـهُ عَنْهُمْ، وَمَنْ بَعْدَهُمْ، فَلَمْ أَرَهُمْ يَضْرِبُونَ الْمَمْلُوكَ فِي الْقَذْفِ إِلَّا أَرْبَعِينَ

ابوبکر، عمر، و عثمان، ﷺ و بعد از آنها را درک کردم. ندیدم که آنها در حدّ قذف بیش از چهل ضربه به مملوک بزنند.

به روایت مَالِك و ثَوْرِیّ در جَامِع خود. [۴]

۱۲۲۷ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

مِنْ قَذَفَ مَمْلُوكَهُ يُقَامُ عَلَيْهِ الْحَدُّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَمَا قَالَ

هر کس به مملوک خود بهتان بزند، روز قیامت بر او حدّ جاری می‌شود؛ مگر آنکه همان گونه باشد که او گفته است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [۱]

---

۱. ضعیف. به روایت احمد ۳۵/۶، ابوداود، ۴۴۷۴، نَسَائِی در: کبری، ۳۲۵/۴، تِرْمِذِیّ ۳۱۸۱، ابن‌ماجه، ۲۵۶۷. از طریقِ ابن إسحاق، از عبد الله بن أبو بکر، از عمرة، از عائشه.

۲. صحیح. به روایت ابویعلی در: مسند ۲۸۲۴.

۳. به روایت بخاری ۲۶۷۱. از ابن عباس که: «أن هلال بن أمیة قذف امرأته عند النبیﷺ بشریك بن سمحاء، فقال النبیﷺ البینة أو حد فی ظهرك فقال: یا رسول الله إذا رأی أحدنا علی امرأته رجلا ینطلق یلتمس البینة؟ فجعل یقول البینة و إلا حد فی ظهرك».

۴. صحیح. موطأ ۸۲۸۷/۲

باب حدّ سرقت[2]

۱۲۲۸ـ از عَائشَه، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا تُقْطَعُ يَدُ سَارِقٍ إِلَّا فِي رُبُعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا

دست سارق بریده نمی‌شود؛ مگر از ربع دینار به بالا.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. لفظ آن، از مسلم است.[3]

لفظ بخاری این است:

تُقْطَعُ الـيَدُ فِي رُبُعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا[4]

دست سارق در ازای ربع دینار به بالا قطع می‌شود.

در روایتی از احمد آمده است:

اِقْطَعُوا فِي رُبُعِ دِينَارٍ، وَلَا تَقْطَعُوا فِيمَا هُوَ أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ[5]

در ازای ربع دینار دست قطع کنید. در پایین‌تر از آن قطع نکنید.

۱۲۲۹ـ از (عبد الله) ابْن عُمَر، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَطَعَ فِي مِجَنٍّ، ثَمَنُهُ ثَلَاثَةُ دَرَاهِمَ

پیامبر ﷺ به خاطر سپری که بهای آن سه درهم بود، دست قطع کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.

۱۲۳۰ـ ابوهُرَيْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

لَعَنَ اللّـهُ السَّارِقَ ؛ يَسْرِقُ الـبَيْضَةَ، فَتُقْطَعُ يَدُهُ، وَيَسْرِقُ الـحَبْلَ، فَتُقْطَعُ يَدُهُ

خداوند سارق را لعنت کرده است: تخم می‌دزدد، دستش قطع می‌شود. طناب کشتی می‌دزدد، دستش قطع می‌شود.

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۶۸۵۸، مسلم ۱۶۶۰. لفظ از مسلم است. او افزوده است: «بالزنا بعد مملوکه». اما لفظ بخاری: «وهو برئ مما قال جلد یوم القیامة. والباقی مثله».

۲. تلفظ درستِ آن، السَّرِقَة است. م

۳. صحیح. به روایت مسلم ۱۶۸۴.

۴. به روایت بخاری ۶۷۸۹.

۵. مسند ۶.

این حدیث نیز مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.

۱۲۳۱ـ از عَائِشَه، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
أَتَشْفَعُ فِي حَدٍ مِنْ حُدُود اللّـهِ؟ ثُمَّ قَامَ فَاخْتَطَبَ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا هَلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْـحَدَّ... الْـحَدِيثَ.

آیا برای یکی از حدهای خداوند میانجی‌گری می‌کنی؟ پس از آن به خطبه پرداخت و فرمود: ای مردم! مردم پیش از شما زمانی هلاک شدند که وقتی افراد سرشناس آنها در میان آنها دزدی می‌کرد، او را رها می‌کردند و وقتی افراد ضعیف دزدی می‌کردند، حدّ را بر او جاری می‌کردند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. لفظ آن از مسلم است.

بازهم مسلم از وجهی دیگر، از عَائِشَه، روایت کرده است:
كَانَت امْرَأَةٌ تَسْتَعِيرُ الْـمَتَاعَ، وَتَجْحَدُهُ، فَأَمَرَ الـنَّبِيُّ ﷺ بِقَطْعِ يَدِهَا. [1]

زنی کالا را به عاریه می‌گرفت و آن را انکار می‌کرد. پیامبر ﷺ امر کرد که دست او قطع شود.

۱۲۳۲ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:
لَيْسَ عَلَى خَائِنٍ وَلَا مُنْتَهِبٍ، وَ لَا مُخْتَلِسٍ، قَطْعٌ

بر خیانت‌کار، چپاول‌گر، و اختلاس‌کننده، حدّ قطع نیست.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه.[2] تِرمِذِی و ابْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[3]

۱۲۳۳ـ از رَافِع بْن خَدِیج ﷺ روایت شده است که گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم می‌فرمود:
لَا قَطْعَ فِي ثَمَرٍ وَلَا كَثَرٍ

---

۱. او از وجه دیگری روایت کرده است: عن عائشة: کانت امرأة تستعیر المتاع، تجحده، فأمر النبیﷺ بقطع یدها.

۲. از جابر نیز روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود: لیس علی خائن ولا منتهب، لا مختلس، قطع به روایت احمد والأربعة.

۳. تِرمِذِیّ و ابن حبان آن را صحیح دانسته‌اند.

در باره‌ی سرقت محصول و چربی موجود در وسط نخل، قطع دست نیست.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِیّ، نسائی، و ابن ماجة تِرمِذِی و ابنُ حِبَّان این حدیث را نیز صحیح دانسته‌اند.[۱]

۱۲۳۴ـ از اَبی اُمَیَّة مَخزُومیّ ﷺ روایت شده است که گفت:
أُتِيَ النَّبِيُّ ﷺ بِلِصٍّ قَد اعتَرَفَ اعتِرَافًا، وَلَمْ يُوجَدْ مَعَهُ مَتَاعٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللّـهِ ﷺ مَا إِخَالُكَ سَرَقْتَ. قَالَ: بَلَى، فَأَعَادَ عَلَيْهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلاثًا، فَأَمَرَ بِهِ فَقُطِعَ. وَجِيءَ بِهِ، فَقَالَ: اسْتَغْفِرِ اللّـهَ وَتُبْ إِلَيْهِ، فَقَالَ: أَسْتَغْفِرُ اللّـهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: اللّـهُمَّ تُبْ عَلَيْهِ ثَلاثًا

دزدی نزد پیامبر ﷺ آورده شد و او کاملاً اعتراف کرد و با او کالایی یافته نشد. رسول خداﷺ فرمود: من احتمال نمی‌دهم تو دزدی کرده باشی. گفت: چرا؛ کرده‌ام و دو یا سه بار تکرار کرد. پیامبر هم امر کرد و دست او قطع شد. سپس آورده شد. پیامبر فرمود: از خدا درخواست آمرزش کن و توبه کن. او هم گفت: از خداوند درخواست آمرزش می‌کنم و توبه می‌کنم. پیامبر هم سه بار فرمود: خدایا! توبه‌ی او را بپذیر.

ابوداود، احمد، و نسائی، این حدیث را تخریج کرده‌اند. این، لفظ ابوداود است. رجال آن، ثقه‌اند.[۲]

۱۲۳۵ـ حاکم این حدیث را بر اساس حدیث اَبوهُرَیْرَه، تخریج کرده و آن را بر مبنای معنی آن نقل کرده و گفته است:
اذْهَبُوا بِهِ، فَاقْطَعُوهُ، ثُمَّ احْسِمُوهُ.

این حدیث را نیز بَزّار تخریج کرده و گفته است: اسناد آن اشکالی ندارد.[۳]

۱۲۳۶ـ از عَبْدُ الرَّحْمَن بْن عَوْف ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

---

۱. صحیح. به روایت احمد ۴۶۳/۳ و۴۶۴، ۵۴۰ و ۱۴۱، ابوداود، ۴۳۸۸، نسائی ۸
۲. از أبو أمیه‌ی مخزومی نیز روایت شده است که: أتی النبیﷺ بلص قد اعترف اعترافا، لم یوجد معه متاع، فقال رسول الله ﷺ : «ما إخالك سرقت. قال: بلی. فأعاد علیه مرتین أو ثلاثا، فأمر به فقطع. وجیء به، فقال: «استغفر الله وتب إلیه. فقال: أستغفر الله وأتوب إلیه. فقال: «اللهم تب علیه ثلاثا أخرجه ابوداود واللفظ له، احمد، نسائی ورجال آن ثقه‌اند.
۳. حاکم نیز بر اساس حدیث أبو هریره روایت کرده است: «اذهبوا به، فاقطعوه، ثم احسموه.

لَا يَغْرَمُ السَّارِقُ إِذَا أُقِيمَ عَلَيْهِ الْحَدُّ

وقتی بر سارق حدّ اجرا شود، از او غرامت گرفته نمی‌شود.

به روایت نَسائی. او تبیین کرده است که این حدیث، مُنْقَطِع است. أبو حَاتِم نیز گفته است: این حدیث، مُنْكَر است.[1]

۱۲۳۷ـ از عَبْد اللَّـه بْن عَمْرِو بْن الْعَاص، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:
أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ التَّمْرِ الْمُعَلَّقِ؟ فَقَالَ: مَنْ أَصَابَ بِفِيهِ مِنْ ذِي حَاجَةٍ، غَيْرَ مُتَّخِذٍ خُبْنَةً، فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ، وَمَنْ خَرَجَ بِشَيْءٍ مِنْهُ، فَعَلَيْهِ الْغَرَامَةُ وَالْعُقُوبَةُ، وَمَنْ خَرَجَ بِشَيْءٍ مِنْهُ بَعْدَ أَنْ يُؤْوِيَهُ الْجَرِينُ، فَبَلَغَ ثَمَنَ الْمِجَنِّ فَعَلَيْهِ الْقَطْعُ

از رسول خدا ﷺ در باره‌ی خرمای معلق سؤال شد. فرمود: هر فرد نیازمند خرمایی با دهان خود بگیرد و آن را در (جیب یا دامن) لباس خود نریزد، حدّی ندارد. هر کس چیزی از آن را خارج کند، بر او هم غرامت هست، هم مجازات. هر کس هم که خرما را بعد از قرار دادن آن در محل خشک کردن، از آن جا خارج کند، و مبلغ آن به اندازه‌ی بهای یک سپر برسد، حدّ قطه باید بر او اجرا شود.

ابوداود و نَسائی، این حدیث را تخریج کرده‌اند. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[2]

۱۲۳۸ـ از صَفْوَان بْن أُمَيَّه ﷺ روایت شده است که وقتی پیامبر ﷺ امر کرد که دست سارقی قطع شود که ردای او را دزدیده بود، و او برای آن دزد میانجی‌گری کرد، پیامبر ﷺ به او فرمود:

هَلَّا كَانَ ذَلِكَ قَبْلَ أَنْ تَأْتِيَنِي بِهِ؟

چرا این کار را قبل از آوردن نزد من انجام ندادی؟

---

۱. از عبد الرحمن بن عوف نیز روایت شده است که: رسول الله ﷺ قال: لا يغرم السارق إذا أقيم عليه الحد به روایت النَسائِی وبین أنه منقطع. وقال ابو حاتم: هو منكر.

۲. عبد الله بن عمرو بن العاص، روایت کرده است که: رسول الله ﷺ ؛ أنه سئل عن التمر المعلق؟ فقال: «من أصاب بفيه من ذی حاجة، غير متخذ خبنة. فلا شیء عليه، من خرج بشیء منه، فعليه الغرامة والعقوبة، من خرج بشیء منه بعد أن يؤويه الجرين، فبلغ ثمن المجن فعليه القطع أخرجه ابوداود، نَسائِی وصححه الحاكم.

احمد، ابو داود، تِرمِذی، نَسائی، و ابن ماجه. این حدیث را تخریج کرده‌اند. اِبْنُ الـجَارُود و حَاکِم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[۱]

۱۲۳۹ـ از جَابِر روایت شده است که گفت:

جِيءَ بِسَارِقٍ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: اُقْتُلُوهُ. فَقَالُوا يَا رَسُولَ اللّـهِ! إِنَّمَا سَرَقَ. قَالَ: اِقْطَعُوهُ فَقُطِعَ، ثُمَّ جِيءَ بِهِ الثَّانِيَةِ، فَقَالَ اُقْتُلُوهُ فَذَكَرَ مِثْلَهُ، ثُمَّ جِيءَ بِهِ الثَّالِثَةِ فَذَكَرَ مِثْلَهُ ثُمَّ جِيءَ بِهِ الرَّابِعَةَ كَذَلِكَ، ثُمَّ جِيءَ بِهِ الـخَامِسَةَ فَقَالَ: اُقْتُلُوهُ

سارقی نزد پیامبر ﷺ آورده شد. فرمود: او را بکشید. گفتند: ای رسول خدا! او فقط دزدی کرده است. فرمود: پس دست او را قطع کنید. قطع شد. سپس دزد دومی نزد او آورده شد. فرمود: او را بکشید. باز هم مانند سارق قبلی گفت. سپس دزد سوم نزد او آورده شد. فرمود: او را بکشید. باز هم مانند سارق قبلی گفت. سپس دزد چهارم نیز نزد او آوره شد. سپس دزد پنجم نیز نزد او آورده شد و او فرمود: او را بکشید.

ابوداود و نَسائی این حدیث را تخریج کرده‌اند. نَسائی آن را منکَر دانسته است.[۲]

۱۲۴۰ـ بر اساس حدیث حَارِث بْن حَاطِب، حدیثی مشابه این، تخریج شده است.[۳] (امام محمدِ) شافِعِیّ نیز ذکر کرده است که قَتْل در بار پنجم، مَنْسُوخ است.

باب حَدّ شراب‌خوار و بیان مُنکِر

۱۲۴۱ـ از اَنَس بْن مَالِك ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَتَى بِرَجُلٍ قَدْ شَرِبَ الـخَمْرَ، فَجَلَدَهُ بِجَرِيدَتَيْنِ نَحْوَ أَرْبَعِينَ. قَالَ: وَفَعَلَهُ أَبُو بَكْرٍ، فَلَمَّا كَانَ عُمَرُ اِسْتَشَارَ النَّاسَ، فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ: أَخَفُّ الـحُدُودِ ثَمَانُونَ، فَأَمَرَ بِهِ عُمَرُ

مردی نزد پیامبر ﷺ آورده شد که شراب خورده بود. او را با دو جریده، حدود چهل ضربه زد. راوی گفته است: ابوبکر نیز همین کار را کرد. وقتی عمر خلیفه شد، با مردم مشورت کرد. عبدالرحمن بن عوف گفت: سبک‌ترین حدّ هشتاد

---

۱. صحیح. به روایت احمد ۴۶۶/۶. به روایت ابوداود ۴۳۹۴، نَسائِی ۶۹/۸، ابن‌ماجه، ۲۵۹۵. ابن الجارود ۸۲۸، حاکِم، ۳۸۰/۴.

۲. ضعیف. به روایت ابوداود، ۴۴۱۰، نَسائِی ۹۰/۸، ۹۱.

۳. به روایت نَسائِی ۸.

ضربه است. عمر دستور داد، هشتاد ضربه.

این حدیث، مُتّفَقٌ عَلَیْه است. [1]

۱۲۴۲ـ در روایت مسلم، به نقل از عَلی‌ﷺ در داستان وَلید بْنِ عَقَبَه آمده است:
جَلَدَ النَّبِيُّ ﷺ أَرْبَعِينَ، وَأَبُو بَكْرٍ أَرْبَعِينَ، وَعُمَرُ ثَمَانِينَ، وَكُلٌّ سُنَّةٌ، وَهَذَا أَحَبُّ إِلَيَّ. وَفِي هَذَا الْحَدِيثِ: أَنَّ رَجُلًا شَهِدَ عَلَيْهِ أَنَّهُ رَآهُ يَتَقَيَّأُ الْخَمْرَ، فَقَالَ عُثْمَانُ: إِنَّهُ لَمْ يَتَقَيَّأْهَا حَتَّى شَرِبَهَا [2]

پیامبر ﷺ چهل ضربه زد. ابوبکر چهل ضربه زد. عمر هشتاد ضربه زد. همه‌ی آنها سنّت هستند و این، (هشتاد ضربه)[3] نزد من پسندیده‌تر است. در حدیث آمده است: مردی علیه او شهادت داد که او را دیده است که شراب استفراغ کرده است. عثمان گفت: او تا آن را ننوشیده باشد، آن را استفراغ نمی‌کند.

۱۲۴۳ـ از مُعَاوِیَه ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ در باره‌ی حدّ شراب‌خوار فرمود:
إِذَا شَرِبَ فَاجْلِدُوهُ، ثُمَّ إِذَا شَرِبَ [الثَّانِيَةَ] فَاجْلِدُوهُ، ثُمَّ إِذَا شَرِبَ الثَّالِثَةَ فَاجْلِدُوهُ، ثُمَّ إِذَا شَرِبَ الرَّابِعَةَ فَاضْرِبُوا عُنُقَهُ

احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه، این حدیث را تخریج کرده‌اند. این، لفظ احمد است.[4]

تِرْمِذِی روایتی را ذکر کرده است که دلالت می‌کند این کار، مَنْسُوخ شده است. ابوداود نیز آن روایت را به صورت صریح از زُهْرِیّ تخریج کرده است.[5]

۱۲۴۴ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
إِذَا ضَرَبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَّقِ الْوَجْهَ

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۶۷۷۳ و مسلم، ۱۷۰۶. این، لفظِ مسلم است.

۲. صحیح. به روایت مسلم ۱۷۰۷.

۳. برخی گفته‌اند: منظور چهل ضربه است. اما به صورت صحیح از حضرت علی روایت شده است که او هشتاد ضربه زده است. م

۴. صحیح به روایت احمد ۹۶/۴ و ۱۰۱. نَسائی در: الکبری»، ابوداود، ۴۴۸۲، تِرْمِذِیّ ۱۴۴۴، ابن‌ماجه، ۲۵۷۳.

۵. الاحتجاج بنسخ الحدیث مجرد دعوی کما بین ذلك العلامة الشیخ احمد شاکر رحمه الله فی بحثه النفیس علی مسند الإمام احمد ذکر کردم هنگام بحث از ۶۱۹۷. والذی طبع مفرداً بعد ذلك.

هر وقت یکی از شما در اجرای حد تازیانه بزند، مواظب صورت باشد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [1]

۱۲۴۵ـ از اِبْن عَبَّاس، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول خداﷺ فرمود:

لَا تُقَامُ الـْحُدُودُ فِي الـْمَسَاجِدِ

در مساجد حد اجرا نمی‌شود.

به روایت تِرْمِذِی و حَاکِم [2]

۱۲۴۶ـ از أَنَس ﷺ روایت شده است که گفت:

لَقَدْ أَنْزَلَ اللّـهُ تَحْرِيمَ الـْخَمْرِ، وَمَا بِالـْمَدِينَة شَرَابٌ يَشْرَبُ إِلَّا مِنْ تَمْرٍ

خداوند در حالی شراب را حرام کرد که در مدینه شرابی جز شراب خرما نوشیده نمی‌شد.

این حدیث را مُسْلِم، تخریج کرده است. [3]

۱۲۴۷ـ از عُمَر ﷺ روایت شده است که گفت:

نَزَلَ تَحْرِيمُ الـْخَمْرِ، وَهِيَ مِنْ خَمْسَةٍ: مِنْ الـْعِنَبِ، وَالتَّمْرِ، وَالـْعَسَلِ، وَالـْحِنْطَةِ، وَالشَّعِيرِ. وَالـْخَمْرُ: مَا خَامَرَ الـْعَقْلَ

تحریم خمر نازل شد که از پنج چیز بود: از انگور، خرما، عسل، گندم، و جو. خمر نیز آن است که عقل را دچار تحت پوشش قرار دهد و مختل کند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [4]

۱۲۴۸ـ از اِبْن عُمَر، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ، وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۸۲/۵/فتح و مسلم، ۲۶۱۲.
۲. حسن. به روایت تِرْمِذِیّ ۱۴۰۱، حاکِم، ۳۶۹/۴.
۳. حسن به روایت مسلم ۱۹۸۲.
۴. صحیح. به روایت بخاری ۵۵۸۱ و مسلم، ۳۰۳۲.

هر مست‌کننده‌ای خمر است و مست‌کننده‌ای حرام است.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[۱]

۱۲۴۹ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

مَا أَسْكَرَ كَثِيرُهُ، فَقَلِيلُهُ حَرَامٌ

آنچه که زیادِ آن مست کند، کمِ آن هم حرام است.

احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه، این حدیث را تخریج کرده‌اند. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[۲]

۱۲۵۰ـ از اِبْنِ عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ يُنْبَذُ لَهُ الزَّبِيبُ فِي السِّقَاءِ، فَيَشْرَبُهُ يَوْمَهُ، وَالْـغَدَ، وَبَعْدَ الْـغَدِ، فَإِذَا كَانَ مَسَاءُ الثَّالِثَةِ شَرِبَهُ وَسَقَاهُ، فَإِنْ فَضَلَ شَيْءٌ أَهْرَاقَهُ

برای رسول خدا! مویز در جایی که از آن آب می‌نوشید قرار داده می‌شد. در آن روز، فردای آن روز، و پس فردای آن روز، از آن می‌نوشید. وقتی شب روز سوم فرا می‌رسید، از آن می‌نوشید و اگر اضافه‌ای داشت، آن را می‌ریخت.

این حدیث را مُسْلِم، تخریج کرده است.[۳]

۱۲۵۱ـ از اُم سَلَمَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنهَا، روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

إِنَّ اللَّـهَ لَمْ يَجْعَلْ شِفَاءَكُمْ فِيمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ

خداوند شفای خود را در چیزی قرار نداده است که بر شما حرام کرده است.

بَيْهَقِیّ این حدیث را تخریج کرده است. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[۴]

۱۲۵۲ـ از وَائِل حَضْرَمِیّ روایت شده است که:

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۲۰۰۳.

۲. صحیح به روایت احمد ۳۴۳/۳، ابوداود، ۳۶۸۱، تِرْمِذِیّ ۱۸۶۵، ابن‌ماجه، ۳۳۹۳، اِبْنُ حِبَّان، ۵۳۵۸.

۳. صحیح به روایت مسلم (۲۰۰۴) (۸۲).

۴. حسن. به روایت بَيْهَقِیّ ۵/۱۰، اِبْنُ حِبَّان، ۱۳۹۱. ام سلمه گفته است: «نبذت نبیذاً فی کوز فدخل رسول الله ﷺ وهو یغلی. فقال: «ما هذا؟!».

أَنَّ طَارِقَ بْنَ سُوَيْدٍ رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا سَأل النَّبِيَّ ﷺ عَنْ الـْخَمْرِ يَصْنَعُهَا لِلدَّوَاءِ؟ فَقَالَ: إِنَّهَا لَيْسَتْ بِدَوَاءٍ، وَلَكِنَّهَا دَاءٌ

طارق بن سوید، رضی الله عنهما، از پیامبر ﷺ در باره‌ی خمری که آن را برای دوا می‌سازد، سؤال کرد. پیامبر فرمود: آن دوا نیست، بلکه درد است.

مسلم، ابوداود، و دیگران این حدیث را تخریج کرده‌اند.[1]

باب تعزیر و حُکم صَائل

۱۲۵۳ـ از اَبِی بُرْدَه‌ی اَنْصَارِیّ ﷺ روایت شده است که از رسول الله ﷺ شنید که می‌فرمود:

لَا يُجْلَدُ فَوْقَ عَشَرَة أَسْوَاطٍ، إِلَّا فِي حَدٍّ مِنْ حُدُود اللَّـهِ

بیش از ده شلاق زده نشود؛ مگر به خاطر یکی از حدّهای خداوند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[2]

۱۲۵۴ـ از عَائِشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است پیامبر ﷺ فرمود:

أَقِيلُوا ذَوِي الـْهَيْئَات عَثَرَاتِهِمْ إِلَّا الـْحُدُودَ

لغزش‌های افراد غیر مشهور به بدی را مؤاخذه نکنید (یا برای آنها تخفیف قائل شوید)؛ مگر دذ زمینه‌ی حدود.

به روایت ابوداود و نَسَائی[3]

۱۲۵۵ـ از عَلِیّ ﷺ روایت شده است که گفت:

مَا كُنْتُ لِأُقِيمَ عَلَى أَحَدٍ حَدًّا، فَيَمُوتُ، فَأَجِدُ فِي نَفْسِي، إِلَّا شَارِبَ الـْخَمْر فَإِنَّهُ لَوْ مَاتَ وَدَيْتُهُ

من کسی نیستم که هر وقت در باره‌ی کسی حدّی را اجرا کنم که بمیرد، اندوهگین شوم؛ جز شراب‌خوار که دیه‌ی او را می‌دهم.

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۱۹۸۴، ابوداود، ۳۸۷۳. لفظ از مسلم است.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۷۵. ۱۷۶/فتح و مسلم، ۱۷۰۸.

۳. حسن. به روایت ابوداود، ۴۳۷۵. نَسَائِی در: الکبری. این حدیث شواهدی دارد که آن را تقویت می‌کنند.

بُخاریّ این حدیث را تخریج کرده است.[۱]

۱۲۵۶ـ از سَعید بْن زَیْد ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
مِنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ

هر کس در حال دفاع از مال خود کشته شود، شهید است.

به روایت ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه. تِرْمِذِی نیز آن را صحیح دانسته است.[۲]

۱۲۵۷ـ از عَبْد اللَّـه بْن خَبَّاب روایت شده است که [گفت:] از پدرم ﷺ شنیدم می‌گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود:
تَكُونُ فِتَنٌ، فَكُنْ فِيهَا عَبْدَ اللَّـهِ الـْمَقْتُولَ، وَلَا تَكُنْ الـْقَاتِلَ

اِبْنُ أَبِی خَیْثَمَه و دارَقُطْنِی این حدیث را تخریج کرده‌اند.[۳]

فتنه‌هایی رخ می‌دهد. تو در آنها عبدالله شهید باش و عبدالله قاتل نباش.

۱۲۵۸ـ احمد نیز حدیثی شبیه آن را از خَالِد بْن عُرْفُطَه ﷺ تخریج کرده است.[۴]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۶۷۷۸.

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۴۷۷۲، نَسَائِی ۱۱۶/۷، تِرْمِذِیّ ۱۴۲۱، ابن‌ماجه، ۲۵۸۰. او فقط بر این جمله اکتفا کرده است. سایرین افزوده‌اند: «ومن قتل دون دينه فهو شهيد، من قتل دون دمه فهو شهيد، من قتل دون أهله فهو شهيد». این سیاق ترمذی است. جمله‌ی اول نزد نَسَائِی وجود ندارد. او گفته است: این حدیث، حسن صحیح است. همچنین رک: شماره‌ی ۱۱۹۸.

۳. حسن با شواهد آن. مدار این حدیث بر مردی از عبد القیس است؛ که مجهول است.

۴. حسن. اما در مسند، ضعیف‌السند است.

کتاب جهاد

احادیثی در باره‌ی جهاد

۱۲۵۹ـ از ابوهُرَیْرَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُ، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ مَاتَ وَلَمْ یَغْزُ، وَلَمْ یُحَدِّثْ نَفْسَهُ بِهِ، مَاتَ عَلَی شُعْبَةٍ مِنْ نِفَاقٍ

هر کس بمیرد در حالی که جهاد نکرده یا در دل قصد یا آروزی جهاد نکرده است، بر یکی از خصلت‌های نفاق مرده است.

به روایت مُسلم [1]

۱۲۶۰ـ از اَنَس رضی الله عنه روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:

جَاهِدُوا الْـمُشْرِکِینَ بِأَمْوَالِکُمْ، وَأَنْفُسِکُمْ، وَالسِنَتِکُمْ

با اموال، جان‌ها، و زبان‌های خود با مشرکان جهاد کنید.

به روایت احمد و نَسائی. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[2]

۱۲۶۱ـ از عَائِشَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت:

قُلْتُ: یَا رَسُولَ اللَّـهِ! عَلَی النِّسَاءِ جِهَادٌ؟ قَالَ: نَعَمْ. جِهَادٌ لَا قِتَالَ فِیهِ، الْـحَجُّ وَالْـعُمْرَةُ.

گفتم: ای رسول خدا! آیا بر زنان جهادی هست؟ فرمدو: بله: جهادی که در آن درگیری نیست؛ حج و عمره.

به روایت اِبْنُ مَاجَه[3] اصل آن نیز در (صحیح) بخاری است.[4]

۱۲۶۲ـ از عبدالله بن عمرو، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَی النَّبِیِّ ﷺ یَسْتَأْذِنُهُ فِي الْـجِهَادِ. فَقَالَ: [أَ] حَيٌّ وَالِدَاكَ؟ قَالَ: نَعَمْ: قَالَ: فَفِیهِمَا فَجَاهِدْ.

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۱۹۱۰.

۲. صحیح. به روایت احمد ۱۲۴/۳ و ۱۵۳ و ۲۵۱، نَسائی ۷/۶، حاکِم، ۸۱/۲، ابوداود ۲۵۰۴.

۳. صحیح. به روایت ابن‌ماجه، ۲۹۰۱.

۴. رک: بخاری ۱۵۲۰. و اطراف آن.

مردی نزد پیامبر ﷺ آمد تا از او اجازه‌ی رفتن به جهاد بگیرد. پیامبر فرمود: آیا پدر و مادر تو زنده‌اند؟ گفت: آری. فرمود: بکوش که رضایت آنها را کسب کنی.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیه است. [1]

۱۲۶۳ـ احمد و ابو داود نیز بر اساس حدیث ابوسعید، حدیثی مشابه آن را روایت کرده‌اند. او افزوده است:

اِرْجِعْ فَاسْتَأْذِنْهُمَا، فَإِنْ أَذِنَا لَكَ وَإِلَّا فَبِرَّهُمَا [2]

فرمود: برگرد و از آنها اجازه بگیر. اگر آنها اجازه بدهدن، به جهاد برو. وگرنه، به آنها نیکی کن.

۱۲۶۴ـ از جَرِیر بَجَلِیّ ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

أَنَا بَرِيءٌ مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ يُقِيمُ بَيْنَ الْمُشْرِكِينَ

من بری‌ام از هر مسلمانی که بین مشرکان اقامت می‌کند.

به روایت ابو داود، تِرمِذِی، و نَسائی. اِسناد آن [صحیح است] بخاری مرسل‌بودن آن را ترجیح داده است. [3]

۱۲۶۵ـ از اِبن عَبَّاس، رَضِیَ اللّٰهُ عَنهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود:

لَا هِجْرَةَ بَعْدَ الْفَتْحِ، وَلَكِنْ جِهَادٌ وَنِيَّةٌ

---

۱. صحیح به روایت بخاری ۳۰۰۴ و مسلم، ۲۵۴۹.

۲. صحیح. به روایت احمد ۷۵/۳، ۷۶، ابوداود، ۲۵۳۰. ابتدای آن این است: عن أبو سعید؛ أن رجلا هاجر إلی رسول الله ﷺ من الیمن. فقال: «هل لك أحد بالیمن؟ قال: أبوای. قال: «أذنا لك قال: لا. قال: فذکره».

۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۶۴۵، تِرمِذِیّ ۱۶۰۴. از طریقِ أبو معاویة، از اسماعیل بن أبو خالد، از قیس بن أبو حازم، از جریر قال: بعث رسول الله ﷺ سریة إلی خثعم، فاعتصم ناس منهم بالسجود، فأسرع فیهم القتل. قال: فبلغ ذلك النبی ﷺ فأمر لهم بنصف العقل وقال: فذکره. او افزوده است: «قالوا: یا رسول الله! لم؟ قال: «لا تراءی ناراهما. وهذا سند صحیح کما قال الحافظ، لکنه معلول بالإرسال. ومن هذا الوجه به روایت نَسائی ۳۶/۸). کما نقل ذلك عن البخاری، أیضاً قاله ابوداود. وابو حاتِم. وتِرمِذِیّ ودارَقُطنِیّ.

بعد از فتح مکه دیگر هجرتی نیست، اما جهاد و نیت باقی است.[1]

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[2]

۱۲۶۶ـ از ابوموسَی اَشعَرِیّ ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّـهِ هِيَ الْعُلْيَا، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّـهِ
هر کس که به قصد اعتلای نام (و دین) خدا بجنگد، آن در راه خدا (و مقبول) است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[3]

۱۲۶۷ـ از عَبْد اللَّـه بْن سَعْدِیّ ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
لَا تَنْقَطِعُ الْهِجْرَةُ مَا قُوتِلَ الْعَدُوُّ
تا زمانی که دشمن کشته شود، هجرت قطع نمی‌شود.

به روایت نَسائی. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[4]

۱۲۶۸ـ از نافع روایت شده است که گفت:
أَغَارَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ عَلَى بَنِي الْمُصْطَلِقِ، وَهُمْ غَارُّونَ، فَقَتَلَ مُقَاتِلَتَهُمْ، وَسَبَى ذَرَارِيَّهُمْ. حَدَّثَنِي بِذَلِكَ عَبْدُ اللَّـهِ بْنُ عُمَرَ رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا
رسول خداﷺ به بنی‌مصطلق شبیخون زد و آنان از این حمله بی‌خبر بودند. و جنگجویان آنها را کشت و فرزندان آنها را اسیر کرد. عبدالله به عمر، رضی الله

---

۱. معنی «هجرتی نیست» یعنی از مکه دیگر نباید هجرت کرد. چون آنجا برای همیشه سرای مسلمانان و دار اسلام است، اما هجرت از شهرهای دیگر باقی است. نقل از: امام نووی: ریاض‌الصالحین، حدیث شماره ۳. م

۲. صحیح. به روایت بخاری ۲۸۲۵ و مسلم، ۱۳۵۳. آنان این عبارت را نیز افزوده‌اند: «وإذا استنفرتم فانفروا.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۸۱۰ و مسلم، ۱۹۰۴. عن أبو موسی ؛ أن رجلا أعرابیاً أتی النبیﷺ فقال: یا رسول الله! الرجل یقاتل للمغنم. والرجل یقاتل لیذکر. والرجل یقاتل لیری مکانه، فمن فی سبیل الله؟ فقال رسول الله ﷺ : فذکره.

۴. صحیح. به روایت نَسائی ۱۴۶/۶ و ۱۴۷، اِبْنُ حِبَّان، ۱۵۷۹. از عبد الله بن السعدی.

عنهما، این حدیث را برای من روایت کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۱]

۱۲۶۹ـ از سُلَيْمَان بْن بُرَيْدَه، از پدرش، روایت شده است که گفت:
كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ إِذَا أَمَّرَ أَمِيرًا عَلَى جَيْشٍ أَوْصَاهُ بِتَقْوَى اللَّـهِ، وَبِمَنْ مَعَهُ مِنَ الْـمُسْلِمِينَ خَيْرًا، ثُمَّ قَالَ: اُغْزُوا بِسْمِ اللَّـهِ، فِي سَبِيلِ اللَّـهِ، قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّـهِ، اُغْزُوا، وَلَا تَغُلُّوا، وَلَا تَغْدُرُوا، وَلَا تُمَثِّلُوا، وَلَا تَقْتُلُوا وَلِيداً، وَإِذَا لَقِيتَ عَدُوَّكَ مِنَ الْـمُشْرِكِينَ فَادْعُهُمْ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ، فَأَيَّتُهُنَّ أَجَابُوكَ إِلَيْهَا، فَاقْبَلْ مِنْهُمْ، وَكُفَّ عَنْهُمْ: اُدْعُهُمْ إِلَى الْـإِسْلَامِ فَإِنْ أَجَابُوكَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ. ثُمَّ اُدْعُهُمْ إِلَى التَّحَوُّلِ مِنْ دَارِهِمْ إِلَى دَارِ الْـمُهَاجِرِينَ، فَإِنْ أَبَوْا فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّهُمْ يَكُونُونَ كَأَعْرَابِ الْـمُسْلِمِينَ، وَلَا يَكُونُ لَهُمْ فِي الْـغَنِيمَةِ وَالْـفَيْءِ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يُجَاهِدُوا مَعَ الْـمُسْلِمِينَ. فَإِنْ هُمْ أَبَوْا فَاسْأَلْهُمُ الْـجِزْيَةَ، فَإِنْ هُمْ أَجَابُوكَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ، فَإِنْ أَبَوْا فَاسْتَعِنْ بِاللَّـهِ وَقَاتِلْهُمْ. وَإِذَا حَاصَرْتَ أَهْلَ حِصْنٍ فَأَرَادُوكَ أَنْ تَجْعَلَ لَهُمْ ذِمَّةَ اللَّـهِ وَذِمَّةَ نَبِيِّهِ، فَلَا تَفْعَلْ، وَلَكِنِ اجْعَلْ لَهُمْ ذِمَّتَكَ فَإِنَّكُمْ إِنْ تُخْفِرُوا ذِمَمَكُمْ أَهْوَنُ مِنْ أَنْ تُخْفِرُوا ذِمَّةَ اللَّـهِ، وَإِذَا أَرَادُوكَ أَنْ تُنْزِلَهُمْ عَلَى حُكْمِ اللَّـهِ، فَلَا تَفْعَلْ، بَلْ عَلَى حُكْمِكَ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي أَتُصِيبُ فِيهِمْ حُكْمَ اللَّـهِ أَمْ لَا

رسول خداﷺ هر وقت کسی را به فرماندهی لشکری می‌گماشت، او را به تقوای خداوند توصیه می‌کرد و همراهان او را به خیر توصیه می‌کرد. سپس می‌فرمود: با نام خدا در راه خدا جهاد کنید. با هر کس به خداوند کفر بورزد، بجنگید. جهاد کنید، خیانت نکنید، فریب نورزید، کسی را مُثله نکنید، کودکی را نکشید. هر وقت هم با دشمن خود رویارو شوید، او را به سه خصلت دعوت کنید: هر یک از آنها را از تو قبول کنند، از آنها بپذیر. سپس آنها را به رفتن از دیار خود به دیار مهاجرین دعوت کن. اگر نپذیرند، به آنان خبر بده که آنها مانند اعراب مسلمان هستند و برای آنها غنیمت و فیء نست؛ مگر آنکه همراه با مسلمانان جهاد کنند. اگر آنان این را نیز نپذیرند، از آنها جزیه درخواست کن. اگر پذیرفتند، از آنها قبول کن و اگر ابا کنند، از خدا یاری بخواه و با آنان بجنگ. هر وقا اهل قلعه‌ای را محاصره کنی، و آنان از تو بخواهند که بر آنها ذمه‌ی خدا و رسول او را قرار دهی، این کار را نکن، ولی ذمه‌ی خودت را قرار بده. چون آنها اگر پیمان شما را

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۵۴۱ و مسلم، ۳۵/۱۲. ۳۶ نووی. رک: ناسخ الحدیث ومنسوخه لابن شاهین شماره ۴۶۷.

نقض کنند، آسان‌تر است تا آنکه عهد خدا را بشکنند و اگر از تو بخواهند که بر اساس حکم خدا با آنها عمل کنی، این کار را نکن، بلکه بر اساس حکم خودت با آنها رفتار کن. چون تو نمی‌دانی که آیا در باره‌ی آنها به درستی حکم خدا را عمل می‌کنی، یا نه؟

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[1]

۱۲۷۰ـ از كَعْب بْن مَالك ﷺ روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ إِذَا أَرَادَ غَزْوَةً وَرَّى بِغَيْرِهَا

پیامبر ﷺ هر وقت می‌خواست به غزوه‌ای برود، کار خود را چنان پنهان می‌کرد که گویی قصدش جای دیگری بود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[2]

۱۲۷۱ـ از مَعْقِل روایت شده است که نُعْمَان بْن مُقَرِّن گفت:
شَهِدْتُ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ إِذَا لَمْ يُقَاتِلْ أَوَّلَ النَّهَارِ أَخَّرَ الْقِتَالَ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ، وَتَهُبَّ الرِّيَاحُ، وَيَنْزِلَ النَّصْرُ

با رسول خدا ﷺ حاضر بودم. اگر ابتدای روز درگیر نمی‌شد، آن را تا زمان زوال خورشید از نیمه‌ی آسمان به سمت غروب، وزش باد، و نزول نصر به تأخیر می‌انداخت.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[3] اصل آن نیز در (صحیح) بخاری است.[4]

۱۲۷۲ـ از صَعْب بْن جَثَّامَه ﷺ روایت شده است که گفت:
سُئِلَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ عَنْ الدَّارِ مِنْ الْمُشْرِكِينَ. يُبَيَّتُونَ، فَيُصِيبُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ وَذَرَارِيهِمْ، فَقَالَ: هُمْ مِنْهُمْ

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، (۱۷۳۱) (۳). حافظ بعضی عبارات آن را مختصر کرده است.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۲۹۴۷ و مسلم، (۲۷۶۹) (۵۴).
۳. صحیح. به روایت احمد ۵/۴۴۴ـ ۴۴۵، ابوداود، ۲۶۵۵، نَسائِی، الکبری، ۵/۱۹۱، حاکِم، ۲/۱۱۶.
۴. به روایت بخاری ۳۱۶۰.

از رسول خداﷺ در باره‌ی دار مشرکان سؤال شد که به آنها شبیخون زده می‌شود، و زنان و فرزندان آنها مورد اصابت قرار می‌گیرند. فرمود: آنها (زنان و فرزندان) نیز جزءمشرکان هستند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [1]

۱۲۷۳ـ از عَائِشَه، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهَا، روایت شده است:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِرَجُلٍ تَبِعَهُ يَوْمَ بَدْرٍ: اِرْجِعْ. فَلَنْ أَسْتَعِينَ بِمُشْرِكٍ

پیامبر ﷺ در جنگ بدر به مردی که به دنبال او راه افتاده بود، فرمود: برگرد. من در جنگ هرگز از مشرک یاری نمی‌گیرم.

به روایت مُسلم [2]

۱۲۷۴ـ از ابْنِ عُمَر، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:

أَنَّ رَسُولَ اللّـهِ ﷺ رَأَى اِمْرَأَةً مَقْتُولَةً فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ، فَأَنْكَرَ قَتْلَ النِّسَاءِ وَالصِّبْيَانِ

رسول خداﷺ در یکی از غزوه‌های خود زنی را دید که کشته شده بود. لذا کشتن زنان و کودکان را را نهی کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [3]

۱۲۷۵ـ از سَمُرَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

أُقْتُلُوا شُيُوخَ الْـمُشْرِكِينَ، وَاسْتَبْقُوا شَرْخَهُمْ

پیران مشرک را بکشید و کودکان پایین‌تر از حد تمییز را نکشید.

---

۱. صحیح به روایت بخاری ۱۴۶/۶/فتح، مسلم ۱۷۴۵. یبیتون: أی یغار علیهم باللیل.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۱۸۱۷ادامه‌ی آن این است: «عن عائشة زوج النبی ﷺ ؛ أنها قالت: خرج رسول اللهﷺ قبل بدر، فلما کان بحرة الوبرة أدرکه رجل قد کان یذکر منه جرأة ونجدة. ففرح أصحاب رسول اللهﷺ حین رأوه، فلما أدرکه قال لرسول الله ﷺ : جئت لأتبعك، أصیب معك. قال له رسول الله ﷺ : «تؤمن بالله ورسوله؟ قال: لا. قال:. فذکر الحدیث. او افزوده است: قالت: ثم مضی، حتی إذا کنا بالشجرة أدرکه الرجل. فقال له کما قال أول مرة. فقال له النبیﷺ کما قال أول مرة. قال: «فارجع. فلن أستعین بمشرك ثم رجع فأدرکه بالبیداء. فقال له کما قال أول مرة: تؤمن بالله ورسوله؟ قال: نعم. فقال له رسول الله ﷺ : «فانطلق».

۳. صحیح. به روایت بخاری ۳۰۱۴ و مسلم، ۱۷۷۴. در یک روایت دیگر آنها نیز آمده است: «فنهی عن قتل النساء والصبیان».

به روایت ابوداود. تِرمِذِی نیز آن را صحیح دانسته است.[1]

۱۲۷۶ـ از عَلیّ ﷺ روایت شده است که:

أَنَّهُمْ تَبَارَزُوا يَوْمَ بَدْرٍ

آنان در جنگ بدر خود را به یکدیگر نمایاندند.[2]

به روایت بخاری.[3]

ابوداود این حدیث را به صورت مطوّل تخریج کرده است.[4]

۱۲۷۷ـ از ابو أیّوب ﷺ روایت شده است که گفت:

إِنَّمَا أُنزِلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِينَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، يَعْنِي: وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ[5] قَالَهُ رَدًّا عَلَى مَنْ أَنْكَرَ عَلَى مَنْ حَمَلَ عَلَى صَفِّ الرُّومِ حَتَّى دَخَلَ فِيهِمْ.

این آیه در باره‌ی ما، انصار، نازل شد. یعنی آیه‌ی «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ». او این امر را در رد کسانی بیان کرد که کار کسانی را ردّ می‌کردند که چنان به صف رومی‌ها حمله می‌کردند که وارد صف آنها می‌شدند.

به روایت ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی. تِرمِذِی، ابْنُ حِبَّان، و حاکِم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[6]

۱۲۷۸ـ اِبْن عُمَر، رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمَا، روایت کرده است که:

حَرَّقَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ نَخْلَ بَنِي النَّضِيرِ، وَقَطَّعَ

رسول خداﷺ نخل بنی‌نضیر را سوزاند و برکند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[1]

---

۱. ضعیف. به روایت ابوداود، ۲۶۷۰، تِرمِذِیّ ۱۵۸۳. از طریقِ قتادة، از حسن، از سمرة.

۲. این امر به زبان امروزی شبیه مانور است. در آن زمان قبل از شروع جنگ، این کار صورت می‌گرفت تا آتش جنگ را شعله‌ور کنند. م

۳. صحیح. به روایت بخاری ۳۹۶۵.

۴. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۶۶۵.

۵. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۶۶۵.

۶. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۵۱۲. نَسائی در: تفسیر ۴۹. تِرمِذِیّ ۲۹۷۲، اِبنُ حِبّان، ۱۶۶۷، حاکِم، ۲۷۵/۲. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح غریب است.

۱۲۷۹ــ از عُبَادَةَ بْن صَامت ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
لَا تَغُلُّوا فَإِنَّ الـغُلُولَ نَارٌ وَعَارٌ عَلَى أَصْحَابِهِ فِي الدُّنْيَا وَالـآخِرَةِ

خیانت نکنید. چون خیانت بر اهل خود، در دنیا و آخرت آتش و ننگ است.

به روایت احمد و نَسَائی. ابْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[۲]

۱۲۸۰ــ از عَوْف بْن مَالك ﷺ روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَضَى بِالسَّلَب لِلْقَاتِلِ

پیامبر ﷺ حکم کرد که لباس و ابزار جنگی فرد کشته‌شده، برای کسی باشد که آن فرد را کشته است.

به روایت ابوداود.[۳] اصل آن نیز در (صحیح) مسلم آمده است.[۴]

۱۲۸۱ــ از عَبْدُ الرَّحْمَن بْن عَوْف ﷺ در داستان کشتن ابوجهل روایت شده است که گفت:
فَابْتَدَرَاهُ بِسَيْفَيْهِمَا حَتَّى قَتَلَاهُ، ثُمَّ انصَرَفَا إِلَى رَسُول اللّـهِ ﷺ فَأَخْبَرَاهُ، فَقَالَ: أَيُّكُمَا قَتَلَهُ؟ هَلْ مَسَحْتُمَا سَيْفَيْكُمَا؟ قَالَا: لَا. قَالَ: فَنَظَرَ فِيهِمَا، فَقَالَ: كِلَاكُمَا قَتَلَهُ، سَلَبُهُ لِمُعَاذ بْن عَمْرو بْن الـجَمُوحِ

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۵]

۱۲۸۲ــ از مَکْحُول روایت شده است که **أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ نَصَبَ الـمَنْجَنِيقَ عَلَي أَهْل الطَّائِفِ**

ابوداود این حدیث را در: مَرَاسِیل تخریج کرده است. رجال آن، ثقه‌اند.[۶] عُقَیْلیّ نیز با اِسناد ضعیف از

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۴۰۳۱ و مسلم، ۱۷۴۶. آنان این عبارت را نیز افزوده‌اند: «وهی البویرة. فأنزل الله عز وجل: ما قطعتم من لینة أو ترکتموها قائمة علی أصولها فبإذن الله».

۲. حسن.

۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۷۱۹.

۴. صحیح. به روایت مسلم، (۱۷۵۳) (۴۴).

۵. صحیح. به روایت بخاری ۳۱۴۱ و مسلم، ۱۷۵۲.

۶. ضعیف. به روایت ابوداود، مراسیل۳۳۵. از طریقِ سفیان، از ثور، از مکحول. این حدیث با آنکه صحیح سند است، ضعیف است. چون مرسل است. با سند صحیح نیز از اوزاعی روایت شده است:

عَلِیّ ﷺ وصل کرده است.[1]

۱۲۸۳ـ از اَنَس ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ دَخَلَ مَكَّةَ وَعَلَى رَأْسِهِ الْمِغْفَرُ، فَلَمَّا نَزَعَهُ جَاءَهُ رَجُلٌ، فَقَالَ: ابْنُ خَطَلٍ مُتَعَلِّقٌ بِأَسْتَارِ الْكَعْبَةِ، فَقَالَ: اُقْتُلُوهُ

پیامبر ﷺ در حالی وارد مکه شد که بر سرش کلاه‌خود بود. وقتی آن را درآورد، مردی آمد و گفت: ابن اخطل، خود را به پرده‌های کعبه آویزان کرده است. فرمود: او را بکشید.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[2]

۱۲۸۴ـ از سَعِید بْن جُبَیْر روایت شده است که:

أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ قَتَلَ يَوْمَ بَدْرٍ ثَلَاثَةً صَبْراً

رسول خدا ﷺ در روز بدر سه نفر را بست و به طرف آنها تیر انداخت تا مردند.

ابوداود این حدیث را در: مَرَاسِیل تخریج کرده است. رجال آن، ثقه‌اند.[3]

۱۲۸۵ـ از عِمْرَانَ بْن حُصَیْن ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ رَسُولَ اللّهِ ﷺ فَدَى رَجُلَيْنِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ بِرَجُلٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ

رسول خدا ﷺ یک مشرک را فدیه‌ی دو مرد مسلمان ساخت

این حدیث را تِرْمِذِی تخریج کرده و آن را صحیح دانسته است.[4] اصل آن نیز در (صحیح) مسلم آمده است.[5]

۱۲۸۶ـ از صَخْر بْن عَیْلَه ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

«قال: قلت لیحیی بن أبو کثیر: أبلغك أن النبی ﷺ رماهم بالمنجنیق؟ فأنکر ذلك. وقال: ما یعرف هذا».

۱. منکر. به روایت عقیلی، الضعفاء الکبیر۲۴۴/۲. در سند آن عبد الله بن خراش وجود دارد که ابو حاتِم ۴۶/۲/۲ در باره‌ی او گفته است: او منکر الحدیث، ذاهب الحدیث، و ضعیف الحدیث است.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۳۰۴۴ و مسلم، ۱۳۵۷.

۳. ضعیف؛ به دلیل مرسل بودن. مراسیل با شماره‌ی ۳۳۷.

۴. صحیح. به روایت تِرْمِذِیّ ۱۵۶۸. او گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۵. صحیح. به روایت مسلم ۱۶۴۱.

إِنَّ الـقَوْمَ إِذَا أَسْلَمُوا ؛ أَحْرَزُوا دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ

اگر قومی مسلمان شوند، خون‌ها و اموال آنها را ایمن سازید.

ابوداود این حدیث را تخریج کرده است. رجال آن نیز مُوَثّق‌اند.[۱]

۱۲۸۷ـ از جُبَیْر بن مُطْعَم ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ در باره اسرای بدر فرمود:

لَوْ كَانَ الـمُطْعَمُ بْنُ عَدِيٍّ حَيًّا، ثُمَّ كَلَّمَنِي فِي هَؤُلَاءِ النَّتْنَى لَتَرَكْتُهُمْ لَهُ

اگر مطعم بن عدی زنده بود، و در باره‌ی این گندیده‌ها با من حرف می‌زد، آنها را به خاطر او رها می‌کردم.

به روایت بخاری.[۲]

۱۲۸۸ـ ابوسَعید خُدْریّ ﷺ نیز روایت کرده است:

أَصَبْنَا سَبَايَا يَوْمَ أَوْطَاسٍ لَهُنَّ أَزْوَاجٌ، فَتَحَرَّجُوا، فَأَنْزَلَ اللَّـهُ تَعَالَى: وَالْـمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ[۳]

زنان اسیر اوطاس به دست ما افتادند که شوهر داشتند. آنان از همبستری خودداری می‌کردند. خداوند تعالی این آیه را نازل کرد که: «وَالْـمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ».

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[۴]

۱۲۸۹ـ اِبن عُمَر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت کرده است که:

بَعَثَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ سَرِيَّةً وَأَنَا فِيهِمْ، قِبَلَ نَجْدٍ، فَغَنِمُوا إِبِلاً كَثِيرَةً، فَكَانَتْ سُهْمَانُهُمْ اِثْنَيْ عَشَرَ بَعِيراً، وَنُفِّلُوا بَعِيراً بَعِيراً

رسول خدا ﷺ سریه‌ای را به طرف نجد رهسپار کرد. من هم جزء آنها بودم. شتر فراوانی به دست آوردند. طوری که سهم هر یک از آنها دوازده شتر بود و به هر

---

۱. حسن. به روایت ابوداود، ۳۰۶۷. این حدیث با آنکه ضعیف السند است، در این باب احادیثی وجود دارد که برای آنا شهادت می‌دهند.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۳۱۳۹.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۳۱۳۹.

۴. صحیح. به روایت مسلم، ۱۴۵۶.

یک، شتری بیش از سهم آنها داده شد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[1]

۱۲۹۰ـ بازهم از ابْن عُمَر روایت شده است که:
قَسَمَ رَسُولُ اللّـهِﷺ یَوْمَ خَیْبَرَ لِلْفَرَس سَهْمَیْنِ، وَلِلرَّاجِل سَهْمًا

رسول خداﷺ در روز خیبر برای اسب‌سوار دو سهم و برای پیاده یک سهم قرار داد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. این لفظ از بخاری است.[2]

در روایت ابوداود، آمده است:
أَسْهَمَ لِرَجُلٍ وَلِفَرَسِه ثَلَاثَةَ أَسْهُمٍ: سَهْمَیْنِ لِفَرَسِهِ، وَسَهْماً لَهُ[3]

برای مرد و اسب او سه سهم قرار داد: دو سهم برای اسب او، و یک سهم برای او.

۱۲۹۱ـ از مَعْن بْن یَزِید، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:
سَمِعْتَ رَسُولَ اللّـهِ ﷺ یَقُولُ: لَا نَفْلَ إِلَّا بَعْدَ الـخُمُسِ

از رسول خداﷺ شنیدم می‌فرمود: دادنِ سهم بیشتر از غنیمت، بعد از خمس است.

به روایت احمد و ابوداود. طَحَاوِیّ نیز آن را صحیح دانسته است.[4]

۱۲۹۲ـ از حَبِیب بْن مَسْلَمَه ؓ روایت شده است که گفت:
شَهِدْتُ رَسُولُ اللّـهِ ﷺ نَفَّلَ الرُّبعَ فِي الـبُدْأَةِ، وَالثُّلُثَ فِي الرَّجْعَةِ

رسول خداﷺ را دیدم که در ابتدای جنگ یک چهارم و در پایان جنگ و بازگشت از آن، یک سوم نفل می‌داد.

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۳۱۳۴ و مسلم، ۱۷۴۹.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۴۲۲۸ و مسلم، ۱۷۶۲. از طریقِ نافع، از ابن عمر.

۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۷۳۳.

۴. صحیح. به روایت احمد ۴۷۰/۳، ابوداود، ۲۷۵۳ و ۲۷۵۴، طحاوی، المعانی۲۴۲/۳. از طریقِ اَبو الجویریه.

به روایت ابوداود. ابْنُ الْـجَارُود، ابْنُ حِبَّان، و حَاکِم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[۱]

۱۲۹۳ـ اِبْن عُمَر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت کرده است که:
كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ يُنَفِّلُ بَعْضَ مَنْ يَبْعَثُ مِنَ السَّرَايَا لِأَنْفُسِهِمْ خَاصَّةً، سِوَى قَسْمِ عَامَّةِ الْـجَيْشِ

رسول خدا ﷺ به برخی از کسانی که به سریه‌ها می‌فرستاد، سهم بیشتری برای خودشان می‌داد؛ غیر از قسمت عام لشکر.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۲]

۱۲۹۴ـ بازهم از اِبْن عُمَر روایت شده است که [گفت]:
كُنَّا نُصِيبُ فِي مَغَازِينَا الْـعَسَلَ وَالْـعِنَبَ، فَنَأْكُلُهُ وَلَا نَرْفَعُهُ

ما در غزوه‌های خود عسل و انگور به دست می‌آوردیم و آنها را می‌خوردیم و آنها را به متولی ام غنیمت (یا پیامبر ﷺ) تحویل نمی‌دادیم.

به روایت بخاری.[۳] اَبو داود نیز روایت کرده است: فَلَمْ يُؤْخَذْ مِنْهُمُ الْـخُمُسُ: از آنها خمس گرفته نمی‌شد. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[۴]

۱۲۹۵ـ از عَبْد اللَّـه بْن اَبِی اَوْفَی، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:
أَصَبْنَا طَعَاماً يَوْمَ خَيْبَرَ، فَكَانَ الرَّجُلُ يَجِيءُ، فَيَأْخُذُ مِنْهُ مِقْدَارَ مَا يَكْفِيهِ، ثُمَّ يَنْصَرِفُ

در جنگ خیبر غذایی به دست آوردیم. فرد می‌آمد و مقدار کفایت خود را از آن بر می‌داشت و می‌رفت.

ابوداود این حدیث را تخریج کرده است. ابْنُ الْـجَارُود و حَاکِم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[۵]

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۷۵۰. ابن الجارود ۱۰۷۹، اِبْنُ حِبَّان، ۴۸۱۵، حاکِم، ۲/ ۱۳۳. از طریق مکحول.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۳۱۳۵ و مسلم، (۱۷۵۰) (۴۰).

۳. صحیح. به روایت بخاری ۳۱۵۴.

۴. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۷۰۱، اِبْنُ حِبَّان، ۴۸۰۵. لفظ او این است: «فلم یخمسه النبی ﷺ».

۵. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۷۰۴. ابن الجارود ۱۰۷۲، حاکِم، ۲/۱۲۶.

۱۲۹۶ـ از رُوَيْفع بْن ثَابت ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَرْكَبْ دَابَّةً مِنْ فَيْءِ الْمُسْلِمِينَ، حَتَّى إِذَا أَعْجَفَهَا رَدَّهَا فِيهِ، وَلَا يَلْبَسْ ثَوْباً مِنْ فَيْءِ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى إِذَا أَخْلَقَهُ رَدَّهُ فِيهِ

هر کس به خدا و روز آخر ایمان دارد، بر مرکبی از فَیء مسلمانان سوار نشود. طوری که هر وقت آن را ضعیف و لاغر کند آن را به فیء برگرداند. لباسی از فیء مسلمانان را نیز نپوشد تا وقتی که آن را کهنه کند، به فیء برگرداند.

این حدیث را ابوداود و دارِمیّ تخریج کرده‌اند. در رجال آن نیز اشکالی وجود ندارد.[۱]

۱۲۹۷ـ از اَبِی عُبَیْدَة بْن جَرّاح ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود:
يُجِيرُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ بَعْضُهُمْ

هر مسلمان پناه می‌دهد.

ابْنُ أَبِی شَیْبَه و احمد این حدیث را تخریج کرده‌اند. در اِسناد این حدیث، ضعفی وجود دارد.[۲]

۱۲۹۸ـ طَيَالِسیّ نیز بر اساس حدیث عَمْرِو بْن الْعَاص، روایت کرده است:
يُجِيرُ عَلَى الْمُسْلِمِينَ أَدْنَاهُمْ [۳]

کوچک‌ترین مسلمان هم پناه می‌دهد.

۱۲۹۹ـ در صَحِيحَيْن نیز به نقل از عَلیّ [ﷺ آمده است که گفت]:
ذِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ [۴]

پیمان مسلمانان یکی است. کم‌شأن‌ترین آنها نیز آن را انجام می‌دهد.

۱۳۰۰ـ اِبْنُ مَاجَه از وجهی دیگر افزوده است: يُجِيرُ عَلَيْهِمْ أَقْصَاهُمْ:[۵] دورترین مسلمان نیز پناه می‌دهد.

۱۳۰۱ـ در صَحِيحَيْن نیز بر اساس حدیث اُم هَانِئ آمده است:

---

۱. حسن. به روایت ابوداود، ۲۱۵۹ و ۲۷۰۸، دارمی ۲/ ۲۳۰.
۲. صحیح به خاطر شواهد آن. به روایت احمد ۱/۱۹۵. ابویعلی ۸۷۶ و ۸۷۷
۳. صحیح به خاطر شواهد آن. به روایت احمد ۱۹۷/۴.
۴. صحیح. به روایت بخاری، ۶۷۵۵ و مسلم، ۱۳۷۰.
۵. حسن. به روایت ابن‌ماجه، ۲۶۸۵. از طریقِ عمرو بن شعیب، از پدرش، از جدش. ابوداود، ۲۷۵۱.

قَدْ أَجَرْنَا مَنْ أَجَرْتِ[1]

به کسی که تو پناه دادی، ما نیز پناه می‌دهیم.

۱۳۰۲ـ از عُمَر ﷺ روایت شده است که از رسول الله ﷺ شنید که می‌فرمود:

لَأُخْرِجَنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى مِنْ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ، حَتَّى لَا أَدَعَ إِلَّا مُسْلِماً

یهود و نصاری را از جزیرةالعرب بیرون می‌کنم؛ تا تنها مسلمان بماند.

به روایت مُسلم.[2]

۱۳۰۲ـ بازهم از عُمَر روایت شده است که:

كَانَتْ أَمْوَالُ بَنِي النَّضِيرِ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ، مِمَّا لَمْ يُوجِفْ عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ بِخَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ، فَكَانَتْ لِلنَّبِيِّ ﷺ خَاصَّةً، فَكَانَ يُنْفِقُ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةَ سَنَةٍ، وَمَا بَقِيَ يَجْعَلُهُ فِي الْكُرَاعِ وَالسِّلَاحِ، عُدَّةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ

اموال بنی‌نضیر از جمله اموالی بود که خداوند بدون قتال به رسول خود داده بود. اموالی که مسلمانان با اسب و شتر به سرعت برای آن نرفتند. لذا به صورت اختصاصی مال پیامبر ﷺ بود. به همین خاطر از آن برای یک سال بر خانواده‌ی خود انفاق می‌کرد و هرچه باقی ماند آن را برای انواع مرکب مناسب برای جنگ و سلاح هزینه کرد؛ به عنوان ساز و برگ به خاطر راه خدا.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[3]

۱۳۰۳ـ از مُعَاذ ﷺ روایت شده است که گفت:

غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ خَيْبَرَ، فَأَصَبْنَا فِيهَا غَنَماً، فَقَسَمَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ طَائِفَةً، وَجَعَلَ بَقِيَّتَهَا فِي الْمَغْنَمِ

با رسول خدا ﷺ به جهاد خیبر رفتیم. در آن جا غنیمتی به دست آوردیم. رسول خدا ﷺ بخشی از آن را در میان ما تقسیم کرد و بقیه‌ی ان را در غنیمت قرار داد.

به روایت ابوداود. در رجال آن اشکالی وجود ندارد.[1]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری، ۳۱۷۱ و مسلم، ۱/۴۹۸/شماره ۸۲.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۱۷۶۷.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۹۰۴ و مسلم، (۱۷۵۷) (۴۸).

۱۳۰۴ـ از اَبِی رَافِع ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
إِنِّي لَا أَخِيسُ بِالْعَهْدِ، وَلَا أَحْبِسُ الرُّسُلَ

من پیمان نمی‌شکنم و فرستاده را زندانی نمی‌کنم.

به روایت ابوداود و نَسَائی، ابنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[۲]

۱۳۰۵ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
أَيُّمَا قَرْيَةٍ أَتَيْتُمُوهَا، فَأَقَمْتُمْ فِيهَا، فَسَهْمُكُمْ فِيهَا، وَأَيُّمَا قَرْيَةٍ عَصَتِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، فَإِنَّ خُمُسَهَا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ، ثُمَّ هِيَ لَكُمْ

به هر آبادی‌ای (بدون قتال) بروید و در آن اقامت کنید، سهم شما در آن جا است. هر آبادی هم که از فرمان خدا و رسول او سر بر تابد (و با آن قتال کنید)، خمس آن برای خدا و رسول او است و پس از آن مال شما است.

به روایت مُسلم.[۳]

باب جِزیَه و آتش‌بس

۱۳۰۶ـ از عَبْدُ الرَّحْمَن بْن عَوْف ﷺ روایت شده است که:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَخَذَهَا يَعْنِي: الْجِزْيَةُ مِنْ مَجُوسِ هَجَرَ

پیامبر ﷺ جزیه را از مجوس هجر[۴]

به روایت بُخارِی [۵]

این حدیث، طریقی هم در مَوْطَأ دارد که در آن انقطاعی وجود دارد.[۶]

---

۱. لا بأس به. به روایت ابوداود، ۲۷۰۷.
۲. صحیح به روایت ابوداود، ۲۷۵۸، نَسَائِی در: الکبری، ۲۰۵/۵، اِبنُ حِبَّان، ۱۶۳۰.
۳. صحیح به روایت مسلم ۱۷۵۶.
۴. هجر نام یک قبیله. م
۵. صحیح. به روایت بخاری ۳۱۵۷.
۶. موطأ ۴۲/۲۷۸/۱. عن جعفر بن محمد بن علی، از پدرش؛ أن عمر بن الخطاب ذکر المجوس فقال: ما أدری کیف أصنع فی أمرهم. فقال عبد الرحمن بن عوف: أشهد لسمعت رسول الله ﷺ یقول: «سنوا بهم سنة أهل الکتاب».

۱۳۰۷ـ از عَاصِم بْن عُمَر، از اَنَس، و از عُثْمَان بْن اَبی سُلَیْمَان، روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ بَعَثَ خَالِدَ بْنُ الْوَلِيد إِلَى أُكَيْدِر دُومَةِ، فَأَخَذُوهُ، فَأَتَوا بِهِ فَحَقَنَ دَمِهِ، وَصَالَحَهُ عَلَى الْجِزْيَةِ

پیامبر ﷺ خالد بن ولید را نزد اکیدر[1] دومه فرستاد. آنان او را دستگیر کردند و نزد پیامبر آوردند و او خون او را بخشید و بر اساس جزیه با او صلح کرد.

به روایت ابوداود[2]

۱۳۰۸ـ از مُعَاذ بْن جَبَل ﷺ روایت شده است که گفت:

بَعَثَنِي النَّبِيُّ ﷺ إِلَى الْيَمَنِ، وَأَمَرَنِي أَنْ آخُذَ مِنْ كُلِّ حَالِمٍ دِينَاراً، أَوْ عَدْلَهُ معافرياً

پیامبر ﷺ من را به یمن فرستاد و به من امر کرد که از هر فرد بالغ یک دینار یا معادل آن لباس معافری[3] بگیرم.

ابو داود، تِرمِذِی، نَسَائی این حدیث را تخریج کرده‌اند. اِبْنُ حِبَّان و حَاکِم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[4]

۱۳۰۹ـ از عَائذ بْن عَمْرو مُزَنِیّ ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

الإِسْلَام يَعْلُو، وَلَا يُعْلَى

اسلام حاکم می‌شود و محکوم نمی‌شود.

دارقُطْنِی این حدیث را تخریج کرده است.[5]

۱۳۱۰ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا تَبْدَؤُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى بِالسَّلَامِ، وَإِذَا لَقِيتُمْ أَحَدَهُمْ فِي طَرِيقٍ، فَاضْطَرُّوهُ إِلَى أَضْيَقِهِ

به یهود و نصاری ابتدا سلام نکنید و هر وقت آنان را در راهی ببینید، آنان را

---

۱. نام شاهِ دومه. م

۲. حسن. به روایت ابوداود، ۳۰۳۷. وبَیْهَقِیّ ۱۸۷/۹) مطولا.

۳. معافر نام یک قبیله است. م

۴. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۰۳۸، نَسَائِی ۲۵/۵. ۲۶، تِرمِذِیّ ۶۲۳، اِبْنُ حِبَّان، ۷۹۴، حاکِم، ۳۹۸/۱.

۵. حسن. به روایت دارقُطْنِیّ ۳۱/۲۵۲/۳.

مجبور کنید از تنگ‌ترین جای آن حرکت کنند.

به روایت مُسْلِم.[۱]

۱۳۱۱ـ از مِسْوَر بْنَ مَخْرَمَه و مَرْوَان روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ خَرَجَ عَامَ الْحُدَيْبِيَةِ.... فَذَكَرَ الْحَدِيثَ بِطُولِهِ، وَفِيهِ: هَذَا مَا صَالَحَ عَلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ سُهَيْلَ بْن عَمْرٍو: عَلَى وَضْعِ الْحَرْبِ عَشْرِ سِنِينَ، يَأْمَنُ فِيهَا النَّاسُ، وَيَكُفُّ بَعْضُهُمْ عَنْ بَعْضٍ

پیامبر ﷺ در سال حدیبیه از مدینه بیرون رفت... سپس حدیث را به صورت طولانی ذکر کرده و در آن آمده است: این آن است که محمد بن عبدالله با سهیل بن عمرو صلح کرده است بر اینکه:ده سال آتش‌بس شود و طی آن مردم ایمن باشند و از جنگ با یکدیگر، خودداری کنند.

ابوداود این حدیث را تخریج کرده است[۲] اصل آن نیز در (صحیح) بخاری آمده است.[۳]

۱۳۱۲ـ مسلم نیز بخشی از آن را بر اساس حدیث أَنَس روایت کرده است که در آن آمده است:

أَنَّ مَنْ جَاءَ مِنْكُمْ لَمْ نَرُدَّهُ عَلَيْكُمْ، وَمَنْ جَاءَكُمْ مِنَّا رَدَدْتُمُوهُ عَلَيْنَا. فَقَالُوا: أَنَكْتُبُ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. إِنَّهُ مَنْ ذَهَبَ مِنَّا إِلَيْهِمْ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، وَمَنْ جَاءَنَا مِنْهُمْ، فَسَيَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ فَرَجاً وَمَخْرَجاً[۴]

هر یک از شما نزد ما بیاید، ان را به شما برنمی‌گردانیم و هر یک از ما که نزد شما بیاید، نزد ما برمی‌گردانید. گفتند: ای رسول خدا! آیا این را بنویسیم؟ فرمود: بله، هر یک از ما که نزد آنها برود، خداوند او را دور کند و هر یک از آنها که نزد ما بیاید، خداوند برای او گشایش و راه برون‌رفتی قرار می‌دهد.

۱۳۱۳ـ از عَبْد اللَّـه بْن عَمْرو روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

مَنْ قَتَلَ مُعَاهِداً لَمْ يَرَحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَاماً

هر کس هم‌پیمانی را بکشد، بوی بهشت را حس نمی‌کند. در حالی که بوی آن از مسافت چهل سال راه به مشام می‌رسد.

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۲۱۶۷.

۲. حسن. به روایت ابوداود، ۲۷۶۶.

۳. رک: ۳۲۹/۵، ۳۳۳.

۴. صحیح. به روایت مسلم، ۱۷۸۴.

بُخارِی این حدیث را تخریج کرده است.[۱]

باب مسابقه و تیراندازی

۱۳۱۴ـ از اِبْنِ عُمَر، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

سَابَقَ النَّبِيُّ ﷺ بِالْـخَيْلِ الَّتِي قَدْ أُضْمِرَتْ، مِنَ الْـحَفْيَاءِ، وَكَانَ أَمَدُهَا ثَنِيَّةَ الْـوَدَاعِ. وَسَابَقَ بَيْنَ الْـخَيْلِ الَّتِي لَمْ تُضَمَّرْ مِنَ الثَّنِيَّةِ إِلَى مَسْجِدِ بَنِي زُرَيْقٍ، وَكَانَ اِبْنُ عُمَرَ فِيمَنْ سَابَقَ

پیامبر ﷺ با اسب لاغر شده‌ی[۲] حفیاء مسابقه داد. خط پایان آن ثنیةالوداع[۳] بود. در میان اسب‌های لاغر نشده نیز از ثنیة تا مسجد بنی‌زریق مسابقه داد. ابن عمر نیز در میان مسابقه‌دهندگان بود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۴]

بخاری افزوده است: سُفْیَان گفته است: از حَفْیَاء تا ثَنِیَّة الْـوَدَاع، پنج یا شش میل است. از ثَنِیَّة (الْـوَدَاع) تا مسجد بنی‌زُرَیْق، یک میل است.[۵]

۱۳۱۵ـ بازهم از اِبْنِ عُمَر، روایت شده است که گفت:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سَبَّقَ بَيْنَ الْـخَيْلِ، وَفَضَّلَ الْـقُرَّحَ فِي الْـغَايَةِ

پیامبر ﷺ با اسب‌ها مسابقه داد و مسافت مسابقه‌ی اسب قرح[۶] را بیشتر کرد.

به روایت احمد و ابوداود. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[۷]

۱۳۱۶ـ ابوهُرَیْرَه ؓ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا سَبَقَ إِلَّا فِي خُفٍّ، أَوْ نَصْلٍ، أَوْ حَافِرٍ

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۳۱۶۶.

۲. ابتدا به اسب علف زیاد می‌دهند تا چاق شود. بعد به آن علف بسیار کمی می‌دهند تا آب بدن او از بین برود و لاغر شود. این کار در چهل روز صورت می‌گیرد. به این اسب لاغر کرده شده می‌گویند. م

۳. حفیاء و ثنیةالوداع نام دو محل. م

۴. صحیح. به روایت بخاری ۴۲۰ و مسلم، ۱۸۷۰.

۵. به روایت بخاری ۲۸۶۸.

۶. اسبی که سال پنجم عمر خود را کامل کرده باشد. برخی هم می‌گویند: اسبی که وارد پنج سالگی شده باشد. م

۷. صحیح. به روایت احمد ۱۵۷/۲، ابوداود، ۲۵۷۷، اِبْنُ حِبَّان، ۴۶۶۹.

مسابقه جز با شتر، نیزه، و اسب درست نیست.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[۱]

۱۳۱۷ـ بازهم از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:
مَنْ أَدْخَلَ فَرَساً بَيْنَ فَرَسَيْنِ وَهُوَ لا يَأْمَنُ أَنْ يَسْبِقَ فَلَا بَأْسَ بِهِ، وَإِنْ أَمِنَ فَهُوَ قِمَارٌ
هر کس یک اسب را بین دو اسب قرار دهد، و نداند که جلو می‌افتد، اشکالی ندارد اما اگر بداند، این کار قمار است.

به روایت احمد و ابوداود. اِسناد آن نیز ضعیف است.[۲]

۱۳۱۸ـ از عقَبَة بْن عَامِر ﷺ روایت شده است که [گفت]: شنیدم که رسول الله ﷺ در حالی که روی منبر بود، می‌خواند:
وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اِسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ الا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيُ، الا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيُ، الا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيُ
تا می‌توانید برای آنها نیرو فراهم کنید. آگاه باشید که نیرو، تیراندازی است. آگاه باشید که نیرو، تیراندازی است. آگاه باشید که نیرو، تیراندازی است.

به روایت مسلم.[۳]

۱. صحیح. به روایت احمد ۴۷۴/۲، ابوداود، ۲۵۷۴، نَسائِی ۲۲۶/۶، تِرمِذِیّ ۱۷۰۰، اِبْنُ حِبَّان، ۴۶۷۱. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن است.
۲. ضعیف. به روایت احمد ۵۰۵/۲، ابوداود، ۲۵۷۹، ابن‌ماجه، ۲۸۷۶. از طریقِ سفیان بن حسین، از الزهری، از سعید بن المسیب، از أبو هریرة. سفیان بن حسین در باره‌ی زهری ضعیف است و این، معروف است. همچنین رک: موطأ ۴۶/۴۶۸/۲. ابو حاتم: العلل ۲۵۲/۲/شماره ۲۲۴۹.
۳. صحیح. به روایت مسلم، ۱۹۱۷.

کتاب غذاها

۱۳۱۹ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

كُلّ ذِي نَابٍ مِنْ السِّبَاعِ، فَأَكَلَهُ حَرَامٌ

خوردن گوشت هر حیوانِ شکارچیِ دارای دندان انیاب (تیز) حرام است.

به روایت مُسلم.[1]

۱۳۲۰ـ بازهم مسلم بر اساس حدیث اِبْن عَبَّاس با لفظ نَهَي حدیثی را تخریج کرده و افزوده است:

وَكُلُّ ذِي مِخْلَبٍ مِنْ الطَّيْرِ[2]

هر پرنده‌ی چنگال‌دار حرام است.

۱۳۲۱ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که گفت:

نَهَى رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ يَوْمَ خَيْبَرَ عَنْ لُحُومِ الْـحُمُرِ الْـأَهْلِيَّةِ، وَأَذَنْ فِي لُحُومِ الْـخَيْلِ

رسول خدا ﷺ در جنگ خیبر از خوردن گوشت الاغ اهلی نهی کرد و اجازه‌ی خوردن گوشت اسب را داد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[3] در لفظ بخاری نیز آمده است: وَرَخَّصَ: رخصت داد.

۱۳۲۲ـ از اِبْن اَبِی اَوْفَي روایت شده است که گفت:

غَزَوْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّـهِ ﷺ سَبْعَ غَزَوَاتٍ، نَأْكُلُ الْـجَرَادَ

با رسول خدا ﷺ هفت غزوه کردیم که در آنها ملخ می‌خوردیم.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[4]

۱۳۲۳ـ از اَنَس در داستان خرگوش روایت شده است که:

قَالَ: فَذَبَحَهَا، فَبَعَثَ بِوَرِكِهَا إِلَى رَسُولِ اللَّـهِ ﷺ فَقَبِلَهُ

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۱۹۳۳.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۱۹۳۴.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۴۲۱۹ و مسلم، ۱۹۴۱.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۵۴۹۵ و مسلم، ۱۹۵۲.

آن را سر برید و ران آن را برای رسول خدا ﷺ فرستاد. او هم آن را قبول کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [۱]

۱۳۲۴ـ از اِبْنِ عَبَّاس، رَضِيَ اللّٰـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:
نَهَى رَسُولُ اللّٰـهِ ﷺ عَنْ قَتْلِ أَرْبَعٍ مِنَ الدَّوَابِّ: النَّمْلَةُ، وَالنَّحْلَةُ، وَالْـهُدْهُدُ، وَالصُّرَدُ

رسول خدا ﷺ از کشتن چهار حیوان نهی کرد: مورچه، زنبور عسل، هدهد، و شیرگنجشک. [۲]

به روایت احمد و ابوداود. اِبْنُ حِبّان نیز آن را صحیح دانسته است. [۳]

۱۳۲۵ـ از اِبْنِ اَبِی عَمَّار روایت شده است که گفت:
قُلْتُ لِـجَابِرٍ: الضَّبُعُ صَيْدٌ هِيَ؟ قَالَ: نِعْمَ. قُلْتُ: قَالَهُ رَسُولُ اللّٰـهِ ﷺ قَالَ: نِعْمَ

به جابر گفتم: آیا کفتار صید است؟ گفت: بله. گفتم: رسول خدا ﷺ فرمود؟ گفت: بله.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه. بخاری و اِبْنُ حِبّان نیز آن را صحیح دانسته‌اند. [۴]

۱۳۲۶ـ از (عبد الله) اِبْنِ عُمَر ﷺ روایت شده است که: در باره‌ی جوجه‌تیغی سؤال شد. گفت: «قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ». [۵] پیرمردی کنار او بود گفت: از ابوهریره شنیدم می‌گفت: نزد پیامبر ﷺ از جوجه‌تیغی نام برده شد. فرمود:
خِبْثَةٌ مِنَ الْـخَبَائِثِ

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۵۷۲ و مسلم، ۱۹۵۳.
۲. پرنده‌ای بزرگ‌تر از گنجشک، با شکم سفید و پشت سبز، با سر و منقاری بزرگ که معمولاً حشرات و گنجشک را شکار می‌کند. م
۳. صحیح. به روایت احمد ۳۳۲/۱ و ۳۴۷، ابوداود، ۵۲۶۷، ابن‌ماجه، ۳۲۲۴. ابن حِبّان، ۱۰۷۸.
۴. صحیح. به روایت احمد ۳۲۲/۳۱۸/۳، ابوداود، ۳۸۰۱، نَسائی ۱۹۱/۵، تِرمِذیّ ۸۵۱، ابن‌ماجه، ۳۲۳۶، اِبْنُ حِبّان، ۱۰۶۸. تِرمِذیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است. در العلل الکبیر ۷۵۷/۲) نیز گفته است: از محمد در بارهِ‌ی این حدیث سؤال کردم. گفت: حدیث صحیح است.
۵. انعام/۱۴۵.

یکی از پلیدی‌ها است.

این حدیث را احمد و ابوداود تخریج کرده‌اند. اِسناد آن نیز ضعیف است.[۱]

۱۳۲۷ـ اِبْن عُمَر، رَضِیَ اللّـهُ عَنهُمَا، روایت کرده است که:
نَهَی رَسُولُ اللّـهِ ﷺ عَنْ الـجَلّالَة وَالبَانِهَا
رسول خدا ﷺ از جلاله[۲] و شیر آن نهی کرد.

ابو داود، تِرْمِذِی، و ابن ماجه این حدیث را تخریج کرده‌اند. تِرْمِذِی آن را حسن دانسته است.[۳]

۱۳۲۸ـ از ابوقَتَادَه ﷺ در داستان الاغ وحشی روایت شده است که: پیامبر ﷺ از آن خورد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۴]

۱۳۲۹ـ از أَسْمَاء بِنْت أَبِی بَکْر، رَضِیَ اللّـهُ عَنهَا، روایت شده است که گفت:
نَحَرْنَا عَلَی عَهْدِ رَسُول اللّـهِ ﷺ فَرَساً، فَأَکَلْنَاهُ
در عهد رسول خدا ﷺ اسبی را ذبح کردیم و گوشت آن را خوردیم.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۵]

۱۳۳۰ـ از اِبْن عَبَّاس، رَضِیَ اللّـهُ عَنهُمَا، روایت شده است که گفت:
أُکِلَ الضَّبّ عَلَی مَائِدَة رَسُولُ اللّـهِ ﷺ
بر سفره‌ی رسول خدا ﷺ، سوسمار خورد شد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۱]

---

۱. ضعیف. به روایت احمد ۳۸۱/۲، ابوداود، ۳۷۹۹. از طریقِ عیسی بن غیلة، از پدرش.
۲. حیوانی که از نجاسات و آشغال تغذیه می‌کند. م
۳. صحیح. با شواهد آن. به روایت ابوداود، ۳۷۸۵، تِرْمِذِیّ ۱۸۲۴، ابن‌ماجه، ۳۱۸۹. تِرْمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن غریب است.
۴. صحیح. به روایت بخاری ۲۸۵۴ و مسلم، (۱۱۹۶) (۶۳).
۵. صحیح. به روایت بخاری ۵۵۱۰ و مسلم، ۱۹۴۲.

۱۳۳۱ـ از عَبْد الرَّحْمَن بْن عُثْمَان قُرَشِيّ ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ طَبِيباً سَال رَسُولَ اللّـهِ ﷺ عَنْ الضِّفْدَع يَجْعَلُهَا فِي دَوَاءٍ، فَنَهَى عَنْ قَتْلِهَا

طبیبی از رسول خدا ﷺ در باره‌ی قورباغه سؤال کرد که آن را جزء دارو قرار دهد. پیامبر از کشتن آن نهی کرد.

احمد این حدیث را تخریج کرده است. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[۲]

باب صید و ذبح‌کردنی‌ها

۱۳۳۲ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

مَن اتَّخَذَ كَلْباً، إِلَّا كَلْبَ مَاشِيَةٍ، أَوْ صَيْدٍ، أَوْ زَرْعٍ، اِنْتَقَصَ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطٌ

هر کس سگی جز سگ گله، سگ شکار، یا کشاورزی را نگه دارد، هر روز یک قیراط از پاداش او کاسته می‌شود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۳]

۱۳۳۳ـ از عَدیّ بن حَاتِم ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ به من فرمود:

إِذَا أَرْسَلْتَ كَلْبَكَ فَاذْكُر اسْمَ اللّـهِ، فَإِنْ أَمْسَكَ عَلَيْكَ فَأَدْرَكْتَهُ حَيًّا فَاذْبَحْهُ، وَإِنْ أَدْرَكْتَهُ قَدْ قُتِلَ وَلَمْ يُؤْكَلْ مِنْهُ فَكُلْهُ، وَإِنْ وَجَدْتَ مَعَ كَلْبِكَ كَلْبًا غَيْرَهُ وَقَدْ قُتِلَ فَلَا تَأْكُلْ: فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي أَيُّهُمَا قَتَلَهُ، وَإِنْ رَمَيْتَ سَهْمَكَ فَاذْكُر اسْمَ اللّـهِ، فَإِنْ غَابَ عَنْكَ يَوْماً، فَلَمْ تَجِدْ فِيه إِلَّا أَثَرَ سَهْمِكَ، فَكُلْ إِنْ شِئْتَ، وَإِنْ وَجَدْتَهُ غَرِيقاً فِي الْمَـاءِ، فَلَا تَأْكُلْ

هر وقت (در شکار) سگ خود را به دنبال شکار رها کنی، نام خداوند را ذکر کن. اگر سگ، شکار را برای تو نگه بدارد و تو آن را زنده بیابی، آن را ذبح کن و اگر دیدی که سگ آن را کشته است و از آن نخورده است، شکار را بخور. اگر با سگ خود سگ دیگری را بیابی و شکار کشته شده باشد، از آن نخور. چون تو نمی‌دانی کدام سگ شکار را کشته است. هر وقت هم تیر خود را شلیک کنی، نام خداوند را ببر. اگر شکار یک روز از تو پنهان بماند و او آن را بیابی و جز اثر

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۷۳۵۸ و مسلم، ۱۹۴۷. بر اساس حدیث ابن عباس.

۲. صحیح. به روایت احمد ۴۹۹/۳، حاکِم، ۴۱۱/۴. از طریقِ ابن المسیب، از عبد الرحمن. ابوداود، ۳۸۷۱، نسائی ۲۱۰/۷.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۳۲۲ و مسلم، ۱۵۷۵) (۵۸).

تیر خود در بدن او نیابی، اگر بخواهی آن را بخور و اگر آن را یافتی که در آب غرق شده است، از آن نخور.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. این، لفظ مسلم است.[۱]

۱۳۳۴ـ از عَدیّ روایت شده است که گفت:

سَألتُ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ عَنْ صَیْدِ الْـمِعْرَاض فَقَالَ: إِذَا أَصَبْتَ بِحَدِّهِ فَكُلْ، وَإِذَا أَصَبْتَ بِعَرْضِهِ، فَقُتِلَ، فَإِنَّهُ وَقِيذٌ، فَلَا تَأْكُلْ

از رسول خدا ﷺ در باره‌ی صید معراض[۲] سؤال کردم فرمود: اگر با تیزی آن به شکار زده باشی، آن را بخور و اگر با عرض آن به آن زده باشی، و کشته شده باشد، شکار جزء موقوذه (با چوب زده شده و مرده) است. پس آن را نخور.

به روایت بخاری.[۳]

۱۳۳۵ـ از أَبِی ثَعْلَبَه ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

إِذَا رَمَيْتَ بِسَهْمِكَ، فَغَابَ عَنْكَ، فَأَدْرَكْتَهُ فَكُلْهُ، مَا لَمْ يُنْتِنْ

اگر تیر خود را شلیک کنی، و شکار از تو نهان بماند و سپس به آن برسی، آن را بخور؛ البته اگر تعفن نکرده باشد.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[۴]

۱۳۳۶ـ از عَائشه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است:

أَنَّ قَوْمًا قَالُوا لِلنَّبِيِّ ﷺ إِنَّ قَوْماً يَأْتُونَنَا بِاللَّحْمِ، لَا نَدْرِي أَذُكِرَ اسْمُ اللَّـهِ عَلَيْهِ أَمْ لَا؟ فَقَالَ: سَمُّوا اللَّـهَ عَلَيْهِ أَنْتُمْ، وَكُلُوهُ

گروهی به پیامبر ﷺ گفتند: دسته‌ای برای ما گوشت می‌اورند. نمی‌دانیم که آیا بر آن نام خدا برده شده است یا نه. پیامبر فرمود: شما بر آن نام خدا را ببرید و آن

---

۱. صحیح به روایت بخاری ۵۴۸۴ و مسلم، (۱۹۲۹) (۶).

۲. نوعی تیر است که در باره‌ی شکل و شمایل آن نظرات مختلف وجود دارد. برای اطلاع بیشتر، رک: لسان العرب.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۵۴۷۶.

۴. صحیح. به روایت مسلم، ۱۹۳۱.

را بخورید.

به روایت بخاری. [۱]

۱۳۳۷ـ از عَبْد اللّـهِ بن مُغَفَّل مُزَنِيّ ﷺ روایت شده است که:
أَنَّ رَسُولَ اللّـهِ ﷺ نَهَى عَنِ الـخَذْفِ، وَقَالَ: إِنَّهَا لَا تَصِيدُ صَيْدًا، وَلَا تَنْكَأُ عَدُوًّا، وَلَكِنَّهَا تَكْسِرُ السِّنَّ، وَتَفْقَأُ الـعَيْنَ

رسول خدا ﷺ از پرتاب (سنگ و ...) نهی کرد و فرمود: این کار نه صیدی می‌کند و نه دشمنی را کشته و زخمی می‌کند، بلکه دندان می‌شکند و چشم را نابینا می‌سازد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. لفظ آن از مسلم است. [۲]

۱۳۳۸ـ از اِبْن عَبَّاس، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:
لَا تَتَّخِذُوا شَيْئاً فِيه الرُّوحُ غَرَضًا

هیچ چیز دارای روح را هدف تیراندازی نکنید.

به روایت مُسلم [۳]

۱۳۳۹ـ از کَعْب بْن مَالك ﷺ روایت شده است که:
أَنَّ امْرَأَةً ذَبَحَتْ شَاةً بِحَجَرٍ، فَسُئِلَ النَّبِيُّ ﷺ عَنْ ذَلِكَ، فَأَمَرَ بِأَكْلِهَا

زنی گوسفندی را با سنگی سر برید. در این باره از پیامبر ﷺ سؤال شد. او دستور خوردن آن را داد.

به روایت بخاری. [۴]

۱۳۴۰ـ از رَافِع بْن خَدِيج ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:
مَا أَنْهَرَ الدَّمُ، وَذُكِرَ اِسْمُ اللّـهِ عَلَيْهِ، فَكُلْ لَيْسَ السِّنُّ وَالظُّفُرَ أَمَّا السِّنُّ فَعَظْمٌ وَأَمَّا

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۵۰۷.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۵۴۷۹ و مسلم، (۱۹۵۴) (۵۶).
۳. صحیح. به روایت مسلم، ۱۹۵۷.
۴. صحیح. به روایت بخاری ۶۳۱/۹/فتح.

الظُّفُرُ: فَمُدَى الـحَبَشِ

هر چیزی که خون را به سان نهر جاری کند، و بر آن نام خداوند برده شود، از آن بخور؛ جز دندان و ناخن. اما دندان،استخوان است و ناخن هم چاقوی حبشه است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [1]

۱۳۴۱ـ از جَابِر بن عَبْد اللَّـه رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا روایت شده است که گفت:
نَهَى رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ أَنْ يُقْتَلَ شَيْءٌ مِنَ الدَّوَابِّ صَبْرًا

رسول خدا ﷺ نهی کرد از اینکه هیچ یک از حیوانات با سختی کشته شود.

به روایت مُسلم [2]

۱۳۴۲ـ از شَدَّاد بْن أَوْس ؓ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
إِنَّ اللَّـهَ كَتَبَ الـإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، فَإِذَا قَتَلْتُمْ فَأَحْسِنُوا الـقِتْلَةَ، وَإِذَا ذَبَحْتُمْ فَأَحْسِنُوا الذِّبْحَةَ، وَلْيُحِدَّ أَحَدُكُمْ شَفْرَتَهُ، وَلْيُرِحْ ذَبِيحَتَهُ

خداوند خواستار برخورد درست با هر چیز شده، نیکی را در حق همه چیز واجب کرده و (ما را به آن امر نموده) است. پس هرگاه حیوانی (یا ...) [3] را بکشید با حالت و شکل درستی این کار را انجام دهید.[4] و هرگاه حیوانی را ذبح (قربانی) نمودید، آن را به صورت درست و صحیح[5] ذبح نمایید. و هر یک از شما این کار را کرد (اول) تیغ و چاقوی خود را تیز کند (و پس از ذبح) اجازه دهد که حیوان ذبح شده آرام بگیرد.

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۵۰۳ و مسلم، ۱۹۶۸.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۱۹۵۹.

۳. مثلاً انسانی را در جهاد مشروع، قصاص یا یکی از حدود الهی، بکشید. م

۴. درست کُشتن چیزی به این صورت است که با وسیله تیز، به سرعت و بدون قصد آزار و شکنجه صورت بگیرد. م

۵. علاوه بر شرایط نامبرده در امر کُشتن، در ذبح باید به حیوان مهربانی کرد. طوری که آن را اذیت نکند، آن را به مَذبح هول ندهد، آن را رو به قبله قرار دهد، بسم الله الرحمن الرحیم را بگوید، هدف از ذبح آن نزدیکی به خدا باشد و خداوند را بر این نعمت شکر بگوید. م

به روایت مُسلم [1]

۱۳۴۳ـ ابوسَعید خُدْرِیّ ﷺ نیز روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
ذَكَاةُ الْـجَنِينِ ذَكَاةُ أُمِّهِ

ذبح جنین، همان ذبح مادر او است.[2]

به روایت احمد. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[3]

۱۳۴۴ـ از اِبنِ عَبَّاس، رَضِيَ اللّـهُ عَنهُمَا، روایت شده است: پیامبر ﷺ فرمود:
الْـمُسْلِمُ يَكْفِيهِ اِسْمُهُ، فَإِنْ نَسِيَ أَنْ يُسَمِّيَ حِينَ يَذْبَحُ، فَلْيُسَمِّ، ثُمَّ لِيَأْكُلْ
مسلمان بودنِ مسلمان برای او کافی است. اگر در هنگام ذبح فراموش کند که نام خداوند را ببرد، بعداً نام خداوند را ببرد و آن گوشت را بخورد.

دارَقُطنِی این حدیث را تخریج کرده است. در اِسناد آن مُحَمَّد بن یَزید بن سِنَان، وجود دارد که صَدُوق ضَعیفُ الـحِفظ است. [4]

عَبْدُ الرَّزَّاق این حدیث را با اِسناد صحیح تا اِبْن عَبَّاس، به صورت مَوْقُوف بر او تخریج کرده است.[5]

۱۳۴۵ـ این حدیث شاهدی نزد ابوداود در: مَرَاسیله او دارد؛ با این لفظ:
ذَبِيحَةُ الْـمُسْلِمِ حَلَالٌ، ذَكَرَ اِسْمَ اللّـهِ عَلَيْهَا أَوْ لَمْ يَذْكُرْ

رجال آن نیز مُوَثَّق‌اند. [6]

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۱۹۵۵.
۲. یعنی اگر حیوانی ذبح شود و بعد از ذبح معلوم شود که در شکم او جنینی وجود دارد. آن جنین نیز بنا به پاک بودن گوشت مادرش در اثر ذبح، پاک است و خوردن آن جایز. م
۳. صحیح به خاطر شواهد آن. به روایت احمد ۳۹/۳، اِبْنُ حِبَّان، ۱۰۷۷. از طریقِ یونس بن اَبو إسحاق، از اَبو الوداك، از اَبو سعید.
۴. ضعیف. به روایت دارَقُطنِیّ ۹۸/۲۹۶/۴. از طریقِ محمد بن یزید، حدثنا معقل، از عمرو بن دینار، از عکرمة، از ابن عباس به صورت مرفوع.
۵. به روایت عبد الرزاق ۴۸۱/۴/شماره ۸۵۴۸. از: ابن عیینة، از عمرو بن دینار.
۶. ضعیف. به روایت ابوداود در: المراسیل ۳۷۸. از صلت سدوسی. این حدیث علاوه بر مرسل بودن،

باب قربانی

۱۳۴۶ـ از اَنس بن مَالك ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ كَانَ يُضَحِّي بِكَبْشَيْنِ أَمْلَحَيْنِ، أَقْرَنَيْنِ، وَيُسَمِّي، وَيُكَبِّرُ، وَيَضَعُ رِجْلَهُ عَلَى صِفَاحِهِمَا. وَفِي لَفْظٍ: ذَبَحَهُمَا بِيَدِهِ

پیامبر ﷺ دو قوچ سیاه و سفیدِ شاخ‌دار را قربانی می‌کرد، نام خدا را ذکر می‌کرد، تکبیر می‌گفت، و پاهای خود را بر هر دو طرف بدن حیوان قرار می‌داد. در لفظ دیگری آمده است که پیامبر با دست خود... .

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[1]

در لفظی سَمِينَيْنِ[2] (فربه) آمده است. اَبوعَوَانَه نیز در صَحِيح خود ثَمِينَيْنِ (گران‌بها) را آورده است.

در لفظی از مسلم نیز آمده است که می‌گوید: بِسْمِ اللَّـه. وَاللَّـه أَكْبَرُ[3]

۱۳۴۷ـ بازهم مسلم بر اساس حدیث عَائِشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت کرده است:

أَمَرَ بِكَبْشٍ أَقْرَنَ، يَطَأُ فِي سَوَادٍ، وَيَبْرُكُ فِي سَوَادٍ، وَيَنْظُرُ فِي سَوَادٍ لِيُضَحِّيَ بِهِ، فَقَالَ: اِشْحَذِي الْـمُدْيَةَ، ثُمَّ أَخَذَهَا، فَأَضْجَعَهُ، ثُمَّ ذَبَحَهُ، وَقَالَ: بِسْمِ اللَّـهِ، اللَّـهُمَّ تَقَبَّلْ مِنْ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَمِنْ أُمَّةِ مُحَمَّدٍ[4]

پیامبر دستور داد یک قوچ شاخ‌دار آورده شود که دارای پاهای سیاه و شکم سیاه بود. دور و بر چشمان او هم سیاه بود. سپس فرمود: کارد را تیز کن. سپس آن را گرفت و خواباند و سپس ذبح کرد و فرمود: به نام خدا، خدایا! این قربانی را از محمد و آل محمد و از امت محمد قبول کن.

۱۳۴۸ـ ابوهُرَيْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ كَانَ لَهُ سَعَةٌ وَلَمْ يُضَحِّ، فَلَا يَقْرَبَنَّ مُصَلَّانَا

هر کس توان مالی داشته باشد و قربانی نکند، به محل نماز ما نزدیک نشود.

به روایت احمد و ابْنُ مَاجَه. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است. با این حال، ائمه‌ی دیگر غیر از او،

مجهول نیز هست.

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۵۶۵ و مسلم، (۱۹۶۶) (۱۷).

۲. بخاری ۹/۱۰/فتح؛ ابن‌ماجه ۳۱۲۲ با سند حسن.

۳. به روایت مسلم، (۱۹۶۶) (ج ۳/ص ۱۵۵۷.

۴. صحیح. به روایت مسلم، ۱۹۶۷. وقد اختصر حافظ بعض ألفاظه.

موقوف‌بودن آن را ترجیح داده‌اند.[۱]

۱۳۴۹ـ از جُنْدُب بْن سُفْیَان ﷺ روایت شده است که گفت:
شَهِدْتُ الْأَضْحَى مَعَ رَسُولِ اللَّـهِ ﷺ فَلَمَّا قَضَى صَلَاتَهُ بِالنَّاسِ، نَظَرَ إِلَى غَنَمٍ قَدْ ذُبِحَتْ، فَقَالَ: مَنْ ذَبَحَ قَبْلَ الصَّلَاةِ فَلْيَذْبَحْ شَاةً مَكَانَهَا، وَمَنْ لَمْ يَكُنْ ذَبَحَ فَلْيَذْبَحْ عَلَى اسْمِ اللَّـهِ

با رسول خدا ﷺ در عید قربان حاضر شدم. وقتی از امامت نماز فراغت یافت، به گوسفندی نگاه کرد که قربانی شده بود. فرمود: هر کس قبل از نماز قربانی کرده است، به جای آن گوسفندی را قربانی کند و هر کس هم قربانی نکرده است، با ذکر نام خداوند ذبح کند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۲]

۱۳۵۰ـ از بَرَاء بن عَازِب، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:
قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ فَقَالَ: أَرْبَعٌ لَا تَجُوزُ فِي الضَّحَايَا: الْعَوْرَاءُ الْبَيِّنُ عَوَرُهَا، وَالْمَرِيضَةُ الْبَيِّنُ مَرَضُهَا، وَالْعَرْجَاءُ الْبَيِّنُ ظَلْعُهَا وَالْكَسِيرَةُ الَّتِي لَا تُنْقِي

رسول خدا ﷺ در میان برخاست و فرمود: چهار چیز برای قرانی جایز نیست: کوری که کوری آن نمایان باشد (و با یک چشم ببیند)، بیماری که بیماری آن نمایان باشد، لنگی که لنگیِ آن نمایان باشد، و شکسته‌ای که توان راه رفتن ندارد.[۳]

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه. تِرمِذِی و ابْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[۴]

۱۳۵۱ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
لَا تَذْبَحُوا إِلَّا مُسِنَّةً، إِلَّا أَنْ يَعْسُرَ عَلَيْكُمْ فَتَذْبَحُوا جَذَعَةً مِنَ الضَّأْنِ

---

۱. حسن. به روایت احمد ۸۲۵۶، حاکِم، ۲۳۱/۴. ۲۳۲. از طریقِ عبد الله بن یزید المقرئ. ابن‌ماجه، ۳۱۲۳. از طریقِ زید بن الحباب. حاکم، ۲۳۲/۴.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۵۵۶۲ و مسلم، (۱۹۶۰) (۲). این، لفظِ مسلم است.

۳. در برخی روایت‌ها «کبیره» آمده است. معنایی که برای کسیره در ترجمه ذکر شد، بر اساس النهایه است. منظور از کبیره، در اینجا حیوانی است که از فرط پیری، استخوانش پوک شده است. م

۴. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۸۰۲، نَسائی ۲۱۴/۷. ۲۱۵، تِرمِذِیّ ۱۴۹۷، ابن‌ماجه، ۳۱۴۴، احمد ۸۴/۴، ۲۸۹. ابْنُ حِبَّان، ۱۰۴۶. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

حیوانی را سر ببرید که وارد سه سالگی شده باشد؛ مگر اینکه (یافتن آن) برای شما دشوار باشد. گوسفند جوانی را ذبح کنید.

به روایت مُسْلِم.[۱]

۱۳۵۲ـ از عَلیّ ﷺ روایت شده است که گفت:
أَمَرَنَا رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ أَنْ نَسْتَشْرِفَ الْعَيْنَ وَالْأُذُنَ، وَلَا نُضَحِّيَ بِعَوْرَاءَ، وَلَا مُقَابَلَةٍ، وَلَا مُدَابَرَةٍ، وَلَا خَرْقَاءَ، وَلَا ثَرْمَاءَ

رسول خدا ﷺ به ما امر کرد که به خوبی در چشم و گوش حیوان دقت کنیم[۲] و حیوانی را قربانی نکنیم که یک چشم او نابینا باشد، حیوانی را قربانی نکنیم که تکه‌ای از گوش او بریده شده باشد و از جلو آویزان باشد، (یا) تکه‌ای از گوش او آویزان شده باشد که از پشت آویزان باشد، (یا) گوش‌های آن شکافته باشد، (یا) یکی از دندان‌های ثنایای آن افتاده باشد.

احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه، این حدیث را تخریج کرده‌اند. تِرْمِذِی، ابْنُ حِبَّان، و حَاکِم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[۳]

۱۳۵۳ـ از عَلیّ بْن أَبِی طَالِب ﷺ روایت شده است که گفت:
أَمَرَنِي النَّبِيُّ ﷺ أَنْ أَقُومَ عَلَى بُدْنِهِ، وَأَنْ أُقَسِّمَ لُحُومَهَا وَجُلُودَهَا وَجِلَالَهَا عَلَى الْمَسَاكِينِ، وَلَا أُعْطِيَ فِي جِزَارَتِهَا مِنْهَا شَيْئاً

پیامبر ﷺ به من امر کرد که مسئول (صد) شتر شوم و گوشت و پوست و جُل‌های آنها را بر مسکینان تقسیم کنم و برای دستمزد آن، چیزی از آن را ندهم.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۴]

۱۳۵۴ـ از جَابِر بن عَبْد اللَّـه رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:
نَحَرْنَا مَعَ النَّبِيِّ ﷺ عَامَ الْحُدَيْبِيَةِ: الْبَدَنَةَ عَنْ سَبْعَةٍ، وَالْبَقَرَةَ عَنْ سَبْعَةٍ

---

۱. ضعیف. به روایت مسلم، ۱۹۶۳. بر اساس أبو الزبیر، از جابر، از غیر طریق لیث بن سعد.
۲. با گذاشتن دست بر ابروی حیوان برای جلوگیری از تابش مستقیم نور در تحقیق درست. م
۳. ضعیف.
۴. صحیح. به روایت بخاری ۱۷۰۷ و مسلم، (۱۳۱۷).

با پیامبر ﷺ در سال حدیبیه قربانی کردیم: شتر را به جای هفت نفر، و گاو را به جای هفت نفر (به صورت شریکی).

به روایت مُسْلِم.[۱]

باب عقیقه

۱۳۵۵ـ از اِبْن عَبَّاس، رَضِیَ اللَّـهُ عَنهُمَا، روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ عَقَّ عَنْ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ كَبْشًا كَبْشًا

پیامبر ﷺ برای هر یک از حسن و حسین، یک قوچ عقیقه[۲] کرد.

به روایت ابوداود. اِبْنُ خُزَیْمَه، اِبْنُ الْجَارُود، و عَبْدُ الْحَقّ نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[۳] با این حال، اَبوحَاتِم مرسل‌بودن آن را ترجیح داده است.

۱۳۵۶ـ اِبْنُ حِبَّان نیز بر اساس حدیث اَنَس حدیثی مشابه آن را تخریج کرده است.[۴]

۱۳۵۷ـ از عَائِشَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنهَا، روایت شده است:

أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ أَمَرَهُمْ أَنْ يُعَقَّ عَنْ الْغُلَامِ شَاتَانِ مُكَافِئَتَانِ، وَعَنْ الْجَارِيَةِ شَاةٌ

رسول خدا ﷺ امر کرد که برای نوزاد پسر دو گوسفند مانند هم، و برای نوزاد دختر، یک گوسفند عقیقه شود.

به روایت تِرْمِذِی صحیح دانسته است.[۵]

۱۳۵۸ـ احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه نیز از اُمّ کُرْز کَعْبِیَّه، حدیثی مشابه آن را تخریج کرده است.[۶]

۱۳۵۹ـ از سَمُرَه ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

كُلُّ غُلَامٍ مُرْتَهَنٌ بِعَقِيقَتِهِ، تُذْبَحُ عَنْهُ يَوْمَ سَابِعِهِ، وَيُحْلَقُ، وَيُسَمَّى

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۱۳۱۸.

۲. حیوانی که برای نوزاد سر بریده می‌شود. م

۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۸۴۱. از طریقِ عبد الوارث، ابن الجارود ۹۱۱.

۴. صحیح. به روایت اِبْنُ حِبَّان، ۱۰۶۱.

۵. صحیح. به روایت تِرْمِذِیّ ۱۵۱۳. او گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۶. صحیح. به روایت احمد ۳۸۱/۶ و ۴۲۲، ابوداود، ۲۸۳۵، ۲۸۳۶، نَسَائی ۱۶۴/۷ و ۱۶۵، تِرْمِذِیّ ۱۵۱۶، ابن‌ماجه، ۳۱۶۲. تِرْمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

هر نوزادی مرهون عقیقه‌ی خود است که در روز هفتم تولد او برای وی ذبح می‌شود، سرش تراشیده می‌شود، و نام‌گذاری می‌شود.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذِی، نسائی، و ابن ماجه. تِرمِذِی نیز آن را صحیح دانسته است.[1]

۱. صحیح. به روایت احمد ۷/۵، ۸ و ۱۲ و ۱۷، ابوداود، ۲۸۳۸. والنسائی ۱۶۶/۷، تِرمِذِیّ ۱۵۲۲، ابن‌ماجه، ۳۱۶۵. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

کتاب سوگندها و نذرها

۱۳۶۰ـ از (عبد الله) ابْن عُمَر، رَضِيَ اللّهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:

رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهُ أَدْرَكَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ فِي رَكْبٍ، وَعُمَرَ يَحْلِفُ بِأَبِيهِ، فَنَادَاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الا إِنَّ اللَّهَ يَنْهَاكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ، فَمَنْ كَانَ حَالِفاً فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ، أَوْ لِيَصْمُتْ

رسول خدا ﷺ عمر بن خطاب را در کاروانی دید که به پدر خود قسم می‌خورد. رسول خدا ﷺ آنها را ندا داد که خداوند شما را نهی می‌کند از اینکه به پدران خود قسم بخورید. هر کس قسم می‌خورد، به خدا قسم بخورد یا ساکت باشد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[1]

۱۳۶۱ـ در روایتی از ابو داود و نَسَائی، به نقل از ابوهُرَیْرَه ﷺ آمده است:

لَا تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ، وَلَا بِأُمَّهَاتِكُمْ، وَلَا بِالْأَنْدَادِ، وَلَا تَحْلِفُوا إِلَّا بِاللَّهِ، وَلَا تَحْلِفُوا بِاللَّهِ إِلَّا وَأَنْتُمْ صَادِقُونَ[2]

نه به پدران خود قسم بخورید، نه به مادران خود، و نه به بت‌ها. جز به خدا قسم نخورید و جز در حالی که صادقید، قسم نخورید.

۱۳۶۲ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که رسول الله ﷺ فرمود:

يَمِينُكَ عَلَى مَا يُصَدِّقُكَ بِهِ صَاحِبُكَ

قسم تو بر اساس نیتی باشد که طرف مقابل تو را تصدیق کند.

در روایت دیگری آمده است:

الْيَمِينُ عَلَى نِيَّةِ الْمُسْتَحْلِفِ

قسم بر اساس نیت کسی است که خواسته است قسم خورده شود.

هر دو حدیث را مسلم تخریج کرده است.[3]

۱۳۶۳ـ از عَبْد الرَّحْمَن بْن سَمُرَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

وَإِذَا حَلَفْتَ عَلَى يَمِينٍ، فَرَأَيْتَ غَيْرَهَا خَيْراً مِنْهَا، فَكَفِّرْ عَنْ يَمِينِكَ، وَائْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۶۶۴۶ و مسلم، (۱۶۴۶) (۳).

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۲۴۸، نسائی ۵/۷.

۳. صحیح به روایت مسلم ۱۶۵۳.

اگر بر چیزی قسمی بخوری و بعد از آن خیری بیابی، کفاره‌ی قسم خود را بده و آن کار خیر را انجام بده.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۱]

در لفظی از بخاری نیز آمده است:

فَائْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ، وَكَفِّرْ عَنْ يَمِينِكَ [۲]

آن کار خیر را انجام بده و کفاره‌ی قسم خود را بده.

در روایتی از ابو داود نیز آمده است:

فَكَفِّرْ عَنْ يَمِينِكَ، ثُمَّ ائْتِ الَّذِي هُوَ خَيْرٌ

کفاره‌ی قسم خود را بده. سپس کاری را انجام بده که خیر است.

اسناد آن نیز صَحِیح است.[۳]

۱۳۶۴ـ از اِبْن عُمَر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ حَلِفَ عَلَى يَمِينٍ فَقَالَ: إِنْ شَاءَ اللَّـهُ، فَلَا حِنْثَ عَلَيْهِ

هر کس بر چیزی قسم بخورد و بگوید: اگر خدا بخواهد، گناهی بر او نیست.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[۴]

۱۳۶۵ـ اِبْن عُمَر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت کرده است که:

كَانَتْ يَمِينُ النَّبِيِّ ﷺ لَا، وَمُقَلِّبِ الْقُلُوبِ

قسم پیامبر ﷺ این بود: نه، قسم به دگرگون‌کننده‌ی دل‌ها!

به روایت بخاری.[۱]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۶۶۲۲ و مسلم، ۱۶۵۲.

۲. به روایت بخاری ۶۷۲۲.

۳. صحیح. به روایت ابوداود ۳۲۷۸.

۴. صحیح. به روایت احمد ۱۰/۲، ابوداود، ۳۲۶۱، نَسَائی ۲۵/۷، تِرْمِذِیّ ۱۵۳۱، ابن‌ماجه، ۲۱۰۵، اِبْنُ حِبَّان، ۱۱۸۴.

۱۳۶۶ـ از عبدالله بن عمرو، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:
جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ! مَا الْكَبَائِرُ؟... فَذَكَرَ الْحَدِيثَ، وَفِيهِ قُلْتُ: وَمَا الْيَمِينُ الْغَمُوسُ؟ قَالَ: الَّذِي يَقْتَطِعُ مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، هُوَ فِيهَا كَاذِبٌ

عربی بادیه‌نشین نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا ﷺ گناهان بزرگ چیست؟

راوی حدیث را ذکر کرده و در آن آمده است که: «یمین غموس» چیست؟ فرمود: قسمی است که با آن مال فرد مسلمانی را بُریده می‌شود و کسی که آن قسم را می‌خورد، دروغ‌گو است.

بخاری این حدیث را تخریج کرده است.[۲]

۱۳۶۷ـ از عَائشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است: که در باره‌ی این کلام خداوند تعالی که: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّـهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ»[۳] گفته است: منظور از این قسم، این است که فرد بگوید: نه، به خدا! آری، به خدا!

بُخَارِيّ این حدیث را تخریج کرده است.[۴] اَبوداود نیز به صورت مَرْفُوع آن را روایت کرده است.[۵]

۱۳۶۸ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
إِنَّ لِلَّـهِ تِسْعًا وَتِسْعِينَ اِسْماً، مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ

خداوند نود و نُه نام دارد. هر کس آنها را حفظ کند و معانی آنها را بداند، به بهشت می‌رود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۶]

---

۱. صحیح به روایت بخاری ۶۶۲۸.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۶۹۲۰.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۶۹۲۰.
۴. صحیح. به روایت بخاری ۶۶۶۳.
۵. به روایت ابوداود، ۳۲۵۴.
۶. صحیح. به روایت بخاری ۲۷۳۶ و ۷۳۹۲ و مسلم، (۲۶۷۷) (۶). آنان این عبارت را نیز افزوده‌اند: «مائة إلا واحداً» بعد از کلمه‌ی «اسماً». آنان افزوده‌ی دیگری نیز دارند: «وهو وتر یحب الوتر». در یک

ترمذی و ابن حبان نام‌ها را نیز بیان کرده‌اند. تحقیق آن است که آوردن همه‌ی نام‌ها، افزوده‌ی یکی از راویان است[1]

۱۳۶۹ـ از أُسَامَة بْن زَيْد، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ صُنِعَ إِلَيْه مَعْرُوفٌ، فَقَالَ لِفَاعِلِهِ: جَزَاكَ اللَّـهُ خَيْراً. فَقَدْ أَبْلَغَ فِي الثَّنَاءِ

به هر کس نیکی‌ای بشود و او به انجام‌دهنده‌ی ان نیکی بگوید: خداوند به تو جزای خیر بدهد، ستایش رسایی کرده است.

تِرْمِذِي این حدیث را تخریج کرده است. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[2]

۱۳۷۰ـ از (عبد الله) ابْن عُمَر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:

عَنْ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ نَهَى عَنْ النَّذْر وَقَالَ: إِنَّهُ لَا يَأْتِي بِخَيْرٍ وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِه مِنْ الـبَخِيلِ

پیامبر ﷺ از نذر نهی کرد و فرمود: نذر خیری به دنبال ندارد، و فقط با آن از مال بخیل چیزی خارج کرده می‌شود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[3]

۱۳۷۱ـ از عُقْبَة بْن عَامِر ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

كَفَّارَةُ النَّذْر كَفَّارَةُ يَمِينٍ

کفاره‌ی نذر، کفاره‌ی قسم است.

به روایت مُسلم.[4]

تِرْمِذِي در آن افزوده است: إِذَا لَمْ يُسَمِّ: اگر آن را نام نبرد. او آن را صحیح دانسته است.[5]

روایت بخاری ۶۴۱۰ و مسلم آمده است: «من حفظها»: هر کس آنها را حفظ کند.

۱. به روایت تِرْمِذِيّ ۳۵۰۷، اِبْنُ حِبَّان، ۸۰۸.

۲. صحیح. به روایت تِرْمِذِيّ ۲۰۳۵، اِبْنُ حِبَّان، ۳۴۰۴. تِرْمِذِيّ گفته است: این حدیث، حسن جید غریب است.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۶۶۰۸ و مسلم، ۱۶۳۹. این، لفظِ مسلم است.

۴. صحیح. به روایت مسلم، ۱۶۴۵.

۵. ضعیف. به روایت تِرْمِذِيّ ۱۵۲۸. در آن محمد بن یزید فلسطینی وجود دارد که مجهول است. این

۱۳۷۲ــ در روایت ابوداود بر اساس حدیث اِبْن عَبَّاس، به صورت مَرْفُوع، آمده است:
مِنْ نَذَرَ نَذْراً لَمْ يُسَمِّهِ، فَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ، وَمَنْ نَذَرَ نَذْراً فِي مَعْصِيَةٍ، فَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ، وَمَنْ نَذَرَ نَذْراً لَا يُطِيقُهُ، فَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ

هر کس نذری بکند و از آن نام نبرد، کفاره‌ی آن کفاره‌ی قسم است. هر کس هم در معصیتی نذر کند، کفاره‌ی ان، کفاره‌ی قسم است. هر کس نیز نذری کند که توان آن را ندارد، کفاره‌ی آن کفاره‌ی قسم است.

اِسناد آن صَحِیح است. با این حال، حُفَّاظ موقوف‌بودن آن را ترجیح داده‌اند.[1]

۱۳۷۳ــ بُخَارِیّ نیز بر اساس حدیث عَائِشَه روایت کرده است:
وَمَنْ نَذَرَ أَنْ يَعْصِيَ اللَّـهَ فَلَا يَعْصِهِ[2]

هر کس نذر کند که در برابر خداوند معصیت کند، او را معصیت نکند.

۱۳۷۴ــ در روایت مسلم نیز بر اساس حدیث عِمْرَان آمده است:
لَا وَفَاءَ لِنَذْرٍ فِي مَعْصِيَةٍ[3]

به نذر برای معصیت، وفا نشود.

۱۳۷۵ــ از عُقْبَة بْن عَامِر ﷺ روایت شده است که گفت:
نَذَرَتْ أُخْتِي أَنْ تَمْشِيَ إِلَى بَيْتِ اللَّـهِ حَافِيَةً، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ لِتَمْشِ وَلْتَرْكَبْ

خواهرم نذر کرد که با پای برهنه به خانه‌ی خدا برود. پیامبر ﷺ فرمود: هم را برود هم سوار شود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. لفظ آن از مسلم است.[4]

افزوده را نیز ابن‌ماجه، ۲۱۲۷ با سند ضعیف روایت کرده است.

۱. ضعیف به صورت مرفوع. به روایت ابوداود، ۳۳۲۲. از طریقِ طلحة بن يحيى الأنصاری عن عبد الله بن سعيد بن أی هند، از بُكير بن عبد الله الأشج، از کریب، از ابن عباس به صورت مرفوع. او افزوده است: «ومن نذر نذراً أطاقه، فليف به». البته به صورت موقوف نیز روایت شده است. رک: ابن أبی‌شیبه ۱۷۳/۴. ابو زرعة و ابو حاتِم ۱۳۲۶/۴۴۱/۱ نیز گفته‌اند: روایت موقوف، صحیح است.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۶۷۰۰. ابتدای آن این است: «من نذر أن يطيع الله، فليطعه».

۳. صحیح. به روایت مسلم ۱۶۴۱.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۱۸۶۶ و مسلم، ۱۶۴۴.

۱۳۷۶ـ احمد، ابو داود، ترمذی، نَسائی، و ابن ماجه نیز روایت کرده‌اند:
إِنَّ اللَّـهَ لَا يَصْنَعُ بِشَقَاءِ أُخْتِكَ شَيْئاً، مُرْهَا:[فَلْتَخْتَمِرْ]وَلْتَرْكَبْ وَلْتَصُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ [1]

خداوند با زحمت و مشقت خواهر تو کاری نمی‌کند. به او امر کن که روسری بر سر کند و سوار شود و سه روز روزه بگیرد.

۱۳۷۷ـ از ابْنِ عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:
اِسْتَفْتَى سَعْدُ بْنُ عُبَادَةَ ﷺ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ فِي نَذْرٍ كَانَ عَلَى أُمِّهِ، تُوُفِّيَتْ قَبْلَ أَنْ تَقْضِيَهُ؟ فَقَالَ: اِقْضِهِ عَنْهَا

سعد بن عباده در باره‌ی نذری که بر مادرش بود و او قبل از ادای آن نذر مرد، از رسول خدا ﷺ فتوا خواست. پیامبر فرمود: آن را از طرف او ادا کن.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [2]

۱۳۷۸ـ از ثَابِت بْن ضَحَّاك ﷺ روایت شده است که گفت:
نَذَرَ رَجُلٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّـهِ ﷺ أَنْ يَنْحَرَ إِبِلاً بِبُوَانَةَ، فَأَتَى رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ فَسَأَلَهُ، فَقَالَ: هَلْ كَانَ فِيهَا وَثَنٌ يُعْبَدُ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَهَلْ كَانَ فِيهَا عِيدٌ مِنْ أَعْيَادِهِمْ؟ فَقَالَ: لَا. فَقَالَ: أَوْفِ بِنَذْرِكَ فَإِنَّهُ لَا وَفَاءَ لِنَذْرٍ فِي مَعْصِيَةِ اللَّـهِ، وَلَا فِي قَطِيعَةِ رَحِمٍ، وَلَا فِيمَا لَا يَمْلِكُ ابْنُ آدَمَ

مردی در زمان رسول خدا ﷺ نذر کرد که هیچ شتری را در «بوانه» ذبح نکند. رسول خدا ﷺ آمد و از او پرسید و فرمود: آیا در آن جا بتی وجود دارد که پرستش می‌شود؟ گفت: نه. فرمود: آیا آنجا یکی از اماکن پرتردد آنها است؟ گفت: نه. فرمود: به نذر خود وفا کن. چون در نذر مربوط به معصیت خدا، در نذر مربوط به گسستن پیوند خویشاوندی، و در آنچه انسان در اختیار ندارد، وفا به نذر وجود ندارد.

به روایت ابوداود و طَبَرانِیّ. این، لفظ طَبَرانِیّ است. حدیث هم صَحِيحُ الـاِسْنَاد است. [3]

۱۳۷۹ـ این حدیث، شاهدی بر اساس حدیث کَرْدَم، نزد احمد (بن حنبل) دارد.[1]

---

۱. منکر. به روایت احمد ۱۴۳/۴ و ۱۴۵ و ۱۴۹. ابوداود ۳۲۹۳، نَسائی ۲۰/۷، تِرمِذِیّ ۱۵۴۴، ابن‌ماجه، ۲۱۳۴. تِرمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن است.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۲۷۶۱ و مسلم، ۱۶۳۸.
۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۳۱۳. وطَبَرانِیّ در: الکبیر ۵۷/۲. ۱۳۴۱/۷۶.

۱۳۸۰ـ از جابر ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ رَجُلاً قَالَ يَوْمَ الْفَتْحِ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي نَذَرْتُ إِنْ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكَ مَكَّةَ أَنْ أُصَلِّيَ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ، فَقَالَ: صَلِّ هَا هُنَا. فَسَالَهُ، فَقَالَ: صَلِّ هَا هُنَا. فَسَالَهُ، فَقَالَ: شَأْنَكَ إِذًا

مردی در روز فتح گفت: ای رسول خدا! من نذر کردم که اگر خداوند مکه را بر تو فتح کند، در بیت‌المقدس نماز بخوانم. پیامبر فرمود: در همین جا نماز بخوان. آن مرد از پیامبر سؤال کرد. فرمود: همین جا نماز بخوان. آن مرد باز هم از پیامبر سؤال کرد. پیامبر فرمود: در این صورت، خود دانی.

به روایت احمد و ابوداود. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[2]

۱۳۸۱ـ از ابوسعید خُدْرِیّ ﷺ روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:

لَا تُشَدُّ الرِّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ مَسْجِدِالْحَرَامِ، وَمَسْجِدِالْأَقْصَى، وَمَسْجِدِي

تنها برای رفتن به سه مسجد بار سفر بسته می‌شود: مسجدالحرام، مسجدالاقصی، و مسجد من.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. این لفظ از بخاری است.

۱۳۸۲ـ از عُمَر ﷺ روایت شده است که گفت:

قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي نَذَرْتُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَنْ أَعْتَكِفَ لَيْلَةً فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ. قَالَ: فَأَوْفِ بِنَذْرِكَ

گفتم: ای رسول خدا! من در جاهلیت نذر کردم که شبی در مسجدالحرام اعتکاف کنم. فرمود: به نذر خود وفا کن.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[3] بخاری در روایتی افزوده است: فَاعْتَكَفَ لَيْلَةً[4] لذا شبی اعتکاف کرد.

---

۱. صحیح. مسند احمد ۴۱۹/۳.

۲. صحیح. به روایت احمد ۳۶۳/۳، ابوداود، ۳۳۰۵، حاکم، ۳۰۴/۴. ۳۰۵.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۰۳۲ و مسلم، ۱۶۵۶.

۴. به روایت بخاری ۲۰۴۲.

کتاب قَضاوت

۱۳۸۳ـ از بُرَیْدَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

الْقُضَاةُ ثَلَاثَةٌ: اِثْنَانِ فِي النَّارِ، وَوَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ. رَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ، فَقَضَى بِهِ، فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ. وَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ، فَلَمْ يَقْضِ بِهِ، وَجَارَ فِي الْحُكْمِ، فَهُوَ فِي النَّارِ. وَرَجُلٌ لَمْ يَعْرِفِ الْحَقَّ، فَقَضَى لِلنَّاسِ عَلَى جَهْلٍ، فَهُوَ فِي النَّارِ

قاضی سه دسته‌اند: دو دسته در آتش و یک دسته در بهشت: مردی که حق را شناخت و بر اساس آن قضاوت کرد او در بهشت است. ردی که حق را شناخت و بر اساس آن قضاوت نکرد و در حکم ستم کرد، در آتش است. مردی هم که حق را نشناخت و بر اساس نادانی برای مردم قضاوت کرد، در آتش است.

به روایت ابو داود، تِرمِذی، نَسائی، و ابن ماجه. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[۱]

۱۳۸۴ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ وَلِيَ الْقَضَاءَ فَقَدْ ذُبِحَ بِغَيْرِ سِكِّينٍ

کسی که متولی قضاوت شد، بدون چاقو سر بریده شد.

به روایت احمد، ابو داود، تِرمِذی، نَسائی، و ابن ماجه. اِبْنُ خُزَیْمَه و ابْنُ حِبّان نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[۲]

۱۳۸۵ـ بازهم از ابوهُرَیْرَه روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِنَّكُمْ سَتَحْرِصُونَ عَلَى الْإِمَارَةِ، وَسَتَكُونُ نَدَامَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَنِعْمَ الْمُرْضِعَةُ، وَبِئْسَتِ الْفَاطِمَةُ

شما به زودی بر به دست گرفتن امرات مشتاق می‌شوید و این کار به زودی در قیامت ندامت می‌شود. امارت در دنیا شیردهنده‌ی خوب و در آخرت از شیرگیرنده‌ی بد است.

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۵۷۳، نَسائی در: الکبری، ۴۶۱/۳، ۴۶۲، تِرمِذیّ ۱۳۲۲، حاکِم، ۹۰/۴. از طریقِ عبد الله بن بریدة، از پدرش.

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۵۷۱، ۳۵۷۲، نَسائی در: الکبری، ۴۶۲/۳، تِرمِذیّ ۱۳۲۵، ابن‌ماجه، ۲۳۰۸، احمد ۲۳۰/۲ و ۳۶۵. رک: أخلاق العلماء، آجری.

به روایت بخاری. [1]

۱۳۸۶ـ از عَمْرو بْن الـعَاص ﷺ روایت شده است که که از رسول الله ﷺ شنید که می‌گفت:

إِذَا حَكَمَ الـحَاكِمُ، فَاجْتَهَدَ، ثُمَّ أَصَابَ، فَلَهُ أَجْرَانِ. وَإِذَا حَكَمَ، فَاجْتَهَدَ، ثُمَّ أَخطَأَ، فَلَهُ أَجْرٌ

هر وقت قاضی حکم کند و اجتهاد بورزد و درست باشد، دو پاداش دارد و هر وقت حکم کند و اجتهاد کند و اشتباه کند، یک پاداش دارد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [2]

۱۳۸۷ـ از أَبِي بَكْرَه ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود:

لَا يَحْكُمُ أَحَدٌ بَيْنَ اِثْنَيْنِ، وَهُوَ غَضْبَانُ

هیچ یک از شما در حالی که خشمگین است بین دو نفر داوری نکند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [3]

۱۳۸۸ـ از عَلِيّ ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا تَقَاضَى إِلَيْكَ رَجُلَانِ، فَلَا تَقْضِ لِلْأَوَّلِ، حَتَّى تَسْمَعَ كَلَامَ الـآخَرِ، فَسَوْفَ تَدْرِي كَيْفَ تَقْضِي. قَالَ عَلِيٌّ: فَمَا زِلْتُ قَاضِيًا بَعْدُ

هر وقت دو نفر برای قضاوت نزد تو بیایند، برای اولی قضاوت نکن تا آنکه سخن دیگری را نیز بشنوی. در این صورتی می‌دانی که چگونه قضاوت کنی. علی گفته است: پس از آن در قضاوت شک نکردم.

به روایت احمد، و ابوداود و تِرْمِذِي. تِرْمِذِي آن را حسن دانسته است. اِبْنُ الـمَدِينِيّ آن را تقویت نموده است. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است. [4]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۷۱۴۸.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۷۳۵۲ و مسلم، ۱۷۱۶.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۷۱۵۸ و مسلم، ۱۷۱۷.

۴. حسن. به روایت احمد ۱/ ۹۰، ابوداود، ۳۵۸۲، تِرْمِذِيّ ۱۳۳۱. از طریقِ سماك بن حرب، از حنش، از علی. این، لفظِ تِرْمِذِيّ است. او گفته است: این حدیث، حسن است.

۱۳۸۹ـ این حدیث بر اساس حدیث اِبْن عَبَّاس شاهدی نزد حاکم دارد.[۱]

۱۳۹۰ـ از اُم سَلَمَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِنَّكُمْ تَخْتَصِمُونَ إِلَيَّ، وَلَعَلَّ بَعْضَكُمْ أَنْ يَكُونَ الْحَنَ بِحُجَّتِهِ مِنْ بَعْضٍ، فَأَقْضِيَ لَهُ عَلَى نَحْوِ مِمَّا أَسْمَعُ مِنْهُ فَمَنْ قَطَعْتُ لَهُ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ شَيْئًا، فَإِنَّمَا أَقْطَعُ لَهُ قِطْعَةً مِنَ النَّارِ

شما نزد من به قضاوت می‌آیید و شاید یکی از شما نسبت به یکی دیگر در بیان دلیل خود بلیغ‌تر داشته باشد و من بر اساس آنچه از او می‌شنوم، به نفع او قضاوت کنم. هر کس من برای او از حق برادرش چیزی بکَنم، فقط بخشی از آتش را برای او می‌کَنم.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۲]

۱۳۹۱ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که [گفت]: از پیامبرﷺ شنیدم می‌فرمود:

كَيْفَ تُقَدَّسُ أُمَّةٌ، لَا يُؤْخَذُ مِنْ شَدِيدِهِمْ لِضَعِيفِهِمْ؟

چگونه امتی پاک و والا می‌شود که در آن حق ضعیف آنها از قوی آنها گرفته نشود؟

به روایت اِبْنُ حِبَّان[۳]

۱۳۹۲ـ این حدیث بر اساس حدیث بُرَيْدَه، شاهدی نزد بَزّار دارد.[۴]

۱۳۹۳ـ شاهد دیگری نیز بر اساس حدیث ابوسعید، نزد اِبْن مَاجَه دارد.[۵]

۱۳۹۴ـ از عَائِشَه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود:

يُدْعَى بِالْقَاضِي الْعَادِلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَلْقَى مِنْ شِدَّةِ الْحِسَابِ مَا يَتَمَنَّى أَنَّهُ لَمْ يَقْضِ بَيْنَ اِثْنَيْنِ فِي عُمْرِهِ

---

۱. در بهترین حالت، جدا ضعیف است. به روایت حاکم، ۸۹/۴، ۹۹. خود حافظ نیز آن را ضعیف دانسته است. رک: ۱۴۰۵.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۷۱۶۹ و مسلم، ۱۷۱۳.

۳. صحیح. به روایت اِبْنُ حِبَّان، ۱۵۵۴.

۴. کشف الأستار ۱۵۹۶. همچنین رک: حدیث قبلی.

۵. سنن ابن‌ماجه، ۴۰۱۰. همچنین رک: حدیث قبلی.

در روز قیامت قاضی عادل فراخوانده می‌شود و چنان شدتی در حساب و کتاب می‌بیند که آرزو می‌کند کاش در عمر خود بین دو نفر هم قضاوت نمی‌کرد.

به روایت اِبْنُ حِبَّان.[۱] بَیْهَقِیّ این حدیث را تخریج کرده است. لفظ او این است: فِی تَمْرَةٍ [۲]

۱۳۹۵ـ از اَبِی بَکْرَه ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَّوْا أَمْرَهُمْ اِمْرَأَةً

رستگار نمی‌شود قومی که زنی را والی امور خود کنند.

به روایت بخاری.[۳]

۱۳۹۶ـ از اَبِی مَرْیَمَ اَزْدیّ ﷺ روایت شده است [که] پیامبر ﷺ فرمود:

مَنْ وَلَّاهُ اللَّـهُ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الْـمُسْلِمِينَ، فَاحْتَجَبَ عَنْ حَاجَتِهِمْ وَفَقِيرِهِم، اِحْتَجَبَ اللَّـهُ دُونَ حَاجَتِهِ

هر کس خداوند یکی از امور مسلمانان را به دست او سپرده است و او از (بر آوردن) نیازهای مسلمانان امتناع کند، خداوند از براوردن نیاز او امتناع می‌کند.

ابوداود و تِرْمِذِی این حدیث را تخریج کرده‌اند.[۴]

۱۳۹۶ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که:

لَعَنَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ الرَّاشِيَ وَالْـمُرْتَشِيَ فِي الْـحُكْمِ

رسول خدا ﷺ برای رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده دعای طرد از رحمت خدا کرد.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه. تِرْمِذِی آن را حسن دانسته است. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[۵]

۱۳۹۷ـ این حدیث بر اساس حدیث عَبْد اللّـهِ بن عَمْرو، نزد ابو داود، تِرْمِذِی، و ابن ماجه، شاهدی

---

۱. ضعیف. به روایت اِبْنُ حِبَّان، ۱۵۶۳.

۲. به روایت احمد در: مسند ۷۵/۶.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۴۴۲۵.

۴. صحیح. به روایت ابوداود، ۲۹۴۸، تِرْمِذِیّ ۱۳۳۳.

۵. ضعیف با این لفظ. به روایت تِرْمِذِیّ ۱۳۳۶، احمد ۳۸۷/۲، ۳۸۸، اِبْنُ حِبَّان، ۱۱۹۶. از طریقِ عمر بن اَبو سلمة، از پدرش، از اَبو هریرة. تِرْمِذِیّ گفته است: این حدیث اَبو هریره، حسن صحیح است.

دارد.[۱]

۱۳۹۸ـ از عَبْد اللَّـه بن زُبَیْر، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:
قَضَی رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ أَنَّ الـْخَصْمَیْن یَقْعُدَان بَیْنَ یَدَي الـْحَاکِمِ

رسول خدا ﷺ حکم کرد که طرفین دعوا باید در حضور قاضی بنشینند.

به روایت ابوداود، حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[۲]

باب گواهی‌ها

۱۳۹۹ـ از زَیْد بن خَالِد جُهَنِیّ رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:
الا أُخْبِرُکُمْ بِخَیْرِ الشُّهَدَاءِ؟ الذِي یَأْتِي بِشَهَادَتِه قَبْلَ أَنْ یُسْأَلهَا

آیا شما را از بهترین شاهدها باخبر کنم؟ کسی که قبل از آنکه از او بخواهند شهادت بده، شهادت بدهد.

به روایت مُسْلِم.[۳]

۱۴۰۰ـ از عِمْرَانَ بْن حُصَیْن روایت شده است که رضی الله عنه گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
إِنَّ خَیْرَکُمْ قَرْنِي، ثُمَّ الذِینَ یَلُونَهُمْ، ثُمَّ الذِینَ یَلُونَهُمْ، ثُمَّ یَکُونُ قَوْمٌ یَشْهَدُونَ وَلَا یُسْتَشْهَدُونَ، وَیَخُونُونَ وَلَا یُؤْتَمَنُونَ، وَیَنْذُرُونَ وَلَا یُوفُونَ، وَیَظْهَرُ فِیهِمْ السِّمَنُ

بهترین شما (مسلمانان) اهل قرن من هستید. سپس اهالی قرن بعد از شما، سپس اهالی قرن بعد از آنها. پس از آن قومی وجود خواهند داشت که شهادت می‌دهند ولی اهل شهادت نیستند، خیانت می‌کنند و مورد امانت‌داری نیستند. نذر می‌کنند و به آن وفا نمی‌کنند، و در میان آنها چاقی آشکار می‌شود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۴]

۱۴۰۱ـ از عَبْد اللَّـهِ بْن عَمْرو رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا روایت شده است که گفت: رسول

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۵۸۰، تِرمِذِیّ ۱۳۳۷، ابن‌ماجه، ۲۳۱۳.

۲. ضعیف. به روایت ابوداود، ۳۵۸۸، حاکِم، ۹۴/۴. در سند آن مصعب بن ثابت وجود دارد که کثیر الغلط است. حافظ در: التقریب گفته است: او لین الحدیث است.

۳. صحیح. به روایت مسلم، ۱۷۱۹.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۲۶۵۱ و مسلم، ۲۵۳۵.

الله ﷺ فرمود:

لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ خَائِنٍ، وَلَا خَائِنَةٍ، وَلَا ذِي غِمْرٍ عَلَى أَخِيهِ، وَلَا تَجُوزُ شَهَادَةُ الْقَانِعِ لِأَهْلِ الْبَيْتِ

شهادت مرد خائن، زن خائن، کینه‌ورز نسبت به برادر مسلمان، و نیز شهادت خادم خانواده جایز نیست.

به روایت احمد و ابوداود. [1]

۱۴۰۲ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که: از رسول الله ﷺ شنید که می‌فرمود:

لَا تَجُوزُ شَهَادَةُ بَدَوِيٍّ عَلَى صَاحِبِ قَرْيَةٍ

شهادت یک فرد بدوی علیه شهرنشین جایز نیست.

به روایت ابوداود و ابْنُ مَاجَهْ. [2]

۱۴۰۳ـ از عُمَر بْن خَطَّاب ﷺ روایت شده است که در خطبه گفت:

إِنَّ أُنَاسًا كَانُوا يُؤْخَذُونَ بِالْوَحْيِ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَإِنَّ الْوَحْيَ قَدْ انْقَطَعَ، وَإِنَّمَا نَأْخُذُكُم الْآنَ بِمَا ظَهَرَ لَنَا مِنْ أَعْمَالِكُمْ

مردمی در زمان رسول خدا ﷺ بر اساس وحی محاکمه می‌شدند و وحی قطع شده است. ما اکنون تنها بر اساس اعمالی که از شما برای ما ظاهر می‌شود شما را محاکمه می‌کنیم.

به روایت بُخَارِی [3]

۱۴۰۴ـ از أَبِی بَکْرَه ﷺ روایت شده است که:

عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ عَدَّ شَهَادَةَ الزُّورِ فِي أَكْبَرِ الْكَبَائِرِ

پیامبر ﷺ شهادت دروغ را جزأ بزرگ‌ترین گناهان کبیره به شمار آورد.

---

۱. حسن. به روایت احمد ۲۰۴/۲ و ۲۲۵، ۲۲۶، ابوداود، ۳۶۰۰. از طریقِ عمرو بن شعیب، از پدرش، از جده. این لفظ، از احمد است.

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۶۰۲، ابن‌ماجه، ۲۳۶۷.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۶۴۱.

این حدیث، در یک عبارت، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۱]

۱۴۰۵ـ از ابْن عَبَّاس، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ لِرَجُلٍ: تَرَى الشَّمْسَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: عَلَى مِثْلِهَا فَاشْهَدْ، أَوْ دَعْ

پیامبر ﷺ به مردی فرمود: خورشید را می‌بینی؟ گفت: بله. فرمود: در مسئله‌ای که مانند خورشید می‌بینی، شهادت بده، یا شهادت را رها کن.

اِبْنُ عَدِیّ با اِسناد ضعیف، این حدیث را تخریج کرده است. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است، ولی خطا کرده است.[۲]

۱۴۰۶ـ از ابْن عَبَّاس، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:
أَنَّ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ قَضَى بِيَمِينٍ وَشَاهِدٍ

رسول خدا ﷺ با یک قسم و یک شاهد حکم کردو

مسلم، ابوداود، و نَسَائی این حدیث را تخریج کرده‌اند. نَسَائی گفته است: اِسناد[این حدیث] جَیِّد است.[۳]

۱۴۰۷ـ از ابوهُرَیْرَه ؓ حدیث همانند این، روایت شده است.

ابوداود و تِرْمِذِی این حدیث را تخریج کرده‌اند. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[۴]

باب ادعا و دلیل

۱۴۰۸ـ به نقل از ابْن عَبَّاس، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، پیامبر ﷺ فرمود:
لَوْ يُعْطَى النَّاسُ بِدَعْوَاهُمْ، لَادَّعَى نَاسٌ دِمَاءَ رِجَالٍ، وَأَمْوَالَهُمْ، وَلَكِنِ الْـيَمِينُ عَلَى الْـمُدَّعَى عَلَيْهِ

اگر صرفاً به خاطر ادعا و مطالبه مردم، چیز مورد ادعا یا خواسته شده به آنها داده شود، (و دیگر احتیاجی به دلیل و اثبات نبود) بسیاری از مردم (بدون هیچ

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۶۵۴ و مسلم، ۸۷.
۲. الکامل ابن عدی۲۲۱۳/۶. این حدیث در بهترین حالت خود، ضعیف جدا است. رک: ۱۳۸۹.
۳. صحیح. به روایت مسلم، ۱۷۱۲، ابوداود، ۳۶۰۸، نَسَائی در: الکبری، ۴۹۰/۳. از طریقِ قیس بن سعد، از عمرو بن دینار، از ابن عباس. این حدیث با اموری معلول دانسته شده است که قدح به شمار نمی‌آیند.
۴. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۶۱۰ و ۳۶۱۱، تِرمِذِیّ ۱۳۴۳. ابن‌ماجه، ۲۳۶۸. ابن الجارود ۱۰۰۷.

دلیل و برهانی) خود را صاحب حق اموال و (حق) خون دسته‌ای دیگر می‌دانستند، اما (برای جلوگیری از چنین امری در اسلام وضعیت به این صورت است که) مدّعی باید شاهد (و دلیلی) داشته باشد و سوگند (انکار و ردّ ادعای مدّعی) بر کسی است که سخنان و ادعای مدّعی را انکار می‌کند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۱]

بَیْهَقِیّ نیز با اِسناد صَحیح روایت کرده است:

البَيِّنَةُ عَلَى الـمُدَّعِي، وَالـيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنكَرَ [۲]

ادعا کننده باید دلیل بیاورد و کسی که ادعا را انکار می‌کند باید قسم بخورد.

۱۴۰۹ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ عَرَضَ عَلَى قَوْمٍ الـيَمِينَ، فَأَسْرَعُوا، فَأَمَرَ أَنْ يُسْهَمَ بَيْنَهُمْ فِي الـيَمِينِ، أَيُّهُمْ يَحْلِفُ

پیامبر ﷺ بر قومی عرضه کرد که قسم بخورند. آنان بخ شتاب خواستند که قسم بخورند. پیامبر امر کرد که برای قسم خوردن در میان خود قرعه‌کشی کنند که کدام یک از آنها قسم می‌خورد.

به روایت بُخاری [۳]

۱۴۱۰ـ از اَبو اُمَامَه‌ی حَارِثِیّ ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنِ اقْتَطَعَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ، فَقَدْ أَوْجَبَ اللّـٰهُ لَهُ النَّارَ، وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الـجَنَّةَ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: وَإِنْ كَانَ شَيْئًا يَسِيرًا يَا رَسُولَ اللّـٰهِ؟ قَالَ: وَإِنْ قَضِيبٌ مِنْ أَرَاكٍ

هر کس حق مسلمانی را با قسم خود از او قطع کند، خداوند آتش را بر او واجب می‌سازد و بهشت را بر او حرام می‌کند. مردی گفت: ای رسول خدا! حق اگر یک چیز ساده باشد؟ فرمود: حق اگر یک شاخه چوب اراک باشد.

به روایت مُسْلِم.[۱]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۴۵۵۲ و مسلم، ۱۷۱۱.

۲. صحیح. به روایت بَیْهَقِیّ ۲۵۲/۱۰. این حدیث شواهدی از غیر ابن عباس دارد.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۶۷۴.

۱۴۱۱ـ از اَشعَث بْن قَيْس ﷺ روايت شده است كه: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ، يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ، لَقِيَ اللَّـهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ

هر كس قسمی بخورد كه با آن ما فرد مسلمانی را بِبُرد، و در آن قسم دروغ بگويد، در حالی خداوند را ديدار می‌كند كه خدا از او خشمگين است.

اين حديث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[2]

۱۴۱۲ـ از اَبي مُوسَي [اَشْعَرِی] ﷺ روايت شده است كه:

أَنَّ رَجُلَيْنِ اِخْتَصَمَا إِلَى رَسُول اللَّـهِ ﷺ فِي دَابَّةٍ، لَيْسَ لِوَاحِدٍ مِنْهُمَا بَيِّنَةٌ، فَقَضَى بِهَا رَسُولُ اللَّـهِ بَيْنَهُمَا نِصْفَيْنِ

دو مرد نزد رسول خدا ﷺ در باره‌ی يک مركَب دعوا كردند هيچ يک از آنها نيز دليل روشنی نداشت. رسول خدا حكم كرد كه آن مركب بين آنها نصف شود.

به روايت احمد، ابوداود، و نَسَائی. اين، لفظ نَسَائی است. او گفته است: اسناد اين حديث، جَيِّد است.[3]

۱۴۱۳ـ از جَابِر ﷺ روايت شده است كه: پيامبر ﷺ فرمود:

مَنْ حَلَفَ عَلَى مِنْبَرِي هَذَا بِيَمِينٍ آثِمَةٍ، تَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ

هر كس بر اين منبر من قسم دروغ بخورد، جای خود را در آتش مهيا می‌كند.

به روايت احمد، ابوداود، و نَسَائی. اِبْنُ حِبَّان نيز آن را صحيح دانسته است.[4]

۱۴۱۴ـ ابوهُرَيْرَه ﷺ هم روايت كرده است كه: رسول الله ﷺ فرمود:

ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمْ اللَّـهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ الِيمٌ: رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِالْفَلَاةِ، يَمْنَعُهُ مِنْ اِبْنِ السَّبِيلِ وَرَجُلٌ بَايَعَ رَجُلاً بِسِلْعَةٍ بَعْدَ الْعَصْرِ، فَحَلَفَ لَهُ بِاللَّـهِ: لَأَخَذَهَا بِكَذَا وَكَذَا، فَصَدَّقَهُ، وَهُوَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ

---

۱. صحيح. به روايت مسلم، ۱۳۷. وعنده: «وإن قضيبا».

۲. صحيح. به روايت بخاری ۳۳/۵/فتح و مسلم، ۱۳۸.

۳. ضعيف. به روايت احمد ۴۰۲/۴، ابوداود، ۳۶۱۳. ۳۶۱۵، نَسَائی در: الكبری، ۴۸۷/۳. خود حافظ علل آن را در: التلخيص ۲۰۹/۴. ۲۱۰ بيان كرده است.

۴. صحيح. به روايت احمد ۳۴۴/۳، ابوداود، ۳۲۴۶، نَسَائی در: الكبری، ۴۹۱/۳، اِبْنُ حِبَّان، ۱۱۹۲. از طريقِ هاشم بن هاشم، از عبد الله بن نسطاس، از جابر.

وَرَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا لَا يُبَايِعُهُ إِلَّا لِلدُّنْيَا، فَإِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا، وَفَى، وَإِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا، لَمْ يَفِ

سه نفر هستند که خداوند در روز قیامت با آنها صحبت نمی‌کند و به آنها نمی نگرد و آنها را پاك نمی‌کند و عذاب دردناکی در انتظار آنان است؛ مردی که آبی زیاد بر نیاز خود در بیابان دارد و آن را از رهگذر منع می‌کند، مردی که بعد از عصر کالایی را در مقابل قیمتی خریده است و طرف تصدیق و قبول کند در صورتی که غیر آن است؛ مردی که با امام و حاکمی بیعت کند و بیعت او فقط به منظور دنیا باشد که اگر چیزی از مال دنیا را به او داد بر بیعتش وفا می‌کند و اگر نداد، وفا نخواهد کرد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [1]

۱۴۱۵_ از جَابِر ﷺ روایت شده است که:
أَنَّ رَجُلَيْنِ اِخْتَصَمَا فِي نَاقَةٍ، فَقَالَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا نُتِجَتْ عِنْدِي، وَأَقَامَا بَيِّنَةً، فَقَضَى بِهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِمَنْ هِيَ فِي يَدِهِ [2]

دو مرد در باره‌ی یک شتر ماده با هم دعوا کردند و هر یک از آنها گفت: نزد من زاییان کرد. هر یک هم دلیلی ارائه کردند. رسول خدا ﷺ به نفع کسی حکم کرد که شتر در دست او بود.

۱۴۱۶_ از ابْن عُمَرَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، روایت شده است:
أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ رَدَّ الْيَمِينَ عَلَى طَالِبِ الْحَقِّ

پیامبر ﷺ قسم را به طالب حق برگرداند.

این دو حدیث را دارَقُطنِی روایت کرده است. در اِسْناد آنها نیز ضعفی وجود دارد. [3]

۱۴۱۷_ از عَائِشَه، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، روایت شده است که: گفت:
دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ مَسْرُورًا، تَبْرُقُ أَسَارِيرُ وَجْهِهِ. فَقَالَ: أَلَمْ تَرَيْ إِلَى مُجَزِّزٍ الْمُدْلِجِيِّ؟ نَظَرَ آنِفًا إِلَى زَيْدِ بْنِ حَارِثَه، وَأُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ، فَقَالَ: هَذِهِ أَقْدَامُ

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۷۲۱۲ و مسلم، ۱۰۸.
۲. ضعیف. به روایت دارَقُطنِیّ ۲۰۹/۴. حافظ در: التلخیص ۲۱۰/۴ گفته است: اِسناد آن ضعیف است.
۳. ضعیف. به روایت دارَقُطنِیّ ۲۱۳/۴. ذهبی در: التلخیص به دنبال نظر حاکم ۱۰۰/۴ گفته است: می‌ترسم که این حدیث باطل باشد.

بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ

رسول خدا ﷺ روزی چنان شادمان نزد من آمد که خطوط پیشانی او برق می‌زد و فرمود: آیا مجزز مدلجی[1] را نمی‌بینی؟ او همین چند لحظه پیش به زید بن حارثه و اسامة بن زید نگاه کرد و گفت: این قدم‌ها شبیه یکدیگرند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[2]

---

[1]. نام آن فرد ابن الاعور بن جعده‌ی مدلجی بود، فردی از قبیله‌ی بنی‌مدلج، که در جاهلیت هر کس را که اسیر می‌کرد، پیشانی او را می برید و آزاد می‌کرد. م

۲. صحیح. به روایت بخاری ۶۷۷۰ و مسلم، ۱۴۵۹.

کتاب آزاد کردن بنده

۱۴۱۸ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

أَيُّمَا امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَعْتَقَ امْرَأً مُسْلِماً، اِسْتَنْقَذَ اللّٰـهُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهُ عُضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ

هر فردی انسان مسلمانی را از بندگی آزاد کند، خداوند در برابر هر یک از اعضای آن اسیر، یک عضو او را از آتش رها می‌سازد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[1]

۱۴۱۹ـ تِرْمِذِی به نقل از اَبی اُمَامَه، روایت کرده و آن را صحیح دانسته است:

وَأَيُّمَا امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَعْتَقَ امْرَأَتَيْنِ مُسْلِمَتَيْنِ، كَانَتَا فِكَاكَهُ مِنَ النَّارِ[2]

هر فرد مسلمانی هم دو زن مسلمان را آزاد کند، آن دو عامل رهایی او از آتش می‌شوند.

۱۴۲۰ـ در روایت ابوداود، بر اساس حدیث کَعْب بن مُرَّه، آمده است:

وَأَيُّمَا امْرَأَةٍ أَعْتَقَتْ امْرَأَةً مُسْلِمَةً، كَانَتْ فِكَاكَهَا مِنَ النَّارِ[3]

هر زنی هم زن مسلمانی را از بردگی آزاد کند، آن زن باعث نجات او از جهنم می‌شود.

۱۴۲۱ـ از ابو ذَرّ ﷺ روایت شده است که:

قَالَ: سَأَلْتُ النَّبِيَّ ﷺ أَيُّ الْعَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: إِيمَانٌ بِاللّٰـهِ، وَجِهَادٌ فِي سَبِيلِهِ. قُلْتُ: فَأَيُّ الرِّقَابِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: أَعْلَاهَا ثَمَنًا، وَأَنْفَسُهَا عِنْدَ أَهْلِهَا

از پیامبر ﷺ پرسیدم: چه عملی بافضیلت‌تر است؟ فرمود: ایمان به خدا و جهاد در راه او. گفتم: آزاد کردن چه بنده‌ای بافضیلت‌تر است؟ فرمود: گران‌قیمت‌ترین آن، و با ارزش‌ترین آن نزد خانواده‌اش.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[1]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۵۱۷ و مسلم، ۱۵۰۹) (۲۴. در آن قصة.

۲. صحیح. به روایت تِرْمِذِیّ ۱۵۴۷. در آن آمده است: «وأيما امرأة مسلمة أعتقت امرأة مسلمة، كانت فكاكها من النار. يجزىء كل عضو منها عضوا منها». او گفته است: این حدیث، حسن صحیح است.

۳. صحیح. به روایت ابوداود، ۳۹۶۷.

۱۴۲۲ـ از (عبد اللهِ) ابْن عُمَر، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ أَعْتَقَ شِرْكًا لَهُ فِي عَبْدٍ، فَكَانَ لَهُ مَالٌ يَبْلُغُ ثَمَنَ الـعَبْدِ، قُوِّمَ قِيمَةَ عَدْلٍ، فَأَعْطَى شُرَكَاءَهُ حِصَصَهُمْ، وَعَتَقَ عَلَيْه الـعَبْدُ، وَإِلَّا فَقَدْ عَتَقَ مِنْهُ مَا عَتَقَ

هر کس سهم خود را در یک بردهی مشترک آزاد کند، و پس از آن مالی داشته باشد که به اندازهی قیمت آن برده باشد، سپس قیمت آن برده به صورت درست برآورد شود و او سهم شرکای خود را بدهد، و او به تنهایی آن برده را آزاد کند. وگرنه، آنچه را که از او آزاد کرده است، آزاد کرده است.[۲]

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [۳]

۱۴۲۳ـ بازهم بخاری و مسلم از ابوهُرَيْرَه ﷺ روایت کردهاند که:

وَإِلَّا قُوِّمَ عَلَيْهِ، وَاسْتُسْعِيَ غَيْرَ مَشْقُوقٍ عَلَيْهِ [٤]

وگرنه، برای او ارزیابی و قیمت‌گذاری می‌شود و از او خواسته می‌شود بدون آنکه در مشقت بیفتد بکوشد برای آزاد کردن سایر بخش‌های آن برده مال به دست بیاورد.

البته برخی گفته‌اند: این درخواست برای تلاش در راه به دست آوردن مال، در حدیث گنجانده شده است. (و جزء کلام پیامبر ﷺ نیست).[۵]

۱۴۲۴ـ ابوهُرَيْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا يَجْزِي وَلَدٌ وَالِدَهُ، إِلَّا أَنْ يَجِدَهُ مَمْلُوكًا فَيَعْتِقَهُ

هیچ فرزندی حق پدر خود را به صورت کامل ادا نمی‌کند؛ مگر آنکه او را برده بیابد و او را بخرد و آزاد کند.

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۵۱۸ و مسلم، ۸۴ این لفظ، از بخاری است.

۲. مثلاً یک برده سهم سه نفر است و قرار است هر روز برای یک نفر از آنها کار کند. اگر یکی از شرکا سهم خود را از آن برده آزاد کند، هر دو روز یک بار، آن برده می‌تواند یک روز استراحت کند یا برای خود کار کند. م

۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۵۲۲ و مسلم، ۱۵۰۱. و شرکا: نصیبا.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۲۵۲۷ و مسلم، ۱۵۰۳.

۵. بر عکس این بخش هم در حدیث ثابت است و خود حافظ، رحمه الله، به خوبی این امر را اثبات کرده است. رک: الفتح ۱۵۷/۵.

به روایت مُسْلِم.[۱]

۱۴۲۵ـ از سَمُرَه ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

مَنْ مَلَكَ ذَا رَحِمٍ مَحْرَمٍ، فَهُوَ حُرٌّ

هر کس خویشاوند رحمی‌ای را بخرد، (به محض خریدن)، آزاد است.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه.[۲] گروهی از حُفّاظ ترجیح داده‌اند که این حدیث، مَوْقُوف است.[۳]

۱۴۲۶ـ از عِمْرَانَ بْن حُصَيْن، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که:

أَنَّ رَجُلاً أَعْتَقَ سِتَّةَ مَمْلُوكِينَ لَهُ، عِنْدَ مَوْتِهِ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرَهُمْ، فَدَعَا بِهِمْ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ فَجَزَّأَهُمْ أَثْلاَثًا، ثُمَّ أَقْرَعَ بَيْنَهُمْ، فَأَعْتَقَ اِثْنَيْنِ، وَأَرَقَّ أَرْبَعَةً، وَقَالَ لَهُ قَوْلاً شَدِيدًا

مردی در هنگام مرگ خود، شش برده‌ی خود را آزاد کرد و او غیر از آنها مالی نداشت. رسول خدا ﷺ آنها را فراخواند و به سه دسته تقسیم کرد. سپس بین آنها قرعه‌کشی کرد و دو نفر آنها را آزاد کرد و چهار نفر آنها را برده نگه داشت و به شدت با او حرف زد.

به روایت مُسْلِم.[۴]

۱۴۲۷ـ از سَفِينَةَ ﷺ روایت شده است که گفت:

كُنْتُ مَمْلُوكًا لِأُمِّ سَلَمَةَ فَقَالَتْ: أُعْتِقُكَ، وَأَشْتَرِطُ عَلَيْكَ أَنْ تَخْدِمَ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ مَا عِشْتَ

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۱۵۱۰. او بعد از عبارت: «مملوکا»، افزوده است: «فیشتریه».

۲. صحیح. به روایت احمد ۱۵/۵ و ۲۰، ابوداود، ۳۹۴۹، تِرْمِذِیّ ۱۳۶۵. نَسائی در: الکبری و التحفة، ابن‌ماجه، ۲۵۲۴. از طریقِ حسن، از سمرة. این حدیث شاهدی بر اساس حدیث ابن عمر با اِسناد صحیح دارد: ابن‌ماجه، ۲۵۲۵. ابن الجارود ۹۷۲.

۳. جمعی از حفاظ هم ترجیح داده‌اند که مرفوع است. از جمله: ابن الجارود، حاکم، ابن حزم، عبد الحق، ابن القطان. عبد الحق در: الأحکام و نیز در: نصب الرایة ۲۷۹/۳ گفته است: «این حدیث، صحیح است. و اینکه کسانی آن را مرسل یا موقوف دانسته‌اند، به آن زیان نمی‌زند».

۴. صحیح. به روایت مسلم، ۱۶۶۸.

من برده‌ی ام سلمه بود. او گفت: من تو را آزاد می‌کنم و شرط می‌کنم تا زنده‌ای به رسول خدا ﷺ خدمت کنی.

به روایت احمد، و ابوداود و نَسائی، و حَاکِم [۱]

۱۴۲۸ـ از عَائشه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

إِنَّمَا الْـوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ

ولاء برده از انِ کسی است که او را آزاد کرده است.

این حدیث، در یک عبارت، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [۲]

۱۴۲۹ـ از (عبد اللهِ) ابْن عُمَر، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

الْـوَلَاءُ لُحْمَةٌ كَلُحْمَةِ النَّسَبِ، لَا يُبَاعُ وَلَا يُوهَبُ

ولاء پیوندی است مانند پیوند نَسَب: نه فروخته می‌شود، و نه بخشیده می‌شود.

به روایت (امام محمدِ) شافِعِیّ. ابْنُ حِبَّان و حَاکِم [۳] نیز آن را صحیح دانسته‌اند. اصل این حدیث در صَحِیحَیْن با لفظی دیگر آمده است. [۴]

باب مُدَبَّر، مُکَاتَب، و أمُّ الْـوَلَد

۱۴۳۰ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که:

أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْـأَنْصَارِ أَعْتَقَ غُلَامًا لَهُ عَنْ دُبُرٍ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرُهُ، فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ ﷺ . فَقَالَ: مَنْ يَشْتَرِيهِ مِنِّي؟ فَاشْتَرَاهُ نُعَيْمُ بْنُ عَبْدِ اللَّـهِ بِثَمَانِمِائَةِ دِرْهَمٍ

مردی از انصار یک غلام خود را به صورت دبر [۵] آزاد کرد. آن انصاری غیر از این غلام مال دیگری نداشت. این خبر به پیامبر ﷺ رسید. پیامبر فرمود: چه کسی آن را از من می‌خرد؟ نعیم به عبدالله او را با سیصد درهم خرید.

---

۱. حسن. به روایت احمد ۲۲۱/۵، ابوداود، ۳۹۳۲، نَسائی در: الکبری، ۱۹۰/۳. ۱۹۱، حاکِم، ۲۱۳/۲. ۲۱۴. از طریقِ سعید بن جمهان.

۲. رک: شماره‌ی ۷۹۰.

۳. تخریج آن پیش‌تر بیان شد: رک: شماره‌ی ۹۵۶.

۴. رک: شماره‌ی ۷۹۶.

۵. به این صورت که مالک شرط کند که غلام پس از مرگ او آزاد باشد. به همین خاطر به این نوع غلام که پس از مرگ مال آزاد می‌شود، مدبَّر گفته می‌شود. م

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[1]

در لفظی از بُخَارِیّ نیز آمده است: فَاحْتَاج:[2] نیاز پیدا کرد.

در روایتی از نَسَائی هم آمده است:

وَكَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ، فَبَاعَهُ بِثَمَانِمِائَةِ دِرْهَمٍ، فَأَعْطَاهُ وَقَالَ: اِقْضِ دَيْنَكَ[3]

او بدهی‌ای داشت و آن برده را با سیصد درهم فروخت . او نیز آن را به او داد و گفت: بدهی خود را ادا کن.

۱۴۳۱ـ از عَمْرِو بْن شُعَيْب، از پدرش، از جَدَّش، روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:
الـْمُكَاتَبُ عَبْدٌ مَا بَقِيَ عَلَيْهِ مِنْ مُكَاتَبَتِهِ دِرْهَمٌ

مکاتب[4] تا زمانی که یک درهم از مکاتبه‌ی او باقی بماند، بنده است.

ابوداود این حدیث را با اِسناد حسن تخریج کرده است.[5] اصل آن نزد احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، و نَسَائی است. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[6]

۱۴۳۲ـ از اُم سَلَمَه، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
إِذَا كَانَ لِإِحْدَاكُنَّ مُكَاتَبٌ، وَكَانَ عِنْدَهُ مَا يُؤَدِّي، فَلْتَحْتَجِبْ مِنْهُ

هر وقت یکی از شما زنان برده‌ی مکاتَبی دارد، و هنوز از مبلغی که باید برای آزادی خود بدهد، بر او مانده است، باید آن خانم که مالک بنده است، از آن بنده حجاب کند.

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۶۷۱۶ و مسلم، ۹۹۷. مسلم افزوده است: «فجاء بها رسول الله ﷺ فدفعها إليه. ثم قال: ابدأ بنفسك فتصدق عليها، فإن فضل شيء فلأهلك، فإن فضل عن أهلك شيء فلذی قرابتك، فإن فضل عن ذی قرابتك شيء فهكذا وهكذا. يقول: فبين يديك وعن يمينك وعن شمالك.»
۲. به روایت بخاری ۲۱۴۱. مراد از فردب که احتیاج داشت، آن انصاری است.
۳. صحیح. به روایت نَسَائِی ۲۴۶/۸. او افزوده است: وأنفق على عيالك.
۴. نوعی آزادی بنده که طی آن بنده با مالک خود بر سر مبلغی توافق می‌کنند که اگر بنده آن را به مالک بده، آزاد می‌شود. به این نوع بنده مکاتب گفته می‌شود. م
۵. حسن. به روایت ابوداود، ۳۹۲۶.
۶. حسن. به روایت احمد ۱۷۸/۲ و ۲۰۶ و ۲۰۹، ابوداود، ۳۹۲۷، نَسَائِی در: الکبری، ۱۹۷/۳، تِرْمِذِیّ ۱۲۶۰، ابن‌ماجه، ۲۵۱۹، حاکِم، ۲۱۸/۲. از طریقِ عمرو بن شعیب.

به روایت احمد، ابو داود، تِرْمِذِی، نَسَائی، و ابن ماجه. تِرْمِذِی آن را صحیح دانسته است.[۱]

۱۴۳۳ـ از اِبْنِ عبَّاس، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:

يُودَى الْـمُكَاتَبُ بِقَدْرِ مَا عَتَقَ مِنْهُ دِيَةَ الْـحُرِّ، وَبِقَدْرِ مَا رَقَّ مِنْهُ دِيَةَ الْـعَبْدِ

هر وقت برده‌ی مکاتبی کشته شود، به ازای بخشی از او که آزاد شده است، به اندازه‌ی یک فرد آزاد دیه داده می‌شود و به ازای آن بخش او که هنوز بنده است، دیه‌ی بنده داده می‌شود.

به روایت احمد و ابوداود و نَسَائی [۲]

۱۴۳۴ـ از عَمْرِو بْن حَارِث برادر أُمُّ الْـمُؤْمِنِینْ جُوَیْرِیَه ـ رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت:

مَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ عِنْدَ مَوْتِهِ دِرْهَمًا، وَلَا دِينَارًا، وَلَا عَبْدًا، وَلَا أَمَةً، وَلَا شَيْئًا، إِلَّا بَغْلَتَهُ الْـبَيْضَاءَ، وَسِلَاحَهُ، وَأَرْضًا جَعَلَهَا صَدَقَةً

رسول خدا ﷺ در هنگام مرگ خود نه درهمی به ارث گذاشت، نه دیناری، نه برده‌ای، نه کنیزی، نه چیزی؛ جز قاطر سفید خود، سلاح خود، و زمینی که آن را برای صدقه گذاشت.

به روایت بُخارِی [۳]

۱۴۳۵ـ از اِبْنِ عَبَّاس روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

أَيُّمَا أَمَةٍ وَلَدَتْ مِنْ سَيِّدِهَا، فَهِيَ حُرَّةٌ بَعْدَ مَوْتِهِ

هر کنیزی که از مالک خود بچه‌دار شود، پس از مرگ مالک، آزاد است.[۴]

---

۱. ضعیف. به روایت احمد ۲۸۹/۶ و ۳۰۸ و ۳۱۱، ابوداود، ۳۹۲۸. نَسَائی در: الکبری ۱۹۸/۳، تِرْمِذِیّ ۱۲۶۱، ابن‌ماجه، ۲۵۲۰. از طریقِ نبهان مولی أم سلمة. نبهان مجهول است. شافعی گفته است: کسی از اهل علم را ندیده‌ام که این حدیث نبهان را بپذیرد.

۲. صحیح. به روایت احمد ۲۲۲/۱. ۲۲۳ و ۲۲۶ و ۲۶۰، ابوداود، ۴۵۸۱، نَسَائی ۴۶/۸. این لفظ، از احمد است.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۲۷۳۹.

۴. به این نوع کنیز، ام‌الولد گفته می‌شود. م

اِبنُ مَاجَهْ و حَاکِم این حدیث را با اِسناد ضعیف تخریج کرده‌اند.[۱] گروهی نیز موقوف‌بودنِ آن بر عُمَر را ترجیح داده‌اند.[۲]

۱۴۳۶ـ از سَهْل بن حُنَیْف ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ أَعَانَ مُجَاهِدًا فِي سَبِيلِ اللَّـهِ، أَوْ غَارِمًا فِي عُسْرَتِهِ، أَوْ مُكَاتَبًا فِي رَقَبَتِهِ، أَظَلَّهُ اللَّـهُ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ

هر کس به مجاهدی در راه خدا، یا زیان‌زده‌ای در حالت تنگنا و سختی، یا مکاتَبی در حالت بندگی، یاری برساند، خداوند در روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی او وجود ندارد، او را سایه می‌دهد.

به روایت احمد. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[۳]

---

۱. ضعیف. به روایت ابن‌ماجه، ۲۵۱۵، حاکم، ۱۹/۲.
۲. موقوف. به روایت بَیْهَقِیّ در: الکبری ۳۴۶/۱۰. با سند صحیح از عمر ﷺ که گفت: «إذا ولدت أم الولد من سیدها، فقد عتقت وإن کان سقطا». حافظ در: التلخیص ۲۱۷/۴ روایت مرفوع را ضعیف دانسته و روایت موقوف را صحیح دانسته است.
۳. ضعیف. به روایت احمد ۴۸۷/۳، حاکِم، ۸۹/۲ـ ۹۰ و ۲۱۷. در سند آن عبد الله بن سهل بن حنیف وجود دارد که مجهول است.

کتاب جامع

باب ادب

۱۴۳۷ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:
حَقُّ الـْمُسْلِمِ عَلَی الـْمُسْلِمِ سِتٌّ: إِذَا لَقِيتَهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ، وَإِذَا دَعَاكَ فَأَجِبْهُ، وَإِذَا اِسْتَنْصَحَكَ فَانْصَحْهُ، وَإِذَا عَطَسَ فَحَمِدَ اللَّـهَ فَسَمِّتْهُ وَإِذَا مَرِضَ فَعُدْهُ، وَإِذَا مَاتَ فَاتْبَعْهُ

حق مسلمان بر مسلمان شش تا است: وقتی که او را ملاقات کردی، سلام کن. وقتی از تو دعوت کرد، دعوت او را قبول کن. هر گاه از تو نصیحت خواست، او را نصیحت کن. هرگاه پس از عطسه کردن، «الحمد لله» گفت، (با گفتن «يَرحَمُكَ الله)، برای او دعای خیر کن. وقتی بیمار شد، به عیادتش برو. وقتی فوت کرد، جنازه‌ی او را تشییع کن.

به روایت مُسلم [1]

۱۴۳۸ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
انْظُرُوا إِلَی مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْكُمْ، وَلَا تَنْظُرُوا إِلَی مَنْ هُوَ فَوْقَكُمْ، فَهُوَ أَجْدَرُ أَنْ لَا تَزْدَرُوا نِعْمَةَ اللَّـهِ عَلَيْكُمْ

(در ثروت، و مقام دنیوی) به پایین‌تر از خود بنگرید، نه به بالاتر از خود. این گونه سزاوارتر است و بیشتر مانع از آن است که نعمت خداوند بر خودتان را خوار و حقیر بدانید.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [2]

۱۴۳۹ـ از نَوّاس بْن سَمْعَان ﷺ روایت شده است که گفت:
سَالتُ رَسُولَ اللَّـهِ ﷺ عَنْ الـْبِرِّ وَالـْإِثْمِ؟ فَقَالَ: البِرُّ: حُسْنُ الـْخُلُقِ، وَالـْإِثْمُ: مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ، وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النَّاسُ

از رسول خدا ﷺ در باره‌ی خیر و گناه سؤال کردم. فرمود: بزرگ‌ترین خیر و خصلت نیکو (که شرع به صورت وجوب یا ندب خواستار آن شده است) خوش

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، (۲۱۶۲) (۵).

۲. صحیح. به روایت مسلم (۲۹۶۳) (۹).

خُلقی (خوشرویی و عدم آزار دیگران) است و [بزرگ‌ترین] گناه و معصیت آن است که در دلت اثر کند و در آن نقش ببندد و از اینکه مردم از آن آگاهی پیدا کنند کراهت داشته باشی.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است. [۱]

۱۴۴۰ــ از ابْن مَسْعُود ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا كُنْتُمْ ثَلَاثَةً، فَلَا يَتَنَاجَى اِثْنَان دُونَ الْآخَرِ، حَتَّى تَخْتَلِطُوا بِالنَّاس مِنْ أَجْلِ أَنَّ ذَٰلِكَ يُحْزِنُهُ

وقتی شما سه نفر بودید، دو نفرتان بدون سومی نجوا نکنند تا اینکه با مردم آمیخته شوید؛ چون این کار، او را غمگین می‌کند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. لفظ آن از مسلم است. [۲]

۱۴۴۱ــ از اِبْن عُمَر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا يُقِيمُ الرَّجُلُ الرَّجُلَ مِنْ مَجْلِسِهِ، ثُمَّ يَجْلِسُ فِيهِ، وَلَكِنْ تَفَسَّحُوا، وَتَوَسَّعُوا

مردی مرد دیگر را از جای خود بلند نکند و سپس خود در آن جا بنشیند، بلکه جا باز کنید و و مجلس را وسعت دهید.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [۳]

۱۴۴۲ــ از اِبْن عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا، فَلَا يَمْسَحْ يَدَهُ، حَتَّى يَلْعَقَهَا، أَوْ يُلْعِقَهَا

هر وقت یکی از شما غذایی بخورد، دست خود را به جایی نکشد تا آنکه آن را بلیسد یا لیسیده شود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [۱]

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۲۵۵۳.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۶۲۹۰ و مسلم، ۲۱۸۴.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۶۲۷۰ و مسلم، ۲۱۷۷) (۲۸). این، لفظِ مسلم است.

۱۴۴۳ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ [فرمود:]
لِيُسَلِّمْ الصَّغِيرُ عَلَى الْكَبِيرِ، وَالْمَارُّ عَلَى الْقَاعِدِ، وَالْقَلِيلُ عَلَى الْكَثِيرِ

کوچک بر بزرگ، رهگذر بر نشسته، و گروه کم‌تر بر گروه بیشتر، سلام کنند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است. [۲]

در روایت دیگری از مسلم آمده است:
وَالرَّاكِبُ عَلَى الْمَاشِي [۳]

سواره بر پیاده.

۱۴۴۴ـ از عَلیّ ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
يُجْزِئُ عَنْ الْجَمَاعَةِ إِذَا مَرُّوا أَنْ يُسَلِّمَ أَحَدُهُمْ، وَيُجْزِئُ عَنْ الْجَمَاعَةِ أَنْ يَرُدَّ أَحَدُهُمْ

اگر جمعی از جایی گذر کنند، یکی از آنها سلام کند، کفایت می‌کند. اگر یک فرد از جماعت نیز جواب سلام را بده، کفایت می‌کند.

به روایت احمد و بَیْهَقی. [۴]

۱۴۴۵ـ [از ابوهریره] [۵] روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
لَا تَبْدَؤُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى بِالسَّلَامِ، وَإِذَا لَقِيتُمُوهُمْ فِي طَرِيقٍ، فَاضْطَرُّوهُمْ إِلَى أَضْيَقِهِ

آغازکننده‌ی سلام به یهود و نصاری نباشید. اگر با یکی از آنها در راهی ملاقات کنید، او را مجبور کنید که از تنگ‌ترین قسمت آن عبور کند.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است. [۱]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۴۵۶ و مسلم، ۲۰۳۱.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۶۲۳۱ و ۶۲۳۴.
۳. به روایت مسلم ۲۱۶۰، بخاری ۶۲۳۲ و ۶۲۳۳.
۴. حسن با شواهد آن به روایت ابوداود، ۵۲۱۰. وبَیْهَقیّ ۴۹/۹.
۵. در بسیاری از نسخه‌ها آمده است « وعنه» که طبق روال باید، منظور، حضرت علی باشد. اما این اشتباه است و راوی این حدیث ابوهریره است. نیز رک: ابانة الاحکام، ج ۴ ص ۳۳۳. م

۱۴۴۶ـ از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود:

إِذَا عَطَسَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلْيَقُلْ لَهُ أَخُوهُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ، فَإِذَا قَالَ لَهُ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ، فَلْيَقُلْ: يَهْدِيكُمُ اللَّهُ، وَيُصْلِحُ بَالَكُمْ

هر گاه یکی از شما عطسه کند، بگوید: الحمدلله! برادر یا دوستش نیز به او بگوید: یرحمک الله (خداوند بر تو رحم کند) و چون (دوست) او به او یرحمک الله بگوید، عطسه‌کننده بگوید: یهدیکُمُ اللهُ و یصلِحُ بالَکم (خداوند شما را هدایت و احوالتان را اصلاح کند!)

بُخارِیّ این حدیث را تخریج کرده است. [۲]

۱۴۴۷ـ بازهم از ابوهریره روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا يَشْرَبَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ قَائِمًا

هیچ یک از شما در حالت ایستاده، ننوشد.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است. [۳]

۱۴۴۸ـ بازهم از ابوهریره روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا انْتَعَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِالْيَمِينِ، وَإِذَا نَزَعَ فَلْيَبْدَأْ بِالشِّمَالِ، وَلْتَكُنْ الْيُمْنَى أَوَّلَهُمَا تُنْعَلُ، وَآخِرَهُمَا تُنْزَعُ [۴]

هر وقت یکی از شما کفش بپوشد، از پای راست شروع کند و اگر آن را در بیاورد، از پای چپ شروع کند. طوری باشد که وقتی پوشیده می‌شود، پای راست اول باشد و وقتی درآورده شود، پای چپ اول باشد.

۱۴۵۰ـ بازهم از علی روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا يَمْشِ أَحَدُكُمْ فِي نَعْلٍ وَاحِدَةٍ، وَلْيُنْعِلْهُمَا جَمِيعًا، أَوْ لِيَخْلَعْهُمَا جَمِيعًا

هیچ یک از شما با یک لنگه کفش راه نرود: یا هر دو لنگه را بپوشد یا هر دو را درآورد.

---

۱. رک: شماره‌ی ۱۳۱۰.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۶۲۲۴.

۳. صحیح. به روایت مسلم، ۲۰۲۶.

۴. صحیح. به روایت بخاری ۵۸۵۶ و مسلم، ۲۰۹۷. این لفظ، از بخاری است.

هر دو حدیث مُتَّفَقٌ عَلَیْه‌اند.[۱]

۱۴۵۱ـ از ابْنِ عُمَر، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا يَنْظُرُ اللَّـهُ إِلَى مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خُيَلَاءَ

خداوند به کسی نگاه نمی‌کند که از روی تکبر لباسش را (از فرط درازی) روی زمین بکشد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۲]

۱۴۵۲ـ بازهم از ابْن عُمَر، روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْكُلْ بِيَمِينِهِ، وَإِذَا شَرِبَ فَلْيَشْرَبْ بِيَمِينِهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ، وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ

هر وقت یکی از شما غذا بخورد، با دست راست خود بخورد و هر وقت بنوشد، با دست راست خود بنوشد. چون شیطان با دست چپ می‌خورد و با دست چپ می‌نوشد.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[۳]

۱۴۵۳ـ از عَمْرِو بْن شُعَیْب، از پدرش، از جدّش، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

كُلْ، وَاشْرَبْ، وَالْبَسْ، وَتَصَدَّقْ فِي غَيْرِ سَرَفٍ، وَلَا مَخِيلَةٍ

بخور، بنوش، بپوش، و صدقه بده؛ بدون اسراف و بدون مباهات.

ابوداود و احمد این حدیث را تخریج کرده‌اند. بُخارِیّ نیز آن را معلَّق نموده است.[۴]

باب نیکی و برقراری پیوند خویشاوندی (صِلَه)

۱۴۵۴ـ ابوهُرَیْرَه رضی الله عنه روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۸۵۵ و مسلم، ۲۰۹۷) (۶۸.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۵۷۸۳ و مسلم، (۲۰۸۵) (۴۲.

۳. صحیح. به روایت مسلم، ۲۰۲۰.

۴. حسن. به روایت الطیالسی ۲۲۶۱، احمد ۶۶۹۵ و ۶۷۰۸. بخاری نیز آن را معلق ساخته است: ۱۰/ ۲۵۲/فتح.

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبْسَطَ عَلَيْهِ فِي رِزْقِهِ، وَأَنْ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ، فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ

هر کس دوست دارد که روزی او زیاد و پربرکت و در اجلش تأخیر واقع و عمرش طولانی شود، پیوند خویشاوندی را برقرار سازد.

بُخَارِیّ این حدیث را تخریج کرده است.[۱]

۱۴۵۵ـ از جُبَیْر بْن مُطْعِم ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ يَعْنِي: قَاطِعَ رَحِمٍ.

هر کس صله‌ی رحم را بگسلد، وارد بهشت نمی‌شود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۲]

۱۴۵۶ـ از مُغِیرَة بْن سَعِید ﷺ روایت شده است که رسول الله ﷺ فرمود:

إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الْأُمَّهَاتِ، وَوَأْدَ الْبَنَاتِ، وَمَنْعًا وَهَاتِ، وَكَرِهَ لَكُمْ قِيلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالِ وَإِضَاعَةَ الْمَالِ

خداوند رنجانیدن مادر، منع واجبات، طلبِ مالِ دیگران و دفن دختران زنده را بر شما حرام کرده است و باز گفتن هر سخنی که شنیده شده و زیاد سؤال کردن (در چیزی که فایده‌ای ندارد)، ضایع کردن مال و صرف آن در مصارف غیرمشروع را از شما مکروه و ناپسند دانسته است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۳]

۱۴۵۷ـ از عبدالله به عمر، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:

رِضَا اللَّهِ فِي رِضَا الْوَالِدَيْنِ، وَسَخَطُ اللَّهِ فِي سَخَطِ الْوَالِدَيْنِ

خشنودی خدا در خشنودی پدر و مادر است و خشم خدا در خشم پدر و مادر است.

تِرْمِذِی این حدیث را تخریج کرده است. اِبْنُ حِبَّان و حَاکِم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[۱]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۹۸۵.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۵۹۸۴ و مسلم، ۲۵۵۶. تفسیر، حدیث از سفیان بن عیینة است.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۵۹۷۵ و مسلم، ج ۳/ص ۱۳۴۱/شماره ۵۹۳.

۱۴۵۸ـ از أَنَس ﷺ روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:

وَالذِي نَفْسِي بِيَدِه لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُحِبَّ لِجَارِه أَوْ لِأَخِيه مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ

قسم به کسی که جان من در دست او است! ایمان هیچ بنده‌ای کامل نمی‌شود تا برای همسایه یا برادر خود چیزی را دوست داشته باشد که برای خود دوست دارد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۲]

۱۴۵۹ـ از ابْن مَسْعُود ﷺ روایت شده است که گفت:

سَالتُ رَسُولَ اللّـهِ ﷺ أَيُّ الذَّنب أَعْظَمُ؟ قَالَ: أَنْ تَجْعَلَ لِلّـه نِدًّا، وَهُوَ خَلَقَكَ. قُلتُ ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: ثُمَّ أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ خَشْيَةَ أَنْ يَأْكُلَ مَعَكَ. قُلتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: ثُمَّ أَنْ تُزَانِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ

از رسول خدا ﷺ سؤال کردم که چه گناهی بزرگ‌تر است؟ فرمود: اینکه برای خداوند شریک بگذاری؛ در حالی که او تو را آفریده است. گفتم: بعد از آن چه؟ فرمود: اینکه فرزند خود را از ترس اینکه با تو (غذا) بخورد، بکشی. گفتم: پس از آن چه؟ فرمود: اینکه با همسر همسایه‌ی خود زنا کنی.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۳]

۱۴۶۰ـ از عَبْد اللّـهِ بْن عَمْرِو بْن الـعَاص، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

مِنْ الـكَبَائِر شَتْمُ الرَّجُلِ وَالِدَيْه. قِيلَ: وَهَلْ يَسُبُّ الرَّجُلُ وَالِدَيْه؟ قَالَ: نَعَمْ. يَسُبُّ أَبَا الرَّجُلِ، فَيَسُبُّ أَبَاهُ، وَيَسُبُّ أُمَّهُ، فَيَسُبُّ أُمَّهُ

از گناهان کبیره، بدگویی و دشنام دادن شخص به پدر و مادرش است. گفتند: مگر شخص به پدر و مادر خودش دشنام می‌دهد؟! فرمود: بله، به پدر و مادر شخصی دشنام می‌دهد و او نیز (در مقابل) به پدر و مادر این دشنام می‌دهد.

---

۱. حسن. به روایت تِرْمِذِیّ ۱۹۰۰، اِبْنُ حِبَّان، ۲۰۲۶ وموارد. حاکم ۱۵۱/۴. ۱۵۲.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۱۳ و مسلم، (۴۵) (۷۲). این، لفظِ مسلم است.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۴۴۷۷ و مسلم، ۸۶. او افزوده است: «فأنزل الله، عز وجل، تصديقه: «والذين لا يدعون مع الله إلها آخر ولا يقتلون النفس التى حرم الله إلا بالحق ولا يزنون ومن يفعل ذلك يلق أثاما» الفرقان: ۶۸.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[1]

۱۴۶۱ـ از ابو أَيُّوب ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ يَلْتَقِيَانِ، فَيُعْرِضُ هَذَا، وَيُعْرِضُ هَذَا، وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ

برای شخص مسلمان حلال نیست که بیشتر از سه شب با برادر (دینی یا نسبی) خود قطع صحبت کند. و وقتی به همدیگر می‌رسند، هریك از ایشان اعراض می‌کند و بهترین ایشان کسی است که اول سلام (و صحبت را دوباره شروع) کند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[2]

۱۴۶۲ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ

هر کار خوبی یک صدقه است.

بُخارِیّ این حدیث را تخریج کرده است.[3]

۱۴۶۳ـ از ابو ذَرّ ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
لَا تَحْقِرَنَّ مِنَ الْـمَعْرُوفِ شَيْئًا، وَلَوْ أَنْ تَلْقَى أَخَاكَ بِوَجْهٍ طَلْقٍ[4]

هیچ جزیی از کارهای نیك را کوچك نشمار؛ حتی این را که برادر (نسبی یا دینی و سببی) خود را با خوشرویی ملاقات کنی.

۱۴۶۴ـ بازهم از او روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
إِذَا طَبَخْتَ مَرَقَةً، فَأَكْثِرْ مَاءَهَا، وَتَعَاهَدْ جِيرَانَكَ

هرگاه آبگوشتی بختی، آبش را زیاد کن و همسایه‌ات را به یاد داشته باش.

این دو حدیث را مسلم تخریج کرده است.[1]

---

۱. صحیح به روایت بخاری ۵۹۷۳ و مسلم، ۹۰. این، لفظِ مسلم است.
۲. صحیح. به روایت بخاری ۶۰۷۷ و مسلم، ۲۵۶۰.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۶۰۲۱. الأدب المفرد۳۰۴.
۴. صحیح. به روایت مسلم، ۲۶۲۶.

۱۴۶۵ـ ابوهُرَیْرَه هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيَا، نَفَّسَ اللَّـهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ، يَسَّرَ اللَّـهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْـآخِرَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا، سَتَرَهُ اللَّـهُ فِي الدُّنْيَا وَالْـآخِرَةِ، وَاللَّـهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ

هر کسی مشکلی از مشکلات دنیوی یك مؤمن را حل کند و برای او فرج و گشایشی فراهم آورد، خداوند گرفتاری و مشکلی از مشکلات روز قیامت او را حل خواهد کرد. هر کس نیز بار دیون و قرض فردِ تنگدستی را سبك کند (یا نسبت به او سهل‌گیری کند)، خداوند بارِ بدهی‌های دنیا و آخرت او را سبك می‌نماید و هر کس عیب مسلمانی را بپوشاند، خداوند او را در دنیا و آخرت می‌پوشاند و تا جایی که بنده خدا در حال کمك و یاری برادر مسلمان خود است، خداوند نیز (کمك کننده) را یاری و یاوری می‌کند.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[۲]

۱۴۶۶ـ از اَبومَسْعُود روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ، فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ

هر کس راهنمای انجام دادن خیری باشد، برای او ثوابی مانند انجام‌دهنده‌ی آن خیر وجود دارد.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[۳]

۱۴۶۷ـ از اِبْنِ عُمَر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود:
مَنِ اسْتَعَاذَكُمْ بِاللَّـهِ فَأَعِيذُوهُ، وَمَنْ سَأَلَكُمْ بِاللَّـهِ فَأَعْطُوهُ، وَمَنْ أَتَى إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِئُوهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا، فَادْعُوا لَهُ

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، (۲۶۲۵) (۱۴۲) أوله: یا أبا ذر.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۲۶۹۹. ادامه‌ی آن این است: «ومن سلك طريقا يلتمس فيه علما، سهل الله به طريقا إلى الجنة، ما اجتمع قوم فى بيت من بيوت الله، يتلون كتاب الله، يتدارسونه بينهم، إلا نزلت عليهم السكينة، غشيتهم الرحمة، حفتهم الملائكة، ذكرهم الله فيمن عنده. ومن بطأ به عمله، لم يسرع به نسبه».

۳. صحیح. به روایت مسلم، ۱۸۹۳. عن أبو مسعود قال: جاء رجل إلى النبي ﷺ فقال: إنى أبدع بى فاحملنى، فقال: ما عندى. فقال رجل: يا رسول الله! أنا أدله على من يحمله. فقال رسول الله ﷺ الحديث.

کسی که به نام خدا(از شما) پناه خواست، او را پناه دهید و کسی که به نام خدا (از شما) چیزی خواست به او بدهید و کسی که در حق شما نیکی انجام داد، او را پاداش دهید و اگر چیزی نیافتید که به او بدهید، برایش دعای خیر کنید.

بَيْهَقِيّ این حدیث را تخریج کرده است.[۱]

باب زُهد و وَرَع

۱۴۶۸ـ از نُعْمَان بْن بَشِير، رَضِيَ اللّٰـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: از رسول الله ﷺ شنیدم می‌فرمود وأَهْوَي النُّعْمَانُ بِإِصْبَعَيْه إِلَي أُذُنَيْه:

إِنَّ الـْحَلَالَ بَيِّنٌ، وَإِنَّ الـْحَرَامَ بَيِّنٌ، وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ، لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنِ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ، فَقَدِ اِسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَات وَقَعَ فِي الـْحَرَامِ، كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الـْحِمَى، يُوشِكُ أَنْ يَقَعَ فِيهِ، الا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، الَا وَإِنَّ حِمَى اللّٰـهِ مَحَارِمُهُ، الا وَإِنَّ فِي الـْجَسَدِ مُضْغَةً، إِذَا صَلَحَتْ، صَلَحَ الـْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الـْجَسَدُ كُلُّهُ، الا وَهِيَ الـْقَلْبُ

از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: «بدون شك حلال و حرام روشن و آشکار است و در میان آن دو (حلال و حرام) امور مشتبهی وجود دارد که بسیاری از مردم آنها را نمی‌شناسند. پس هر کسی از امور مشتبه دوری گزید، دین خود را از نکوهش‌های شرعی و آبروی خود را از عیبجویی‌ها و طعنه‌های مردم، دور نگه داشته است. و هر کسی در امور مشتبه، تساهل به خرج دهد و نسبت به انجام آن‌ها، جسارت بورزد، به امور حرام دچار می‌شود. (درست) مانند چوپانی که (گوسفندان) خود را در نزدیکی چراگاه ممنوعه‌ای بچراند. چنان‌که چیزی نماند حصار آن چراگاه را بشکنند و در آن بچرند. بدانید که هر پادشاهی حریم و چراگاه ممنوعه ای دارد و چراگاه ممنوعه خداوند، محارم و معصیت‌هایی است که آنها را حرام کرده است. آگاه باشید که در جسم انسان، پاره گوشتی وجود دارد که اگر آن پاره گوشت، اصلاح شود، تمام جسد اصلاح می‌شود و اگر آن تکّه گوشت، فاسد شود، تمام جسم تباه و نابود می‌گردد. بدانید که آن تکه گوشت، قلب است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۱]

---

۱. صحیح. به روایت بَيْهَقِيّ ۱۹۹/۴. نیز، رک: ابوداود، ۱۶۷۲ و ۵۱۰۹. والنَّسائی ۸۲/۵، احمد ۶۸/۲ و ۹۹ و ۱۲۷.

۱۴۶۹ــ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
تَعِسَ عَبْدُ الدِّينَارِ، وَالدِّرْهَمِ، وَالْقَطِيفَةِ، إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ، وَإِنْ لَمْ يُعْطَ لَمْ يَرْضَ[2]

نابود باد و به هلاکت افتد، اهل دینار و درهم و لباس زیبا و تجمّل! که هرگاه اموال و دارایی دنیوی به او داده شود، خشنود است و هرگاه به او نرسد، ناراضی و ناسپاس.

بخاری این حدیث را تخریج کرده است.

۱۴۷۰ــ از ابْنِ عُمَر، رَضِيَ اللّـهُ عَنهُمَا، روایت شده است که گفت:
أَخَذَ رَسُولُ اللّـهِ ﷺ بِمَنْكِبِي، فَقَالَ: كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ، أَوْ عَابِرُ سَبِيلٍ وَكَانَ ابْنُ عُمَرَ يَقُولُ: إِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تَنْتَظِرِ الصَّبَاحَ، وَإِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تَنْتَظِرِ الْمَسَاءَ، وَخُذْ مِنْ صِحَّتِكَ لِسَقَمِك، وَمِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ.

رسول خدا ﷺ هر دو شانه‌های مرا گرفت و فرمود: در دنیا چنان باش که گویی غریب یا عابری در راه هستی.

و ابن عمر، رضی الله عنهما، می‌گفت: وقتی غروب کردی، در انتظار صبح نباش و وقتی صبح کردی، در انتظار غروب نباش و در تندرستی، چیزی را برای ایام بیماری و در زندگی، چیزی را برای مرگ آماده کن.

بخاری این حدیث را تخریج کرده است.[3]

۱۴۷۱ــ از ابْنِ عُمَر، رَضِيَ اللّـهُ عَنهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ، فَهُوَ مِنْهُمْ

هر کس شبیه قومی شود، جزء آنان است.

ابوداود این حدیث را تخریج کرده است. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[4]

۱۴۷۲ــ از ابْنِ عَبَّاس روایت شده است که گفت:
كُنْتُ خَلْفَ النَّبِيِّ ﷺ يَوْمًا، فَقَالَ: يَا غُلَامُ! اِحْفَظِ اللّـهَ يَحْفَظْكَ، اِحْفَظِ اللّـهَ تَجِدْهُ

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۵۲ و مسلم، ۱۵۹۹.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۶۴۳۵. وزاد والخميصة.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۶۴۱۶.

۴. صحیح. به روایت ابوداود، ۴۰۳۱.

تُجَاهَكَ، وَإِذَا سَالتَ فَاسْال اللَّـهَ، وَإِذَا اِسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّـهِ

روزی پشت پیامبر ﷺ سوار چهارپایی بودم، پیامبر فرمود: بچّه[1] (جان!) چند اصل و برنامه (بسیار مهم و اساسی) را به تو یاد می‌دهم. خداوند را (از طریق انجام اوامر و دوری از نواهی) حفظ کن، خدا تو را (در امر خود، خانواده، دنیا و دینت) پاسداری و محافظت می‌کند. خداوند را (به این وسیله) حفظ کن، او را در هر جایی که باشی می‌یابی (و می‌بینی که از تو محافظت می‌کند). اگر چیزی را خواستی، از خدا بخواه که (آنچه را می‌خواهی) به تو بدهد و اگر خواستار یاری و کمکی بودی، تنها از خدا بخواه که تو را یاری و حمایت کند.

به روایت تِرمِذِی.او گفته است: این حدیث، حَسَن صَحِیح است.[2]

۱۴۷۳ـ از سَهْل بن سَعْد روایت شده است که گفت:

جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّـهِ! دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ إِذَا عَمِلْتُهُ أَحَبَّنِي اللَّـهُ، وَأَحَبَّنِي النَّاسُ. [فـ] قَالَ: اِزْهَدْ فِي الدُّنْيَا يُحِبَّكَ اللَّـهُ، وَازْهَدْ فِيمَا عِنْدَ النَّاس يُحِبُّكَ النَّاسُ

مردی پیش پیامبر ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا! را به انجام کاری راهنمایی و ارشاد فرما که اگر آن را انجام دادم خداوند (با نزول رحمت و دادن ثواب آن کار به من) مرا دوست داشته باشد و مردم (نیز به تبع محبّت خداوند) مرا دوست داشته باشند.

پیامبر فرمود: در دنیا (و امور دنیوی) زهد و پارسایی را پیشه کن (و تنها به مقدار نیاز از امور واقعاً حلال بسنده کن)، خداوند تو را دوست خواهد داشت و در مورد آنچه که در دست مردم (و مربوط به آنان) است، دوری کن (و نسبت به آنها چشم طمع نداشته باش) آنها نیز (طبیعتاً) تو را دوست می‌دارند.

به روایت اِبْنُ مَاجَه. سَنَد آن نیز حَسَن است.[3]

۱۴۷۴ـ از سَعْد بن اَبِی وَقّاص ﷺ روایت شده است که گفت: شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود:

---

۱. ابن‌عباس در این هنگام حدود ده سال داشته است. م

۲. صحیح. به روایت تِرمِذِیّ ۲۵۱۶.

۳. به روایت ابن‌ماجه، ۴۱۰۲.

إِنَّ اللَّـهَ يُحِبُّ الْـعَبْدَ التَّقِيَّ، الْـغَنِيَّ، الْـخَفِيَّ

خداوند بنده‌ی پارسا، ثروتمند، و غیر خودنما را دوست می‌دارد.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[1]

۱۴۷۵ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
مِنْ حُسْنِ إِسْلَامِ الْـمَرْءِ، تَرْكُهُ مَا لَا يَعْنِيهِ.

از نشانه‌های کمال و صدق اسلام یك فرد، ترك اموری است که به او ربطی ندارد.

به روایت تِرْمِذِی. او گفته است:این حدیث، حَسَن است.[2]

۱۴۷۶ـ از مِقْدَام بْن مَعْدی کَرِب ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
مَا مَلَأَ ابْنُ آدَمَ وِعَاءً شَرًّا مِنْ بَطْنٍ

فرزند آدمی هیچ ظرفی بدتر از شکم را پر نکرد.

تِرْمِذِی این حدیث را تخریج کرده و آن را حسن دانسته است.[3]

۱۴۷۷ـ از اَنَس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَّاءٌ، وَخَيْرُ الْـخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ

همه‌ی انسان‌ها گناه‌کننده‌اند. و بهترین گناه‌کنندگان، توبه‌کنندگانند.

تِرْمِذِی و ابْنُ مَاجَهْ این حدیث را تخریج کرده‌اند. سند آن نیز قوی است.[4]

۱۴۷۸ـ از اَنَس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
الصَّمْتُ حِكْمَةٌ، وَقَلِيلٌ فَاعِلُهُ

---

۱. صحیح. به روایت مسلم از طریق عامر بن سعد.

۲. حسن به روایت تِرْمِذِیّ ۲۳۱۸.

۳. صحیح. به روایت تِرْمِذِیّ ۲۳۸۰. ادامه‌ی آن این است: «بحسب ابن آدم أكلات يقمن صلبه، فإن كان لا محالة فثلث لطعامه، ثلث لشرابه، ثلث لنفسه».

۴. حسن. به روایت تِرْمِذِیّ ۲۴۹۹، ابن‌ماجه، ۴۲۵۱.

سکوت حکمت است و کسانی که این کار را بکنند، بسیار کم‌اند.

بَیْهَقِی این حدیث را در: شُعَب تخریج کرده است؛ با سند ضعیف.[۱] همچنین صحیح دانسته است که این عبارت، مَوْقُوف است به کلام لُقْمَان حَکِیم.[۲]

باب گریز از خصلت‌های ناپسندیده

۱۴۷۹ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

إِیَّاکُمْ وَالْحَسَدَ، فَإِنَّ الْحَسَدَ یَأْکُلُ الْحَسَنَاتِ، کَمَا تَأْکُلُ النَّارُ الْحَطَبَ

زنهار از حسد. چون حسد چنان نیکی‌ها را می‌خورد که آتش هیزم را می‌خورد.

ابوداود این حدیث را تخریج کرده است [۳]

۱۴۸۰ـ اِبْن مَاجَهْ نیز بر اساس حدیث اَنَس مشابه آن را روایت کرده است.[۴]

۱۴۸۱ـ بازهم از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَیْسَ الشَّدِیدُ بِالصُّرَعَةِ، إِنَّمَا الشَّدِیدُ الذِي یَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ

پهلوان کسی نیست که در کشتی برنده شود. پهلوان کسی است که در هنگام خشم، نفس خود را در کنترل داشته باشد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۵]

۱۴۸۲ـ از اِبْن عُمَر، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

الظُّلْمُ ظُلُمَاتٌ یَوْمَ الْقِیَامَةِ

ستم، تاریکی‌های قیامت است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۱]

---

۱. ضعیف به روایت ابن عدی در: الکامل ۱۸۱۶/۵. بَیْهَقِیّ در: الشعب ۵۰۲۷.

۲. به روایت اِبْنُ حِبَّان در: روضة العقلاء ص ۴۱. حاکم در: المستدرك ۴۲۳/۴۲۲/۲. بَیْهَقِیّ در: شعب با سند صحیح از انس.

۳. ضعیف به روایت ابوداود، ۴۹۰۳. در سند آن راوِ مجهول.

۴. با شماره‌ی ۴۲۱۰. در سند آن نیز یک راوی متروك وجود دارد.

۵. صحیح. به روایت بخاری ۶۱۱۴ و مسلم، ۲۶۰۹.

۱۴۸۳ـ از جَابِر ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله فرمود:
اِتَّقُوا الظُّلْمَ، فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَاتَّقُوا الشُّحَّ، فَإِنَّهُ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ

از ظلم بپرهیزید؛ چون که ظلم در روز قیامت، تاریکی است و از بخل و آز دوری کنید؛ چون بخل، امت‌های پیش از شما را هلاک کرد.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[۲]

۱۴۸۴ـ از مَحْمُود بْن لَبِید ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشِّرْكُ الْأَصْغَرُ: الرِّيَاءُ

آنچه بیش از هر از آن بر شما می‌ترسم، شرک اصغر است؛ یعنی ریاء.

این حدیث را احمد با سند حَسَن تخریج کرده است.[۳]

۱۴۸۵ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا اؤْتُمِنَ خَانَ

نشانه‌ی منافق (و نفاق) سه چیز است: هنگامی که صحبت کند، دروغ بگوید. هنگامی که وعده‌ای بدهد، به آن وفا نکند. هنگامی که چیزی را به عنوان امانت به او بسپارند، در آن خیانت بکند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۴]

۱۴۸۶ـ بازهم بخاری و مسلم بر اساس حدیث عَبْد اللّـهِ بْن عَمْرو روایت کرده‌اند:
وَإِذَا خَاصَمَ فَجَرَ[۵]

هرگاه با کس دشمنی و دعوا کند، از حق و حد می‌گذرد و حرف زشت می‌زند و دشنام می‌دهد

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۴۴۷ و مسلم، ۲۵۷۹.
۲. صحیح. به روایت مسلم، ۲۵۷۸.
۳. حسن. به روایت احمد ۴۲۸/۵ و ۴۲۹.
۴. صحیح. به روایت بخاری ۳۳ و مسلم، (۵۹) (۱۰۷).
۵. صحیح. به روایت بخاری ۳۴ و مسلم، ۵۸.

۱۴۸۷ـ از ابن مَسْعُود ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
سِبَابُ الْـمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ

ناسزاگویی و دشنام‌دادن به مسلمان، فسق و کشتن او کفر است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۱]

۱۴۸۸ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْـحَدِيثِ

از گمان (بد) بپرهیزید! چون گمان، دروغ‌ترین سخن است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۲]

۱۴۸۹ـ از مَعْقِل بْن یَسَار ﷺ روایت شده است که [گفت:] شنیدم رسول الله ﷺ می‌فرمود:
مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيه اللَّـهُ رَعِيَّةً، يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ، وَهُوَ غَاشٌّ لِرَعِيَّتِهِ، إِلَّا حَرَّمَ اللَّـهُ عَلَيْهِ الْـجَنَّةَ

هر بنده‌ای که خداوند رعیتی (گروهی) را به او سپرده باشد و او روزی که می‌میرد در حالی که بمیرد که نسبت به زیردستانش خیانتکار بوده است، قطعاً خداوند بهشت را بر او حرام می‌گرداند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۳]

۱۴۹۰ـ از عَائِشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
اللَّـهُمَّ مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئًا، فَشَقَّ عَلَيْهِ، فَاشْقُقْ عَلَيْهِ

خدایا! هر کس قسمتی از کار امت مرا بر عهده گرفت و با آن‌ها سختگیری نمود، بر او سخت بگیر.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[۴]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۶۰۴۴. ومسلم (۶۴).
۲. صحیح. وهو طرف من حدیث به روایت بخاری ۵۱۴۳ و مسلم، ۲۵۶۳. نیز رک: شماره‌ی ۱۵۲۰.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۱۲۶/۱۳. ۱۲۷/فتح و مسلم، ۱۴۲. این، لفظِ مسلم است.
۴. صحیح. به روایت مسلم، ۱۸۲۸. از طریقِ عبد الرحمن بن شماسه.

۱۴۹۱ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

إِذَا قَاتَلَ أَحَدُكُمْ، فَلْيَتَجَنَّبِ الْوَجْهَ

هر وقت یکی از شما درگیر شود، از ضربه زدن به صورت بپرهیزد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیْه است.[۱]

۱۴۹۲ـ بازهم از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که مردی گفت:

يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي. فَقَالَ: لَا تَغْضَبْ، فَرَدَّدَ مِرَارًا. قَالَ: لَا تَغْضَبْ

ای رسول خدا! مرا به چیزی سفارش و توصیه کنید (که با اجرای آن وارد بهشت شوم). پیامبر فرمود: عصبانی نشو. ابوهریره گفته است: آن مرد چند بار این خواسته را تکرار کرد. پیامبر نیز هر بار فرمود: عصبانی نشو.

بخاری این حدیث را تخریج کرده است.[۲]

۱۴۹۳ـ از خَوْلَهی اَنْصَارِیّ، رَضِیَ اللَّهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِنَّ رِجَالاً يَتَخَوَّضُونَ فِي مَالِ اللَّهِ بِغَيْرِ حَقٍّ، فَلَهُمُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

کسانی که در مال خدا (اموال مسلمین و حقوق مردم) به ناحق تصرف می‌کنند، روز قیامت، برای آنان آتش (عذاب) خواهد بود.

بخاری این حدیث را تخریج کرده است.[۳]

۱۴۹۴ـ از ابو ذَرّ ﷺ روایت شده است که پیامبر ﷺ در آنچه از پروردگارش روایت می‌کرد، فرمود:

يَا عِبَادِي! إِنِّي حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي، وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا، فَلَا تَظَالَمُوا

بندگان من! من ظلم و تصرف ناروا را بر خود حرام کرده‌ام (و آن را انجام نمی‌دهم). همچنین آن را در میان شما نیز حرام نموده‌ام. پس شما نیز نسبت به یکدیگر (و به وسیله عصیان و گناه، به خود نیز) ظلم و ستم روا ندارید.

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۲۵۵۹ و مسلم، ۲۶۱۲. لفظ از مسلم است.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۶۱۱۶.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۳۱۱۸.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[۱]

۱۴۹۵ـ از ابوهُرَیْرَه روایت شده است که: رسول الله فرمود:
أَتَدْرُونَ مَا الْغِيبَةُ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ. قِيلَ: أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اِغْتَبْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فَقَدْ بَهَتَّهُ

آیا می‌دانید غیبت چیست؟ گفتند: خدا و رسول او داناترند. فرمود: نام بردن از برادرت به چیزی که او آن را ناخوش می‌دارد. گفته شد: اگر صفتی را که در دوست وجود دارد، بگویم چه؟ فرمود: اگر آن صفت که می‌گویی در او وجود داشته باشد، او را غیبت کرده‌ای و اگر آن صفت در او نباشد، به او بهتان زده‌ای.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[۲]

۱۴۹۶ـ بازهم از او روایت شده است که: رسول الله فرمود:
لَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَنَاجَشُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَدَابَرُوا، وَلَا يَبِعْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَيْعِ بَعْضٍ، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا، الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ، وَلَا يَحْقِرُهُ، التَّقْوَى هَا هُنَا، وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مِرَارٍ، بِحَسْبِ اِمْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ، دَمُهُ، وَمَالُهُ، وَعِرْضُهُ

به همدیگر حسد نورزید (و خواستار زوال نعمت یکدیگر نباشید) و قیمت اجناس و کالاها را (به منظور فریب یکدیگر) بالا نبرید و نسبت به یکدیگر بغض و کینه نداشته باشید و به همدیگر پشت نکنید (به طوری که دیگر مسلمانان را نادیده بگیرید) و بر معامله و خرید و فروش یکدیگر معامله نکنید. ای بندگان خدا؛ برادر هم شوید (و مانند برادر پشتیبان و دوستدار هم باشید؛ چراکه) مسلمان، برادرِ مسلمان است (و به خاطر همین برادری) نباید به او ظلم و ستمی روا بدارد و (نباید) او را سرافکنده و خوار سازد و (نباید) با او اصلاً دروغ بگوید و (نباید) او را تحقیر نماید. و سه مرتبه با اشاره به سینه (مبارك) خود فرمود: جایگاه تقوای الهی، این‌جاست. برای یك فرد مسلمان همین اندازه شرّ و بدی کافی است که برادر مسلمان خود را تحقیر کند و او را خوار و ناچیز بشمارد. تمام چیزهای مربوط به یك مسلمان، از جمله خون، مال و آبروی او بر

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۲۵۷۷.
۲. صحیح. به روایت مسلم، ۲۵۸۹.

فرد مسلمان دیگر حرام است (که در آنها دست‌اندازی کند یا حدود آنها را درهم بشکنند).

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[۱]

۱۴۹۷ـ از قُطْبَةَ بْنِ مَالِك ﷺ روایت شده است که گفت:
كَانَ رَسُولُ اللَّـهِ ﷺ يَقُولُ: اللَّـهُمَّ جَنِّبْنِي مُنْكَرَات الْـأَخْلَاقِ، وَالْـأَعْمَالِ، وَالْـأَهْوَاءِ، وَالْـأَدْوَاءِ

رسول خدا ﷺ می‌فرمود: خدایا! من را از اخلاق، اعمال، خواسته‌ها، و دردهای بد دور بدار.

تِرمِذِی این حدیث را تخریج کرده است.حَاکِم آن را صحیح دانسته و این لفظ نیز از او است.[۲]

۱۴۹۸ـ از اِبْنِ عَبَّاس، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
لَا تُمَارِ أَخَاكَ، وَلَا تُمَازِحْهُ، وَلَا تَعِدْهُ مَوْعِدًا فَتُخْلِفَهُ

با برادر خود بگو مگو نکن، با او شوخی نکن، و به او وعده‌ای نده که به آن وفا نکنی.

تِرمِذِی این حدیث را با سندی که در آن ضعفی وجود دارد، تخریج کرده است.[۳]

۱۴۹۹ـ ابوسَعید خُدْرِیّ ﷺ نیز روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
خَصْلَتَان لَا يَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْـبُخْلُ، وَسُوءُ الْـخُلُقِ

دو خصلت در مؤمن با هم جمع نمی‌شوند: بخل، و بدخلقی.

این حدیث را تِرمِذِی، تخریج کرده است. در سند آن ضعفی وجود دارد.[۴]

۱۵۰۰ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله فرمود:

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۲۵۶۴.
۲. صحیح. به روایت تِرمِذِیّ ۳۵۹۱، حاکِم، ۵۳۲/۱.
۳. ضعیف. به روایت تِرمِذِیّ ۱۹۹۵. در سند آن لیث بن اَبو سلیم وجود دارد.
۴. ضعیف. به روایت تِرمِذِیّ ۱۹۶۲.

الْمُسْتَبَّانِ مَا قَالَا، فَعَلَى الْبَادِئِ، مَا لَمْ يَعْتَدِ الْمَظْلُومُ

دو نفر که به هم دشنام دهند، گناه آن بر گردنِ شروع‌کننده است؛ البته اگر فرد مظلوم از حد تجاوز نکند.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[۱]

۱۵۰۱ـ از اَبِی صِرْمَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ ضَارَّ مُسْلِمًا ضَارَّهُ اللَّهُ، وَمَنْ شَاقَّ مُسْلِمًا شَقَّ اللَّهُ عَلَيْهِ

هر کس به مسلمانی زیان بزند، خداوند به او زیان می‌زند و هر کس به مسلمانی سخت بگیرد، خداوند به او سخت می‌گیرد.

ابوداود و تِرْمِذِی این حدیث را تخریج کرده‌اند. تِرْمِذِی آن را حسن دانسته است.[۲]

۱۵۰۲ـ از اَبودَرْدَاء ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْبَذِيءَ

خداوند از دشنام‌دهنده‌ی بگو ناخشنود است.

این حدیث را تِرْمِذِی تخریج کرده و آن را صحیح دانسته است.[۳]

۱۵۰۳ـ بازهم تِرْمِذی بر اساس حدیث ابْن مَسْعُود، به صورت مرفوع، روایت کرده است:
لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالطَّعَّانِ، وَلَا اللَّعَّانِ، وَلَا الْفَاحِشِ، وَلَا الْبَذِيءِ

مؤمن نه طعنه‌زن است، نه لعنت‌کننده، نه دشنام‌دهنده، و نه بدگو.

او این روایت را حسن دانسته است. حاکم آن را صحیح دانسته و دارَقُطْنِیّ موقوف‌بودن آن را ترجیح داده است.

۱۵۰۴ـ از عَائشَه، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
لَا تَسُبُّوا الْأَمْوَاتَ فَإِنَّهُمْ قَدْ أَفْضَوْا إِلَى مَا قَدَّمُوا

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، ۲۴۸۷.
۲. حسن. به روایت ابوداود، ۳۶۳۵، تِرْمِذِیّ ۱۹۴۰.
۳. صحیح. به روایت تِرْمِذِیّ ۲۰۰۲.

به مردگان بد نگویید، چون آنان نیك به اعمال پیشین خود رسیده‌اند (و عاقبت کار خود را ـ نیك یا بد ـ دیده‌اند).

بخاری این حدیث را تخریج کرده است.[۱]

۱۵۰۵ـ از حُذَیْفَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَتَّاتٌ

هیچ سخن‌چینی وارد بهشت نمی‌شود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۲]

۱۵۰۶ـ از اَنَس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ كَفَّ غَضَبَهُ، كَفَّ اللَّـهُ عَنْهُ عَذَابَهُ

هر کس از خشم خویش خودداری کند، خداوند عذاب خود را از او باز می‌دارد.

طَبَرَانِیّ این حدیث را در: الْأَوْسَطِ تخریج کرده است.[۳]

۱۵۰۷ـ این حدیث بر اساس حدیث اِبْن عُمَر، نزد اِبْن اَبِی الدُّنْیَا شاهدی دارد.[۴]

۱۵۰۸ـ از اَبوبَکْر صدِّیق ﷺ روایت شده است که: گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ خِبٌّ، وَلَا بَخِيلٌ، وَلَا سَيِّئُ الْمَلَكَةِ

نه فریب‌کار به بهشت می‌رود، نه بخیل، و نه بد معامله.

تِرْمِذِی این حدیث را تخریج کرده و آن را به صورت دو حدیث از هم جدا کرده است. در اِسناد آن ضَعفی وجود دارد.[۵]

۱۵۰۹ـ از اِبْن عَبَّاس، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۱۳۹۳.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۶۰۵۶ و مسلم، ۱۰۵.

۳. صحیح با شواهد آن.

۴. صحیح.

۵. ضعیف. به روایت تِرْمِذِیّ ۱۹۴۷و ۱۹۶۴.

مَنْ تَسَمَّعَ حَدِيثَ قَوْمٍ، وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، صُبَّ فِي أُذُنَيْهِ الـآنُكُ يَوْمَ الـقِيَامَةِ يَعْنِي: الرَّصَاصَ.

هر کس به سخن جمعی گوش دهد که آنان از او ناخشنودند، در روز قیامت در گوش او سُرب ریخته می‌شود.

بخاری این حدیث را تخریج کرده است.[1]

۱۵۱۰ـ از اَنس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ

خوشا به حال کسی که عیب او، او را از عیوب دیگران باز دارد.

بَزّار این حدیث را با اِسناد حسن تخریج کرده است.[2]

۱۵۱۱ـ از اِبن عُمَر، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ تَعَاظَمَ فِي نَفْسِهِ، وَاخْتَالَ فِي مِشْيَتِهِ، لَقِيَ اللّـهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ

هر کس در دل خویش خود را بزرگ بداند و با افاده راه برود، در حالی خداوند را ملاقات می‌کند که خدا از او خشمناک است.

حاکم این حدیث را تخریج کرده است. رجال آن، ثقه‌اند.[3]

۱۵۱۲ـ از سَهْل بن سَعْد، رَضِيَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
الـعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ

شتاب در کارها، از شیطان است.

تِرمِذی این حدیث را تخریج کرده و گفته است: این حدیث، حَسَن است.[4]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۷۰۴۲.
۲. ضعیف جداً. البته شواهدی هم دارد، اما همه‌ی آنها نیز ضعیف‌اند.
۳. صحیح. به روایت حاکم، ۶۰/۱. بخاری در: الأدب المفرد ۵۴۹.
۴. ضعیف. به روایت تِرمِذیّ ۲۰۱۲. از طریقِ عبدالمهیمن بن عباس بن سهل بن سعد الساعدی، از پدرش، از جدش.

۱۵۱۳ـ از عَائشه، رَضِیَ اللّٰـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

الشُّؤْمُ: سُوءُ الْـخُلُقِ

بدبینی، بداخلاقی است.

این حدیث را احمد تخریج کرده است. در اِسناد آن ضعفی وجود دارد. [۱]

۱۵۱۴ـ از أَبودَرْدَاء ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِنَّ اللَّعَّانِينَ لَا يَكُونُونَ شُفَعَاءَ، وَلَا شُهَدَاءَ يَوْمَ الْـقِيَامَةِ

لعنت‌کنندگان، در روز قیامت نه شفیعند، نه شاهد.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است. [۲]

۱۵۱۵ـ از مُعَاذ بْن جَبَل ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ عَيَّرَ أَخَاهُ بِذَنْبٍ، لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَعْمَلَهُ

هر کس برادر خود را به خاطر یک گناه عیب کند، تا آن گناه را انجام ندهد، نمی‌میرد.

این حدیث را تِرمِذِی تخریج کرده و آن را حسن دانسته است. سند آن مُنقَطِع است. [۳]

۱۵۱۶ـ از بَهْز بْن حَکِیم، از پدرش، از جَدّش، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ، فَيَكْذِبُ لِيَضْحَكَ بِهِ الْـقَوْمُ، وَيْلٌ لَهُ، ثُمَّ وَيْلٌ لَهُ

وای بر کسی که سخن می‌گوید و دروغ می‌گوید تا جمع به او بخندند. وای بر او! و باز هم وای بر او!

ابو داود، تِرمِذِی، و نَسَائی این حدیث را تخریج کرده‌اند. اِسناد آن قَوِیّ است. [۱]

---

۱. ضعیف. به روایت احمد ۸۵/۶ سند آن ضعیف است.

۲. صحیح. به روایت مسلم، (۲۵۸۹) (۸۶).

۳. موضوع. به روایت تِرمِذِیّ ۲۵۰۵. از طریقِ خال بن معدان، از معاذ. ترمذی گفته است: این حدیث، حسن غریب است و اِسناد آن متصل نیست. خالد بن معدان، معاذ بن جبل را ندیده است. در سند آن محمد بن حسن همدانی وجود دارد که کذاب است.

۱۵۱۷ـ از اَنَس ﷺ روایت شده است که: پیامبر ﷺ فرمود:
كَفَّارَةُ مَنْ اِغْتَبْتَهُ أَنْ تَسْتَغْفِرَ لَهُ

کفاره‌ی کسی که غیبت او را کرده‌ای آن است که برای او دعای آمرزش کنی.

به روایت حَارِث بْنُ اَبِی اُسَامَه با سند ضعیف. [۲]

۱۵۱۸ـ از عَائِشَه، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
أَبْغَضُ الرِّجَالِ إِلَى اللَّـهِ الْأَلَدُّ الْخَصِمُ

بدترین انسان‌ها نزد خدا، کسی است که حق‌پذیر نیست و به شدت خصومت می‌ورزد.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است. [۳]

باب تشویق به خصلت‌های ارجمند (مَكَارِمُ الْأَخْلَاق)

۱۵۱۹ـ از ابْن مَسْعُود ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
عَلَيْكُمْ بِالصِّدْقِ، فَإِنَّ الصِّدْقَ يَهْدِي إِلَى الْبِرِّ، وَإِنَّ الْبِرَّ يَهْدِي إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَصْدُقُ، وَيَتَحَرَّى الصِّدْقَ، حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّـهِ صِدِّيقًا، وَإِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ، فَإِنَّ الْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى الْفُجُورِ، وَإِنَّ الْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى النَّارِ، وَمَا يَزَالُ الرَّجُلُ يَكْذِبُ، وَيَتَحَرَّى الْكَذِبَ، حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ اللَّـهِ كَذَّابًا

حتماً صدق بورزید. چون راستی، به سوی نیکی و نیکی، به سوی بهشت هدایت می‌کند و شخص همچنان راستی می‌گزیند و راست می‌گوید تا این که نزد خداوند به عنوان شخص بسیار راستگو، نوشته می‌شود و دروغ، انسان را به کارِ بد می‌کشاند و کارِ بد، او را به آتش سوق می‌دهد و شخص همچنان دروغ می‌گوید تا این که نزد خداوند به عنوان شخص بسیار دروغگو، نوشته می‌شود.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است. [۴]

---

۱. حسن. به روایت ابوداود، ۴۹۹۰. نَسَائِی در: التفسیر (۱۴۶ و ۶۷۵. وتِرْمِذِیّ ۲۳۱۵. تِرْمِذِیّ گفته است: هذا این حدیث، حسن است.

۲. موضوع. در سند آن عنبسة بن عبدالرحمن قرشی وجود دارد که حدیث جعل می‌کرد.

۳. صحیح به روایت مسلم ۲۶۶۸، بخاری ۷۱۸۸.

۴. صحیح.

۱۵۲۰ـ از ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ

از گمان (بد) بپرهیزید! چون گمان، دروغ‌ترین سخن است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[1]

۱۵۲۱ـ ابوسَعید خُدْرِیّ ﷺ نیز روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

إِيَّاكُمْ وَالْجُلُوسَ بِالطُّرُقَاتِ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا لَنَا بُدٌّ مِنْ مَجَالِسِنَا نَتَحَدَّثُ فِيهَا. قَالَ فَأَمَّا إِذَا أَبَيْتُمْ، فَأَعْطُوا الطَّرِيقَ حَقَّهُ. قَالُوا: وَمَا حَقُّهُ؟ قَالَ: غَضُّ الْبَصَرِ، وَكَفُّ الْأَذَى، وَرَدُّ السَّلَامِ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ.

از نشستن در سر راه ها بپرهیزید، گفتند: ای رسول خدا! از نشستن در محل‌های نشستن چاره‌ای نداریم. چون در آنجا صحبت می‌کنیم! فرمود: پس اگر چاره‌ای جز باهم نشستن در آنجا ندارید، حق راه را رعایت نمایید. گفتند: حق راه چیست؟ فرمود: پوشیدن چشم از نظر حرام، خودداری از اذیت و آزار دیگران، دادن جواب سلام، و امر به معروف و نهی از منکر.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[2]

۱۵۲۲ـ از مُعَاوِیَه ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

مَنْ يُرِدِ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا، يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ

خداوند بخواهد به هر کس خیری بدهد، او را در دین بافهم و درک می‌کند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[3]

۱۵۲۳ـ از أَبودَرْدَاء ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

مَا مِنْ شَيْءٍ فِي الْمِيزَانِ أَثْقَلُ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ

هیچ چیز در ترازوی سنجش اعمال، سنگین‌تر از خوش‌خلقی نیست.

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۶۰۹۴ و مسلم، (۲۶۰۷) (۱۰۵).

۲. صحیح به روایت بخاری ۶۲۲۹ و مسلم، ۲۱۲۱.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۷۱ و مسلم، ۱۰۳۷.

ابوداود این حدیث را تخریج کرده است و تِرمِذِی نیز آن را صحیح دانسته است.[۱]

۱۵۲۴ـ از اِبْن عُمَر، رَضِیَ اللّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ

حیا از ایمان است.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۲]

۱۵۲۵ـ از اَبومَسْعُود ؓ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِنَّ مِمَّا أَدْرَكَ النَّاسُ مِنْ كَلَامِ النُّبُوَّةِ الْأُولَى: إِذَا لَمْ تَسْتَحِ، فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ

آنچه که مردم از کلام انبیای پیش از من دریافته‌اند (و تمام شرایع انبیا بر آن اتفاق نظر دارند) این است که اگر حیا نداشتی (نکردی) هرچه می‌خواهی بکن.

بخاری این حدیث را تخریج کرده است.[۳]

۱۵۲۶ـ ابوهُرَیْرَه ؓ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

الْمُؤْمِنُ الْقَوِيُّ خَيْرٌ وَأَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ، وَفِي كُلٍّ خَيْرٌ، اِحْرِصْ عَلَى مَا يَنْفَعُكَ، وَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ، وَلَا تَعْجَزْ، وَإِنْ أَصَابَكَ شَيْءٌ فَلَا تَقُلْ: لَوْ أَنِّي فَعَلْتُ كَانَ كَذَا وَكَذَا، وَلَكِنْ قُلْ: قَدَّرَ اللَّهُ وَمَا شَاءَ فَعَلَ فَإِنَّ لَوْ تَفْتَحُ عَمَلَ الشَّيْطَانِ

مؤمن قوی، بهتر و نزد خدا محبوب‌تر از مؤمن ضعیف است و در هر دو، خیر و نیکی هست. بر آنچه برای تو سودمند است، حریص باش و از خدا یاری بجو و ناتوان نباش و اگر اتفاقی برای تو بیفتد، نگو اگر من به فلان طریق عمل می‌کردم، چنین و چنان می‌شد، بلکه بگو: تقدیر خدا بود و هرچه او خواست، شد. چون «اگر» گفتن، (راه) عمل شیطان را می‌گشاید.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[۴]

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۴۷۹۹.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۲۴ و مسلم، ۳۶.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۶۱۲۰.

۴. صحیح. به روایت مسلم، ۲۶۶۴.

۱۵۲۷ـ از عیَاض بْن حمَار ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
إِنَّ اللَّـهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا، حَتَّى لَا يَبْغِيَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ، وَلَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ

خداوند به من وحی کرد که نسبت به همدیگر متواضع باشید، تا کسی بر دیگری بر دیگری تفاخر نکند و یکی بر دیگری ستم روا ندارد.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[1]

۱۵۲۸ـ روایت شده است که از اَبودَرْدَاء ﷺ که پیامبر ﷺ فرمود:
مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ بِالْغَيْبِ، رَدَّ اللَّـهُ عَنْ وَجْهِهِ النَّارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

هر کس برای دفاع از آبروی دوستش، عیب‌جویی وغیبت از او را رد و منع کند، روز قیامت خداوند آتش را از روی او دور می‌کند.

تِرْمِذِی این حدیث را تخریج کرده و آن را حسن دانسته است.[2]

۱۵۲۹ـ احمد نیز بر اساس حدیث اَسْمَاء بِنْت یَزِید، حدیثی مشابه آن را روایت کرده است.[3]

۱۵۳۰ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللَّـهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّـهِ إِلَّا رَفَعَهُ

هرگز صدقه، از مال کم نمی‌کند و یقیناً خداوند در برابر گذشت بنده‌اش، عزت او را زیاد می‌کند و هر بنده‌ای برای خدا تواضع کند، خداوند (مقام) او را بلند می‌کند.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[4]

۱۵۳۱ـ از عَبْد اللَّـهِ بْن سَلَام ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

---

۱. صحیح. به روایت مسلم، (۲۸۶۵) (۶۴).
۲. حسن. به روایت تِرْمِذِیّ ۱۹۳۱. او گفته است: هذا این حدیث، حسن است.
۳. حسن. به روایت احمد ۴۶۱/۶. با سند ضعیف، البته به دلیل حدیث ماقبل آن، حسن است.
۴. صحیح. به روایت مسلم، ۲۵۸۸.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ! أَفْشُوا السَّلَامَ، وَصِلُوا الْأَرْحَامَ، وَأَطْعِمُوا الطَّعَامَ، وَصَلُّوا بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ، تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ بِسَلَامٍ

ای مردم! سلام را اشاعه دهید و به دیگران اطعام کنید و صله‌ی رحم انجام دهید و در حالی که مردم در خوابند، (شب‌ها) نماز بخوانید، آن‌گاه به سلامت و بدون حساب و عقاب داخل بهشت می‌شوید.

تِرمِذِی این حدیث را تخریج کرده و آن را صحیح دانسته است.[۱]

۱۵۳۲ـ از تَمیم داریّ ﷺ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ فرمود:
الدِّينُ النَّصِيحَةُ ثَلَاثًا. قُلْنَا: لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّـهِ؟ قَالَ: لِلَّـهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتِهِمْ

پایه و اساس دین اسلام، خیرخواهی و خیراندیشی است.گفتیم: برای چه کسی؟ فرمود: برای خدا[۲] و کتاب او (قرآن) و پیامبرش و پیشوایان مسلمان و تمام مسلمانان

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[۳]

۱۵۳۳ـ ابوهُرَیرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
أَكْثَرُ مَا يُدْخِلُ الْجَنَّةَ تَقْوى اللَّـهِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ

بیشترین چیزی که فرد را وارد بهشت می‌کند، تقوای خدا و نیک‌خویی است.

تِرمِذِی این حدیث را تخریج کرده است. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[۴]

۱۵۳۴ـ بازهم از او روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
إِنَّكُمْ لَا تَسَعُونَ النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ، وَلَكِنْ لِيَسَعْهُمْ بَسْطُ الْوَجْهِ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ

شما اموال خود را به مردم نمی‌رسانید. اما بگذارید روی باز و اخلاق نیک شما به آنها برسد.

---

۱. صحیح. به روایت تِرمِذِیّ ۲۴۸۵.

۲. خیرخواهی برای خدا، از طریق ایمان درست، نفی شریك از او، اخلاص در عبادت او، اقدام به طاعت و دوری از معصیت او ممکن است. م.

۳. صحیح. به روایت مسلم، ۵۵.

۴. حسن. به روایت تِرمِذِیّ ۲۰۰۴. ابن‌ماجه، ۴۲۴۶، حاکِم، ۳۲۴/۴.

این حدیث را أَبُو یَعْلَی تخریج کرده است. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[۱]

۱۵۳۵ـ بازهم از ابوهُرَیْرَه روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

الـمُؤْمِنُ مِرْآةُ الـمُؤْمِنِ

مؤمن آینه‌ی مؤمن است.

ابوداود این حدیث را با اِسناد حسن تخریج کرده است.[۲]

۱۵۳۶ـ از اِبْنِ عُمَر، رَضِیَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

الـمُؤْمِنُ الذِي یُخَالِطُ النَّاسَ، وَیَصْبِرُ عَلَی أَذَاهُمْ خَیْرٌ مِنْ الذِي لَا یُخَالِطُ النَّاسَ وَلَا یَصْبِرُ عَلَی أَذَاهُمْ

مؤمنی که با مردم نشست و برخاست می‌کند و اذیت آنها را تحمل می‌کند، از مؤمنی که با مردم نشست و برخاست نمی‌کند و اذیت آنها را تحمل نمی‌کند، بهتر است.

اِبْنُ مَاجَهْ آن را این حدیث را با اِسناد حسن، تخریج کرده است. تِرْمِذِی نیز این حدیث را روایت کرده است؛ با این تفاوت که نام صحابی آن را ذکر نکرده است.[۳]

۱۵۳۷ـ از اِبْنِ مَسْعُود ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

اللَّـهُمَّ کَمَا أَحْسَنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي

خدایا! همان گونه که آفرینش من را نیکو کرده‌ای، خلق و خوی من را نیز نیکو کن.

به روایت احمد. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[۴]

باب ذکر و دعا

۱۵۳۸ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

یَقُولُ اللَّـهُ ـ تَعَالَی ـ : أَنَا مَعَ عَبْدِي مَا ذَکَرَنِي، وَتَحَرَّکَتْ بِي شَفَتَاهُ

---

۱. ضعیف جداً. به روایت حاکم، ۱۲۴/۱. در سند آن عبد الله بن سعید مقبری وجود دارد؛ که متروك است.

۲. حسن. به روایت ابوداود، ۴۹۱۸.

۳. صحیح. به روایت البخاری در: الأدب المفرد ۳۸۸. با سند صحیح.

۴. صحیح. به روایت احمد ۴۰۳/۱، اِبْنُ حِبَّان، ۹۵۹. شاهد نیز دارد به روایت احمد ۶۸/۶ و ۱۵۵.

خداوند تعالی می‌فرماید: تا زمانی که بنده‌ام من را ذکر کند و لب‌هایش با نام من بجنبند، من با او هستم.

ابْنُ مَاجَهْ این حدیث را تخریج کرده است. ابْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است. بخاری آن را به صورت تَعْلِیق ذکر کرده است.[۱]

۱۵۳۹ـ از مُعَاذ بْن جَبَل ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

مَا عَمِلَ ابْنُ آدَمَ عَمَلاً أَنْجَى لَهُ مِنْ عَذَابِ اللّٰهِ مِنْ ذِكْرِ اللّٰهِ

انسان هیچ عملی را انجام نداد مه به اندازه‌ی ذکر خدا نجات‌بخش‌تر از آتش باشد.

ابْنُ أَبِی شَیْبَه و طَبَرَانِیّ این حدیث را با اِسناد حسن تخریج کرده‌اند.[۲]

۱۵۴۰ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

مَا جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِسًا، يَذْكُرُونَ اللّٰهَ إِلَّا حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ، وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللّٰهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ

هر گروهی در جایی بنشینند و به ذکر خدا بپردازند، فرشتگان آنها را در بر می‌گیرند و رحمت آنها را فرامی‌گیرد و خداوند آنها را در میان موجودات نزد خود یاد می‌کند.

این حدیث را مُسْلِم، تخریج کرده است.[۳]

۱۵۴۱ـ بازهم از او روایت شده است که: رسول الله ﷺ فرمود:

مَا قَعَدَ قَوْمٌ مَقْعَدًا لَمْ يَذْكُرُوا اللّٰهَ، وَلَمْ يُصَلُّوا عَلَى النَّبِيِّ ﷺ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ

هر گروهی در مجلسی بنشینند و در آن خدا ذکر خدا نکنند و بر پیامبر ﷺ صلوات نفرستند، یقیناً آن مجلس در قیامت برای آنها حسرتی می‌شود.

تِرْمِذِی این حدیث را تخریج کرده و گفته است: این حدیث، حَسَن است.[۱]

---

۱. صحیح. به روایت ابن‌ماجه، ۳۷۹۲، اِبنُ حِبَّان، ۸۱۵.

۲. ضعیف. به روایت ابن أبی‌شیبه در: المصنف ۳۰۰/۱۰، طَبَرَانِیّ در: الکبیر ۱۶۷/۱۶۶/۲۰.

۳. صحیح. به روایت مسلم، ۲۷۰۰.

۱۵۴۲ـ از ابو اَیّوب ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّـهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ، كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ أَرْبَعَةَ أَنْفُسٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ

هر کس ده مرتبه بگوید: لَا إله إلاَّ اللَّـهُ وَحدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ، لَهُ المُلکُ، وَ لَهُ الحَمدَ، وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ[2] مانند کسی است که چهار نفر از اولاد اسماعیل را از بردگی آزاده کرده باشد.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیه است.[3]

۱۵۴۳ـ ابوهُرَیرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود:
مَنْ قَالَ: سُبْحَانَ اللَّـهِ وَبِحَمْدِهِ مِائَةَ مَرَّةٍ حُطَّتْ خَطَايَاهُ، وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ

هر کس صد بار «سُبْحَانَ اللَّـهِ وَ بِحَمْدِهِ» بگوید، گناهان او عفو می‌شوند؛ اگرچه مانند کف دریا باشند.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَیه است.[4]

۱۵۴۴ـ از جُوَیرِیَة بِنت حَارِث روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ به من فرمود:
لَقَدْ قُلْتُ بَعْدَكِ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ، لَوْ وُزِنَتْ بِمَا قُلْتِ مُنْذُ الْيَوْمِ لَوَزَنَتْهُنَّ: سُبْحَانَ اللَّـهِ وَبِحَمْدِهِ، عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَا نَفْسِهِ، وَزِنَةَ عَرْشِهِ، وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ

بعد از جدا شدن از تو سه بار چهار کلمه را گفتم که اگر با آنچه تو امروز گفتی، موازنه شوند، هم‌وزن آنها می‌شود. آن چهار کلمه عبارتند از: سُبْحَانَ اللّه وَ بِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، وَ رِضَا نَفْسِهِ، وَ زِنَةَ عَرْشِهِ، وَ مِدَادَ کَلِماتِهِ.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[5]

---

۱. صحیح. به روایت تِرمِذیّ ۳۳۸۰.
۲. هیچ معبودی جز الله نیست که تنها و بی‌شریک است، پادشاهی و سپاس و ستایش سزاوار او و از آن اوست و او بر هر چیزی و هر کاری تواناست.
۳. صحیح. به روایت بخاری ۶۴۰۴ و مسلم، ۲۶۹۳.
۴. صحیح. به روایت بخاری ۶۴۰۵، مسلم ۲۶۹۱.
۵. صحیح. به روایت مسلم، ۲۷۲۶.

۱۵۴۵ـ ابوسَعِید خُدْرِیّ ﷺ نیز روایت کرده است که: رسول الله ﷺ فرمود: باقیات صالحات عبارتند از: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّـهُ، وَسُبْحَانَ اللَّـهِ، وَاللَّـه أَكْبَرُ، وَالْـحَمْدُ لِلَّـه، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّـهِ

نَسَائی این حدیث را تخریج کرده است. اِبْنُ حِبَّان و حاکم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[1]

۱۵۴۶ـ از سَمُرَة بن جُنْدُب ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

أَحَبُّ الْـكَلَامِ إِلَى اللَّـهِ أَرْبَعٌ، لَا يَضُرُّكَ بِأَيِّهِنَّ بَدَأْتَ: سُبْحَانَ اللَّـهِ، وَالْـحَمْدُ لِلَّـه، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّـهُ، وَاللَّـه أَكْبَرُ

دوست‌داشتنی‌ترین سخن نزد خداوند تعالی چهار سخن است: سُبْحَانَ الـلّه، وَ الْـحَمْدُ لِـلَّـهِ، وَ لَا اِلَهَ اِلَّا الـلّه، وَ الـلّه اکْبَرُ. هیچ زیانی ندارد که با کدام یک از آنها شروع کنی.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[2]

۱۵۴۷ـ از ابومُوسَي اَشْعَرِیّ ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ به من فرمود:

يَا عَبْدَ اللَّـهِ بْنَ قَيْسٍ! الا أَدُلُّكَ عَلَى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْـجَنَّةِ؟ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّـهِ

ای عبدالله بن قیس! آیا تو را به یکی از گنج‌های بهشت راهنمایی نکنم؟ لا حول و لا قوة الا بالله.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[3]

نَسَائی افزوده است:

وَلَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّـهِ إِلَّا إِلَيْهِ[4]

هیچ پناه‌گاهی در برابر خدا، جز به سوی خود او وجود ندارد.

۱۵۴۸ـ از نُعْمَان بْن بَشِیر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمود:

---

۱. ضعیف. به روایت نَسَائی، در: عمل الیوم و اللیلة، التحفة ۳/ ۳۶۲، اِبْنُ حِبَّان، ۸۴۰، حاکم، ۵۱۲/۱.

۲. صحیح. به روایت مسلم، ۲۱۳۷.

۳. صحیح. به روایت بخاری ۶۳۸۴ و مسلم، ۲۷۰۴. نَسَائی در: عمل الیوم و اللیلة، ۳۵۶.

۴. به روایت نَسَائی، عمل الیوم واللیلة، با شماره‌ی ۳۵۸.

إِنَّ الدُّعَاءَ هُوَ الْعِبَادَةُ

دعا، خود عبادت است.

به روایت ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه. تِرمِذِی نیز آن را صحیح دانسته است.[1]

۱۵۴۹ـ بازهم تِرمذیّ بر اساس حدیث اَنَس با این لفظ روایت کرده است:
الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ [2]

دعا، جانمایه‌ی عبادت است.

۱۵۵۰ـ بازهم تِرمذیّ بر اساس حدیث ابوهُرَیْرَه، به صورت مرفوع، روایت کرده است:
لَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَمَ عَلَى اللّٰهِ مِنَ الدُّعَاءِ

نزد خدا چیزی گرامی‌تر از دعا نیست.

اِبنُ حِبّان و حاکم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[3]

۱۵۵۱ـ از اَنَس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
الدُّعَاءُ بَيْنَ الْأَذَانِ وَالْإِقَامَةِ لَا يُرَدُّ

دعا در بین اذان و اقامه رد نمی‌شود.

نَسائی و دیگران این حدیث را تخریج کرده‌اند. اِبنُ حِبّان و دیگران نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[4]

۱۵۵۲ـ از سَلْمان ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:
إِنَّ رَبَّكُمْ حَيِيٌّ كَرِيمٌ، يَسْتَحِي مِنْ عَبْدِهِ إِذَا رَفَعَ إِلَيْهِ يَدَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُمَا صِفْرًا

پروردگار شما، با حیا و ارجمند است. از بنده‌اش حیا می‌کند که وقتی او دستش را به سوی وی بلند کند، آنها را خالی برگرداند.

این حدیث را ابو داود، تِرمِذِی، و ابن ماجه، تخریج کرده‌اند. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[1]

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۴۷۹. نَسائی در: الکبری ۶/۴۵۰. وتِرمِذیّ ۳۲۴۷، ابن‌ماجه، ۳۸۲۸.
۲. ضعیف به روایت تِرمِذیّ ۳۳۷۱. او گفته است: این حدیث، از این وجه غریب است.
۳. حسن. به روایت تِرمِذیّ ۳۳۷۰، اِبنُ حِبّان، ۸۷۰. حاکم ۱/۴۹۰.
۴. صحیح. به روایت نَسائی، در: عمل الیوم واللیلة ص ۱۶۸، اِبنُ حِبّان، ۱۶۹۶.

۱۵۵۳ـ از عُمَر ﷺ روایت شده است که گفت:

كَانَ رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ إِذَا مَدَّ يَدَيْهِ فِي الدُّعَاءِ، لَمْ يَرُدَّهُمَا، حَتَّى يَمْسَحَ بِهِمَا وَجْهَهُ

وقتی رسول خدا ﷺ در دعا دست‌های خود را دراز می‌کرد، آنها را بر نمی‌گرداند تا آنها را بر صورت خود می‌کشید.

تِرْمِذِی این حدیث را تخریج کرده است.[۲]

این حدیث شواهدی نیز دارد. از جمله:

۱۵۵۴ـ حدیث ابْنِ عَبَّاس، به روایت ابو داود.[۳] مجموع شواهد آن اقتضا می‌کند که این حدیث، حسن باشد.

۱۵۵۵ـ از ابْنِ مَسْعُود ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ صَلَاةً

کسی که در قیامت بیش از همه به من سزاوارتر است، فردی است که بیش از همه بر من صلوات بفرستد.

تِرْمِذِی این حدیث را تخریج کرده است. اِبْنُ حِبَّان نیز آن را صحیح دانسته است.[۴]

۱۵۵۶ـ از شَدَّاد بْن أَوْس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ فرمود: بهترین روش برای آمرزش‌خواهی این است که بنده بگوید:

سَيِّدُ الاسْتِغْفَارِ، أَنْ يَقُولَ الْعَبْدُ: اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، خَلَقْتَنِي، وَأَنَا عَبْدُكَ، وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ، أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ، وَأَبُوءُ لَكَ بِذَنْبِي، فَاغْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ

خداوندا! تو پروردگار منی. هیچ فرمانروا و فریادرسی جز تو وجود ندارد. تو من را آفریدی و من بنده‌ی تو هستم و تا بتوانم بر وعده و عهدی هستم که با تو کرده‌ام. من به نعمتهایی که به من داده‌ای، اقرار می‌کنم و به گناهان خودم نیز اعتراف می‌کنم. پس من را بیامرز. چون غیر از تو کسی نیست که گناهان را بیامرزد. من از شر کارهایی هم که کرده‌ام، به تو پناه می‌آورم.

بخاری این حدیث را تخریج کرده است.[۱]

---

۱. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۴۸۸، تِرْمِذِیّ ۳۵۵۶، ابن‌ماجه، ۳۸۶۵، حاکم، ۴۹۷/۱.

۲. منکر. به روایت تِرْمِذِیّ ۳۳۸۶. او گفته است: این حدیث، صحیح غریب است.

۳. منکر. به روایت ابوداود.

۴. ضعیف. به روایت تِرْمِذِیّ ۴۸۴، اِبْنُ حِبَّان، ۹۱۱. تِرْمِذِیّ گفته است: این حدیث، حسن غریب است.

۱۵۵۷ـ از ابْن عُمَرَ، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ در هنگام شام و صبح این کلمات را ترک نمی‌کرد:

اللَّـهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ فِي دِينِي، وَدُنْيَايَ، وَأَهْلِي، وَمَالِي، اللَّـهُمَّ اسْتُرْ عَوْرَاتِي، وَآمِنْ رَوْعَاتِي، وَاحْفَظْنِي مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ، وَمِنْ خَلْفِي، وَعَنْ يَمِينِي، وَعَنْ شِمَالِي، وَمِنْ فَوْقِي، وَأَعُوذُ بِعَظَمَتِكَ أَنْ أُغْتَالَ مِنْ تَحْتِي

خدایا! تندرستی دنـیا و آخرت را از تـو درخواست می‌کنم. خدایا! بخشش و تندرستی دین، دنیا، خانواده و دارایی‌ام را از تو درخواست می‌نمایم. خدایا! عیوب من را بپوشان و ترس من را به ایمنی تبدیل کن. خدایا! من را از جلو، پشت سر، سمت راست و چپ و بالای سرم، حفظ کن و به بزرگی و عظمت تو پناه آورم از اینکه به طور ناگهانی از طرف پایین کشته شوم.

نَسَائی و ابْنُ مَاجَهْ این حدیث را تخریج کرده‌اند. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[۲]

۱۵۵۸ـ از ابْن عُمَرَ، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول الله ﷺ می‌فرمود:

اللَّـهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ، وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ، وَفَجْأَةِ نِقْمَتِكَ، وَجَمِيعِ سَخَطِكَ

خدایا! من از زوال نعمت تو (که به من داده‌ای) و تغییر سلامت عطا شده‌ی تو و حمله‌ی ناگهانی خشم و عذاب تو و از همه‌ی خشم و غضب تو، به تو پناه می‌برم.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[۳]

۱۵۵۹ـ از عبدالله به عمر، رَضِيَ اللَّـهُ عَنْهُمَا، روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ می‌فرمود:

اللَّـهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ، وَغَلَبَةِ الْعَدُوِّ، وَشَمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ

خدایا! من از غلبه‌ی بدهی و غلبه‌ی دشمن، و خوشحالی دشمنان از امر ناخوشایندی که برای من پیش بیاید، به تو پناه می‌آورم.

به روایت نَسَائی. حاکم نیز آن را صحیح دانسته است.[۱]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۶۳۰۶.
۲. صحیح. به روایت نَسَائی، در: عمل الیوم واللیلة ۵۶۶، ابن‌ماجه، ۳۸۷۱، حاکِم، ۵۱۷/۱، ۵۱۸.
۳. صحیح. به روایت مسلم، ۲۷۳۹.

۱۵۶۰ـ از بُرَیدَه ﷺ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ شنید که مردی می‌گفت:
اللَّـهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّـهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَحَدُ الصَّمَدُ، الَّذِي لَمْ يَلِدْ، وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.

خدایا! من با توسل به این شهادت از تو درخواست می‌کنم که: تو خدایی هستی که هیچ فرمانروا و فریادرسی جز تو وجود ندارد، یکتای بی‌نیازی که نه از کسی به دنیا آمده است و نه کسی از او به دنیا آمده است، و نه همتا و نه همسانی دارد.

لذا فرمود: او بی‌تردید از خداوند تعالی با اسمی درخواست کرد، که هر گاه با آن اسم درخواست شود، داده می‌شود و هر گاه دعا کرده شود، اجابت می‌شود.

این حدیث را ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه، تخریج کرده‌اند. اِبنُ حِبّان آن را صحیح دانسته است.[۲]

۱۵۶۱ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول خدا ﷺ هنگام صبح می‌فرمود:
اللَّـهُمَّ بِكَ أَصْبَحْنَا، وَبِكَ أَمْسَيْنَا، وَبِكَ نَحْيَا، وَبِكَ نَمُوتُ، وَإِلَيْكَ النُّشُورُ

خداوندا! به قدرت تو شب را به روز آوردیم و روز را به شب بردیم و به وسیله‌ی تو و تحت اراده‌ی تو زندگی می‌کنیم و می‌میریم و زنده می‌شویم و زنده و جمع‌شدن (ما) در قیامت به سوی تو است.

و چون غروب می‌شد می‌فرمود:
اللهُمَّ! بِكَ أَمْسَينا، وَ بِكَ نَحْيا، و بِكَ نَمُوتُ، وَ إِلَيكَ الـمَصِيرُ

خداوندا! به قدرت تو روز را غروب کردیم و به وسیله‌ی تو و تحت اراده‌ی تو زندگی می‌کنیم و می‌میریم و زنده و در قیامت به سوی تو برمی گردیم.

این حدیث را ابو داود، تِرمِذِی، نَسائی، و ابن ماجه، تخریج کرده‌اند.[۳]

۱۵۶۲ـ از اَنَس ﷺ روایت شده است که گفت: بیشترین دعای رسول خدا ﷺ این بود:
رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَفِي الْآخِرَة حَسَنَةً، وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

---

۱. صحیح. به روایت نَسائی ۲۶۵/۸، حاکم، ۱۰۴/۱.

۲. صحیح. به روایت ابوداود، ۱۴۹۳. نَسائی در: الکبری ۳۹۴/۴. ۳۹۵. وتِرمِذیّ ۳۴۷۵، ابن‌ماجه، ۳۸۵۷، اِبنُ حِبّان، ۲۳۸۳.

۳. حسن. به روایت ابوداود، ۵۰۶۸. نَسائی در: عمل الیوم واللیلة ۵۶۴. وتِرمِذیّ ۳۳۹۱، ابن‌ماجه، ۳۸۶۸.

خدایا! هم در دنیا به ما نیکی بده، هم در آخرت و ما را از آتش جهنم دور بدار.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۱]

۱۵۶۳ـ از ابومُوسَی اَشْعَرِیّ ﷺ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ دعا می‌کرد:

اللَّـهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي، وَجَهْلِي، وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، اللَّـهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي، وَهَزْلِي، وَخَطَئِي، وَعَمْدِي، وَكُلُّ ذَلِكَ عِنْدِي، اللَّـهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ، وَمَا أَخَّرْتُ، وَمَا أَسْرَرْتُ، وَمَا أَعْلَنْتُ، وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، أَنْتَ الـمُقَدِّمُ وَالـمُؤَخِّرُ، وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

خدایا! گناهان من را و نادانی و زیاده‌رویم در کارها را و آنچه را که تو بهتر از من می‌دانی، ببخش، خدایا!کارهای جدی و شوخی و اشتباه وعمد من را ببخش و تمام آنها در من موجود است و من از آنها بری نیستم، خداوندا! گناهان گذشته و آینده‌ی من و گناهانی که پنهان و آشکار انجام داده‌ام و زیاده‌روی‌های من و هرآنچه را که تو بهتر از من می‌دانی و از من سر زده است، بیامرز که پیش برنده و پس برنده تو هستی و تو بر هر کار و هر چیز توانایی.

این حدیث، مُتَّفَقٌ عَلَيْه است.[۲]

۱۵۶۴ـ ابوهُرَیْرَه ﷺ هم روایت کرده است که: رسول خدا ﷺ می فرمود:

اللَّـهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي، وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي، وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي إِلَيْهَا مَعَادِي، وَاجْعَلِ الـحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ، وَاجْعَلِ الـمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ

خدایا! دین من را، که باعث عصمت کار من است، برای من اصلاح کن و دنیای من را، که معیشت من در آن است، برای من اصلاح کن. آخرت من را نیز، که بازگشت من به آن است، برای من اصلاح کن. و زندگی را در هر خیری برای من بیفزا و مرگ را برای من آسایش از هر شر قرار بده.

مسلم این حدیث را تخریج کرده است.[۳]

---

۱. صحیح. به روایت بخاری ۶۳۸۹ و مسلم، ۲۶۹۰.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۶۳۹۸ و مسلم، ۲۸۱۹.

۳. صحیح. به روایت مسلم، ۲۸۲۰.

۱۵۶۵ـ از اَنس ﷺ روایت شده است که گفت: رسول خدا ﷺ می‌فرمود:

اللَّـهُمَّ انْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي، وَعَلِّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي، وَارْزُقْنِي عِلْمًا يَنْفَعُنِي

خدایا! با آنچه به من آموخته‌ای، به من سود برسان و چیزی را به من بیاموز که به من نفع می‌رساند. و علمی را روزیِ من کن که به من سود می‌رساند.

به روایت نَسائی و حاکم.[۱]

۱۵۶۶ـ تِرمِذِی بر اساس حدیث ابوهُرَیْرَه مشابه آن را روایت کرده است. در آخر آن نیز گفته است:

وَزِدْنِي عِلْمًا، وَالْـحَمْدُ لِلَّـهِ عَلَى كُلِّ حَالٍ، وَأَعُوذُ بِاللَّـهِ مِنْ حَالِ أَهْلِ النَّارِ

و بر علم من بیفزا. و در هر حال، هر سپاس و ستایش شایان خدا است و از حال اهل جهنم به خداوند پناه می‌برم.

اِسناد آن حسن است.[۲]

۱۵۶۷ـ از عائِشه، رَضِیَ اللَّـهُ عَنهَا، روایت شده است که پیامبر ﷺ این دعا را به او یاد داد:

اللَّـهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنَ الْـخَيْرِ كُلِّهِ، عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ، عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، اللَّـهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِ مَا سَأَلَكَ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا عَاذَ بِهِ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ، اللَّـهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْـجَنَّةَ، وَمَا قَرَّبَ إِلَيْهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ النَّارِ، وَمَا قَرَّبَ مِنْهَا مِنْ قَوْلٍ أَوْ عَمَلٍ، وَأَسْأَلُكَ أَنْ تَجْعَلَ كُلَّ قَضَاءٍ قَضَيْتَهُ لِي خَيْرًا

خدایا! به من هر نوع و خوبی که زود می‌رسد یا دیر من آن را می‌دانم یا نمی‌دانم همه آنها را از تو طلب می‌کنم و هر نوع شر و بدی که زود بیاید یا دیر، آن را می‌دانم یا نمی‌دانم از آنها به تو پناه می‌جویم. من از تو همه آن خیر و خوبیها را می‌خواهم که بنده و رسول تو محمد (ص) از تو در خواست نموده است و از همه آن شر و بدیهایی که بنده و رسول تو محمد (ص) پناه جسته پناه می‌جویم خدایا! من از تو بهشت و هر قول و عملی که به بهشت نزدیک کند، را از تو می‌خواهم

۱. حسن به روایت حاکم، ۱/۵۱۰.

۲. حسن، بدون این افزوده. چون در سند آن یک ضعیف مجهول وجود دارد. به روایت تِرمِذِی، ۳۵۹۹.

و از جهنم و هر قول و عملی که به جهنم نزدیک کند، به تو پناه می‌جویم. و آنچه برای من حکم فرمودی عاقبت آن را برای من بهتر و خیر بفرما.

اِبْنُ مَاجَهْ این حدیث را تخریج کرده است. اِبْنُ حِبَّانَ و حاکم نیز آن را صحیح دانسته‌اند.[1]

۱۵۶۸ـ بخاری و مسلم نیز این حدیث را تخریج کرده‌اند که ابوهُرَیْرَه ﷺ گفت: رسول الله ﷺ فرمود:

كَلِمَتَان حَبِيبَتَان إِلَى الرَّحْمَنِ، خَفِيفَتَان عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَان فِي الْمِيزَانِ، سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ[2]

دو کلمه وجود دارند که بر زبان بسیار آسان جاری می‌شوند، در سنجش اعمال وزن زیادی دارند سنگینند، نزد خداوند مهربان دوست‌داشتنی هستند: آن دو کلمه عبارتند از: سُبْحَانَ اللّه وَ بِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللّه العَظِيم.

---

۱. صحیح. به روایت ابن‌ماجه، ۳۸۴۶. اِبْنُ حِبَّان، ۸۶۹. حاکم، ۵۱۲/۱، ۵۲۲.

۲. صحیح. به روایت بخاری ۶۴۰۶ و مسلم، ۲۶۹۴.

پایان کتاب

به دست ناتوان‌ترین آفریده‌ی خدا، و کوچک‌ترین آنها به گمان خود، عمر بْن عَلِیٍّ ثَنَائِیّ مالکی، که دعا می‌کنم خداوند در روزی که نه مال سودمند است نه فرزند از لغزش او بگذرد، و او، پدر و مادر او، استادان او، و برادران او، و همه‌ی مسلمانان را بیامرزد.

در تاریخ: سوم ماه جمادی‌الآخر، شب جمعه، نزدیک به یک‌سوم شب، سال ۸۷۴.
خداوند به حق محمد و آل محمد، عاقبت آن را به خیر کند!

❀❀❀❀